مطالعهٔ تاریخ افغانستان

از نگاه عسکری

جلد اول

از زمان باستان تا ختم اقتدار اولادهٔ تیمور کورگانی

مولف: لمری بریدمن پیاده علی احمد ((جلالی))

ناشر: مدیریت عمومی نشریات ستر درستیز وزارت دفاع ملی

دلو ۱۳۴۳

مطالعهٔ تاریخ افغانستان

از نگاه عسکری

جلد اول

از زمان باستان تا ختم اقتدار اولادهء تیمور کورگانی

مولف: لمړی بریدمن پیاده علی احمد ((جلالی))

ناشر: مدیریت عمومی نشریات ستر درستیز (ستر توپ) وزارت دفاع ملی

دلو ۱۳۴۳

اهدا

به‌قهرمانی‌هائیکه درطول تاریخ پرچم آزادی را

روی خاك کشور بلند نگه داشت

تقریظ بر کتاب:

مطالعه تاریخ افغانستان ازنگاه عسکری

همکار ارجمند و فاضل ما ښاغلی جلالی که یکتن از صاحب منصبان جوان و درقسمت تاریخ و بالخاصه تاریخ وطن عزیز ما دارای احاطه و تسلط کامل هستند در این اواخر کتاب با ارزش و سودمندی را بدسترس علاقمندان تاریخ وطن و خاصةً صاحب منصبان اردوی افغان قرار دادند.

این کتاب در سلسلهٔ نشرات عسکری افغانستان در نوع خود کم نظیر است زیرا کشور ما درطی قرون واعصار گذشته همیشه مرکز تهاجمات ومحاربات و مبارزات عسکری بوده وفصل مهم تاریخ ما را همین کشمکش ها و تهاجماتی که از خارج صورت گرفته ویا مبارزات و مجادلات مردم برعلیه اجانب ویا جهانگشائی و فتوحات قهرمانان نامدار وطن تشکیل میدهد ما تاکنون اثری که بصورت جامع و بشیوهٔ تحقیق درینمورد و بالخاصه از نگاه عسکری احضار شده باشد ندیده ایم ازین لحاظ است که مطالعهٔ (تاریخ افغانستان از نگاه عسکری تالیف ښاغلی جلالی)را اثری کم نظیر خواندیم.

ما بصفت یکدوست وهم مسلک، شاهد زحمات و رنجهای این جوان پراحساس بوده وهستیم ودیده ایم با چه نیرو ودقت وتعمق فراوان دست

باینکار زده به همه منابعی که میتوانسته است در روشن ساختن مطالب تاریخی و نقاط تاریک عسکری افغانستان کمک کند، مراجعه نموده و کتاب خود را عجالةً بصورت اثری جامع و کامل در دسترس همگان قرار داده است. شیوهٔ نگارش کتاب بصورت سلیس و عام فهم بوده و نوشته آن فصیح و روان و از ابهام و غموض عاری است. مولف در همه جا با خوانندهٔ همراه است بر همه زوایای تاریک تاریخ وطن بنحو بارز و استادانه و باستناد منابع و مآخذ موثوق روشنی می افگند در عین حال روح وطن خواهی علاقه و بافتخارات ملی و عنعنوی مولف، در همه فصول و ابواب و صفحات کتاب بصورت مشخص بنظر می خورد و احساسات خوانندهٔ را برمی انگیزد.

ښاغلی جلالی در ترتیب و تدوین این کتاب رنج فراوان برده و از همه بالا ترکه بصفت یکموءرخ بیطرف و دانشمند هرگز آلودهٔ تعصبات خشک و ناروا نگردیده است و این مطلبی است که سرفصل افتخارات عالم نویسندگی او بشمار میرود، نواقص را بحیث نواقص و شاهکار را بحیث شاهکار شناخته دست به تحریف و قلب حقایق و پرده پوشی نزده است.

ما بیش ازین چیزی نمی گوئیم و امید واریم خوانندگان ما با مطالعهٔ این کتاب خوبتر حقایق را درک کنند و اگر به نارسائی ها ویا نواقصی برمیخورند یقین داریم نویسنده را درجریان امر میگذارند تا درآینده برایش رهنمای خوبی باشد اینک بار دیگر موفقیت این نویسندهٔ جوان را تبریک گفته و امیدواریم ښاغلی جلالی در راه فرهنگ و ثقافت معنوی کشور خویش مصدر خدمات فراوانی شوند. کابل ــ ۲۵ /۱۲ / ۱۳۴۳ (نشریات اردو)

یاد آوری

افغانستان سرزمین بلند وکوهستانی که تاریخ آن باحیات مردم آزاده افغان توام است گذشته بس مجلل ودرخشانی دارد مطالعه وتدقیق درواقعات باستانی این خاك مرد خیز هرآن شکوه تاریخی وافتخارات جاودان آنرا از لابلای قرون ظاهر میسازد .

من در دامنهء کوهساری ازکشور خویش بدنیا آمدم که برای دفعهء اول چشمم بهقلل شامخ ودره های شادابی برخورد که از دیر زمانی به اولاد خود درس شهامت وثبات داده اند . هرروزیکه ازعمر من میگذشت این انگیزه ها وقوای خارق العاده همواره مرا بیاد کاروانهائی می انداخت که در دل این کوهستانات باشکوه آوازه غیرت وسلحشوری اولاد قهرمان آریانا را نشر میکردند .

مطالعات نویسنده درتاریخ افغانستان از وقتی شروع گردید که فهمیدم تاریخ چیست؟ وماچه گذشتهای را دنبال کردهایم وقتی این آرزوها باتحصیلات نظامی یکجاشد علاقه مرابه تدقیق وغور درحیات ماضی افغانستان خصوصاً درساحهء عسکری بیشتر ساخت تا بالاخره نتیجه این مطالعات چند ساله را درین مختصر جادادم .

تشریق ورهنمائی های استادبزرگوارم دگرجنرال غلام فاروق لوی درستیز که شخصیت علمی ایشان در تحریر این اثر سهم بارزی دارد مرا موقع بیشتری داد وتوانستم باهمه نارسائی های علمی موضوع جدیدی را درتاریخ افغانستان ازنگاه عسکری بازکنم .

البته محدودیت های ماخذ بحیث مانع بزرگی در راه ترتیب این کتاب جلد نویسنده قرار داشت ولی باهمه نارسائیها کوشش نمودم تااین اثر را بشکل مختصر از ماخذ دست داشته ترتیب وتوجهء دانشمندان جوان را به تدقیق وتتبع درهمچومسایل با اهمیت معطوف نمایم . این کتاب که در تاریخ عسکری افغانستان مقدمه ای بیش نیست شاید بتواند روزی اساس مطالعات وتحقیقات جامع ترقرار گیرد . .

درین کتاب واقعات نظامی کشور ما از زمان باستان تاختم اقتدار اولادهء تیمور کورگانی در افغانستان تعقیب شده است، امیدوارم درآیندهء نزدیکی دنبالهء واقعات نظامی را تا امروز در جلد دوم تفصیل بدهم .

برای من که هدفم از نوشتن این مختصر تطمین آرزوهای شدید اعلام قدرت بزرگ نظامی آریانای کهن بوده است مایهء خوشبختی خواهد بود اگر روزی این کتاب بدسترس هموطنان گرامی من که وارث افتخارات جاودان پدران خود می باشند قرار گیرد .

کابل — میوندوات

علی احمد «جلالی»

فهرست مندرجات

موضوعات:

فصل اول :

فصل دوم :

موضوعات	صفحه

فصل هفتم :

فصل نهم :

موضوعات	صفحه

فصل دهم :

فصل یازدهم :

موضوعات | صفحه

فصل دوازدهم :

فصل سیزدهم :

موضوعات | صفحه

فصل چهاردهم

موضوعات	صفحه

فصل اول

نظر مختصری به جغرافیای عسکری افغانستان

از آنجائیکه مطالعه و تدقیق این اثر رابطهٔ مستقیمی به معلومات عوارض جغرافیائی کشور که از نگاه شرایط توپوگرافی به هر منطقه یك کرکتر مخصوص عسکری میدهد، دارد بناًء لازم می افتد تادر بدایت این اثر یك نظر مختصر بالای جغرافیای عسکری افغانستان انداخته وشکل طبیعی تشکیلات اراضی آنرا تحت مطالعه قرار دهیم.

موقعیت افغانستان در آسیا:

افغانستان در بین ۶۰ درجه ۳۰ دقیقه و ۷۵ درجه ۵۰ دقیقهٔ طول البلد شرقی و ۲۹ درجه ۳۰ دقیقه و ۳۸ درجه ۳۰ دقیقه عرض البلد شمالی قرار دارد. (۱)

مساحت امروزهٔ افغانستان درحدود (۸۰۰۰۰۰) کیلو متر مربع می باشد. قلمرو مدنیت آریانا در طول تاریخ همیشه ثابت نبوده وبار ویکار آمدن مدنیت های مختلف تغیر کرده است چنانچه در عهد مدنیت اوستائی این اراضی به ۱۶ قطعه خاك اوستائی اطلاق میشده که یك ساحه وسیعی را احتوا میکرد. سترابون جغرافیانویس ومورخ قدیم یونانی حدود آنرا به اینترتیب تعین می نمود:

---

(۱) انسایکلوپیدیای اسلام مادهٔ افغانستان ج - ۱ - قاموس جغرافیائی افغانستان ج - ۱ - مادهٔ افغانستان.

سرحد شرقی رودواندوس از محل گلـگت تابحر ، سرحد جنوبی اقیانوس یعنی بحر هند ، در قسمت شمال سلسله پارو پامیز س ویك سلسله کوهستانی که از شمال هند تابحیره ٔ خزر امتداد داشت ودرین قسمت علاوه میکند که بعضی علاقه‌های فارس ، مدیا ، بـکتریا وسغدیان (بخارا) را نیزدر بر میگرفت و اپولودورس هم این جمله را تائید کرده ومینویسد که بکتریانه قسمت عمده ٔ آریانابشمار میرفت پس به این صورت سرحد شمالی آریانا را سر دریاسیحون *Jaxartes* تعین میکرد . (۱) قسمت غربی آنرا خطی معین می‌نمود که پارتیا را ازمدیاوکرمان را ازفارس وپاره تاکنه جدا می‌ساخت. ازین معلوم می گردد که درعهد جغرافیه نویسان یونان قدیم آریانا بریك اراضی وسیعی اطلاق میشده که هسته ٔ مرکزی آن افغانستان کنونی بوده است.

بعد ازفتوحات سکندر مقدونی در آسیا دولت مستقل یونان‌وباختری درشمال هندوکش بمیان آمد زمامداران این‌دودمان اراضی قلمروخودرا بسط داده‌تااینکه درزمان ایوتیدم ودمتریوس بسرحدات طبیعی آریانارسیدند حتی پیشرفت زیادی درخاك هند امتداد این سفرهای عسکری بود که دروقت دمتریوس تاپتالی پوترا پایتخت امپراطوری موریای هند بعمل آمد. حدود قلمروسلطنت بزرگ یونانوباختری آریانادرچنین عصری ازسر دریای (سیحون) تاخلیج کمبی و ازحدود هرات تارود گنگا ادامه داشت (۲)

درعهد خاندان کوشانی های بزرگ باز هم درآریانا سلطنت بزرگی موجود بود چنانچه دامنه ٔ قلمروآن درطول فرمان روائی کنشکای کبیر بحوزه ٔ چهار دریای بزرگ یعنی اکسوس ، تارم ، گنگا واندوس رسید .

---

(۱) تاریخ افغانستان ج ـ ۱ ـ احمد علی کهزاد ص (٤٤)

(۲) تاریخ‌افغانستان ـ پرسی سایکس ج ـ ۱ ص ۹۱

A Histoly Of Afghanistan
by Sir Percy Sykes . London 1940

بعد از عظمت دو صد ساله‌ء کوشانی‌های بزرگ تا تشکیل دولت های اسلامی در افغانستان سیر ارتقائی و نزولی در قلمرو آریانا بملاحظه میرسد و در عهد سلطنت غزنویان باز دایره‌ء قلمرو امپراطوری آریانا بسط پیدا کرده وشهر غزنی مرکز امپراطور پهناوری شد که دامنه‌ء آن ازری وسپاهان تا کرانه های گنگا امتداد داشت (۱) .

بهمین صورت تهاجم چنگیزیان وتیمور واقعاتی بودند که شبیه اکثر بلاد شرق برپیکر آریانای کهن نیز ضربتی بزرگ وارد کرد واکثر مراکز مدنی کشور بشمول بلخ وغزنی تخریب شدند واین وضعیت دکادانس در دوره ترک تازی های مغل درگرد ونواح آریانا وضعیت شرق رافوق العاده بحرانی ساخت. خوشبختانه اولاده‌ء تیمور برخلاف پدر در صدد تلافی خرابی های اسلاف خود برآمده ورنسانس جدید مدنی رادرهرات آغاز کردند وتا وقتی درآریانا باز هم دولت مقتدری به حکمروائی پرداخت .

پسانتر رقابت دولت شیبانی در شمال ودولت صفوی در غرب بالای تمامیت خاك آریانا تاثیری نمود اما دوام آن کم بوده ابتدا هوتکی ها ی قند ها رو متعاقباً موسس سلطنت ابدالی افغانستان احمد شاه بابای کبیر افغانستان را به امپراطوری بزرگی تبدیل نمود که ساحه‌ء وسیعی را ازآمو تابحیره‌ء عرب واز دشت لوط تا دریای سند دربرمیگرفت (۲) .

وبالاخر افغانستان باسرحدات امروزه‌ء خود باقیماند وبه اینصورت مساحت مجموعی خاك افغانستان درحدود (۸۰۰،۰۰۰) کیلومترمربع می باشد .

افغانستان باچنین تاریخچه‌ء حدود تقریبادرمرکزآسیا قرارداشته وتشکیلات خصوصی اراضی را دارا میباشد . افغانستان نظر به موقعیت سوق الجیشی وتجارتی خود سرراه بلاد شرق وغرب واقع گردیده ودرقدیم که دول غربی

---

(۱) مقدمه‌ء سلطنت غزنویان .

(۲) آریانا دایره المعارف ج ـ ۲ ماده احمد شاه بابا ص ۵۱۰

به هند وچین علاقهٔ زیادی نشان داده اند مجبور بودند از همین خاك بدانصوب بگذرند زیرا موجودیت سلسلهٔ بزرگ کوها که تیغهٔ همالیه ، قراقرم ، پامیر و هندوکش را بوجود آورده دیوار طبیعی است که آسیا را یك کرکتر مخصوصی داده وامکان ندارد تهاجمات عمومی از شمال بجنوب یا عکس آن راساً بالای هر منطقه صورت گیرد بلکه این موضوع بهمعبرهای چندی مربوط میماند که معابر هندوکش برای این موضوع فوق العاده مساعد اند وتهاجمات سکندر مقدونی ، چنگیز وتیمور مثالهای خوبی درین موضوع می باشند پس هندوکش در افغانستان شبیه به کوهائی است که واقعات تاریخی را بدور خود چرخ داده وفاتحین را بسوی خود جلب نموده است :

وضعیت عمومی توپوگرافی افغانستان

افغانستان مملکت کوهستانی است که $\frac{4}{5}$ حصهٔ این مملکت را کوهها تشکیل میدهد (۱) . قسمت مرکزی آنرا سلسلهٔ بزرگ هندوکش بطول ۷۰۰ کیلومتر که درشمال شرق از عقده پامیر می برآیدمانندکمان احاطه کرده ، بلندترین حصهٔ شرقی هندوکش مرکب ازدوقلهٔ متوازیست که به مسافه ۱۰ الی ۱۵ کیلومتر از هم دور واقع شده اند . قلل مذکور در ۷۰ درجهٔ مدار نصف النها رطول البلد شرقی بحصهٔ خاواك معبری تشکیل میدهند . ازهمین معبر بود که سکندر مقدونی وبعد تر تیمور کورگانی بطرف هند حمله برده است. نقاط بلند این قسمت کوها درحدود (۶۰۰۰) مترارتفاع داشته وگردنه های آن از ۳ تا ۳ونیم هزار متر بلند می باشند . کوهای مذکور بطرف غرب متدرجاً پست شده تااینکه ازدرهٔ بامیان این سلسله کوها بنام کوه بابا مسمی گردیده وشاخه های دیگری ازآن به اطراف جدا میشوند مثلاً درشمال غرب کوه باباسلسلهٔ پاروپامیزاد

---

(۱) قاموس جغرافیائی افغانستان ص (۱۲۱) جلد اول

و تیر بند ترکستان ، بطرف غرب کوه سفید و بطرف جنوب کوه سیاه قرار دارد .
ارتفاع وسطی رشته های مذکور از ۵۰۰ الی ۲۰۰۰ متر می باشد .

حد اکثر وسعت مرکزی ناحیهء کوهستانی از شمال بجنوب ۶۰۰ کیلو متر می آید . دریاهای عمیق و پر آب دامنه های عمودی و شخ کوهای مذکور را غیر قابل عبور می سازد . جنوب شرق افغانستان را سلسله کوه سلیمان که بسه ناحیهء اوروگرافیکی *Orographic* (رسم الجبال) منقسم است اشغال نموده .
ارتفاع وسطی کوهای کویت ، پشینی وکوه مشهور بولان به ۲۰۰۰ متر میرسد.
سلسله جبال سلیمان توسط دریاهای چندی که علاوه برمجرای دریای کابل راه های طبیعی را بطرف شرق می سازند قطع نموده مانند دریاهای کرم ، گومل و توچی. ارتفاع این سلسله در میان ۳۴۰۰ الی ۳۷۰۰ متر تبدل میکند . سلسله جبال سپین غر که دریای کابل در دره های آن جریان دارد و راه مشهور خیبر از میان دره های آن میگذرد تا ۴۵۰۰ متر نیز ارتفاع دارد .

درانتهای جنوبی سرحد شرقی متصل سرحد بلوچستان یك شاخهء کم ارتفاع سلسله جبال چاگای که ساحهء تپه زار جنوب افغانستان را می پوشاند برخاسته است این قسمت سیستان که ازسطح بحر ۷۰۰ متر ارتفاع دارد از رسوب تقریباً عاری می باشد .

قسمت جنوبی افغانستان را صحرای وسیعی که ۲۰ فیصد اراضی مملکت را تشکیل میدهد دربر گرفته است دریای هلمند این صحرا را بدو حصه تقسیم مینماید اول صحرای غربی دشت مارگو دوم صحرای شرقی (ریگستان بین جبال هندوکش وکوهای کویت ، پشینی ، قلات و غزنی که مانند پاشنه های خیلی بزرگ طرف جنوب غرب بطور سرنشیب واقع بوده ذریعهء هلمند ومعاونین آن جدا شده «۱»)

«۱» قاموس جغرافیائی افغانستان ج ـ ۱ مادهء افغانستان

دامنهء شمالی سلسله جبال هندوکش تدریجاً شکل تپه ها را گرفته و در شمال با جلگه های وسیع دریای آمو اتصال می یابد زمین همواریکه جنوباً بطول سرحد ایران امتداد یافته است بشکل نیمه صحرای خاکی بالکه های سفید نمك مانند می باشد زمین مذکور (دشت) گفته می شود ارتفاع وسطی این دشت از سطح بحر بین ۶۰۰ الی ۸۰۰ متراست درین دشتها فقط چوپانها در اوایل بهار رمه های خود را برای چرا می آورند اما بعد از چند روز اقامت بطرف کوه حرکت میکنند زیرا گرمی آن بزودی بصورت فوق العاده طاقت فرسا آغاز می یابد.

با چنین شکل طبیعی اراضی افغانستان کرکتر خصوصی توپوگرافی را بخود میگیرد سلسله بزرگ هندوکش و ادامهء که آن از زاویهء شمال شرقی بطرف غرب وجنوب غرب امتداد یافته ارتفاع آن بطرف شمال شرقی متدرجاً بلندشده می رود. موقعیت این اراضی کوهستانی درمرکز مملکت جریان دریا ها را بطرف سرحدات ممکن ساخته چنانچه اکثر دریا های مملکت ازین ارتفاعات مرکزی سرچشمه گرفته وبچهار طرف جریان دارند از آنجمله دریاهائیکه بطرف شرق درجریان اندراه های طبیعی را ازیك سلسله کوهستانات صعب المرور بطرف سرزمین های شرقی بوجود آورده واز زمان باستان استقامت های تقرب وباز گشت اردوهای بزرگ واقع شده اند

موجودیت یك صحرای بزرگ درجنوب افغانستان که قسمتی از بلوچستان امروزه را تشکیل میدهد درقدیم مورد توجهء فاتحین مثل مناطق شمال آن واقع نگردیده زیرا اکمالات اردو ها درین قسمت مشکلاتی را بار می آورد بنأ فاتحین همیشه ازمناطق جنوب وجنوب غربی افغانستان استفاده کرده بطرف شرق رفته اند وبه این صورت دریای هلمند با معاونین آن که واحه سیستان را تشکیل داده یك پایگاه احضارات قوا و اکمالات آنرا تشکیل واز آنجا بطرف شمال شرق به درهء دریای کابل ومعاونین آن انتقال و از همین جا به قصد

تسخیر سر زمین های شرقی و هند پرداخته اند. به همین قسم در اراضی شمال هندوکش که حوزهٔ دریای آمو و معاونین آن یك منطقهٔ حاصلخیزی را تشکیل داده تا نواحی حوزه مرغاب و هریرود نیز اهمیت کمتر سوق الجیشی نداشته است خصوصاً موجودیت شهر باستانی بلخ که وقتی بنابر روایات مرکز هفت کشور شاهان باستانی آریانا بوده اکثر فاتحین را بخود جلب نموده چنانچه این شهر تاریخی ۲۲ بار ویران شده و بعد از هر ویرانی دو باره آباد و مرکز یك منطقهٔ وسیع قرار گرفته است.

موجودیت کوهساران مرتفع مرکزی همیشه خطوط الحرکات فاتحین را بدو طرف خود بدو شعبهٔ که ارتباط بین آنها گم می‌شود تقسیم کرده چنانچه سکندر مقدونی بعد از رسیدن به هرات جهت اجرای محاربه باپسوس در بلخ ابتدا از راه شمالی وبالاخره نسبت مجبوریت اطاعت مجدد هرات و زرنگیانا (سیستان) از استقامت جنوبی آن استفاده کرده است گذشته از آن فتوحات اسلامی نیز بهمین دو استقامت بزرگ سوق الجیشی بعمل آمده چنانچه قوای اسلامی قبل از اجرای چنین حرکات در دو نقطهٔ مهم متمرکز شد، که یکی آن در شمال شهر نیشاپور و دیگر آن در جنوب شهر کرمان بود (۱) هدف های سوق الجیشی این تحشدات همانا نواحی شمال و جنوب کوهستان مرکزی افغانستان را احتوا میکرد تا از خط نیشاپور، هرات، بلخ به خان نشین های تخارستان تعرض شود واز جبههٔ جنوب از راه زرنج (سیستان) رخج (قندهار)، بر کابل و کاپیساسوقیات بعمل آید و کوهستانات مرکزی و قسمت های صعب المرور وسط مملکت در دهن عبور گرفتار آید و خود بخود به تدریج تسلیم گردد.

در گوشهٔ شمال شرقی جائیکه در ابتدا عقدهٔ پامیر قرار داشته و بعد از ان مراحل ابتدائی سلسله کوه هندوکش عرض اندام می‌کند از نگاه سوق الجیشی اهمیت بزرگی ندارد و در تاریخ بجز از چند بار محدود مسیر اردوهای معظم

---

(۱) تاریخ افغانستان جلد دوم ص ۲۸ تالیف کهزاد.

قرار نگرفته . حرکات عسکری که بر فراز پامیر از راه کوتل تا گد ومباش (*Taghdombash*) صورت گرفته اند حملهء کد فیزس دوم شاه خاندان کجولا و کنشکای کبیر موسس دودمان کوشانی افغانستان میباشند (۲) که اولی با (۷۰۰۰۰) قوهء سواری ازهمین راه بطرف چین تعرض کرد اماموفق نشد مگر کنشکای کبیر با اجرای عین حرکت عسکری در حوزهء سکیانگک به فتوحاتی نایل آمد چنانچه در ۱۵۲ میلادی ختن را فتح کرد (۳) برای اینکه مناطق وعوارض مهم سوق الجیشی مملکت خود را خوبتر تدقیق نموده بتوانیم بالای تشکلات مهم آن در ذیل یک نظر می اندازیم .

الف : کوههای افغانستان

۱ــ سلسلهء هندوکش : این سلسله که بزرگترین تیغهء کوهستانی افغانستان است ازقسمت علیای تاگدومباش پامیرشروع شده (٤) بعدازآن بطرف جنوب غرب الی درهء بامیان بهمین نام یاد می شود درقسمت ابتدائی خود به یکتعداد شاخه های دیگری نیز جدا می گردد. ارتفاع این سلسله ازشمال شرق بطرف جنوب غرب متدرجاً کم‌شده میرودومعابرچندی درآن موجود است که ازحیث حرکات عسکری وتجارت اززمان باستان اهمیت خود را محافظه کرده اند .

این کوه درابتدا باکوهای سرقول که بطرف شمال امتداد دارند وسد کوهی موزتاغ (*Muztagh*) که قاعدهء شمالی آن چین را از(*Kanjut*) کانجوت جدا می سازد ، یکجا میشود ومعبرواخجیر(*Wakhjir*) که ازبالای تاغدومباش میگذرد تقریباً این سه سلسله را ازهم جدامیکند . در(۱۰۰) میل طول اول هندوکش دارای سطوح مرتفع بوده وبعضی غدیرهای نیز درآن موجود اند

---

(۲) ایرلی هستری آف اندیاتالیف ونسنت سمیت ص۲۸۷و ۲۶۹ *Early History of India by V.Smth*

(۳) تاریخ افغانستان تالیف سرپرسی سایکس ص ۱۲۰ .
(٤) انسایکلوپیدیای بریتانیکا مادهء هندوکش .

وتوسط معابری که ارتفاع شان از ۱۲۵۰۰ الی ۱۷۵۰۰ فت می باشد قطع شده وپست ترین همهٔ این کوتل ها بروغیل است . وقتیکه هندوکش ازآب پنجه بطرف جنوب غرب دورمی‌خورد ابتدا بلند شده ومرتفع ترین قلهٔ آن بالا تر از ۲۴۰۰۰ فت ارتفاع میگیرد (۱) وآن عبارت ازقلهٔ تیراج میر است که بحساب متربلندی آن ۷۷۴۰ مترمی باشد (۲) .

در طول ۴۰ الی ۵۰میل شاخهٔ جنوب غربی این تیغه توسط معبر های چندی قطع شده که کوتل‌های مشهورآن درگروپ معابر دوره (*Durah*) (۳) عبارت ازمنجان ومندل می باشند که تا ۱۵۰۰۰ فت ارتفاع دارند وراه های اساسی بین حوزهٔ اکسوس وچترال می باشند . ازدوره تا گروپ معابر خاواك (۱۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰۰ فت) راه های بطرف نورستان وبدخشان از بالای کوتل های آن می گذرد . کوتل خاواك دربالای دریای پنجشیرراه مستقیمی ازبدخشان به چهاریکاروکابل است وسابقهٔ باستانی دارد . بعد ازخاواك در امتداد هندوکش تاغوربند معابر دیگری نیز قرار دارندمثل معبرکوشان (۱۴۳۴۰ فت چهاردار (۱۳۹۰۰) فت ، شبر (۹۸۰۰) . واین آخرین قسمت هندوکش است وبعد ازآن کوه‌بابا شروع می شود .

شکل افتادهٔ هندوکش درمقابل اراضی وسیع شمالی آن شبیه به موقعیت همالیه پیشروی تبت می باشد وازهردوسلسلهٔ مذکوردریاهای بزرگی سرچشمه میگیرند درقسمت های ابتدائی سلسلهٔ هندوکش دراطراف تاغدومباش ازیك دریاچهٔ یخ‌داردو دریای بزرگی نقطهٔ ابتدائی خودرا میگیرند یکی دریای چترال که پسانتر بنام دریای کنرمسمی می شود ودیگردریای هنزه . این اولین حوزهٔ دریائی است که حوزهٔ گلگت را ازیاشکن جدامی سازد . بعد ازآن دریای

---

(۱) انسایکلوپیدیای بریتانیکا مادهٔ هندوکش ج – ۱۱ ص ۵۸۱

(*Ency. Britannica vol .II.P.*581)

(۲) قاموس جغرافیائی افغانستان مادهٔ افغانستان . ج – ۱

(۳) کوتل دوره برفرازقسمت علیای هندوکش دربین حوزهٔ آکسوس و چترال درنزد یکی خط سرحد امروزهٔ مملکت قرار دارد .

باجور و سوات که از طرف شمال می آیند به دریای کابل می ریزند . در امتداد دریای کنر معابری چون دارکوت که به پای بروغیل منتهی می شود و در قوس کوهستانی پامیر معابر کیلملك ومنتکه که (۱۵۰۰۰) فت ارتفاع دارند بطرف حوزه دریای هنزه باز می شوند ، معابر شاندر (۱۲۲۵۰ فت) در بین گلگت ومستوج ، لواری (۱۰٤۵۰ فت) در بین دره های پنجکوره و چترال که یکی از جمله استقامت های مساعد بطرف شرق میباشد قرار دارد . بطرف شمال دریای کنر مقابل چترال کو های پربرف و مرتفع هندوکش بنام شاوال قرار دارند که از آن یك یادو کوتل صعب المرور بدره باشگول نورستان بازشده وسرحد افغانی را تعین میکند. دریای کنر درجنوب ارناوی داخل خاك افغانستان میشود و از همین قسمت

دره باشگول نورستان راساً بطرف شرق مملکت راه دارد . همچنین برفراز شاخه های هندوکش درشمال شرق افغانستان معبری که چترال را به بروغیل مربوط می سازد موجود است که زایرین چینی درقرون وسطی از همین راه استفاده کرده اند .

سلسله هندوکش که فوقاً سیر آنرا تادره بامیان تعقیب نمودیم اهمیت بزرگی درتاریخ عسکری افغانستان دارد که درمحلش توضیح خواهد شد . این کوه دراسناد قدیم ریگویدواوستا بنام (یو پائی ری سنا) و در زند بنام پارو پامیزس آمده و هیون تسا نگ سیاح چینی (حوالی ٦٤٤ میلادی) آنرا بنام فولوسی نا *Pho-lo -Sin-a* ذکرمیکند اماجغرافیه نویسان قدیم یونان آنرا بنام قفقاز شناخته اند که آنهم ازخود اسبابی دارد . (۱)

بهر صورت هندوکش در افغانستان عارضه طبیعی اراضی است که توجه فاتحین ، تاجران وجغرافیه نگاران را فوق العاده جلب نموده است. وسکندر مقدونی وقتیکه بالای اراضی شمال وجنوبی آن قبضه حاصل نمود بهردوطرف آن کالونی های عسکری ویاقلعه های نظامی را بناکرد (۲)

---

(۱) انشنت اندیا ص ۳۰

(۲) به فصل پنجم تاریخ افغانستان جلد اول رجوع شود

۲- کوه بابا و شاخه های آن :-

کوه بابا را دره بامیان از هندوکش جدا میسازد و تقریباً تا (۲۰۰) کیلومتر بطرف غرب مملکت ادامه دارد بلند ترین قلهء آن شافولادی نام دارد. دریای هلمند و هریرود از همین کوه سرچشمه میگیرند . کوه بابا که بیک سلسله ساحه های بزرگ تقسیم شده درمرکز مملکت کوهستاناتی را تشکیل میدهد که حرکات عسکری را کمتر بخود جلب میکنند . راهای اصلی عبور از شمال بجنوب سلسله کوه افغانستان نیز اکثراً در هندوکش قرار داشته و فاتحین قدیم از همانجا استفاده کرده اند. اما جای شک نیست که مانند امروز در قدیم راهی در بین این کوهستانات کابل را باهرات وصل می نمود . چنانچه در قدیم راهی از هرات به امتداد دریای هریرود تا سرچشمهء آن دوام داشته وبعد از آن نیز از میان سلسله کوه ها به کابل وصل می شد اما استقامت تقرب اردوهای معظم قرار نگرفته (۱) این راه امروز در گوشهء شمال شرقی کوه بابا از راه کوتل اونی ویا کوتل ایراك *IRAK* ازکوه بابا می گذرد .

ازکوه بابا یک سلسله شاخه های دیگری به اطراف انتشار می یابد چنانچه کوه سفید که از این سلسله می براید تاشمال غرب هرات پیش می رود حصهء غربی آنرا سرابند می گویند. به همین ترتیب سیاه کوه ازگوشهء غربی کوه باباشروع شده باسفید کوه طورموازی سیر نموده تاجنوب غرب هرات امتداد دارد . تیر بند ترکستان که در حوزهء شمال یعنی قسمت های میمنه واندخوی اهمیت بارز دارد ازسلسلهء بابابرامده وبطرف شمال وشمال غرب پیشرفته تابالامرغاب می رسد .

۳- سپین غروکوه سلیمان .

این کوه ازغرب شهر پشاور شروع شده بطرف غرب امتداد داشته وتاجنوب شهرکابل می رسد . یک شاخ این کوه وادی جلال آباد را از منطقهء

---

(۱) نقشه راههای قدیم افغانستان مقابل صفحه ۲۶ ج-۱ کمبریج هستری آف اندیا دیده شود .

جنوبی جدا می سازد. این سلسله در قسمت های مرکز سرحدات شرقی مملکت حایز اهمیت فوق العاده سوق الجیشی می باشد. چنانچه دریای کابل در دره های آن جریان داشته و استقامت اصلی را بطرف شرق از راه معبر خیبر تشکیل میدهد و معبر مذکور نیز از دره های آن می گذرد ارتفاع این کوها در بعضی قسمت ها تا ۴۵۰۰ متر می رسد. گذشته از استقامت عمومی خیبر اعتبار از کابل تا قندهار به امتداد سرك عمومی کابل و قندهار در میان یك قسمت از کوهستانات سپین غر و سلیمان راه های دیگری بطرف شرق باز شده که مهمترین شان مجرای دریا های بزرگ می باشند. مثلاً راه دریای کرم که به امتداد دریای مذکور ابتدا از گردنهٔ شترگردن (۱۰۸۰۰ فت) گذشته کوتل پیوار را (۸۶۰۰ فت) عبور و بطرف دیرهٔ اسمعیل خان باز میشود همچنین به امتداد ادامهٔ جنوبی سپین غر راه دیگر به استقامت جنوب بخارج سرحد شرقی مملکت امتداد یافته است.

کوه سلیمان درجنوب افغانستان شمالاً وجنوباً امتداد یافته وگوشه شمالی آن تاسپین غر می رسد و درین قسمت کوها نیز بعضی استقامتهای فرعی موجود می باشند. درین حوزهٔ کوهستانی استقامت مجرای دریای گومل و در شمال آن مجرای دریای توچی دارای سابقه باستانی بوده در وقت اقتدار سلطنت غزنویان راه های مهمی را بطرف هند تشکیل میدادند.

ب: دریا های افغانستان:

۱ - دریای کابل ومعاونین آن:

دریای کابل که یك حوزهٔ وسیعی را درمیان دوکوه معروف هندوکش وسپین غر تشکیل میدهد از قدیم دارای اهمیت فوق العاده زیاد بوده وتا امروز از قیمت آن کاسته نشده است. وادی که دریای کابل با معاونین خود در یك سیر طولانی تشکیل میدهد دروازهٔ طبیعی وبزرگی را بطرف شرق باز میکند. از روی سرودهای ویدی معلوم شده که قبایل آریائی های باختر بعد از مهاجرت از شمال هندوکش ابتدا در کاپیسا و حوزه کوهدامن آمده واز آنجا راه های طبیعی مجرای رودخانه

های بزرگ را پیش گرفته بطرف مناطق شرقی، جنوب وجنوب غربی پراگنده شده‌اند که‌درآنجمله‌دسته‌ای‌ازمجرای‌رود کوبها*Kubha* یا کابل‌از راه نجرو، تگاو وسروبی به کنر وازآنجا به حوزه سواستو (سوات) و به همین ترتیب بطرف شرق پراگنده شده اند. برعلاوه در زمان جغرافیه نویسان کلاسیک یونانی این‌رود خانه بنام *Kophen* کوفن‌و *Kaphes* یاد شده است ومورداستفاده‌فاتحین بزرگی بطرف‌شرق قرارگرفته که اهمیت سوق الجیشی آنرا اززمان قدیم نشان میدهد.

این دریا ازپای کوتل اونی که دریك شاخه هندوکش بطرف بامیان قرار دارد سرچشمه گرفته واز یك اراضی سنگلاخی عبور وبعد از ۴۵ میل طول جریان به شهرکابل میرسد. دریای کابل درقسمت ابتدائی خود جهت‌آبیاری مورد استفاده قرارگرفته آب آن کم می باشد اما نیم میل بطرف شرق کابل در قسمت بالای شینه دریای‌لوگر به آن الحاق میکند. دریای لوگر که درنزدیکی غزنی ازگل کوه به ارتفاع (۱۴۲۰۰ فت) سرچشمه می گیرد ودرمیان وادی لوگر ووردك سیر نموده وقتی به دریای‌کابل یکجا میشود جریان این دریا را قویتر می‌سازد. بعد ازآن بدریای کابل‌آبهای‌که‌ازهندوکش سرچشمه می‌گیرند یکی بعد دیگری‌میریزند. تقریباً ۴۰ میل دورتر ازکابل دریای پنجشیر و از آنجا ۱۵ میل پائینتر دریای تگاو به آن یکجا شده و ازین قسمت محل اتصال دودریای‌ممتدیگر الیشنگ‌والینگار (دریاهائیکه‌ازقسمت‌های‌نورستان‌می‌آیند) ۲۰ میل مسافه دارد. از اینجا به مسافه ۲۰۰ میل دیگر در مقام بالاباغ دریای سرخاب که ازسپین غر منشأ میگیرد با آن یکجا شده و ۲ الی ۳ میل پائینتر از شهر جلال آباد دریای بزرگ کنر که اهمیت بزرگی داشته وبزرگترین معاون دریای‌کابل می‌باشد به آن می ریزد.

بعد ازآن دریای کابل درمیان گردنه های تنگ کوهستانات مهمندجریان کرده ودرقسمت دا که ازعلاقه سرحدی افغانستان گذشته وبطرف شمال تا

داخل شدن به وادی پشاور درمحل میچنی دور میخورد، بعد از آن دریا های سوات و پنجکوره از شمال ودریای باره ازجنوب با آن یکجا شده بطرف شرق سیر خود را ادامه‌داده و درمقام اتک به دریای سند میریزد و از آنجا دریای سند به بحر هند تخلیه می‌شود. دریای کابل از قسمت جلال آباد بطرف شرق تا اندوس قابل کشتی رانی می باشد.

بزرگترین معاون دریای کابل رود کنر می باشد که از طرف جغرافیه نویسان کلاسیک یونانی بنام *Khoaspes* خواسپ یاد شده. این دریا از قسمت علیای هندوکش از یك دریاچه‌سر چشمه گرفته‌و در نزدیکی جلال آبادبدریای کابل می ریزد. درقسمت ابتدائی خود دریای کنردریک اراضی باز و وسیع جریان داشته وازان برای زراعت کانالهای جدا می شود و درین منطقه کوهستانات شرقی دریا پست بوده وبه آنطرف این ارتفاعات علاقه باجور قرار دارد. درغرب آن کوهای مرتفع نورستان بنام کشموند که تا (۱٤۰۰۰ فت) ارتفاع دارند با قله های پربرف واقع شده‌اند. ودرطول ۲۰ الی ۳۰ میل سیر این دریا در قسمت علیای آن بساحل چپ رود خانه درپای کوهستانات باجور قریه های زیبادی قرار دارند که درمیان آنها شهر قدیم کنر وپشات *Pashat* نیز واقع گردیده (۱). دره مشهوری که‌ازنورستان بدین طرف باز می‌شود عبارت از پیچ دره یا دره پیچ است که در قسمت چغه سرای به جریان کنر باز میشود. درهمین‌قسمت‌یك پل‌عسکری از طرف امیرعبدالرحمن‌خان‌احداث‌شده‌بود که‌تاامروزموجود می‌باشد. درقسمت ارناوی (*Arnawai*) جائیکه این دریا داخل خاك افغانستان می‌شود دارای مجرای تنگی بوده از هردو طرف با نشیب‌های تند قطع می شود واین نشیبی ها ازسنگلاخ‌های چندی تشکیل یافته وبالاخره در قسمت شروع اسمار دوباره این دریا وسعت پیدا کرده و تاسیسات عسکری رادرین‌قسمت ممکن می‌سازد استقامت دره کنر بطرف چترال و نورستان درطول نیم قرن اخیر ازطرف افغانستان انکشاف داده شده است.

(۱) انسایکلوپیدیای بریتانیکا

ساحهء کوهستانی که در شمال حوزهء دریای کابل در بین دریا و منطقهء کوهستانی موجود است توسط معاونین دریای کابل درههای شادابی را تشکیل داده‌است که جغرافیه نگاران یونان دراطراف آن بعضی چیزها نوشته اند زیرا سکندر برای تسخیر مناطق مذکورکه شنیده بود مردم سلحشوری در آن زندگی میکنند شخصاً بایك قسمت بزرگ قوت خود همین استقامت‌ها را تا اورنوس *Aornos* دربین مناطق‌شمالی حوزهء دریای کابل‌قطع کرد. چنانچه وقتیکه‌سکندر از صفحات‌شمال مملکت به حوزهء کوفن *Kophen* به‌محل اتصال دریای پنجشیر با رودخانه کابل رسید یك‌تعدادشهزادگان هندی‌از تاکسیلا واطراف آن جهت تأمین یك اتحادیه باسکندرآمده و می‌خواستند با تشکیل چنین قوتی به (*Porus*) پروس راجای هند شکستی داده باشند . اما در چنین فرصتی جناح شمالی‌سکندر دارای امنیت نبوده وازطرف مردم سلحشور دره های‌شمالی‌حوزه دریای کابل تهدید می‌شد بناً سکندر فوج‌خودرادوحصه کرده یك قسمت‌رابه *Hephaestion* هفستیون وپردیکاس *Perdi Cas* سپرده واین‌قوت‌از راهء دریای کابل وخیبر باشهزادگان هند ازاستقامت عمومی دریای‌کابل عازم هند گردید (۱) خود سکندر با یك قسمت قوت منتخبه وبزرگ از کوفن گذشته به استقامت شمال راه لغمان راکه هر آن تحت تأثیر حملات ناگهانی اهالی‌آن‌قرارداشت‌گرفت(۲). بعدازآن‌سکندر به‌مشکلات زیادی‌از حوزهء الیشنگ والنگار وتگاوبه درهء بزرگ کنر بالا شده ومشکلات زیادی دیده ودریکی ازشهرهای این منطقه زخمی‌شده‌است(۳)وتا بالاخره با مشکلات‌زیادی ازسلسله های شرقی‌آن گذشته وباقی فتوحات این منطقه

---

(۱) دی‌هستورین هستری‌آف دی ورلد تالیف جارج گروت ج - ٤ ص ٣٥٦
The Historian hisrtoy of th world by G. Grote Vol. IV P.356

(۲)آریانا انتیکواتالیف‌ویلسن‌ص۱۸٦ *Arina Antiquaby H.H wilson P. 186*

(۳) ایرلی هستری‌آف اندیا تالیف سمیت ص ٥٤ *Early History of India by V .Smith P.54*

را بیکی از جنرال های خود سپرد. بهر حال این قسمت که در مورد آن بصورت مفصل بحث خواهد شد اهمیت درهٔ کنر و مناطق دریائی شمال حوزهٔ رودخانهٔ کابل را از زمان قدیم نشان میدهد وطبیعی که اهمیت خود را تا امروز محافظه کرده است.

٢- دریای آمو :

یکی از دریا های بزرگیست که در شمال مملکت حوزهٔ بزرگی را بنام اکسوس تشکیل داده است. این دریا از جملهٔ کلانترین دریاهای آسیا بوده بین خطوط ، ١٧ درجه و٦٦ درچه و ١٥ دقیقه طول البلد شرقی و٣٧ درجه و ٣٠ دقیقه عرض البلد شمالی موقعیت دارد (١).

منابع این دریا درانجام واخان بوده وابتداء از دونهر خورد که یکی عبارت از پامیر ودیگر آن آب واخان می باشد تشکیل می گردد وتا ٦٤٣ کیلومتر سرحد طبیعی مملکت را درشمال تشکیل میدهد. این رود خانه از ابتدای منابع علیای خود تامقام پته کیسر بنام پنج ویا پنج آب یاد می شود. سیر آن در ابتدا عمیق بوده اما پسانها آهسته آهسته در چندین نقطه جریان آن وسیع شده ودرین مناطق وسیعه خصوصیت ریگی پیدا میکند که درامتداد سواحل آن بصورت توده ها موجود میباشد. جریان های زیاد یکتعداد دریاهای دیگر از طرف کوهستانات مرکزی بطرف وادی آمو بازشده وبه این دریا می ریزند. درقسمت علیای پگش دریا وسیع شده ودر آن نقاط پراگنده‌ای بشکل چندین جزیره دیده می شود ودریا درین موضع قابل عبور میباشد. درزمستان درقسمتهائیکه جریان دریا بطی است در منطقهٔ اشکاشم یخبندی درجریان آن واقع میشود.

دریای پنج درپایان واخان بسرعت استقامت شمال را گرفته ودرین حصه از ٨٠ تا ١٠٠ متر عریض می باشد ودر سیر پیشتر آن نیز کدام فرق فاحشی موجود نیست دریا دریك مجرای تنگی که از هر دو طرف ذریعهٔ کوهای بلند وبرهنه

---

(١) قاموس جغرافیائی افغانستان مادهٔ آمو جلد اول.

محاط است جریان دارد . در قسمت شمال بدخشان دریا قوس بزرگی میسازد وبعداً وادی آن وسیع شده وکوهای محاط عقب می روند و دریا رفتار با عظمت می گیرد درحالیکه سطح آن بحد اوسط باشد عرض آن از ۸۰۰ الی ۱۲۰۰ متر می باشد وپس ازآنکه دریای قندز به آن یکجا می شود قابل کشتی رانی می گردد .

پنج دریائی که آب پنج را تشکیل میدهند عبارت از دریای پنجه ، آکسو ، مرغاب شخ وغوند میباشند. دریای آمو درسیر اول خود دارای سرعت زیادبوده اما درحدود بازی گنبد وبه مسافهء کم در امتداد وادی واخان بطی می گردد تا که بطرف غرب میل کرده وبعد بطرف مقابل بسرعت می افتد واز (رنگ) که تقریباً کمی بطرف شرق اشکاشم می باشد تا حدود (خورك) در جریان دریا تیزی محسوس است. بناءً دریای آمو در ابتداء یك کوه سیلاب وطغیان بوده وپس از قسمت لنگرگشت وضعیت آرامی رابخود می گیرد درین حصه در سواحل دریا بعضی گیاها و تعداد زیاد درخت های بید و سفیدار دیده می شوند. کوهائیکه درحدود لنگرگشت بعقب رفته ووادی وسیعی برای آمو میسازند درغرب قلعهء پنجه بازبا هم نزدیك شده ودریا درمجرای تنگی جریان دارد که تنها از آن دریای آمو گذشته می تواند اما کمی بعد وادی دریا واپس وسیع شده وجزایر چندی درآن بوجود می آیند . دریادربین (دارسی) و(نت) سیر خود را دربین یك معبر تنگ کوهی که انعکاس صدای آن درتمام دره شنیده می شود تعقیب نموده وبعد ازنت وادی دریا باز وسعت پیدا میکند و سواحل دریا بابیشه های انبوه که آشیانه های طیور وحیوانات وحشی راتشکیل میدهد پوشیده شده است .

اکثر معاونین این دریا آبهای خود را زسلسلهء هند وکش میگیرند ومو قع آبخیزی (درماه ثور و جوزا) فعالیت دریا وقتی آغاز می شود که یخ ها آب شده وآبهائیکه از مجراهای مختلفه می آیند تعداد زیاد سنگ ویخ را با خود گرفته وبچنان شدتی جاری می باشد که قسمت های قابل عبور را مشکل

وپر خطر می سازد وحتی دریا به‌اندازه‌ای پرآب می باشد که سواحل خود را شکستانده ووادی‌های مجاور خود را بستر سیل‌ها می سازد . در قلعهء (کم) که شمال ترین نقطهء آنست دریا بطرف غرب خم می شود وباز کمی بطرف جنوب وبعدتر بطرف غرب بزاویهء قایمه به‌میلان‌عمومی کوها بطرف میدان وسیع تر جریان می یابد . در قسمت قطغن ورستاق دریا سواحل کوهستانی نداشته ودر یک میدان هموار جریان دارد. و درهمین قسمت است که دریا در بعضی نقاط گذر می دهد بستر دریای آمو پر از گل ولای عمیق است و چنین تخمین شده که بحدود (۱۶۰۰۰۰۰۰) تن مواد رسوبی بصورت دایم از آن عبور میکند ودلتائی در دهانهء آن تشکیل داده است .

بالاخره دریای آمو ازقسمت خمیاب بطرف شمال غرب دورخورده واز سرحد افغانستان خارج می شود تا اینکه بجهیل آرال می ریزد ودریا غالباً مسیر خود را تغیر داده است چه در قرن ۱٤ این دریا به جهیل کسپین میریخت ودروقت سکندر مقدونی نیز بعین شکل از آن ذکری بعمل آمده است چنانچه آریان جغرافیا نویس ومورخ کلاسیک یونان می‌نویسد (۱) :

(اسکندر بطرف اکسوس حرکت کرد سر چشمهء این روددر قفقاز (هندوکش) است وبزرگتر از رودهائی است که سکندر درآسیا از آن گذشته بود . این رود درنزدیکی گرگان (هایرکانیه) به کسپین می ریزد .

دریای آمو که درخصوص معلومات جغرافیائی آن بصورت مختصر صحبت شد یکی از عوارض طبیعی است که اهمیت عسکری آن باشروع تاریخ افغانستان آغاز یافته .

در تاریخ قدیم افغانستان که مسئله تهاجم اقوام بادیه نشین آسیای مرکزی یکی از مسایلی است که در طول اعصار مختلفهء تاریخی باتایخ افغانستان علاقه دارد موقعیت دریای آمو اهمیت خاصی داشته ست . چنانچه نظر به شواهد اوستا

---

(۱) تاریخ ایران باستان تالیف حسن پیرنیا مشیرالدوله ج — ۲ — ص ۱٦۹٤

و داستانهای رزمی مملکت ما، این دریادر وقت سلالهء کیانیان در هزارها سال قبل مقابل اقوام تورانی واقع بوده ومحاربات آریانی وتورانی در اطراف آن شاهد قدامت اهمیت عسکری آن می باشد گذشته ازآن این دریادروقت سکندر مقدونی نیز مشهور بوده وآریان آنرا ازجمله بزرگترین دریاهای آسیا که سکندر ازآنها گذشته، میداند وضمناً علاوه میکند(عرض رود ٦ استاداست (۱۱۰۰ متر) جریانش بسیار تند می باشد وخیلی مشکل است درینجا پایه های در آب گذارد . چون درین قسمت چوب نبود بناًء پوستهای که برای خیمهء سربازان بکار میرفت ازکاه وساقه های خشک گیاهها انباشتند ودرزهای آنرا محکم دوختند بعد این پوستهارا سربازان بهم اتصال داده بکمک یکدیگر در ٥ روز ازرود گذشتند .)

زمانیکه سلطنت مستقل یونانو باختری در آریانا تاسیس شد باز هم مسئله مدافعهء آریانا مقابل قبایل بادیه نشین شمالی به سنگر آمو ارتباط نزدیکی داشته است چنانچه به امتداد آمو وسرحدات غربی وشمال غربی آریانا یك سلسله کالونی های عسکری بوجود آمد که حیثیت نقاط مستحکم وخطوط مدافعه دایمه رانشکیل مینمود (۱)

بعد ازآن هرقدر درتاریخ به عقبتر آئیم اهمیت آمو بحیث یك مانع طبیعی درشمال مملکت بصورت یك عارضهء برجسته اراضی درخاك افغانستان بمشاهده میرسد. دریای آمو درطول قرون متمادی بنامهای مختلفی یاد گردیده چنانچه نام قدیم وکلاسیك آن اکسوس است که ازلغت قدیم واخشو مشتق شده ونام پهلوی آن (وهرود) ، نام چینی آن (کوه شو) یا (وزهو) ونام عربی وفارسی آن جیحون است. نام کنونی آن ازاسم قصبه های آمل ، آمو آمویه گرفته شده است . امروز قرارنظریهء جمهور محققین معلوم شده است

---

(۱) به صفحات ۱۱۹ الی ۱۲۰ کتاب یونانی ها در باختر و هند تالیف تارن رجوع شود .
The Greeks in Bactria and India by w.w. Tarn P. 116-120

که مهد اصل آریائیها قطعه‌ای بین سرچشمه‌ا کسوس و سر دریا بوده واز آنجا بطرف جنوب به سندو باختر منتشر شده اند و بالاخره باختر مرکز مملکت داری شان بشمار رفت .

۳– دریا های هلمند و ارغنداب :

هلمند یکی از دریاهای بزرگ افغانستان در حوزهٔ جنوب و جنوب غربی مملکت بوده دارای ۶۰۰ میل طول می باشد. این دریا ازکوه بابادر غرب کابل سرچشمه گرفته جریان ابتدائی آن معبراونی را از ایراك *Irak* جدا می سازد و تقریباً موازی به ۳۳ درجه عرض البلد شمالی به حوزهٔ زمینداور که در شمال غرب قندهار واقع است داخل می شود بعدازین قسمت تادهانهٔ آن در سیستان بحیث یك دریای بزرگی که ازنگاه سوق الجیشی صحرای جنوبی مملکت را بدو ناحیه تقسیم کرده وخصوصیت بارزی را بوجود می آورد شناخته می شود .

جریان این دریا ازمنبع اولی تا ۴۰ میل بالای گرشك کرکتر یك رودخانهٔ کوهی رادارد که در میان دره هاجریان کرده و در تابستان محل اقامت کوچی ها و شبانان را تشکیل میدهد، امابعد از عبوراز کوهستانات بیك اراضی هموار ی که بستر دریا دارای ریگ است داخل شده وجهت آبیاری ازآن استفاده بعمل می آید . در قسمت گرشك راه عمومی قندهاروهرات از بالای آن عبور میکنند ودر حدود ۴۵ میل پائینتر از گرشك بزرگترین معاونین هلمند دریای ارغنداب که از علاقهٔ غلزائی درجریان است با آن الحاق میکند و هلمند بیك دریای بزرگتری که دارای عرض ۳۰۰ الی ۴۰۰ یارد ودربعضی قسمت ها دارای عمق ۹ الی ۱۲ فت می باشد تبدیل میگردد که حتی درخشکترین موسم سال در دریا آب کافی موجود می باشد .

خط السیر دریای هلمند ازابتدای منبع تاوقتیکه درسیستان از ۶۲ درجهٔ میریدیان گذشته واستقامت شمال رامی گیرد، بصورت عمومی بطرف جنوب

غرب است (۱) و درین گردش خود بطرف شمال ۷۰ الی ۸۰ میل راطی کرده و بعداز تشکیل یك دلتای بزرگ به هامون سیستان می ریزد. جریان این دریا از قسمت اتصال آن با گرشك تا گذرگاه چهار برجك یعنی جائیکه هلمند بطرف شمال دور می خورد یایك شرید سرسبزی را بوجود می آورد که درمیان قریه های شاداب بعضی آثار عمرانات و شهر های سابقه حتی از دوره کیانی در آن بملاحظه می رسد.

دریای ارغنداب که از قسمت شمال غرب غزنی سرچشمه گرفته و بطرف جنوب غرب جریان می کند درحدود ٤٥ میل پائینتر از گرشك بدریای هلمند الحاق می کند (۲). قسمت علیای این جریان دارای بستر عمیق بوده و در تابستان بعضاً خشك می گردد مگر در دیگر اوقات سال فوق العاده سریع و آب دار بوده و به مشکل گذر می دهد و درقسم سفلی جریان خود برای آبیاری قابل استفاده می باشد. طول این دریا تااتصال به هلمند ۲۵۰ میل است درحالیکه معاون بزرگ آن یعنی دریای ترنك ۲۰۰ میل طول دارد (۳) حوزهٔ دریای هلمند وارغنداب از قدیم حایز اهمیت فوق العاده بوده و برای حرکات عسکری که به استقامت شرق و هندوستان اجرا میشد یك اس الحرکه و پایگاه را تشکیل میداد چنانچه شواهد ویرانه های شهر های باستانی و راه های مختلفی که از آن به استقامت های مختلف عبور میکرد اهمیت سوق الجیشی آنرا در قدیم واضح می سازد.

قبل از قرن دهم مسیحی راه هرات به هند از زمینداور می گذشت امابعد از آن کم کم بطرف جنوب آمده واز طریق بست عبور نموده. درسال ۱۸۸٥

---

(۱) انسایکلو پیدیای بریتانیکا ج- ۱۱ ص ٤۱۲ مادهٔ هلمند Ency. Britannica vol. 11. P. 412

(۲) این دوآب هلمند وارغنداب ازقدیم دارای اهمیت بوده چنانچه شهر بست درهمین قسمت موقعیت دارد. خرابه های بعضی عمرانات قدیم از همین جاتاچهاربرجك به فاصله‌ها افتاده است

(۳) انسایکلو پیدیای بریتانیکا ج - ۲ ص ۳۳۰ مادهٔ ارغنداب

Ency. Britannica Vol 2 P. 330

اعضای کمیسیون سرحدی انگلیسی در امتداد سیر دریای هلمند از خواجه علی تاهامون هلمند سیاحتی کرده اندو بنابه گفتهء آنهاتمام محوطهء بین لندی و قلعهء فتح مملو از خرابه های قلاع ، قراًو آثار قنوات گذشته می باشد . قلعهء فتح را در افسانه هاپایتخت سلسلهء کیانیان می نامند که ممدوحین شاهنامه هستندو (۱) در تعریف بلاذری (فتوح البلدان ص ٤٣٤) فقط تنهاقریهء رودبار را به اسم کنونی آن ذکرمیکند (۲) صفحهء ارغنداب و معاونین آن قرار نظریهء بارتولد مستشرق روسی و انسایکلو پیدیای بریتانیکا همان اراکوزیای قدیم میباشد که همیشه اهمیت سوق الجیشی خود را محافظه داشته است چنانچه سرك عمومی کابل وقندهار تاامروز به امتداد درهء ترنک گذشته است واز طرف دیگر این علاقه بالای راه دو استقامت بزرگ آسیای غربی بطرف هند واقع بوده بناءً اکثر جغرافیه نگاران قدیم وعهداسلامی درخصوص آن تشریحاتی میدهند . این دواستقامت بزرگ یکی راهی است که روبه شمال شرق به پنجاب میرود ، دیگر راهیکه روبه جنوب شرق به ملتان ممتداست بعقیدهء انسایکلو پیدیای بریتانیکا خرابه های که در (اولان رباط) موجود است محل باستانی شهر اراکوزیا *Arachosia* می باشد که درحوزهء دریای ترنک بغرب آب استاده افتاده است (۳) وقرار عقیدهء بارتولد در قرن دهم این منطقه بنام رخج یادشده . موقعیت سوق الجیشی کشک درین حوزه به نسبتی که ازآنجا بطرف هرات از دریای هلمند می گذشتند حایز اهمیت است و در قرن دهم مسیحی در جای کشک شهر فیروز موجود بود (٤) که منزل اول راه بست به زمینداور وغزنه را تشکیل میداد . واز نزدیک قندهار از قسمت پنجوائی یك راه سوی غزنه و دیگری

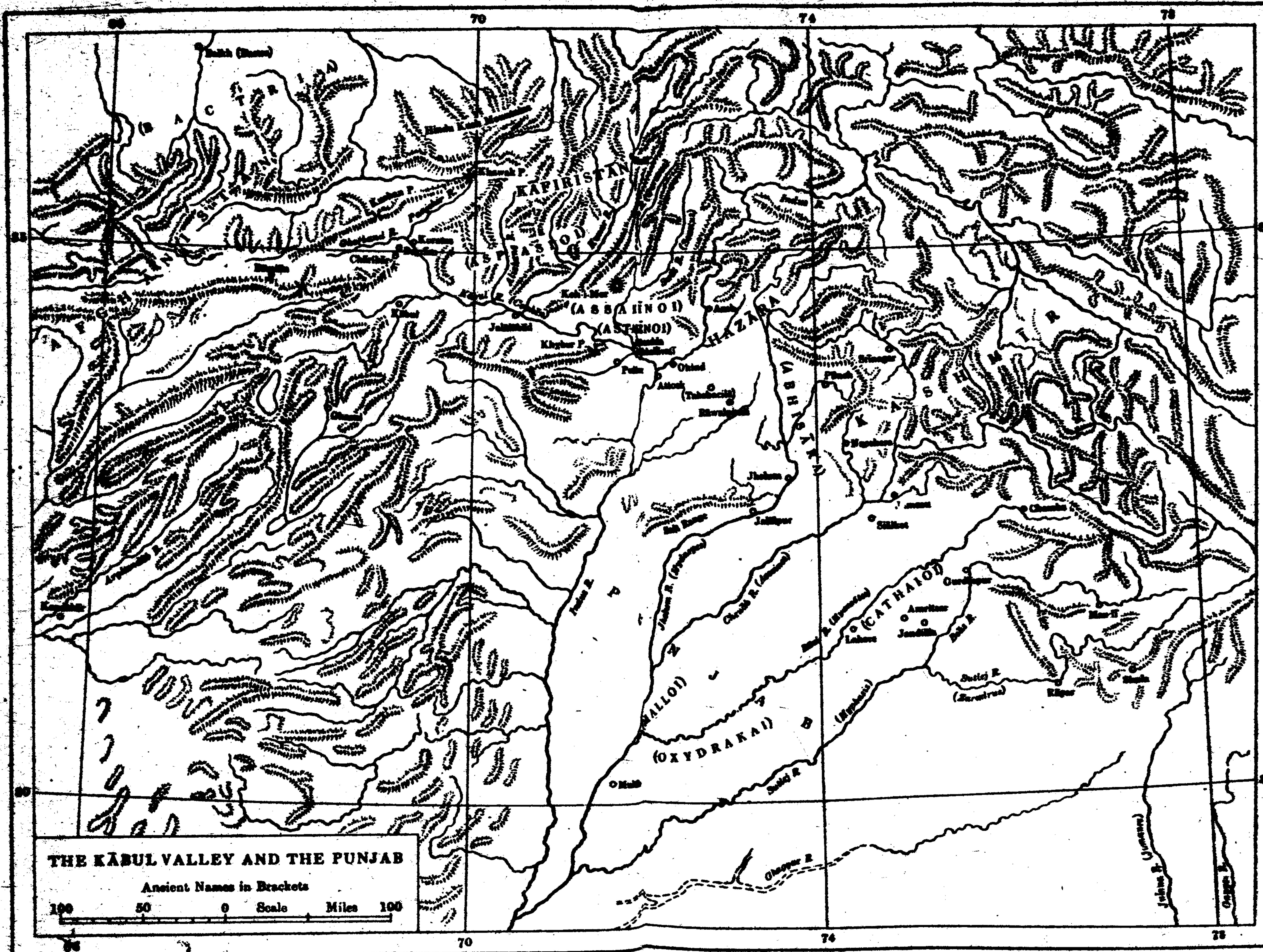
---

(۱) جغرافیای تاریخی ایران تالیف مستشرق روسی استاد بارتولد ج ۱- ص ۱۲۵- انسایکلو پیدیای بریتانیکا ج - ۲ ص ۳۳۰ ماده ارغنداب

(۲) جغرافیای تاریخی ایران ص ۱۲۵ ج - ۱

(۳) انسایکلو پیدیای بریتانیکا ج - ۲ ص ۳۳۰

(٤) بارتولد به حواله اصطخری ج - ۱ ص ۱۲۹



مناطق شرقی افغانستان و پنجاب (از دی کمبریج هستری آف انڈیا ج-۳)

بسوی بلوچستان میرفت راهیکه به غزنی می رسید ازآنجابه هند رفته بود که گردیز در منزل اول آن قرار داشت .

در اوستا در قسمت ۱٦ قطعه سرزمین آریائی قطعهء نهم بنام هری ویتی که عبارت از حوزه ارغنداب کنونی و ای تومننت قطعهء دهم بر اراضی حوزه هیرمند وسیستان اطلاق میشد و به این صورت قدامت این حوزه را از زمان باستان نشان میدهد .

٤ — هریرود ومرغاب :

دریای هریرود که از طرف جغرافیه نویسان کلاسیک بنام آریوس *Arius* یاد شده حوزه ششمین قطعه خاک آریائی را بنام هیرویو در اوستا تشکیل میدهد . این دریا از دامنه های شمالی کوه بابا سر چشمه گرفته واز دولتیار تا اوبه بطرف غرب در بین دره های تنگ جریان میکند وبعد از آن از قسمت اوبه تا کوشان بطول ۵۰ میل وادی حاصلخیزی را تشکیل میدهد که تقریباً تمام آب آن جهت آبیاری بکار میرود .

بقول موسیو ریموند فوان فرانسوی طول آن ۸۵۰ کیلومتر است که ازآنجمله بقدر ۵۰۰ کیلومتر مستقیماً ازشرق بغرب بین دره های کوهی جریان دارد . در پائین کوشان بعضی معاونینی با هریرود ازغرب ریخته واز کوشان خط السیرخود را بطرف شمال تغیر داده وتاقسمت ذوالفقار سرحد افغانستان وایران را تشکیل میدهد وبالاخره در وقت عبوراز ذولفقار بطرف سرخس مایل شده درتجن در ریگستان جذب می‌شود یعنی مجرای خودرا جانب آمو تبدیل میکند ولی به آمونمی رسد (۱) .

هریرود که برای سر زمین هرات مقام نیل مصررا داراست به مسافهء ۳ میل از طرف جنوب دروازهء قندهار جریان دارد . پل مالان که دارای ۲٦ رواق وساختمان پخته کاری است بالای همین نهربنا یافته . طوریکه از

---

(۱) جغرافیهء هند وکش وکابلستان مادهء رود های افغانستان .

متن‌های ویدواوستا معلوم می شود حوزهٔ هرات (آریانهٔ قدیم) در زمان باستان نیز فوق‌العاده سرسبز و حوزهٔ شادابی را تشکیل میداد و در هر سه دورهٔ مشرق قدیم مشرق مسیحی و مشرق اسلامی مورد توجه و جالب انظار بحساب میرفته (١)

دریای مرغاب در حاشیهٔ شمال غربی مملکت یک وادی معموری را تشکیل میدهد که از قدیم اهمیت عسکری خود را محافظه نموده است ؛ چنانچه واقعات حوزهٔ مرگیان در قدیم فصول جداگانه ای را در تاریخ افغانستان تشکیل میدهند. این دریا ازسرزمین کوهستانی فیروزکوهی که سلسلهٔ شمالی آن تیربند ترکستان است سرچشمه گرفته و بعد از جریان در کوهستانات از شرق بغرب خط السیر خود را بطرف شمال تغیر داده از گردنه های تنگی می گذرد تا به بالامرغاب میرسد. بعد ازآن در قسمت مروچاق یک قسمتی از سرحد شمال افغانستان را تشکیل و در مقام پل خشتی دریای کشک به آن الحاق می نماید بعد از آن بطرف شمال به مرورفته و در ریگزارگم می شود. طول این دریا ٤٥٠ میل است (٢).

راه های مشهور افغانستان در قدیم:

تا این قسمت درخصوص عوارض برجستهٔ اراضی که آریانارا به حوزه های مختلف تقسیم نموده بود بصورت مختصر نکاتی چند ذکر شد. طبیعی که این حوزه های مهم توسط راه های مختلفه باهم مربوط شده و مورد استفاده حرکات باستانی عسکری قرارگرفته اند. اگرچه راه های موجوده باعین شکل در قدیم موجود نبوده اند معهذا اکثرآنها با کمی تعدیلات که ناشی ازسیر زمان است تا امروز باقی مانده اند. چون در طول تاریخ افغانستان به وقفه های مختلف تاریخی ، حوزه های مختلف اهمیت عسکری ومدنی

---

(١) تاریخ هرات . نسخهٔ خطی تالیف غ : « جلالی »

(٢) انسایکلوپیدیای بریتانیکاج – ١٥ ص ٩٧٦ – مادهٔ مرغاب

پیدا نموده‌اند بنا ً باز هم درشبکه‌ء راه‌ها تغیراتی بعمل آمده‌است. مثلاً شهر بلخ که از زمان قدیم دارای اهمیت بزرگ عسکری بوده یك نقطهء کلید و هدف مهم سوق الجیشی راتشکیل میداد والبته دراحداث راه های مختلفه به استقامت های جدا گانه ازآنجااقدام شده بود. برعلاوه دروقت هائیکه بعضی نقاط مملکت مراکز عبادتگاههای مذهبی بوده اند بازهم زایرین را بطرف خود جلب کرده ودرانکشاف راههای آن‌سعی بعمل آمده که درین مورد موقعیت معابد بودائی وزردشتی مثالهای خوبی اند. گذشته ازآن فتوحات شاهان مقتدر آریانا درطول وقفه های‌مختلفه‌تاریخی درخارج مملکت یك سلسله راه های رازیادترمروج ساخته وازآن درعملیات عسکری استفاده شده است.

راه های شمالی هندوکش بطرف جنوب:

جهت ارتباط ناحیهء شمال هندوکش‌بطرف جنوب از قدیم راه های موجود بود ومورد استفادهء حرکات عسکری وکاروان های‌تجارتی قرار گرفته اند. درقدیم یکی ازراه های مشهوری که درین قسمت دیده‌شده عبارت از سرکی بود که ازمرو به طرف بلخ آمده ازآنجابه امتداد راه بلخ وهرات قوس آمو را دربدخشان قطع کرده ازراه تا گدومباش به حوزهء دریای تارم چین وصل می شد. (۱)

از بلخ به طرف هند چندین راه موجود بود. اما درهء رود خلم که مثل رود باکتروس ازهندوکش سرازیرشده وتادریای آمونمی رسد همیشه بیش ازراه های دیگر اهمیت داشت. درنزدیك محلی که خلم ازکوها خارج می شود امروزشهر تاشقرغان واقع است‌که آنرا احمد شاه بابا در ۲ — ۳ میل جنوب خلم آبادکرد وسکنهء خلم را بدانجا آورد. ازخلم تاسمنگان دوروزه راه را حساب می‌کردند واین محل‌را هیون تسانگ بنام(خلو، سی،

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اند یاج — ۱ ص ۲٦

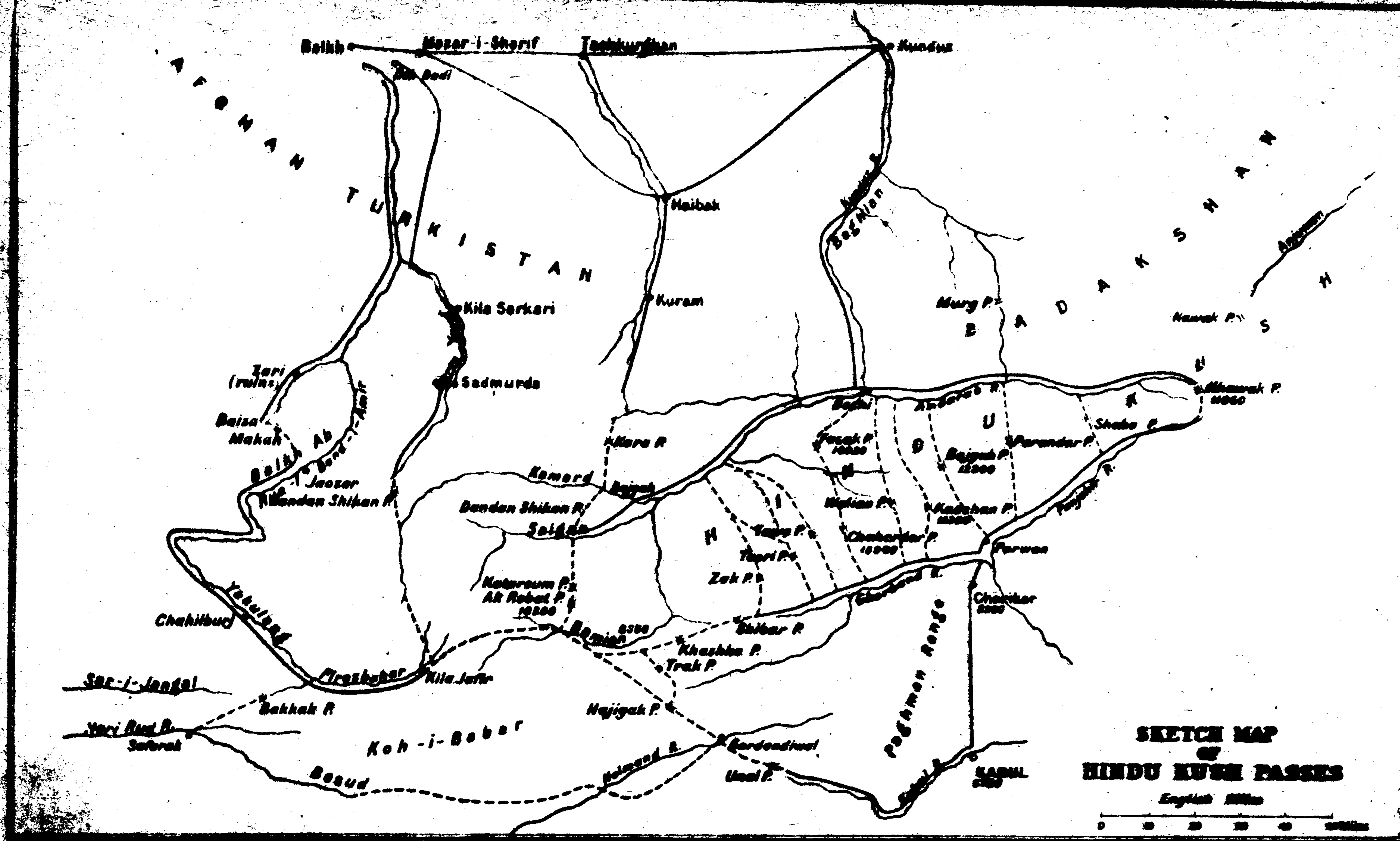
The Combridge History of India Vol·I·P.26

مین تسزیان) یاد نموده که دروقت سفر تیمور به هند نیزبه همین اسم معروف بود (۱) . اماسمنگان آنروزه بلاشك درقسمت ایبك امروزه قرار داشت که دارای اهمیت بزرگ سوق الجیشی میباشد و درقرن هشتم مسیحی دره خلم یعنی جبال بین سمنگان وبغلان وحوالی آن نقاط میدانهای جنگ بین قتیبه (قوماندان اسلامی) و شهزادگان تخارستان واقع شده ، شرح این جنگ ها را طبری مفصلاً نوشته است ازسمنگان بغلان به مسافه دو روزه راه واقع شده و ازآنجا بعد از طی سه روز مسافرت به اندراب میرسیدند ، اندراب که نام کلاسیك آن درپسا کا *Drapsaka* است عبارت از اولین شهری بود که سکندر بعد ازعبور هندوکش بدان رسید . از اندراب نزدیکترین معبر درهندوکش همان کوتل خاواك است. ازاینجا پنجشیر به مسافهء یکروزه راه ، شهر پروان دو روزه راه و شهرگریاب به مسافهء دومیل راه ازاندراب واقع بودند . در نزدیکی پروان راه دوشعبه شده یك راه از طریق چهاریکارو استالف به کابل و راه دیگر روبجنوب غربی ومخالف جریان دریای غوربند از پهلوی قریهء غوربند که دراواخر قرن ۸ میلادی بدست اعراب افتاد به بامیان میرود برعلاوه آن راه دیگری نیز رساً از بلخ بطرف بامیان موجود بود .

۲ – استقامت غربی وشرقی :

کوتاه ترین راهیکه غرب مملکت را با کابل وصل میکرد عبارت از راه کوهستان مرکزی افغانستان بودمگرچون این راه ازیك اراضی صعب المروری میگذشت بناءً اهمیت عسکری آن کمتر بوده وازهمین سبب سفرهای بزرگ عسکری درین قسمت بعمل نیامده واگر محاربانی هم صورت گرفته منطقوی ودرجه دوم بوده اند . این راه از مشهد به هرات وازآنجا به امتداد دریای آریوس (هریرود) تا قسمت های دولت یار ادامه یافته ودرآنجا ازکوهستانات صعب المرور کوه بابا و محل اتصال سلسله هندوکش تیرشده به کابل میرسید

(۱) جغرافیای تاریخی ایران تالیف بارتولد ج – ۱ ص ۶۹



نقشه‌ء معابر هندوکش (از کتاب گیتس آف اندیا ـ هولدیچ)

امروز نیز یك راه درین قسمت موجود است که در حصه میدان از سرك عمومی کابل وغزنی جدا شده از تکانه به دایزنگی، غور و هرات میرسد ولی تا امروز این استقامت برای حرکات اردو های بزرگ مساعد نیست .

استقامت دیگری که از طرف غرب به کابل و امتداد شرقی آن وصل میشد و در تاریخ عسکری افغانستان رول بزرگی را بازی کرده راه عمومی جنوب و جنوب غربی مملکت می باشد . این راه از حوزه های هموار ی میگذرد که مراکز مدنی باستانی در وقفه های مختلف تاریخی درآن بمیان آمده اند. چنانچه نام های زرنگیانا ، سجستان، اراکوزیا ، رخج ، هراویتی وغزنین درین مناطق خاطرات باستانی وعظمت قرون این سرزمین های باستانی را به یاد ما میدهد. این راه که در قدیم از دروازه جنوبی شهرهرات یعنی باب فیروز برآمده بطرف سیستان امتداد داشت به فراوه (فراه) پرو فتاسیا (مرکز زرنگیانا یاسیستان) وصل شده و به امتداد دریای هلمند تانواحی کشك و یاگرشك سیرمی کرد . قرار عقیده بارتولد مستشرق روسی قبل از قرن دهم میلادی این راه از زمینداورمی گذشت امابعداز ان بطرف جنوب ترلغزیده است و از طریق بست عبورمی کرد . راجع به جریان قسمت وسطی هلمند بین بست و زرنگ یا زرنج مدارك کمتری بدست است و طوریکه قبلا نیز ذکر شد کمیسیون سرحدی انگلیس در ۱۸۸۵ درامتداد سیر این دریا ازخواجه علی تا هامون سیاحتی کرده و طبق نظریهء آنها در تمام ساحه بین لندی و قلعه فتح خرابه های قلاع و آثار عمرانات قدیمه موجود است وخود قلعه فتح را پایتخت سلسله کیانیان می نامند ، اما چون بدون تردید پایتخت خاندان کیانی که دراوستا از آن ذکر بعمل آمده بلخ است بنابرآن ممکن است اینجا یکی ازمراکز ولایات آن بوده باشد وازطرف دیگر درین حوزه درقطعه خاك اوستائی هری ویتی (ارغنداب)ای تومننت (هیرمند وسیستان) موقعیت دارد بناءً باید مراکزبزرگی درآن موجود بوده باشد .

این راه بعد از کشك در حوزه ارغنداب سیرکرده و بطرف غزنی ادامه

می یافت . این صفحه که همان اراکوزیای قدیم است همیشه قیمت مهم سوق الجیشی داشته و از آنجا راه دیگر بطرف جنوب شرق به ملتان میرفت. موقعیت سوق الجیشی کشک به نسبتی که راه عمومی هرات وکابل در آن قسمت از هلمند میگذرد واضح میگردد ودر قرن دهم درجای کشک شهر فیروز واقع بود که منزل اول راه بست به زمینداور وغزنه بود. از نزدیك قندهار یك راه از پنجوائی سوی غزنه ودیگری سوی بلوچستان می‌رفت. راهیکه به غزنی می‌رسید به کابل وصل می شد. ازغزنه راه‌دیگری‌به هند رفته بود که گردیز درمنزل اول آن قرار داشت.

امروزسرك عمومی کابل ازارغنده ، کوتل‌تخت . میدان‌عبور کرده‌ودر قسمت میدان یك سرك به سرچشمه بهسود وهزاره جات ممتد است سرك اصلی ازدرانی ، دشت‌توپ وردك وشش گاو گذشته به غزنی‌می‌رسد. ازآنجا سرك به‌دشت شلگر داخل شده ازموشکی وقره‌باغ عبورو به مقرامتدادمی یابد .

ازمقریك سرك بجنوب به کتواز و ۵ کیلو متر بغرب آن سرکی بطرف جاغوری ممتد است . ازمقرسرك به علاقهٔشاه‌جوی ، شیبار ، سراسپ داخل شده‌ودرکنار رود ترنك به قلات می‌رسد . ازآنجا ازجلدك، تیرانداز ، شهر صفا ، مانچه ومهمند گذشته بقندهار مواصلت میکند . سرك درجنوب شرق قندهار بطرف‌چمن جداشده بعداز ۵٦ کیلومتر به تخته‌پل رسیده وازآنجا کدنی ۵٤ کیلومتر مسافه دارد دریتجا تهانهٔ سپین بولدك موجود است که از چمن ۳ کیلومتر بطرف شمال‌افتاده است.

سرك دیگری ازقندهار‌به استقامت گرشگ برآمده به‌پل ارغنداب وبعداً به کشك نخود می‌رسد ازینجا سرك بسمت شمال جدا شده به میوند می‌رود که ازکشك‌نخود به‌موسی قلعه (یخچال) امتداد یافته ازمحل‌مذکور یك راه بطرف جنوب‌غرب‌به‌قلعه بست‌ودیگر بطرف شمال بساربان قلعه ازآنجا به ده‌راود ادامه یافته بواسطه دریای هلمند قطع ودرآن طرف آن‌مرکز ولایت

گرشک واقع است . از گرشک سرک بطرف غرب رفته پس از طی ۸۰ کیلومتر به دلارام می رسدبعداز آن بعداز قطع ۳۰ کیلومتر مسافه بهسلطان بکوا پس از آن دردشت همو ار ادامه یافته به فراه میرسد از آنجاسرک از فراه برآمده از بالای فراه رودعبور بعداستقامت شمال را گرفته آچین ، خشک آبه ، جیحهو رباط خوست را عبورو به شین دند می رسد ازمحل مذکور به درسکن ، شاهبید ، میر داود و بالاخره به هرات وصل میشود از هرات سرک بطرف اسلام قلعه که از شهر مذکور ۱۲۰ کیلومتر مسافه دارد امتدادمی یابد .

بر علاوهء این دو استقامت بزرگ راهای دیگری نیز در بین مناطق مهمه در قدیم موجود بوده اند . مثلاً راهی ازهرات به بلخ و شمال غرب امتداد یافته بود که در قدیم مانند راه جنوب و جنوب غربی حایز اهمیت بود ، مرور اساً بابلخ پیوست می شد . از هرات روبشمال شرق تا مرو ٦ روز و روبشمال غرب تا سرخس پنجروز راه حساب میشد اراضی بین مروو هرات راکنج رستاق وبین هرات وسرخس را بادغیس می گفتند . راه از هرات به مرو در قرون وسطی ظاهراً از وادی کشک عبور می نمود .

۳ـ استقامت های شرقی و جنوبی مملکت بطرف شرق :ـ استقامت هائیکه حوزهء شمال شرقی و جنوبی افغانستان را درقدیم به هند وصل میکرد اهمیت بارزی داشته و از طرف فاتحین بزرگی مورد استفاده قرار گرفته اند . چنانچه در خصوص مهاجرت اقوام آریائی ازباختر به جنوب هندوکش این راه ها که عبارت از تعقیب خط السیر و دره های رود خانه های بزرگ است رول بس مهمی را بازی کرده اند چنانچه جنگ معروف ده پادشاه بسرراه مهاجرت چنین اقوام (قبیله بهاراته) درقسمتهای جنوب مملکت بوقوع پیوسته این استقامت ها ازقدیم مهم بوده اندچنانچه درریگویدا اسم رودخانه های مذکور درچندین جا ذکریافته ، درین اسما دریای کابل بنام کوبها ***Kobha*** ، دریای کرم کرومو (***K roumou***) دریای گومل (***Gomati***)گوماتی ، دریای سوات

سو استو ، یاسویتی (*Souvastou* یا *Sveti*) دریای کنر راسا (*Rasa*) یادشده اند .

پسانتر این راه‌ها درطول تاریخ انکشاف داده شده و ازآن استفاده بعمل آمده است ، چنانچه راه معروفی که به امتداد جریان دریای کابل و خیبر بطرف شرق باز می‌شود دارای اهمیت بزرگ باستانی میباشد . و استقامت معروف دیگری ۵۰۰۰ کیلومتر بطرف جنوب غرب (۱) این راه بزرگ دور افتاده که درینجا سلسلهء کوها دفعتاً ختم شده و درجنوب شرق قندهار راهی که ازجادهء عمومی غربی وشرقی جدا شده از یك منطقهء کوهستانی عبور وبه حوزهء اندوس پائین میشد وامروز بنام راه درهء بولان یاد می‌گردد اما درزمان باستان این راه از بالای کوتل ملا می‌گذشت وبیك منطقهء مقابل صحرای هند منتهی می‌شد .

بهمین ترتیب راه خیبر زیادتر مورد استفاده قرار گرفته زیرا استقامت کوتاه‌ترینی است که بطرف دهلی و داخل هند امتداد دارد از شاهراه جنوبی درقسمت بلوچستان امروزه یك راه بطرف ایران میرفت که درقرون وسطی از طرف عربها مورد استفاده قرارگرفته وسکندر نیز یك مفرزهء خود را ازهمین راه دروقت بازگشت حرکت داد (۲) و بعضی فاتحین دیگری را نیز بعبور از همین راه ها نسبت می‌کنند (۳) درغیر آن ازین راه تعرضات بزرگی بطرف هند صورت نگرفته است .

اهمیت همین دو استقامت معروفی بود که درقرون اخری در حالیکه رقابت دو امپرا طوری بزرگ روس و هند برتانوی درمسایل شرق بعضی مداخلاتی رابوجود آورده بود کویته و پشاور کلید های دوگانه اشغال هند برتانوی محسوب می‌شدند ، واین مسئلهء بزرگ سوق الجیشی اساسی پلان وضع الجیش قوای هند برتانوی را تشکیل میداد . طبق این پلان قوت‌های هند

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اندیا ج ا ص ۲۸ ***The Combridge History of India Vol.I.P.28***

(۲) دی کمبریج هستری آف اندیا ج-۱ ص ۲۹

(۳) فتوحات سیروس وسمیرامیس را درین قسمت بعضی مورخین نوشته اند .

بدو قسمت یعنی اردوی شمالی و اردوی جنوبی تقسیم شده اردوی اول در خط عمومی کلکته اله آباد، دهلی الی پشاور ترتیب و تمام قوت این منطقه در وقت سفر جبههء خیبر را تقویه می نمود. اردوی جنوبی در خط راه بولان، کویته بمبئی الی مدراس ترتیب و عندالضرورت قوت های جبههء کویته را تشکیل میداد بو علاوه این اردو از راه بحر از طریق بندر کراچی تقویه می شد به این صورت صحرای بزرگ راجپوتانه نسبت عدم داشتن قیمت عسکری بقسم یك منطقهء خالی در وسط این دو استقامت بزرگ باقی مانده است .

گذشته از ین دو استقامت بزرگ راهای قدیمی که مورد استفاده قرار گرفته اند راهی است که از کابل به جلال آباد و زآنجا رو به شمال شرق به امتداد دریای کنر به باجور رفته از آنجا از طریق ملکند بطرف هند میرفت استقامت های دیگر عبارت از راه باره است که به قلب تیرا باز می شود، راه دریای کرم که از گردنهء شتر گردن (۱۰۸۰۰ فت) وکوتل پیوار (۸۶۰۰) گذشته به پاره چنار می رسد در جنوب ین راه به امتداد دریای کایتو راه دیگری از قسمت خوست و متون به شیوا، تل و بعد از آن به کوهات می رسد و در وقت حرب استقلال افغانستان در جبههء جنوبی از همین راه استفاده بعمل آمده بجنوب این استقامت به امتداد دریای توچی راه بزرگ دیگری که در قدیم اهمیت بسزائی داشت ممتد است این راه که بطرف سیدگی و بنو امتداد دارد در قلب سند باز می شود همچنان استقامت گومل که به سند و ملتان ممتد است. این دو استقامت آخری در وقت فتوحات سلاطین غزنه رول بزرگی را بازی نموده اند که در قسمت متعلقهء آن توضیح خواهد شد .

در قدیم راهی که بطرف جلال آباد و خیبر میرفت از علاقه شینه و کمری بتخاك و خاك جبار گذشته باریك آب، فرمان بیگ، کلالی و سرخ پل را عبور نموده بطرف گندملك پیش میرفت بعد از گندملك مواضع هاشم خیل نمله وادی سرخرود را طی کرده به جلال آباد می رسید از جلال آباد به امتداد

دریای کابل به خیبر و پشاور امتداد می یافت. در زمان سابق این راه به تا کسیلا وصل میشد.

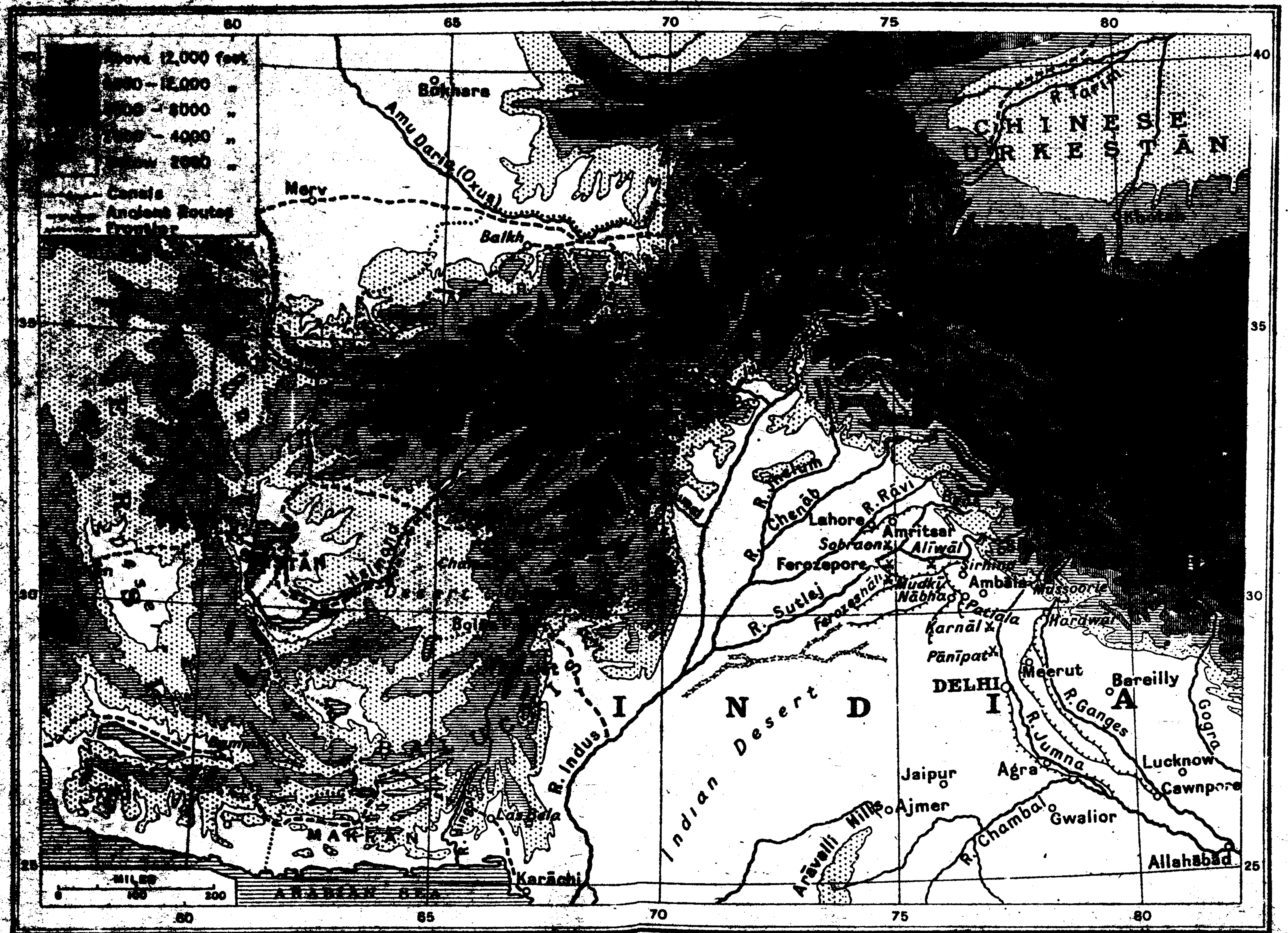
استقامت هائیکه از گردیز به علاقه های سرحدی ممتد بود تا امروز باقیمانده چنانچه راهیکه از طریق وادی لوگر و کوتل تیره به گردیز می رسد به راهای مختلفی منشعب می گردد به این معنی که یك سرك از گردیز به ارگون و راه دیگری ازشمال وادی رود احمد زائی و دامنهء جبال غرك و مچلغو عبور و به میرزکه میرسد از میرزکه راه نزدیکی که بخط سرحدی وصل میشود راه جاجی و چمکنی است که از کوتل پیوار عبور و به توتکی وصل می شود و از آنجا بطرف پاره چنار ممتد است همچنان راه دیگری ازگردیز بجنوب و بعد بطرف شمال شرق دور خورده ازکوتل سـ وتی، پل سیدخیل گذشته اولاً به المره و اسمعیل خیل و بالاخره به خوست می رسد.

تا این قسمت بصورت مختصر بالای کرکتر عسکری اراضی افغانستان در طول تاریخ یك روشنی انداخته شدچون اصل موضوع تاریخ عسکری افغانستان است بناءً ازتشریح مزید صرف نظر نموده به اصل موضوع داخل می شویم. جای شك نیست که اراضی افغانستان با خاصیت مخصوص خود نقشه های فاتحین را تغیر داده و مقاومت های باستانی که از طرف نسل های آزادهء این خاك کهن مقابل تهاجمات خارجی بعمل آمده شاهد این مدعاست چنانچه بعقیدهء مورخ کشور کهزاد این مسئله قابل دقت و توجه است که یونانی ها ارکان امپراطوری هخامنشی رادر دو محاربهء گرانیك و گوگامل متلاشی ساختند ولی چهار سال کامل در کوهستانات آریانا متوقف ماندند. عیناً بهمین و تیره عرب ها در دو جنگ نهاوند و قادسیه نیروی سلطنت ساسانی را از هم خورد کرده و به سرحدات کشور ما رسیدند و بعد از دو قرن باز هم مملکت افغانستان بصورت کامل فتح نشد تااینکه سلاله های اسلامی خود کشور قد علم کرده و دودمان گذشته و آئین پارینهء آنهارا کم کم از میان برداشتند(۱).

---

(۱) تاریخ افغانستان جلد دوم ص ۴۹۰ تالیف دانشمند کهزاد

نقشهء راههای قدیم افغانستان (کمبریج هستری آف اندیا ج-۳)
راههای قدیم به‌خطوط شکسته نشان‌داده شده است.



PHYSICAL MAP OF N.W. INDIA AND THE ADJACENT COUNTRIES

فصل دوم

نظری به قبل التاریخ، مهاجرت آریائی ها و عصر ویدی

بشر از روزیکه پا بعرصهء وجود گذاشته همواره با واقعاتی که در این کرهء خاکی جلو خواهشات و آرزو های وی استاده شده اند به مجادله پرداخته است. گویا مجادله در راه زندگی و حیات ماجراجوئی در بدایت با نوع بشر همراه بوده و همین ناقراری ها در طول اعصار مختلف تاریخی به وی کرکتر علیحده ای داده است. به همین اساس تعین تاریخ جنگ در حقیقت حد گذاشتن بین دنیای زنده وغیر حیه میبا شد زیرا شکل مجادلات بهر رنگی که بوده باشد باز هم مفکورهء آن در بشر ابتدائی سراغ میشده . منتها اسلحه ای که در ابتدا از سنگها ی تراش شده ساخته می شد در اول برای شکار و پسانتر برای بدست آوردن ارا ضی خو بتر به مقابل همنوعان استعمال شده و مفهوم حرب های انفرادی و قبیله وی راد ربر میگیرد .

دوره های قبل التاریخ که در مناطق مختلفهء گیتی دارای دوره های متفاوت است به سه دورهء سنگ تراش شده ، سنگ پالش (صیقل شده) ودورهء فلزات تقسیم میگردند (۱) . باز هر دورهء آن از خود خصوصیات و ممیزات علیحده ای دارد ، امابصورت عمومی شروع این دوره ها را از وقتی که بشر از کو ها

---

(۱) تاریخ عتیق متن فرانسوی تالیف **A. weiler** و **G. Dez** ص (۹) طبع پاریس **L'Antiquite**

تخمین میگردد که دارای سویهء بلندی بوده است چنانچه در موهنجو دیر بعضی چیز های که بحیات مدنی علاقه دارند از قبیل جواهرات، خنجر های مختلفه پارچه های طلائی و اسناد تحریری که دارای رسم الخط مخصوصی می باشند و با رسم الخط سومری های ابتدائی در حدود ۳۰۰۰ ق م شباهت دارد کشف شد(۱).

بناءً موجودیت یك مدنیت بزرگی درسه و چهار هزار سال ق م در حوزهء اندوس محقق است، و از روی شواهد آن میتوان آنرا با مدنیت های غربی، مصر، عیلام وسوزیان مقایسه کرد. این مردم در کار فلزات فوق العاده ماهر بودند وا کثر مصنوعات فلزی آنها کشف شده است اسلحهء جنگ و شکار آنها عبارت از تیر و کمان، تبر، قمه و گرز بود، چاقو، کارد وچیز های بریده از مس و یا سنگ می ساختند که نمایندگی از تهذیب دورهء کلیکولتیك میکند. در مقدمه ای که سر جان مارشل در جلد اول کتاب موهنجو دیرو مدنیت حوزه سند نشر نموده و دانشمند احمدعلی کهزاد در جلد اول تاریخ افغانستان آنرا ترجمه کرده چنین می نویسد (قرار اکثر قرائن چنین می نماید که از وادی اندوس تا نیل در تمام این قطعهء وسیع نسیم مدنیتی از قدیمترین زمانه ها وزیده و درعین حالیکه این مدنیت در یك ساحه وسیع عمومیت داشت هر نقطه واحد ممیزات محلی هم بود که در اثر آن ثقافت های محلی با اشکال مخصوص بمیان آمده است. (۲)

سر جان مارشل تاریخ پارچه های مکشوفه را تا سه هزار وچهار هزار سال ق م عقب می برد(۳) بناءً مظاهر مدنیت بزرگی را در حدود شش هزار سال قبل از امروز در سرحدات شرقی آریانا محقق می سازد بهمین ترتیب شواهد چنین مدنیتی در مناطق نال *Nal* وجاله وان در مجاورت کویته نیز به ملاحظه رسید. با حفریاتی که در ۱۹۳۳ در ویرانه های نزدیك مرو یعنی در قسمت انو بعمل آمد

---

(۱) هندباستان و تمدن هندی متن فرانسوی *L, Inde Antique et la Civilisation*
تالیف ماسون اورسل صفحات ۲۲ و ۲۳ *Indienne. Par: P. Masson Oursel 22-23*

(۲) تاریخ افغانستان ج ۱ تالیف کهزاد

(۳) هندباستان و تمدن هندی ص ۴۰۲

علایم مدنیت فوق درحواشی شمال غرب آریانای کهن یعنی حوزهٔ باستانی مرگیان نیز کشف گردید .

چون دورهٔ کلیکولتیك طوریکه قبلاً نیز تذکار یافت از وقتی آغاز میگردد که بشر ازکوها به حوزهٔ رود خانه ها پائین شده ، بناءً درافغانستان نیز شواهد آن در اطراف رود خانه ها به ملاحظه رسیده است چنانچه درنواحیه سیستان از اثر کشفیات ۱۹۳٦ که ازطرف باستان شناسان فرانسوی بعمل آمد در قسمت ناد علی (زرنج باستانی) بعضی چیز هااز قبیل سر های تیرسه گوشهٔچودنی که یکی ازآنها ازخود دندانه هم دارد ونوك خنجر چودنی کشف شده که رواج این آثار مکشوفه را به دوهزارسال قبل المیلاد نسبت می کنند (۱) .

از روی سرود های ودا معرفت آریائی ها بامعادن مس وآهن محقق است چنانچه ریگوید مس را بنام *ayas* که در لاتین معادل آن *aes* می باشد ذکر مینماید برعلاوه درمورد اقوام بومی که مهاجرین آریائی با آنها جنگیده اند وازآنها به اسم داسا وداسوس *Dasyus* ذکر رفته یك نوع فلز که عبارت ازآهن ویك حیوانی که با آنها درجنگ معاونت میکند وعبارت ازاسپ میباشد درریگویدا مذکور است (۲) درجلد های دوم وسوم ودایعنی *Yajurved* یجورويد و *Atharvaved* اتاروا وید فلز دیگری بنام *Cyama ayas* یعنی (مس سیاه) که عبارت ازآهن میباشد ذکری رفته (۳) بناءً چون تاریخ ودارا ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ ق م نیز تعین کرده اند باز هم معلوم میشود که آریائی ها فلزات را ازوقت بسیار قدیمی میشناختند ودراستعمال اسلحه ازآن استفاده می نمودند .

---

(۱) تاریخ افغانستان ج – ۱ ص ۲۱

(۲) هندباستان وتمدن هندی ص ۲۲-۲٤ *L,Inde Antique et la Civilisation Indienne*

(۳) دی کمبریج هستری آف اندیا ج – ۱ ص ٥٦ *The Combridge history Of India*

مهاجرت آریائی ها وبوجود آمدن سرود های ویدی:

گرچه تا یك وقتی در مورد تعین وطن اصلی وگهوارهٔ نخستین آریائی ها دربین محققین جهان اختلافی موجود بود مگر بالاخره نظریات اکثر مورخین محل آنرا در اطراف دریاهای سیحون وجیحون که از آنجا به شمال هندوکش وباختر آمدند، تائید نمود. بقول پروفیسور ملك مولرنخستین گهوارهٔ پرورش آریا ئی هاعبارت از نقطه‌ای از آسیاست که بغرض تحلیل و تدقیق آن بعدازمراجعت بعلوم معرفت انسان ، جغرافیا وطبقات الارض و نتایج محصلهٔ آن نقـطهٔ مذکوررا اطراف سیحون وجیحون (آمو) تعیین نموده اند .

برعلاوه نظر به شواهد اوستا، سرود های ویدی ومها بهاراته مرکز ابتدائی آریا ئی ها در اطراف سر دریا (سیحون) وآمو (جیحون) بود وازآنجابه‌سغده، مورو(مرو) وبخدی (بلخ) مهاجرت کرده وبالاخره شاخه های هندی‌وایرانی ازبلخ به شرق وغرب منتشر شده اند .

فراگرد اول ویندیداد راجع به آریائی ها میگوید وقتیکه تشدد سر ما ایـن قبایل رابه ترك سرزمین بهشتی مجبور ساخت او لاً به سغدی‌ومورو (نـامهای اوستائی بخارا ومرو) وارد شدند وازآنجا نیز آفتها ومهاجمات دشمن ایشان را مجبور به مهاجرت گردانید وبه بخدی (مملـکت بیرق هـای بلند) وارد شدند (۱) .

ایچ، جی ویلزز ما ن یـکجا بودن قبایل آریا ئی را درآریا ویجو (آسیای میانه) بحدود (۸۰۰۰ق م) حدس می زند ودرآن اوقات تمام نـژاد آریـائی بیك زبان مشترك تـکلم می‌کردند ودر تاریخیکه نمیتوان تخمین نـمود از مهـد نخستین خود بباختر آمده ودرحدود ۲۸۰۰ــ۲۵۰۰ق ، م)هردوشعبهٔ هندی وایرانی با هم یکجا بوده اند (۲).

---

(۱) تاریخ هرات نسخهٔ خطی تالیف غ «جلالی»

(۲) خلاصهٔ تاریخ عالم تالیف ویلز *H.G.Wells* ص ۱۴۵

پس معلوم می شود که مهد آریائی هاقطعه ای بین سر چشمهء اکسوس وسر دریا بود، و از آنجابطرف جنوب به سغد و باختر منتشرشده اند تا اینکه باختر مرکز مملکت آنها قرار گرفته. و آریا همین کتله ای است که در باختر ۱۰۰۰ سال پرورش یافته و بتدریج در دیگر نقاط آریانا پراگنده شده اند بناءً این قبایل بنام آریائی های باختر مسمی می گردند. این مردم اقلاً از حوالی ۵۰۰۰ الی ۲۰۰۰ ق م در باختر مسکون بوده (۱) در ابتدا زندگی ساده ای داشتند، تا اینکه غنی شده مدنیت بزرگی را بوجود آوردند که در بحث مدنیت اوستائی مفصلاً ذکر خواهد یافت. در حدود ۲۰۰۰ ق م آریائی هااز باختر چه در اثر قرا کم تعداد وچه نظر به تنگی جای بنای جنبش وحرکت را از باختر گذاشته در شمال و جنوب هندوکش پراگنده شدند وحتی داله درکتاب تاریخ زردشتی ازروی متن اوستا میگوید که اهورا مزدا، یمارا مامور ساخت تا مهاجرت اقوام خود را بطرف جنوب براه آفتاب اداره کند وبه این صورت نامبرده مهاجرت اول، دوم وسوم را تحقق داد (۲). و از این معلوم می شود که مهاجرت آریائی ها در یک زمان بسیار قدیم یعنی تقریباً درحوالی ۳۰۰۰ ق م نیز صورت گرفته معهذا مهاجرت های بزرگ از ۲۰۰۰ ق م آغاز می یابد و به این ترتیب سمت حرکت آنها از روی سرود های وداو اوستابدو طرف هندوکش واضح می گردد.

ازسرود های ویدی معلوم می شود که قبایل آریائی از هندوکش بطرف جنوب گذشته ابتدا درحوزهء کوهدامن وکاپیسا اقامت کرده ومتعاقباً تقریباً راه های طبیعی مجرای رودخانه ها راپیش گرفته بطرف مناطق شرقی، جنوب وجنوب غربی متفرق شده اند. یعنی دسته ای ازمجرای رود **Kubha** کوبها یا کابل از راه ننجرو-تگاو و سروبی به کنر (*Rasa* راسا) وازآنجا به حوزهء دریای سوا ستو یا سوات منتشر شده برخی به جنوب رفته در دره های کرومو **Krumou**

---

(۱) تاریخ افغانستان ج — ۱ تألیف کهزاد

(۲) هستری آف زورواستریانیزم تالیف داله ص — ۸ — **History of Zoroastrianism by Dhalla -P.8.**

(کرم) وگوماتی *Gomati* (گومل) مسکن گزیده اند و قبایل دیگری به حوزهء سراسواتی یعنی ارغنداب تیت شده اند.
گذشته ازآن ازروی متن های اوستامهاجرت آریائی ها ازآریاناویجه که سرزمین سرددارای زمستان های شدیدیادشده به طرف سغدیان، مرو، بخدی و ازینجا به نیسایا (میمنه واندخوی)، حوزهء سفلی مرغاب و هریوا (وادی هریرود) و همچنین از راه های هندوکش به ویکرتایعنی کابل (سرزمین سایه های مخوف) وکخره (غزنی) وپسانتر ازهمین دوقوس غربی وجنوب شرقی در اطراف وادی ایتومنت یعنی هیرمندوهری واتی (ارغنداب) انتشارآنهامحقق است وبصورت عمومی این جابجاشدن ها درحوالی ۱۹۰۰ الی ۱۴۰۰ ق.م صورت گرفته است.

ودا ـ مجموعهء سرودهای مذهبی واجتماعی :

قدیمترین اسنادیکه درمورد تاریخ آریائی ها روشنی می افگند عبارت ازسرود های ویدی اند که مهمترین آن دستهء سرودهای اول یعنی ریگویدا می باشد وبصورت عمومی از ۱۰۱۷ سرود وده کتاب تشکیل شده است(۱).
مجموع سرودهای معلوم که تااکنون بدسترس ما گذاشته شده بچهار دسته تقسیم می گردند: ریگوید، یجوروید، اتروید وسام وید. وبه این ترتیب کلمهء وید که معنی دانائی را میدهد درتمام آنهامشترك است. یك سلسله سرودهای مجهول آریائی بنام سرودهای بلهیکا سراسر درخاك آریانا وقسمت زیاد آن درشمال هندوکش بوجود آمده اند. اما قسمتی ازسرودهای معلوم که در جنوب هندوکش ازطرف آریائی های مهاجر سروده شده در دامنه های یوپائی ریسنا (هندوکش)، سپینا گونا گیری (سپین غر) ورودخانه های کوبها، کرومو گوماتی سراسواتی، راسا وسواستو شروع شده وبکنار گنگا که بیش ازیکدفعه

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اندیا ج - ۱ . *The Combrige History of India*

درسرو دها ذکری ازآن بعمل نیامده خاتمه می یابد(۱) . تاریخ فصول مختلفهء ریگوید را محققین بصورت مختلف تعین میدارند وبالاخره مولف تاریخ افغانستان آقای کهزادنظربه تحقیق علمای ویدی چنین میگوید که مرحلهء اخیر آن ٥٠٠ الی ۸۰۰ ق م وابتدای آنرا ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ق ، م تعین کرده می توانیم وبه این صورت شکل قدیمترین سندتاریخی رادرمورد حیات آریائی های تشکیل میدهد .

سرودهای ویدی که دراصل خودشامل یک سلساه تخیلات و ادعیه مذهبی است درقالب الفاظ برجسته وموزون شکل شعررا گرفته مگر ازخلال آن میتوان ازحیات اجتماعی آریائی هاباخبرشد وبه همین اساس تا امروزمدققین ادبیات وید بقسم یک ماخذتاریخی ازآن استفاده کرده اندودرین فصل کوشش می کنیم تا درمورد اسلحه ونظام بالای دورهء ویدی روشنی افگنیم. قبل ازینکه راجع به عسکری ازنگاه ویدی قضاوت نمائیم بهتر است تادرمورد بزرگترین جنگی که درریگویدا بنام جنگ ده پادشا معروف است بصورت خلاصه نکاتی چند تقدیم نمائیم :-

جنگ ده پادشادرکنار دریای پاروشنی :-

این جنگ که اتحادیهء یک جبهه رامقابل پادشاه قبیلهء بهاراته نشان میدهد ازنگاه مفکوره های سوق الجیشی. آریائی ها حایز اهمیت می باشد . این جنگ درکنار دریای پاروشنی ***Parushni*** که پسانها بنام ایراویتی ***Iravati*** وامروز بنام راوی ***Ravi*** یاد می‌شود صورت گرفته . درین مورد مدققین روایات مختلفی کرده اند اما اجرای آن موضوع تشکیلات ، سوق واداره ، پلان حرب وتعین محل اجرای جنگ رادرمقابل آریائی ثابت می‌سازد . این جنگ دربین قبیلهء بهاراته وقبایل متحد شمال غربی یعنی قبایلی که اولادهء آن تا امروزدرخاك افغانستان زندگی می کنند صورت گرفته .

---

(۱) تاریخ افغانستان ج - اتالیف کهزاد .

قبیلهء بهاراتهء یکی ازقبایل خیلی مهم کتلهء آ ریائی باختر بو دهو بعداز فرود آ مدن درجنوب هندوکش بعضی شاخه های آن ازراه وادی ارغنداب , برخی ازراه‌درهء کوبها ، کرو موو گوماتی به‌پنجاب مهاجرت نموده‌اندودر هر دو قسمت جنگی سرراه آنها واقع گردیده چنانچه درشرق همین جنگ‌ده پـاد شاه ودرجنوب غرب قبایلی که ازراه درهء بولان بطرف سندپیشرفته‌اند درحوزهء ارغنداب با بعضی ازقبایل دیگر جنگ‌نموده‌اند. اصل موضوع جنگ چنین بود :

مشاور مذهبی وخاندانی سوداس پادشاه دیوا داسا که پسرشاه بهاراته بود (اصل خاندان سوداس تریتسولی می‌باشد «۱»). درابتدا واسیشتا **Vasishtha** بوده وبعد ازوی پسرش ویسوامترا **Visramitra** به این مقام رسیدمگرچون پادشاه موصوف با وصف خدماتی که درحربهای ویپاسا وسترد و مشاور مذکورنموده بوداورا معزول داشت بناءً دامنهءخصومت در بین قبایل این دوطرف طولانی شدوچون ویسوامترا درعقل وتدبیر بسیاررسیده بود ونفوذ قبیله وی داشت ده قبیلهء دیگر را با خود متحد نموده ویک جبههء قوی را مقابل سوداس درکنار دریای پاروشنی تشکیل کرد درین قبایل متحد پکتیان (پښتون‌ها، الینا (نورستانی‌ها)بهالانا(اهالی درهء بولان) شیوا (اهالی اطراف الندوس) نیزشامل بودند . جنگی که دربین آنها واقع شدسوداس فاتح برآمد و پادشاهان قبایل انو ودریوهو در میدان جنگ کشته شدند .

درسرود های‌ریگو ید راجع به جنگ این ده پاد شاه مقابل سوداس ذکری بعمل آمده واز روی‌انتخاب میدان جنگ درکنار دریا معلوم می‌شود که مسئلهء استفاده از عوارض اراضی دروقت جنگ نزد آریائی ها اهمیت داشت چنانچه درین سرود ریگوید ملاحظه می‌شود .

(دشمنان سرسخت پلا ن خرابی را ساختند وبند(سد)دریای‌ادینا **Adina**

---

(۱) دی‌کمبر یج هستری‌آف اندیاج –۱ ص ۸۲–۸۱ ***The CombridgeHistory of India***

را بریدند (تادریاسیلابی شود) مگرسوداس باشجاعت دوباره آنرا پرساخت وکاوی *Kavi* پسر چایامانا *Chayamana* بزمین غلتید زیرا دریا درکانال سابقهء آن جریان کرد وکدام مسیرنوی نگرفت. اسپ‌های سوداس بالای این قطعات پیشرفت واندرا دشمنان ومردم لافزن رابا اولاد هایشان زیر سلطهء سوداس درآورد (٦٦٦٦٦) جنگجوی دریوهوو انوکه دشمن سوداس بودند بخاك غلتیدند) (٢)

ازروی سرود فوق معلوم میگردد که جبههء متحد مقابل سوداس از موانع طبیعی کار گرفته وجریان دریای پاروشنی را میخواستند تبدیل نمایند مگر درمقابل سوداس درین موضوع تدابیری گرفته واز خطر موصوف خود را محافظه داشته است. دریکی ازسرود های دیگر چنین معلوم میشود که این جنگ سرراه مهاجرت اقوام بهاراته صورت گرفته وما ترجمه آنرا درینجا ملاحظه میکنیم :

(او اندرا ! پرستندگانت که بتو توکل داشته‌و برای بدست آوردن رمهء(چراگاه) خوب درجستجو یندبااسلحه خودبطرف جنوب رفتند. اندرا واورونا ! دشمنان خود را خورد بسازد، خواه‌اقوام داساویا آریائی ها باشد واز سوداس با حفظ خود دفاع کن، درجاییکه مردم پرچم های خود را بلند می‌کنند ودرمحاربه اشتراك میورزند ، جائیکه هیچ چیزبما لذت نمی‌دهد ، جائیکه همه سوی آسمان‌می‌نگرند ومیلرزند درآنجا ای اندراو واورونا ماراکمك کن ومژدهء آرا می‌بخش .

(او اندراوواورونا ! کران زمین کم میشود (درغبار فرومیرود) فریادها به آسمان می‌رسند عساکرد شمن نزدیك می‌گردند . او اندراوواورونا ! که همیشه به نیایش گوش میکنید مارا محافظه کن ، اواندراووارونا ! اسلحهء

---

(٢) تاریخ هندتالیف رمیش چندردت ج-١ ص *History of India by R.C. Dutt P.38*

دشمن از هر طرف بر ما هجوم می آورد و دشمنان بامر دان غارتگر خود بما حمله می کنند تو صاحب هر دو فرقه هستی ما را در روز جنگ نجات ده هر دو فرقه از اندرا و وارونا در زمان جنگ استمداد می جویند مگر درین جنگ توسوداس را با تریتسوها محافظه کن که از طرف ده پادشاه مورد تعرض قرار گرفته اند) (۱)

به این صورت جنگ معروف ده پادشاه نمونهء حربهای میباشد که از نگاه سوق الجیشی مفکورهء جنگ قدیم را داده و در سرودهای ویدی از آن ذکری بعمل آمده است.

شکل اسلحه و نظام در عصر ویدی :

موضوع مهاجرت ها و بیقراری هائیکه بعداز جنبش و حرکت از بخدی آغاز گردید تبدلاتی را در حیات مردم آریائی بوجود آورده است . زیرا این قبایل مجبور بودند بسر زمین های کوچ نمایند که شرایط زندگی آنها بصورت صحیح تامین شده و برای رمه هایشان مراتع خوبی عرضه کند بناءً مجبور بودند جهت حاکمیت بالای مناطق مذکور با اهالی بومی این سرزمین ها بجنگند وآنها را مطیع خود سازند . چون آریائی ها درباختر مدنیت بزرگی داشتند پس تفوق مدنی آنها یگانه وسیله ای بود که تفوق ایشان را ضمانت میکرد آنها از فلزات اسلحه می ساختند و ماهرانه آنرا بکار میبردند .

از اقوام بومی که آریائی ها با آنها جنگیده اند ریگوید بنام *Dasas* داساو داسو *Dasyus* یادمیکنند . گرچه آریائیها نظر به تفوقی که داشتند این قبایل را مطیع و مغلوب ساختند مگر بومیها از مخالفت دست باز نداشته و باحرکات تعجیزی و آنی به آنها صدمه رسانده رمه های آنهارا باخود میبردند و در جاهای که قدرت آنها کافی میبود از رهزنی نیز مضایقه نمیکردند. مگرچون بدبختانه در این قبایل شعرا و علمای موجود نبودند که واقعات را در ضمن سرودها ذکر نمایند راجع

(۱) هستری آف اندیا تالیف چندر دوت ص ۳۸ و ۳۹ ج ۱ *History of India* *by R. C. Dutt. Vol- I P 38-39*

به احوال آنها کدام سندی در دست نیست . به این ترتیب فتوحات آریائیها درسرزمینهای نو معنی توسعهٔ مدنیت را میداد و قبایل بومی کم کم یا به آنها اطاعت کردند و یا به ارتفاعات وکوها گریختند .

پس به این صورت طوریکه دولافوز مولف تاریخ هند پیشنهاد میکند (۱) عصر ویدی را میتوان عصر کشمکش و منازعات دانست و درین زمانه هرکسی باید در عین زمان سرباز میبود زیرا آنها نه تنها مجبور بودند که غلات و اموال خودرا از چپاول بومیان محافظه دارند بلکه بین قبایل خود شان نیز نفاق و جدالها جریان داشت تا کم کم سردارانی روی کار آمدند که برای توسعهٔ قلمرو خویش به متصرفات دیگری نیز دست درازی کردند، بناءً برای دفاع ازجنگ دایمی توجهٔ آنها بطرف اصلاح اسلحه وآلات حرب معطوف بود .

بهمان ترتیبیکه تشکیلات اداری آریائی ها درعصر ویدی بصورت مشایخی ترتیب یافته بود ، اردوی منظمی نیز موجود نبوده ودر وقت جنگ هر قبیله افرادی را که تا آنوقت به زراعت مصروف بودند جمع و به جبهه سوق مینمود. درتشکیلات اداری عصر ویدی رئیس قریه بنام ویس پاتی ، ملك قبیله گرامه پاتی ، کلان عشیره گوتراپاتی و پادشاه بنام راجان یادشده است . به این صورت قوای عسکری ازقریه ها شروع شده تا اینکه اردوی پادشاه راتشکیل میداد اما مردم به این نکته متوجه بودند که در وقت جنگ تحت امر روسااى در آیند که در رشادت ودلاوری مشهور باشند. در تمام جنگها سرقوماندان شخص پادشاه بود و درجنگ اشتراك میکرد گذشته از آن شخصی بنام (*Senani*) سنانی ویا سناپتی (*Senapati*) بحیث سپه سالار یا رهبر قشون موجود بود که در تحت امرشاه سوق و ادارهٔ عسکررا بدوش داشت (۲) برعلاوهٔ آن (*Gramani*) شخصی بود که یک قسمت کوچکی ازقوارا درجنگ سوق و اداره مینمود . چون در

(۱) تاریخ هندتالیف دولافوز ترجمهٔ فارسی ص ۷–۸

(۲) به صفحات ۹۵–ج–۱ کمبریج هستری آف انڈیاو ص ۹۹ ـ انشنت انڈیا رجوع شود .

2) *The Co. of In. vol –1 P.95 & Ancient India P.* 99

لغت اخیر (gram) یا (Grama) معنی قبیله را میدهد و (ani) در اخیر آن علاوه شده ممکن است قوماندانی بوده باشد که قوای عسکری یک قبیله را سوق و اداره میکرد مثلیکه (Sena) در مورد اردو استعمال شده و قوماندان اردو با علاوهء (ani) به اسم (Senani) یادشده است و از طرف دیگر درین وقت قبیله ها و عشایر بصورت جدا گانه و دسته دسته صف میبستند که مفهوم جز وتام های امروزه را میدهد.

پس چنین معلوم می شود که در ساحهء عسکری تشکیلات ثابتی موجود نبوده بلکه در وقت جنگ تمام قبیله و ملت بقسم عسکر در محاربات اشتراك می نمود

درخصوص مسلك های اردو آنهائیکه بسیار معروف و در ریکویدا به آن اشاره رفته صنوف پیاده و عراده های جنگی می باشند. عراده ها قوای سریع الحرکه را در جنگ تشکیل میدادند اما اگرچه اسپ را آریائی ها خوب می شناختند ولی در متن ریکویدا به سواره نظام اشاره نرفته ولی جای شك نیست که پسانتر سواری بقسم مسلك جدا گانهء اردو بوجود آمده، مطالبی که در اوستا درج است درین خصوص اشاره میکند و سواری را مسلك علیحده ئی می شمارد چنانچه محاربات آریائی و تورانی که در فصل سوم از ان بحثی خواهد شد شاهد این مدعا است. معلوم نیست که درعصر ویدی فیل در جنگ استعمال می شده یا نه مگر هر قدر از ان تاریخ بعقب آثیم قوهء فیل به شکل قلعه های زنده مسلکی را در اردو تشکیل میدهند. برعلاوه آن در اردو دسته علم برداران که بیرق های ملی را نقل میدادند و دهل زنان که واسطه ابتدائی مخابره در آن وقت می باشد شامل بود.

صنف عراده های جنگی نسبت به پیاده محدود بود و واسطه مخصوص محاربه پادشاه و نجبای نظامی را که بنام کشاتریه Kshattiyas یاد شده اند. تشکیل میداد مع هذا در امور خبر رسانی نیز مورد استفاده قرار می گرفت.

مرتبات این عراده ها دو نفر بود که اولی عراده ران به طرف راست گادی موقعیت داشت نفر دوم که عبارت از جنگجو و رزم آور بود به طرف چپ آن جا گرفته

وفعالیت آن زیاد تر به مهارت عراده رانمربوط بود (۱) درپهلوی این صنف سریع الحرکه ویاتحت حمایه آنجزوتام های پیاده پیش می رفتندعلاوتاًدر فعالیت های جبهه رول شعراوروحانیون که بااشعاررزمی وادعیه به معنویات جنگجویان تقویت می بخشیدند فوق العاده موثر بوده .

درمحاربات ازسرعت عراده ها اعظمی استفاده بعمل آمده و مانندقوای زرهدار امروز دشمن رابوسیله آن پامال میکردند چنانچه درین سرودهااز آن یادشده (۲)

(عراده رانان ماهر درعراده خود ایستاده وتا می تواند اسپهای خود را تند می راند . چلوها اسپ را ازعقب آمدن باز می دارد.)

اسپها باسم های خود خاك را بلند می کنندوبا گادیها درمیدان جنگ بسرعت می دوند وبلند شاهین مـی کشند ، آنها عقب نشینی نمی نمایند ودشمنان غارتگر را زیر پا تـکه تـکه می کنند .

عراده هاتوسط دویاچهار اسپ کش می شدندو راننده آنرا **Suta** می گفتند. (۳)
در محاربات مردم روحانی وشعرا از رب النوع جنگ (اندرا **Indra**) استعانت میجستند که این موضوع نیز در جملهٔ قوهٔ معنوی حرب شامل میشد مثلا درین سرودها : (٤)

(اندرا که بعضی از او استمدادجستند، داسوس وسیموس **Simus**) را که در زمین زندگی میکردند. از بین برد وبعداز آن زمین رابدوستان سفیدرنگ خود (آرین ها) تقسیم کرد .)

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اندیا ج - ۱، ص - ۹۸ - ۹۹

1) *The Co. H. of India vol. I. P.* 98 - 99

(۲) تاریخ هند تالیف چندردت ج - ۱ ص - ٤١

2) *His. of India by R. C. Dutt vol. I. P.* 41

3) *Ancient India P.* 99 - 100. (۳) انشنت اندیاص - ۹۹ - ۱۰۰

(٤) تاریخ هند تالیف رمیش چندردت

(اندرا پرستند گان آریائی خودرا در جنگ محافظه میکند مثلیکه در اوقات مختلف درمحاربات به تحفظ آنها پرداخته ، وی آن مردمی را مطیع خود میگرداند که جهت مفاد مردم قربانی نمیکنند ، اودشمن را ازپوست سیاه وی میکشد (پوست میکند) اورا هلاك میسازد وبخاکستر یکسان میکند اوتمام مردم ضرر رسان وظالم رامیسوزاند. (١)

(او اندرا ! قدرت این عساکر غارتگر را نابود بساز وآنها را درچاه زبونی بیفگن .)

(اواندرا ! مردم هنوز هم دلیری اعمال سابقهء تورا میستایند ، توبرای خاتمهء جنگ بسا غارتگران رانابود ساخته وقصبه های دشمنانی را که خدارا پرستش نمیکردند منقلب ساختی واسلحهء دشمنانی را که خدای را نمی پرستیدند خم نمودی .)

(اندرای شهیر مردم آرین را سراقتدار آورد وآنهارا قوی ، مقتدر وفاتح ساخته وسرهای داسای *Dasa* شریر وموذی را فرود آورد .)

طوریکه درین سرودها بمشاهده می رسد یك عصر کشمکش ومنازعات دربین قبایل آریائی ومردم بومی سرزمین هائیکه به آن مهاجرت صورت گرفته ثابت می شود . والبته همین واقعات بذات خود محرك های اند که قوهء عسکری را منتظم واسلحه را اصلاح می سازد .

اجتماعات عسکری :

موضوع دیگری که موجودیت پلان حرب واتخاذ قرار وفیصله های جنگ رادرآریائی های باستانی ثابت میکند. مسئله اجتماعات ومجالس عسکری می باشد . دررگوید کلمات *Sabha* سبها وسمیتی *Samiti* درمورد مجالسی ذکر یافته . ازجمله کلمهء اولی به مفهوم عامتر استعمال شده که تعداد زیادی از مردم درآن

(١) درین قسمت به محاربات آرین ها وسیاه پوستان بومی اشاره شده است .

اشتراك میکردند و معنی اجتماع مردم قریه، اشراف و قبیله هارا نشان میدهد اما لغت دومی که آن نیز درمورد اجتماعات استعمال شده کمی محدودتر است و اجتماع شهزادگان و اشراف را دلالت می کند. نظر به تحقیقاتی که صورت گرفته این دو کلمه هم در موضوع محکمه های عدلی و هم در قسمت امور عسکری دایر میشد(١) چنانچه کلمه Sabha سبها در قدمه های مختلف نام علیحده بخود میگرفت و به این صورت مجالسی که در قریه ها دایر می شد گرامه سبها gramasabha و اجتماعاتی که درین موردر در شهر ها و قصبات صورت میگرفت به عین صورت بوده و بالاخره در پایتخت مجالس هئیت قرارگاه اردوکه بریاست شاه صورت گرفته و نجبای نظامی در آن اشتراك میکرد نام مانتری سبها Mantrisabha را بخود میگرفت.

کلمهء سمیتی Samiti که در ویدا ذکر یافته(٢) درموردامر جنگ یاامر حرکات و مجلس تعین قرار حرب استعمال شده و همچنین درمهابهارا ته اجتماعی که شهزادگان و نجبای نظامی در دربار یودشترا Yudhishthira بعمل آورده اند بنام Samiti یاد شده است(٣) پس چنین معلوم می شود که لغات سبها و سمیتی هم درمورد مجالس ملکی و هم درخصوص اجتماعات عسکری مستعمل بود و در هردو صورت شاه شخصاً درآن اشتراك میکرد. وبه این صورت موضوع موجودیت پلان های حرب، قرار وقرارگاه اردو را ثابت میکند. ودرپهلوی چنین مجالس اردو بنام Sena وقوماندان کل اردو بنام Senapati موسوم گردیده است.

اسلحه :

اسلحه‌ای که در عصر ویدی در افغانستان معمول بوده باز هم از روی سرودهای

(١) به صفحات ٩٨ انشنت اند یا، ٢٧١ کمبریج هستری آف اندیا و ١١٤ هندباستان و تمدن هندی رجوع شود.

(٢) در نسخهء اترو واوید ذکری ازآن بعمل آمده. هند باستان وتمدن هندی ص ١١٤.

(٣) هند باستان وتمدن هندی ص ١١٣

ریگوید معلوم شده میتواند درچنین عصری بهترین اسلحه بالستیکی عبارت ازکمان بود که توسط آن از یك مسافهء دور تیر بطرف دشمن پرتاب می شدو در وقت نقل دادن کمان را بشانه انداخته تیر دریک کیسه به عقب شانه آویزان می شد. زه کمان را ازچرم گاو درست می کردند ودر وقتیکه تیر درآن گذاشته میشد آنرا تا گوشها کش کرده دوباره رها میکردند تیرها را ازنی و سرآن را از شاخ ویافلز می ساختند. بعضاً تیر های زهرآلود نیز استعمال میشد و بر قدرت این سلاح می افزود. در سرود های آتی میتوان راجع این موضوع فکری بدست آورد: (۱).

(ما ذریعهء کمان رمه بدست خواهیم آورد و دشمن سرسخت ومغرور را به آن مغلوب خواهیم کرد. کمان آرزوهای دشمن را عقیم می سازد ومافتوحات خود را بتمام جهات ذریعه کمان انتشار خواهیم داد.

(زه کمان در وقت کش شدن تا گوشهای تیر انداز میرسد ودرجنگ راه (پیشرفت) بازمیکند.

(زه مانندپدر تیر های متعدداست، و تیر های متعددبه منزله پسران آن می باشند، به شانه جنگجو آویزان میشود، تیرها را درجنگ مجهز ساخته ودشمن را مغلوب می سازد.

(تیر دارای پر است، آهو (شاخ آهو) دندانهای اوست، ذریعهء زه ازچرم گاو رانده می شود و به دشمن اصابت میکند. زمانیکه مردان (دشمن) یکجاویاجدا جدا استاده می شوند تیرها آنها را درو میکنند.

(ماتیری را که زهرآلود است توصیف میکنیم، نوك آن از آهن وساقهء آن از *Parjanya* می باشد).

در وقت تیراندازی زره محافظ شانه که بازورا از سائیده شدن نگاه میکرد واحتمالاً سپر خواهد بود مورد استعمال قرارداشت مثلاً درین سرود:

---

(۱) تاریخ هند تالیف رمیش چندردوت ج - ۱ ص ۳۴ - ۴۰ - ۴۱

(چرم محافظ ، بازو را از سائیده شدن توسط زه نگاه میکند وده ربازو مانندمارمی پیچد، او کار خود را میداند و در موارد مختلف جنگجو را محافظه میدارد .)

گذ شته از ین شمشیر های دودمه ، تبرزین ، نیزه ها ، ژوبین (نیزه کوتاه) فلا خن پیش قبض ، خود ، زره وزره محافظ شانه در آریائی ها . . . ٤۰ سال پیش مروج بود . راجع به ساختمان قلعه ها و محل های محفوظ معلومات در دست نیست مگر تنها بنام پور *Pur* تاسیساتی ذکر یافته اند که آنرا بصورت مستحکم از گل و سنگ تعمیر کرده در وقت خطرات سیلاب و یا دشمنان به آنجا پناه میبردند (۱) . خانه های دهات راجهت تامین حمایهء متقابله بهم نزدیک میساختند وجهت مدافعه از حیوانات و دشمنان به اطراف آن کتاره ویا کدام مانع دیگری که محتملاً خندق بوده باشد احداث می کردند و به این صورت همین تاسیسات (پور *Pur*) ها پسانتر بشکل قصبات وشهرها انکشاف نمودند .

داستانهای رزمی مهابهاراته ***Mahabaharata***

مهابهاراته که ادامهء ادبیات ویدی می باشد ، خاطرات جنگی و داستان های قهرمانانهء فتوحات را احتوا میدارد. این اثر از باخ بنام باهیکا که در سنسکریت به شکل باهلیکا آمده یادمیکند . راجع به تاریخ آن نظریات مختلفی موجود است . بعضی عقیده دارند که ۱۰۰۰ سال بعد از ویدا تدوین شده (۲) و بعقیده پروفیسور بولر *Buhler* تاریخ تالیف آن در قرن ٦ ق ، م تخمین میشود (۳) واز طرف چندین نسل ترتیب یافته . بهر صورت تاریخ آن هرچه باشد ما آنرا بقسم اثر بعد از ودا قبول کرده وشکل حرب را ولو مختصر وتخمینی هم باشد از روی آن مطالعه میکنیم .

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اندیاج -۱ ص، ۹۹ امروز نیز اکثراً پور به معنی قلعه و شهر یاد می شود (مولف)

(۲) انشنت اندیا ص- ۲۰

(۳) دی کمبریج هستری آف اندیا ج - ۱ ص - ۲٦۱

این اثرحاوی داستانهای است که جنگهای باستانی قبایل آریائی را توضیح میکندمگر مشکل است تابصورت دقیق میدانهای جنگ و سنه های هر کدام آنرا تحلیل نمائیم. بعقیدهٔ پارگیتر *Pargiter* جنگ بزرگی که در مهابها راته به آن اشاره شده در ۱۱۰۰ ق ، م واقع شده و به اینصورت بین پادشاه اولی که در این اثر ذکر یافته و آن عبارت از اکشواکو *Ikshvaku* پسر *Manu* مانو می باشد تا جنگ بزرگ ۱٤ قرن سپری شده وبه این ترتیب *Kama* کاما قهرمان راما یانا *Ramayana* درقرن (٥) پیش ازجنگ مهابها را ته زندگی میکرده (۱) . بعد ازمهابها را ته یك سلسله داستانهای دیگر که بنام *Puranas* یاد می‌شوند ترتیب یافته اند .

در دورهٔ داستان های رزمی عسکری صورت نوی بخود گرفته وقشون شاهی که از طرف دولت تشکیل می‌یافت موجود بود برعلاوهٔ آن یکتعداد قوت دیگر مرکب از نژاد های مختلف بعضی واحد های پیاده را تشکیل میداد . در جنگهای که صورت گرفته باز هم موضوع اجتماع ومجلس عسکری درمیان موجودبوده است ، همچنین ، قوماندان سپاه درمحاربه اشتراك وتا آخرین دقیقه جنگ می کرد زیرا درعدم موجودیت وی عسکر متفرق میشد ، اهمیت جنگ وحس جنگجوئی را درین دوره ازاشعارآتی میتوان حدس زد (شیرین است که انسان در جنگ بمیرد) ویا : (راه جنت درجنگ نهفته است .)

نظربه داستانهای رزمی مهابهاراته درمیدان جنگ ، شاخ ، دهل و طرم را بقسم وسیلهٔ مخابره استعمال می کردند وتوأم با شیههٔ اسپها و فیلها جنگجویان نیز نعره ها می کشیدندبعد ازآن تیر اندازی از هر دو طرف با سرعت زیاد صورت گرفته ورزم آوران پیش می‌رفتند . بعضاً تیر های نیز استعمال میکردند که دارای دم تیز مانند شمشیر میبود چنانچه دریکی ازین داستانها چنین ذکر یافته :

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اندیاج -۱-ص-۲۷٦ *The Com of Ind. Vol. I. p 276*

(عراده‌ران دورموکها **Durmukha** بایک تیر دمدار ابهی مانو **Abhimanyu** از پا درآمد) (۱) این تیر ها اکثراً بمقابل عراده ها استعمال میشدند.

در جنگ ابتدا پهلوا نان نامی وقوماندان‌ها با عراده های جنگی مقابل هم تاخته وزورآزمائی میکردند به‌تعقیب آن‌قوای طرفین باهم مقابل شده کوشش میکردند صفوف همدیگررا ازهم متفرق نموده وبپاشند. اکثراً وقتی یکطرف تعرض میکردطرف‌مقابل نیز تعرض‌مقابل مینمو دوصف ها باهم آمیخته‌میشدند. بعضاً ممکن بود درقسمت های مختلف جبهه محاربه مقارن هم آغاز یابد.

برای ترتیب دادن صف ها اشخاص مخصوص عسکری که درین رشته تخصص داشتند در چوکات اردوموجود بوده ونظر بشکل‌تعرضی وتدافعی، وضعیت دشمن واراضی صف‌هارا به اشکال مختلف می آراستند که ازنگاه شباهت بابعضی پرنده ها ویا حیوانات‌به نام های مختلف‌ازقبیل شکل هلال، عقاب، مرغ ماهی‌خوار، ماهی، لاك پشت‌سه دندانه وغیره یاد شده اند (۲) اما چون معلوماتی درآن خصوص بدست نیست نمیتوان درین مورد اظهار نظر نمائیم اینقدر باید ذکر شود که در جناح‌ها پهلوانان قوی راموظف ساخته ودرعقب جبهه طبیبانی دراردوگاه موجود بودند وبه تداوی زخمی ها میپرداختند. گذشته ازین نظربه‌عدم معلومات‌کافی درخصوص نظام دوره ویدی فعلا اظهار نظرکرده نمیتوانیم.

---

(۱) مهابهاراته مرتبه راجاگوپال آچاری‌متن‌انگلیسی ص ۳۳.
Mahabharata. by C. Rajagopalachari

(۲) مهابهاراته صفحات: ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۵۴.

فصل سوم

(نظری به دورهٔ اوستائی)

در حوالی ۱۰۰۰ قبل‌المیلاد واقعهء بزرگی که صفحهء جدیدی رادرتاریخ آریانای کهن‌باز میکند بوقوع پیوست . درچنین عصری دروقت زمامداری ویشتاسپهء بلخی زرتشترسپنتمان رهبردین زردشتی ظهورکرد ، نامبرده مردم رابطرف ریفورم‌مذهبی راهنمائی نموده دستورجدیدی وضع کرد ، درحالیکه تعلیمات وی بازهم ماخذ حیات اجتماعی و مذهبی‌آریائیهای باختربنام اوستا قرارگرفته‌است. البته مسأله ترتیب اوستا وتقسیمات‌آن موضوعی است‌که‌ذکر آن‌درینجابی‌لزوم میباشدوما کوشش‌میکنیم حتی‌الامکان‌ازروی‌نتایجی‌که‌ازمتن آن مورخین کشیده اندبالای‌نظام های‌سلطنتی آریانا بصورت مختصر روشنی انداخته وبعد ازآن شکل نظام واسلحه را درین دوره توضیح نمائیم .

دریشت های‌اوستااولین‌دسته‌پادشاهان آریائی بنام‌پاراداتا یاد شده‌اند که‌معنی لغوی آن‌عبارت از(شاهان اولیه) میباشد واساس سلطنت آریانا بدست آنها دربخدی‌گذاشته شده‌است. شهادت‌ماخذ ویدی‌واوستائی نشان‌میدهدکه‌سلسلهء پاراداتا (پیشدادی) وکیانی درقبل‌التاریخ قبل‌ازینکه آریائی های کتلهء باختربه مهاجرت شروع کنند برتمام آنهاسلطنت میکردند، قبل از یماموسس دودمان پاراداتا ، پادشاهانی‌بنام‌هوشیانغا وتخمه‌اروپا که‌دردورهء اسلامی ازآن‌هوشنگ

وطهمورث ساخته اند، ذکر یافته (۱) چنانچه در اوستا چنین مذکور است :-
هوشیانغا درحره قربانی کرده واز اناهیتا طلب قدرت نمود تا دیوان را (مراد از دیوان درینجا اهالی سیاه پوست وغیر آریائی میباشند) از بین ببرد . (۲) مگر درین مورد سرودهای ویدی خاموش اند پس چنین معلوم می شود اگر آنها پادشاهانی هم بوده اند منطقوی ومحلی میباشند وبه اینصورت اولین پادشاهی که بصورت مطلق در بخدی سلطنت کرده یما میباشد .

سلسلهء پاراداتا (پیشدادی) .

طوریکه ذکر یافت موسس سلالهء پیشدادی یما *Yama* پادشاه میباشد که اوستا آنرا بنام یاما *Yama* وریگوید بهاسم *Yima* ییمایاد نموده است (۳) مهمترین کاریکه به یمانسبت میدهند تعمیر قلعه ایست که طول هر ضلع آن مساوی یک دوش اسپ بود وبالاخره همین قلعه بزرگ شده و شهر بخدی بمیان آمد و اوستا از آن بنام بخدی زیبابا بیرق های بلند (بخدیم سریرام اردوو در فشام) یاد نموده است .

دورهء سلطنت یما عصر امن وراحت بود وی اساس یک مدنیت جدیدی را در میان مردم گذاشت چنانچه زراعت، حرفه واستعمال اسلحه رابه مردم یاد داده فن بافت را درقلمرو خود پهن وطبقات نظامی راروی کار آورد حتی این موضوع بصورت معنوی تا عهد مورخین اسلامی دوام کرده چنانچه طبری مینویسد (٤) (نخستین کسیکه سلاح کرد او بود وسلاح مردان از چوب وسنگ بود او

---

(۱) تاریخ افغانستان ج-۱ ص ۲۱۵

(۲) مدنیت ایران شرقی درزمان باستان تالیف گایگر ج -۱ ص ۲۱

Civilization of the Eastern Iranians in ancient times by Dr. W. Gaiger Vol. I. p. 21

(۳) دی کمبریج هستری آف اندیا ج - ۱ ص - ۳۲۰

(٤) طبری مینویسد که نقل اوستا بالای (۱۲۰۰۰) پوست گاو تحریریافته بود واین موضوع تحقیق وتتبع اورا در اوستا ثابت می سازد .

شمشیر و حربه و کار دو کرپاس کرد) (۱). بناءً معلوم می‌شود که در دورهٔ یما اسلحه اصلاح شده، تربیهٔ پهلوانان و تنظیم قوهٔ عسکری آغاز یافته است سرودهای ویدی از او بنام یمار اجان یعنی یماشاه بزرگ، اوستا اورا یماخشائه یعنی یمای قشنگ و درخشان و منابع دورهٔ اسلامی اورا جمشید و جم خوانده‌اند و شید که معنی درخشان و از جملهٔ اوصاف یماست بر آن افزوده اند.

از روی مطالب اوستا چنین بنظر می‌رسد که در اواخر سلطنت یما شخصی بنام اژی دهاکا از طرف غرب بر آریانا تسلط پیدا کرده واحتمالاً پادشاهی یما نیز بهمین جهت ختم شده است. اژی دهاکا که در دورهٔ اسلامی بنام ضحاک یاد شده در اوستا از ناحیهٔ بوری (*Bauri*) که دارمستتر محل مذکور را بابیلون تعین میکند ذکر یافته (۲) بر علاوه گایگر او را از نواحی سوریه و بابل معرفی میکند که پسان تر تریتونا او را کشته است (۳). پس چنین به نظر می آید که مدنیت کلده نظر به سرحدی که با امپراطوری آریانا داشته است بطرف این سرزمین ها دست درازی کرده و پادشاهی یما را موقتاً خاتمه داده تا اینکه دوباره شخصی بنام تریتونا (*Thraitana*) که از آن فریدون ساخته اند مقابل اژی دهاکا قد علم کرده و نامبرده را مغلوب و سلطنت آریانا را دوباره مسترد نموده است.

بعد از تریتونا کرسسا سپه به سلطنت رسیده وی پهلوان جنگی و دلاوری بود و از جملهٔ شاهان مقتدر و نیرومند دودمان پارا داتا بشمار می رود و اکثر کارروائی ها وداستان های قهرمانی او در جنوب هندوکش از کابل وگند هارا تا حوزهٔ ارغنداب و هامون سیستان انتشار یافته، دارمستتر او را گرشاسپ نریمان خوانده است. (٤) در بعضی از اشارات اوستا اژی دهاکا بدست وی کشته شده و ممکن است در وقت تریتونا بحیث یك سالار سپاه و یا جنگجو در جنگ اشتراك کرده باشد چنانچه

---

(۱) ترجمهٔ تاریخ طبری ج – ۱ ص ۳۹

(۲) تاریخ افغانستان ج – ۱ ص ۲۲۹.

(۳) تاریخ مدنیت ایران شرقی درزمان باستان تالیف گایگر ج – ۱ ص ٤۵

(٤) تاریخ افغانستان ج – ۱ ص – ۲۳۳

در اوستا این موضوع به این شکل ذکر یافته (اهورامزدا سروش *Srosh* و نیروسنگ *Neryosangh* را فرستاد تا به کرسسپه قدرت کشتن اژی دها کار ابدهند) (۱)

پهلوان نامی گندار یو را که بعضی گنداری و برخی سیستانی خوانده اند بدست کرسساسپه کشته شده است همچنین هیتاسپه *Hitaspa* را نیز مغلوب و نعش او را بعقب عراده جنگی بسته است . مولف تاریخ افغانستان آقای کهزاد مینویسد که (بعقیده دارمستتر کرسساسپه همان رولی را در اوستا بازی کرده که رستم در شاهنامه بازی نموده است و به این اساس وی درین موضوع شبیه رستم است ولی از روی نام گرشاسپ داستان تازه تر و پهلوان معروف کابلی است و اگر نریمان هم حصه ای از نام او باشد در افغانستان قلعه های جنگی زیادی بنام او معروف اند که خرابه یکی آن در نقطه تقاطع دره کالو و بامیان مجاور شهر ضحاك در بغل کوه دیده می شود .) (۲)

خاندان کاوی . کیانی :

باقطع نظر از بعضی شاهان کوچك خانواده ای که پس از سلسله پاراداتا عنان اداره آریانا را بدست گرفته خاندان کاوی و یا کیانی میباشد و پادشاهانی که ازین سلاله به سلطنت رسیده اند نام هایشان با کلمات کاوی و کی شروع می شود و اوستا موسس آن شخصی را بنام کاوی کوا تا ذکر میکند که در دوره اسلامی شکل کیقباد را گرفته است . و این همان شبانی است که در کوه های البرز (۳) در جنوب بلخ دو عقاب تاجی را بر سر او گذاشته و مردم به او بیعت کردند . این شاه نیز به نوبه

---

(۱) دستری آف زوراستر یانیزم تالیف داله ص - ۳۷۱ آریانا انتیکوا ص ۱۲۷

(۲) تاریخ افغانستان ج - ۱ ص ۲۳۳-۲۳۴

(۳) کوهیست در شمال بوینقره (علاقه داری شولگره) در حکومت کلان بلخ که بخط ۶۶ درجه ۳۱ دقیقه و ۶۶ درجه ۵۸ دقیقه و ۲٤ ثانیه طول البلد شرقی و خط ۳۶ درجه ۲۹ دقیقه و ٤۰ ثانیه و ۳۶ درجه ۳۶ دقیقه و ۳۶ ثانیه عرض البلد شمال کائن است در بعضی حصص مذکور درخت پسته اگرچه موجود بوده و علف صحرائی که در ان حیوانات بچرا برده می شوند زیاد است ارتفاع آن ۱۲۰۰ متر میباشد .

خود مملکت خویش را از تهاجم توریائی های شمال محافظه داشته و برای امنیت آریانا کوشیده است . بعد ازوی کاوی یوسان یا کیکاوس بسلطنت رسیده . وی شاه دلاور و نیرومندی بود و خواست حدود آریانا را از بیگانگان پاك سازد همان بود که او لا بطرف سرحدات غربی آریانا یعنی جنگل مازندران به همین مقصد رفته است . این منطقه که در اوستا سرزمین دیوان یاد شده مقصد آن اهالی بومی وسیاه پوست بوده اند زیرا مازندران تا امروز علاقه مرطوب و دلدلزار است و در قدیم جنگلات فوق العاده انبوهی در ان موجود بود بناءً بومیان بدانجا پناه می بردند (۱)

گرچه ابتدا کاوی یوسان پیشرفتی کرده نتوانست ولی پسانتر که از جنوب هندوکش از قسمت زابلستان کومکی بوی رسید این مناطق را در قلمرو خود شامل کرد و حکمرانی بر هر قسمت گماشت . بعد از وی سومین پادشاه این سلسله بنام کاوی سیاه ورشان یا سیاوش شاهنامه به پادشاهی می رسد که در نتیجه جنگ با توریائی های شمال اکسوس به مرگ فاجعه ناکی هلاك می شود . این پادشاه در ماورای اکسوس قلعه مستحکمی بنام کنگه بنا نهاد.

بعد از کاوی سیاورشان کاوی هوسرا که در دورهٔ اسلامی بنام کیخسرو یاد شده در بلخ به سلطنت رسید این شاه چه در یشت های اوستا و چه در منابع رزمی وحماسی دورهٔ اسلامی شهرت زیادی داشته و موضوع گرفتن خون پدر از توریاهای شمال بر شهرت وی فوق العاده افزوده است . چنانچه در ترجمهٔ طبری چنین نگاشته آمده (۲) « پس کیخسرو بر تخت بنشست و تاج برسر نهاد و همه سپاه و رعیت را گرد کرد و خطبه کرد و بعد از ان گفت من سپاه فرستم سوی افراسیاب و خون پدر با زخواهم و سپاه سالاران فرستاد و لشکرها عرض کرد و از ایشان صد هزار مرد بگزید و به طوس نودر سپرد .»

بناءً کاوی هوسرا در حفظ منافع آریائی مقابل تورانیهای شمال مساعی زیادی

---

(۱) ترجمهٔ تاریخ طبری ج - دوم ص ۱۹۲

(۲) مدنیت ایران شرقی در زمان باستان تالیف گایگر ج - ۱ ص ۲۳

بخرج داده و از روی اشارات اوستا معلوم می شود که تمام این فعالیت های عسکری اقتدار امپراطوری آریائی باختری و قابلیت حرب آنهار انشان داده و معلوم میشود که نیروی آن در وقت زمامداری کاوی هوسرا قوی ترشده است. این پادشاه بعداز جلوس خود در پهلوانان کشور سراز نو روح جنگجوئی راتحریك وآنهار ابرای گرفتن انتقام و دفاع منافع آریائی مقابل تورانی تشویق کرده است و بعد از همین اصلاحات و تربیهء پهلوانان و تشکیلات عسکری بطرف توران حمله برده و فرانگرسیانا (افراسیاب) رابه کیفر اعمالش رسانید. قرار تذکار اوستا این فتح عقب دریاچه عمیق و آبهای شور کیکسته *Caecasta* صورت گرفته که موقعیت آنرابعضی دریاچهء ایوررمیه در آذربایجان دسته دیگری بطرف شمال شرق آریانا قرارمیدهند. گایگر آنراعبارت ازدریاچه اسك کول *Issik - kul* میداند(۱) علاوتاً ترجمهء تاریخ طبری نیز وقتیکه این موضوع رابشکل داستانی نقل می کند بالاخره گرفتاری افراسیاب رادر حوضی ذکر می نماید(افراسیاب هزیمت شد و کیخسرو از پس او شد شهر به شهر در طلب او و افراسیاب هیچ جا نیارمید عاقبت الامر از ترکستان بیرون شد وخویشتن را بزمین روم انداخت و سپاه از وی پراگنده شدند او همی شد تا به افراسیاب کسی نماند و بیك مرغزاری اندر شد دران مرغزار حوض آبی بود و افراسیاب دران حوض اندر شد و خود راندر ان آب پنهان کرد پس او را بجستند و بیافتند و بگرفتند» (۲). بهرصورت این موضوع که شکل افسانوی دارد تا یك اندازه بااصل مطلب نزدیکی نشان میدهد. درین جنگ اوستا از قهرمان آریائی بنام توسا *Tusa* ذکر می کند که همان طوس طبری است که فوقاً نگاشته آمد. (۳)

سلسله دیگری که بعداز کیخسرو در بخدی بسلطنت رسیده اند خاندان اسپه و یا آنهائی اند که اخیرنام شان به کلمهء اسپه خاتمه می یابد. وطبیعی هر قدر این دوره ها

---

(۱) تاریخ افغانستان ج ۱

(۲) ترجمهء تاریخ طبری ج -۲ ص ۱۹۵

(۳) مدنیت ایرانشرقی در زمان باستان گایگر ج - ۱ ص ۳۲

بعقب می آیند درجهٔ حقیقت ومستند بودن آنها از یادترمی شود چنانچه درحوالی ۱۵۰۰ ق ، م مد ققین به وجود امپراطوری بزرگ و نیرومندی د رباختر شهادت میدهند ودوره سلطنت ویشت اسپه را که معاصر زرتشتر سپنتمان باخی‌وا وستامی باشد درحوالی ۱۰۰۰ ق ، م قرار میدهند .

خاندان اسپه :

پادشاه اول این سلسله را اوستا بنام اوروت اسپه *Aurvatcpa* یاد میکند که درمنابع جدید تر اسم لرا سپه را گرفته‌است اماشخصی که درین سلسله اهمیت وشهرت زیادتری‌دارد پسر اوروت اسپه ویشت اسپه می باشد که به آن نام کشتاسپ‌مید هند . این زمامدار شخص عسکر غیور ، فاتح ودلاوری بود که تاریخ‌حیات‌وی به جنگجوئی شروع وبافتح خاتمه می یابد . تردیدی نیست که یـکی از عوامل شهرت وی ظهور زرتشتر سپنتمان بلخی درعصر وی میباشدو درعین حال ویشت اسپه اورا حمایت زیادی‌نموده ودر بوجود آمدن ریفورم جدید مذهبی باوی همنوا بوده است .

موضوع جنگهای‌آریائی وتورانی‌که باشروع‌مدنیت‌اوستا ئی آغاز می یابد در وقت زمامداری‌ویشت اسپه نیز دوام داشته است . وطوری‌که گایگر عقیده‌دارد تمام این جنگها دامنهٔ خصومت های‌بودکه بین دو نژاد مختلف دریك مدت مدیدی‌درشمال آریانا بوقوع پیوسته وعلت آنهم ترك تازی اقوام باد یه نشین شمالی‌است‌که تا یك وقتی به آریائی ها صدمات‌زیادی‌وارد ساختند تا اینکه آهسته آهسته‌شهزادگان وزمامداران آریائی بلخی‌مقابل آنها به‌اجرای‌حرکات وسفر های‌عسکری پرداختند (۱) واین خطرات‌را از بین بردند .

بناءً ویشتا سپه نیز بسلسلهٔ اسلاف‌خود باتورانی های‌بدوی که عناصر غیر آریائی بوده اندو در اوستاراجع به آن هابعضی اشاراتی ذکر یافته جنگ‌نموده‌است

«۱» مدنیت ایران شرقی‌درزمان باستان ج -۱ص ۲۷ *Civilization of the Eastern Iranians in anciant Times*

یکی از مخالفین وی ارجت اسپه برادر افراسیاب تورانی می باشد و از روی یکی از یشت های اوستا معلوم می شود که آنها خود و زره آهنی داشتند و خصوصاً به یخهء کلفت آنها نیز اشاره شده است و ازینرو معلوم می شود که بدور گلوی خود چیز دیگری را می بستند تا در ان قسمت ضرب کشنده ای در وقت پیکار به ایشان نرسد(۱) گذشته از آن مطالب اوستا قربانی های او را در عقب رود خانهء فرازدانا که ممکن هلمند سفلی باشد و دریای دی تیا که عبارت از آمو می باشد برای فتح جنگ ذکر میکنند و این موضوع سفرهای عسکری او را بسوی شمال و مغرب نشان میدهد و اوستا غلبه ء او را بالای اقوام **Vevdhaka** ویودها کا و هیونا **Hyauna** که در منطقهء اوروا **Urva** بسر میبردند و نام آخری آن ممکن منسوب به ارجت سبه باشد نشان میدهد (۲).

چون اوستا معاصر ویشتاسپه می باشد بناء سلسله پاد شاهان را پیش از وی نام برده و در همین جا متوقف می شود، اما این موضوع دلیلی بر اختتام سلطنت آریانا شده نمیتواند. اوستا تنها یك پسر ویشت اسبه را که عبارت از سپینودا تا است و از آن اسفندیار ساخته اند ذکر میکند که در جنگ توریا ها با پدر همکاری زیادی نموده و بعید نیست که پس از وی بسلطنت رسیده باشد بر علاوه از روی مقاومت های که مردم سلحشور آریانا مقابل استعمار خارجی از خود نشان داده اند بصورت یقینی موجودیت حکومات قوی را در آریانا تا سلطهء هخامنشی نشان میدهد . مورخین دورهء اسلامی بعضی بعد از گشتاسب بهمن (۳) و بعضی پس از اسفندیار دارابن اسفندیار را ذکر میکنند (٤) اما صورت حقیقت آن را نمیتوان تعین کرد.

---

(۱) تاریخ افغانستان ج - ۱ ص ۲۰٤

(۲) مدنیت ایران شرقی در زمان باستان ج ۱ ص ٤۰

(۳) ترجمهء تاریخ طبری ج -۲ ص ۲۰٦-۲۰۷

(٤) روضته الصفا ج - ۱ ص ۲۱۲

تصادم دولت آریانا با آثوری ها :

اولین برخورد دولت آریانا باامپراطوری آثوری که در غرب آن قرار داشت باقطع نظر از تعرض از هی دها کا که در ختم دوره سلطنت یماصورت گرفته عبارت از تعرض نینوس *Ninus* پادشاه آثوری بر خاك آریانامی باشد. چون مدنیت اقوام سامی در حوزه بین النهرین فوق العاده پیش رفته بود و در پهلوی آن قلمرو هفت کشور آریانا بایك سویه عالی مدنی واقع بود، بناءً نظر به رقابتی که دو تمدن در وقت عروج باهم پیدا میکنند دولت آثوری نیز از شکوه تمدن آریانا حسد برده واقدام استعماری خود را در وقت نینوس عملی کرد. (۱) نینوس درحوالی ۱۰۰۰ ق. م وقتی از سلحشوری و قدرت عسکری آریانا خبر شد مقابل آن بعد از اتخاذ تدابیر قوی وجمع آوری عسکر از تمام ملل مطیع و تحت فرمان بسوی آریانا بحرکت افتاد تعداد مجموعی این قوت نظر به گفته *Ctesias* که از روی مطالب دیو دورس سلوکوس گفته شده وویلسن آنرا در آریانا انتیکوا نوشته است به دو ملیون می رسید(۲) . تاریخ افغانستان تعداد آنرا چنین معرفی میکند ـ قوای پیاده درحدود (۰۰۰ ر ۷۰۰ ر ۱) قوه سواری(۰۰۰ ر ۲۲۰) و عراده های جنگی (۱۰۶۰۰) عراده (۳) بعضی منابع پادشاه این وقت آریانا را که از بخدی بر کشور خود حکمفرمائی میکرد بنام اوگز یا رتس *Oxyartes* معرفی مینمایند(٤). به مجرد شنیدن خطر آثوری ها پادشاه آریانا سپاه خود را که به ٤۰۰۰۰۰ میرسید جمع کرده وبرای مدافعه کشور تا قسمت های صعب المرور کوهستانی غرب آریانا پیشرفت ودر انتظار حمله دشمن ترتیبات گرفت . آثوری ها که نظر به تنگی دره ها دسته دسته شده بودند، به ترتیب از معابر عبور می نمودند یعنی

---

(۱) چنین رقابت ها اکثراً در میان دومدنیت بزرگ بوجود آمده‌اند و بهترین مثال آن رقابت های دول روم وکارتاج می باشد که درنتیجه آن امپراطوری کارتاج ازبین رفت .

(۲) آریانا انتیکوا تالیف ویلسن ص ۱۲٦ .

Ariana Antiqua by H. H. Wilson p.126

(۳) تاریخ افغانستان ج ـ ۱ ص ۲٦٦

(٤) آریانا انتیکوا ص ۱۲٦ وتاریخ افغانستان ج ـ ۱ ص ۳٦۷

کوها عموداً به استقامت پیشرفت آنها واقع شده و ارتباط را درقوای آنها ازبین برد، بناءً وقتیکه یکتعداد کافی آنهابعد از طی معابر در جلگهٔ وسیع جمع شدند پادشاه آریانا از فرصت ، استفاده کرده پیش ازینکه قوای مقابل مکملاً تجمع نمایند برایشان تعرض کرده ۱۰۰۰۰۰ آثوری را بقتل رسانید . درین فرصت مابقی قوای آثوری در اراضی هموار از کوها برآمده و نظربه تفوق عددی باختری ها راعقب راندند (۱) بعد ازآن درشهرهائیکه بین بخدی وسرحد غربی آریانا افتاده بود جنگ های شدیدی صورت گرفت اما شهرها یکی بعددیگری بدست آثوری ها فتح شده و قسم اعظم سپاه آریائی باپادشاه خود در بکترا (بلخ) مرکز مملکت حصاری شدند. میگویندمدافعه این شهر به اندازه ای قوی بود که نینوس تا دوسال کامل نیز آنرا فتح کرده نتوانست اما بالاخره به اثر حیلهٔ زنی موسوم به سمیرامیس حصار مستحکم باختر کشوده شد. نینوس و سمیرامیس از باختر متوجهٔ هندشدند مگر ازجوار اندوس شکست خورده بازگشت نمودند . این سفربزرگ سوق الجیشی که درعین زمان شکل حرب را در ۱۰۰۰ ق . م نشان میدهد به آثوری ها کدام فایده ئی نکرده و دوباره برگشته اند . گرچه تماس دوم آثوری ها در زمان تیگلت دوم با سرحدات غربی آریانا صورت گرفته اما این دفعه آنقدر پیشرفتی نکرده اند .

شکل اسلحه در دورهٔ اوستائی.

تدقیق وغور درمحاربات دوامدار آریائی و تورانی موجودیت قوت منتظم وبزرگ عسکری را در دورهٔ اوستائی آریانا واضح میسازد ، چنانچه مطالب اوستا وداستانهای رزمی وحماسی کشورما بشمول شاهنامه هاشاهد این مدعی میباشند. اکنون بصورت مختصر ازروی مطالب اوستا و نظریات مدققین در مورد اردوی اوستائی نکاتی چندتقدیم میشود :

چون تشکیلات اداری آریانا درعصراوستائی به مناطق خوردو بزرگی تقسیم

(۱) تاریخ افغانستان ج-۱، ص ۲۶۷

شده‌بود بناءً اردوی سفری‌را میتوان اجتماع همین تشکیلات و کمیو نتیهای کوچک‌قبول کنیم. در مملکت‌ما در چنین عصری از چند خانواده یک‌تیره تشکیل میشد که‌مسکن آن‌ده بود وآنرا (ویس) میگفتند باز از چند تیره عشیره یاقبیله تشکیل می‌یافت که‌در (بلوك) زندگی داشتندو در آنزمان بنام (گئو) یاد شده. کذا چندعشیره قوم یامردمی را بوجود می‌آورد که محل سکنای آنرا ولایت مینامیدند وازآن به‌اسم (ده‌یو) ذکر بعمل آمده، بالاخره تمام این تشکیلات به اداره‌ء شاه بزرگ که‌امپراطور آریانامیباشد تعلق میگرفت. روسای خانواده‌ها رئیس تیره وتیره‌ها رئیس قبیله را انتخاب میکردند رئیس‌قوم یاولایت نیز در اوایل انتخابی بود ولی‌چون فرماندهی لشکر را در جنگ بعهده داشت بعدها به‌اختیارات خود افزود ولی‌نه‌به‌اندازه‌ای که‌اختیارات روسای‌خانواده وتیره‌ها بکلی ملغی قرار گیرد. رئیس‌قوم یاده یوپت‌ها دروقت جنگ سپاهی برای شاه تهیه میکردند(۱). اکثر پهلوانان داستانهای قدیم ده‌یوپت های بوده‌اند که هرکدام حکومت یاایالتی را طور موروثی درخانواده‌ء خودداشتند. پس‌به این صورت اردوی سفری از جنگجویان‌حضری فرق فاحشی داشت زیرا در وقت جنگ تعداد زیادی از افراد ملت‌که درمناطق مختلف‌کشور اوستائی‌زندگی میکردند. جمع شده‌واردوی شاه راتشکیل میدادند.

چون‌طبقات‌مردم‌دراوستا‌بسه‌گروپ تقسیم میگردند (روحانیون، جنگجویان ودهاقین) بنابران موجودیت جنگجویان ویا پهلوانان در حضر محقق است. این اشخاص که‌بنام اشراف نظامی یادشده‌اند دراوقات‌فراغت‌اززراعت‌وامور روزمره بالای‌اهالی‌تعلیم جنگ رااجرامینمودند. تردیدی‌نیست‌که هرشخصی که‌قدرت نقل‌اسلحه واستعمال آن‌را میداشت مجبوربود تا درخدمت عسکری شامل شود مگرتمام شاملین جنگ رتبه‌ء قهرمانی ویا پهلوانی بدست آورده نمیتوانستند. طبقه‌ءپهلوانان‌یاقهرمانان مورد توجه‌خاص امپراطور وشهزادگان

---

(۱) ایران باستان ج - ۱ ص ۱۶ تالیف حسن پیرنیا مشیرالدوله :

قرار میگرفت زیرا آنها قوای محافظ و مدافعهء دایمی را تشکیل میدادند؛ بمجرد یکه دشمن خارجی بهخاك اوستائی تعرض میکرد این جنگجویان بتعقیب شاه به میدان کارزار در وحلهء اول حاضر میشدند و بعقیدهء گایگر هرکدام آنها قادر بهادارهء یکتعداد مبارزینی بودند که در جنگ بعوض قلبه، شمشیر و نیزه را بدست گرفته استعمال میکردند. وعلاوه بر آن شجاعت و نیرومندی اردو را باشهامت وکاروائی های خود بلند میبردند و در حقیقت همین جنجگویان بوده اند که پیرو، قرار گاه و یا خدمتگاران دایمی شاه را تشکیل میدادند (١). به این اساس بتدریج یک طبقهء اشراف عسکری رویکار آمد که بر علاوهء ولایات بزرگ دارای یک امتیاز اجتماعی نیز بودند و در اوستا این طبقه بنام پهلوانان یا گردیده است چنانچه (*Tusa*) توسارا یکی از جملهء همین نجبای نظامی ذکر میکنند. موضوع دیگری که اهمیت پهلوانان را واضح می سازد ملبس بودن میهتر ارب النوع آفتاب وروشنی به لباس پهلوانان است که اورا در بالای گادی تمثیل می کردند.

پس به این صورت قسمت اعظم اردوی حضری را قهرمانان و پهلوانانی تشکیل میدادند که بصورت دایمی عسکر بودند و در راه پیشبرد این مسلك صرف مساعی می نمودند. اما اردوی سفری بر تمام افراد مساعد ملت اطلاق میشد که از نگاه دسته بندی و تشکیلات فرعی کشور اوستائی به ولایات، قبیله، تیره و خانواده ها تقسیم شد. در حقیقت هرکدام جزو تام علیحدهء اردو را تشکیل میداد. پس تشکیلات اردوی سفری را همین دسته بندی و تصنیف ولایات احتوا کرده هر خانواده ممثل کوچکترین جزوتام عسکری بود که از رئیس خانواده پسران و ملازمین آن تشکیل می یافت. هر قبیله درجبهه بصورت علیحده و پهلوی هم طوری صف می بستند که تمامیت آن محافظه می شد، مثلیکه امروز کوشش بعمل می آید تا تمامیت تکتیکی هر جزوتام را محافظه نموده بصورت

---

(١) مدنیت ایران شرقی در زمان باستان تالیف گایگر ج - ٢، ص ٦٥ - ٦٦

مجموعی در یك محل استخدام شود، در آن وقت نیز چون اعضای یك قبیله نسبت به قبایل دیگر به عادات و قدرت عسکری یکدیگر خوبتر بلد بودند بناءً به ورت جمع استفاده اعظمی از آن ها بعمل می آمد. گذشته از آن چون اعضای قبایل مختلف پهلوی هم ترتیب می شدند پس علایق خودگی گری و قرابت آنها را در مخاطرات، زیادتر جسور می ساخت. طوریکه در مبحث ویدی نیز دیده شد تشکیلات سفری اردوها در آنوقت نیز از قریه ها شروع شده به اردوی تمام مملکت منتهی میشد و (اجتماع ده) معنی یك قطعهء عسکری را میداد عین موضوع در قبایل جرمن های ابتدائی موجود بود. در اوستا اردو بنام اورا *Ura* یادشده و در سانسکریت این کلمهء بشکل ورا *Vra* موجود است و ممکن این (ورا *Vra*) یك تشکیل مادون ویس *Vic* باشد (١). به این صورت ملت درعین زمان اردو را تمثیل کرده تنها اشخاص علیل، معمران و اطفال از مشاغل جنگ معاف بودند. علاوتاً بعضی اردوهای سیاری موجود بودند که برای مدافعهء آنی کشور همیشه بحال آماده بوده اند. رهبری اردوی تمام کشور به شهزادگان هر منطقه مربوط بود و این اشخاص تمام قطعات اردو را بصورت مناسب طبق رتبه ترتیب نموده و در موقع فراغت کار بالای اهالی تعلیم و تربیهء حرب را می آموختند. برای تفریق قبایل مختلفه در جبهه بیرق های مخصوصی معمول بوده است. و اصلاً موجودیت همین بیرق ها یك ترتیب ثابت تکتیکی را در جبهه نشان میدهد. بعقیدهء گایگر این بیرق هاقدرت عسکری و علامهء رشادت با شندگان بخدی را نشان میدهد زیرا اوستابه بخدی لقب (بخدیم سریرام اردو درفشام) یعنی بخدی زیبا با بیرقهای بلندرا میدهد.

قبل از جنگ شهزادگان و مردم روحانی از معاونت خدائی استمداد می جستند مثلا درین یشت اوستا (٢). (شهزادگان قبایل وقتیکه بجنگ میروند به میهترا *Mithra* نیایش میکنند) یشت ١٠ — ٨

(١) مدنیت ایران شرقی درزمان باستان ج- ٢ ص- ١٨ — *Civilisation of Eastern Iranians in ancient Times by Geiger Vol. 2*

(٢) » » » » » » ج -٢ ص ١٩

همچنین فتح ونصرت را نیزبه معاونت مذهب نسبت‌میدادند : ـ
(اواهو را من از تو سوال میکنم بمن جواب بگو . وقتیکه دو اردو خموشانه بهم تصادم میکنند بکدام یکی از آن فتح منظور خواهی کرد (یشت XLIV - 15

ترتیبات جبهه درچنین عصری‌بشکل ثابتی‌معلوم میشود‌چنانچه اهتزاز جبهه ازیك طرف تاانجام دیگربه جریان قوی‌آب تشبیه شده . جناح‌ها بنام کرانه *Karana* وقلب یامیان‌به اسم میدهیا *Maidhya* یادگردیده است‌وازروی آن معلوم می‌شود که درترتیبات صف‌آرائی جناح‌ها ، قلب وساقه حایزاهمیت بوده شکل مخصوصی‌را دارا بوده اند . درعصراوستائی اسلحه تعرضی‌مردم ما نسبت‌به سلاح‌مدافعوی‌زیادتربوده‌است معهذا از اسلحهء تدافعی نیز استفاده بعمل می‌آمده . میتهرا رب النوع آفتاب‌وروشنی یك زرهء طلائی‌دربرداشت وقرارعقیدهء گایگرکسانیکه درعراده می‌جنگیدند زرهء برنجی لیحم‌شده در برمینمودند. زیرا آنهادرحالیکه درعراده هدف بزرگتررا مقابل دشمن نشان میدادند نسبت به دیگران‌به تحفظ بیشترمحتاج بودند .

اردو درینوقت ازسه مسلك اساسی‌تشکیل‌می‌شد : ـ پیاده ، سواری‌صنف عراده های جنگی. عراده های جنگی صرف به صاحبان رتبه که بطبقهء نجبای‌نظامی مربوط بودند اختصاص داشت. دیگرجنگجویان دراطراف‌آنها، بصورت پیاده محاربه میکردند، قوای سواری نیز بصورت محدود موجود بوده است. خاصیت وصفت مبارزین‌عراده درتندی اسپهای‌آن بودکه برای قوت‌وقدرت‌آن دعا میکردند . شهزاده ها لقب(دارندهء اسپان تند وعراده های صدادهنده) را بخود میگرفتند. ارابه های‌عراده های جنگی درنزدآنها بحیث‌علامهء (قدرت‌فتح جهانی) پنداشته‌می‌شد . تمام‌این چیزهانشان‌میدهند که صنف‌عرادهء جنگی‌یك مسلك علیحدهء اردوبوده‌است. قبل ازینکه اردو های‌مخاصم‌باهم درآویزند‌عراده‌ران‌های هردو طرف درهردوجناح‌یکدیگررا

بجنگ منفرد دانه چلنج میدادند و یادر وسط صفوف مقابل دشمنان همردیف خود موقعیت میگرفتند. در هرعراده پهلوی مبارزیکنفرعراده ران موقع میداشت که اهمیت آن مساوی جنگجو بوده است زیرا تمام موفقیت قهرمان یاپهلوان عراده سوار مرهون شطارت ها و قابلیت عراده ران بوده بدین مناسبت وی در رتبه همردیف مبارز مذکور ذکر یافته و طبیعی مربوط به طبقهء نجبای نظامی بوده اند. این موضوع حتی درعصر ویدی نیز معمول بود چنانچه نظر به سرودهای ریگوید عراده ران اکثراً پسر و یا برادر مبارز عرادهء مذکور بوده است .

اسلحه :

طوریکه قبلاً ذکر شد اسلحهء تدافعی نسبت به سلاح تعرضی در عصر اوستائی کمتر معمول بوده مگر موجودیت آن نظر به مطالب اوستا محقق است .

درجملهء اسلحهء تدافعی وندیداد بعضی توضیحاتی داده است که ازروی آن مهمترین شان قرار آتی میباشند :-

اسلحهء تدافعی بنام های زرادهه ، کویری ، پیتی دانه ، سارهواره ، کامرهورانه پانه ذکر یافته اند. زرادهه *Zradha* از ریشهء زراد *Zrad* که معادل آن درسنسکریت *Hard* (هارد) می باشد ترکیب یافته و معنی صدای جغ جغ رامیدهد. زرهسینه را از بریدن و سوراخ شدن محافظه میکرد مگر معلوم نیست که آنرا از پارچه های فلزی و یا حلقه های برنج درست میکردند. خود بنام ساره واره *Saravara* یادشده که ازدو جزء (ساره) بمعنی سر و (واره) بمعنی محافظه ، ترکیب یافته است. پوره معلوم نیست که آنرا از چرم و یا فلز میساختند مگر خودهای فلزی معمول بوده اند و دریشت های اوستا کلمهء خودهه *Khaodha* در مورد خود ذکر یافته و همچنین خود برنجی بنام (آیو خوده) و خود طلائی به نام (زرانیوخوده) یاد شده است. گذشته ازاینها برای تحفظ قسمت های مختلف بدن تجهیزات دیگری نیز معمول بوده است کویری *Kuiri*

عبارت از زرهٔ چشم بود که آنرا از صدمات خارجی محافظه می کرد پیتی دانه *Pattidana* قسمت پائین روی را می‌پوشاند واحتمالاً توسط کویری به خود وصل می‌شد . کامره *Kamara* عبارت از کمربندی بود که درآن‌هم‌شمشیر راآویزان مینمودند وهم کمررا از صدمات محافظه می‌کرد وآنرا استوار نگهمیداشت ، رانه پانه *Rana Pana* بدور را نهابسته شده وآن قسمت ها را می‌پوشاند ، درخصوص سپر اوستا کمتر حرف میزند و چنین معلوم می‌شود که نادراً مررد استفاده قرار داشته و به اسم سپاره داشته *Sparadashta* ذکر یافته است.

در مورد اسلحهٔ تعرضی اوستا اشارات زیادی نموده که اینك سلاح های مهم آنرا توضیح میکنیم :

قدیمترین سلاح تعرضی دراوستا گرز می باشد ودرابتدا هر چوب گره دار بقسم گرز استعمال می‌شد که بعضاً برای زیاد کردن وزن پارچه های فلز را به آن می‌بستند . گرز بدوصورت استعمال میگردید یکی حواله کردن ودیگر فرو کوفتن. یکنوع گرز کوچك که وزره نامیده میشد بکمر آویزان شده ومعمولاً این گرزازخودتیغ های‌تیزداشته‌میخ های‌برآن‌می‌کوبیدند. معادل این کلمه درسانسکریت وجره *Vajra* می‌باشد (۱) . اوستا این سلاح را از همه خطرناك خوانده است چنانچه درین یشت ملاحظه می‌کنیم : اوستا در مورد میتهرا چنین میگوید (وی بسرعت گرز خود راکه دارای صد گره صددم وسلاح فرو کوبنده ونا بود کننده بود بدست گرفت این سلاح در برنج روشن رنگ گرفته قویترین همه سلاح و فاتحترین تمام اسلحه بود) (۲) به‌اینصورت‌معلوم می‌شود گرزی که برای کوفتن استعمال میشد پارچه

---

(۱) مجسمه های (جرا پانی) محافظه بودا مجهز باگرز بتعداد زیاد از هده پیدا شده (تاریخ افغانستان ج - ۱ ص ۳۳۰)

(۲) مدنیت ایران شرقی درزمان باستان ج - ۲ ص ۲۵

های برنج برآن علاوه شده بود وبنام گادهه *Gadha* مسمی میشد و در جملهء اسلحهء میتهرا شامل بود همچنین کرسسپه پهلوان معروف آریانا همیشه وزره را با خود داشت .

سلاح دیگر تعرضی عبارت از چکوشه *Chakusha* یاتبرزین بوده است که آنرا ازمس ساخته شکل دودمه و برنده را داشت کلمهء چکوش نیزاز همین ریشه برآمده . فلاخن که درجملهء اسلحه تعرضی شامل بود مانند تیراز یک مسافه دوربالای دشمن تاثیر میکرد. سنگهای که هرکس بافلاخن همرای خود میداشت به (۳۰) میرسید. مثلیکه برای قدرت وسرعت تیرزهء کمان استعمال می شدقوت وسرعت این سنگها به قوت بازوی فلاخن زن تکیه میکرد . تیر وکمان مانند فلاخن ازجملهء اسلحهء بالستیکی بود مگر فرقی که داشت در منزل وقدرت آن بود. زیرا تیر نسبت به سنگ فلاخن تیز ترونیرومند تر بود. کمان ازیک چوب منحنی الستیکی ساخته شده ودوانجام آن ذریعهء زه که ازپی وروده‌ء حیوانات بدست می آمد وصل می شد. درو قتیکه کمان استعمال نمی شدزهء آن همیشه سست بودتا الستیکیت یاخاصیت ارتجاعی چوب کمان را ازبین نبردوبه این صورت لازم می افتیدتاپیش از جنگ زهء کمان عیارشود واین عملیه به یراق زدن اسپ عرادهء جنگی تشبیه شده است . کمان در اوستالقب فاتح جنگ را گرفته وازین معلوم میشود که مهمترین سلاح تلقی میشد . تیر را از خمچه ویانی درست کرده نوک آنرا ازبرنج می ساختنددر زیر نوک فلزی تیرخاری ازفلز برنج وضع می گردید تا کشیدن تیراز زخم دشمن مشکل باشد. تنهء تیر راباپر هامی آراستند که بدینوسیله سرعت آنرا زیاد میساخت وعین شیوه درعصرویدی نیز معمول بود چنانچه درآن وقت برای این منظور پرهای کرگس وباشه را ترجیح میدادند .

تعدادتیر هائیکه هر کس باخودنقل میداد مثل شمارهء سنگهای فلاخن(۳۰) عدد بود ودریک ظرفی که بنام اکانه *Akana* یادمی شد نقل میگردید. درادبیات

ویدی کمان مقدسترین اسلحه پنداشته شده بود که ذکر آن در مبحث مذکور گذشت ، در اوستا نیزه بهمین مفهوم ذکر یافته است .

در شمار اسلحه اوستا اول نام نیزه بعداز آن شمشیر متعاقب آن گرز و بعداً کمان باتیر و تیردانی و بالاخره فلاخن و سنگهای آنرا ذکر نموده است. ازین تصنیف چنین نتیجه می گیریم که اسلحهٔ محاربهٔ قریب نسبت به سلاح های مسافات دور سبقت نموده واین موضوع درست عکس نظام عصر ویدی می باشد که به اسلحهٔ مسافات دور اهمیت میدادند سبب آن هم اینست که پهلوانان دورهٔ اوستائی اکثراً محاربهٔ قریب اجرا می نمودند .

آن قسمت تیر که در کمان گذاشته می شد بنام پای یاد شده و از شاخ ساخته میشد وسر تیر را دهن میگفتند زیرا همین قسمت به بدن دشمن اصابت میکرد . درجملهٔ اسلحهٔ تعرضی نیزه مقام اول راحایز بود ، دم های نوك نیزه تیز و برنده بوده بدوقسم بود یکی نیزهٔ دراز و دیگر نیزهٔ کوتاه که از تیر بزرگتر بود و بزور بازو بالای دشمن حواله می شد این نوع نیزه پسانتر بشکل ژوبین در ادوار شامل بوده است . شدت تاثیر این نیزه به قوت بازوی پهلوان مربوط می بود . همچنین در دورهٔ اوستائی کشور ما پهلوانان شمشیر وخنجر نیز استعمال میکردند شمشیر های این زمان کوتاه و دودمه بودند یکی از علایم سلطنتی پمایك تیغ طلائی قشنگی بود که سمبول قدرت عسکری خاك اوستائی را تمثیل میکرد .

بعقیدهٔ گایگر عراده ران ها ابتدا ازیك مسافهٔ دور با تیر جنگ می کردند بعدازان نیزه های کوتاه خود را مقابل یکدیگر حواله نموده زمانیکه نزدیک می شدند دست به شمشیر برده ازان کار می گرفتند . شمشیر یا باپوش ویا بحال برهنه بکمر بند تعلیق می شد. دسته شمشیر را باطلا تزئین نموده تیغ آن بانقشهای متنوع حکاکی می شد . قوای سواری از خنجر بقسم مهمیز اسپ استفاده کرده علاوتاً این سلاح را درجنگ نیز استعمال می نمودند .

باچنین نظام و شکل اسلحه که در ضمن چند صفحه مختصراً نشان داده شد نظام های سلطنتی آریانا در دورهٔ اوستائی مقابل دشمنان خارجی خصوصاً توریا ها جنگیده اند . اردوی توریاها از طرف اوستا بنام هاینا **Haena** یاد شده که بصورت تحت اللفظی معنی هزار اسپ را میدهد و ازین معلوم میشود که قسمت اعظم قوای توریا ها را سواری تشکیل داده و باحرکات آنی و تعجیزی امنیت خاك اوستائی را مختل می ساختند و نظر به سرعت حرکتی که داشتند دوباره به مراتع خویش مراجعت می کردند، بناءً این موضوع شهزادگان آریانا را مجبور ساخت تا اردوی معظمی را بوجود آورند که شامل قوای سریع الحرکه و پیاده باشد و ما تایك اندازه درین مبحث روی آن بحثی کردیم .

فصل چهارم

سلطهٔ هخامنشی

تا اینجا سلسله های بزرگ شاهان باختری را تاحوالی ۱۰۰۰ ق م بصورت خلاصه بیک نظر اجمالی مطالعه کردیم . جای شک نیست که بعد از آن هم آریانای کهن همیشه سرزمین سلاطین بزرگ و فرمانروایان مقتدری بوده است چنانچه نظر به تحقیقات بعضی مدققین المانی سلسلهء شاهان آریانا ازحدود ۲۵۰۰ ق ، م شروع می شود و تانیمهء دوم قرن ٦ ق ، م دوام کرده وبعللیکه تاکنون تفصیل آن بما معلوم نیست اجانب به تسخیر این حدود دست درازی نموده اند (۱) . بهرحال در زمانیکه درآریانا خاندان های سلطنتی موجود بود قبایل دو پارسوا باعشایر وشاخه های خورد وریزهء آن مثل پاسارگاد وهخامنش وغیره بزندگی قبیلوی وبعد به اسارت اقوام سامی می زیستند ، اما زمانیکه هخامنشی ها به اقتدار رسیدند سلطنت درآریانا سقوط نکرده بود مگر نسبت تاریکی ماخذ نمیتوان بصورت تفرعاتدارآنرا توضیح کرد . ویلسن در آریانا انتیکوا *Ariana antiqua* بحوالهء ستیسیاس *Ctesias* میگوید ، بعد ازتعرض نینوس که آریانا دوباره مستقل شده است تازمان کوروش پادشاه هخامنشی بحال

---

(۱) تاریخ هرات نسخهء خطی تالیف غ «جلالی»

آزاد باقیمانده است و این موضوع نیز موجودیت سلطنت های مستقل و نیرومند را درآریانا واضح می سازد (۱) .

در نیمهٔ قرن۶، ق، م حکومت مدیا بدست هخامنشیان منقرض شد و دولت نخستین پارس کلان شده بالاخره کوروش بسلطنت رسید (۲) ، کوروش درحدود (۵۴۶-۵۳۹ ق م) یابقول کتزیاس درحدود ۵۵۰ ق ، م به تسخیر مشرق ایران باختر وآریانه پرداخت . جزئیات این سفر معلوم نیست مگر اینقدر میتوان اظهار نظر کرد که ساکنین کشور آریانا ۵-۶ سال مقابل وی دفاع کرده اند و این اشاره بذات خود دلیلی بر موجودیت حکومات مقتدر و قدرت نیرومند عسکری آریانا می باشد وبالاخره بعضی قسمت ها از قبیل باختر ، سیستان ، هزاره جات ، گندهارا بدست او مفتوح شده اند ، (۳) ولی باوجود آنهم وی نتوانست حاکمیت خود را درآریانا تاسیس کند تا اینکه درهمین خاك کشته شد بقول (برس) مورخ کلدانی کوروش دراثنای محاربه باقوم دها یاداه در میدان کارزار بقتل رسید. بعقیدهٔ کتزیاس کوروش درین جنگ مجروح شد و اورا زخمی از میدان جنگ برداشته به اردوگاه نقل دادند (٤)

بعدازکشته شدن کوروش (۵۲۹ ق، م) کبوجیه پسرش بجای او نشست لاکن مشار الیه از ایران به مصر مسافرت کرده ودراین اثنا ولایات آریانا تحت لوای باختر مستقل گردیدند وبعد ازآن تاعهد داریوش اول درآریانا حکومات مستقلی موجود بوده اند. طوریکه داریوش درکتیبهٔ بی ستون نگاشته معلوم می شود درعهد کبوجیه تمام ایالات افغانستان ازسلطهٔ او خارج و مستقلاً می زیستند چنانچه داریوش بغرض قیام سلطهٔ سیاسی خود بجنگ برآمده است .

---

(۱) آریانا انتیکوا تالیف ویلسن ص- ۱۲۷ *Ariana Antiqua by wilson P-127*

(۲) شماره ه سال اول مجلهٔ کابل

(۳) تاریخ افغانستان ج - ۱

(٤) تاریخ هرات نسخهٔ خطی تالیف غ ، جلالی .

داریوش دامنهٔ فتوحات را در آریانا وسعت داد وسند را نیز فتح کرد و برای اینکه باشندگان آریانا مزاحم او نشوند این مملکت را بیك عده ولایات تقسیم کرد و در هرکدام حکمرانی چه از طرف خود وچه از طرف اهالی مقرر نمود واین وضعیت در زمان اولاده اوخشیارشاه وارد شیر اول تا زمان داریوش سوم دوام داشت (۱)

اردشیر اول بدورهٔ حکومت خود دوبار اردوی زیادی را برای تسخیر باکتریانه سوق داد واهالی این سرزمین در مقابل قشون اجنبی مقاومتها نمودند بدفعهٔ اول اردشیر کاری از پیش برده نتوانست و ناکام شد امادر دفعه دوم قشون قوی و بیشتری جمع کرده جانب باختر وآریانه (هرات) سوق داد مردم شمال غربی افغانستان تحت لوای ویشتاسپ که بر خلاف وی برانگیخته بود باقشون اردشیر مصاف دادند ودرنتیجه اردشیر غالب شد این موضوع بازهم عدم حاکمیت هخامنشی را در آریانا وانمود میسازد . بعد ازدورهٔ اردشیر اول بزمان داریوش دوم ادارهٔ مرکزی ایران ضعیفتر گردیده واز قضایای تاریخی چنان استنباط میگردد که به سبب شورشهای پی درپی ادارهٔ ایالات داخلی آریانا بدست روسای محلی بوده است. درزمان اردشیر دوم گرچه احوال آریانا خوبتر معلوم نمیشود ولی ازین واقعه که مولف تاریخ هرات قرار نظریه پلوتارك (بند ۲۸–۲۹) مینویسد بازهم حاکمیت حکومات محلی آریانا محقق میگردد (۲) (درمشرق ایران بخصوص در ولایت کادوسیان دوپادشاه اعلان استقلال نموده واردشیر در راس ۳۰۰ هزار پیاده و ۱۰۰۰۰ سوار بسال ۳۸٤ق،م جهت تسخیر ایالت مذکور حرکت کرد. چون مملکت مذکور کوهستانی وصعب المرور بود اردشیر درهجوم مذکور کاری از پیش برده نتوانسته علاوتاً باثر قحط ومشکلات دیگر تلفات سنگینی داده بعد ازشناختن استقلال

---

(۱) تاریخ افغانستان ج – ۱

(۲) تاریخ هرات نسخه خطی .

داخلی دو پادشاه مذکورشاه و قشون فارس بامنتهای پریشانی بمرکز خود رجعت نموده است .)

دردوره‌ء داریوش سوم (۳۳٦ – ۳۳۰ق م) که سلطنت او بافتوحات سکندر مقدونی درغرب فارس تماس دارد . اداره‌ء تمام ایالات مشرق فارس بولایات وروسای محلی تفویض گردید وداریوش با تمام قوای فکری ومادی خود جهت تهیه‌ء لوازم مدافعه‌ء مقدونیها مصروف بود حتی درآریانا آثاری ازحکمران ایرانی بمشاهده نمی رسد . چنانچه وقتیکه سکندر درضمن پیشرفت خود به مناطق مختلفه‌ء آریانا رسیده حکمران هخامنشی را ندیده است تتلر درکتاب افغانستان وسرا ورل ستین در(خط السیر سکندر تا اندوس) این موضوع را خاطرنشان میسازد که سکندر درراه حرکت خود بهند درمناطق هندوکش وگندهارا کدام حکمران ایرانی را ندیده وتمام مدافعه ازطرف اهالی سلحشور آریانا تحت قیادت سران ملی بعمل آمده است (۱) .

طوریکه فوقاً ذکرشد تاریخ آریانا مقارن ظهور دولت هخامنشی درغرب بیک سلسله عروج ونزولی مواجه‌شده‌که اساساً چنین واقعات برای بوجود آمدن قوت های‌منتظم عسکری منبه‌ء خوبی بشمار میروند چنانچه مدافعه‌ء عنودانه‌ء مردم این خاك درظرف ٤ سال درکوهستانات آریانا بمقابل سکندر مقدونی شاهد این مدعااست .

ازروی نوشته های هرودوت مورخ قدیم یونانی که درمورد اسلحه‌ء اقوام وولایات مختلفه‌ء آریانا ذکرکرده میتوان به شکل اسلحه‌ء آنهاپی برد. هرودوت روسأ ، لباس واسلحه‌ء عساکر آریانه (هرات) را درآنعهد چنین

---

۱ – درین قسمت به کتب آتی رجوع شود :

a)– افغانستان تالیف تتلرص ۱۱ — *a) Afghanistan by w.K.F.Tytler P.17*

b)– بخط السیر سکندر بطرف اندوسی تالیف سیتن ص ٤۱ — *b) On Alexanders Track to the Indus by A. Stein P.41*

معرفی میکنند : آریانیها (هراتی‌ها) کمانهای بلند مادی داشتند و اسلحهٔ دیگر آنها باختری بود که آنهم عبارت از قمهٔ کوتاه و تبرزین یك دمه است، کلاه آنها نوك تیز و نمدی بود رئیس آنهارا درآنزمان (راسی‌سام نیس) پسر (هی دارنیس) می‌نامیدند . باختریها در جنگ کلاه های نمدی نوك تیز داشتند که راست می ایستاد ، اینها شلواری درپا واسلحه‌ای‌از کمان های بومی ، قمهٔ کوتاه وتبرزینی داشتند موسوم به ساکاریس. فرمانده باختری‌ها و اسکائی هارا هیشتاسپ معرفی میکنند . هکذا گنداریها ودادیکس ها درموقع جنگ مانند باختری ها ملبس ومسلح میبودند رئیس شان ارتی فیوس پسرار دوان بوده است. مردم زرنگیانا (اهالی سیستان) لباس رنگین دربرداشتند ، کفش آنها بصورت نیم چکمه بود که بزانو میرسید ، ژوبین شان (نیزهٔ کوتاه) کوتاه وکمانهای بلندی داشتند رئیس این مردم‌فرن‌دات پسر مکابیز بوده است لباس واسلحهٔ پاکتیك‌ها(که‌مراداز پښتونهای امروزه‌است)نیز تیر وکمان‌بر سبیل‌دیگر قبایل بومی‌بوده از رئیس شان درآنوقت باسم ارلینت سپراتیا مترنام می‌برد .

زمانیکه سکندر مقدونی‌به سرحدات غربی قلمرو سلطنت هخامنشی‌تماس کرد داریوش سوم از هراتیها ، باختریها ، وقندهاریها معاونت خواست اهالی‌این ولایات‌که ازقدیم حس جنگجوئی وسلحشوری‌درنهاد خوددارند دعوت شاه مذکور را اجابت نموده تحت قیادت بسوس ***Bessus*** فرمانده باختر ساتی برزن (والی‌آریانه یا هرات) وبرازاس والی رخج (قندهار و سیستان) لشکرهای منظمی را ترتیب داده بدفع سکندرمقدونی بفارس فرستادند وچنین قراریافته بود که افواج مذکور باقشون مرکزی داریوش یکجا حرکت‌نموده بمعیت‌وی بدفع اسکندر بپردازند ولی از باعث سرعت تهاجمات مقدونیها بدون چهل هزار پیادهٔ در پیسکی(این طایفه یکی ازطوایف اسکائی آریائی افغانستان‌بوده است) زمانی باردوی‌داریوش‌پیوستند که شاه‌مذکوردرمحاربات

حوالی دربند سوریه وکیلیکیه میدان راباخته ومجبور به عقب نشینی بود. باوجود آن درمحاربات ما بعد بقول آریان وکنت کورس که بین داریوش و سکندر واقع شد مخصوصاً درجنگ بزرگ گوگامل درحوالی موصل باختریها تحت قیادت بسوس وهراتی ها تحت فرماندهی ساتی برزن وقندهاریها بزیرامر برازاس درپیش روی تمام عساکر داریوش دلیرانه با مقدونیها جنگیدند، درابتدا مقدونیها را سخت متوحش وپریشان ساختند، چنانچه با لنتیجه اگر فعالیت شخصی سکندر سبب وحایل واقع نمی گردید داریوش میدان را فتح نموده بود.
بقول دیودورس اسکائیهای افغانستان در مصادمهء مابعد باروبنهء سکندر را غارت وسوارهء نظام داریوش اردوی مقدونی را پریشان ساخت درین دفعه باز عسکریت شخصی سکندر بداد قشون مقدونی رسیده آنها را نجات داد.

به این ترتیب طوریکه فوقاً تذکار یافت موجودیت قوای منتظم وفرماندهان نامی درآریانا درعهد هخامنشی بداخل حوزهٔ حکومات محلی محقق بوده وروح سلحشوری ازبین نرفته است وبنا بر همین فعالیت ها وقدرت عسکری بسوس، بعد ازشکست های پی درپی قوای ایرانی مقابل سکندر تبرزن یکی ازسرداران ایران به داریوش چنین پیشنهاد کرد: (گرچه پیشنهادیکه میخواهم عرض کنم فداکاری نیست بلکه وسیله است برای نجات تو ودولتت، ما داخل جنگی شده ایم که خدا نمی خواهد، روزگار با فارسی هامساعد نیست برین جهت حقوق دولتت را بکسی واگذار و تحمل کن که اوعنوان شاهی گیردتا آنکه دشمن را ازآسیا براند. عجالتهً شخصی که میتواند از شرق مدافعه کند بسوس فرمانده باختر است) (۱)

---

(۱) ایران باستان تالیف حسن پیرنیا مشیرالدوله ج – ۲ دورهء اول فارسی.

فصل پنجم

لشکرکشی سکندر مقدونی بر آریانا

چون درین فصل آرزو دارم سفر عسکری سکندر مقدونی را که در دورهء اول تاریخ حرب اجرا شده است توضیح نمایم بناءً لازم می افتد تا اولاً در مورد اصول حرب قرون اولی که بدورهء مذکور متعلق است چیزی نوشته و بعد از تذکر تشکیلات عسکری و تعبیه مقدونی به اصل مطلب آغاز نمایم .

اصول حرب در قرون اولی :

در اوایل قرون اولی نسبت سادگی اسلحه و صنوف محارب کدام اصول معینی در کار نبود منتها مهارت قوماندان های مختلف که در شرایط مختلفهء اراضی اجرای محاربات نموده اند بعضی اصول را در ابتدا بشکل منطقوی و بالاخره بحال عمومی ترویج داده است. درین دوره محاربین وارد یك میدان غیر معینه شده و به محاربه می پرداختند. باتکامل تشکیلات ، اسلحه و نوعیت سفر های عسکری خصوصاً بعد از حرکات بزرك که در ساحه های مختلف سوق الجیشی از طرف امپراطوران مقتدر صورت گرفت این عدم محدودیت را تقریباً در اواسط قرون اولی تابع بعضی قواعدی گردانید . چنانچه سفر های سکندر مقدونی در آسیا و سفر هنیبال در امپراطوری روم بعضی پرنسیپ های ثابت محاربه را بوجود آورد که حتی تا امروز با تغیر ساحه و وسایط مورد استفاده قرار میگیرند .

درقرون اولی چون نقشهء اراضی موجود نبود بناءً در قرارگاه های بزرگ

اشخاصی بشکل راهبلد و یا آنهائیکه در مناطق متعلقهء حرب بلدیت میداشتند عضویت میگرفتند و به این صورت اشخاص مذکور خطوط سوق الجیشی را با عوارض اراضی مختلفه کشف و تثبیت نموده آنرا اعلام می کردند . در موضع صف آرائی صنف عرادهء جنگی را تقریباً (۲۰۰) قدم پیشروی پیاده و سواری قرار میدادند و از ان جمله بعضی را در جناحین و برخی را در قلب تعبیه مینمودند یعنی جبهه به سه قسمت پیشروی و یك قدمهء احتیاط جدا می شد که پسانتر در زمان فتوحات اعراب جناح راست را میمنه جناح چپ را میسره ، مرکز را قلب و قدمهء عقبی را ساقه نامیدند ، در ممالك اسلامی این شیوه در طول قرون متمادی معمول بوده است ، به این ترتیب عراده ها طوری تعبیه میشدند تا بحملات ابتدائی دیوار مقاومت دشمن را درهم شکسته در جبههء آن دخول بعمل آرند و به این صورت راهی برای افواج پیاده باز نمایند . عقب عراده ها صنف پیاده ترتیب میشد و صنف سواری در جناحها ، و در عقب (قلب) قوای اصلی تعبیه میشد . چنانچه با همین سواری جناح ها بود که هنیبال یك احاطهء دوطرفه راتحقق داد (۱) .

قبل از شروع محاربه فرماندهء کل و یا سرقوماندان هر قسمت از جزوتام های خود را مقابل دسته های مختلف اردوی دشمن طوری تعبیه می نمود که با آنها از حیث اسلحه یا قوای روحی وذاتی نسبت می داشت چنانچه درآریانا از عهد دورهء اوستائی این شیوه معمول بود وقبایل مختلفه نظر به قدرت عسکری دشمن طوری تعبیه میشدند که با آنها نسبت می داشتند(۲) در انتخاب قلب میمنه ومیسره اهتمام زیادی بخرج میرفت. افواج باشهامت شجاع وکهن سال در مرکز صف حرب وافراد جدید وکم تجربه بجناحین تعبیه میشدند اما این موضوع همیشه ثابت نبوده است. دروقت شروع جنگ اول عراده های جنگی بعد از آن پیاده وسواری طبق وضعیت دشمن و امر سر قوماندان

---

(۱) به کروکی حرکات محاربهء کان ص ۱۹۲ کتاب عقیق متن فرانسوی رجوع شود .

(۱) درین قسمت به فصل سوم این اثر مراجعه شود .

بمحاربه آغاز میکردند. ارتباط قواهای نقلیه و تاسیسات اکمالیه با قوای محارب توسط افراد همان افواج صورت می گرفت و صنف نقلیه همیشه در اردوگاه دوم بفاصلهء دوفرسنگ از خط حرب قرار میگرفت وابداً نزدیك مقاتله نمیشد(۱) غالباً جنگ کم دوام میکرد و در طول یك زمان محدود سرنوشت حرب معین میشد اما اگر جنگ طولانی میشد صف های مقدم و موخر را تغیر مکان میدادند و در تقویه آنها اقدام جدی بعمل می آمد علاوتاً ترتیبات حرکات شب به خصوصیات محلی اردو ها مربوط بوده برخی به حرکات شب مبادرت میکردند و بعضی از اجرای محاربه در شب خود داری مینمودند. بطور مثال پسانتر اردوی پارتها در ساحهء عسکری پرنسیپی را تعقیب میکرد که بااصل عدم محاربه در شب مطابقت میکند زیرا ایشان هیچگاه نمی خواستند در نزدیکی دشمن در اثنای شب باقی مانند وبرعلاوه ازاجرای هرنوع حرکت عسکری درشب خود داری می کردند بنابر آن وقتیکه شب فرا می رسید بیك مسافهء قابل ملاحظه از دشمن دور میشدند(۲)، امادر مقابل حرکات شب در آریانا از زمان باستان معمول بود. ونسل به نسل تعقیب شده است. اکثراً سر قوماندان بافوج خود یکجا در حرکات اشتراك مینمود و اگر در عقب جبهه قرار میگرفت، محل وی ۱۰۰۰ قدم عقب مرکز بوده و او امر شفاهی وی بسرعت از طرف نفر های قرارگاه به قسمت های مختلف جبهه میرسید.

صنوف محارب درمناطق مختلف فرق میکرد طوریکه در فصل دوم (عصرویدی) و فصل سوم (دورهء اوستائی) این اثر توضیح گردید مسلك های اساسی اردو از قدیم در آریانا پیاده، سواری و عرادهء جنگی بوده است و این شیوه درزمان سلطنت یونانو باختری نیز معمول بوده، برعلاوه ازنتیجهء

---

(۱) تاریخ نظامی ایران ج- ۱ تالیف جمیل قوزانلوص ۱۵- ۲۰

(۲) امپراطوری ششم شرقی تالیف راولنس ص ۴۰۷

The Sixth great Oriental Monarchy P.407

تماس آریانا باهند صنف دیگری بنام فیل سواران در اردو داخل شد که تشکیلات بهترین آن در عهد شاهان یونانوباختری آریانا بوجود آمد، امادرمقابل می بینیم که پارتیا که معاصر مدنیت یونانوباختری افغانستان است از عراده بمقصد جنگ استفاده اکرده است (۱)

اصلاحات عسکری که فلیپ دراردوی مقدونی بوجود آورده وسکندر آنرا تکمیل نمود دلیل دیگری بر اختلاف صنوف وسلاح محاربهء دول مختلف درین عصر میباشد. بصورت خلاصه خطوط اساسی اصول حرب در قرون اولی فوقاً ذکر یافت والبته طوریکه قبلاً نیز ذکر شد شخصیت قوماندانهای مختلف تاریخی در تغیر شکل و قواعد مذکور در طول قرون اولی فوق العاده دخیل بوده است

تشکیلات عسکری و تعبیهء مقدونی در زمان سکندر :

بعد از آنکه فلپس اساس دولت مقدونی را در یونان گذاشت رویهمرفته برای اصلاح جمیع دستگاه های کشور مذکور دست بکار زداز آنجمله چون در طول حیات گذشته تجارب زیادی از حرب داشت بنأ توانست تشکیلات عصری وبهتری را بوجود آورد این مساعی فلپس در زمان پسرش هنوز مکملتر شده ودر سایهء همین تشکیلات منظم بود که سکندر مقدونی توانست نقشه های استعماری پدرش را در آسیا تحقق دهد.

در زمان فلپس اردوی مقدونی از سی هزار پیاده سه الی چهار هزار سواری تشکیل شده بود در زمان سکندر متدرجاً این قوا زیاده شده رفت قشونی را که سکندر بطرف تبس *Thebes* سوق کرد همان تعدادی بوده است که فلپس تشکیل نموده بود مگر وقتیکه استقامت آسیا را پیش گرفت ۱۲۰۰۰ پیاده را با (۱۵۰۰) نفر سواری تحت قومالدهء انتی پاتر در مقدونیه گذاشت ودر عوض آن بتعداد (۱۸۰۰۰) جنگجویان تسالیانی ۵۰۰۰ اجیران یونانی ۷۰۰۰ پیادهء سنگین اسلحه

---

(۱) امپراطوری ششم شرقی تالیف راولنس ص ۴۰۸ **Rawlinson P408**

که از اهالی ایالات مختلفهء یونان تشکیل شده بودند، ۵۰۰۰ مبارزین دیگر از قبایل تریبالیان او دریسیان و ایلیریان و غیره ، از یك الی ۲۰۰۰ تیر انداز و پیادهء خفیف اگریانی ۶۰۰ سوار یونانی و ۹۰۰ سوار ه نظام تراسیان و پایونیان در لشکر وی شامل شدند. به این صورت تعداد مجموعی اردوی وی از ۳۰۰۰۰ پیاده و ۵۰۰۰ سواری تجاوز نمیکرد . این تعداد ادیودورس *Diodorus* تخمین و بطلیموس نیز عیناً آنرا درخاطرات خود ذکر میکند(۱) . اگرچه اناکسیمنس *Anarimenes* به تعداد ۳۴۰۰۰ پیاده و ۵۵۰۰ سواری را ذکر میکند اما چنین بنظر میرسد که نامبرده قشون فلپس را که به آسیاسوق کرده بود نیز در آن شامل میداند .

قوای سواری وپیادهء سکندر به فوج ها یا غند ها تقسیم نشده بلکه تا بع تصنیف علیحده‌ای بود . یعنی این اردو از نگاه جنس سلاح و تایك انداز ه نظر به ایالاتی که مبارزین از آن‌ها جمع شده بودند تصنیف می‌شد. لزوم چنین تشکیلی البته درآنوقت احساس شده بود. زیرا نظر به محاربات آنوقته ضرورت استعمال عمومی قوت های خورد بصورت وظایف منفردو خارج مسافه‌ءحمایه‌ءقوت اصلی که آنرا در مبحث لشکرکشی سکندر خواهیم دید ایجاب میکرد تاجزوتام ها یاقسمت‌های مختلف اردو طوری تشکیل گردند که هم استقلالیت حرکت داشته و در عین حال بر فع احتیاجات خود از داخل بنیهء خویش قدرت داشته باشند ویا بعبارت دیگر تشکیل یك جزوتام معرف و مظهر تشکیل تمام اردو باشد و ممکن سکندر از شکل محاربهء قبایل آسیائی که گذشته از محاربات منتظم به حرکات منفردانه، قبیلوی و غیر منتظم نیز مبادرت میورزند خبر بوده است .

جهت اینکه در همچو موارد هر جزوتام موظف شده بصورت صحیح وظیفهء خود را ایفا کرده بتواند باید به شکل قوت وظیفهء خصوصی (به اصطلاح

---

(۱) هستورین هستری آف دی ورلد تالیف گروت ج ٤ - ص ۲۷۷

The Historian History of The world by G. Grote vol.4 P. 277



پیاده‌ء سنگین اسلحه‌ء مقدونی

(*Phalanx*)

امروزه) تشکیل وتجهیز گردد. پس این موضوع ایجاب میکرد که در ارد و پرنسیپ سادگی، قدرت وثبات داخلی محافظه گردد .

سواری وپیادهء ثقیل :

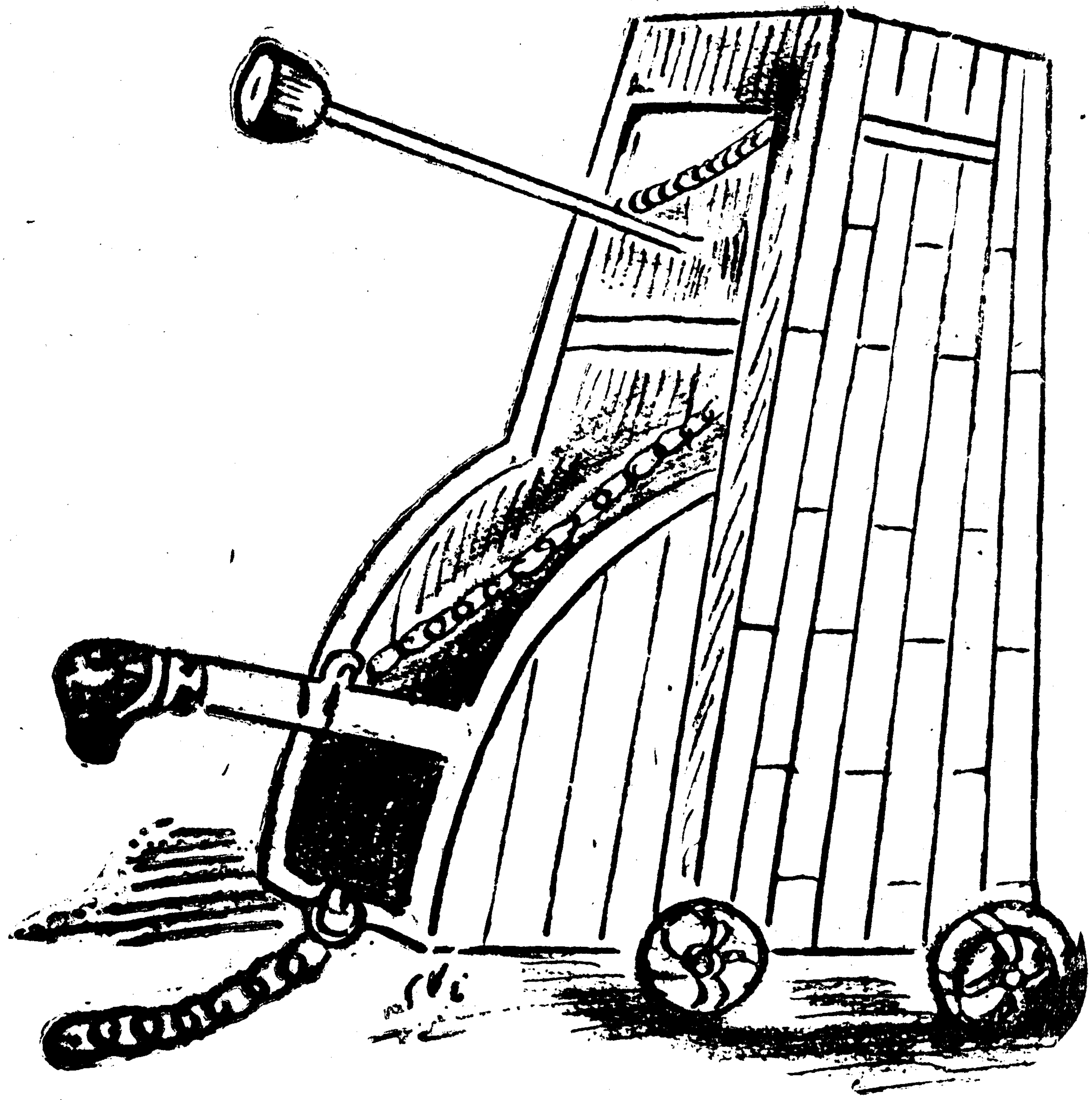
کرکترواوصاف یگانهء اردوهای ثقیل پیاده وسواری یونانی ثقلت اسلحه وتجهیزات وکوردیناسیون حرکات افرادآن بود. این قواباخود، زره یاسپری که تمام وجود آنهارا محافظه میکرد ملبس بوده اسلحه مهم شان ساریسهء *Sarissa* یونانی که عبارت یك نیزهء طویل بود (زیادتر از ۲۰ فت) وشمشیر کوتاه یونانی بشمار میرفت . این قوادر محاربات قریب بصورت کتله وی استعمال شده وحتی الممکن به حال مکمل تسلیح وتجهیز میشدند . درد و مورد مهم که عبارت ازشق نمودن صف های مقابل بقسم حرکات هجوم و دفع نمودن تعرض اصلی طرف مقابل میباشد استعمال میگردید . روی این اساس جهت تامین مقاومت اعظمی اکثراً عمق آنها به ۱۶ صف میرسید . نیزه های پنج صف اولی ازخالیگاه های یکدیگر به پیشرو درازشده قدرت مقاومت آنرا بیشتر میساخت ، نیزه های طویل صف های عقبی بالای شانه های افراد صف های پیشرو گذاشته شده وجبههء آنرا غیرقابل شکست میساخت. مسئله تمرینات جمناستیکی افرادی آنهارا طوری آماده کرده بود که بسرعت وبحال کتله وی حرکات خودرا اجرا بدارند ـ عسکر پیادهء ثقیل دراردوی سکندر بتعداد (۱۸۰۰۰) نفرموجود بوده وبنام گارد پیاده یا فلنکس *Phalanx* یادشده ودرشروع سفروی درآسیا به ٦ فرقه تقسیم شده بود . قوماندان های این فرقه هاهرکدام جنرال های مجرب سکندر بوده اند که نامها یشان قرارآتی میباشند : ـ پردیکاس *Perdicas* ، کوینوس *Coenus* ، کراتیروس *Craterus* ، امینتاس *Amyntas* ، ملیگر *Meleager* و فلپ *Philip*. هستهء این قواجنگجویان مقدونی بوده و دراطراف آن فرقه ها بنام ایالاتی که ازآن جمع آوری شده بودند مسمی میگردیدند .

همانطوریکه فلنکس در قوای پیاده حایز اهمیت بود در سواری ثقیل فوج مقدونی ***Ilai*** وسواران تسالیان ***Thessalian*** اهمیت زیادی داشت . هردو فوج از عساکر سنگین اسلحه تشکیل و مشتمل بر طبقهء اشراف مقدونی و تسالی ***Thessaly*** بود . این قوا در محاربات سکندر موفقیت های زیادی بدست آوردند وخصوصاً هجوم آنها بالای پیادهء مقابل فوق العاده خطرناك محسوب میشد. دیودورس ***Diodorus*** تعداد قوای سواری ثقیل مقدونی وتسالی را هریکی (٥٠٠٠) نفر میداند درحالیکه سواری مقدونی را ٤٥٠٠ نفر ذکر میکند . بر علاوه ازایالات مختلفهء یونان دستهء ٦٠٠ نفری سواری که مانندسواری ثقیل تسلیح وتجهیز شده بودند به گروپ سواری تسالی مربوط بود .

در قسمت اردوی متوسط که حدی را میان قوای سنگین اسلحه واردوی خفیف تشکیل میداد میتوان عسکر آتن را نام برد. این قوا با زرهء سینه مرکب ازپارچه های کتانی ، سپر های سبکتر وشمشیر های درازتر مسلح بوده ، قوت سریع الحرکهء تعرض را تشکیل میدادند. اراضی آسیا برای استعمال این قوا فوق العاده مساعد بوده خصوصاً امکان حرکات آنی (باصقین) ورفتار سریع را که پیادهء ثقیل درآن مساعد نبود مهیا می کرد ودر چنین حرکاتی پیادهء خفیف نیز نسبت عدم اسلحهء موثر اجرای فعالیت کرده نمی توانست پس یگانه قوتی که برای اشغال نقاط حاکم بسرعت ، اشغال معبر های دریاها ، حمایه وتعقیب قوای سواری مساعد شناخته میشد همین اردوی متوسط بوده است تعداد این اردو (٦٠٠٠) نفر بوده قومانذان عمومی آن را نیکانور ***Nicanor*** ذکر میکنند .

اردوی خفیف :

این اردو از جنگجویان ایالات اودریسیان ***Odrysian*** ، تریبالیان ***Triballian*** ایلیریان ***Illyrian*** ، واگریانی ***Agrianian*** ونواحی شمال مقدونیه جمع شده بااسلحهء محلی تعرضی وتدافعی خود مجهز بوده ومهارت جنگی خود را درضمن جنگهای محلی وشکار حاصل داشته بودند. این قوا دارای قابلیت خوبی در اتساع و



قچ جنگی که در اردوی مقدونی معمول بود

ستر نمودن خطوط رفتار بوده اند . مهمترین قسمت این اردو را پیادهء خفیف اگریانی *Agrian* و تیر انداز ان مقدونی تشکیل میداد که بصورت مجموعی به ۲۰۰۰ نفر میرسیدند قوماندان اردوی خفیف در ابتدای حرکات *Clearchus* کلیرکوس و از پیاده اگریانی اتولوس *Attulus* بود .

تعداد باقیماندهء اردوی خفیف به ۵۰۰۰ میرسید که قوماندان آن شهزادهء ایالت تراسی ، سیتالسس *Sitalces* بود . پیش از زمامداری سکندر در یونان به اردوی خفیف اهمیت داده نمیشد ، چه در سابق این قوا از فوج ایله جاری و اجیران بربری تشکیل میشد اما در وقت سکندر چنانچه ذکر یافت از ایالات مختلفهء یونانی تشکیل و در حرکات آنی مثل باصقین ، حرکات تعجیزی ، داره وغیره قابلیت خوبی داشتند سکندر در ضمن سفر های خود بذریعهء آنها موفقیت های کماهی کرد.

پرنسیپ های اساسی محاربه در نزد مقدونی ها :

اردو بصورت عمومی دوجناح (بال) را تشکیل میداد جناح چپ توسط پارمیون *Parminion* وجناح راست که عموماً تعرض اصلی از همان قسمت اجرا میشد از طرف شخص سکندر اداره میشد (۱) بصورت عمومی تعبیه قوا در هر دو جناح قرار ذیل بود :

٤ فرقهء پیادهء ثقیل (فلنکس) در جناح راست و ۲ فرقهء باقیماندهء آن بطرف چپ بادسته های پیادهء وسط مقدونیه قرار میگرفت . این دو قسمت مهم یعنی جناح راست و چپ خط اصلی محاربه را تشکیل داده به قسمت های مختلفهء آن قوای سواری ثقیل و پیاده خفیف مربوط میشد. درین تشکیلات امر دو امدار چنین بود که سواری مقدونی و پایونیان *Paeonian* پیادهء خفیف اگریان

---

(۱) غالباً چنین بنظر میرسد که در سفر های سکندر در آسیا این موقع را فیلوتاس پسر پار مینیون داشته زیرا پارمینیون یکی از جنرالان فلپ پدر سکندر بود. وشخصاً فیلوتاس نیز یکی از جنرالهای بزرگ سکندر مقدونی محسوب میشد که در صنعت عسکری ازوی کم نبود .

وتیر اندازان مقدونی در جناح راست وسواری ثقیل تسالی باقوای سواری یونانی (تراسی Thracian او دریسی Odrysian وا گاتون Agaton در جناح چپ تعبیه شوندبر علاوه سواری خفیف اکثراً از جبههء اصلی محاربه کشیده شده وبرای امنیت منطقه عقبی وسنگین بارها استخدام میشد .

عمق خط اصلی محاربه به نیم میل رسیده وتنها جبههء پیادهء ثقیل (فلنکس) به ۵۰۰۰ قدم بالغ میشد . پیاده ثقیل عمقاً به ۱٦ صف وسواری به ۸ صف ترتیب میگر دیدند .

باچنین اردوئی سکندر بطرف شرق بحرکت افتاد . گرچه این قوا از نظر تعداد کم بوداما در قسمت تشکیلات دسپلین و تعلیم و تربیهء آن اهتمام زیادی بخرچ داده شده بود .

حرکت سکندر مقدونی بطرف شرق :

سکندر بعد از پدر خود فلپس در سال ۳۳٦ ق ، م زمام امور کشور یونان را بدست گرفت وبعداز تنظیم امور داخلی به پیشبرد سفر شرق که پدرش مقدمات آنرا چیده بود قرار داد . ضعف دولت هخامنشی در شرق که پاد شاه آن درین وقت داریوش سوم بود زیاد تراو را بسفرش علاقمند میساخت . دولت هخامنشی که بعد از خشیارشاه درمرحلهء زوال بود ترتیبات اساسی برای رفع این خطر غربی گرفته نتوانست گرچه داریوش سوم بیک سلسله احضارات و ترتیب عسکر دست زد مگر تمام این ترتیبات بصورت درست گرفته نشد .

در بهار سال ۳۳٤ ق ، م سکندر بساحل تروی Troy پیاده شد و جانب گرانیکس که دریا ای در شمال غرب ترکیه میباشد مارش نمود ، درین قسمت برسپاه داریوش غلبه کرد. بعد از آن مقامات سارد ز Sard es مگنیزیا و گلاتی Galatie را طی کرده وبعد از عبور معبر تور وس به ایسوس Issos رسید (۱)

---

(۱) به نقشهء فتوحات سکندر صفحهء ۱٦۷ کتاب عتیق متن فرانسوی رجوع شود .
L,Antiqute P. 167

در ایسوس باز جنگ بزرگی بین او و داریوش بوقوع پیوست که بالاخره داریوش شکست یافت و سکندر خط السیر خود را جانب مصر تغیر داده ومصر را بدون جنگ تصرف نمود واین حرکت وی از مناطق سوریه ولبنان امروزه به ممفیس *Memphis* صورت گرفت از آنجا به معبد آمون و بالاخره باز از استقامت شمال از طریق اسکندریه به ممفیس توصل ورزید و بالاخره از مصر برآمده استقامت دریای فرات را در پیش گرفت، سکندر بعد از عبور فرات و دجله در مقام اربیلا *Arbeles* به قوای داریوش باز تماس کرد . این جنگ در نزدیک قریهء گوگملا *Gaugamela* یعنی فاصله ۶۰ میلی اربیلا واقع شده (۱) که در نزدیک موصل امروزه قرار دارد . درین جنگ نزدیک بود قشون داریوش غلبه کند مگر در اثنای محاربهء قریب عراده ران داریوش بایک ضربت ژوبین سکندر از پا درآمد این واقعه یک پا نیک را در صفوف عسکر ایران تولید نموده وداریوش شکست خورده و بطرف مدیا عقب نشست. سکندر به بابل رسیده از آنجا به سوسا *Susa* وبالاخره به پرسپولیس توصل ورزیده واین شهر را آتش زد . در بهار سال ۳۳۰ ق ، م سکندر به تعقیب داریوش ادامه داد، ابتدا به اکبتانانه *Acbatana* رسید بعد از آن به تعقیب دوام کرده تا اینکه درنزدیکی ری یا بعقیدهء کنت کورث بحوالی دامغان داریوش از طرف بسوس وهمدستان وی کشته شد . بسوس ، ساتی برزانت و بارزانتس چنین مناسب دیدند که با سکندر در حدود فارس مقابله نکرده بلکه تهیهء مدافعهء آریانا را در اوطان خود بگیرند بناءً جانب باختر و آریانه رفتند .

سکندر در آریانا :

طوریکه فوقاً ذکر گردید سکندر بعد از اجرای محاربات میدان گرانیکس ایسوس وگوگملا ارکان امپراطوری هخامنشی را از هم پاشیده و با کشته شدن داریوش قبضهء وی برفارس وممالک غربی آن تحقق پذیرفت. در چنین

(۱) انسایکلوپیدیای بریتانیکا ج – ۱ ص ۵۶۸ ماده سکندر *Ency of Brita vol I p568*

وقتی مقدونی ها تصور میکردند که نقشهء لشکرکشی سکندر به پایان رسیده و از همین خط باید به وطن خود برگردند اما بعد از ۱۵ روز توقف در هایرکانیه یازاد را کرتا *Zaudracarta* که با موقعیت استر آباد امروزه مطابقت داشته است (۱) دفعتاً سفر بزرگ دیگری جلو قشون مقدونی عرض اندام کرد توضیح اینکه سکندر برای از بین بردن مردم قبایلی تپوریا یا طبرستان حالیه و نواحی شرقی مازندران که بالای خطوط حرکات وی تعرض مینمودند به حرکات عسکری قرارداد و به این مقصد در استرآباد امر تجمع قوا را صادر نمود درهمین قسمت بود که خبر اعلام استقلال بسوس والی باختر بوی رسید. بسوس که در دورهء هخامنشی نیز برای استقلال آریانا کوشیده و یکی از مخالفین دولت هخامنشی بود دریئوقت میخواست نقشه های گذشته خود را عملی سازد وبناءً با تشکیل یك اتحادیه‌ای مشتمل برسردارانی چون ساتی برزانت ، نابارزانیس و بارزانتس ، داریوش را کشته وجهت دفع خطر سکندر به باختر مراجعه کرد درحالیکه ساتی برزانت در آریانه (هرات) و بارزائنتس در درنگیانه (سیستان) به تهیهء مدافعه برآمدند . از جملهء این سه نفر پلان ساتی برزانت که درجلو تعرضات سکندر به آریانا واقع بود بشکل مخصوصی درآمد ، چون کشته شدن داریوش بدست بسوس و اعلام استقلال وی در باختر سکندر را مجبور ساخت تاهرچه زودتر این خطر را که درمرحلهء ابتدائی قرار دارد از بین ببرد (۲) پس امکان نداشت ساتی برزانت والی هرات در حال با الذات توسط قوه جلو حرکت سکندر را بگیرد بنابران پلانی طرح کرد که درحقیقت ازنگاه پرنسیپ های حرب وشکل اراضی افغانستان فوق العاده مساعد بود .

---

(۱) انسایکلوپیدیای بریتانیکا ج – ۱ ص ۵٦۹ **Ency. of Brit vol. I p 569**

(۲) هستری آف هندوستان ج – ۲ ص ۲۳۹
History of Hindostan vol. II P. 239

پلان ساتی برزانت چنین ترتیب یافته بود تادر ابتدا از سکندر ممانعت بعمل نیاورده اورا داخل هرات راه دهد اما بمجرد دیکه به یکی از استقامت های شمال یاجنوب بسوی باختر بحرکت می افتد تیاری سفر گرفته ودر اثنای تصادم او با بسوس در بکتریانه از عقب بروی تعرض کرده و در وسط این گیرودار هاا ورا امحا کند. بنابر اساس همین پلانی بود که بمجرد رسیدن سکندر به سوزیا (*Suzia*) یاطوس امروزه حکمران هرات پیشروی سکندر آمده از دخول وی به آریانه ممانعت نکرد و بنابران سکندر اورا بحیث والی هرات شناخته و اناکسیپ را باچهل کماندار مامور کرد تا اهالی این ولایت را از آزار قشون مقدونی در موقع عبورشان ازین مناطق حفظ کنند. بعد از آن آریان چنین مینویسد (کتاب ۳ فصل ۹ بند ۱) فارسی ها به سکندر خبر دادند که بسوس (حکمران باختر) لباس ارغوانی در برکرده خود را اردشیر نامیده و پادشاه آسیا خوانده ، باختر یهاو پارسی هائیکه نزداو پناه برده اند با وکمك میکنند و همچنان وی از سکاها یاری میطلبد. بناً سکندر تمام قشون خود را جمع کرده عزم حرکت باختر را نمود.

از هرات الی هدف اصلی سکندر که عبارت از اشغال بکتریانه میباشد برای وی دو طرز حرکت اساسی موجود بود. اول اینکه از استقامت شمال شرق ومشرق از راه میمنه واندخوی امروزه جانب بلخ (بکترا) بحرکت افتد ، دوم اینکه از استقامت جنوب وجنوب شرقی از اطراف قوس هلمند وارغنداب به حوزهء کابل و متعاقباً بسوی شمال به بکتریانه راه یابد . درین دو استقامت از نگاه کوتاهی راه طرز حرکت اول مساعدتر بود چنانچه سکندر نیز در ابتدا همین استقامت را انتخاب و به امتداد آن چندروزی بسوی باختر سفر کرد. اما موضوعی که در چنین شرایطی تعقیب استقامت دوم را لازم می ساخت موجودیت حکومت بارز انتس یکی از همدستان بسوس در درنگیانه می باشد وطبعاً تازمانی که قبضهء سکندر برین مناطق محقق نمی گردید هیچ امکان نداشت بسوی باختر کاری از پیش برده بتواند. لذا بهمین سبب بود که سکندر بعد از توصل مجدد بهرات و دفع خطر ساتی برزانت به غلطی

خود پی برده و استقامت جنوب وجنوب شرقی را درپیش گرفت.

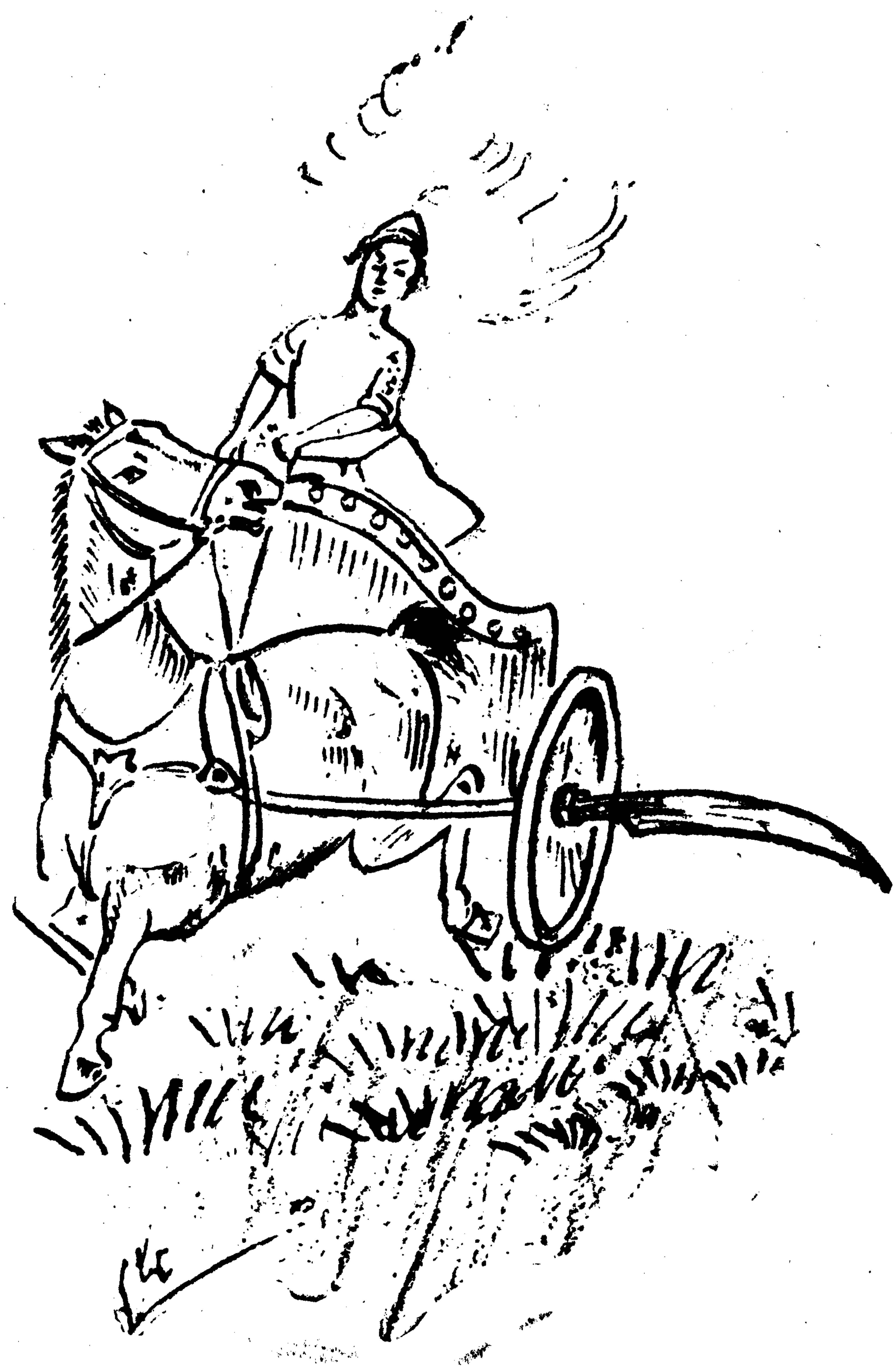
طوریکه پیشتر گفتم سکندر بمقصد غلبه بر بسوس ازهرات جانب باخترحرکت کرد. این سفر که در ابتدا به استقامت شمال آغاز یافت تکمیل شده نتوانست زیرا بعدازسه یا چهار روز سفر به سکندر اطلاع دادند که ساتی برزانت بابسوس دریك اتحادیه میباشد وبه این مقصد درهمین چند روزدوری سکندر اناکسیپ ودستهء او را کشته وهراتی ها را بشورانیده وآنها را در پایتخت شان که ارتاکونه نامدارد جمع کرده و نقشهء او این است که بمحض آنکه سکندر دورشد باتمام قوا متحداً بر مقدونیها از عقب حمله کند. پس به اینصورت شکل عملی پلان ابتدائی ساتی برزانت طوری ترتیب یافت تابا کشتن دسته های یونانی مقیم هرات ارتباط سکندر را ازغرب (فارس ویونان) قطع کرده وبه مجرد تماس وی بابسوس از عقب بروی تعرض نموده وبه اینصورت سکندر را مجبور به اجرای محاربهء دوجبههء معکوس بسازد.

اگر واقعاً این پلان تطبیق میشد سکندر در یك اراضی دورافتاده، از مملکت خویش تجرید شده وخودبخود داخل دایرهء احاطهء لشکر زمامداران آریانا واقع میشد، ونظر به اهمیت همین موضوع بود که سکندر بعد ازپی بردن به غلطی عسکری که مرتکب شده بود کراتیروس (*Craterus*) را بایك قسمت ازقوای خویش در همان محل گذارده خودش بابقیهء لشکر بقصدساتی برزانت بسوی ارتاکونه مرکز آریانه بحرکت افتاد. ویلسن موقعیت ارتاکونه (*Artachona*) را در نقشهء آریانا انتیکوا درمحل اوبهء امروزه در شرق هرات قرار داده است(۱). سکندر درین حرکت ازسرعت فوق العاده کار گرفت چنانچه ۶۰۰ استادیا ۲۰ فرسخ را در مدت دوروز قطع کرده به ارتاکونه یاارتاگوان رسید (۲) این شهر را پایتخت قدیم هرات ذکر کرده اند. ساتی برزانت که ازسرعت حرکت

---

(۱) آریانا انتیکوا تالیف ویلسن *Ariana Antiqua by H.H. Wilson*

(۲) استاد معادل به ۱/۸ یك میل انگلیسی یعنی تقریباً ۲۰۱ متر می باشد.



عراده جنگی داس دار که دراردوی
مقدونی معمول بود

سکندر اطلاع یافت، نتوانست دفعتاً باوی مقابله کند زیرا هنوز احضارات عسکری خود راتکمیل نکرده بود وبنابران بادسته‌ای از فدائیان خویش از هرات برآمدتادر موقع مساعدتر دیگری نقشهء خود را عملی کند. بعقیدهء کنت کورث (کتاب ٦ بند٦) ساتی برزانت با ۲۰۰۰ سوار نزد بسوس به باختر رفت تااز وکمك بطلبد وسپاهیان او در شهر ارتاکونا که حصاری محکم بود بماندند ولی اشخاصیکه نمی‌توانستند بجنگند بکوهی پناه بردند. محیط این کوه ۳۲ استاد تقریباً (یك فرسخ) بود و از آن چشمه‌های بیرون می‌آمد سکندر کراتروس را مامور کرد پناهندگان این کوه را محاصره کند وخود بتعقیب ساتی برزانت پرداخت امابزودی خبر یافت که وی خیلی دور است وبه او نخواهد رسید بنابرین برگشت تا کار پناهندگان را بسازد. چون موقع آنها محکم بود سکندرامر کرد که خاك را تا جائیکه بسنگهای کوه نرسیده از پیش بردارند ولی اجرای این امر محال بود بناءً سکندر همواره درفکر فرو میرفت که چه کند ونقشه ای پس از نقشه ای طرح میکرد که ناگاه اقبالش بکمك اوآمد، توضیح آنکه بواسطهء وزش باد های غربی سپاهیان سکندر درختهای زیاد ازجنگل کوه انداخته جمع کرده بودند تاضمناً راهی هم برای خود بازکرده باشند، روزهای دیگر براثر حرارت آفتاب این هیزم خشك شده آتش گرفت وبه امر سکندرآتش را تیزکردند چنانچه دیری نگذشت که حریق تمام جنگل را احاطه کرد وآنهائیکه درکوه بودند مجبور شدند فرار کنند. به اثر این وضع بعضی ازدم شمشیر مقدونیها گذشتند وبرخی در آتش سوختند. (۱)

بعد ازآن سکندر ارتاکونه را اشغال وبرای تامین نفوذ وسلطهء یونانی قلعهء عسکری اریان الکسندریه را که با موقعیت ارتاکونه مطابقت میکند بنا کرد. درین قلعه سکندر چند روزی توقف نمود تافوج کراتیروس

(۱) ایران باستان ج - ۲ دورهء مقدونی ویونانی ص ۱۶۵۳ - ۱۶۵٦

برسد. بعداز آن سکندر ارزاسس راوالی هرات (آریانه) گماشته ازهرات بیرون رفت ودرهمین وقت عساکرتازه دمی که خواسته بود به او پیوستند این قوا عبارت بوداز ۵۰۰ نفر سوار یونانی به‌سرکردگی روایلوس سه‌هزار جنگجوی ایلیری که انتی پاتر فرستاده بود. ۱۳۰ سوار تسانی بقو مانده‌ء فلیپ با ۲۶۰۰ افرادپیاده و ۳۰۰ سوار اجیر لیدیه. سکندراین قوا راتحت تشکیل گرفته عازم درنگیانه (سیستان) شد. درین سفراولاً سکندر بطرف پروفتاسیا Prophthasia مرکز درنگیانه حرکت کرد. در موضوع تعین موقعیت این قسمت اختلاف است پرسی سایکس آنرا مطابق با فراه امروزه میداند (۱) اما ویلسن محل آنرا فراه نه بلکه پشاوران خوانده که درشمال هامون هلمندبمسافه‌ء ۱۸۰ میل بجنوب هرات قرار دارد. برزانتس والی درنگیانه که دراتحادیه‌ء بسوس شامل بود هنوز قادرنبود نقشه‌ء طرح شده‌ء خود را عملی کند، بناْء سیستان را گذاشته به‌طرف شرق گذشت تا دریك فرصت مساعد به اقدام‌ملی خود دست‌زندولی از طرف بعضی مخالفین‌وی بدست سکندرسپرده شد تا اعدام گردیدوبه اینصورت درنگیانه بدون مقاومت بدست سکندرافتاد. درموردسفرسکندر درسیستان‌واقعه‌ای‌که زیادتر موردتوجه‌ء مورخین قرارگرفته‌عبارت‌از اعدام فیلوتاس‌جنرال بزرگ سکندر بدست‌وی می‌باشد که‌در محاربات معادل‌خودش‌مقامی راحایز بوده وحتی‌پدرش Permenion پرمینیون‌در وقت‌فلیپ جنرال‌بزرگی گذشته‌بود. اماجنرال های‌دیگر یونانی بشمول کراتیروس Craterus به مقام وی حسد برده باسوء ظنی‌که درمورد وی ترتیب کرده بودند ازطرف‌سکندر اعدام شد و پسانتر دمتریوس سردارگارد مقدونی نیز بهمین شکل کشته شد. باذکرچنین وقایع است که‌مورخین‌درموردسیستان نیز بحثی کرده اند میگویند وقتیکه این قضایا رخداد سکندر در آریا اسپ بود ویلسن درین مورد مینویسد ازمرکز زرنگیانه سکندر بطرف شرق حرکت کرد وبه ولایتی

---

(۱) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس ج - ۱ ص ٦٤-٦٣

A history of Afghanistan by Sykes Vol. I p. 63-64

رسید که مردم آن ازطرف یونانی ها بنام یورگیتی *Euergetae* و همچنین آریا اسپه، اریماسپی یاد شده اند که معنی آن صاحبان اسپ های فوق العاده خوب می باشد (۱) این مردم کدام ولایت جدا گانه ای نداشته بلکه در زرنگیانا زندگی می کردند وشهر آنها ازطرف بطلیموس بنام آریااسپه یادشده قسمتی ازآنها درکنار دریای هلمند نیز زندگی مینمودند که مولف تاریخ افغانستان (فصل پنجم) بحواله ٔ دیودورس اززبان ویلسن وطبق نظریه ٔ مکمهون خرابه های رام رود راآریا اسپ ذکرکرده است ۲) چون اهالی این منطقه بشمول گدروزیا یا بلوچستان در یك علاقه ٔ وسیع بحال پراگنده ازهم دورافتاده بودند، مقابل سکندر کدام مقاومتی نشان نداده اند. پنجروز بعداز توصل یونانیها بهاین منطقهسکندر شنید که ساتی برزانت باقوای سواری برهرات تعرض نموده و تلفاتی بریونانی ها وارد کرده است وبهاینصورت این واقعه که بازهم شهامت یك قوماندان وطن خواه وآزادی دوست آریانا را نشان میدهدسکندر راتکان شدیدی داد وبنابرآن قوه ای مشتمل بر (۶۰۰۰) پیادهیونانی و ۶۰۰ سوار را بقوماندہ کارانس بدانصوب اعزام کرد. وتازمان گرفتن نتیجه دوماه درآریا اسپ متوقف ماند. این دومین اقدام ملی بود که ساتی برزانت حکمران وطن دوست آریانا علیه استعمار مقدونی بعمل آوردولی درین دفعه نیزموفق نشد.

حرکت سکندر ازآریا اسپ بطرف شمال شرق:

سکندر ازآریااسپ بعقیده ٔ ویلسن خط عمومی دریار اتعقیب کرده وبهاراکوزیا رسید(۳). یعنی سکندر درحالیکه ازساحل طرف راست دریای هلمند وارغنداب

---

(۱) آریانا انتیکوا تالیف ویلسن ص ۱۷۷ .

Ariana antiqua by H. H. Wilson p. 177

(۲) تاریخ افغانستانج - ۱ فصلپنجم ص ۳۷۵

(۳) آریانا انتیکوا ص۱۷۸ - ۱۷۷ *Ariana Antiqua by H.H. Wilson*

استفاده کرده مناطق درنگک، دراگوتی را فتح کرده ازطریق رخج به حوزه اراکوزیا که باولایت قندهار امروز مطابقت دار دواصل آمده است. مردمی که درین سرزمین زندگی میکردند *Arachoti* اراکوتی و دریائی که درینجا موجود بود بنظر به نوشتهء بطیلموس اراکوتس *Arachotus* خوانده شده است و یلسن آنرا دریای ارغنداب ذکر میکند. از شهرهائیکه بطیلموس درین مناطق نام میبرد یکی اوزول *Ozole* است که کننگهم آنرا منطقهء گدریا گذارستان در هلمند علیا میداند، شهر دیگری بنام فوکلیس ذکر یافته که ممکن قلات غلزائی باشد، بنام اراکوتس درکنار رود ارغنداب از شهر دیگری نام برده شده ،کذا بیوت‌یابت که‌عبارت از بیجس *Bigis* درنزدیك ملتقای دریای هلمند و ارغنداب بوده و نام امروزه آن بست میباشد درین یادداشت ها مذکور است (۱). سکندر بعداز توصل بقندهار طبق عادت اساس قلعهء دیگری را گذاشت که سکندریهء اراکوزیا نام داشته ودر تابستان سال ۳۲۹ که دیوارهای قلعه تاحد کافی بلندشده بودند یك قسمت از قوای خود را درین قلعه گذاشته و برخی از اهالی را نیز مجبور ساخت تا درین قلعه زندگی نمایند (۲) . اما همینکه سکندر ازحوزهء ارکوزیا آمادگی حرکت بطرف باختر گرفت باز به او خبر دادندکه ساتی برزانت برآریانه (هرات) تعرض کرده است.

سومین اقدام ملی ساتی برزانت :

طوریکه قبلاً نیز ذکر یافت ساتی برزانت از بدو تماس باقشون مقدونی همیشه درتلاش بود تابهر وسیله‌ای که ممکن باشدگلیم استعمار مقدونی را از اریانا برچیند وبرای همین مقصد اقدامات وی در دفعهء اول ودوم ناکام شدند اما دفعه سوم حمله وی فوق‌العاده شدید بود زیرا بسوس والی باختر نیز باوی کمکی کرده وقوای اورا بایك قطعه ۲۰۰۰ نفری تقویه نموده بود . سکندر برای اینکه درین بار نیز بالای ساتی برزانت غالب آید یك پلان مفصلتری طرح نمود

(۱) تاریخ افغانستان ج - فصل پنجم ص ۲۷۷

(۲) دی کیمبریج هستری آف انڈیا ج - ۱ *The Com. His. of India Vol. I*

طبق این پلان قوت بزرگی به راقومانده جنرال های نامی مثل ارته بازیوس، ایری ژییوس وکارانوس ازاراکوزیا بسوی هرات فرستاد وازطرف دیگر به والی پارتیا (فراتافرون) نیز امرداد تاباتمام قوای دست داشته خود باسرداران یونانی در رفع این خطر بزرگ متحد گردد. نظر به پلان مرتبه محار به بین هر دوطرف واقع شد درین دفعه محاربه سختی جریان نموده مگر درین جنگ ساتی برزانت با گذاشتن بزرگترین درس فدا کاری واز خودگذری که احساسات سرشار وطن دوستی در روح وی تولید کرده بود، درراه استرداد آزادی وطن کشته شد وسکندر بعد از دادن تلفات زیاد درچندین محاربه توانست بالای این حریف سرسخت خویش غلبه کند.

حرکت سکندر بسوی پاروپامیزادی

گرچه پلان سکندر ابتدا طوری ترتیب شده بود تا ازبین سلسله پاروپامیسس (هندوکش) ازطریق دایزنگی راه کوتاهی به باختر پیدا کند، مگر سنگینی لوازم که منجنیق، برجهای چوبی و قچ های جنگی نیز دران شامل بودند امکانات حرکت را درین اراضی صعب المرور تحدید میکرد بناء بعقیده پرسی سایکس مجبور بود از راه عمومی کاروان رو قندهار و کابل که ازغزنی میگذرد حرکت نماید(۱) ویلسن مینویسد: که پس از حرکت ازاراکوزیا سکندر به کوهسارانی رسیده که مردم آن در کوهای پربرفی زندگی میکردند و درینجا مشکلات زیادی دیده است این موقعیت بدون تردید کهساران غزنی میباشند (۲) یعنی قسمتیکه سلسله های غربی کوه سلیمان باپاروپامیزس یکجا میشوند - درزمان حرکت سکندر ازین ناحیه باشندگان این مناطق کوهستانی راه را بروی تنگ ساختندو در علاقه های سخت غزنی قبایل وطن خواه باوجود دوری ازیکدیگر بصورت جدا جدا برقطار رفتار سکندر تعرض

(۱) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس ج - ۱ ص ۶۵

A History of Afghanistan by sykes Vol I P. 65

۲- آریانا انتیکوا تالیف ویلسن ص ۱۷۸

Ariana Antiqua by H H Wilson P. 187

کرده صدمات زیادی بوی رسانیدند یعنی سکندر در اثنای عبور ازین کوهستانات به تعرضات پیهم طوری برخورد کرده که وقتی حملهء یك طایفه را رد میکرد به هجوم قبیلهء دیگر مواجه میشد میگویند سکندر به تعقیب احساس خستگی و نا امیدی در آریاسپ و حوزهء اراکوزیا از ادامه سفرش، یکبار دیگر درین علاقه احساس مایوسی نمود (۱). اگر این تعرضات بصورت کتله وی بالای سکندر اجرا می شدند قشون مقدونی که البته در چنین فرصتی از نگاه سردی هوا و مشکلات راه وهمچنین خرابی مورال و معنویات قابلیت اصلی خود را باخته بودند فوق العاده موثر واقع میگردیدند، اما درینجا بازچانس به سکندر یاری نمود و بعد از مشکلات زیاد توانست به حوزه پارو پامیز ادی یا ولایت حالیهء کابل برسد. بطلیموس شهرهای معروف این منطقه را به اینترتیب تعریف میکند: اورتسیانا یا کابورا که عبارت از شهر کابل می باشد، باشندگان این منطقه از طرف وی بنام کابولیتی یاد شده اند نقاط مجاور آنرا به اسم های ارگردا *Argurda* ارغنده لوکرنا *Locarna* لوگر، وبگردا *Bagarda* وردگ ذکر مینماید(۲): وقتیکه سکندر بکابل رسیدماه نومبر سال ۳۲۹ ق، م بود دبناء بدون معطلی عازم کاپیسا (کوهستان وکوهدامن) شد. علت عدم توقف سکندر را در کابل موضوعات عسکری میدانند، زیرا سکندر بایدجهت گذشتن از بالای هندوکش راه های آنرا تحت حاکمیت خود قرار میداد و تا وقتیکه فصل بهار میرسید بالای راه های آن کنترولی میداشت گذشته از آن در منطقه کابل مورد تهدید اقدام کوهستانی مشرقی و غربی از هر طرف واقع میشد وبالاخره سکندر که جهت اشغال بکتریانه وگرفتاری بسوس عجله داشت ایجاب میکرد تا بسرعت از هندوکش بگذرد. اما اینکه چرا درحال از آن نگذشت موضوع علیحده ای بود زیرا بمجرد رسیدن به دامنه های جنوبی آن از مردم این مناطق خبر گرفت که هندوکش در چنین موقعی قابل گذشتن نیست

۱- هستری آف هندوستان ج ۲ ص ۲۴۲

Histoy of Hinduston Vol II . P. 242

۲- تاریخ افغانستان ج ۱ فصل پنجم ص ۳۸۰

حرکت از پار و پامیز اِدی سوی بکتریانه :

طوریکه ذکرشد سکندر در حوزهٔ کابل توقف نکرده بلکه سوی هندوکش بحرکت افتاد وقتیکه به کاپیسا رسید نسبت عدم امکان گذر از هندوکش درچنین فصلی عسکرخود را دراوپیان (دامنه کوه خواجه سیاران) به اقامت و یاتاسیس اردوگاه امرداد ودر نقطهٔ مرکزی که مدخل درهٔ پنجشیر، سالنگ شتل وغیره را دفاع کرده بتواند طرح نقشهٔ آبادی قلعهٔ مستحکم نظامی را ریخت که بنام سکندریهٔ قفقاز یاد شده است . جغرافیه نویسان یونانی و رومن که کلمهٔ کاپیسارا ذکر نموده اند آنرا بر یك حوزهٔ وسیعی اطلاق میداشتند که به اساس آن کاپیسا به معنی جامع خود عبارت از جلگه حاصلخیز فراخ و مستطیل شکلی بود که شمالا وجنوباً (۱۰۰) کیلو متروشرقاً وغرباً ۵۰ کیلومتر عرض داشته است. طرف شمال آنرا درهٔ های شاخهٔ های پربرف هندوکش و سه طرف دیگر آنرا کوه های سیاه احاطه کرده است از پغمان تاسالنگ تیغهٔ کوهستانی حد غربی آنرا تشکیل داده و ضلع دیگر آن از گلبهار و دهن سالنگ تا کوه عاشقان نجرو ممتد است. حدود آنرا بطرف شرق و جنوب شرقی شاخهٔ کوه صافی تعین میکند وبه این صورت برتمام جلگه های کوهدامن کوهستان وریزه کوهستان اطلاق میشد(۱) .

در دوسال دیگر سکندر پیش از حرکت سوی باختر نظریهٔ تعمیر قلعهٔ مذکور راعملی ساخت. موقعیت این قلعه را محققین بصورت های مختلف تعین کرده اند ، بعضی آنرا درقسمت خرابه های اوپیان (حوالی چهاریکار) قرار میدهند (۲) . ویلسن موقعیت آنرا در نقشهٔ آریانا در حوزهٔ کاپیسا قرار میدهد (۳) برعلاوهٔ آن سکندر درین منطقه قلعه نیکایا را نیز بنا کرده است . طوریکه قاموس جغرافیائی

---

(۱) — قاموس جغرافیائی افغانستان ج — ۱ مادهٔ بگرام .

(۲) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس ج — ۱ ص ٦٦— ٦٥

(۳) آریانا انتیکوا تالیف ویلسن

افغانستان اشاره میکند پس از تدقیق باستان شناسان ارو پائی چنان فیصله شد که محل اسکندر یهء قفقاز شهر جبل السراج فعلی و محل نیکایا بگرام می باشد. گذشته ازین، دو قلعه دیگر نیز به مسافهء یکروز راه ازسکندر یهء قفقاز از طرف سکندر آباد شده اند که یکی آن از کارتانابر ده ودر پای هندوکش موقعیت داشته و دومی آن کاردوسی میباشد که شاید موقعیت آن در پنجشیر قرار داشته است.

بهر حال چنین به نظر میرسد که سکندر جهت تامین حاکمیت بر مناطق جنوبی هندوکش به اعمار یک سلسله قلعه های نظامی تشبث ورزیده و پسانتر این قلاع نام شهرها را بخود گرفته اند. این اقدام سکندر را اکثر مورخین ثبت کرده اند، مولف تاریخ انشنت اندیا تذکار داشته که وی چنین قلعه های نظامی ویا کالونی های عسکری را بدو طرفهء هندوکش بنا نهاده وسبب آن نیز تامین حاکمیت بالای راههای بود که از معابر هندوکش ویا بقول مورخین یونانی از قفقاز میگذشتند. (۱)

در اواخر بهار سال ۳۲۹ وقتیکه آفتاب برفهارا ذوب کرده بود، سکندر عسکر خود را که بالغ به ۵۰ الی ۶۰ هزار یونانی میشد آماده حرکت سوی با ختر نمود. اما بتعداد ۷۰۰۰ عسکر را که از قوای کهن سال مقدونی و یونانی تشکیل یافته بود، بقسم ساخلو در قلعهء عسکری الکسندریهء قفقاز *Alexandaria Caucasum* گذاشت. حرکت سکندر در کوهای هندوکش چه از نظر قلت مواد آذوقه وچه ازنگاه سردی و عدم مساعدت اراضی برای نقل وسایط سنگین مشکلات بزرگی را بارآورد ویونانی ها مجبور بودند درین قسمت از پسته های وحشی و بعضی علف های کوهی برای خوراکهء خود استفاده نمایند. بهرصورت قرار تذکار مورخین قدیم یونان سکندر کوهای هندوکش را در ظرف ۱۵ ویا ۱۶ روز عبور کرد. اماموضوع پیچیده و تاریک در اینجا تعین معبری میباشد که سکندر از آن بسوی شمال گذشته است.

---

(۱) انشنت اندیا ص - ۳۰ *Ancient India P. 30*

کتاب دی کمبریج هستری آف اندیا مینویسد (۱) . سکندر زمستان را در نواحی کابل گذشتاند تا بهار معبر خاواک از برف پاک شود وبالاخره از راه چهاریکار و پنجشیر از معبر مذکور گذشت و برای تائید این موضوع به کتاب (دروازه های هند) تالیف هولدیچ **Holdich** اشاره میکند . ویلسن مولف آریانا انتکوادر نقشهء خط السیر سکندر مقدونی در آپاریانا عبور وی را از فراز خاواک نشان میدهد (۲) . کوریا ژین مستشرق روسی چنین گوید : آریان مورخ قدیم یونان از سوقیات سکندر بهند چنین نویسد : در ۳۳۰ ق ، م اسکندر برشرق هجوم نمود ودر ظرف یکسال آریانه (هرات) ودرنگیانه (سیستان) واراکوزی (قندهار) وکابلستان را تصرف نمود ، بعداز راه کوتل خاواک بسمت باختر گذشته دوسال به تسخیر باختر وسغد (بخارا) مصروف بود (۳) . همچنان تتلر مینویسد که سکندر ازفراز خاواک دربهار ۳۲۸ ق م بطرف شمال گذشته است (٤) . اما درمقابل آن بعضی عقیده دارند که از معبر کوشان که درشمال سیاه گرد غوربند قراردارد ، از هندوکش عبور نموده است .

اگر چه بصورت قطعی نمیتوان معبر مذکور را تعین کرد مگر چنین بنظر میرسد که سکندر جهت عبور از تیغهء هندوکش از راه خاواک استفاده کرده است . زیرا در یادداشت های یونانی چنین ذکرشده اند که سکندر بعداز عبور ازهندوکش به اولین شهری که رسیده وآن درباکتریانه قرارداشت عبارت از ادراپسا **Drapsa** یادرپسا که **Adrapsaka** میباشد. چون موقعیت شهر درپسا که را اندراب تعین کرده اند و

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اندیا ج - ۱ص ۳٤۸

The com. His. of India Vol. I P. 348

(۲) آریانا انتیکوا ص - ۲۱٤ *Ariana Antigu*

(۳) اقبال تاریخی افغانستان تالیف کوریاژین ـ فصل ششم

Afghanistan by W·K. Tytler P. 18

(٤) افغانستان تالیف تتلر ص ۱۸

اندراب تاامروز هم در دهانهء شمالی معبر خاواك قرار دارد بناءً واضح معلوم میشود که باید سکندر از معبر خاواك گذشته باشد، گذشته ازآن ارتفاع معبر خاواك از ۱۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰۰ فت از سطح بحر میباشد درحالیکه معبر کوشان (۴۳۴۰) فت بلنداست (۱) بهمین ترتیب معبر کوشان مانندخاواك قابل عبور نمیباشد معبر خاواك حتی تا زمانهائیکه درافغانستان وسایط ماشینی حمل و نقل نیامده بود ذریعهء قطار های اسپ حتی درشدیدترین موسم سال نیز مورد استفاده قرارگرفته است. بناءً غالباً چنین بنظر میرسدکه سکندر از قلعهءاسکندریهء قفقاز دره پنجشیر را تعقیب وازدشت ریوت درفراز خاواك بالاشده وبه اندراب فرود آمده است .

پلان بسوس حکمران باختر مقابل سکندر :

بسوس فکر میکرد سکندر به مجرد توصل به حوزهء کابل بطرف هند خواهد رفت. اما سکندرکه مقصد اصلی وی مطیع ساختن مناطق وسیع بکتریانه بوده واز طرف دیگر جهت تامین امنیت شمالی خط السیر خود لازم میدیدتابراقتدار بسوس خاتمه بدهد بناءً بسوی شمال بحرکت افتادو باتفصیلی که گذشت از معبر هندوکش گذشته وارد بکتریا نهشد .

بسوس کهاز حرکت سکندر دفعتاً خبرشد بنابر عدم احضارات کافی درحال به محاربه حاضرشده نتوانست پس مجلسی ترتیب داد تاموافق به رسم ملی جرگه نماید وپلان حرکات خود را مقابل سکندر تثبیت کند. شرح این واقعه را مشیر الدوله در جلد - ۲ ایران باستان نوشته است (۲) . بسوس در مجلس شورا بعد ازآنکه ازکارنامه های خود یاد کرد طرز حرکت داریوش را مقابل سکندر تنقید نمود وگفت پیشرفتهای مقدونی بیشتر از نادانی داریوش بود . بجای اینکه به استقبال مقدونی ها شتافته درجاهای تنگ کیلیکیه با آنهاجنگ کند میبایست عقب نشسته مقدونیها را بجاهای سخت میکشاند وازرودها وتنگ های کوهاچنان استفاده

---

(۱) انسایکلو پیدیای بریتا نیکاج - ۱۱ ص ۵۸۱ مادهء هندوکش .

(۲) ایران باستان تالیف حسن پیرنیامشیر الدوله ج - ۲ ص ۱۶۹۰

میکرد که مقدونیها نه راه پیش داشته باشند و نه راه پس واین حرف بسوس کاملاً درست بود . متعاقباً بسوس چنین فیصله کرد که باید باختر را تخلیه نموده وبه سغد (بخارا) بروند تادریای آمو درپیشروی آنها بقسم مانع طبیعی سنگری را تشکیل دهد و درعین وقت ازملل همجوار کمک های وی برسد. مجلسیان بانعره های شادی آمیز نقشهٔ بسوس را پذیرفتند .

برای تطبیق و عملی ساختن این پلان بسوس اجرای بعضی تخریبات و از بین بردن مواد غذائیه را نیز در صفحات بکتریانه مدنظر گرفت و برای اینکه قشون مقدونی درین اراضی بصورت صحیح فعالیت کرده نتواند بقول آریان در صفحات شمال قفقاز (هندوکش) انبار های هرگونه آذوقه و مواد غذائیه را از بین برده و بعضی مناطق را تخریب نمود . این پرنسیب پسانتر در اردو هائی که محاربات مقاومت واشغال ویاعقب نشینی موضعی و تعرض مقابل را تطبیق کرده اند فوق العاده معمول بوده است که مابهترین مثال آنرا درتاریخ دروقت ناپلیون نشان داده میتوانیم ناپلیون که تانزدیکی مسکو موفقانه پیشرفت نظامیان روسی بمقابل وی شهر مسکو را تخلیه کرده در آن آتش زدند ونتیجه همان شد که قوای فرانسوی باوضع خرابی قسماً تباه و یکتعداد محدود بفرانسه عودت کردند .

سکندر در بکتریانه :

بسوس نظر به پلانی که طرح کرده بود تمام صفحات بکتریانه را ازمواد آذوقه خالی کرده وبالاخره دراثنای عبور ازرود آمو تمام کشتی های که امکانات عبور ومرور را میدادنیز تخریب نمود وروانهٔ سغدیانه شد. لشکر بسوس که عبارت از ۸۰۰۰ باختری مسلح بود اکثراً اوی همراهی نمودند. قوماندان سواری این قوت سپی تا منس بود. سکندر پس از حرکت از اندراب باوضعیت عجیبی روبرو گردید زیراهنوز مشکلاتی که درمعبر هندوکش دیده بود رفع نشده وتلفات سنگینی که درطول راه داده بود التیام نپذیرفته بودکه موضوع قحطی و گرسنگی مقابل وی عرض اندام کرد. اهالی مناطق بکتریانه گدام های خود را زیر خاک کرده بودند

ویونانی ها آنرا پیدا کرده نمی توانستند بناءً گرسنگی به اندازه ای در لشکر وی زیاد شد که عسکر مقدونی در ابتدا از علف و ماهی تغذیه کرده و بالاخره به امر سکندر چارپایان را نیز میخوردند .

در چنین وقتی معروفترین شهر های باختر اورنوس و بکترا (بلخ) بود ، بر علاوه آریان شهر زر اسپ را نیز درین جمله ذکر میکند اما عمو ماً عقیده برین است که این شهر با بکترا در عین موقعیت بلخ قرار داشته است و شهر اورنوس به موقعیت شهر قدیم و مستحکم سمنگان نزدیك ایبك کنار رود خلم مطابقت میکند. شهر سمنگان از قدیم اهمیت داشته است چنانچه از طرف هیون تسانگ سیاح چینی بنام خلو-سی-مین تسزیان یاد شده که در وقت سفر تیمور بهند هم بهمین اسم معروف بوده است اما سمنگان امروزه بلاشك در قسمت ایبك امروزه قرار داشت که دارای اهمیت بزرگ سوق الجیشی میباشد . در قرن هشتم میلادی ساحهء بین سمنگان و بغلان میدان جنگ بین قتیبه قوماندان اسلامی و شهزادگان تخارستانی واقع شده (۱). از سمنگان بفاصله دو روزه راه بغلان واقع بود که از آنجا بعد از طی سه روز مسافرت به اندراب میرسیدند. بناءً این شواهد نیز در تقویهء نظریه موقعیت اورنوس *Aornos* بجای سمنگان تاثیر میکند .

سکندر در بکتریانه اورنوس وزر اسپ را بدون جنگ و مقاومتی بدست آورد و باقی ولایت پس از آن مطیع وی شد . وی به سلسلهء اعمار قلعه های نظامی در اورنوس اسکندریهء اورنوس را آباد کرد . متعاقباً سکندر آرته بازیوس را در بکتر او ارچیلاس را بایك لشکر محافظ دراورنوس موظف کرده و آماده حرکت بسوی شمال جانب دریای اکسوس وسغدیانه شد .

سکندر قبل ازینکه از دریای آمو بگذرد قوای تسالیان و آنهائیرا که در محاربه اشتراك کرده نمی توانستند مرخص نمود. در طول حرکتی که سکندر تا آمو در ظرف دو یا سه روز از بالای یك صحرای خشك اجرا کرد نسبت قلت آب ، گرمی

---

(۱) جغرافیای تاریخی ایران تالیف استاد بارتولد . ج-۱ ص ۶۹

وخستگی مشکلات زیادی دید و بالاخره سکندر در پیشروی قوای خود در اثنای شب به آمو رسید، بناءً جهت اینکه فوج عقبی خود را رهنمائی کرده بتواند امر داد تا در ساحل دریا آتشی افروختند، برعلاوه برای عقب ماندگان آب فرستادمیگویندیونانی های تشنه تا اندازه ای آب نوشیدندکه مریض شده وبرخی ازآنها مردند. پس سکندرباز هم دریک اراضی مشکل ازنگاه خرابی شرایط منطقه و هوا مشکلات زیادی دیده است. درینجا اگربسوس طوریکه گفته بوداز مانع طبیعی آمو استفاده میکرد ممکن در حرکات خود موفق می برآمد یعنی ساحل راست دریای آمورا توسط قوای سریع الحرکه که طبعاً درین وقت سواری بود ستر نموده باقسمت کلی قوای خود درنزدیک دریای آمو انتظار ورودسکندررا میکشیدبهترین موقعی برایش دست داده بود. زیرا یك مانع طبیعی وقتی میتواند بحیث سنگری درحرکات عسکری معاونت کند که توسط یک قوه تحت امنیت وکنترول گرفته شود اما بسوس درآنطرف دریای آمو بدون اعتنابه سنگر دریادر تلاش تجمع قواو مدافعهء سکندر بود. و بعداز عبورازآمو به شهر نوتاکه *Noutaka* رفته بودکه احتمالاً درموقعیت شهر *Kesh* کش در جنوب سمرقند قرار داشت گریگورف آنرا شهری بین آموو شهر سبز میداند وژوگی موقعیت آنرا خود شهر سبز قرار داده است (۱).

مولف ایران باستان مشیر الدوله از قول آریان مینویسد (۲): سکندر بطرف اکسوس حرکت کرد سرچشمهء این رود در قفقاز است (هندوکش، پامیر) وبزرگتر ازرود های است که سکندر در آسیا از آن گذشته بود فقط رود های هندی ازین رود بزرگتر اند، این رود در نزدیکی گرگان به کسپین میریزد، وسیله ای برای گذشتن از آن نبود. عرض رود ٦ استاداست (تقریباً ۱۱۰۰ متر) وعمق مجرایش ازین هم بیشتر. (مگر درین قسمت آریان مبالغه نموده است

---

(۱) تاریخ افغانستان ـ ج ـ فصل پنجم ص ۳۹٤ .

(۲) ایران باستان ج ـ۲ ص ۱٦۹٤

زیرا عمق آموا اینقدر زیاد نیست) جریانش بسیار تند می باشد وخیلی مشکل است درینجا پایه های درآب گذارد چون چوب نبود واگر ازجای دیگر می آوردند وقت گرامی ضایع می شد بناءً پوستهای که برای چادر سربازان بکار میرفت ازکاه وساقه های خشك گیاه انباشتند ودرز های آنرا محکم دوختند بعد این پوشهارا سربازان بهم اتصال داده بکمك یکدیگر درپنج روزازرود گذشتند .

جارج گروت اندازهء یك استاد رامعادل (۲۰۱) متر میداند که به این اساس عرض آمور ایونانی ها ۱۲۰٦ متر ذکر کرده اند (۱) . بهرحال دریای آمو بحیث یك مانع بزرگ جلو حرکات مقدونی ها عرض اندام کرده وبا شرحی که گذشت یونانی ها در ٥ روز ازان گذشته اند موقعیت محل عبور را آقای صدقی بحرالهء ژوگی مولف امپریالیزم مقدونی در نزدیکی کلیف *Kilif* امروزه ذکر کرده است (۲). حرکات سریع سکندر بسوس را پریشان ساخته اورا به مرحلهء ناامیدی کشاند و یکی از بدبختی های دیگر وی برگشتن یکتعداد سپاه وسرداران وی از زیر فرمان اوبود . وبه این صورت وقتیکه این خبر به سکندر رسید بطلمیوس را بایك فرقهء پیادهء خفیف ـ بقصد وی فرستاد نامبرده بسوس را بصورت غافل دریك قریه اسیر نمود تااینکه پس از محاکمه بوضعیت فجیعی در اکباتانه یعنی همدان امروزه اعدام شد .

سکندر در سغدیانه :

بعدازینکه بسوس ازطرف سکندر اسیر شد باز هم حس جنبش ملی در صفحات بکتریانه وسغدیان خاموش نشده بود ویکی از عللی که سکندر مدت دوسال درین نواحی ماند مقابله باهمین اقدام های ملی علیه استعمار مقدونی بود که اولاد آزادهء آریانابه وقفه های مختلف نشان داده اند .

---

(۱) هستورین هستری آف دی‌ورلد تدلیف جارج گروت ج ـ ٤ ص ۳٤٦ ـ ۳٥۷
Historian history of the world

(۲) تاریخ افغانستان ج ـ۱ فصل پنجم ص ۳۹۳

سکندر بعد از غلبه بر بسوس پیشرفت خود را سوی مراکنده (سمرقند) و دریـای جاگسرت *Jaxertes* یعنی سردریـا یاسیحون ادامه داد . دراینجا سکندر میخواست درقسمت خجند امروزه قلعهء دیگر نظامی را بنیان گذاری کند مگـر درهمین جا بوی خبر رسید کـه مردم باکـتر یانـه و سغدیانه به اقدامات ملی و جنبش قومی دست زده‌اند. این بار سپی‌تامنس *Spitamenes* در راس آزادی خواهان داخل مجاهدت بود وچون نفوذی در قبایل سکاهـا وماساجیت ها وغیره داشت درین اقدام خود طرفداران زیادی بدست آورد وی زیر نفوذ سـکندر که میخواست اورا برلهء خود استعمال کند نیامده در مقابل مردم بـکتریانه وسغدیانه را ازمقاصد سـکندر آگاه ساخته ایشان را به قیام ملی تحریك کرد. درچنین فرصتی سکندر بهدو موضوع مهم مواجه‌بود یکی مدافعه حملات مردمان سـکیفی وماساکیتی وبربرهای که درشمال سردریا بصورت بادیه نشینی حیات بسر میبردند دوم دفع وخاموش ساختن جنبش‌های ملی مردم باختر وسغدیانه . بنابرین مقصد سـکندر یـکی از جنرالان خود کراتیروس را به محاصرهء سیروپولیس (اوراتیپهء امروزه) امرکرد وخودش شهر گازا را تسخیر نمود وبه‌همین ترتیب سـکندر هفت شهر معروف را درین ناحیه بدست آورد ودرجنگ مردم مماسن زخمی شد ومدت زیادی بیهوش گردید. بالاخره سـکندر به سردریا رسیده ونقشهء تعمیر شهر را عملی کرد بنأء قلعهء بزرگ نظامی سـکندریهء اقصی یاآخرین رابنام الـکسندریه اسچات *AlexandariaEschate* تعمیر نمود تامقابل قبایل اسکائی سدی‌را تشکیل دهد . درین قلعه عساکر اجیر وبعضی رضاکاران را مسکون ساخت (۱) . قوای اسـکائی درآنطرف دریا اورا تهدید میکردند وخیال یك تعرض عمومی‌را مقابل وی داشتند سـکندر یك فرقه از اردوی خفیف خود را توسط مشك ها از دریا عبورداده اسـکائی ها را بصورت منطقوی مغلوب ودرصحراتیت نمود

(۱) هستورین هستری آف دی ورلد ج ـ ٤.

مگر درطول این گیرودارها هوا بسیارگرم بود واروردی یونانی ازتشنگی مشکلات زیادی دید. آب کمی که پیدا می شد صحی نبود و به همین مناسبت برای سکندر مرض اسهال پیدا شد وحیات اورا درخطر انداخت. بنابران تعرض ولشکرکشی مزید را بشمال سردریا ادامه نداده بلکه همین چندمیل بالای دریای سیحون خط آخرین پیشرفت سکندر بطرف شمال میباشد (۱)

دروقتیکه سکندر مقابل اسکائی ها درکنار سردریا مصروف پیکار بود خبر محاصرهء مراکنده بدست سپی تامنس بوی رسید بنأء خودش مقابل اقوام بربری مانده ویك قوه ای به قوماندهء منه دیم بقصد وی فرستاد. سپی تامنس که قوماندان وعسکرما هری بود درابتدا درجنگلی خود را پنهان کرد اما همینکه اردوی یونانی رسید دفعتاً از هر طرف بالای آن تعرض نموده آنرا شکست سختی دادوا کثر لشکریان سکندر درجنگ کشته شدند درحالیکه تعداد تلفات یونانی به ۲۰۰۰ پیاده و ۳۰۰ سوار میرسید. این جنگ در وادی رود خانهء زرافشان امروزه یعنی پولی تیمیتس *Polytimetus* واقع شد (۲).

سکندر بمجرد شنیدن این خبر بسرعت هرچه زودتر باقسمتی ازقوای خویش جانب مراکنده (سمرقند) آمد واین درست زمانی بود که وی از تعرض براسکائی هادر شمال سردریامنصرف شده بدینسو مارش کرده بود و بعد ازچهار روز به مراکنده رسیدولی درچنین موقعی سپی تامنس به باختر آمده بود و سکندر هرچه کوشش کرد بر اودست نیافت و بنابران دوباره رجعت نمود. اما در اثنای این عودت زرافشان را که وادی سرسبزی بودویران کرده اهالی آنرا از تیغ گذشتاندبعداز آن قوای خودرا به دسته های متعدد جدا کرده برای ویرانی و قتل عام مناطق مختلف این سرزمین که شبیه دیگر فجایع وی برای کشتن روح آزادی مردم این سامان بعمل آمد

---

(۱) هتسورین هستری آف دی ورلد ج-٤ ص ۳٤٦-۳٥۷ *His. His. of. world by* *G. Grote P. 346-357.*

(۲) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس ج-۱ ص ٦٥ ***A history of Afghanistan***

موظف ساخت. پس ازین وقایع سکندر (یرکولاوس) را در سغدیانه بحیث حکمران مقرر داشته خودش سوی باختر آمدتا زمستان را درآنجا بگذراند و در همین وقت (۳۲۹–۳۲۸ق م) تقویهء مهمی که بالغ بر (۱۹۰۰۰) عسکر میشد از یونان بوی رسید. درضمن این واقعات سکندر باز شنید که سپی تامنس در سغدیانه شورش نموده است، پس درحال قشونی در باختر گذاشته و باقوای باقیمانده عازم سغدیانه شد بعدازوصول به آمو باقی لشکر خودرا به پنج فرقه تقسیم کرد و هریکی را بیکی از جنرال های خود سپرده آنها را طوری وظیفه داد تا مقاومت خورد وریزه ای که در سغدیانه و بکتریانه موجود است از بین ببرند خود سکندر توانست با قوائی که تازه از یونان آمده بود در بهار سال مذکور بر مرگیانا یعنی مرو امروزه تعرض کند و آنرا بدست آورد. وی در جنوب مرو دو قلعهء دیگر آباد کرد که موقعیت آنرا در سرخس و مروچاق امروزه قرار میدهند. بعدازآن سکندر دوباره جانب بلخ آمده و درراه حرکت خود چهار قلعهء دیگری در میمنه، اندخوی، شبرغان وسرپل امروزه آباد کرد تا حاکمیت عسکری اورا درین مناطق تامین کند. متعاقب این حرکت سکندر بطرف مراکنده رفت و با فرقه های خود که قبلاً برای ازبین بردن مقاومت های مردم باختر و سغدیانه موظف کرده بود و این قول ها بالاخره در مراکنده دوباره تجمع کرده بودند یکجا شد ـ درحالیکه سکندر به این حرکات مصروف بود سپی تامنس همان عسکر ثابت قدم برای بار دیگر در بکتریا ظهور کرد وبا قوتی که داشت بالای قوای ساخلوی زر اسپ که تحت قوماندهء *Peihon* یونانی بودند تعرض کرد ودر نتیجه قوماندان یونانی را اسیر گرفت. به اثر این حرکت سپی تامنس به کراتیروس وظیفهء دفع این شورش داده شد و نامبرده توانست با استعمال قوای زیاد سپی تامنس را مجبور به باز گشت نماید. وقتیکه زمستان آمد سکندر کوانوس را درسغدیانه مقرر داشته خودش به نوتاکانه *Nautakana* آمد و مقارن همین وقت سپی تامنس باز دربکتریانه پیدا شد. این بار در قوای

وی ۳۰۰۰ سوار باختری سغدی و ماساجیتی شامل بود. سکندر تمام این جنبش های ملی رابه بی کفایتی ارته بازوس والی بکتریانه نسبت داده اوراعزل و درعوض امینتاس رامقرر نمود علاوة کوانوس را نیز با قوائی برسبیل کومک باامینتاس به بکتریانه فرستاد تا جلو پیشرفت سپی تامنس را بگیرند. همان بود که سپی تامنس بر یونانی ها حمله کرد و جنگ سختی بین طرفین واقع شده درین محاربه نزدیك بود سپی تامنس موفق شود ولی نظر به خیانت ماساجیتی ها که در قشون سپی تامنس شامل و پابند هیچ چیز نبودند سپی تامنس مجبور به عقب نشینی شد (۳۲۸–۳۲۷ ق م).

با شرحی که گذشت سکندر مدت دو سال در صفحات وسیع بکتریانه و سغدیان مصروف پیکار وسرگردان میگشت، همینکه یك مقاومت را دفع کرده بود به واقعهء دیگری بر میخورد به این مناسبت کوریا ژین مستشرق روسی میگوید (۱) : سکندر در باختر وسغد به مقاومت بزرگی دچار گردیده بغرض دفع ورفع آن مدت دوسال مشغول ترتیبات بود تا بالاخره به محاربات شدیدی اقدام کرد راجع به واقعات آن اطلاع کافی در دست نیست ولی اینقدر گفته میتوانیم که درینوقت سغد (سمرقند وبخارا) داخل سلطنت باختر بود. مواضعیکه سکندر را بیشتر به محاربات مجبور ساخت، حصص اکسوس (دریای آمو) وجاکسرت (سر دریا) می باشند. زیرا درین قطعات وطنخواهان باختر جمع گردیده وبرای نجات دادن وطن خود می جنگیدند درین حدودسکندر بدوموضوع مهم برخورد اول مدافعهء حملات مردم سکیفی ماساگیتی وغیره که کوچی بودند دوم دفع وخاموش ساختن شورش های مردم باختر، سغد و اطراف آن. چون سکندر میدانست که سلحشوری واستقلال طلبی باختریها وسغدیها از ابتدای هخامنشی ها جریان داشته وپیوسته بافارسیان درزد وخورد بوده اند، بغرض مدافعهء اینها لازم دید که سیاست مستملکاتی خود را ترقی بدهد بنابرآن درباختر وسغد آنقدر شهرهای بزرگی را تعمیر نمود که درهیچ جا نکرده

---

(۱) اقبال تاریخی افغانستان – فصل ششم تالیف کوریاژین مستشرق روسی.

بود. (سترابون) تعداد شهرهای اسکندریه را درین سرزمین ۸ و (بوستن) ۱۲ می نویسد. امایقین داریم که درپایتخت تاریخی باختر موسوم به زراسپ مردم یونانی و مقدونی رامسکون گردانید چنانچه درفرصتیکه آوازهٔ مرگ او به اینحدود منتشر شد قشون مقدونی تنها درباختر به (۲۰۰۰۰) پیاده و ۳۰۰۰ سواربالغ میشد.

عبور سکندر از هندوکش و تهیهٔ سفر هند:

در بهارسال ۳۲۷ ق، م محاربات دوسالهٔ سکندر باتفصیلی که گذشت در باختر وسغدیانه تمام شده و عزم رفتن هند را نمود. قوتی راکه سکندر برای فتح هند ترتیب داد بصورت مختلف ذکریافته ولی صحیحترین آن همان است که جارج گروت در هستورین هستری ذکر کرده است. قراراین نظریه قوت سکندر به ۱۲۰۰۰۰ قوای پیاده و ۱۵۰۰۰ سواری میرسید که ازینجمله ۷۰۰۰۰ آنرا جوانان آسیائی تشکیل داده بودند (۱). برعلاوه سکندر یك قوت اشغال را به تعداد ۱۰۰۰۰ پیاده و ۳۵۰۰ سوار به قوماندهٔ امینتاس درباختر گذاشت.

سکندر دروقت بازگشت باز ازمعبر خاواك بطرف جنوب گذشت (۲) و درین مرتبه بعد از ده روز کوهای هندوکش را عبور نمود وبعد از آنکه در قلعهٔ اسکندریهٔ قفقاز یك فوج کافی ساخلو وآنها ئیراکه قدرت ادامهٔ حرکات عسکری را نداشتند گذاشت عازم نیکایاشد، برعلاوه جهت حاکمیت بالای مناطق جنوبی هندوکش نیکانور **Nicanor** را موظف ساخت. موقعیت نیکایا **Nicaea** را ونسنت سمیت در کتاب تاریخ قدیم هند در غرب جلال آباد امروزه قرار میدهد (۳). اما پرسی سایکس آنرا بحوالهٔ **Holdich** هولدیچ درمحل کابل قرار داده است (٤). بهرصورت به تعقیب آن سکندر بساحل

---

(۱) هستورین هستری آف دی ورلد ج - ٤ ص ۳۵۵ - ۳۵٦

(۲) درین مورد بازهم مدققین اختلاف دارند بعضی معبر خاواك وبعضی کوشان را ذکر کرده اند.

(۳) ایرلی هستری آف انډیا تالیف سمیت ص - ۵۳

(٤) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس ج - ۱ ص ٦٦

کوفن Cophen (دریای کابل) درجائیکه دریای پنجشیر به کابل میریزد ، رسیده ودرین قسمت درترتیبات عسکری وی تبدلات آتی بعمل آمد :

چون هدف سکندر بعد ازآریانا تعقیب لشکر کشی درخاك هند بود بناءً بعد ازتوصل به حوزهٔ کابل بسوی هند روانه شد . وضعیت غربی هند درینوقت بحرانی بود . پادشاه تاکسیلا آرزو داشت باتشکیل یك اتحادیه باسکندر بتواند برحریف مشرقی خود (پوروس Porus) غلبه کند بنابران میگویند وقتیکه سکندر ازهندوکش بطرف کابل گذشت شهزادگان ونمایندهای تاکسیلا وبعضی سران غرب مناطق اندوس باهدایا وتحفه های مختلف بسر راه او تا همین نقطه(محل اتصال دریای پنجشیرو کابل) آمدند ، چون سکندر برای پیشبرد حرکات در هند به داشتن فیل ضرورت احساس می کرد بناءً شهزادگان هندی آنچه در اختیار خود داشتند وآنهم از ۲۵ فیل تجاوز نمیکرد بدسترس وی گذاشتند . ازطرف دیگر سکندر شنیده بود که درشمال کوفن (دریای کابل) درحوزهٔ دریای خوس Khoes ومناطق مجاور آن که عبارت ازحوزهٔ دریاهای الشینگك والنگار ، کنر ، باجور وسوات می باشد ، مردمی زندگی میکنند که از فراز قله های مرتفع کوهساران خود اجازهٔ دخول را بهیچ یك فاتحی به خاك شان نمیدهند ، بنابرین چون سکندر تاثیر این نوع تهدیدات قبایلی را تاا کنون درخاك آریانا دیده بود مجبوراً قوای خود را بدوقسمت جدا کرد حصهٔ اولی را که عبارت ازسه لوای پیاده ، نصف تمام قوای گارد سواری وتمام سواران اجیر بودند به قوماندهٔ هفستیون Hephaestion وپردیکاس Petdiccas به امتداد دریای کابل غالباً از راه معبر خیبر به استقامت اندوس (محل تلاقی سند بادریای کابل) فرستاد تادرآنجا پیش از رسیدن سکندر پلی را روی دریای اندوس درست کنند. سکندر با یك قوت زیادی مشتمل برقوای پیاده ها یپاسپست ، پیاده ثقیل یا گارد پیاده ، پیادهٔ خفیف اگریانی وتراسی ، تیراندازان ، سواران نیزه دار ونصف باقیماندهٔ گارد سواری (سواری ثقیل) استقامت شمال ویاراه خطرناکی

راه در پیش گرفت که مردم سلحشوری در امتداد آن زندگی میکردند. طوریکه دی کمبریج هستری آف اندیا می نویسد درجملهٔ صنوف معاونه‌ار دوی سکندر یکتعداد مردمی از اقوام باستانی مثل فنیقی ها که در صنایع کشتی سازی و تجارت مهارت داشتند و مصریها که متخصصین صنایع برونز میباشند شامل بودند (۱)

راهی را که سکندر در پیش گرفت درینوقت سال اکثراً با برف پوشیده بود زمانیکه سکندر ازکوفن بطرف لغمان حرکت کرد اراضی بعقیدهٔ کورت *M. Court* باوجود ارتفاع زیاد برای حرکت نیروی سواره مساعدبود. (۲)

تعین نمودن استقامت دقیق اسکندر درین صفحات بسیار مشکل است اما از روی یادداشتهای یونانی چنین معلوم می شود که وی تایك مسافه زیادی بدرهٔ کنر بالا شده و در جنگی که بین او و ساکنین اولین قلعهٔ این منطقه واقع گردیده زخمی شده است. بهمین مناسب سکندر شهر مذکور را قهراً و یران و ساکنین آنرا ازدم تیغ گذشتاند. مورخین یونانی محاربات سکندر را درین منطقه بااقوام اسپاسیوی *Aspasioi* که در بین درهٔ کنر وحوزهٔ مجاور آن زندگی میکردند و مردم اساکینوی *Assakenoi* که عبارت از باشند گان درهٔ سوات میباشند ذکر کرده‌اند (۳)

طبق قول آریان بعد از آن سکندر به شهردیگری موسوم به انداك *Andak* رسیده و بعقیدهٔ کرتیوس درین شهر ساخلوی یونانی گذاشته است. اگرچه فعلاً نیزمحلی بنام اندرك *Andrek* که در نزدیك محل اتصال دریای الیشنگ با کابل واقع می باشد موجو داست مگر چون بجنوب دریا واقع شده موقعیت اصلی آنرا نشان نمیدهد.

نظر به مقاومت های شدیدی که سکندر در درهٔ کنر دید، فتوحات مزیدرا به کراتیروس *Krateros* که یکی از جنرال های مقتدروی بوده واورا در قدرت

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اندیا ج ۱

(۲) آریا نا انتیکوا ص ۱۸۶

(۳) دی کمبریج هستری آف اندیا ج ۱

وشهامت‌معا دل خود میدانست ، سپرده با یك قسمت قوت باقی مانده بطرف منطقه اسپاسیو ها Aspasians رفته است(۱) . وی در ابتدا استقامت دریای ایوسپلا Euaspla رادر پیش گرفته‌و بعداز عبوراز دریا دوروز دیگر قطع مسافه نموده تابه شهراصلی(Aspii اسپی) آمده است. اما معلوم نیست که شهر در کدام طرف دریا واقع بوده است . دریای‌ایوسپلارا لیسن Lasson دریای کامه ویا کنرمیداند وبازمیگوید ممکن یکی‌ازمعاونین شمالی آن سیسا Sisa باشد اما این موضوع تاهنوز محقق نیست(۲). بعداز عبورازدریای ایوسپلا سکندر با مردم غیوری‌طرف واقع گردیده که ضایعات‌زیادی‌بوی‌رسانیده اند . متعاقباً سکندر را غلباً از کوه‌های اسمار وهندوراج به باجور‌و جندول گذشته واردعلاقهء اریگایون Arigaeun شده‌است. این‌شهرکه‌ممکن‌درموقعیت‌یکی از خرابه‌های‌امروزهء باجور قرارداشته ازسکنه خالی‌وآتش‌زده شده بودتاسکندر بران دست‌نیابد . موقعیت‌این شهر را سمیت بصورت دقیق در محل نواگی امروزه Nawagai قرار میدهد (۳) وضمناً علاوه میکند که کراتیروس بعداز ختم محاربات‌درعلاقهء‌کنردرهمینجا به سکندرالحاق نمود. درین علاقه سکندریك رمهء بزرگی را بدست آورد که از جمله نسل‌های منتخبهء آنرا به وطن خویش‌مقدونیه فرستاد . مردم اریگایون که‌شهرراترك داده وبکوه‌ها سنگرگرفته بودندبعدازمحاربات‌شدیدمغلوب شدند. متعاقب‌آن‌سکندربه‌شهر نیسا Nicea آمدکه‌میگویندا‌هالی‌آن‌پیشه‌ومذهبی‌شبیه‌یونانی هاداشتنداطراف‌این‌شهر خندق‌عمیقی‌کنده‌شده‌ترتیبات‌مدافعهء آن‌بسیارقوی بودسکندرمجبوراً استقامت‌های را که‌موادغذائیه‌وعلوفه‌رابه‌شهرنقل‌میدادمسدودکردتابالاخره‌این قلعه‌رانیزکشود.

---

(۱) ایرلی هستری آف‌اندیاتالیف سمیت ص ۵۵-۶ Early History of India by V. A. Smith

(۲) آریانا انتیکوا تالیف ویلسن ص ۱۸۷-۱۸۸ Ariana Antiqua P. 187-188

(۳) خط‌السیرسکندرتا اندوس تالیف سراورل ستین ص- ۴۲ On Alexanders rack to The Indus P. 42

بعد ازآن محار بات سکندر در منطقهٔ اسپاسیوی ها ختم شده وبطرف دریای گورایوس *Guraios* شتافته است. درینجا یونانی بنا بر سرعت وعمق دریا که دارای بستر لشم ولغزنده بوده مشکلاتی دیده اند . موقعیت دریای گوار یوس بارود پنجکورهٔ امروزه مطابقت دارد . این دریا ازکوه های دیر برآمده از شرق باجور گذشته وبدریای سوات ملحق میگردد وازآنجا ازدره های تنگ بسوی وادی پشاور جریان دارد و نام آن معادل گاری *Gaari* سانسکریت می باشد

اشغال مسا گه *Massaga*

بعداز عبور ازدریای گواریوس (پنجکوره) تعرضات شدیدیونانی ها بالای مردم اساکینوی *Assakenoi* (مردمیکه بالای اسپ جنگ میکنند) شروع شده است ونقشه نشان میدهند که این علاقه جز سوات منطقه دیگری بوده نمی تواند واز دیر زمانی محققین موقعیت آنرا درهمین جاقرارداده‌اند. اقوام اساکینوی که دارای یك اردوئی مشتمل بر ۳۰،۰۰۰ پیاده، ۲۰۰۰۰ سواری و ۳۰ فیل بودند دراراضی هموار باسکندر مقابل نشده بلکه به قصبه ها وشهرهای خود تیت شده درآنجا تدارك مدافعه را گرفتند. از خرابه های که درارتفاعات سوات کشف شده وتا امروز دیده میشوند معلوم میگردد که قلعه‌ها وقصبات این مردم برفراز نقاط حاکمی آباد بوده است.

آریان وکرتیوس *Curtius* یاد داشت های ازخود گذاشته اند که درآن منطقهٔ اساکینوی بزرگ خوانده شده ووسعت آنرا تا اندوس ذکر کرده‌اند ــ کذا در مورد محاصره های سکندر درقلاع متعدد آن نیز اشاره های نموده‌اند مگر بسیار مشکل است که محل واقعی آن قلعه‌ها را تعین کنیم، البته این موضوع به کاوشهای مزید باستان شناسی ضرورت دارد تنها در مورد حرکت وی به کومك معلومات جغرافیائی اینقدر اظهار نظر کرده میتوانیم که درسابق نیز مانند امروز یگانه راه مهم درین قسمت همان استقامتی بود که ازپنجکوره گذشته به تلاش وازآنجا به درهٔ کتگله *Katgala* امتداد یافته وبه اراضی هموار یکه

دریای سوات درآن جریان دارد منتهی میگردد. ملاحظات جغرافیائی نشان میدهد که قلعه های که سکندر یکی بعد دیگر محاصره کرده است در دره سوات قرار داشته اندزیرا تا امروز هم این منطقه ازحاصلخیز ترین و پرنفوسترین مناطق این حوزه میباشد. از روی یاد داشت های آریان که معتبرترین همه اسناد است وبه اساس خاطرات ویاد داشت های معاصر سکندر تحریر گردیده معلوم می شود که سکندر اول بسوی قلعه مساگه *Massaga* که بزرگترین شهر این علاقه بود حرکت کرده وآنرا محاصره نموده است. این شهر کمی بشمال معبر ملکند امروزه قرار داشت (۱) مدافعه شهر چه از نگاه موانع طبیعی و چه از نظر تحکیمات صنعتی فوق العاده مستحکم بود. بطرف شرق قلعه جریانی از بین دره های تنگ وعمیق میگذشت ودر غرب آن سنگلاخ ها و نشیب های تندی بطرف پائین ادامه داشت که مانند دیوار طبیعی بمقابل مهاجمین سدی را تشکیل داده بود. گذشته از آن در نقاطیکه موانع طبیعی کمتر وجود داشت ذریعهء موانع صنعتی تحکیم شده بود که به اینصورت به اطراف آن دیوار های مرتفعی از خشت پخته، سنگ وچوب به محیط (۲۵) استادیا ٤ میل تعمیر وبهر طرف آن خندق عمیقی حفر شده بود. ویلسن موقعیت این شهر را درمها گرام *Mahagram* در نزدیك کوه مرام *Maram* وسر اورل ستین ابتدا درسوات سفلی قرار میدهد. ولی مولف آخری بنابر دلایلی آنرا مشکوك پنداشته موقعیت آنرا تاریك میخواند (۲).

سکندر وقتیکه به اینجا رسید، درضمن ساختن پلان محاصره و تعرض حینیکه کشف اجرا میکرد ذریعه تیری زخمی شد. مگر زخم آنقدر شدید نبود که او را از محاصره مایوس سازد. سکندر برای تسخیر این قلعه ازتمام امکانات کار گرفته برجهای متحرك (دبابه)، منجنیق ها وقچ جنگی را بدیوار های قلعه استناد داده تاتوانست بداخل قلعه سنگ انداخت چنانچه حکمران قلعه توسط یکی ازسنگهای

---

(۱) ایرلی هستری آف اندیاص ٤٥-٦٠ *Early History of India by V. A. Smith*

(۲) به صفحات ۱۹۰ آریانا انتیکوا و صفحات ٤٢-٤٥ خط السیر سکندر رتاالله وس رجوع شود

منجنیق کشته شد و به اینصورت پیر وان وی مایوس شدند، بنابر گفتهء سمیث بعد از ۹ روز یونانی ها توانستند با هزاران مشکلات و زحمت روی خندق پلی بسازند و برجهای متحرك و منجنیق ها را به دیوار های قلعه اسناد دهند.(۱) سر اورل ستین مینویسد که بعد از چهار روز جنگ قلعه را بایك هجوم اشغال نمودند(۲). بعد از آنکه یونانی ها بر قلعه دست یافتند اهالی آن با ۷۰۰۰۰ عسکر اجیر که از مناطق شرقی جهت اشتراك در مدافعه آورده شده بودند بیك تپه که ۸۰ ستادیا ویا ۹ میل از مساگه دور بود رفته قرار گذاشتند تادر اثنای شب به مناطق دیگر بگریزند، مگر سکندر از مقصد آنها خبر شده از هر طرف آنها را محاصره کرده اکثر ایشان را تباه کرد.

چون حکمران این قلعه بنام *Assakenos* یاد شده بناءً چنین بنظر میرسد که مساگه پایتخت اساکینوی بوده است.

اشغال قلعه های بازیرا واورا:

بعد از آنکه سکندر بر مساگه دست یافت فکر میکرد که اهالی بازیرا *Bazira* باشنیدن سقوط قلعهء مذکور تسلیم خواهند شد بناءً خودش بدانسو نرفته بلکه کوینوس *Koinos* را بایک قوت کوچک بطرف بازیرا اعزام داشت. خودش استقامت قلعهء اورا *Ora* را گرفت ولی پیش ازخود قوائی تحت فرماندهی، اتالوس *Attalos*، الکیتاس *Alketas* و دیمریوس *Demerios* قوماندان سواری بطرف اورا فرستاد تا پیش از رسیدن سکندر قلعهء مذکور رافتح نمایند، وقتیکه قوای سکندر به اورا رسید یک تعرض شدیدی بالای قوائیکه الکتاس در اختیار خود داشت از طرف قلعه صورت گرفت معهذا بعد از محاربات شدیدی یونانی ها توانستند این تعرض را تا دیوار های قلعه عقب زنند.

---

(۱) ایرلی هستری آف اندیا تالیف ونسنت سمت ص ۶۰-۵۸

Early History of India V.A. Smith P. 58-60

(۲) خط السیر سکندر تااندوس تالیف سراورل ستین ص ۴۲-۴۵

On Alexanders track To the Indus by Aurel Stein P 42-45

اهالی بازیرا *Bazira* که به استحکام قلعهء خود اعتماد داشتند به مدافعهء عنودانه قرار دادند. آریان میگوید این قلعه دریك نقطهء مرتفع واقع بوده از هرطرف تحکیم شده بود. وقتیکه سکندر ازین موضوع خبرشد بدانصوب حرکت کرد. مگر دیری ازین حرکت سکندر بسوی بازیرا نگذشته بود که واقعهء دیگری رخ داد و مفکورهٔ سکندر را تغییر داد. توضیح اینکه سکندر احوال گرفت که یکتعداد قبایلی جهت تقویهء حصار (اورا) میخواهند مخفیانه به قلعهء مذکور داخل شده عرصه را بریونانیان تنگ سازند، بناءً سکندر به اهمیت موضوع پی برده به کوینوس امر داد تایك موضع مستحکمی درپیشروی قلعهء بازیرا تاسیس و اهالی آنرا طوری تثبیت کند که بهاعزام قوت در واقعات قلعهء اورا و مناطق مجاور آن مداخله کرده نتوانند. این موضوع قابل دقت است که چرا سکندر چنین امری به کوینوس داده وخودش بطرف اورا *ora* حرکت کرد.

چون سکندر مشکلات طبیعی و تحکیمات مقاوم بازیرا *Bazira* را شنیده بود بناءً فکر میکرد که اشغال آن بعد ازیك محاصرهء دوامدار ممکن خواهد شد و درضمن این مدت طولانی نظر به وضعیت متبدلی که در اورا *Ora* موجود بود قبایل مختلفهء این سرزمین میتوانستند که به آسانی راه عمومی را که بطرف درهء سوات میرفت مسدود بسازند ودریک علاقهء منحط کوهستانی ازهرطرف اورا مورد تهدید قرار بدهند. بنابرهمین دلایلی بود که کوینوس را در بازیرا همانطور ترك داده و بطرف اورا آمد. قلعهء اورا بعد ازچندی بدست یونانی ها افتاد (اورا دربلند ترین نقطهء دره واقع بود). اهالی بازیرا که قوت یونانی ها راضعیف خیال کردند ازقلعه برآمده درمیدان هموار بالای آنها تعرض نمودند مگر بعد ازیك محاربهء کوتاه دوباره بقلعه داخل شده واعتبار ازهمین زمان توسط قوای مقدونی موضع مستحکمی براساس امرسکندر حاضر گردیدتااهالی شهر ازقلعه برآمده نتوانسته وراه عمومی سوات را مسدود

نسازند . بالاخره وقتیکه فهمیدند قلعهء اورا بدست سکندر افتاده ، مردم بازیرامایوس شده و در اثنای شب قلعه را ترك داده به اورنوس **Aornos** که موقعیت مستحکم دیگری در کنار اندوس بود رفتند .

سر اورل ستین نظر به معلومات جغرافیائی و تحلیل فیلا لوژیکی کلمهء بازیرا **Bazira** موقعیت آنرا در محل بری کوت امروزه **Bir-Kot** قرار میدهد . (۱) واورا **Ora** را اودی گرام **Odegram** تثبیت نموده است (۲)

اشغال اورنوس وگذشتن از اندوس :

بعد از اشغال بازیرا واورا سکندر مجبور بود تاقلعهء اورنوس را که در استحکام خود نظیری نداشت بکشاید . بناءً قبل از محاصرهء آن طبق پرنسیب عمومی خویش درقلعه های مساگه ، اورا ، بازیرا و اوروباتیس **Orobatis** که در تپه های سوات و بنو قرار داشت عسکر ساخلو گذاشته و عزم تسخیر اورنوس را نمود . اماقبل ازین که وارد منطقهء اورنوس شود به اجرای بعضی حرکات دیگری پرداخت . سکندر از استقامت اورنوس منحرف شده و بطرف جلگه های هموار فرود آمد . ونسنت سمت راه اورا بحواله موسیو فوشه معبر شاه کوت تخمین میکند (۳) . پس به اینصورت معبر مذکور را عبور و شهر پیوکیلاوتیس **Peukelaotis** (که در موقعیت چارسده قرار داشته) را بانقاط مجاور آن اشغال کرده که نظر به وضعیت امروزهء جغرافیائی علاقهء یوسفزائی میباشد . متعاقب آن بیک شهر کوچک دیگر که از اورنوس بسیار دور نبوده و در ساحل راست اندوس قرار داشت آمده است این قلعه بنام امبولیما **Ambolima** یاد شده .

اعتبار از همین نقطه سکندر به ترتیبات اشغال اورنوس **Aornos** پرداخته است . چون سکندر فکر می کرد که قلعهء اورنوس را با اینهمه استحکام باید مدت زیادی

---

(۱) خط السیر سکندر تا اندوس تالیف سر اورل ستین

(۲) خط السیر سکندر تا اندوس تالیف سر اورل ستین ص ۵۸ - ۶۰

(۳) ایرلی هستری آف اندیا ص ۶۱

محاصره کرد . بنابرین جهت تا مین مواد اکمالیه اردوی خویش یك دیپوی آذوقه را به تحت نظارت کراتهروس *Krateros* تاسیس کرد و در عین زمان قطع انتقال مواد غذائیه را بسوی قلعه داخل پلان آورد . متعاقب آن سکندر برای دو روز بایك قوهء کوچك عساکر اسلحه خفیف به دور قلعه یک کشف اجرا نمود. بالاخره ازروی حرکات وی معلوم می شود که پلان ذیل را اترتیب کرد.

از امکانات ستر و اخفا استفاده کرده توسط یك قوت حمایه حتی المقدور از میان سنگلاخها وراهها ی موجوده به قلعه نزدیك شدن و در صفحه دوم به تحت حمایهء این پرده ، قوت های اصلی را به قلعه تقرب دادن .

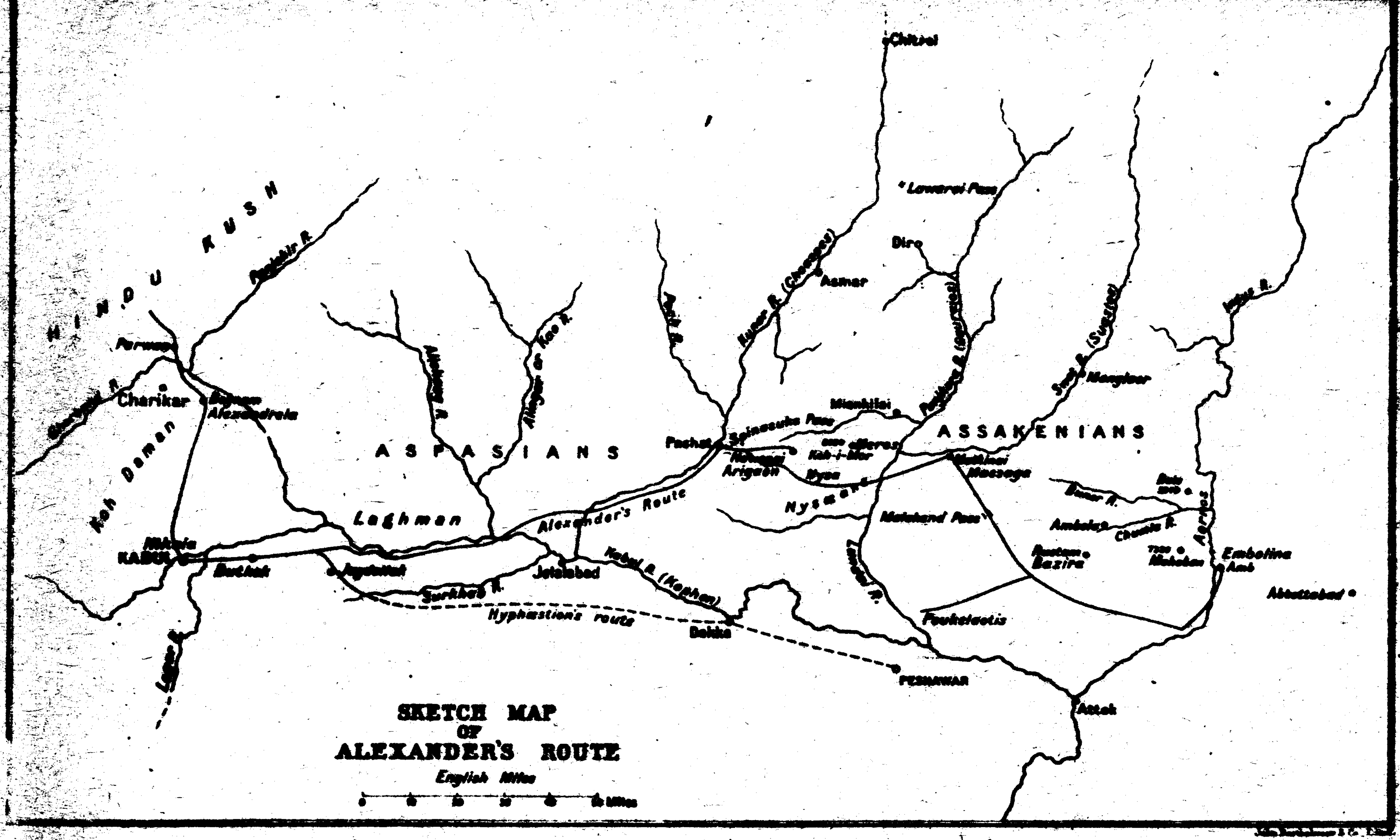
قرار عقیدهء دیو دورس(۱) اورنوس *Aornos* یك استحکام طبیعی بوده ارتفاع آن ۱۶ ستاد یابوده که به اینصورت تقریباً دو میل مرتفع بود موقعیت خود قلعه راروی سطح هموار و دایروی ذکر می کند . از قسمت دامنه جنوبی آن دریای اندوس جریان داشت وحدی برای این طرف آن تشکیل میکرد . قلعه بطرف پائین با سنگلاخها ونشیب های تندی که قطعاً قابل صعود نبود پائین شده بود . دریای اندوس که درنهایت جنوبی آن در جریان بود درین قسمت خیلی عمق داشت وامکان گذر موجود نبود ، گذشته از دریا به اطراف دیگر نیز بقله راه صعود به مشاهده نمی رسید . آریان می گوید (۲) تنها یك راه باریك در سنگهای سخت موجود بود .که بسوی قلعه می رفت مگر خود قلعه با زهم در یك نقطه مرتفعی که از چار طرف بامیل های تند قطع شده بود واقع گردیده واستحکام طبیعی آن با تحکیمات مصنوعی بلند برده شده بود .

پس از کشف دوامدار وکسب معلومات از بعضی مردم بومی سکندر دانست که اگر دریك قسمتی ازین سنلاخ که مردم به وی نشان داده بودند ، حاکمیت مقدونی تاسیس گردد برای تسخیر قلعه کمك می کند بنا بر همین منظور پلان خود را

---

(۱) خط السیر سکندر وتا اندوس ص ۱۳۷

(۲) ایرلی هستری آف اندیا ص ۶۰



نقشہء خط السیر سکندر مقدونی از پروان تا اندوس (گیتس آف انڈیا۔ ہولڈیچ)

باین ترتیب عملی ساخت . بطلیموس را با یك تعداد قوای پیاده‌ء ثقیل (گارد) و قوای، هایپاسپست خفیف اسلحه‌بار هبلدهای بومی بدان استقامت امر تقرب داد و نیز خاطرنشان کرد که به مجرد اشغال محل مذکور بوی اشاره بد هند بطلیموس این راه دشوار را بدون اینکه از طرف ساکنین قلعه دیده شده بتواند طی کرده به محل قرار داده‌شده که در شرق قلعه واقع بود توصل ورزید و بلافاصله موقعیت مذکور را بایك سنگر و خندق بچهار طرف تحکیم وجهت اطلاع به سکندر در نقطه‌ء معلوم آتشی افروخت.

این اشاره که از طرف اسکندر دیده شد او را آماده حرکت ساخت و بروز متعاقب سکندر از یك استقامت دیگر شروع به صعود نمود ولی این بار به مقاومت شدیدی مواجه شده مجبوراً سمت حرکت خود را تغیر داد . وقتیکه سکندر ازین استقامت عقب رفت ساکنین قلعه بالای بطلیموس به تعرض شروع کردند. جنگ سختی بین هر دو طرف رخداد ساکنین قلعه کوشش میکردند تاسنگر بطلمیوس را تخریب کنند مگر به اینکار موفق شده نتوانسته در اثنای شب دوباره به قلعه رفتند از جمله‌ء کسانیکه درین تعرضات عقب مانده بوده وراه را بلد بودند یکنفر را سکندر انتخاب کرده بدست وی امری به بطلیموس فرستاد و در امر مذکور تصریح شده بود بمجردیکه سکندر بطرف قلعه صعود میکند وی خاموش نه نشسته بلکه بالای قلعه تعرض نماید تابه اینصورت قدرت مدافعه آنها بدوجبهه تقسیم گردد . در طلوع صبح سکندر از همان راهیکه بطلیموس مخفیانه بالاشده بود حرکت نمود و فکر میکرد همینکه بابطلیموس ارتباط بگیرد مشکلات وی کمتر خواهد شد. مگر خلاف توقع سکندر به مقاومت شدیدی مواجه شد و تانیم روز جنگ بین هر دو طرف جریان داشت، درحالیکه قوای یونانی بالامیشدند از طرف بالا باسلحه و لولاندن سنگها تلفات زیادی به آنها وارد میشد از همین سبب سکندر قوای جبهه را همیشه تبدیل کرده ولحظه به لحظه قوای تازه دم را از عقب به پیشرو انتقال میداد . در حوالی بعد ازظهر سکندر

بادادن تلفات سنگین با قوای بطلیموس یکجاشده وتمام آنها متحداً سوی قلعه پیشرفتند . مگر درینجا کندگی عمیقی موقعیت یونانیها را از قلعه جدا میساخت بناءً بروز دیگر سکندر به افراد خود امرداد که هرکس یك اندازه خاك کنده بداخل کند بریزند وبه این ترتیب موضعی برای انداخت منجنیق ها وتیر اندازان که تاثیر بیشتری بطرف قلعه انداخته بتوانند ساختند وپیشروی آن سپری درست کردند ودر روزاول این سپر را درحدود یك ستادیا که عبارت از ۶۰۰ فت میشود امتداد دادند اما کرتیوس ***Curtius*** این موضوع را چنین مینویسد (۱) در هفت روز چوبهای جنگل وغیره درین گوداند اخته شد تاپرگردید بعد ازآن حمله از طرف تیر اندازان وقوای اگریانی بعمل آمد .

بعدازآنکه منجنیق ها بهموضع داخل شدند بهسنگباری شروع نموده وبه اینصورت بروزدیگر تعرضات سکنه قلعه راتوقف دادند . اینکار ساختن سپر تاسه روزدوام کرد وبروزچهارم یکتعداد قوای مقدونی پیشرفته یك قله راکه به سویهء ارتفاع سنگلاخ قلعه بود بدست آوردند سکندر بلا توقف سپررا تاهمین تپه ادامه داد. درینوقت اهالی قلعه تایك اندازه از مدافعهء خویش مایوس شدند وقرار گذاشتند تادر اثنای شب ازراه های معلومه استفاده کنان قلعه راترك دهند. سکندرکه این موضوع راکشف کرد بهرطرف پهره های موظف نمود . متعاقباً با ۷۰۰ نفر پیاده گارد وهاپیاسپست به استقامت نقطهایکه راه عقب نشینی آنها کشف شده بود رفت ودرعقب وی قوای باقیماندهء مقدونی بحرکت افتاد ودفعتاً بالای ساکنین قریه که آرزوی ترك دادن قلعه را داشتند تعرض یونانیها آغاز یافت ودرنتیجه ازجملهء مدافعین بعضی تباه وعده ای ازکوه پائین افتیدند سکندر بهاینصورت قلعه اورنوس رافتح کرد .

نظر به نوشته های مورخین یونانی ملاحظات جغرافیائی وتحلیل فیلالوژیکی سراورل ستین موقعیت اورنوس را درمحل پیرسار ***Pir-sar*** امروزه کنار اندوس قرارداده است (۲)

---

(۱) خط السیرسکندرتا اندوس ص -۱۳۸

(۲) خط السیرسکندرتا اندوس ص ۱۴۳-۱۴۸

سکندر بعداز گذاشتن و توظیف قوای اشغال یویانی در اورنوس تحت حکمرانی سسی کوتوس *Sisikottos* ازآنجا حرکت کرده و دوباره بخاک اساکینوی که میگویند درینوقت دوباره بهقیام ملی اقدام نموده بودند شتافته است. درین بار وی اول به دیر تا *Dyrta* و بعدازآن به سرزمین بین کوفن *Cophen* (دریای کابل) واندوس که عبارت ازگملا *Ghmla* امروزه است آمده متعاقباً به نیسار سیده وبالاخره در نزدیکی اتک که قول اول اردوی وی به قوماندهء هفستیون وپردیکاس درین منطقه پل متحرکی روی اندوس ساخته بودند درماه مارچ سال ۳۲۶ ق ،م ازاندوس بطرف شرق گذشت.

سکندر درهندوعودت وی بطرف بابل :

سکندر وقتیکه از اندوس گذشت درتشکیلات عسکرخود تجدید نظر نموده وبکومک آمبهی *Ambhi* پادشاه تاکسیلا بالای پوروس *Porus* پادشاه هند غالب آمد اما پیشرفت وی درین قسمت محدود است زیرا درحوزه جهلم تا مناطق لاهوروسکاله پیشرفته ودرین مناطق عسکروی از فتوحات مزید امتناع ورزید. روی این اساس سکندر مراجعت قوای مقدونی را اعلام داشت. وی سلطنت شرق اندوس را به پوروس گذاشته و درعلاقه های غربی آن حکام یونانی را بگماشت ودر نومبر سال ۳۲۶ ق ،م با یک قسمت قوا از طریق دریا وقسمتی در ساحل ازراه خشکه خواست جهت تشکیلات ایالات سند تا دهانهء اندوس به بحر برسد این سفر وی ابتدا در دریای هایداسپه (*Hydaspe*) (جهلم) ومتعاقباً دراندوس ادامه یافت وی درنزدیک دلتا پتاله (*Patala*) را اشغال وترتیبات حرکت را سوی غرب گرفت. سکندر جهت کشف راه بحری بسوی خلیج فارس قوائیرا که ذریعهء کشتی دراندوس تادلتا رسیده بودند تحت امرنیرکوس (*Nearchus*) ازطریق بحر اعزام کرد یک قسمت قوای دیگری را از راه خشکه به قومانده کراتیروس دراواخر تابستان

۳۲۵ ق ، م از استقامت بلوچستان شمالی وسیستان امرحرکت داد خودش باباقیمانده‌ء قوا در ماه سپتمبر سال ۳۲۵ ق، م از راه گدروزیا (بلوچستان) در حالیکه جهت تهیه‌ء آب خط نزدیك ساحل بحررا تعقیب میکرد بره‌افتاد. ولی در نزدیك راس مالان نسبت موجودیت موانع طبیعی مجبوراً دوباره بسوی شمال خط السیر خود را تغیر داد تابقوای کرا تیروس یکجاشد. بعدازآن سکندر راه خود را ازطریق کرمان ، سوسا *susa* ومدیا تعقیب کرده دربهار سال ۳۲۳ ق ، م به بابل رسید ودرهمانجامرد .

با تفصیلی که گذشت سکندر مدت چهارسال درکوهستانات آریانا بامردم آزاده‌ء کوهستانی مقابل شد ومشکلاتی دید که تا آنوقت بدان مصادف نشده بود ویکی از عللی که سکندر چرا نتوانست فتوحات خود را درخاك هند پیش ببرد نیزاحساس همین خستگی های سفر درازی بود که به اثر مقاومت های ملی مردم آریانا مقابل عسکروی بعمل آمد .

فصل ششم

از تشکیل دولت مستقل یونانو باختری

تاانقراض دولت کوشانی های بزرگ

فوت ناگهانی سکندر و نبودن پسر بالغی از او که بجای وی نشیند و به همین ترتیب موجودیت عدهء زیادی ازسرداران سکندر که هیچکدام خودرا از دیگری کمتر نمیدانست باعث گردید که بعد ازوی تشنجات و منازعات خونین بس طویلی در دولت سکندر روی دهد. ولی مابه‌تمام وقایع آن دوره کاری نداریم صرف بصورت خلاصه وضعیت آریانارا تا اعلان استقلال درباختر ازنظر می گذرانیم .

بسلسله مجادلات خونین سرداران یونانی، که هرکدام خودرا جانشین سکندر میدانست پردیکاس (*Perdicas*) به مصرحمله کرد تانفوذ واقتدارخود را در آنجانشر کند مگر ازطرف عساکر خودش کشته شد . بابل بدست انتی گونس (*Antigonus*) افتاده و درمشرق کامیابی های حاصل کرد ودرخود یونان و مقدونیه شخص دیگری بنام کاسندر (*Cassander*) اقتدار یافته وزمام امور را درآنجا بدست گرفت. بعد ازین زدوخوردهای مقدماتی بطلیموس در مصر سراقتدارآمد و خاندان شاهی بطلیمو سیه را درآنجاتاسیس کرد که تاحوالی سال ۳۰ میلادی دوام داشت وآخرین ملکهء آن کلیوپاتره بوده‌است. به همین ترتیب انتی گونس که‌در مقدونیه‌سر اقتدارآمد اساس یك سلالهء دیگر شاهی را درهمانجا

گذاشت .. اما درسوریه ، فارس ومناطق همجوار آن سیلوکوس نیکیتار (*Seleucos Nicitar*) بعداز یك سلسله محاربات قدرت و حاکمیت بدست آورده وبنیان سلطنت سلوکی را درینجا بنا کرد. سلوکوس تایك مدت مدیدی باپادشاهان بطلیموسیهء مصری جنگهای کرد ودرضمن بسوی ممالك شرقی نیز توجه‌ای نموده است. وی درباختر شهرهای بزرگی آباد کرد. چون باختردرین وقت مشهورترین منطقه آریانا بود بناء آ واقعات تاریخی‌را نیز از نگاه جیو پولیتیك (*Geopolitic*) زیاد تر بخود جلب کرده است. سلوکوس باموسس امپراطوری موریای هند (چندرا گوپتا) معاهدهء دوستی عقد نموده ودرمقابل ٥٠٠ فیل از وی گرفته داخل‌ار دوی خویش ساخت (۱) مگرباوصف تمام مجاهدت‌ها سلوکوس نتوانست بالای تمام قلمرو آسیائی سکندر قبضه حاصل کند. بعداز وی پسرش انتیوکوش نیز نقشه های پدررا ازسرگرفت ولی‌وی نیز نتوانست بر بلاد شرقی بصورت تام دست یابد وبالاخره دیودوت (*Diodots*) را که شخص مقتدری بود درباختر وسغدیان حاکم مقررکرده وبه اینصورت بکتریانه را به‌یونانی های باختری شده وا گذاشت. مگر دیودوت که‌نمیخواست زیر بار دولت سلوسی شامی بسر برد در حوالی ۲۵٥ یا ۲٥٠ استقلال دولت خود رادر باختر اعلام داشت وبه اینصورت سلطنت مستقل یونانو باختری را که در آنوقت حدود قلمرو آن باختر وسغدیانه بود تاسیس کرد. بعداز وی پسرش دیودوت دوم درباختر بسلطنت رسید. نامبرده نیزروح استقلال ووحدت رادر باختر تقویه بخشیده‌و بمقابل دولت سلوسی شامی باپارتیا که آنهم معاصر استقلال باختر از طرف ارساس بلخی منسوب بیکی از قبایل پکتی آریانامستقل شده بود اتحادیه‌ای تشکیل کرد. دیودوت دوم برای او لین بار درقلمرو خود به‌فتوحات آغاز کرد چنانچه در

---

(۱) امپراطوری ششم شرقی تالیف پروفیسوررا ولنس ص - ٦۱

The Sixth great Oriental monarchy by G. Rawlinson p. 61



دیو دوت دوم ـ دومین پادشاه مستقل یونانو باختری



ایوتیدم موسس دومین خانواده‌ء سلطنت یونانو باختری

غرب هری (هرات) را جزء قلمرو خود ساخت. وی از ۲۴۵ تا حوالی ۲۳۰ ق، م سلطنت کرده است (۱).

خانوادهء ایوتیدم (ایوتیدموس) *Euthydmus* :

بعداز دیودوت دوم ایوتیدم که حکمران سغد یان بود اعلان پادشاهی کرد و به اینصورت اساس خانوادهء دوم سلطنت مستقل یونانو باختری، را گذاشت. ایوتیدم سیاست دیودوت دوم را تعقیب کرده زیر بار دولت سلوسی شامی نرفت واتحاد خود را بادولت پارتیا هنوز محکمتر ساخت. چون بکتریانه در شرق منطقهءبا اهمیتی بود بناً انتیوکوش سوم (پادشاه دولت سلوسی شام) میخواست این ناحیه شامل قلمرو وش باشد زیرا باختر در حقیقت ازنگاه جغرافیای عسکری سپر و سدی مقابل قبایل بربری شمال سغدیانه یعنی آسیای مرکزی بود پسانتر خواهیم دید که دولت مستقل یونانو باختری چگونه در طول یک عصر طویل توانسته مقابل این قبایل ترتیبات مدافعهءدایمی را بگیرد. یکی از جنگهای معروفی که در دورهء ایوتیدم واقع شده است، محاربهءوی باانتیوکوش سوم پادشاه دولت سلوسی میباشد.

اسباب این سفر :

اقتدار روز افزون سلطنت پارتیا و باکتریا در شرق دولت سلوسی خصوصاً درحالیکه این دو دولت مستقل در اتحادیهءمشترکی نیزشامل بودندبالای پالیسی وسیاست خارجی دولت سلوسی نیزتاثیر قابل ملاحظه‌ای میکرد والبته هر وقتی دو مدنیت بزرگ در پهلوی یکدیگر بانظریات مخالفی موجود باشند حتماً تصادمی بین شان واقع میگردد بناءً علت اصلی این سفر عبارت ازآرزوی انتیوکوش سوم جهت ازبین بردن ویاقبضه کردن دولت مستقل یونانو باختری بوده است.

شروع سفر انتیوکوش :

طوریکه ذکر شد انتیوکوش باسپاه بیشماری جهت ازبین بردن اقتدار دولت

---

(۱) تاریخ افغانستان ج - ۲ - ص ۳

پارتیا و بکتریا که در شرق قلمرو وی موجود بودند بحرکت افتاد وچون پارتیا سرراه وی واقع بود بناءً دفعهء اول مورد تعرض وی واقع گردید. درین جنگ انتیوکوش از ایوتیدم کومک خواست ولی نامبرده طبق اتحادیه ای که بادولت پارتیا داشت به اینکار حاضر نشد ونخواست علیه دولت همسایهء خود به منفعت دولت سلوسی اقدام کند. بنابرین لحاظ که سبب ظاهری حرب را تشکیل میدهد انتیوکوش بعداز غلبه بر (تری داتس) پارتی درسال ۲۰۸ ق، م استقامت بکتریا را در پیش گرفت

درینوقت دامنهء قلمرو یونانو باختری تاهریرود وحوزهء مجاور آن امتداد داشت. چون ایوتیدم نمیخواست دشمن را موقع دخول بداخل مملکت بدهد بناءً پلان نخستین مدافعهء خویش را در حدود مملکت تثبیت نمود تاحتی المکن از عوارض و موانع اراضی استفاده کرده انتیوکوش را در سرحدات آریانا توقف بدهد و اگر چنین موفقیتی دست ندهد البته مدافعه را در داخل مملکت ادامه خواهد داد.

ترتیبات ایوتیدم .

ایوتیدم باسپاهی که قسمت عمدهء آنرا قوت سریع الحرکهء سواری تشکیل میداد و تعداد آن به ده هزار بلخی میرسید بطرف سرحدات غربی آریانا حرکت کرد. والبته در چنین موقعی سواری بهترین قوت مدافعهء حدود که بشکل محاربه ءاشغال بعمل می آمد بوده است. ایوتیدم خط اول مدافعهء خویش را در عقب دریای آریوس (هریرود) انتخاب کرده وسواحل آنرا باقوای سریع الحرکهء سواری بقسم قوت ستر پوشاند متعاقباً خودش باقسمت کلی قوا در شهر تپوریا *Tapauria* به انتظار دشمن اقامت کرد. ویلسن موقعیت این شهر را در طبرستان حالیه قرار میدهد (۱) انتیوکوش با سپاه خویش بطرف دریا نزدیک شد ودر اولین برخورد باقوای ستر و پیشرانده شدهء باختری، زخمی در دهن برداشت. میگویند وقتی شب فرارسید انتیوکوش

(۱) آریانا انتیکوا تالیف ویلسن ص ۲۲۱ *Ariana Antiqua by H. H. wilson P. 221*

توانست مخفیانه پلی روی دریا درست کند و از هریرودبگذرد(۱) بهرصورت چون پلان ایوتیدم اجرای محاربات مقاومت و اشغال بود بناءً بتدریج از انتیوکوش دور شده تا اینکه بخط مدافعهء آخرین که عبارت از حصار متین بلخ میباشد آمد. بلخ که از دیر زمانی در محکمی و استواری خویش نظیری نداشت و ما در فصل سوم همین اثر ملاحظه کردیم که چگونه نهنوس وسمیرامیس تا دوسال کامل درعقب حصار های آن اردو زده و آنرا کشوده نتوانستند تا اینکه ذریعه حیله‌ای که ترتیب یافته بود قلعه کشوده شد. البته جای تردید نیست که ایوتیدم با تطبیق محاربات اشغال آهسته آهسته از پیشروی انتیوکوش عقب رفته و درخط مدافعهء آخرین با تمام قدرت به مدافعهء عنودانه پرداخته است. چنانچه ویلسن نیز عقیده دارد که ایوتیدم دفعتاً تا بلخ عقب نرفته و به این مناسبت موقعیت زراسپ راحتی در مناطق مرو و یااندخوی پیشنهاد میکند (۲) مگر موضوع مذکور هرچه باشد باز هم از روی شکل محار به فهمیده شده میتواند که خط اول مدافعهء ایوتیدم دریای آریوس وخط نهائی آن بلخ بوده که دربین این دوخط ممکن خطوط دیگری نیز موجود بوده اند. ایوتیدم دروازه های بلخ را بروی انتیوکوش بسته و به مدافعه پرداخت و مدافعهء این شهر به اندازه ای قوی بود که انتیوکوش تادوسال آنرا محاصره کرد ولی بکدام نتیجه ای نرسید بناءً ناامید شده طالب صلح گردید وبا ترتیباتی که فراهم آورده شد در زیر حصار های بلخ صلح بعمل آمده وطبق مواد آن انتیوکوش استقلال باختر را برسمیت شناخت و برای تحکیم این پیمان یکی از دختران خود را به پسر ایوتیدم دمتریوس داد. در مقابل ایوتیدم نیز به اردوی شامی مواد اکمالیه وفیل تقدیم کرد. بعد از آن انتیوکوش از هندوکش گذشته جانب هند رفت. بعد

---

(۱) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس ج - ۱ ص-۹۸

A history of Afghanistan by p. Sykes Vol. I.P. 84

(۲) آریانا انتیکوا پاورقی ص ۲۲۱

ازین جنگ اهمیت باختر زیادشده رفت و آهسته آهسته بسوی امپراطوری بزرگی نزدیك شد. به تعقیب این واقعه ایو تیدم متوجهء وسعت قلمرو باختر گردید تا اینکه دولت واحدی را بوجود آورد.

وسعت خاك آریانا و تعقیب سفرهای عسکری :—

وقتیکه انتیوکوش از هندوکش گذشته حرکات خود را در قلمرو سلطنت موریای هند تعقیب نمود، موضوع مهم دیگری درسیاست عسکری بکتریا بظهور رسید. تفصیل اینکه ایو تیدم در پلان وسعت قلمرو خودسرحد مشرقی آنرا دریای سندو یاستلج تعین کرده بود مگر تطبیق این پلان او را سفر انتیوکوش درین قسمت مشکل ساخت، زیرا انتیوکوش با نواسهء چندرا گوپتا که درینوقت بنام سوفا گسینوس ***Sopha-gesenus*** زمام امور را بدست داشت معاهده ای عقد نمود که به اساس آن دربدل یکتعداد فیل بعضی مناطق شرقی آریانارا بوی گذاشت که شامل علاقه های پشاور، بنو، شکارپور و کراچی بود (۱) و به اینصورت سرحد امپراطوری یونانو باختری را در شرق محدودتر ساخت. لهذا این واقعهء تاریخی سبب شد که ایو تیدم پروژهء مفصلی برای وسعت سرحدات شرقی آریانا حاضر سازد و همان بود که در ضمن حرکات عسکری خوددر شرق آخرین نفوذ سلطهء موریارا از کابل و گندهارا از بین برده آنرا جزء قلمرو خود ساخت و سرحد جنوب شرقی آریانا را وسعت بخشید پسانها خواهیم دید که در وقت زمامداری پسرش دمتریوس این پلان وسعت پیدا کرده و دامنهء قلمرو آریانا تاپتا لی پوترا رسید (۲).

بعد از ان ایوتیدم قسمت های قطغن، بدخشان و مناطق پامیر امروزه را جزء قلمرو خود ساخته و درما ورای پامیر نقاطی چون کاشغر، یارکند و ختن را فتح کرد. چون درسابق در ضمن حرکات وی باانتیوکوش دامنهء سلطنت خود را تا دریای هریرود بسط داده بود بناءً به سلسلهء فتوحات خود

---

(۱) امپراطوری ششم شرقی تالیف راولنسن ص ۶۱ - *The Sixth Great Oriental*

(۲) امپراطوری ششم شرقی تالیف راولنسن ص ۶۲ *monarchy G. Rawlinson P. 61-62*

از هر یرو د گذ شته (۲۰۶ق م) وداخل پارتیا شد و نواحی استوسن ، تپوریا و ترا گزیان را جزء خاك خود ساخته مرکزآن سوزیا *Susia* یعنی طوس امروزه راقرارداد و به این صورت خود را بسرحدات اصلی آریانا رسانید. ایوتیدم جهت حسن اداره وانتظام خاك خود را به ولایات جدا گانه تقسیم کرد ودر هریکی حکمرانی بگماشت.

قرار تخمینی که بعد از تدقیقات زیادی صورت گرفته دوره ء سلطنت ایوتیدم را از ۲۳۰ الی ۱۹۰ ق،م که یك عصر ۴۰ ساله را در بر میگیرد قرار داده اند. (۱)

دمتریوس فاتح هند *Demetrius*

بعد از آنکه ایوتیدم در ۱۹۰ ق،م وفات یافت در عوض پسرش دمتریوس در بلخ به سلطنت رسید . وی جوان فعال ، جدی و قوماندان برجسته ء این خاندان میباشد . وی برای کشور کشائی و وسعت قلمرو سلطنت آریانا مساعی بعمل آورد و به تعقیب سفر های عسکری که پدرش پیشبرده بود با پلان مفصلتر و وسیعتر اقداماتی نمود چنانچه بعد از جلوس اولین پلانی که طرح کرد فتح هند بود که ما آنرا بقسم نمونه ء تطبیق پرنسیپ های سوق الجیشی عصر وی در یك اراضی وسیع تحت بحث خود قرار میدهیم .

سفر هند واسباب آن :

طوریکه قبلاً ذکر شد موضوع فتوحات هند ومناطق شرقی آریانا بعد از عقد قرارداد بین انتیوکوش سوم پادشاه سلوسی شامی کسب اهمیت کرد و ایوتیدم باتفصیلی که گذشت جهت تامین نفوذ وحاکمیت خویش تا اندوس به حرکات عسکری پرداخت، اما چون این پیشقدمی آغاز یك سفر بزرگ بود بناءً پسرش دمتریوس پلان مفصل آنرا طرح وبه تطبیق آن اقدام نمرد . در مورد تعیین سال اجرای این حرکات تارن *Tarn* مورخ انگلیسی شرح مفصلی داده است.

بعقیده ء تارن چون ایوکراتید در ختم سلطنت دمتریوس در حوالی ۱۶۹ و یا

---

(۱) تاریخ افغانستان ج - ۲

اوایل ۱٦۸ ق،م شروع بفعالیت کرده و قسمت هایرا که درغرب هند وکش بدست آورده درسال ۱٦۷ ق،م می باشد(۱) بناءً چنین بنظر میرسد که دمتریوس ذریعهء جنرال او پیانی خود مناندر پاتالی پوترا یعنی پایتخت سلطنت موریا را در ۱۷۵ ق،م بدست آورده است. چون ازروی اسناد سابقه ختم سلالهء موریا در ۱۸۵ ق،م ذکریافته و درهمین سال پوشیامترا *Pushyamitra* حکمران ولایت ویدیسا *Vidisa* (مالوهء شرقی) پادشاه موریا راکشته و عوض وی اعلان پادشاهی کرده پس میتوان ۱۸٤ راسال ختم سلالهء موریای هند قبول کنیم که مقارن آن فتوحات دمتریوس آغاز یافته‌اند به نسبتیکه نفوذ پوشیامترا ابتدا در پایتخت خودش محدود بود وپسانتر تاسگاله *Sagala* امتداد یافته پس بعد از دو یا سه سالی سگاله بدست پادشاه یونانو باختری ذریعهء مناندر افتاده است به این اساس عبور دمتریوس را از هندوکش درحدود ۱۸۳ و یا ۱۸۲ ق،م قبول کرده و وقایع سفر هند اورا تا وفاتش بین سالهای ۱۸٤ الی ۱٦۷ ق ، م تثبیت میداریم .

نظر به این تحقیقات دمتریوس درسالهای ۱۸۳ و ۱۸۲ به سفر هند آغاز کرده ودر ظرف ۱۵ سال حاکمیت وقبضهء خود را بر هند تحقق داده است.

ترتیبات سفر هند :

دمتریوس بر اساس پلان مفصل ووسیعی که درمورد فتح هند طرح کرده بود ، چه درساحهء عسکری وچه در ساحهء اداری داخل آریانا ترتیبات منتظمی گرفت. برای پیشبرد نقشهء سفرخویش دو نفر جنرال معروف خود مناندر *Menander* واپولودوت *Apollodut* راکه اولی یك افسر نظامی از اهالی اوپیان (حوالی چاریکار) بود باخود گرفته ودر داخل آریانا پسران خود را قایم‌مقام‌خویش گردانیدطوریکه پسر خودایوتیدیموس *Euthydemus* دوم را

---

(۱) یونانی ها در باختر وهند تالیف تارن ص – ۱۳۲

Greeks In Bactria and India by W.W. Tarn. P. 132



دیمتریوس پادشاه یونانو باختری فاتح هند

در باختر و سغدیانه مقرر داشته و پسر دوم خود دمتریوس دوم را باخود گرفته و در حوزهٔ پاروپامیزاد و گندهارا (تمام منطقهٔ که بین هند و کش و سند واقع بوده است) بحیث حکمران بگماشت که غالباً مرکز وی الکسندریهٔ قفقاز در کاپیسا قرار داشته است و از آنجا گندهار را نیز اداره میکرد مثلیکه در روزگار هیون تسانگ ۶۴۴ ق م نیز همین طور بوده (۱) زیرا این شهر نزدیک معدن نقرهٔ پنجشیر واقع بود و از طرف دیگر مرکزیت خوبی بین هندوکش و مناطق جوار آن داشت .

راه های ارتباط دمتریوس :

از روی ترتیبات دمتریوس معلوم می شود که برای تامین ارتباط خویش با آریانا اهتمام خاصی بخرچ داده است و در این عصر ایجاب میکرد تا در حین اجرای حرکات عسکری در هند از واقعات داخلی آریانا نیز اطلاعی در دست داشته باشد . موضوع مهمی که بالای ارتباط وی تاثیر زیادی داشت موجودیت سلسلهٔ هندوکش در جنوب باختر است . در چنین عصری بصورت عمومی سه استقامت عمده ارتباط را بین مناطق شمالی و جنوبی هندوکش تامین میکرد که الکسندریه کاپیسا بالای تمام آنها حاکمیت داشت بنابرهمین سبب دمتریوس پسر خود را درین جا بحیث حکمران بگماشت تا بالای راه های مذکور کنترول داشته باشد . استقامت اولی درین ناحیه به امتداد درهٔ پنجشیر عبارت از راهی بوده که از بالای کوتل خاواك گذشته و بطرف بلخ پس از طی مسافهٔ زیاده وصل میشد اما اصلاً خود معبر سوی بدخشان متوجه است استقامت دوم همان راهی میباشد که از قسمت غوربند بر فراز کوتل کوشان میگذرد و بالاخره استقامت سوم راه عمومی دیگری در جنوب غرب هندوکش تشکیل میداد که از غوربند گذشته از طریق بامیان و قره کوتل به دریای باکتروس (دریای باختر) میرسید این راه تقریباً از باختر دور میخورد و از فراز سه کوتل مختلفی که ارتفاع تمام آنها نسبت به خاواك کمتر است میگذرد. در وقت هیون تسانگ سیاح چینی نیز

(۱) یونانی ها در باختر و هند تالیف تارن ص . ۱۳۷

Greeks In Bactria and India by W.W. Tarn P. 137

این راه بصورت عمومی معمول بوده است (۱) بهر صورت ارتباط دمتریوس باآریانا اهمیت زیادی داشت زیرا دولت یونانو باختری که دامنهء قلمرو آن روز بروز وسعت پیدا میکرد چشم حسادت دول مجاور را بسوی خود جلب مینمود همچنین موضوع اقوام نیمه وحشی آسیای مرکزی که در شمال باختر هر آن خطر تهاجم آنها بطرف جنوب محسوس بود ایجاب میکرد تادمتریوس از اطلاعات باختر بیخبر نباشد و به اساس همین مفکوره بود که دمتریوس بعد از فتوحات درسند مرکز و پایگاه خویش تا کسیلا را قرار داده واشغال هند را از دو استقامت شمالی وجنوبی ذریعهء مناندر واپولودوت جنرال های معروف خود پیش برد و به اینصورت هم پلان خود رادرهند تطبیق کرد و درعین زمان از واقعات باختربی اطلاع نبود .

کرکترعسکری سفر دمتریوس در هند :

وقتیکه دمتریوس غرض فتوحات ووسعت قلمرو وامپراطوری خویش در هند از فراز هندوکش بطرف جنوب گذشت میتوان این حرکت را سومین سفر بزرگ سوق الجیشی درخاك هند باقطع نظر از تهاجمات محلی وبعضی سفرهای غیرمحقق ، قبول کنیم سفر اول سوق الجیشی را به این ترتیب فتوحات داریوش اول پادشاه هخامنشی تشکیل میدهد که سندو یك قسمتی از پنجاب را فتح کرده بود مگر معلوم نیست که وی برای توسعهء این مناطق پلانی در دست داشت ویا خیر ، یابعبارهء دیگر این لشکرکشی به اساس تطبیق یك پلان طرح شده اجرا شده ویابصورت غیر منتظم ، ولی آنچه مسلم است این سلطهء داریوش در وقت سلطنت خشیارشاه واردشیر اول ودوم ضعیف شده حتی مقارن لشکرکشی های سکندر اثری هم از حکمرانان هخامنشی در نواحی شرق اندوس بمشاهده نرسیده است. سفر دوم سوق الجیشی درخاك هند ذریعهء سکندر مقدونی پیشبرده شده است و نامبرده

---

(۱) یونانی ها درباختر و هند ص — ۱۳۹

Greeks in Bactria and India by Tarn P.139



مندر جنرال معروف دمتریوس پادشاه یونانو باختری که در فتوحات هند
سهم دارزی داشته و از مقام ساکولا (سیالکوت) بر خاکهای
مفتوحهء هند امارت کرده است .

نیز درین پلان خوددو مقصد داشت یکی بدست آوردن اراضی مفتوحهء داریوش که بالاخره آنرا فتح کرد و دوم رسیدن به بحر شرقی که سکندر تصور میکرد در انتهای نیم قارهء هند واقع است ولی این موضوع بحقیقت نه انجامید. معهذا کامیابی های وی در خاك هند نسبت به داریوش بیشتر بوده است .

سفر دمتریوس را که درخاك هند سومین سفر بزرگ سوق الجیشی قرار دادیم نسبت به هر دو سفر مذکور فرق داشته و بصورت بسیار ماهرانه و باپلان پیشبرده شده است. دمتریوس طبق پلانی رفتار کرد که نه داریوش و نه سکندر طرح کرده بودند وحتی خیال نمیکردند، ازجمله تنها سکندر پلان مذکور را تخیل کرده بود اما صرف درشروع آن دوباره عودت کرد . وازین معلوم میشود که امپراطور آریانا درطرح پلان اشغال هند اهتمام زیادی بخرچ داده است چنانچه تارن عقیده دارد که این پلان منظم درمغز یك انسان واحدی بوجود آمد وآنهم دمتریرس میباشد (۲) وطبق این پلان مرتب درخاك هند پیشرفت زیادی کرد وبنام ونشان افتخاراتش درهند کلاهی از پوست فیل برسر میکرد . دمتریوس بعد ازعبور از اندوس لقب (شکست ناپذیر) را کماهی کرد که قبل از وی کسی چنین نامی را حاصل نداشته بود .

پلان دمتریوس

طوریکه ذکر شد دمتریوس جهت اشغال هند پلان منظمی طرح کرد که رویهمرفته براساسات ذیل استوار بود :

بعدازاینکه مقاومت های کوچك موریادر حوزهء گندهارا وسندازبین برود یك مرکزیت رادر تاکسیلا تاسیس کردن واعتبار از همین نقطه به دو طرف صحرای مرکزی هند(صحرای تهار) اجرای یك احاطهء دوطرفهء سوق الجیشی. وبرای همین مقصد هدف های مهم سوق الجیشی سه نقطهء مهم که حیثیت کلید اشغال هند را داشتند تثبیت شد. این سه نقطه عبارت بودازتاکسیلا ، پتالی پوترا

پایتخت امپراطوری موریا که درموقعیت پتنهء امروزه واقع است واوجین *ujjain* که درجوار علاقهء مالوهء غربی امروزه قرار داشت .

طرز جریان سفر :

باتفصیلی که قبلاً گذشت دمتریوس درحوالی ۱۸۳ یا ۱۸۲ق،م از طریق یکی از معابر هند وکش به حوزهء کابل وارد شده و بعد از آنکه دمتریوس دوم را در اینجا بحیث حکمران مقرر کرد، جانب گند ها را بحرکت افتاد وبعد از فتح سند که جزئیات آن بما معلوم نیست شهرتاکسیلا را اشغال کرد . این شهر که در گند هارای شرقی واقع بود ازنگاه عسکری اهمیت زیادی داشت ودر وقت سلطنت موریای هند ازخاندان شاهی شخصی بحیث والی این علاقه گماشته می‌شد وعین حکم درمورد اوجین *ujjain* نیز جاری بوده است. بهر صورت بعدازتوصل به تاکسیلا دمتریوس دواستقامت پیشرفت رابهر دوطرف صحرای هند انتخاب کرد یکی بطرف جنوب شرقی به امتداد راه بزرگیکه از پنجاب ودهلی گذشته به گنگا وپتالی پوترا می‌رسید . دوم راه جنوبی (درابتداء جنوب شرقی) بطرف دلتای اندوس و امتداد شرقی آن . دمتریوس هر دو استقامت را موفقانه ومقارن‌هم طی کرده وهند را تاقسمت زیادی اشغال کرد برای اینکه این پلان بصورت موفقانه تطبیق شده بتواند دمتریوس ازجنرالهای معروف خود مناندروا پولودوت استفاده کرده اولی را در استقامت شمال صحرای هندودومی را دراستقامت جنوبی آن وظیفه‌دار ساخت.

خوددمتریوس مانند سکندر خط دریای سند وعلاقه‌مربوطه آنرا تعقیب کرد وتا دلتای اندوس وبحر پیشرفت نمود. داریوش اول نیز درسند یك بحریه را به وجود آورده وذریعهء آن بطرف دلتا پیشرفت به همین ترتیب سکندر مقدونی نیز یك قسمت قوای خود را ذریعهء سفاین بحری تادهانهء اندوس سوق داد .

قرارتخمینی که شده است دمتریوس نیز ازآب سند استفاده کرده وتا دلتای آن پیشرفته و درین قسمت تارن عقیده‌دارد که دندانه های روی‌سکه های وی

نشان میدهد که سفاینی در اکسوس (آمو) داشته و این شیوه درعصر تمام شاهان یونانو باختری معمول بوده تابوسیله آن مدافعه آریانا مقابل بربرهای شمالی مقاومتر باشد (۱) تارن درجای دیگر باز مینویسد که درقسمت ترمزامروزه روی دریای آموسفاین زیادی که بعضی شان پل های متحرکی را بوجود آورده بودند موجود بود واتفاقاً هیون تسانگ نیز از همین جا گذشته است (۲). بهر صورت غالباً چنین بنظر میرسد که دمتریوس نیز با مساعی مشترکه قوای زمینی ودریائی خط بندررا تابحر تعقیب کرده و بعدازآن جهت تامین ارتباط با باختر به تاکسیلا مراجعت کرده است . پیشرفت مزیدرا درین علاقه بطرف شرق به جنرال نامدارخود اپولودوت سپرده است .

خط السیر مناندر :

مناندر اصلاً در شهراوپیان که دردامنهء کوه خواجه سیاران فعلی قراردارد تولد یافته ونظربه رشادت وقابلیت بزرگی که داشت به رتبهء جنرالی رسید . ونظربه همین لیاقت عسکری وی بود که دمتریوس اورا بحیث قوماندان قول اول احاطهء هند به استقامت پنجاب ودهلی موظف کرد . در مورد پیشرفت مناندرمورخین یونانی وهندی ذکری بعمل آورده اند از جمله اپولودورس یونانی که تارن نظریات آنرا درکتاب یونانی ها درباختر وهند درج کرده است میگوید که یونانی ها(یونانی های باختری شده) نسبت به مقدونی ها (مراد از سکندر است) زیادتر درهند پیشرفت نموده اند ونسبت به سکندراقوام بزرگی را عقب راندند . مناندر به نوبهء خود طبق پلان طرح شده بعد از اشغال سگاله *Sagala* که در موقعیت سیالکوت امروزه قرار دارد مرکز وپایگاهی درآنجا تاسیس نمود وشهرمذکور بنام او (میلند اپانا) *Milindapana* معروف شد (۲) .

---

(۱) یونانی ها درباختر وهند تالیف تارن ص - ۱۴۲

(۲) « « « « ص - ۱۱۹

(۳) تاریخ افغانستان ج - ۲ ص - ۳۲

از سگاله مناندر به پیشرفت خود دوام داده و طبق تذکار اپولو دورس رود به آس *Beas* را عبور نمود و ضمناً تارن علاوه میکند که سکندر از کنار همین رودخانه باز گشت نمود. بعد از آن اسناد هندی چون یوگاپورانا *Yugapurana* از وی در علاقه های جمنا وماتورا ذکری میکنند که معلوم میشود این قسمت ها را اشغال کرده است. متعاقباً طبق همین اسناد به *Saketa* (علاقهء اوده امروزه *Oade*) وپنچاله *Panchala* (دوآب گنگا و جمنا) رسید تا اینکه بالاخره طبق اسناد هندی و یونانی (۱) به پتالی پوترا یعنی پتنهء امروزه که پایتخت امپراطوری موریای هند بود توصل ورزیده است. برای اشغال شهر پتالی پوترا که ذریعهء دیوار های مقاومی محصور شده بود ایجاب میکرد که وسایط ثقیل محاصره از قبیل برجهای متحرك، منجنیق ها وقچ جنگی بکار افتند. امروز در نتیجهء حفریاتی که درین قسمت صورت گرفته معلوم شده است که عرض این دیوار ۱٤ فت بوده و بهر دو طرف آن تخته های چوبی مقاومی گرفته شده بود (۲) و به این صورت چنین بنظر میرسد که مناندر تایکوقتی این شهر را محاصره کرده و بالاخره بااستعمال وسایط سنگین توانسته است که آنرا بدست آورد. وبه این ترتیب یکی از اهداف سوق الجیشی که تعین شده بود بااجرای احاطه از طرف شمال فتح شد.

خط السیر اپولودوت د ـ

چون اپولودوت نیز در نقشهء فتوحات دمتریوس شامل بود بناءً بعدازینکه از شهر دمتریاس اراکوزی از طریق جدروزیا (بلوچستان) بطرف سند آمد و قرار عقیدهء تارن ممکن در سند سفلی با دمتریوس ملحق شده باشد، سفر پادشاه آریانا را از دهانهء اندوس بطرف مشرق ادامه داد و به این ترتیب احاطهء دوم را از استقامت جنوب صحرای هند تحقق داد.

اپولودوت اولاً شهر های ساحلی دلتای اندوس را با کومك بحریه ای که

---

(۱) *Yugapurana* یوگاپورانا واپولودورس *Apollodorus*

(۲) یونانی ها درباختر وهند ص ـ ۱٤٥

در دست داشت بدست آورده و منوجهء را جپوتانه شد . و چنین تخمین میگردد که وی اولاً بدور (ران *Rann*) یعنی علاقهء *Cutch* کچ بهپیشرفت دوام داده و در امتداد سواحل بطرف جنوب غرب متوجه شده است . اپولودورس مینویسد که اپولودوت نه تنها پتالین *Patalen* یعنی منطقهء دلتای اندوس را بدست آورده بلکه علاوه بر آن مناطق متباقی ساحلی را که حکومات موسوم به سارا وستوس *Saraostos* و سیگر دیس *Sigerdis* را احتوا میکند اشغال و فتح کرده . درین جمله سارا وستوس عبارت از حکومت سور اشترا *Surashtra* میباشد که در موقعیت کتیاوار امروزه قرار داشته است . اما محل واقعی سیگر دیس هنوز معلوم نیست اینقدر اظهار نظر شده میتواند که موقعیت ان در ناحیهء ولایتی است که میان کتیاوار و دلتای سند که کچ را نیز احتوا میکند واقع میباشد. بعد از آن نیز از روی شواهد و اسناد قدیمی معلوم میشود که اپولودوت باری گازا *Barygaza* یا براچ *Broach* امروزه را که درعلاقهء گجرات میباشد بشمول سواحل شرقی خلیج کمبی که مقابل کتیاوار افتاده ، فتح کرده است (۱) .

وقتیکه اپولودوت به انتهای این سرکی که از غرب بطرف شرق ادامه یافته بود رسیده ، چنین تخمین میگردد که بطرف شمال دور خورده است. طبق بعضی اسناد وی درین قسمت مادهیامیکا *Madhyamika* یعنی شهر ناگاری *Nagari* را در نزدیك چتور امروزه محاصره کرده است و چون سکه های وی درین شهر که در ناحیهء جنوبی راجپوتانه واقع است یافت شده پس معلوم میگردد که آنرا اشغال وبدست آورده است . چون مادهیامیکا مرکز اوانتی *Avanti* (مالوهء غربی) بوده بفاصلهء ۸۰ میل درشمال اوجن *ujjain* افتاده بود و از طرف دیگر باری گازا *Barygaza* نیز بالای راهی واقع است که بطرف اوجن ممتد است بناً بصورت قطع میتوان حکم کرد ، شهر اوجن که یکی

---

(۱) یونانی ها در باختر و هند ص- ۱٤۸

از مراکز بزرگ سه گانهء امپرا طوری موریا وحتی مرکز نیابت سلطنت آن بشمار میرفت بدست اپولودوت فتح شده است.

قرار عقیدهء کننگهم *Cunningham* هر فاتحی درین علاقه مجبور بود تا در هند اجمیر را نیز بدست آورد (۱) ونظر به اینکه سکه های اپولودوت نیز درین علاقه پیدا شده معلوم میگردد که در فتوحات اپولودوت شامل بوده است . بعد ازاینکه اپولودوت مادهیا میکارا اشغال وامنیت جناح های خویش را تامین نمود به سفر طولانی دیگر خود آغاز کرد که عبارت ازبستن دایرهء احاطه بین قول شمالی وجنوبی بود. اپولودوت در طول این حرکت که از راه عمومی جانب پتالی پوترا بعمل آمد در علاقه پوشیامترا (*Pushyamitra*) یعنی حکومت ویدیسا *Vidisa* به محاربات بزرگی مجبور گردیده تابالاخره این علاقه را اشغال کرده است .قرار عقیدهء تارن این فتوحات در ۱۷۵ ق ، م ختم شده و دمتریوس به باختر مراجعه کرده است وبه اصلاحات داخلی پرداخته . (۲)

نظر مختصری در اطراف این سفر :—

دمتریوس بعد از اشغال سه نقطهء کلید هند تاکسیلا ، پتالی پوترا او جن توانست پلان اشغال قلمرو امپراطوری موریا را تطبیق کند. سکندر وقتی به تاکسیلا رسید آنرا بقسم پایگاه حرکات خویش درپنجاب قرار داد ودرین قسمت قوای منتظم وزیادی داشت که بابهترین پیاده مجهز بود علاوتاً ازقوای پوروس *Puros* بحیث عسکر ساخلو استفاده میکرد باوجود آنهم تابیاس *Beas* پیشرفت نموده ودرینجا عسکرش ازپیشرفت امتناع نموده وسکندر بازگشت نمود. هرگاه فتوحات دمتریوس را درشمال وجنوب هند باوی مقایسه کنیم تفوق زیادی را نشان میدهد . درین سفر قوای دمتریوس آنقدر زیاد نبود وغالباً چنین بنظر میرسد که بعد از فتح هر ایالت عسکر اجیر را در اردوی خویش شامل

---

(۱) یونانی ها درباختر وهند — ص ۱۵۵

(۲) « « « — ص ۱۵۷

نموده است. وبنا برهمین وضعیت مولف تاریخ انشنت اندیا میگوید هند توسط شاهان یونانو باختری بصورت وسیعتر و موثری نسبت به سکندر فتح شد (۱) .

خانوادهٔ ایوکراتید و ختم سلطنت دمتریوس :

دمتریوس درحوالی ۱۷۵ ق م بطرف باختر مراجعه کرد وبه اصلاحات داخلی پرداخت بعضی مورخین میگویند که وی بار دیگر جهت تنظیم امور داخلی هند به تاکسیلار فته وبرخی رفتن اورا بهند ازجهت کومك با مناندر که درین وقت مورد تعرض واقع شده بود ذکر میکنند و در ضمن این واقعات ددلت سلوسی شامی شخصی را بنام ایوکراتید جهت گرفتن سلطنت بکتریا تحریك کرده، طوریکه دمتریوس درماوراخبرمدعی سلطنت را شنیده است . بهرصورت طوریکه آقای کهزاد نوشته دراثر حملهٔ ایوکراتید اراضی وسطی هند ازدست دولت یونانو باختری جدا (حیثیت دولت مستقل دیگر را تحت قیادت مناندروا پولودوت گرفته) وبه ترتیبی که روشن نیست سلطنت دمتریوس بپایان رسیده است (۲) .

بنابرین ایوکراتید ازغیابت افواج دمتریوس استفاده کرده خودرا پادشاه اعلان کردوبعد ازآن یك سلسله جنگهای درسالهای ۱۶۸ ق م بین ایوکراتید وپادشاه سابق باختر صورت گرفته که صحنهٔ این کشمکش ها در قسمت غربی هندوکش تخمین میگردد بالاخره بعد ازیك سلسله جنگهای داخلی ایوکراتید درباختر مرکزیت یافته واراضی ماورای شرقی اندوس برای مناندر باقیمانده است. پسانتر کم کم نفوذ ایوکراتیدزیاد شده وایالات هرات ، مرگیانا (مرو) استوسن وترا گزیان مثل سابق درقلمروی شامل شده اند . وبالاخره آهسته آهسته علاقه های قندها روسیستان نیزتحت نفوذ وی آمده . دورهٔ سلطنت ایوکراتید کوتاه

---

(۱) انشنت اندیا ص — ۴۲ *Ancient India P. 42*

(۲) تاریخ افغانستان ج - ۲ ص ٤٤

بود و در طول آن آریانابه تهاجمات اسکائی ها وپارتها مواجه شد، پارتها ازین وضیعت ها استفاده کرده ولایات ترا گزیان و تپوریا (مشهد) را جزء قلمرو خود ساختند و پادشاه پارت درینوقت مهرداد بود، که اقتدار بزرگی در دست داشت هنگامیکه ایوا کراتید برای مغلوب ساختن اولادهء دمتریوس به جنوب هندوکش رفت، پسر خود هلیوکلس را در باختر نائب السلطنه مقرر کرد. وقتی که مهرداد اول در ۱۵۹ ق م بر آریانا حمله کرد دمتریوس دوم از موقع استفاده کرده بر اقتدار خود افزود وبا کومک مهرداد ایوکراتید را که از سرحدات هند برگشته بود کشت و به این ترتیب مهرداد تا باختر نفوذیافت ولی نظر به خطرات اسکائی ها از بلخ بر آمده بغرض فتح اراکوزی وسیستان بسوی جنوب رفت اما هلیوکلس سغدیان، مرگیان وباختر را دوباره متصرف شده و در آنجا اعلان سلطنت کرد و رویهمرفته وی آخرین پادشاه یونانو باختری است که در صفحات شمال مملکت حکومت نموده وبا او در حوالی ۱۳۵ ق م سلطنت یونانو باختری بجنوب هندوکش به کاپیسا منتقل گردیده است. اسکائی ها در وقت ایوکراتید بنای تهدید را گذاشتند چنانچه سلطنت یونانو باختری بهمین مناسبت بجنوب هندوکش انتقال کرد وهلیوکلس بعداز فوت منناندر گندهارا را نیز اشغال نمود. جانشینان او را نمیتوان بصورت دقیق تعین کرد. بعدازین واقعه یك سلسله تصادماتی بین اسکائی ها و پارت ها نیز واقع شده که هرکدام در تجزیهء امپراطوری آریانا سهمی داشت و بصورت خلاصه در ۵۸ ق م حکومت آخرین اولاد ایوتیدم در زمان ازس Azes اول اسکائی سقوط نمود وپس از آن سلسلهء شاهان اسکائی در قندهار وسیستان سلطنت جدیدی را تشکیل دادند. قبایلی که بعد از اسکائی ها در باختر ریختند یوچی نامیده میشوند آنها اسکائی ها را بحرکت بجنوب هندوکش مجبور ساخته و در شمال حاکمیت داشتند تا اینکه قبیلهء کوی شوانگ (کوشان) بر همه غلبه کرده رئیس شان کجولا کدفیزس هندوکش را عبور و سلطنت یونانو باختری را خاتمه داد (۳۰ ق م).



ایوکراتید مؤسس سومین خانوادهٔ سلطنتی یونانو باختری

وضعیت مدافعه خاك آریانا مقابل قبایل نیمه وحشی شمالی :

درین قسمت میخواهم در مورد شکل تحکیمات دایمه نقاط مستحکم عسکری که شاهان یونانو باختری جهت تامین امنیت شمالی آریانا تعمیر کرده اند نکاتی چند تقدیم کنم. شك نیست که تاریخ قدیم افغانستان همواره باتهاجم اقوام بادیه نشین آسیای مرکزی علاقه نزدیکی دارد و مادر فصل سوم از تهاجمات تورانی ذکری نموده توضیح گردید که چگونه سلاله های باستانی آریانا که اوستا از آنها یاد میکند توانستند اقتدار تورانی هارا در شمال آمو از بین برده و تهاجمات آنرا دفع نمایند . پسانتر نیز سیل قبایل مذکور به وقفه ها بطرف جنوب به تهاجماتی پرداخته و طوریکه از روی شکل اراضی وموانع طبیعی بنظر میرسد این دو خطر از دو حوزه مهم بظهور میرسید یکی ماورای سیحون یا سردریا *Jaxartes* و دیگر ماورای اکسوس (آمو) این موضوع در وقتیکه سکندر به این مناطق رسید نیز اهمیت بزرگی داشت و به همان سبب بود که سکندر به اعمار یك سلسله قلعه ها و مواضع مستحکم برای امنیت ساحل دریای سیحون درکج گردشی جنوبی آن بشمول خجند اقدام کرد. پسانتر چون ایوتیدم فرغانه را نیز در قلمرو خود شامل کرد بنا خط مدافعه ای که باید به این منظور ترتیب میداد طویلتر شد لبته درچنین وقتی موضوع تهاجم اقوام آسیای مرکزی بصورت محلی و منطقوی موجود بود و عین شرایطی راداشت که سکندر به آن روبروشده بود . اما پسانها سیل بزرگ اقوام مذکور درین ناحیه بنای تهدید زیادتر را گذاشته و بهمان جهت سلطنت یونانو باختری در شمال هندوکش خاتمه یافت. این خطر در زمان ایوتیدم ودمتریوس باتشکیل یك سرحد مستحکم عسکری به مقابل شمال کمتر احساس میشد ولی به تعقیب آن جنگهای داخلی در آریاناو ضعف دولت ایوکراتید سبب شد تا این تهاجمات بشکل وسیعتری متوجه آریانا شوند .

این خطرات ممکن در ابتدا از طرف شمال غرب واقع شده باشند زیرا در این ناحیه مانند سیحون کدام مانع طبیعی وجود ندارد معهذا در مناطق غربی

وشمال غربی آریانا؛ نقاط مستحکم عسکری خط مدافعه‌ای را مقابل این خطر تشکیل داده بود .

در وقتیکه انتیوکوش به محاصره‌ء بلخ مصروف بود اقوام ماساجیتی *Massagetae* درسرحدات شمالی نگران وضعیت بوده و فرصت مساعدی را برای هجوم انتظارمیبردند. وبعد از پیمان صلح بین انتیوکرس وایوتیدم درموضوع مدافعه مقابل قبایل مذکورکه مسئله اشتراك منافع هردوکشور را احتوا میکرد بحث مفصلی صورت گرفته بود . بناءً بعد ازواقعهء مذکور ترتیبات جدی تری دراین راه اتخاذ گردیدو هرمملکت درقسمت متعلقهء خویش نقاط مستحکم عسکری را تاسیس کرد. چنانچه انتیوکوش واحهء مرورا بایك حصاری که ۱۸۷ میل طول داشت تحکیم نمود (۱) وپسانها در بخارا وسمرقند وبلخ حصارهای متعدد دیگربطول وعرض مشابه اعمار گردیدند چنانچه تارن بحوالهء بارتولد میگوید که یك سلسله دیوارهای گلی که پیش از اسلام تعمیر شده‌اند با برجهای ترصد دراطراف بخارا وسمرقند کشف شده است.

درطول قرن ۳ ق، م وادامه آن قلعه‌های عسکری که باحصارهای مستحکم احاطه شده‌بودند درآریاناخصوصاًدر قسمت بکتریا وحوزه‌های مجاورآن بتعداد زیادی تعمیرگردیده‌است چنانچه وقتیکه سکندر به‌این مناطق رسیدنظر به‌شواهد مورخین یونانی قریه ها دراراضی باز تعمیرشده‌بودند‌مگر در ۱۲۸ق، م وقتیکه سیاح چینی چانگ کین *Chang kien* درین مناطق سفرکرده سرزمین مذکوررا دارای شهرهای محصوربادیوار ذکرکرده است واز طرف دیگر اینکه قلمرو باختر بنام (هزارشهر باختر) معروف شده دلیل دیگری برکثرت قلعه‌های نظامی میباشد. دمتریوس درفرغانه‌شهر مستحکم دمتریاس‌ودرترمز جائیکه معبرشمال به‌جنوب را بالای آمو تشکیل میدادقلعه‌ای آبادکرده‌ودرخرابه‌های‌شهر قدیم‌آن‌یکتعدادسکه‌های وی پیدا شده اند . بعضی ازین کالونی های عسکری ویانقاط مستحکم نظامی پسانتر بقسم‌شهرهای‌جدا گانه عرض اندام کرده وساحهء آن‌ها وسیع شده‌است.

---

(۱) یونانی ها درباختر وهند ـص‌ـ ۱۱۷

Greeks In Bactria and India bv Tarn P: 117

مقصد اصلی از اعمار کالونی های عسکری در طول زمامداری شاهان یونانو باختری تعمیر یک سرحد نظامی در شمال آریانا مقابل اقوام ما ساجیتی ***Massagetae*** بوده است اتفاقاً امپراطوری سلوسی در آسیای صغیر عین ترتیبات را مقابل تهاجم اقوام گالاتی ***Galatae*** گرفته بود. پس بنابر ضرب المثلی که باختر را هزارشهر مینامیدند و باز طبق تذکار چانگ کین سیاح چینی که قلعه های این عصر با دیوارها محصور بود واضحاً معلوم میشود که درچنین عصری کالونی های عسکری به تعداد زیادی در آریانا موجود بوده است. گذشته از آن تعداد شهر های محصور و مستحکم فرغانه در خاطرات چینی ۷۰ ذکر شده و کالونی های عسکری در امتداد سیحون ۶ بوده است. سکندر عادت داشت تا قریه ها و مناطق مهم سوق الجیشی را با دیواری احاطه کند پادشاهان یونانو باختری نیز نظر به احساس خطراتی از شمال بیک پیمانه وسیع از ین پالیسی پیروی کرده و چانگ کین بعد از جنگهای ایوکراتید و تهاجم اسکائی ها در اراضی وسیع بکتریانه وسغدیان در قسمت تعداد حصار ها درین ناحیه تذکر مبالغه آمیزی میدهد چنانچه تنها در باختر تعداد آنرا ایک ملیون ذکر کرده است. این تعداد اگرچه مبالغه آمیز به نظر میرسد مگر باز هم موجودیت تعداد معتنا بهی قلعه های نظامی را در آریانا نشان میدهد. این قلعه های مستحکم که در هر قریه و دهکده ای موجود بودند دهاقین را از تهاجم بادیه نشینان تا وقتی محافظه میکرد که اردوی مرکزی پادشاه در حرکات مداخله مینمود و تاچنین فرصتی این مدافعه درین قلعه ها زمان کافی را برای احضارات قوای اصلی فراهم آورده و مردم با اسلحهٔ دست داشته و دفاعی که در نزد خود داشتند، به مدافعهٔ علاقه های مربوطهٔ خویش می پرداختند.

شکل نظام و اسلحهٔ در دورهٔ سلطنت یونانو باختری :

طوریکه ملاحظه کردیم زمامداران دولت مستقل یونانو باختری از بدو تاسیس تاسقوط بیک سلسله حرکات وسفرهای عسکری اقدام نموده اندواین موضوع خود نشان میدهد که قوهٔ عسکری درطول این حرکات انکشاف زیادی نموده است و تاثیرات آنرا ما

در عقب زدن مهاجمین ، مانندسلوسی های شامی و موریا های هندی و همچنین فتوحات مختلفه در هند و حوزهٔ تارم در ماوراء پامیر مشاهده کردیم . طوریکه آقای کهزاد درین موضوع مینویسد (۱) مهمترین قسمت تشکیلات اردوی ما را درینوقت صنف سواری تشکیل داده بود . اسپ همان اسپی که در دوره های باستان تاریخ ما مخصوصاً در دورهٔ اوستائی (سواری و سوارکاری) را در جامعه بمیان آورده بود هنوز به اهمیت سابق خود باقی بود و دسته های سریع الحرکهٔ سوار مدهشترین عامل تعرض و هجوم شمرده می شد . باشندگان صفحات شمال هند وکشن اهالی باختر و تخارستان که تا امروز در سوارکاری مهارت فوق العاده دارند بهترین دستهٔ های سوارهٔ نظام ما را تشکیل داده و فتوحات بزرگ این دوره بیشتر مرهون سرعت حرکت آنها بود .

طوریکه در سفر ایوتیدم مقابل انتیوکوس سوم دیدیم قوای زمامدار آریانا مشتمل به ده هزار سوارکار بلخی بود واین شیوه بصورت دوامدار محافظه شده پسانتر خواهیم دید که کدفیزس دوم لشکری مشتمل بر ۷۰۰۰۰ سواری را در سفر خود به ماوراء پامیر سوق داده (۲) . قوای سواری مجهز به تیر و کمان ، ژوبین و نیزه شمشیر و قمه بودند و در موقع آن از موثرترین سلاح کار میگرفتند . ترءور مورخ روسی از روی کتاب میلنداپانا **Milindapana** که در عصر مناندر جنرال او پیانی پادشاه یونان و باختری اراضی متصرفی هند نوشته شده ، راجع به وضعیت عسکری دولت یونان و باختری معلوماتی استخراج و بناغلی کهزاد آنرا در تاریخ افغانستان درج کرده است . وی از زبان سوارکاران این عصر مینویسد : (اگر دشمن دور باشد اورا با تیر میزنم ، اگر نزدیك شود اورا با ژوبین میزنم اگر نزدیکتر شود اورا با نیزه میزنم و اگر هنوز هم نزدیکتر شود او را باشمشیر میزنم و اگر رسیده و تماس مستقیم پیدا کند اورا با دشنه خواهم زد) .

---

(۱) تاریخ افغانستان ج - ۲ ص ۱۱۱

(۲) ایرلی هستری اف اندیا ص ۲۶۹

صنف دیگر ار دو در ینوقت عراده‌ء جنگی بود که از دیر زمانی در آریانا مورد استعمال قرار گرفته، چنانچه در عصر ویدی و اوستائی ذکری از آنها بعمل آمد که بحیث قوای سریع الحرکه درشق ساختن جبهه‌ء دشمن و اجرای تاثیرات پامال کردن بکار می افتاد . به همین ترتیب این شیوه‌ء باستانی در عصر امپراطوری یونانو باختری تکامل نموده و عراده بحیث قوت سریع الحرکه ء محارب به استعمال شده است . جای نشیمن سرباز و عراده ران به شکل مربع از چوب یا آهن ساخته میشد و بادو ارابه‌ء بزرگ قابلیت حرکت پیدا میکرد . ازین شواهد چنین بنظر میرسد که صنف عراده‌ء جنگی بقسم مسلک واحدی در اردو موجود بوده است .

صنف سوم را دسته‌ء فیل های جنگی تشکیل میکرد . اگر چه در وقت دیودوت و ایوتیدم نیز فیل های جنگی در اردو موجود بوده است و اخیر الذکر قشون انتیوکوس را بافیل های جنگی تقویه کرد، مگر بعد از فتوحات دمتریوس در هند که زمینه برای اینکار بیشتر مساعد شده بود قوای فیل جنگی تکامل زیادی نمود و در سیستم های تعبیه و تشکیلات آن وسعت محسوسی بملاحظه میرسد چنانچه خود دمتریوس بعنوان افتخار اتش در هند کلاهی از پوست فیل برسر میکرد و یا طوریکه از سکه هایش معلوم میشود نقش سر فیل را در کلاه خود نصب نموده بود . در روی یک نوع سکه که در عصر (انتیال کیداس) در کاپیسا بضرب رسید سر فیل بحیث علامه‌ء ممیزه‌ء کاپیسا در مقابل، زوس *Zeus* نقش است (۱) و در نتیجه چنین معلوم می شد که فیل باداشتن قوه و قابلیت زیادتر بحیث قلعه های زنده در اردو موجود بوده اند . و در سوقیات عسکری از آن کار میگرفتند (ترءور) در کتاب صنعت یونانو باختری تصویر دو دایره‌ء فلزی را نشان داده که در موزه‌ء (ارمیتاژ) محفوظ است و در هرکدام آن فیل جنگی با فیلبان و مرتبات عسکری آن دیده میشوند بر دوش فیل هودجی بشکل قلعه های امروزی مابا بروج وکنگره ها نهاده شده وبالای کنگره ها سردو نفر سرباز بانوک نیزه هایشان

---

(۱) تاریخ افغانستان ج - ۲ ص - ۱۱۲

معلوم میشود . درهردو تصویر یک یک ازین سربازان خودفولادی بشکل خود شاهان یونانو باختری بسر دارد . فیل بان بیرون هودج قلعه‌نما باچنگک خود میان دوگوش فیل نشسته است (۱) .

صنف چهارم اردورا درچنین عصری پیاده تشکیل میکردکه رویهمرفته از توده های ملت جمع آوری میشد . اسلحهء آنهاعبارت از تیر وکمان ، نیزه و سپر بود وطبق عقیدهء کهز ادگمان غالب برین است که باتیر وکمان و قمه های کوچکی طبق نمونه های امروزه که درنورستان موجود است مجهز بودند . آثار صنعتی مجسمه ها وتبلوهای رنگه که از مناطق مختلفهء افغانستان چون هده ، بگرام فندقستان (درهء غوربند) پیداشده اگرچه به‌دوسه‌قرن بعد تر ربط دارد معهذا راجع به‌لباس پیاده‌وسواری و اسلحهء آنها که‌در طی اینقدر یك مدت چندان فرق فاحشی نکرده معلومانی میدهد . ازروی بعضی مجسمه‌های‌هده معلوم میشود که سوارو پیاده زره‌میپوشیدندواین زره بیشتر از پارچه های فلزی مثلث نما تشکیل شده بود اما ترتیب پارچه‌های زره سوار وپیاده فرق داشت نوك های قطعات مثلثی زره پیاده پایان و ازسوار بالابود تانیزه ای‌که ازبالایاپایان حوالهء پیاده یاسوار میشد کارگر نه افتد . سپر آنها مدور ، خنجر های دودمه وشمشیر های طویل وراست هم مورد استعمال بود .

باشرحی که گذشت اردو درین وقت از پنج صنف اساسی پیاده ، سواری ، فیل و عراده های جنگی تشکیل و چون سفاین بحری نیز قرار تخمین بعضی مورخین درآمو وپسانتر دراندوس موجود بوده‌اند بناءً بحریه بحیث مسلک پنجم شناخته‌شده میتواند. درپهلوی اسلحهء تعرضی وتدافعی منفردکه ذکر یافت بعضی وسایط ثقیلی که درمحاصره بکار میرفت ازقبیل برجهای سیار ، منجنیق هاوقچ جنگی نیز دراردو شامل بوده وما ازاستعمال آنها توسط مناندر دراشغال شهر پتالی پوترا ذکرکردیم (۲) .

---

(۱) تاریخ افغانستان ج - ۲ص ۱۱۳ بحواله ترءور (کتاب خلاصهء صنعت یونانوباختری)

(۲) یونانی‌ها درباختر وهند تالیف تارن ص- ۱۴۵

Greeks In Bactria and India by Tarn P 145

کوشانی ها

طوریکه در مبحث سقوط سلطنت ایوکراتید نیز ذکر یافت کوشانی ها که یکی از شاخه های اقوام سیتی آریائی میباشند ونسبت فشار زرد پوستان ابتدا به حوزهٔ سر دریاو متعاقباً به اکسوس رسیدند بالاخره وارد آریانا شده ودرینجا رئیس قبیلهٔ کوی شوانگ (کوشان) بر چهار شهزادهٔ دیگر تفوق حاصل کرده رئیس آنها کجولا کدفیزس خود راپادشاه اعلان کرد . قلمرووی ابتدا حوزهٔ شمال هندوکش را دربر میگرفت ، ولی پسانتر این تیغه‌راعبور وعلاقهٔ کاپیساو کابل را بکلی اشغال کرد ، وبه اینترتیب به سلطنت جانشینان دولت یونانو باختری خاتمه داده وموسس خاندان کد فیزس محسوب میشود . دورهٔ سلطنت وی از ٤٠ مسیحی تا ٧٨ مسیحی ادامه داشته است پس ازوی پسرش ویما **Wima** ویاومو **Oomo** به‌سلطنت رسیده که یکی از پادشاهان فاتح وقوماندانهای بزرگ آریانا محسوب میگردد . وی درحدود ٧٧ یا ٧٨ میلادی به سلطنت رسیده ومدت زمامداری وی به ٨٠ سال میرسد (٢) وقتیکه ویما کد فیزس به سلطنت رسید کوشید تاخود را به حدود اصلی آریانا رسانیده وبه فتوحاتی دست بزند همان بود که بیك سلسله سفرهای نظامی درهند وحوزهٔ تارم چین اقداماتی نمود .

پدرویما در سرحدات شرقی آریانا تا سند پیشرفته بود وبروایت وفسنت سمیت **V.A. Smith** مولف تاریخ (ایرلی هستری آف اندیا) ممکن تادریای جهلم پیشرفته باشد بنابرین ویما کدفیزس خواست تااین فتوحات را ادامه بدهد اما راجع به پلان ، قوت وطرز جریان حرکات آن معلومات مفصلی دردست نیست اینقدر میتوان اظهار نظر کرد که بروایت سمیت پنجاب ویك قسمت از حوزهٔ رود گنگارا فتح نموده وقرار بعضی احتمالات ممکن تا بنارس پیشرفته باشد هکذا احتمال فرود آمدن وی تا دهانه اندوس نیز موجود است زیرا سفرهای عسکری که تاعصروی درهند صورت گرفته اند همه دریای سند را تا دهانهٔ آن

طی کرده‌اند، چنانچه این موضوع را قبلا توضیح نمودیم که داریوش اول پادشاه هخامنشی، سکندر مقدونی و با زدمتریوس به عین حرکت تشبث ورزیده اند. واقعات این زمان را (تری بوو انداس شاه) طوری تحلیل میکند که ویما در سالهای اول خود به لشکرکشی نپرداخته تنها در سال نهم سلطنت خویش محاربهء او با چین شروع میشود ودر اواخر دورهء زمامداری خود بطرف هند لشکر کشی نموده ودرین مورد در جلد چهارم هند قدیم توضیحی داده که آنرا کهزاد در تاریخ افغانستان ترجمه کرده و مینویسد (ویما کدفیزس بقصد هجوم هند برآمد پنجاب وکشمیر را مسخر کرد و پیشرفت او در خاك هند بتدریج سریعتر شد و تمام شمال غرب هند را تا بنارس فتح نمود وامکان دارد تاماتورا خاك هند را مسخر نموده باشد زیرا در ۱۴ میلی این شهر از دهکدهء مات مجسمه اوکشف شده است (۱). بهر صورت ازروی تدقیقات ونسنت سمیت ومولف تاریخ قدیم هند و نظریات کهزاد چنین برمی‌آید که هند تایك قسمت زیادی از طرف ویما کدفیزس فتح شده است و این خود دلیل قدرت عسکری وی میباشد.

سفر عسکری ویما درچین :

این سفر اگرچه به ناکامی ویما کدفیزس تمام شده ولی از لحاظ اینکه قوهء بزرگ نظامی و سوقیات معظم وی را به یك استقامت مشکل نشان میدهد حایز اهمیت است. سبب اصلی این سفر پیشرفت و نفوذ فوق العادهء پان چا و جنرال معروف چین است که بعداز سالها ی ۷۳ میلادی نظر به پالیسی توسعهء قلمرو چین بطرف غرب اعزام گردید ودامنهء این فتوحات ومحاربات چینی ها تاسال ۱۰۲ میلادی تقریباً ۳۰ سال دوام کرد. جنرال پان چاو که متوجهء اراضی غربی شده بود بعدازانکه داخل حوزهء سکیانگ گردید ختن را در ۷۳ میلادی اشغال کرد وراه شمالی را که پسانتر بنام راه ابریشم معروف شده بروی عسکر چین بازکرد واز طریق فرغانه تاسواحل بحیرهء خزر وحتی دورتر در یك خط شمال سرحد آریانا پیشرفت نمود. چون

---

(۱) تاریخ افغانستان ج - ۲ ص ۲۰۲

ویما کد فیزس نمی خواست چنین کشورکشائی در نزدیك سرحدات شمالی وی پیشبرده شود بناءً ارادهء سفری را بطرف چین نمود . این بود سبب حقیقی سفر ویما کد فیزس بطرف چین . اما موضوع خواستگاری شهزاده خانم چین از طرف ویما ومجبور ساختن قاصدش به مراجعت از طرف پان چاو در میان راه عبارت ازسبب ظاهری حرب میباشد .

ویما کد فیزس جهت اجرای حرکات عسکری درماورای پامیر وحوزهء تارم واشغال بعضی نقاط آن قشون معظمی مرکب از ۷۰۰۰۰ قوه سواره نظام آماده نموده وآنرا تحت فرماندهی نائب السطنهء خویش جنرال سی *Si* ازراه دره های پامیر بخاك چین اعزام کرد . این قشون احتمالاً ازراه کوتل واخان وکوتل تاشقرغان دامنهء غربی شرق پامیر را عبور کرده ودرکاشغریا یارکند فرود آمده است . ونسنت سمیت این حرکت قشون کوشانی را ازفراز کوتل تاغدومباش پامیر (*Taghdumbash*) که ۱۴۰۰۰ فت از سطح بحرارتفاع دارد ذکر میکند (۱) . البته حرکت یك اردوی اقلاً هفتاد هزار ازبالای سرزمین های صعب المرور پامیر درحالیکه اردوتاسیسات عقبی نیز داشته و مشکلات اکمال مواد غذائیه برای افراد وعلوفه برای حیوانات بیشمار نیز موجود باشد یك امر بس مشکل است وبناءً همین سبب یك قسمت از قوای کوشانی پیش ازشمول به محاربه تلف شده وباقیمانده بحال خسته ومانده بعد ازطی مشکلات زیاد بجلگه های شرقی پامیر رسیده اند وچون جنرال چینی پان چاو تازه دم بود وقبلا درکمین سپاه کوشانی نشسته بود پس دفعتاً بالای آنها تعرض کرده و روی همرفته قسمت زیادی ازقشون جنرال سی را تباه کرد ودرنتیجه قوای کد فیزس شکست خورد . یکی ازخصوصیاتی که درین سفر ویما کد فیزس

---

(۱) ایرلی هستری آف اندیا ص – ۲۶۹

Early History of India by v.A. smith P. 269

دیده میتوانیم اینستکه شخصاً درین سفر وسیع اشتراك نکرده بلکه قوماندو را مستقیماً بیکی از جنرال های خویش سپرده است واین خود دلیل دیگر بر وسعت تشکیلات عسکری وی میباشد .

خاندان کنشکا :

بعد از ویما کدفیزس در طول یك وقفهء دهساله که بعضاً آنرا دورهء سلطنت سوترمگاس میدانند واقعات آریانا تاریك است اما با بوجود آمدن کنشکای کبیر که موسس دومین خانوادهء کوشانی های بزرگ میباشد و تاریخ سلطنت اورا دربین ۱۲۵ الی ۱۵۲ میلادی تخمین میکنند باز واقعات عسکری بشمول سفر های بزرگی در ساحه های سوق الجیشی عرض اندام میکنند کنشکا وحدت آریانا را تامین و دامنهء قلمرو خویش را بطرف شرق و غرب وسعت داد . چنین بنظر میرسد که در وقفهء ده ساله بین حکومت ویما کدفیزس و کنشکا امرای هند سر از اطاعت باززده باشند وکنشکای کبیر دو باره در هند فتوحاتی نموده رتا دریای گنگا پیشرفته وشهر پتالی پوترا یعنی پتنهء امروزه را اشغال کرده است. چون جزئیات این سفر معلوم نیست بناءً نمیتوان در مورد حرکات عسکری آن اظهار نظر کرد پس بدون اینکه بگوئیم کنشکا باقوهء بزرگ نظامی که داشت خاك هند را تاپتالی پوترا بدست آورده برای فعلاً چیزی دیگری گفته نمیتوانیم . با وجودیکه کنشکا درداستانهای محلی وافسانه های هندی که ازطرف سیاحین چینی والبیرونی ثبت شده اند قهرمان بزرگی معرفی گردیده باز هم تمام این وقایع را دلیل بر قدرت نظامی وی پنداشته ومیگذریم. گذشته ازآن نظر به اینکه دولت پارتیا درنتیجهء محاربات بارومن ها خسته شده بود ، کنشکا بطرف غرب در توسعه قلمرو خویش اقداماتی نمود . اما سفر بزرگ وی که قدرت نظامی وی رازیادتر جلوه گرمیسازد سفر چین است.

کنشکا برای انتقام اسلاف خود و همچنین رهائی ازباج چین به سفر دیگر عسکری بطرف شمال شرق در حوزهء کیانگ اقدام نموده وقشونی بدانصوب



ویما کدفیزس دومین شاه کوشانی خاندان کدفیزس



کوشانشاه کنشکای کبیر امپراطور مقتدر کوشانی افغانستان

اعزام داشته است درین دفعه که کوشانیها به غلطی های کدفیزس دوم که عسکر خودرا ازراه صعب المرور پامیر حرکت داد، فهمیده بودند ممکن از تصرفات هندی خویش نیز استفاده کرده واین سفر را از دو استقامت یکی تاغدومباش پامیر (۱) ودیگراز راه معابر همالیه پیش برده باشند (۲) کنشکا درنتیجهء این حرکات نقاطی چون یارکند کاشغر وختن رابدست آورده چین را باجگذار خود ساخت وبه اینصورت دامنهء فتوحات وی تا دریای تارم رسید، یرغمل های که از چین آورده بود بصورت محترمانه در دربار خود نگه میداشت . هیون تسانگ فتح ختن رابدست کنشکادر ۱۵۲ میلادی ذکر میکنند (۳)

موضوع دیگری که در قسمت خاندان کنشکا گفتنی داریم عبارت ازشکل قلعه های نظامی ومواقع مستحکم عسکری میباشد وماجهت گرفتن معلومات شهر کاپیسا راکه پایتخت تابستانی کنشکابود تحت مطالعه قرار میدهیم . چون کاپیسا از نگاه جغرافیای عسکری نقطهء حاکمی بالای معابر هند وکش در جنوب آن میباشد ومجرای رودخانهء پنجشیر آنرا مستقیماً به وادی اندوس وصل میکند بناءً از قدیم حایز اهمیت بزرگ عسکری بوده است. از روی حفریات گریشمن در مورد حصار آن چنین معلومات بدست می آید : (٤) طول دیوار حصار ۲۷٦ متر وعرض آن در بعضی قسمت ها ۱۱ متر می باشداین دیوار ضخیم درحالیکه راست تعمیر گردیده بعد ازهر ده متر در طول خود پیش برامد گی های برج مانند بعرض وطول چند متر داشت وباین صورت محافظین شهر از تیرکشها ی که در طول دیوار ساخته شده بودند تمام زوایای پای دیوار را

---

(۱) ایرلی هستری آف اندیا تالیف ونسنت سمیت ص ۲۷۸

Early history of India P.278

(۲) تاریخ افغانستان ج -۲ ص ۲۱۸

(۳) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس ج - ۱ ص ۱۲۰

A history. of Afghanistan by P sykes vol-1 P-120

(٤) تاریخ افغانستان ج - ۲ ص ۲۳۹

دیده می توانستند ودشمن بهیچ صورت خود را ازز یرتاثیرمدافعین پنهان کرده نمی توانست . بلندی این حصار راباقسمت های که در مرور زمانه خورده وسائیده شده اند درحدود ۷ الی ۸ متر تخمین می کنند. این دیوارها قسمتی ازسنگ وبقیه ازخشت خام آباد شده بودند بر علاوهٔ آثارخرابه هائیکه امروز درناحیهٔ برج عبدالله در ۶۰۰ متری بگرام دیده میشود باز هم شکل حصارها واهتمام درانتخاب موقعیت قلعه های نظامی رانشان میدهد . گرچه تعمیر قلعهٔ برج عبدالله رابدورهٔ یونانیها عقب برده اند وآنرا شهر (نیکایا) میدانند که از طرف سکندرآباد شده معهذا درتحکیم وانکشاف آن شاهان کوشانی سعی زیادی بعمل آورده اند . درجائیکه دریای غوربند بدریای پنجشیر می ریزد سنگلاخ بلندی دیده میشود که عموداً بسمت شمال وغرب این رودخانه خم گردیده وبانشیب تندی بطرف شرق بسوی ساحل راست دریای پنجشیر فرود می آید (۱) این سنگلاخ را دیواریکه بدورآن ازخشت خام کشیده شده بود وآثارآن تا امروز دیده میشود مستحکم نگه میداشت وسدطبیعی را تشکیل میداد ، تنها بطرف جنوب وشرق این حصار خندق عریضی حفر شده که حملهٔ مهاجمین را مانع می شد وموضع مذکور را بصورت یك شهر مستحکم محافظه میکرد . این شهر را متخصصین جدید حفریات بنام شهر جدید شاهی یاد می کنند وچنان گمان میرود که دروقت سلاطین یونانی آباد گردیده باشد زیرا حرف یونانی (تیتا) بروی خشت آن نقش است . ونیز طرح حفر خندق واستفاده ازمانع طبیعی (دریا) که از پیشرو ودیوار برج عبدالله ظاهر میشود خصوصیات وقرابتی به تعمیر یونانی دارد . آبادی برج عبدالله بر فراز سنگلاخ ازنظرسوق الجیشی اهمیت بزرگی داشت زیرا ازیکطرف این موضع برای مراقبت اهالی موقعیت خوبی داشت وازطرف دیگر راههائیکه باختر وتمام صفحات غرب رابا پارو پامیزادو هند ملحق می ساخت کنترول ومحافظت می نمود .

---

(۱) قاموس جغرافیائی افغانستان ج - ۱ ص ۲۳۲ - ۲۳۳



سر هائی که از هده بدست آمده و بعضی ازسر بازان قدیم افغانستان را نشان میدهد .

بعد از کنشکا بصورت محقق معلوم نیست که کدام شخص پادشاه شده امابعد از تدقیق مستشرقین چنین تخمین می گردد که بعدازوی پسرش واسیشکا که زمانی در ماتورا نائب السلطنه بود، بازکنشکای دوم پسرواسیشکاو بالاخره هوویشکا که بعدازوی معروف است به سلطنت رسیده اند . بعد از هوویشکا پادشاه دیگری معروف به واسودوا از ۱۸۲ الی ۲۲۰ میلادی سراقتدار آمده وچنانچه شواهد نشان میدهد هندوی هندی بوده و در طول زمامداری وی قسمت های آریانا آهسته آهسته از امپراطوری کوشانی مجزا شده و بیشتر نفوذ واسودوا در مناطق هندی حس میشده است.

فصل هفتم

ازدورهٔ کوشانی های خورد تاظهور اسلام

دوره ء کوشانی های بزرگ که از نگاه نوع تمدن و عروج پهلو های مختلف حیات اجتماعی آریانادوره ء درخشانی محسوب می شود باشرحی که گذشت از اوایل عهد مسیح تاربع اول قرن سوم میلادی دوام میکند. دامنه ء قلمرو این مدنیت باستانی کشور از هامون سیستان تا حوزه ء گنگا در هند وحوزه ء دریای تارم د چین میرسید. اما درقرن سوم میلادی عواملی چون تاسیس دولت بزرگ ساسانی درغرب وتهاجم اقوام بادیه نشین آسیای مرکزی ژوان ژوان ها ویفتلی ها وهمچنان توجه وپیشرفت زمامداران کوشانی کشور ما در خاك هند سبب شد تا این امپراطوری بزرگ آهسته آهسته تجزیه شود.

دراواخرقرن دوم مسیحی دولت ارساسی بلخی درفارس ضعیف شده وملوك الطوایفی شیوع یافت وبالاخره بامقابله وغلبه ء اردشیر پسر پابك (کهَ سابقاً رتبه ء بزرگ عسکری ارگبذ ***Argbadh*** را حاصل داشته بود) برادروان پنجم ، اساس سلطنت دیگری در فارس گذاشته شد. اردشیرشهرستیزفون را در ۲۸ اپریل ۲۲٤ میلادی اشغال کرد (۱) وبحیث اولین زمامدار ساسانی به حکمروائی پرداخت. به اینترتیب معلوم میگردد که عروج ساسانی ونزول کوشانی های بزرگ دریك تاریخ بوقوع پیوسته است. بعد ازکوشانی

---

(۱) ایران درزمان ساسانیان تالیف آرتور کریستن سن ترجمه ء رشید یاسمی بفارسی ص - ۵۱

های بزرگ اولاده واحفاد آن ها بنام کیداری ها یاکوشانی های خورد در دومرکز شمالی باختر وجنوبی در دره های کابل سر اقتدار آمده اند. سلطنت های آریانا درهند نیز تامدتی بصورت ملوك الطوایفی باقی بود تابالاخره دولت های مستقل هندی به آن خاتمه داده‌اند. بعد ازواسود وا شخصی بنام کیدا را درباختر به سلطنت رسید که جزئیات زمامداری وی خیلی تاریك است در منابع چینی ذکر یافته که (چون پادشاه آنها (کوشانی ها) شهزادهٔ رشید و جنگجوئی بود قشونی گرفته بطرف جنوب هندوکش آمد وبرشمال هند هجوم برد وآنجا پنج سلطنت شمالی گندها را مطیع اوشدند) (۱) پس قرارتذکار منابع چینی به‌نظر میرسد که دریك عصری بین ۲۲۱ و ۴۰۱ ژوان ژوان ها شاخه ای ازکوشانی های بزرگ را از باختر کشیده اند، قسمتی که بجنوب هندوکش ازاولادهٔ کوشانی هارخت سفر بسته‌اند سرکردهٔ شان کیدارا بود. دروقتیکه کوشانی ها روبه انحطاط بودند دولت ساسانی که درین وقت دولت‌مقتدری بود به خاك آریانابه‌دست درازی وتجاوز پرداخته است چنانچه شاهپوردوم درسالهای‌بین ۳۵۰ الی ۳۵۷ درجنگهای‌سرحدات‌شرقی مصروف بود ودربین مخالفین‌آن کوشانی ها در ضمن دیگر قبایل ذکر یافته‌است (۲) . مداخلهٔ ساسانی‌هادرآریاناازشروع انحطاط کوشانی های‌بزرگ شروع میشود که به اینصورت در ابتدا کم کم ولایات آریا، سیستان، مارگیان وخوارزم بدست آنها افتاد وبرآنها حکمرانی گماشتند که اززمان شاهپور اول تا بهرام دوم حکمران های آنها درخراسان بنام کوشانشاه بزرگ یاد میشدند .

کریستن سن میگوید پیروز (فیروز) درآغاز سلطنتش خواست کیداریان را بتادیهٔ خراج مجبورکند کیداره پادشاه این قوم امتناع ورزید ومجدداً

---

(۱) تاریخ افغانستان ج -۲ ص - ۴۱۶

(۲) امپراطوری هفتم شرقی تالیف جارج راولنسن ص ۱۶۹
The Seventh Great Oriental monarchy by G. Rawlinson P. 169

جنگ درگرفت . درتواریخ مذکور است که پادشاه ایران با - گونگخاس *Kungkhas* پسر وجانشین کیداره از طریق صلح پیش آمده و پیشنهاد کرد که خواهرخود را بزنی اوبدهد . بهرحال جنگ مداومت یافت فیروز قیصر روم را دعوت کرد که باومبلغی کمک کند شاید برکید اریان غالب آید اما ظاهراً تقاضای متوالی وی اجابت نیافت . باوجود آن پیروزکید اریان را مغلوب کرد وآنان بهدایت کونگخاس هجرت کردند ودرقندهار (۱) ساکن شدند اما قوم دیگری موسوم به هفتالیان (یفتلی ها) که ازایالت کانسوی چین آمده بودند ، به تخارستان که تازه کید اریان ازآنجا رفته بودند هجوم آوردند . پیروز بااین دشمن جدید شروع بجنگ کرد ومغلوب واسیرشد . (۲)

چون فیروز درسالهای ٤٨٤ - ٤٥٩ سلطنت کرده است بناءً درین سالها علت فرودآمدن کیداریها ازشمال به جنوب واضح میگردد . طبق عقیدهء کهزاد ازروی مطالعهء مسکوکات واضح میشود ، کوشانی های خورد فقط درزمان شاهپوردوم که منتهای عروج ساسانی است موقتاً تابع این دولت شده وپسانها باز استقلال خود را بدست آوردند . کوشانیهای که ازباختر به کابل آمدند دامنهء قلمرو آنها درغرب تابامیان ، شرق تا اندوس ، شمال هندوکش و جنوب تاکوه های جنوبی بوده است. ازروی وقایع این دوره چنان بنظر میرسد که کوشانی هادرنتیجهء یك سلسله جنگهای چندین ساله بکابل آمده ودرینجا نیزبا تعرضات ساسانی ها مواجه شده اند که جنگهای شاهپوردوم در سرحدات شرقی نیزاین موضوع را تائید میکند . اما ۹ سال ازین سلطهء ساسانی ها نگذشته بود که کوشانی ها به قیادت کیدارا (غیرازکیدارای اول میباشد) برای جنگ آزادی داخل اقدام شده وبرعلیه سلطهء ساسانی قد علم کردند . درنتیجهء این جنبش ملی ضربت مهلکی بر پیکرامپراطوری ساسانی

---

(۱) اصل محل عبارت ازگند هارا است که آنرا به کلمهء قندهار ترجمه کرده اند .

(۲) ایران درزمان ساسانیان تالیف آرتور کریستن سن ترجمهء فارسی ص - ٢٠٤

وارد شد زیرا به اثر آن نه تنها تصرفات خود در آریانا از دست دادند بلکه در غرب نیز بسیاری از قسمت های ارمنستان از دولت ساسانی جد او به رومن ها پیوست زیرا وقتیکه هنگامهء آزادی خواهی در آریانا نشر شد ساسانی ها دست وپاچه شد . و برای اینکه پوره ومکمل بمقابل جبههء شرق یعنی مسئلهء آریانا توجه کرده بتوانند باروم ن ها از در صلح پیش آمده و بعضی امتیازاتی برای آنها قایل شدند این جنگ را تاریخ افغانستان بحوالهء نگارشات (فوستس) ارمنی درسال ۳۶۷ الی ۳۶۸ بر علیه شاپور ساسانی ذکر میکند (۱) .

محرك این جنگ کیدارا بود وتهاجم اولی هم از طرف وی صورت گرفت. درین جنگ کامیابی های درخشانی نصیب دولت کیداری آریاناشد وشاهپور دوم دومرتبه به شکست های مدهشی مواجه گشت. یکدفعه یکی از لشکر های او بکلی محو شد ودر دفعهء ثانی کار لشکریان ساسانی تا اندازه ای خراب شد که شاهپور دوم برای نجات خود مجبوراً ازمیدان جنگ فرار کرد وبه اینصورت کوشانی های خورد که ده سال پیشتر در اثر تهاجم ژوان ژوان ها زیرسلطهء ساسانی آمده وضعیف شده بودند درسال ۳۶۷ یاسال ۶۸ استقلال خود را حاصل داشتند . اگرچه قلمرو سلطنت آنها محدود بود ودرشمال غرب وغرب نفوذ ساسانی باقی بود اما بارویکار آمدن یفتلی ها بسرعت این دولت قوی شده رفت که ما آنرا در مبحث یفتلی ها خواهیم دید . باتوضیحاتی که مختصراً ذکر یافت در دورهء کوشانی های خورد نظر به اینکه درپهلوی کشور ما دولت مقتدر دیگری موجود بود بناءً یک سلسله تجاوزات ودست درازی های خارجی متوجه آریانا شده است که مانمیتوانیم ازنگاه تاریکی ماخذی بالای وضعیت اصلی محاربات وقوای عسکری آن اظهار نظر نمائیم . طوریکه ازخلال واقعات تاریخی بر می آید روح سلحشوری ومبارزهء استقلال طلبی در کیداریها موجود بوده وهمین عامل سبب شدتابعدازیک سلسله جنگهای طولانی استقلال

---

(۱) تاریخ افغانستان ج - ۲ ص - ۴۳۲

خود را بدست آورند ، اما در آینده خواهیم دید که باتشکیل دولت یفتلی درآریانا ساسانیان کاملاً از خاك افغانستان برآمدند وحتی در مملکت خود شان نیز رخنه ای وارد شد .

یفتلی ها

قبایل یفتلی که‌درحدود سالهای ۳۸۵و ۴۲۰ میلادی درشمال آریانادر سواحل شمالی دریای آموپیدا شدند بزودی قسمت زیاد حوزهء اکسوس را استیلا نموده و در سالهای ۴۲۰ الی ۴۲۵ میلادی آمورا عبور و باختر را اشغال کردند تااینکه رئیس قبیلهء (ایتا) یاایتل در سایر قبایل نفوذ پیدا کرده آنها را مطیع خود ساخت وسرکردهء قبیله بنام (ایتالیتو) یا (افتالینوس) که مفهوم آن رئیس قبیله میباشد در ۴۲۵ میلادی درعلاقهء شمال شرقی آریاناپاد شاه‌شد . در ابتدا قلمرو آن شامل باختر ، سغد وبدخشان ویاحوزهء تخارستان بود اما آهسته آهسته دامنهء آن وسیعتر شد .

زمانیکه‌دولت یفتلی درقسمت شمال شرقی آریاناتشکیل‌شدموضوع وحدت‌خاك آریاناومقابله بادولت ساسانی ازموضوعات مهمی بشمار میرفت زیرا سلطهء ساسانی درولایات غربی آریانا از بین نرفته بود بنابران افتالیتو پادشاه یفتلی بقصد محاربهء ساسانی ها که دراینوقت پادشاه آن بهرام گور بودترتیبات گرفت درین جنگ طبری تعداد قوای افتالیتورا در صدوپنجاه هزار ذکر کرده‌است.

بهرام گورکه ازسابق خطریفتلی هارا حس کرده بودباتمام قوا‌جانب مشرق متوجه شد وشخصاً خودش مقابل یفتلی ها حرکت کرد و در جنگی که‌درحوالی علاقهء مروامروزه وقوع یافت‌بهرام گورفاتح برآمد. اما اگرچه‌بهرام‌درنتیجهء این فتح قوای یفتلی را تا تخارستان عقب زد ولی این واقعه روحیهء سلحشوری‌آنها را زیاد تر تحریک کرده وبه همان اساس پسانتر یفتلی ها در عهد زمامداری مهرپور درنتیجهء تصادمات بادولت ساسانی که پادشاه آن ها

درچنین وقتی یزدگرد دوم بودکامیابی های حاصل داشتند و این موضوع بذات خود تکامل نیروی نظامی را درآریانا نشان میدهد .

راولنسن درکتاب امپراطوری هفتم شرقی درمورد جنگ بهرام گور و افتالیتو که آنرا بنام خاقان یادکرده توضیح بیشتری میدهد (۱) . نامبرده مینویسد : قوای یفتلی که به دوصد وپنجاه هزار میرسید تاحوالی مروپیشرفت ولی طبق تذکار بعضی مولفین این قوت ازکوه های البرز گذشته تا ری *Rei* و راگز *Rahges* پیشقدمی نمود .

درینوقت چون خبر خطر یفتلی ها به بهرام رسید برادرخود نرسی *Nerses* را بحیث نائب السلطنه گذاشته و مقابل یفتلی ها ترتیبات سفرگرفت ، اما کمی بعد ملتفت شد که درحال باقوای یفتلی مقابله کرده نمیتواند بنابرآن سفیرخود را بدربارشاه یفتلی اعزام داشت تا به وی متابعت خویش را اظهار و امپراطوری وی رابرسمیت بشناسد ، ضمناً پرداخت خراج را نیزبه دولت یفتلی قبول کرد وقتی سفیربهرام بدربارشاه یفتلی رسید و پیام اورا تقدیم داشت ، افتالیتو تازمان رسیدن خراج درهمان موضع معطل ماند اما چون ازطرف بهرام خطری راحس نمیکرد ازدرجهء تدابیر امنیت خود کاست . ولی بهرام درطول این وقفه با ۷۰۰۰ سپاه بسوی ارمنستان رفته تقویه ای حاصل وعازم مروشد . درین حرکت از امتداد کوهها استفاده کرده ازطریق طبرستان ، هایرکانیه (گرگان) و نیسا(نیشاپور) درحالیکه مخفیانه حرکت میکرد و تمام حرکات را در شب اجرا مینمود بنزدیکی مروپهلوی سپاه یفتلی رسید . درینجا یک پلان تعرض شب را حاضرداشته قوای یفتلی راکه بدون ترتیبات امنیت درار دوگاه بودند غافل گیرکرد و نتیجه همان شد که یفتلی ها شکست خوردند. درین محاربه تعداد قوت یفتلی هاچنان

---

(۱) امپراطوری هفتم شرقی تالیف جارج راولنسن ص ۲۹۴– ۲۹۷

The Seventh Great Oriental monarchy by G. Rawlinson P. 294 - 297

نشان میدهد که نیروی عسکری مقتدری درآنوقت درآریانا موجود بوده است اما نظر به اینکه وضعیت محار به شکل دیگری رابخود گرفت موفقیتی حاصل کرده نتوانست .

این مجادلات صرف باهمین تفوق بهرام گور خاتمه نیافته ودرزمان یزدگرد دوم که از ۴۳۸ الی ۴۵۷ میلادی براریکهء ساسانی نشسته بود کسب وخامت کرد . یزدگرد درمرتبهء اول نظربه اهمیت همان موضوع شخصاً به نیشاپور انتقال کرده ومهر نرسی *Mehr Narses* وزیر خودرا بعوض خود گذاشت درحالیکه این نقطه یعنی علاقهء بین صحرای فارس وخوارزم راقرار گاه خویش انتخاب نموده بود به پیشقدمی درخاك آریانا آغازکرد اگرچه درین مراتبه فاتح برآمد مگربعد ازطی چند سال دوباره مجبورشد تادرواقعات خاك آریانا مداخله کند اما این دفعه که قشون وی داخل قلمرو یفتلی هاشده بود تعرضاتی ازموضع های کمین بالای آن اجرا وبه اینصورت اورا کاملاً مضمحل ساخته وشکست قطعی داد ونامبرده بعد ازهمین مغلوبیت در ۴۵۷ میلادی وفات یافت (۱).

ازروی این محاربات معلوم میشود که یفتلی ها درزمان مهرپور بریزد گرد فایق آمده اورادرطالقان حوزهء مرگیان شکست داده ودوباره حدود غربی آریانا را بدست آورده اند .

محاربات آخشنور (خوشنواز) مقابل ساسانی ها :

ازحوالی ۴۶۰ میلادی به بعد پادشاه مقتدری برتخت آریانا بنام اخشنور جلوس نمود مورخین عربی اورا بنام خشنواز ذکر کرده اند . اخشنور وحدت خاك آریانا را تامین کرد وبه تجاوزات خارجی جواب سختی داد .

در وقتیکه اخشنور درآریانا به سلطنت رسید طبق بعضی ماخذکه راولنسن ازآنها گذارشی میدهد فیروز وهرمز بعدازفوت یزدگرد دوم برسرتاج وتخت

(۱) امپراطوری هفتم شرقی تالیف جارج راولنسن ص-۳۰۳ و ۳۰۹

ساسانی جنگ داشتند فیروز به اخشنور پناه برده واز طرف وی حاکم طالقان غربی مقرر شد وتوانست باتقویهء قوای یفتلی برهرمز غالب آید وبعد از دو سال دربدری برتخت ساسانی جلوس کند (۱) فیروزهمینکه زمام امور را بدست گرفت بخیال تعرض برخاك آریانا ترتیبات گرفت . ولی بعد از دو سفر عسکری درخاك آریانا که در خاتمهء آن ها کشته شد ضربت بزرگی بر پیکر امپراطوری ساسانی وارد گشت.

جنگ اول اخشنور وفیروز :

علت اصلی این جنگ را مورخین بصورت صحیح ثبت نکرده اند . راولنسن میگوید علت جنگ انکار پادشاه یفتلی ازتادیهء محصولات گمرکی بود که ایرانی ها آنرا بقسم خراج تلقی میکردند واخشنورحاضر نبود چنین مکلفیتی را نسبت بخود قبول کند (۲) . درحالیکه قحطی بزرگی معاصراین خصومت ها در ایران بوجود آمده وسویهء اقتصادی مردم آنرا فوق العاده پائین آورده بود اقدام بیک محاربهء بزرگ البته علل اقتصادی داشته است بناءً علت اصلی حرب که عبارت ازشکستن قدرت روز افزون یفتلی درپهلوی دولت ساسانی بود باهمین موضوعات اقتصادی یکجاشده وسبب حقیقی اجرای حرکات عسکری را درآریانا بوجود آورده است. اما طوریکه کریستن سن مینویسد : این لشکرکشی درسال ٤٨٤ عاقبتی بسیاروخیم را بار آورد سپاه ساسانی که در بیابانی پیش میرفت کاملاً مغلوب وحتی معدوم شد وپیروز بقتل رسید (۳) .

وقتیکه فیروز به محاربهء یفتلی ها قرارداد با قوای خویش بسوی آریانا بحرکت افتاد اما طوریکه راولنسن مینگارد درین مرتبه فیروز درك کرد که با نیروی یفتلی مجال مقاومت ندارد بناءً قرارگذاشت تا بصورت مخفی

---

(۱) امپراطوری هفتم شرقی تالیف راولنسن ص ۳۱۲

(۲) امپراطوری هفتم شرقی تالیف راولنسن ص ۳۱۵ – ۳۱٦

(۳) ایران درزمان ساسانیان تالیف کریستن سن ص – ۲۰۵

ازپادشاه یفتلی انتقام بگیرد و به او هتک احترام نماید . همان بود که باوی پیمان صلح بسته و جهت تحکیم این عقد دخترخود را بزنی اخشنور داد . اخشنور پسانتر درك كرد که فیروز یکی ازکنیزان خود را به او فرستاده واورا تحقیر نموده است بناءً وی خواست تا این عمل تحقیر آمیز او را باحرکت مشابه جواب بدهد . پس این واقعه‌را مخفی نگه داشته وبوی پیغامی فرستادتایکدسته افسران‌خود را جهت همکاری باوی که به محاربهء یکی ازقبایل همسایه مشغول است بفرستد . فیروز (۳۰۰) نفراز افسران بزرگ خودرا بوی‌فرستاد اخشنور ازجملهء این افسران ساسانی بعضی راکشت‌وبرخی را بحال‌زخمی نزد فیروز فرستاد وبوی احوال فرستاد که این جواب همان حرکت تحقیر آمیزی است که نسبت‌به وی از اوسر زده است (۱) .

به اینصورت واقعات فوق سبب ظاهری این حرب را تشکیل میدهند زیرا همین واقعه سبب‌شد تافیروز دومراتبه بااخشنور مصاف دهد . وقتیکه فیروز ازواقعهء قتل افسران خودخبرشد باقوای لازمه سوی قلمرو یفتلی حرکت‌کرد وبالاخره قرارگاه خودرادرشهرگرگان(هایرکانیه)تاسیس نمود . درمورد جنگ اول فیروز واخشنور مورخین روایات مختلفی کرده اند . چنانچه طبری‌ومیرخوند (روضة الصفا) طوری روایت‌کرده اند که وزیر یفتلی‌خودرا به‌شکل رهبلد تغیر قیافه داده وسپاه ساسانی را به دشت خشکی که محتملاً دست لوط باشد رهنمائی کرده وآنها راآهسته آهسته درتحت‌شکنجه گرمی وتشنگی تباه نموده است وبه این ترتیب وقتیکه فیروز نزدیک بلخ رسید جز ۱۰۰۰ نفرکسی بوی باقی‌نمانده بودبناً با اخشنورصلح کرد وپیمان بست(۲) طبری‌دربن‌موردبعدازآنکه‌مشکلات بیابان راشرح میدهد میگوید: (فیروز روزی دو ، سه دیگر بحد خشنواز برسید وبر سر چاهی فرود آمد

---

(۱) امپراطوری‌هفتم بزرگ شرقی ص - ۳۱۶

(۲) ترجمه تاریخ طبری‌ج ۳ ص ۳۰۷ وروضة الصفاج - ۱ ص ۲۵۷

و از آن پنجاه هزار مرد که با او بود کمتر از هزار مرد مانده بودند و دیگر همه مرده بودند پس چون آب و نان سیر بخورند گفتند ای ملک ما راهیچ رای دیگر نیست مگر که به زینهار خشنواز اندر شویم که اندر مملکت و پادشاهی او اسیر مانده ایم و هر جا که گریزیم او ما را بگیرد ، خویشتن را به او باید دادن مگر بر ما رحم کند و جان ما بما باز دهد فیروز گفت صواب است(۱)

طبق روایت عین مورخ خشنواز او را بخشوده و سوگند داد که دیگر هرگز بحرب وی نیاید و همچنین جهت تعین حدود هر دو کشور اشاراتی وضع نمودند و فیروز قسم خورد که از آن مناره ها داخل قلمرو یفتلی ها نشود . راولنسن این واقعه را طور دیگری توضیح میدهد . طبق نوشته های وی فیروز وقتیکه داخل خاك یفتلی ها شد بزودی باقوای آنها مقابل شده در محاربه ای که بوقوع پیوست قوای یفتلی عقب نشینی کرد. طوریکه از حرکات ما بعد معلوم میشود این عقب نشینی اختیاری بود و پلان آنها طوری حاضر شده بود که بااجرای حرکات عقب نشینی قوای ساسانی را بیک اراضی غیر مساعد کشانده و درآنجا بااستفاده از عوارض اراضی از چهار طرف آنهارا احاطه نمایند. میگویند درین حرکت استقامت عقب نشینی یفتلی هااز بالای یک منطقهء کوهستانی گذشته به یک وادی منتهی میشد که هر چهار طرف آن را جنگل احاطه کرده بود اخشنور بدوآ یک قسمت از قوای خود را در جبهه گذاشت تا حرکت ساسانی ها را بطرف خود جلب کنند ولی قوای باقیمانده را در نقاط لازمهء جنگل ستر و اخفا نمود . وقتیکه فیروز با قوای خود به منطقهء کوهستانی رسید و وضعیت را به او خبر دادند فهمید که در چه تنگی گیر آمده زیرا بزودی قوای یفتلی از چهار طرف او را احاطه کردند . فیروز هر قدر اندیشید چاره ای جز تسلیم نیافت بناً مذاکرات صلح را با اخشنور آغاز کرد . پادشاه یفتلی این درخواست اوزا. در صورتی قبول کرد که در آینده سوگند یاد کند که به قلمرو وی تجاوز ننماید و همچنین اقتدار و نفوذ او

---

(۱) طبری ج - ۳ ص ۳۰۷

را بر خود ثابت بداند . فیروز این شرایط را قبول کرد و بعد از عقد میثاق دوباره بکشور خویش عودت نمود (۱) سر پرسی سایکس مولف تاریخ افغانستان نیز این موضوع را بهمین شکل نوشته است (۲) تاریخ این معاهده را راولنسن ۴۷۰ میلادی ذکر میکند .

جنگ دوم اخشنور با فیروز ساسانی :

فیروز بعد از جنگ اول با یفتلی ها هرساله خراجی بدربار پادشاه یفتلی میفرستاد . علاوةً پسرش کواذ (قباد) تا دوسال بصفت یر غمل در دربار اخشنور موجود بود و بعد از دوسال او را خلاص کرده بفارس آورد (۳) اما فیروز از روزیکه چنین مغلوبیت فاحشی بوی روی داده بود معناً درعذاب وشکنجه بود چنانچه راولنسن مینویسد که یکی از عللی که فیروز خود را بمحاربات ارمنستان مصروف ساخت نیز همین بوده است تا این مغلوبیت را مقابل یفتلی ها با فتوحات تازه تری جبران کند ولی نامبرده درین قسمت نیز به موفقیت های که مغلوبیت اورا فراموش ساخته بتواند نرسید بناءً بالاخره بطور قطع فیصله کرد تا با لشکر ساخته‌ای بر دیار یفتلی ها مجدداً تعرض نماید راولنسن از روی ماخذ معتبر یونانی سال شروع محاربهء دوم را ۴۸۱ میلادی یعنی ۱۱ سال بعد از جنگ اول ذکر میکند (٤). دراین بارگرچه موبد موبدان فیروز را ازین اقدام منع کرد ولی وی سخن اورا کمتر شنید . طبری درین مورد مینویسد (موبد موبدان را بخواند واورا گفت آنچه در دل داشت وگفت من بدین عار صبر نمی توانم کردن ، من سپاه گرد خواهم کرد وباز بحرب او خواهم رفت. موبد موبدان اورا گفت ایها الملک ترا نشاید این عهد و میثاق شکستن

---

(۱) امپراطوری هفتم شرقی تالیف راولنسن ص ۳۱۷ – ۳۱۸

(۲) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس ج – ۱ ص ۱۳۶

(۳) ایران درعصر ساسانیان تالیف کریستن سن ص ۲۰٤ .

(٤) پاورقی ص ۳۲۳ امپراطوری هفتم شرقی .

وسوگند را دروغ کردن وخدای تعالی عزوجل این چنین رانه پسندد وترا نصرت ندهد وسپاه ترایاری نکند واگرستم کنی وایشان بهری بجای حرب ترا بگذارند وکارزار نکنند) (۱).

به اینصورت فیروز خلاف مشوره موبد موبدان، وزیر، افسر بزرگش بهرام وباقی افسران سپاه، عزم خود را تغیر نداد واز تمام ولایات قلمرو خویش لشکری مشتمل بر ۱۰۰۰۰۰ نفر و ۵۰۰ فیل جمع کرده وبلاش *Balash* یا *Palash* را که پسر ویا برادر وی بود بجای خود مقرر کرد وبسوی خاک آریانا بحرکت افتاد. طبق روایات مورخین اسلامی وی قرار سوگندی که یاد کرده بود که از مناره سرحد عبور نکند ذریعه ۵۰ فیل این مناره ها را به پیشرو حرکت داده خودش از عقب آنرا تعقیب می نمود و به اینصورت هیچوقت لشکر او از مناره ها عبور نمی کرد بهر صورت این روایت راست باشد یانه دارای قدامت تاریخی میباشد.

اخشنور که از عزم فیروز آگاه شد ترتیبات دفاعیه اتخاذ داشت وطبق نظریه راولنسن در وادی نزدیک بلخ به ترتیب وتاسیس وضع مدافعه پرداخت ودر طول زمانی که بدست داشت خندق عمیقی در پیشروی جبهه خویش حفر نموده وتنها یک گذرگاه (شبیه به گذرگاه های که امروز در موانع ازقبیل کشتزار های نقب میگذارند) بعرض ۲۰ و یا ۳۰ یارد در بین آن گذاشت باقی خندق را خس پوشک نموده طوری مستور واخفا کرد که از اراضی مجاور فرق شده نتواند (۲) طبری عمیق این خندق را ۱۵ فت وعرض آنرا ۳۰۱ فت ذکر کرده است ودرین مورد چنین اظهار داشته است:

(پیش از آن که (فیروز) آید. خندقی کنده بود که پهنای آن ۵۱ ارش ودوری آن بیست ارش بود وچون فیروز نزدیک آمد پلها بنهادند ونشانها برپای کردند برآنکه چون بازگردد وراه بداند بدان پیمان که کرده بود وهر روزی پنجاه

---

(۱) ترجمه طبری ج ۳ – ص ۳۰۸

(۲) امپراطوری هفتم شرقی ص – ۳۲۵

پیل و سه صد نفر راست بداشت تا آن مناره را برگرفتند واز پیش او میبردند ازبهر آن معنی که من بهمان عهد وپیمانم نمی گذارم وآگاهی بخشنواز شد واو رسول فرستاد بسوی فیروز که این مکن واز خدا ورسول آن شرم دار وبترس وچیزی بکن که پیشینیان کرده باشند وپند دادش وبسیار سخن گفتش نشنید وآن عهد نامه برو عرض کرد وبسیار بکوشید که باشد که جنگ ومضاربه ومحاربه نشود وهرچند که کوشید سود نداشت) (١) .

میرخوند درین مورد چنین نویسد (ملک هیاطله نیز به استجماع سپاه پرداخته وعقب لشکرگاه خود خندقی عمیق عریض ترتیب داده روی آنرا به چوبهای ضعیف پوشیده مستعد قتال وجدال شد) (٢)

به اینصورت اخشنور با تکتیک خاصی که داشت خندق عریضی در پیشروی جبههء خویش حفر وآنرا باچوبهای ضعیف پوشانده ستر واخفا نمود . میگویند باوجود آنهم اخشنور به فیروز پیشنهاد کرد که به صلح خود پایدار ماند ولی فیروز درمقابل ، عهد نامه را به نوک نیزه بلند نموده به استقامت وی مارش کرد و این شیوه سبب شد تا عده ای از قوای ساسانی از وبرگردند . به اینصورت اخشنور بالاخره جهت تطبیق پلانی که حاضر کرده بود اقدام نمود . طبق این پلان وی یک اندازهء قوت خویش را در پیشروی خندق فرستاده وبه آنها وظیفه داده بود که قوای فیروز را مشغول ساخته آنها را به استقامت مانع متوجه سازند وبعد از محاربهء مختصری از گذرگاهی که درمانع موجود بود عقب نشینی کنند تا اینکه قوای ساسانی آنها را تعقیب کرده ودر اثنای عبور ازخندق یکسره محو شوند مطابق به این پلان پس ازآنکه قوای پیشرانده شدهء یفتلی ها عقب نشینی اختیار نمودند فیروز بالشکرخود آنهارا تعقیب کرده واکثر افواج او درخندق گیرآمده ، خودش

---

(١) ترجمهء تاریخ طبری ج — ٣ ص ٣٠٨

(٢) روضته الصفا ج — ١ ص ٢٥٨

باقسمت اعظم سپاه خویش به اینصورت کشته شدو اخشنور بادادن تلفات اصغری بالای قشون ساسانی فایق آمد اما بااسیران معامله‌ء نیکی کرد. روضة‌الصفا درین مورد مینویسد (۱) (بعد از لحظهء از طرفین مبارزان اسپ در میدان رافدند ملک هیاطله روی گردان شده از راهی که درمیان خندق گذاشته بود بگذشت فیروز لشکر دشمن را تعاقب نمود بیک بار درمغاك افتاد واکثر خواص وملازمان باوی موافقت نمودند ، خشنواز بازگشته دست بقتل وغارت برآورد ومال بسیار بچنگگ او درآمد .)

به این ترتیب قوای یفتلی آریانا برساسانی ها فایق گشته‌وآنها رابصورت قطعی شکست دادند طوریکه جانشینان فیروز باجگذار دولت یفتلی بودند (۲) بعد از آن یفتلی هادر امپراطوری ساسانی داخل شده چندین ولایت راباشهرهای مروالرود وهرات دوباره مسترد کردند وباج سالانه را برآنها تحمیل نمودند . بعد ازین واقعه دولت ساسانی فوق‌العاده ضعیف شده بودچنانچه‌طبق نوشته‌ء کریستن سن بهمین مناسبت‌سردار ایرانی موسوم به‌گشنسپداذملقب به‌نخوارگگ که زرمهر اورا مامورمذاکره با ارمنی ها نموده بود درضمن صحبت به‌وهان ***Vahan*** چنین گفت او (یعنی پیروز) کشور چندان بزرگگ وآبادان را تسلیم هفتالیان کرد وتاتسلط این طایفه باقی است‌کشورایران ازقید عبودیت وزنجیر هولناك اسارت نجات نخواهد یافت (۳) .

بعد ازین فتوحات اخشنور کوشش کرد تاوحدت خاك آریانا را تامین کند همان بود که کابل وگندهارارا ازآخرین عناصر کیداری‌اشغال کرده‌اراکوزی وسیستان را ازنفوذ ساسانی هانجات بخشید . درین وقت قبیله‌ء زابلی یفتلی در غزنی انتشار یافت که پسانتر این منطقه بنام زابلستان معروف شد . این اقتدار

---

(۱) روضة‌الصفا

(۲) امپراطوری هفتم شرقی

(۳) ایران در عصر ساسانیان

روز افزون دولت یفتلی آریانا از قدرت ساسانی کاسته حتی بعضی شهزادگان ساسانی تحت حمایهء دولت یفتلی بسر میبردند ازآنجمله قباد درحمایهء اخشنور بتاج وتخت رسید . اخشنور از ٤٦٠ میلادی تاسالهای اول قرن ششم مسیحی سلطنت کرد وبعد از فوت امپراطوری مقتدری به احفاد خود باقی گذاشت .

فتوحات هند :

طوریکه دیدیم اخشنور وحدت خاك آریانا را تامین کرد . متعاقباً تورامانا که میگویند دراول حکمران قبیلهء زابلی درجنوب هندوکش بود وبالاخره به پادشاهی رسید ، به فتوحاتی درخاك هند دست زد . طبق نوشتهء پرسی سایکس وی درمرکز وشمال هند فتوحاتی نمود (۱) . طوریکه سگاله یا سیالکوت امروزه را بحیث پایگاه عسکری خویش قرار داده بود . وی بدواً ولایات کوچك را تا اندوس بدست آورده پس ازآن درحدود ٤٧٠ میلادی بالای قلمرو سکانداگوپتا **Skandagupta** پادشاه خاندان گوپتای هند تعرض کرد ودرنتیجهء آن هندی ها به شکست های دوامداری مواجه شدند تابالاخره پادشاه آن ها در ٤٨٠ میلادی مرد وامپراطوری وی تجزیه شد. به تعقیب آن تورامانا پادشاه یفتلی ایالات مختلف هند را یکی بعد دیگری اشغال کرد ودرحدود ٥٠٠ میلادی برتمام هند جنوبی وشمالی قبضه حاصل داشته ومرکز آن مالوهء امروزه را قرارداد (۲) . این پادشاه بالاخره در٥٠٢ میلادی مرد . بعد از وی پسرش مهراکولا به پادشاهی رسیدو سونگ یون **Sung-yun** سیاح چینی اورا دیده است برعلاوه از نوشته های یکنفرسیاح مصری درهمان وقت چنین برمی آید که پادشاه شمال هند یفتلی بوده ودرارد وی آن ۲۰۰۰ فیل وتعداد بیشمار سواران شامل بودند ، وطبق اسناد دیگر این پادشاه مهراکولا میباشد

---

(۱) تاریخ افغانستان - پرسی سایکس ج - ۱

(۲) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس ج - ۱ ص ۱۳۸

که تا ۵٤۲ پادشاهی کرده است (۱) . مهرا کولا به تعقیب فتوحات پدر خود در هند ،وفقیت های درخشانی کماهی کرد ولی در پایان دوره‌ء سلطنتش در آریانا ملوك الطوایفی شیوع یافته‌و متصرفات هندی از آن جدا گردید ودرچنین وقتی بعضی ازعناصر کیداری‌ها که به کوهستانات شرقی پناه برده بودند آمده ودرکاپیسا باتفاق عناصر یفتلی دولت کوچك دیگری تشکیل دادند . این انحطاط که از ۵۵۰ میلادی به بعد شروع شده بود به دولت ترکان غربی یا توکیوها که درماورای پامیرسلطنتی داشتند موقع دادتا بعضی ولایات آریانا را بدست آورند . برای اینکار باساسانی ها هم دست شده ودر نتیجه این دو دولت قسمتی ازآریانا را طوری بین خودقسمت کردند که مناطق بین سرد ریا وآمو (سغدیان) را باشهرهای تاشکند وسمرقند وغیره ترك ها وولایات هری (هرات) وباختر را ساسانی ها تصرف کردند ، و پسانتر درنتیجه‌ء رقابتی که بین شان پیداشد باختررا نیزترکان غربی‌بدست‌آوردند وبالاخره تخارستان که نواحی بدخشان وقطغن ، مزارشریف وحتی علاقه‌ء میمنه را نیزدربرمیگرفت ودرشمال آموسغدیان هم شامل آن بود ، مرکزحمکرانی آنها بشمارمیرفت که پایتخت آن شهر قندز بوده است. بالاخره این امرای ترکی مقارن ظهوردین اسلام بنام تـگین شاهی ها یاد شده اند که قلمروشان یعنی تخارستان بدست جنرال عرب قتیبه فتح شد .

نظری بدوره‌ء یفتلی :

تا اینجا وضعیت عسکری آریانا را ازشروع دوره‌ء کوشانی های خورد تا ختم اقتدار یفتلی هادیدیم . البته از روی اقدامات آزادی خواهی عصرکیداری و فتوحات زمان یفتلی معلوم میشود که قوه‌ء عسکری آریانا درتکامل بوده وروحیه‌ء سلحشوری ازبین نرفته است خصوصاً مطالعه‌ء محاربات یفتلی ها

(۱) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس ج - ص ۱۳۹

A History of Afghnistan by Sir. P. Sykes P. 138-139.

تطبیق اصول بسیار خوب تعبیه را نشان میدهد. صنوف مختلف عسکری درین دوره بحد کافی موجود بوده‌اند چنانچه ما دیدیم که افتالیتو یك نیروی مشتمل بر ۲۵۰۰۰۰ نفررا مقابل بهرام گور (وهران پنجم) سوق کرد علاوتاً نظر به تذکار سیاح چینی تعداد فیل در اردوی مهراکولا به ۲۰۰۰ میرسید که قوای بیشمار سواری نیز درآن موجود بوده است واز روی‌آن معلوم‌می‌شود که مسلك های سواری پیاده و فیل درار دو بصورت محقق وجود داشته اند.

از روی محاربات یفتلی ها بادولت ساسانی چنان برمی‌آید که از نگاه تکتیك قوماندان های عسکری آریانادار ای قابلیت خوبی بوده‌اند، چنانچه از نتیجهٔ محاربات اخشنور معلوم می شود که همیشه قوماندانها کوشش کرده اند تابصورت اعظمی از عوارض اراضی استفاده کرده وقوای جانب مقابل را بیك اراضی نامساعدی به محاربه مجبور سازند. چنانچه درجنگ اول اخشنور وفیروز قوای یفتلی طوری ترتیبات گرفته بود که بایك عقب نشینی اختیاری قوت کوچك قوای ساسانی را بخودجلب کرده وباقوا یکه بصورت مخفی تعبیه شده بود از چندین طرف بالای آنهاحا کمیت را تامین وقوای مذکور را بداخل یك احاطهٔ بزرگ تحت تهدید قرار دهد. علاوه برآن حفر خندق تدافعی وستر واخفای آن نیز قدرت حاکم بودن آنها را به قواعد تعبیهٔ قوا واضح میسازد وتا امروز نیز این شیوه در موانع وسیع مروج است زیرا توسط موانع مختلفه ای که دریك ساحه پیشروی خط اصلی محاربه تاسیس میکنند قدرت تدافعی را بالا برده ودرعین زمان درپیشروی موانع مذکور قدمه های امنیت افراز مینمایند تا دشمن را از مسافات دور مشغول ساخته وبالاخره عقب نشینی نموده ازطریق گذرگاه های که درین موانع موجود اند به قوای اصلی الحاق کنند وباتفصیلی که گذشت اخشنور نیز یك گذرگاهی در موانع مذکورگذاشته وقوتی را پیشروی خندق مذکور فرستاد که دراثنای عقب نشینی ازگذرگاه استفاده کرده به قوای کلی ملحق شد. تمام این موضوعات قدرت نظامی واهلیت قوماندانان آریانارا دریك زمان بسیار قدیم نشان میدهد.

یفتلی ها بعد از کسب اقتدار بدو شاخهء بزرگ در شمال وجنوب هندوکش جداشده هرکدام در حصهء خود درساحه های مذکور به فتوحاتی دست زدند. دسته ای که در حصص کوهستانی تخارستان مرکزیت یافتند بطرف غرب متوجه شده ساسانی ها را عقب راندند و دستهء دیگر آنها که قبیلهء معروف زابلی درآن شامل است ودرحوالی کابل وغزنی تیت شده بودند درفتوحات شرقی آریانا رول بس بزرگی را بازی نمودند و اینکه یفتلی ها درپهلوی دولت مقتدر ساسانی تمامیت خود را ازدست نداده بلکه بالمقابل آنها بشکل نیروی قویتری عرض اندام کردند باز هم تفوق قوای عسکری آنها را نشان میدهد ، اما اینکه بسانتر چر امتصرفات شان بدست ساسانی هاافتاد موضوع علیحده ای بود زیرا ازیکطرف یفتلی ها متوجه سرزمین های هند شده ادارهء مرکزی از دست شان رفته بود وازجانب دیگر مداخله ترکان غربی (توکیوها) درخاك آریانا سبب شد تااین دودشمن شرقی وغربی دولت یفتلی ، متحداً ارکان امپراطوری آنهارا ازهم خورد سازند .

موضوع دیگری که در دورهء یفتلی هاجلب توجه میکنداهتمام وتوجه به اعمار نقاط مستحکم وقلعه های نظامی است زیرا تاریخ نشان میدهد که در اکثر کوهستانات مملکت از قبیل کاپیسا ، بامیان ، جاغوری ، بادغیس ، غرجستان وبدخشان قرارگاه های نظامی یفتلی ها تاسیس شده وروسای عسکری برای ادارهء آن ها مقرر شده بودند وزمانیکه اقتدار دولت مرکزی باتوجه پیشرفت درهند روبه انحطاط میرفت این روسای محلی بادستیاری احفاد کوشانیهای خورد که بهرسو تیت شده بودند بعضی امارت های محلی راتشکیل دادند. گذشته ازآن نظربه تحقیقاتی که آقای کهزاد درکتاب «بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی» نموده است چنین برمی آید که دیوارهای قدیم کابل برفراز کوه های آسمائی وشیردروازه وبالاحصار کابل «تعمیر روی تپهء زمرد» درحوالی قرن پنجم مسیحی از طرف یکی از شاهان یفتلی تعمیر گردیده است ودرین مورد

نظریهء عالم ایطالوی موسوم به «پادرگسیانی» را در طی مقالهء منتشرهء وی در شمارهء ۲ سال ۱۹٤٦ مجلهء افغانستان چنین ذکر کرده است : « شهر کابل از دورههای باستان محتملاً در مبدأ بنا ، بدور خرد دیوار های داشته و قسمتهای که تا امروز باقی مانده اقلاً بدورهء یفتلی ها (قرن پنجم مسیحی) میرسد» (۱) . بعداز آن علاوه میکند که چون یفتلی ها مردمان جنگجو و نظامی منش بودند از احتمال بعید نیست که کابل را از نظر موقعیت نظامی وسوق الجیشی مساعد یافته و به تعمیر دیوار های روی کوهاوباره وبروج آن اقدام نموده باشند .

نظر مختصری به سلاله های کوشانو یفتلی (رتبیل شاهان) :

گرچه درین قسمت نمیتوان بالای وقایع عسکری و تشکیلات نظامی آریانا بصورت کامل اظهار نظر کنیم اما از ینکه در همین دوره فتوحات اسلامی درافغانستان آغاز میگردند بناءً بدنیست اگر بصورت مختصر وضعیت اداری آریانا را از نظر بگذرانیم .

معاصر زمانی که خانشین های تخارستان (توکیوها) بدور خان قندوز حکومات محلی تشکیل دادند سلاله های دیگری که مخلوط عرق کوشانو یفتلی بودند در جنوب هندوکش امارات محلی بمیان آورده بودند که به اینصورت یک سلسله حکوماتی رادر کاپیسا ، جاغوری ، غرجستان ، زابل ، بامیان وبعضی نقاط دیگر تشکیل دادند ودر عین حال سلطنت کاپیسا پایتخت و مرکز اداری وسیاسی جنوب هندوکش محسوب میشد . ازروی یادداشت های هیون تسانگ سیاح چینی معلوم میشود که حدود سلطنت کاپیسا بطرف جنوب درهء کرم ، ارناوی و وزیرستان ودیرهء اسمعیل خان را احتوا کرده حدود غربی وجنوب غربی آن اگرچه ازروی حرکت زائر چینی « هیون تسانگ » قلات غلزائی ، جاغوری دشت ناور و وردك ، میدان و پغمان بوده است معهذا وقتیکه در ۲۳ هجری حملات

---

(۱) بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی- جلد اول ص ۳ تالیف دانشمند کهزاد .

عرب در سرحدات غربی آریانا آغاز می‌یابد . در قسمت سیستان مقابلهٔ رتبیل شاهان بانیروی اسلامی وسعت قلمرو آنها را تاحوزهٔ هیرمندوسیستان نشان میدهد.

هیون تسانگ پادشاه کاپیسا را ازطبقهٔ کشاتریه‌یعنی جبهای نظامی ذکر میکند واین اشاره به‌همان کشاتریه‌ای‌است که در فصل دوم‌این اثرازروی‌ریگویدا ازآن ذکری بعمل آمد ودرین مورد میگوید (۱) (پادشاه ازطبقهٔ کشاتریه ومرد هوشمند ، دانا، رشید، دلاوروباعزم است وبرده ایالت مجاور یا امارتهای محلی حکمفرمائی دارد. به ملت خود خیلی علاقمندی و محبت نشان میدهند) تاریخ افغانستان بحوالهٔ گروسه حدود شرقی حکومت کاپیسا را تا اندوس دانسته(۲) وازین‌معلوم میشود که جنوب هندوکش توسط یک سیستم اداری جداگانه که عبارت ازرتبیل شاهان است اشغال گردیده بود این پادشاهان را که هیون تسانگ دوراه آمدورفت خود (٦۳۰-٦٤٤) کشاتریه خوانده است ازطرف‌مورخین عرب تا اواخرقرن ۹ مسیحی‌بنام رتبیل ، رانت بیل ، زنبیل ، زبیل یاد کرده اند . این پادشاهان طوریکه مورخین عرب وزایرین چینی نگاشته اند مردان دلاور وشجاع بودند تنهانام‌ولقب‌کشاتریه (*Kshatria*) کافی است‌که بر دلحشوری‌آنها قناعت‌حاصل‌گردد، این‌سلاله معاصرتسلط توکیوها « ترکهای‌غربی » برتخارستان میباشد وتیغهٔ هندوکش بصورت عمومی این دو حکومت را ازهم‌مجزاساخته‌بود. قدرت‌عسکری‌آنهاازروی‌مقابله های دوامدار ایشان مقابل نیروی‌اسلامی واضح می‌شود .

پایتخت تابستانی آنها کاپیسا وزمستانی شان دراوند *dun* نزدیک علاقهٔ اتلک امروزه بود علت مهمی که درآریانا حکومات محلی درمناطق مختلفهٔ کوهستانی‌تشکیل یافت‌مداخلهٔ خارجی ها چون‌توکیوهاوساسانی ها بود. چنانچه مورخین وجغرافیه نگاران عرب از امیر بامیان بنام شیربامیان واز امرای

(۱) تاریخ افغانستان ج - ۲ ص - ۵۰۹

(۲) « « ج - ۲ ص - ۵۱۰

محلی غرجستان بنام شارغرجستان یادکرده اند و علاقهء آنها را بنام غرج الشار که بین بادغیس وسرپل افتاده است ذکر نموده اند بهر صورت وضعیت آریانا مقارن ظهور اسلام (نیمهء۷میلادی) بهمین ترتیب بو دیعنی در شمال هندوکش خان های توکیو (ترك های غربی) ودرجنوب هندوکش خاندان کشاتریهء کاپیسا سلطنت داشتند همین موضوع باعوارض جغرافیائی مملکت یکجاشده اساس پلان تحشد وتعرضات سوق الجیشی قوای اسلامی راتشکیل داد، زیرا در چنین فرصتی عرب ها درسرحدات غربی آریانا دردو نقطهء مهم شهر نیشاپور درشمال و شهرکرمان درجنوب تحشد نموده و فکر مدیربه اینترتیب بود تا از استقامت شمال برخان های تخارستان سوقیات بعمل آیدو ازگوشهء جنوبی ازراه زرنج وبست به کابل وکاپیسا حرکات عسکری صورت گیرد وبه اینترتیب نواحی مرکزوکوهستانی مملکت درمیان این دو احاطه واقع شده خود بخود تحت استیلا درآید . درفصل آینده این موضوع بصورت مفصل توضیح خواهد شد .

★★★★★

فصل هشتم
(فتوحات اسلامی درافغانستان)

در قرن هفتم مسیحی واقعهء بزرگی درتاریخ بوقوع پیوست که نتایج آن تحولات عظیمی را در جهان ایجاد کرد اسلام که درشبه جزیرهء عرب در بین یك ملت کوچك تقریباً ۹ ملیون نفری که فاقد هرگونه مزایای مدنی بودند ظهور نمود دراندك زمانی ساحهء وسیعی ازجهان را تحت لوای خویش قرار داد. دین اسلام برای گیتی درچنین عصری بهترین دوائی بود تارنج های خود پرستی وماده پسندی را تداوی نموده وآنهمه بدبختیهای راکه از شعور متفرق بوجود آمده بودند از بین ببرد . اهمیت این واقعهء بزرگ وتحولاتی که ازآن بوجودآمده‌اند به اندازه ای روشن وبرجسته میباشند که یقین دارم هرکس دراطراف آن مطالعات دقیقی نموده است معهذا دراینجا میخواهم مختصراً از نگاه تاریخ عسکری بالای آن اندکی غور نمایم حضرت محمد (ص) پیغمبر آخر زمان باتعلیمات اسلامی که متکفل سعادت دارین افراد بشر است پرده های تاریك جهل وخرافات را به نور صبح امید از بین برداشته وبا عدهء محدودی که درسال اول هجری ازچند عشر بیشتر نبود درراه خدا به جهاد اقدام کرد وتا زمان رحلت ایشان آئین مقدسی درشبه‌جزیرهء عرب جا گرفت علاوتاً برای فتح شام نیز قوائی اعزام نمود وبدین ترتیب برای اولین بار جهت نشر اسلام درامپراطوری های بزرگ دنیااقداماتی بعمل آمد . پس از

رحلت حضرت پیغمبر عسکر دلیر اسلامی بنام عقیدهء مقدس که اساس آنرا توحید خالص، عدل و احسان تشکیل میداد تحت قیادت افسران نامی وقایدین بزرگ سرزمین های متعددی را بنور اسلام مشرف گردانیدند وهنگامیکه این قشون مجاهدازیکطرف تمام شبه جزیرهء عرب، یورشلم و فنیقیه وکارتاژ را تسخیر نموده از آبنای جبل الطارق گذشته اندلس را درزیرسم ستوران تازی پایمال کردند واز جانب دیگر ازشمال تاچاچ، کاشغر وگوبی و از جنوب تاسند و هندجلو رفتند، آریانای مرکزی درتحت لوای کابل و افاغنهء سوری غور وغرجستان وساکنین دامنه های جبال سلیمان باشدت تمامتر با مسلمین مشغول محاربات ومقاتلات بودند. البته درا ثنای این زدو خوردهای دهشت انگیز هر فرسخ خاك افغانستان بکرات و مرات حرباً مفتوح شده و به تصرف مسلمین درآمده ولی متعاقباً باز اوضاع تغیر قیافه نموده فاتحین مغلوب ومفتوحین غالب آمده همان مواضع فتح شده دوباره استرداد گردیده است. باوصف تمام شرایط وعدم موجودیت یك حکومت متحد درآریانای قدیم که درچنین عصری تحت لوای ولایات مختلفه وشهزادگان امرای باستانی به مدافعه حاضر میشدند این کشمکش سه ونیم قرن دوام نموده بالاخره بوسیلهء ظهور سه تن از بزرگترین ناشرین اسلام وزبردست ترین فاتحین آسیا که هرسه نفر از اولاداین کشور شمرده میشوند خاتمه پذیرفت زیرا جمهور مورخین برینند که همان محاربات لاینقطع ومسلسل درسنهء ۲۱۶ و سنهء ۲۵۳ هـ به قتل کثیر ورتبیل شاهان اراکوزی وکابل، درسنهء ۲۵۷ هجری باسارت کابلشاه بدست یعقوب لیث صفاری ودرسنهء ۳۶۶ هجری بشکست قطعی مردم حوزه گندهارای قدیم بدست سبکتگین ودرسنهء ۴۰۱-۴۰۹ هجری با نقراض دولت تاریخی افاغنهء غور وباشندگان دامنه های سلیمان بدست سلطان محمود غزنوی خاموش گردید. اما نا گفته نماند طوریکه حمدالله مستوفی درتاریخ گزیده وابن اثیر درالکامل، عوفی درجوامع الحکایات و مولف تاریخ فتوحات متذکر گردیده، قتل کابلشاه وانقراض دولت افاغنهء سوری غور که ستانلی لین پول

مستشرق انگلیس در طبقات سلاطین اسلام قدامت واستقلال آنرا بزمانهٔ قبل الاسلام نسبت می‌کند کذا به اطاعت آوردن ساکنین جبال سلیمان توسط خدعه ها صورت گرفت که در ضمن استعمال قشون زیاد از جانب یعقوب لیث وسلطان محمود زابلی طرح شده بود .

این موضوعات تماماً فطرت بلند واستعداد سرشار باشندگان آریانا را که مسلمین بنام های خراسان وسجستان اسم برده اند ثابت میکند مسلمین چنانچه از آن خود تعریف کرده اند وحضرت خلیفهٔ ثانی عمر (رض) درآنباره باحنف بن قیس نخستین قائد اسلام در فتوحات این کشور مکتوباً آگاهی داد واز خلال وقایع معلوم می‌شود . ولی شیرازهٔ ملیت بعللیکه قبلاً در اخیر فصل هفتم بآن اشاره کردیم بحدی پریشان گردیده بود که یکدیگر را نمی شناختند، تا اینکه ورود مسلمین ملت شجیع و تاریخی آریانا را دوباره بیدار گردانیده بعد از آنکه عقیدهٔ اسلامی درآنها نفوذ یافت در پرتو چنین امتیاز جدید معنوی توانستند دوباره حکومات مقتدری تشکیل دهند . از جنرالها ی که در دورهٔ خلفای راشدین وبنی امیه وارد آریانا گردیدند احنف بن قیس، عبد الله بن عامر قیس بن الهیثم . عبدالله بن حازم ، ربیع بن زیاد، عبد الرحمن بن سمره عبدالرحمن بن اشعث، موسی بن عبد الله ، عطا بن سائب، المهلب بن ابی صفره، سلم بن زیاد ، امیه بن عبد الله ، قتیبه بن مسلم باهلی، محمد بن قاسم ثقفی، اسد وجنید هر کدام شخصیتهای داشتند که نظر به ملاحظهٔ کارنامه های ایشان در تاریخ حرب و اداره کمتر نظیری نشان میدهند .

این اشخاص در اثنای محاربات مدهش این کشور بزودی پی بردند که در آریانا باچنان قدرتی روبروشده‌اند که حتی بزرگترین افراد دنیای ماضی از مقابلهٔ آن کنار آمده وچنانچه از داستانهای قتل کوروش کبیر وعقب نشینی دولت موریاومایوسی سکندروکشته‌شدن یکعده شاهان پارت در اثنای زدوخورد های این کوهستانات بی اطلاع نبوده ومیدانستند که طرف شدن با

قوای مسلح و مردمان وطن پرست آریانا بچه قیمت و کدام ارزشی تمام میشود پس طوریکه حضرت خلیفه دوم بایشان گوشزد نموده است این فداکاران مسلك و آئین مسلمانی خود شانرا بدریای آتش زده هرگاه فاتح میگردیدند بامفتوحین از دری پیش می‌آمدند که اگر خود مفتوح شوند خساره نکشیده باشند. چنانچه در اثنای غلبه بچیزاندکی قناعت ورزیده جلوتر می رفتند . چیزیکه از همه بیشتر بنفع مسلمین تمام شد این بود که از یکطرف جنبهء روحانیت ایشان بر مادیت آنها غالب و از ناحیهء دیگر رسوخ عقاید و وحدت آمال از صفات عمده و عمل مهم کامیابی های ایشان شمرده میشد .

در نتیجهء تطبیق دو فارمول فوق مسلمین توانستند نخست بر حریف قوی غالب و متعاقباً بوسیلهء اعطای حقوق مساویانه ، تاج بخشی و اعتماد کامل در مفتوحین حس انتقام را ضعیف گردانند ، چه مسلمین آنچه بقوهء اخلاق و تربیه و حسن رویه در آریانا برای خود حاصل نمودند گاهی با استعمال حربه نصیب ایشان شده نتوانست . وبهمین چیز ها موفق شدند تمدن خود را جانشین تمدن باستانی و آئین مذهبی اسلام را راسخ عقاید و کلتور سابقه تثبیت کنند و بتحت تاثیر همین روح بود ، هنگامیکه خلفای عباسی بحدی ضعیف شدند که بمدافعهء دار الخلافه قدرت نداشتند از مردم آریانا سلاطین و امرائی بروز کردند که ایشان نه تنها بداخل مملکت سلسله مرام اعراب را (که نشر اسلام بود) تعقیب و هنگامه هارا خاموش کردند بلکه آئین مسلمانی را بگوشه های مختلفی از آسیای بزرگ نیز وسعت دادند .

طاهریان پوشنج ، صفاریان سجستان ، سامانیان بلخی ، غزنویان ، افاغنهء غوری از جملهء همان فاتحین مقتدر این کشورند که در ادوار ما بعد چراغ اسلامیت را بتاریکترین زوایای دور و نزدیک روشن ساخته و از آن تا اخیر دفاع کردند. و هم همین سلاطین وامرا بودند که بدورهء سقوط مقامات دار الخلافه شام و بغداد بداخل و خارج آریانا شهر ها و پایتخت های تاسیس کردند که هر کدام از حیث زیبائی ، مدارس علوم و فنون ، کثرت علما ، ادبا ، جمعیت و ثروت با دمشق و بغداد

همسری داشت . تفصیل این اجمال در ضمن وقایع تاریخی آریانا نگاشته خواهد آمد .

نظام در وقت سلاله های اسلامی آریانا تکامل بیشتری نمود معهذا بازهم در آن رنگ محلی و بعضی خصوصیات منطقوی که شکل تطبیق پرنسیپ های حرب را تغیر میدهد موجود بود . این موضوع بازهم ما را به شکل اراضی افغانستان متوجه میسازد ، قوماندان های بزرگ آریانا در داخل و خارج مملکت با استفاده ازعوارض اراضی موفقیت های شایانی بدست آورده اند . شکل تعبیه وسوق الجیش به اساس همان تعبیهء اسلامی بنا شده بود که تفصیل آن خواهد آمد امادر مورد محاصره ها ، کمین واستعمال اسلحه باز هم خصوصیات محلی محافظه شده است . بهر صورت آغاز دورهء اسلامی ونشر دین مقدس اسلام شبیهه تمام دول شرقی برای افغانستان در تمام پهلو های حیات اجتماعی خصوصاً نظام مرحلهء مهم و بزرگی بشمار میرود و قبل ازینکه به اصل موضوع فتوحات اسلامی در افغانستان بپردازیم از نظام اسلامی ، تعبیه سوق الجیش و اسلحهء دورهء اسلامی تذکر میدهیم .

نظام ، تشکیلات و اسلحه دردورهء اسلامی .

باحلول صدهء پنجم میلادی ، ظهور دین مقدس اسلام و پیشرفت های نظامی قشون اسلامی درسه قارهء دنیای معلوم دورهء اولیهء نظام یا تاریخ حرب ختم شده ودورهء دوم که یك سرحد ثابت آنرا تعین کرده نمی توانیم وبنام قرون وسطی نظام مسمی میشود آغازمیگردد.معهذا از خلال تمام واقعات قرن ششم وهفتم وشیوع دین مقدس اسلام میتوان حکم کرد که ازحوالی ۶۳۲ میلادی دورهء وسطی نظام آغازوبه اواخرقرن پانزدهم میلادی ختم می شود(۱) درین دوره واقعه وتغیراتی کـه بحیث وصف ممیز وبرجستهء ختم دورهء اولیه وشروع قرون وسطی نظام عرض وجود میکندهمان تفوق نیروی اسلامی بالای امپراطوری های بزرگ معاصر آن میباشد. باینصورت تکامل وانکشافی

---

(۱) تاریخ نظامی ایران ج - ۱ تالیف جمیل قوزانلو پاورقی ص ۳۴۷

که در موضوعات عسکری عرب بوجود آمد در ساحهٔ وسیعی از شرق معمول گردید وبه اینصورت بعضاً آغاز قرون وسطی نظام را از ۸۷۵ میلادی دانسته ختم آنرا با استعمال طوپچی در فتح قسطنطنیه (۱٤٥۲) میلادی) میدانند .

درطول فتوحات دامنه دارقشون عربی نظام اسلامی چه از نگاه تماس با امپراطوری های بزرگ وچه از نگاه تجارب عدیده از ورای محاربات لاینقطع ، بشکل منظمی در آمده تشکیلات ، تعبیه وسوق الجیشی متکاملی رویکار آمد که با اصول حرب قرون اولیهٔ نظام فرق کلی داشت . علاوه بروسایط مادی حرب قوای معنوی در پیشرفت سریعانهٔ اردو های اسلامی نقش بارزی داشت. زیرا فتوحات اسلامی که درظرف کمتر ازنیم قرن ازحدود بحر اطلس تاهند امتداد یافت بنام جهاد درراه خدا وانتشار کلمة الله بود که این مفکوره بذات خود نصب العین واحدی را بوجود آورد و به این ترتیب چون هدف معین وعالی بود وسایط مادی بصورتیکه تاثیر اعظمی تولید کرده بتواند استعمال میشدند. والبته این پیشرفت سریع قوای مسلح خود ضامن بوجود آمدن قوای مغلوب ناشدنی ونظام حرب مکمل بود بنابر همین موضوع باوجود سرمشق بودن نظام امپراطوری روم شرقی برای تمام ملل اصول عسکری اعراب بر همه فایق آمد و ایجاددو قاعدهٔ عمده کرد یکی تجمع سریع قوا دراس الحرکات و دیگر تعرض و پیشرفت سریع که اساس هردو پرنسیپ راتصرف زمان تشکیل داده است این دواصل درطول دورهٔ قرون وسطی نظام دراکثر ممالک مروج بود ، جنگهای صلیبی باآنهمه هنگامه وسروصدائیکه در اروپا وشرق تولید کرد و عرصه های خونینی را بار آورد نتوانست درتشکیلات ویا اصول حرب قواعددرستی قایم کنند واصول حرب عرب هابرآن غلبه کرده دورهٔ شوالیه راخاتمه داد . درضمن واقعات تاریخی درطول فتوحات اسلامی آریانا خواهیم دید که مسلمانان بچه صورت اززمان استفاده لازم کرده ونظر به اختلاف آب وهوا وموسم پلان حرکات خود را طوریکه ازفکتور زمان استفادهٔ اعظمی تامین شده بتواند ترتیب می کردند .

موضوع دیگری که در دوره اسلامی حایز اهمیت بوده است توجه به ارتباط بین اردوهای مسافر وتشکیلات داخل مملکت می باشد . فتوحات اسلامی در یك ساحهء وسیعی ازمملکت اصلی بهر طرف توجیه شده برد . و به اینصورت درعین حال خلافت اسلام درجبهات متعدد به محاربات مشغول بود . معهذا ارتباط با اردوها بواسطهء سواران جمازه (چاپار) بحدی مسلسل تامین شده بود که اکثراً دیرکتیف ها ووجهه های حربی ازطرف دربار خلافت یاعاملین آن به قوماندانان جبهه که راساً بادشمن درتماس بودند داده میشد. چنانچه از روی نوشته های چچ نامه که در ٦١٣ هجری تالیف شده چنین معلوم می شود که حرکات محمد بن قاسم ثقفی راحجاج بن یوسف ثقفی ازعراق راساً اداره میکرد ودریکجا هدایتیکه محمد بن قاسم درمورد استعمال منجنیق عروسك در فتح دیبل ازحجاج خواسته بود ، فرمان حجاج بروز نهم بوی رسید اکنون این موضوع قابل غور است دیبل که بعقیده بعضی لاهری بندرامروزه ومقامی درنزدیك کراچی بوده است تا عراق مسافهء کوتاهی ندارد هرگاه این مسافهء دوطرفه درظرف نه روز طی شود البته با وسایط آنروزه قابل تحسین میباشد . (۱).

اردوی اسلام :

تکامل اردوی اسلام درعرب از نقطهء صفر شروع میشود زیراپیش ازاسلام عربها بحال بدوی وبادیه نشینی بسر میبردند وعسکر منظم رانمی شناختند. درموقع حرب مردم قبیله بحال سوار وپیاده بانیزه ، تیروکمان و شمشیر بومی حاضر معرکه میشدندوطبق نوشته بعضی محققین یکی دو حکومت عرب مانندتبابعه ، پادشاهان حمیر ، ومنذریان وپادشاهان حیره پیش ازظهوراسلام ازنتیجهء تماس وآمیزش با ممالك متمدن دارای عسکر منظم بودند (۲) اما بعد ازظهوراسلام مسلمانان

---

(۱) فتحنامه سند موسوم به چچ نامه تالیف علی بن حامل بن ابی بکر الکوفی صفحات :- ۹۸- ۹۹ ۱۰۱ - ۱۰٤ ، ۱۰٥ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱٤۲ ، ۱٤٤ ، ۱٥۰ ، ۱٥۲

(۲) تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیدان ج -۱ ص ۱٥٤ -آثار الملل تالیف شماع صدری ص ۸۸

بحال ملت واحد از قبایل عرب جدا شده و برای رسیدن به همان هدف عالی تمام سپاهی بودند و به اینصورت درشروع اسلام تمام مومنین که تعداد شان بسیار محدود بود مکلف بودند تا درراه حفظ دین و انتشار عقیده اسلامی مجاهده نمایند و البته فرمانده این قوای محدود نیز شخص پیغمبر خدا بوده است. این شیوه تازمان حضرت عمر رض باقی بود یعنی تمام مسلمانان درعین حال سپاهی بودند. پس از آنکه حضرت خلیفه دوم برای عسکر دیوان مخصوص ترتیب داد مسلک عسکری و افرادیکه در آن خدمت می کردند از سایر مردم مجزا شد و این کار در خلافت اموی ها در عصر عبدالملک کاملا انجام گرفت (۱) و شاید با اقدام حجاج بن یوسف عسکر اجباری نیز در وقت عبدالملک بن مروان بوجود آمده باشد و با تفصیلی که جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام میدهد در عصر عسکر اسلامی بدو دسته داوطلب و اجباری تقسیم شدند که از جمله سپاهیان اجباری جیره خوار و دایمی بودند و عسکر داوطلب غالباً برای جهاد درسرحدات جهت بدست آوردن غنیمت میرفتند این اشخاص را متطوعه نام میدادند. پسانتر از مردم ممالکی که بدین اسلام گرویده بودند عده ای داخل قشون خلافت شدند چنانچه ظهور ابومسلم خراسانی که خلافت را از امویان به عباسیان انتقال داد سبب شد تا عده زیادی ازمردم خراسان شامل قشون اسلامی گردند و به اینصورت سپاهیان عباسی ها از سه طبقه مردم تشکیل یافته بود یمنی، مضری، خراسانی و بالاخره گارد مخصوص که برای محافظت خلیفه تشکیل شده بود بر آن علاوه گردید افراد آن از مردم بلاد مختلف جمع شده بودند که یک قسمت آنرا از جمله مردم فرغانه و سمرقند و اشروسنه از بازار بغداد خریده بنام دسته فراغنه یا ترک ها یاد کرده اند. سر از همین زمان موضوع قابل توجهی در تاریخ عسکری دول اسلامی بنظر میخورد و آن تشکیل گارد های غلامان میباشد که پسانتر در اردو های خلفای فاطمی مصر وسلاله های اسلامی افغانستان چون صفاریان،

---

(۱) تاریخ تمدن اسلام ج ـ۱ ص ۱۵۵ ـ آثارالمخلص ۸۹

سامانیان و غزنویان رول مهمی را بازی کردند و تفصیلات آن در فصل مربوطهء آنها نگاشته خواهد آمد.

در تعداد اردوی اسلام بتدریج افزونی بعمل آمد چنانچه در سال اول هجری تعداد سپاهیان اسلام از یکصد نفر تجاوز نمیکرد. اما هرقدر دامنهء انتشار اسلام وسیعتر شده رفت طبعاً در تعداد قشون افزودی بعمل آمد چنانچه در سال نهم هجری هنگام جنگ تبوك که آخرین غزوهء زمان پیغمبر (ص) می باشد تعداد مسلمانان که در عین حال قشون اسلامی محسوب میشدند به‌ده‌هزار سوار و بیست هزار پیاده رسید و در زمان حضرت ابوبکر (ض) و حضرت عمر (ض) این تعداد به صد و پنجاه هزار بلند رفت و در اوایل خلافت بنی امیه شمارهء عسکر بصره ۸۰ هزار، سپاهیان کوفه ۶۰ هزار شد، عده سپاهیان مقیم مصر درآنموقع به ۴۰ هزار میرسید علاوه برآن البته در ممالک شام، ایران وخراسان سپاهیان جدا گانه‌ای اقامت داشتند امابا آنهم شمارهء سپاهیان در زمان خلافت اموی‌ها و عباسی ها پوره معلوم نیست تنهاازروی واقعات تاریخ وسوق الجیشی‌های که درطول این دوره واقع شده اندعدهء سپاهیان زیادتر معلوم میشود چنانچه‌یزیدبن مهلب برای‌فتح گرگان ومازندران ۱۲۰ هزارسپاهیان منظم وعده‌ای داوطلب همراه داشت. هارون‌الرشید در هنگام‌جنگ باروميان ۱۳۵ هزار عسکر منظم وتعدادی داوطلب سوق کرد. ابن‌خلدون میگویدهنگامیکه‌معتصم‌عموریه‌(سرحدروميان) رامحاصره کرد عدهء لشکرا وبه ۹۰۰ هزار میرسید (۱) والبته مبالغه‌ای درین مورد موجود نیست زیرا هرگاه تمام عسکرقلمرو اسلامی را با داوطلبان و موالیان وافراد غیرنظامی جمع کنیم ازین هم‌بیشتر می‌شود. به اینصورت قشون اسلامی‌که عدهء حقیقی آن بصورت صحیح‌معلوم نمی‌شود از بدونشر اسلام تاعروج مدنیت اسلامی همیشه روبه تکامل بوده است.

درین قشون طبقه های‌مختلف وبا مسلک های متنوعی موجود بود. عده‌ای

---

(۱) تاریخ تمدن اسلام ج - ۱ ص ۱۶۶ - آثارالملل ص ۸۹

نفت اندازان وآتش افروزان بودند که سنگر های دشمن را آتش میزدند، عده‌ی دیگر افراد ویامر تبات منجنیق بودند واین صنف مشابه طوپچی امروزه بود، طبقهء دیگر بافلاخن سنگ می انداختند که این وظیفه را اکثراً عیاران بدوش داشتند چنانچه دروقتیکه طاهر ذوالیمینین بغدادرا درمحاصره گرفته بود درضمن واقعات حربی آن امام طبری ذکرمیکند که یکنفر عیار بایك سنگ فلاخن شمشیر یك نفر خراسانی را هدف گرفته شکستاند این موضوع خودمهارت عیاران را که باپیراهن پشمین ووضعیت درهم وبرهم میتوانستند درمحاربه بهترین سلاح انداز باشند نشان میدهد (۱) دستهء دیگری از لشکر پیادهء عرب بنام مصافی بوجود آمدند همچنین دسته های بلالی ومسعودی همه طبقه های مختلف عسکری بودند ولی مسلک های اساسی همان پیاده وسواری بود که درمحار بات رول مهمی رابازی میکردند درپهلوی این دو صنف اصلی صنوف معاونه از قبیل منجنیقی ، حفار که دراثنای محاصره دیوارهارانقب میزدند وانرا برمیداشتند ، همچنین طبیبان وداروسازان نیز درتشکیلات اردو شامل بودند.

تشکیلات سپاه اسلام :

موضوع تشکیلات عسکری اسلام اززمان حضرت خلیفهء ثانی بصورت اساسی ترتیب وبتدریج متکاملتر شده رفت حضرت عمر (رض) برای ثبت اسامی سربازان دیوانی تشکیل داد که درآن نام مهاجرین وانصاررا باپیروان آنها وصورت مقرری ایشان ثبت میکرد ودرآن برای هر مجاهد وفامیل وی حقوقی معین شده بود که بصورت عمومی مطابق شرایط همان روزه میتوانآنرا وزارت جنگ نام داد زیرا تمام امور قید وثبت نام ، دادن حقوق وفعالیت های اداری قشون اسلامی را بدوش داشت واین معامله را باعسکر عربی وعساکر ممالك مفتوحه چون ترك هند ، خراسانی وفرغانی مطابق یك سلسله مقررات موضوعه اجرا میکرد. معاش سپاهیان که در عین زمان تمام مسلمین را در بر

(۱) ترجمهء تاریخ طبری تالیف محمد بن جریر طبری ترجمه ابوعلی بلعمی ص ۷۷۱

میگرفت درزمان خلافت حضرت عمر (رض) ازطرف دیوان مطابق رتبه و قرابت باحضرت پیغمبر وکارنامه های سابقه از ۲۰۰ درهم تا ۱۲۰۰۰ درهم پرداخته میشد اما پسانتر درزمان معاویه این مقرری هادوچند شد و اکثر خلفای اموی دراول عین شیوه را تعقیب کردند خلفای عباسی نیز مانند اوایل بنی امیه حقوق سربازان را افزودند ولی پسانتر دوباره اندازهء معاش آنها کمترشد .

درسلاله های اسلامی افغانستان دولت صفاریان نیز به عسکر خود معاش میداد چنانچه عمر وایت صفاری توزیع حقوق سپاه را درروزهای مخصوصی که سپاه را سان میدید قرارداده بود (۱) همچنین دولت غزنویان معاش سپاهیان خود را که بنام بیست گانی یاد شده است درهرسه ماه از خزانهء ولایتی میپرداخت . اما در زمان سلجوقیان ، نظام الملک طوسی (وفات ٤۸۵) درضمن کتاب معروف خود بنام سیاست نامه توضیح کرد که باید بعوض حقوق نقدی قطعه‌ای اززمین به آنها تخصیص دهند و عین شیوه را خودش تطبیق کرد (۲) وبعد ازوی دراکثر بلاداین طریقه معمول بود که پسانتر بنام جاگیر یاد شده است ، تیمور درتزوک‌خودازآن بنام سیورغال نام میبرد (۳) .

درآغاز اسلام تشکیلات جزوتام ها آنقدر معمول نبود فقط شیوهء قدیم ع.ب رواج داشت‌که امیر هر قبیله بحیث قوماندان قبیله بود و اگر شخصاً بجنگ نمیرفت شخصی دیگررا به قوماندانی قبیله تعین میکرد واو را منکب میگفتند عریف زیر دست منکب ونفیر یا نفر تحت ادارهء عریف ایفای خدمت‌میکرد. درآغاز اسلام هرعریف برده سپاهی امیری داشت‌وچون تعداد مسلمانان زیاد نبود تشکیل بلندتری نیز وجود نداشت اما پسانتر که تعداد عریف ها اضافه شد زیر نظارت‌هر عریف ازبیست تاچهل سپاهی استخدام

---

(۱) وفیات الاعیان تالیف ابن خلکان ج ـ ص ـ ۳۲۰ زین‌الاخبارگردیزی‌ص ـ ۹ ـ ۱۱

(۲) سیاستنامه ابوعلی حسن ابن علی نظام الملک ص ۱۰۹ ـ ۱۱۰

(۳) توزوک تیمورص ۱۲۲

می‌شد. بر علاوه ماموری بنام امیر (مشرف امور مالی) حقوق سپاهیان را بعریف میداد و عریف آنرا میان افراد قسمت مینمود این ترتیب تا دوران بنی امیه نیز دوام کرد ولی در عهد خلافت عباسی در جات عسکری به ترتیب آتی تنظیم یافت: (۱)

عریف	قوماندان	۱۰	نفر
خلیفه	«	۵۰	«
قاید	«	۱۰۰	«

پسانتر این ترتیب تغیر کرده هر صد عسکر به ده عریف سپرده شده قوماندان هر ده عریف یك نقیب و از هر ده نقیب یك قاید بود بالاخره هر ده قاید بیك فرمانده کل بنام امیر مربوط می‌شد. ولی بعضاً این نظام نیز تغیر میکرد. که به اینصورت معیت یك عریف ده نفر از نقیب ۱۰۰ نفر، قاید ۱۰۰۰ نفر و امیر ۱۰۰۰۰ نفر بود. درمورد سلاله های اسلامی افغانستان تا جائیکه تشکیلات آنها معلوم است درمحل لازمهء آن ها توضیحات داده خواهد شد.

طوریکه قبلاً اشاره کردیم مسلك های اساسی اردوی اسلام پیاده وسواری بود. مسلمانان با آنکه با اردوهای ایرانی وهندی تماس کردند ولی فیل را داخل تشکیلات عسکری خود نگرفتند چنانچه درترجمهء تاریخ طبری نگاشته آمده که درزمان خلافت حضرت عمر (رض) چون ابن عبدالله کرمان را بگشاد حکم بن عمرو الثعلبی را بمکران فرستاده وآن زمین ازملك سند بود مسلمانان بصورت آنی بالای اردوی دشمن تعرض کرده وزنبیل (پادشاه سند) کشته شد وفیل های وی بدست مسلمانان افتاد اما حضرت خلیفهء دوم امرداد که آنها را فعلاً بزمین سند کار نیست وفیل ها را دوباره به حکومت سند بفروشند (۲) یعقوب لیث صفاری موسس سلالهء صفاری افغانستان درسال

---

(۱) تاریخ تمدن اسلام ج ۱ ص ۱۶۶-۱۶۷

(۲) ترجمهء تاریخ طبری ص ۵۰۸

۲۴۷ هجری در ضمن جنگ باصالح در نزدیك (رخد) در مورد فیل‌های زنبیل کابلشاه که به کومك نصر آمده بود به همین ترتیب رفتار کرد. یعنی چون لشکر یعقوب نصر و کابلشاه را شکست داد و فیل های زنبیل بدست یعقوب افتاد بروایت تاریخ سیستان آنهارا همانجا گذاشت و گفت مرا پیل نباید که ایشان همایون نباشند (۱). برای حمل و نقل بنه و ثقل اردو از شتر استفاده میشد و آنرا میتوان در نقلیات اردوی اسلامی شامل خواند زیرا از وقایع تاریخی چنان استنباط می‌شود که مسلمانان همیشه برای حمل و نقل اردو شترانی در خدمت اردو داشته اند پسانتر در سلاله های مسلمان افغانستان نیز شتر بحیث واسطهء حمل ونقل عسکری معمول بوده است.

علایم و نشان های اردو:

مهمترین علایم وسمبول های اردو که از زمان باستان در میان ملل مختلف جهان محافظه شده است همان لوا و رایت ویابیرق می باشد طوریکه در فصل سوم نشان دادیم که بیرق های بخدی علامهء رشادت ورزم آوری قبایل آریائی بخدی بود، بهمان ترتیب درملل بزرگ جهان نیز بیرق وعلم از زمان بسیار قدیم بحیث یك نشان وسمبول افتخارات اردو باقی مانده است. آنچه به بیرق وعلم اهمیت زیاد تری داده قیمتی است که درطی قرون متمادی درمیدان کارزار برای آن قایل بودند واگر پرچم بدست دشمن می افتاد ویا بزمین سرنگون میشد فال بدی بود واردوها ازهم متفرق میشدند ودرحقیقت یکی ازچیزهای که عزم جنگجوئی سپاهیان راتقویه کرده به آنها قدرت تاثیر مشترك واتحاد عمل میداد همین بیرق بود. عربها پیش از اسلام نیز بیرقهای داشتند. وهنگام جنگ آنها را بدست عدهء محدود پرچمداران تسلیم میکردند. درجنگ بدر کبری مسلمانان سه بیرق داشتند یکی سفید و دوسیاه پسانتر بیرقهای اسلامی متنوع ومتعدد شده وازحیث رنگ، شکل و

---

(۱) تاریخ سیستان ص ۲۰۶

طول به انواع مختلفی استعمال می شدند . میرخوند در روضة الصفا مینویسد که چون ابو مسلم خراسانی به قومس فرود آمد مکتوبی از ابراهیم به او رسید که نوشته بود (رایت ظل را بتو فرستادم) واین رایت عبارت از نیزه ای بود بطول چهار گز (۱). همچنین پرچم دیگری نیز از طرف مهدی عباسی برای ابو مسلم ارسال شد که نام آن سحاب بوده و درازی آن ۱۳ زرع میشد (۲). بالاخره چون پرچم را خلفا وسلاطین اسلام علامهء قدرت خود شمردند در تعداد آن افزودی بعمل آورده اشکال مختلفی به آن دادند .

رنگهای پرچم نیز مختلف بود علم حضرت پیغمبر رنگ سیاه داشته امویان بیرق سرخ وعباسیان پرچم سیاه داشتند . در اثنای محاربات بیرقهای میمنه و میسره و قلب برنگهای مختلفی بوده اند چنانچه منهاج السراج در طبقات ناصری رنگ‌های اعلام سلطان غیاث‌الدین وسلطان شهاب‌الدین غوری را ذکر نموده که میمنهء آنها علم سیاه و میسرهء ایشان رنگ سرخ داشت (۳) . در تاریخ یمینی نگاشته آمده که سبکتگین در سنجق (علم) مردان قوی وجنگجو را که در مضارب سنان بدندان خایند قرارداد (٤).

غیر از علم ، طبل و بوق نیز ازجملهء علایم عسکری محسوب میشد ند . وسلاطین اسلامی در ازدیاد آنها کوشیده اند. آواز طبل و بوق در حقیقت آوازهء قدرت و عظمت آنها را پخش میکرد وهر زمامداری تعدادی طبل و بوق داشت ، چنانچه همینکه العزیز بالله فاطمی برای فتح شام حرکت کرد پنجصد بیرق وبهمین تعداد بوق همراه داشت (٥) علاوتاً باعمالی که خلفا وسلاطین

---

(۱) روضة الصفا میرخوند ص ٦٤٧

(۲) تاریخ تمدن اسلام ج - ۱ ص ۱۷۱

(۳) طبقات ناصری منهاج السراج جوزجانی صفحات ۸۳ - ۱۲۷

(٤) تاریخ یمینی ترجمه جرفاذقانی ص ۱۳٤

(٥) تاریخ تمدن اسلام ج - ۱ - ص - ۱۷۲

به مناطق مختلفه و ولایات مربوطه تعین میکردند پرچم می بستند و طبل و بوق همراه میکردند . بروایت عبد الحی ضحاك گردیزی عمرو لیث صفاری را دو طبل بود که یکی را مبارك و دیگر را میمون میگفتند درروزهای صله ومعاش امر میکرد تا هردوطبل را به نوا آرند تاهمه حشم خبرمی یافتند که روز صله است (۱) برعلاوه نظر به روایت منهاج السراج در طبقات ناصری سلاطین غور به اشخاصی که کار نامه های نظامی از خود نشان میدادند چتر ولوا اعطا میکردند ودرمیدان جنگ در زیر چتر مخصوص قرار میگرفتند . طبل و بوق که معرف قدرت رزم آوران در معرکه بود ، در صف های مختلفهء سپاهیان در اثنای جنگ تعبیه شده و احساسات جنگجویان را بلند میبرد ودر وصف این همه شور و هیجان معرکه گردیزی در ضمن یکی ازوقایع مینویسد (پس بانگ طبل و بوق و دهل ودبد به وگاودم وصنج وآئینه فیلان هرکرنای وسپید بمهره برخاست ونعرهء مردان وبانگ اسپان برخواست .) (۲)

قواعد تعبیه :

درابتدای ظهور اسلام کدام تعبیهء معینی موجود نبوده جنگجویان فقط دو کلمهء جنگ وگریز را میشناختند وبوضعیت بسیار بیخبر از نظام به محاربات میپرداختند یعنی بدشمن هجوم آورده اگر بی مقاومت میشدند میگریختند ودوباره هجوم را تکرار میکردند امادر بدایت اسلام نظام صف مروج گردید وحضرت پیغمبر (ص) باصف جنگ میکرد ، منتها چون درابتدای اسلام تعداد عسکر مسلمان کم بود بناءً بیک ویادوصف جنگ میکردند اماپسانهادر تعداد صف هاافزونی بعمل آمد وهم نوعیت سلاح در درجهء صف های مقدم وموخر مراعات میشد . درزمان امویان چون تماس باامپراطوری های بزرگ جهان زیادترشد در نظام عسکری اسلامی نیز تبدلاتی واقع گردید ودرمحاربات سپاهیان اسلام رابصورت

---

(۱) زین الاخبار عبدالحی ضحاك گردیزی ص- ۹-۱۱

(۲) » » » » » ص ۴۳

دسته ها وجزوتامها برسبیل تعبیهء رومی استعمال میکردند یعنی خط جبهه را به دسته های چندی تقسیم کرده بعدهر دسته را صف بندی مینمودند . مثلاً در مرکز شاه یاسرقوماندان بابیرقها قرار داشته آنرا قلب مینامیدند طرف راست آن قوائی بنام میمنه و بطرف چپ میسره جامیگرفت در پیشروی قلب قوای دیگری که اکثراً از صنف سواری تشکیل می یافت بنام مقدمة الجیش و یا به اصطلاح امروز پیشدار تعبیه میشد . کذا در عقب قلب قوای تعبیه شده را ساقه مینامیدند و در احوالیکه سرقوماندان قوتی بنام احتیاط عمومی ازقسم کلی جدا مینمود آنرادر عقب قلب جابجا میکرد اما آنچه در ساقه اهمیت زیاد داشت این بود که تمام تاسیسات اکمال ، قوایهای نقلیه و بنه و ثقل اردو در همین قسمت بوده و برای محافظه آن قوای علیحده ای موظف میگردید زیرا اکثراً در اثنای رفتار و یاعقب نشینی ساقه تحت تعرض قرار میگرفت .

موضوع دیگری که در تعبیهء اسلامی حایز اهمیت بوده است موضوع کشف دشمن و اراضی میباشد که به اصطلاح قدیم واسطهء اجرای آن طلایه بوده است اکثراً پیش از محاربه قطعهء کوچکی بقسم طلایه موظف شده برای بدست آوردن معلومات راجع بموقعیت ، ترکیب ، قدرت حرب و اسلحهء دشمن به پیشرو اعزام میشد . قوت این قطعه در موارد مختلف فرق میکرد اما غالباً قوت آن باید به اندازه ای میبود که مقابل خطرات احتمالی تلف نشود. طلایه بصورت مخفی حرکات خودرا اجرا مینمود واگر موجودیت آن افشا میشد در آن صورت به مدافعهء خویش نیز میپرداخت. زمانیکه مسلم بن زیاد برای فتح بخارا موظف شده بود به مهلب امر دادتا بحیث طلایه در مورد تعداد سپاه دشمن معلومات بدست آرد نامبرده در اثنای شب حرکت کرد بدون اینکه هیچ کسی او را ببینند. اما وقتیکه روز شد عده ای از مسلمانان برای بدست آوردن غنیمت از عقب آنها آمدند وموقعیت این طلایه را افشا کردند و در نتیجه بین آنها و قطعات دشمن جنگی رخ داد(۱). همچنین در تاریخ یمینی نگاشته آمده

---

(۱) تاریخ بخارا تالیف ابوبکر محمدبن جعفرالنرشخی ترجمه ابونصرالقباوی ص ۴۹-۵۰

که سلطان محمود غزنوی در ضمن سفر مهره و قنوج چون بقلعهء کلچند رسید وملک مذکور از آمدن محمود اطلاع یافت اسباب وحشم وخیول وفیول خودرا مرتب نموده وپشت بر بیشه ای داد که هرگز راهی در آن سراغ نمیشد سلطان طلایهء خویش راامر داد تاخودرا در میان بیشه ها انداختند واز بالای قلعه راهی بیافتند (۱) . اینموضوع تاریخی نشان میدهد که طلایه را در مورد کشف اراضی نیز بکار میبردند .

در سال ۱۳ هجری درواقعهء یرموك خالد بن ولید برای اولین بار قشون اسلامی را بدسته ها وصف ها مرتب نمود چنانچه وی سپاه اسلام را به ۳۶-۴۰ دسته تقسیم کرد وابو عبیده رادر قلب عمر وعاص و شرجیل بن حسنه رادر میمنه ویزید بن ابی سفیان رادر میسره قرار داد پس ازوی سعد وقاص در سال ۱۴- هجری همان نظامات رااجرا کرد . ایندو قوماندان دسته هارا بصف ها نیز منتظم نمودند. نظام صف بندی تاسال ۱۲۸ برقرار ماند و بعداز همین تاریخ از طرف مروان بن محمد آخرین خلیفهء اموی ترتیب صف بندی از بین رفته واصول دسته بندی رویکار شد یعنی تمام قوای متعرض رابحال خطوط صف بندی نکرده دسته دسته تعبیه میکردند واین روش فایده‌ای که داشت این بود که هر قسمت بصورت واحد دارای قابلیت محاربه بوده کشرا بدون تقویه ء دیگر دسته ها منفرداً محاربه را اجرا کرده میتوانست. پسانها این شکل تعبیهء دسته ها در سلاله های اسلامی افغانستان انکشاف کرده مردم قبایل مختلفه دسته های واحد جبهه را تشکیل میدادند چنانچه نظام الملك در سیاستنامه ذکرمیکند که عادت سلطان محمود چنان بود که از چندجنس لشکر داشت چون ترك وخراسانی وعرب وهندی ودیلمی وغوری (۲) واز گذارش واقعات حربی آنزمان چنان استنباط میشود که این قوای قبایل مختلفه رابحیث دسته ها

---

(۱) تاریخ یمینی تالیف عتبی ترجمه جرفا ذقانی ص ۴۱۰

(۲) سیاستنامه ص - ۱۱۰ - ۱۱۱

درخط جبهه تعبیه می نمودند. طبق تذکار منهاج السراج، صاحب طبقات ناصری شهاب الدین غوری برای همین منظور پلان ثابتی داشت چنانچه همیشه ملوك وامرای غوررا درمیمنه وملوك وامرای ترك را در میسره می گماشت (۱)

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام نقشه های مکملی از نظامات جنگی اسلامی را در وقتیکه مدنیت اسلام بسیار پیشرفته بود ذکر کرده است که ذیلاً آنرا درینجا اقتباس میکنیم.

۱ــ سپاهیان را بشکل هلال منظم می ساختند (۲)

۲ــ « « « دو کمان یا دو هلال تعبیه میکردند.

۳ــ « « « مربع مستطیل جابجای نمودند.

٤ ــ « « « هلال سرچپه (محدب نظر به جبههء دشمن).

٥ــ « « « مربع منحرف تنظیم می کردند.

٦ــ « « « مثلث تعبیه می نمودند.

۷ــ « « « دودایرهء متحد المرکز ترتیب می کردند واین طرح درموقعی بکار میرفت که سپاهیان آن بمراقب نسبت به دشمن کمتر میبود واتفاقاً ناپلیون بناپارت نیز با همین نقشه می جنگید.

موضوع دیگری که درینجاجلب توجه میکند اینست که آیا درمورد طرح پلان های حرکات از نقشه ها استفاده بعمل می آمده ویاخیر مولف بامأخذی که در دسترس داشت راجع به این موضوع کدام معلومات اصلی بدست آورده نتوانست تنها در فتحنامهء سند موسوم به چچ نامه چنین نگاشته آمده. زمانیکه محمد بن قاسم ثقفی قوماندان قشون اسلامی جبههء سند ازحجاج بن یوسف والی عراق دستور گذشتن را ازآب مهران (۳) بمقصد حرب داهر رای سند خواست نامبرده در

---

(۱) طبقات ناصری ص ۱۲۷

(۲) احمدشاه باباقوای خود در امقابل جبههء مرهته در محاربهء معروف پانی پت بشکل هلال ترتیب داده بود

(۳) قسمت سفلی دریای اندوس.

جواب نوشت تا از موضعی عبور کنند که سواحل آن درست بوده زیانی بلشکریان نرسد و برای تعین محل قطعی آن امر داد تاطول وعرض آب را بقدر ٤ فرسنگ از بالاتانشیب بر کاغذی نقش کنند وساحل و معبر آنرا تصویر نمایند بعد آنرا بفرستند تا محل قطعی عبور را وی اختیار کند. محمدبن قاسم این امر را اجرا و نقشه را به حجاج فرستاد ونامبرده ازروی آن امر داد تا ازموضعی کهآنرا بیت می گویند وازنگاه کمی عرض ومساعد بودن سواحل دریا درآن قسمت عبور آسانتر می باشد از دریا بگذرند(۱). امادرساحهءمحار بهجائیکهاردو های مخاصم راساً بتاثیرمی گذشتندالبته پلان های حرکات بهاساس معلوماتی کهطلایه وبعضی جاسوس ها میدادندیا از اهالی همان منطقهبدست می آمد طرح میشد.

درینجانکتهءدیگری حایز اهمیت است. فتوحات اسلامی دریک ساحهء وسیعی با اشکال مختلف موانع طبیعی و مصنوعی بعمل آمده. آیا برای گذشتن ازموانع مذکور خصوصاً دریاها وآب ها کدام اصولی بوجود آمد ویاخیر. درین مورد بصورت کشاده نمیتوان صحبت کرد ازخلال وقایع تاریخی چنین استنباط میشود که عبور از دریاها وآبها با وسایل مختلفی صورت میگرفت. محمدبن قاسم ازآب مهران درحالیکه ساحل مقابل را مفرزه های دشمن اشغال کرده بودند ذریعهء پلی گذشت که ازکشتی ها درست شده بود به این معنی که قوماندان اسلامی امر داد تاهمه کشتیهارا جانب غربی دریا بکرانهء ساحل بهم بستندتابقیاس عرض مهران درهمان منطقه برابر شد، پس مردان جنگی سلاح پوشیدند ودرکشتی نشستندو سرکشتی را ازمعبر رها کردندموضعی که ایشانرافراهم آمده بودساحل شرقی مهران بود وبه این ترتیب پلی ازکشتی ها درست شد (۲). بروایت روضته الصفاعمرو لیث صفاری چندگاهی انبانهای خالی برشتران بارکرده در یورش ها باخود میبردکس نمیدانست علت چیست ناگاه درطریقی رودخانه

---

(۱) چچ نامه

(۲) همانجا

پیش آمد. عمرو امرداد تا آنرا ازسنگریزه پر کردند و بدریا انداختند بعد خاك بر اطراف آن ریختند و به اینصورت راهی در دریا پیدا شد(١). در تاریخ بخارا نگاشته آمده که عمرو لیث صفاری به محمد بن لیث جهت گذشتن از دریای آمو امر داد تا کشتی ها فراهم کند (٢) اما سلاطین غزنوی در مورد عبور از دریاها تکنیک های متکا ملتری بکار میبردند چنانچه درآینده ذکر شود.

یکی از اساسات دیگر تعبیهء دورهء اسلامی موضوع کمین است که اکثراً از طرف قوماندان های بزرگ اجرا شده است. کمین در مورد یک قسمتی از قوای محارب ویا بعضاً در مورد تمام آنها مرعی الاجرا بود. اصلاً کمین پنهان کردن یک قوهء واحدی از قسم کلی دریک محل مستور مثل جنگل، بته‌زار واراضی پوشیده بود و در حقیقت قوتی را تشکیل میداد که در مرحلهء نازکترین محاربه بالای دشمن بصورت آنی بدون آنکه انتظار چنین خطری را داشته باشد تاثیر میکرد و البته درجهء موفقیت اردو با آن رابطهء نزدیکی داشت. کمین یکی از تیوری ها ویا پرنسیب های تکتیکی بود که شکل اراضی و ضعیت واسلحه نوعیت آنرا مختلف ساخت از همین سبب در طول قرون متمادی معمول بوده است. اهمیت این تکتیک ازجهتی روزافزون بود که قوماندانان میتوانستند بالوسیله باقوهء بسیار کوچک ضربهء بزرگی بردشمن وارد آرند وطبیعی تاثیری که از یک نقطهء غیر مترقب بالای قوای دشمن وارد می شد شدت آن زیادتر و نتیجهء آن خوبتر بود.

اردوگاه

پیش ازاسلام اردوگاه قبایل عرب شکل منظمی نداشته و در اوایل اسلام نیز چندان باقاعده نبود. در محلی که اردوگاه سپاهیان میبود چادر امیر در وسط وبه اطراف آن خیمه های بزرگان وسربازان افراشته میشد و حتی امرا وسربازان

---

(١) روضته الصفا

(٢) تاریخ سیستان.

زن و فرزندان خود را نیز باخود آورده درعقب اردوگاه می گذاشتند ولی کم کم این رسم ازمیان رفته اردوگاه یامحل اقامت سپاهیان وامرا بداخل قواعدی درآمد تا بالاخره تکامل کرده تمام مایحتاج اردودرهمین اردوگاه مرفوع میشد و برای این مقصد در اردوگاه علاوه بر منسوبین مسلک های اساسی اردو بعضی طبقه های دیگر چون طبیبان ، مبلغین ، صنعت کاران وغیره نیز درآن اقامت میکردند .

یکی ازموضوعاتی که اردوگاه اسلام را جالب نشان میدهد طرح موانع مصنوعی به اطراف آن میباشد. چنین موانع را به اصطلاح امروزه موانع تحفظی میگویند. ازگذارش وقایع تاریخی واضحاً معلوم میشودکه همیشه اردوگاه های اسلام باخندق های تحفظی تحکیم ومصئون ساخته میشدند، طرز انشاء، طول وعرض خندق متناسب به بزرگی اردوگاه ، تعدادسپاهیان وشکل اراضی بوده است .حجاج به محمدبن قاسم امرداده بودکه چون بسوادیبل فرودآیدبرای امنیت اردوگاه خندقی به عرض ۱۲ گز، عمق قعرش ۶ گزو بالا ٤ گزحاضر نماید . (۱) بروایت تاریخ بخارا وقتیکه جبرئیل بن یحیی وزیرمهدی مقابل مقنع به محاربت اشتغال داشت، همینکه لشکر برداشت وبدیهه نرشخ فرود آمد امرکرد تا برگرددیهه خندق کندند ودرداخل دیهه لشکرگاه زدند (۱) . به اینصورت معلوم می شودکه اندازه این خندق هاتاحدی میبودکه امنیت را تامین کرده بتواند. درمحاربات مختلف الشکل اردوگاه همیشه ازخطوط اولین جبهه بعقب واقع می بود .

تحکیمات دایمه ، قلعه ها وشکل محاربات مواضع مستحکم :

درین فصل موضوعات مهم دیگری که گفتنی داریم عبارت ازساختمان نقاط مستحکم وشکل محاربات حصارها وتکتیک محاصره میباشد زیرا این موضوع

---

(۱) چچ نامه .

(۲) تاریخ بخارا .

بشکل تعبیهء خاصی تا قرون اخیره در ممالک شرقی خصوصاً افغانستان زیادتر معمول بوده است .

ازقدیم به اینطرف درپهلوی تکتیک تعرضی مفکورهء مدافعه نیز قرار داشته و درحالیکه قدرت حرب به اندازه‌ای کافی نمی‌بود تابالای دشمن فایقیت را تامین کرده بتوانند ملت ها همیشه همان پالیسی تدافعی را تعقیب میکردند وبرای اینکه مدافعه زیادتر تقویه شده بتوانند از موانع طبیعی وصنعی برله خود استفاده مینمودند . قدیمترین شکل تاسیسات مدافعه وتحکیمات کتاره های خارمیباشد که این شیوه ازقدیم ازیك نسل به نسل دیگر بصورت دوامدار محافظه شده است. سکندرمقدونی یکی ازدهات ها یرکانیه (گرگان) را توسط کتاره های ضخیم محاط یافت وعین شیوه تا امروز در بعضی اقوام کم انکشاف افریقائی بملاحظه میرسد. شکل دوم تحکیمات که تاریخ آن به قرون بعد تری متعلق است دیوار ها یا سرحدات گلی میباشند که یك منطقه را ازهجوم های مقابل محافظه میکرد قسمت خارجی این دیوارها را سراشیب می‌ساختند والبته این شکل تحکیمات علاوه براینکه حیثیت مانعی راداشت درهنگام محاربات مشت ویخن موضع مدافعه ای رابوجود می‌آورد . هرگاه درچنین موارد چوبهای نیزدردسترس موجود میبود به آن سپر های ازورق های مستطیلی که ازگذاشتن همین دستک ها پهلوی هم بوجودمی‌آمد وصل میکردند واکثراً باورق های سنگ ویاتنه‌های درختان تقویه میشدند .چنین دیوارهادر قصبات جرمن درعصر قیاصرهمعمول بودکه آنرا به مهارت زیادی حاضر میکردند . بعد ازآن شکل انکشاف یافتهء تحکیمات درملل مترقی دیوار تعمیر شده ازخشت خشك شده ویا گل بوده است . تاریخ انکشاف حصار وتکامل تکتیک تعرضی آن تاریخ چندین هزار ساله است . خصوصیت مهم حصار ها وآنچه به آن در قدیم ضرورت احساس میشد ارتفاع دیوارهای آن بود تادشمن توسط زینه های عادی برفراز آن برآمده

نتوانند . مسئلهء مهم دیگر ضخامت دیوار ها بود تا در قسمت فوقانی آن ها موضع های وسیعی برای سربازان ترتیب شده ومدافعین ازآنجا آزادانه سلاح خود را استعمال کرده بتوانند . اما تعمیر چنین دیوار ها باضخامت قابل ملاحظه ازنـگاه معماری آسان نبود و ازطرف دیگر تعمیر آن وقت زیادی میگرفت ، بنا بر آن جهت اینـکه هم دیوار قلعه ها ضخیم ساخته شده و هم ازنـگاه اقتصاد وزمان تصرفی کرده باشند در ابتدا دو دیوار کم عرض را بمسافهء چند فت از همدیگر دور تعمیر کرده بالاخره وسط هردو دیوار را با خاك وسنـگ ریزه می انباشتند وآنرا بقسم دیوار واحدی درمی آوردند ، متعاقباً دیوارخارجی آنرا در قسمت فوقانی کمی بلند تربرده باالوسیله سپری مقابل اسلحهء رامیهء دشمن بوجود می آوردند .

تکامل دیگری که درساختمان حصارهاونقاط مستحکم بوجود آمد ، تعبیهء برج های تدافعی درطول دیوار های قلعه بود ، تابـالوسیلهء آن انداخت جناحی ذریعهء اسلحهء رامیه درپیشروی ممکن گردد ازهمین لحاظ برج های مذکور را پیش برآمده میساختند ، همچنین دروقتیـکه باره های قلعه ازطرف دشمن باگذاشتن زینه اشغال میشد ، بروج ملجای ساخلوها را تشکیل داده وازآنجا بازهم سربازان مقابل باره ها به انداخت ادامه داده میتوانستند . یکی ازمثالهای برجستهء چنین قلعه ها شهر نینوا بود که پیشتر از ۲۰۰۰ ق م آباد گردیده . اسناد تاریخی محیط برج بزرگ آنرا ۵۰ متر ذکر کرده درحالیکه دیوار های آن ۱۲۰ فت ارتفاع و ۳۰ فت ضخامت داشت . درطول دیوار ۱۵۰۰ برج ساخته شده بود (۱) . بعد از آن درطول یك عصر طولانی درساختمان قلعه ها ازنگاه طرزساختمان بدعتی روی کار نیامد . قرنها گذشت تادماغ بشرماشین ها یا وسایط محاصره ومیتود های تعرضی جدیدی را بوجود آورد . تـکتیك قدیمترین تعرض برحصارها همان زینه گذاری بود که مهاجمین یا ذریعهء

Incy of Brit. Vol 9 — انسایکلوپیدیای بریتانیکا ج - ۹ ص ۵۲٤ - ۵۲۵

زینه های چوبی و رسنی و یا توده کردن یك پایه ای از هیزم و شاخه ها یا دیگر مواد جامد قابل انتقال بطرف بالا صعود کرده باره های قلعه را بدست می آوردند ولی ارتفاع قلعه ها روز بروز زیاد تر شده میرفت و در آن وقت تنها زینه گذاری برای موفق شدن محاصره کافی نبود پس بنا بر احساس همین احتیاج آهسته آهسته وسایط سنگین محاصره که دیوار هارا سوراخ کرده و به مسافات دور مرمیات خود را میرساندند اختراع شد .

قرار احتمالات ، اولین واسطه محاصره ای که اختراع شده (قچ جنگی) بوده است که آنرا از نگاه تشابه قسمت مخرب آن باسر قچ به همین نام یاد میکنند و برای دو مطلب استعمال میشد یکی رخنه در زیر دیوار و احداث راه های زیر زمینی بداخل قلعه ، دوم تخریب دیوار های قلعه . این موضوع را در بحث اسلحه تفصیل خواهیم داد . پسانتر وسایط سنگین را میه اختراع شده اند مثل منجنیق های محرك مقوس و محرك هموار و برج های چوبی یا تانك چوبی . استعمال وسایط اخیر الذکر در مدافعهء یورشلم مقابل فلسطینی ها در قرن ۸ ق ، م ذکر یافته اما در محاصرهء تروی **Troy** از آن تذکری بعمل نیامده و بصورت معلوم در محاصرهء **Tyre** تایر و یورشلم **Jerusalem** از طرف امپراطور آثوری نیبوچد نزر **Nebuchadnezzer** در ۵۸۷ ق ، م برای بار اول ذکر قچ جنگی و برجهای متحرك را می بینیم .

در عصر کلاسیك وسایط سنگین محاصره و تکتیك تعرض بر حصار ها انکشاف نمود و در قرن ٤ ق ، م یونانی ها درین راه پیشرفت زیادی نمودند و تحت نظر فلیپ **Filips** و پسرش سکندر مقدونی وسایط محاصره تکامل کرده میتود ها و تکتیك های جدید محاصره بوجود آمد . پس به این صورت انکشاف وسایط محاصره در عصر کلاسیك سبب شد تا در ساختمان قلعه ها تجدید نظر شود بنابر آن درین دوره شکل برجها استوانوی شد و نوع مربع آن

ازمود افتاد زیرا برجهای استوا نوی مقابل قچ جنگی خوبتر مقاومت کرده میتوانستند . اطراف دیوارهای قلعه خندقی کنده شده ازآب پر میشد. این نوع خندق سه فایده داشت اول ارتفاع دیوارهای قلعه را زیادتر میساخت ، دوم استعال رسایط محاصرهء دشمن را مشکل مینمود وسوم مواد کنده شدهء آن در پرکردن دیوارهای قلعه بکارمیرفت . درقدیم دیوارهای قلعه یگانه بود ولی بمرور زمان حصارهای دوگانه وحتی چندین دیوار یکی داخل دیگر بوجود آمد. دیوارهائیکه بدور یورشلم و رودز *Rhodes* کشیده شده بود ، به دو وسه میرسید . بروایت تاریخ یمینی قلعهء طاق درسیستان هفت بارو داشت که هرکدام ارتفاع زیادی بخود گرفته بود (۱) .

ساختمان دیگری که درداخل قلعهها بوجود آمدعبارت از ارگ میباشد که نسبت به اصل شهر وحصارهی آن مقاومتر بوده‌است. مورخین‌عهداسلامی آنرا بنام‌قهندزیادکرده‌اند درحالیکه آبادی‌دیگری بنام‌ربض‌نیز به اطراف‌آن‌موجودبوده واین قسمت بعضاً حصار میداشت وبعضاً نه اماغالباً اطراف آنرادیوار میگرفتند. رومی هابرای‌ساختمان قلعه‌محلی‌را ترجیح میدادند که‌در نقطهء‌مرتفعی واقع‌بوده وباشیب های تندی بطرف پائین فرود آمده می بود همچنین درپائین یکطرف آنرادریاوجوانب دیگرآنرا اراضی قطع‌شده محدود می‌ساخت بناء در نقطهء بلند ترین آن ارگ‌را تعمیرکرده ومحوطهء شهررا نظربه شکل اراضی مجاور آن‌تعمیر میکردند ، طوریکه دراستقامت های مهمه‌ءتقرب دیوارهای‌بلند ، خندق‌عمیق عمیق وعریض وبرجهای متعدد ساخته میشد . درقلعه ها بعضاً برجهای‌مرتفعی برای ترصد نیز می ساختند واین شیوه درزمان اسلام زیادترمعمول‌بوده است عتبی در مورد قلعه ارگ واقع سیستان چنین میگوید (مصاعد آن قلعه با ملك همرازبود وبافالك هم آو از سطح اوسمك سماك می بسود ودیده بان‌او زمزمهء

---

(۱) تاریخ یمینی تالیف ابونصر عتبی ترجمهء جرفاذقانی ص — ۲۴۹

فلاك میشنود) (۱) بعضاً دروازه ء قلعه باترتیبات مخصوصی که داشت در حین باز شدن پلی را روی خندق درست می کرد .

در وقتیکه موضوع تعمیر قلعه ها پیشرفته بود دیوارهای حصارها را با در نظر گرفتن عوارض اراضی میساختند وازروی ساختمان قلعه ها معلوم میشود که ازعوارض اراضی استفاده ءخوبی میکردند مثلاً اگر شهری در یك پارچه اراضی غیر منتظم تپه زار واقع می بود درینصورت دیوارهای خارجی شهر در بالای تپه ها و دره ها هردو تعمیر میشد منتهادر دره ها علاوه بر ینکه ضخامت و ارتفاع دیوارها را زیادتر کرده آنرا مقاوم تر میساختند ، جهت اینکه از تپه های دو طرفه ء آن نیز این قسمت حمایه شده امکان انداخت جناحی از دو طرف موجود باشد دیوار های آنرا در دره ها کمی داخل میبردند وبه اینصورت تپه های مجاور آن حیثیت برج های طبیعی را بخود میگرفت . دیوارهای قلعه با عرض یاخالیگاه ۲۰ فت ازهمدیگر دور تعمیر شده میان آنها از خاك وسنگریزه پر میشد . رومی ها چه درساختمان قلعه وچه در تکتیك تعرضی آن فوق العاده ماهر بودند و وقتیکه قشون اسلامی با آنهاتماس نمود ، مسلمانان اکثر چیزهارا ازآنها یاد گرفتند . جغرافیه و تاریخ های عهد اسلامی در مورد قلعه های مختلفی معلومات میدهند وازآن چنین معلوم می شود که کشورهای اسلامی درساختمان حصارها مهارت تامی داشتند .

اصطخری درالمسالك الممالك مینویسد (۲) که شهر بزرگ سیستان زرنج نامدارد ودرآن شهر و ربض هردو قرار دارند. بدور شهرآن حصار وخندق کشیده شده وبه اطراف ربض آن نیز دیوار وجود دارد . شهر دارای پنج دروازه می باشد باب الجدید ، باب العتیق که هردو بطرف فارس واقع اند و هردوبهم نزدیك می باشندسوم آن باب کرکویه است که بسوی خراسان باز میشود ،

---

(۱) تاریخ یمینی تالیف ابونصرعتبی ترجمه جرفاذقانی ص — ۵۵ — ۵۶

(۲) المسالك الممالك ابی اسحق ابراهیم اصطخری طبع لیدن مطبعه بریل ۱۹۲۷ ص ۲۳۹-۲۴۱

چهارم باب نیشک بسوی بست و پنجم باب الطعام که بطرف رساتیق بازشده و هر پنج دروازه از آهن ساخته شده اند. ربض آن ۱۳ دروازه داردو باتفصیل ازآن نام می برد وبعد ازمعرفی داخل شهر علاوه میکند که به شهر داخلی از دروازه های باب العتیق ، باب الجدید و باب الطعام نهرهای داخل میشوند واحتیاجات ساکنین آنرا مرفوع میسازد. وعین تشریحات را بصورت خلاصهء صاحب حدود العالم من المشرق والمغرب نیز میدهد (۱)

ازروی همین جغرافیای قدیم معلوم میشود که نیشاپور به وسعت یك فرسخ در یك فرسخ دارای شهر ، ارگ (قهندز) وربض بوده است (۲) قهندز آن دو دروازه وشهرآن چهار دروازه داشت باب راس القنطره ، باب سکه معقل ، باب القهندز و باب قنطره تکین . قهندز (ارگ) آن خارج شهر بوده و هردو (شهر و قهندز) باربض احاطه شده بود ، ربض شهر نیز دارای دروازه های چون باب القبات بطرف عراق و جرجان ، باب جنگ بسوی بلخ وما وراء النهر ، باب احوص آباد بطرف فارس وقهستان بوده وازجملهء دروازه های که بطرف طوس ونسا خارج میشدند باب سوخته معروف بوده است . بازار های آن خارج شهرستان وقهندز درمیان ربض تعمیر یافته بود. همچنین هرات یکی ازشهر های مستحکم خراسان محسوب میشد . به اطراف آن حصار بسیار مستحکم وخندقی طرح شده و درداخل شهر آن قلعهای آباد بوده است. همچنین شهر ربضی نیزداشت (۳) دار الامارت آن خارج حصار درمقامی معروف به خراسان آباد بود که ازشهر درحدود ۳فرسخ سرراه پوشنج دور واقع شده بود . بنای شهر ازگل بوده شهر داخلی

---

(۱) حدود العالم من المشرق والمغرب ص - ۶۳

(۲) المسالك الممالك اصطخری ص ۲۵۴ - ۲۵۵ - حدود العالم ص - ۵۵ - ۵۶

(۳) المسالك الممالك ابی اسحق ابراهیم الاصطخری طبع لیدن ۱۹۲۷ ص ۲۶۳-۲۶۵ حدود العالم ص - ۵۷

چهار دروازه داشت باب السرای بطرف بلخ باب زیاد بطرف نیشاپور باب فیروز بطرف سیستان باب خشک بطرف غور وبالترتیب این دروازه‌ها بطرف شمال شرق، غرب، جنوب و شرق واقع بوده غیر از باب السرای که ازآهن ساخته شده بود باقی همه دروازه‌ها چوبی بودند. قلعهٔ آن نیز چهار دروازه داشت که بحذای دروازه های شهر واقع بودند.

از تشریحات فوق معلوم می‌شود که مناطق مختلف شهر ها نظر به استحکام خود نامهای علیحده‌ای بخود میگرفتند ازقبیل قهندز، قلعه، مدینه (شهر) وربض وبالاخره به اطراف تمام شهر خندقی کشیده شده می بود تا قدرت تدافعی آن زیاد ترگردد. ازروی نوشته های صاحب جغرافیای حدود العالم من المشرق والمغرب بر می آید که محل اعمار قلعه وشهر هارادر نقا ط مختلفی از اراضی انتخاب میکرده‌اند. چنانچه‌شهر هرات، نسا، مروررود وجهوذ ان(از توابع گوزکانان)بر دامنهٔ کوه‌ها، شهر های طوس، کروخ و قلعه‌های غور درمیان کوه ها وشهر های چون سرخس، دندانقان وغیره درمیان بیابان آباد گردیده اند (۱)

بروایت تاریخ بخارا درزمان خلافت مهدی پدر هارون الرشید ابوالعباس بن الفضل بن‌سلیمان طوسی امیرخراسان‌شدوبه مروآمد، مردم بخارا ازتهاجم قبایل ترك شکایت‌کردند وی امرداد تادور آنرا حصارگیرند ودرهر فرسنگی دروازه هانهند و بهرنیمهٔ میل یك برج‌استوار برآرند(۲) همچنین مردم شهر بخارا ازاحمد بن خالد که ازقبل محمد بن عبدالله بن‌طلحهٔ الطاهری امیر خراسان، امیر بخارا بود درخواست کردند که شهر مارا ربضی می‌باید تاشب دروازه ها بربندیم واز دزدان ورهزنان درامان باشیم پس اوامر داد تاربضی بنا کردند بغایت نیکوواستوار وبرجهای ساختند ودروازه ها نهادند و

(۱) حدود العالم من المشرق والمغرب ص — ۵٦-۵۷،۵۸،٦٠،٦٢،٦٦

(۲) تاریخ بخارا تالیف نرشخی ص ۴۰-۴۱

این کار بتاریخ ۲۳۵ هجری تکمیل گردید . این ربض را بهروقت که لشکر قصد بخارا میکرد عمارت تازه نموده آنرا استحکام می بخشیدند (۱) .

محاصره وتکتیک تعرض برحصارها .

تعرض بر نقاط مستحکم درحالیکه شکل آن در قدیم بحال شهرهای محصوری بود بدون از محاصرهٔ طولانی چاره نداشت ، قوت های متعرض برای اشغال چنین شهرها مجبور بودند تا آنرا بماه ها و حتی سالها محاصره نمایند و دو پرنسیپ عمومی را دراجرای آن تطبیق کنند : اول قطع انتقال مواد خورا که وسایر احتیاجات چون علوفه ، هیزم وغیره بداخل شهر و تولید مضیقهٔ اقتصادی در میان محصورین و دوم توسط قوای مسلح و وسایط مختلفه بداخل شهر راه یافتن . از زمانهای بسیار قدیم این دو پرنسیپ در محاربات حصارها معمول بوده منتها شکل تطبیق دومی بمرور زمان فرق کرده است .

طوریکه قبلاً نیز ذکر یافت تکتیک قدیمترین تعرض برحصارها همان زینه گذاری بود که مهاجمین یاذریعهٔ زینه های چوبی یارسنی ویاتوده کردن یك پایه ای از هیزم وشاخه ها یا مواد دیگر قابل انتقال بطرف بالاصعود کرده باره های قلعه را بدست می آوردند ولی چون روز بروز ارتفاع برج و باروی قلعه ها زیادتر شده رفت تنها زینه گذاری برای بدست آوردن شهر کافی نبود بنابر همین احتیاج آهسته آهسته ماشین های محاصره برای سوراخ کردن دیوارها و انداختن مرمیات به مسافات دور اختراع گردید . رومی ها این وسایط را بصورت بسیار درست استعمال کرده قواعد بهترین تعرض بر حصارها را طرح کردند . اردو های رومی در تحت شرایط محاربه برجهای چوبی را به بسیار مهارت بدیوار های قلعه ها نزدیك کرده و ذریعهٔ آن بالای قلعه تاثیر اجرا میکردند . گذشته از استعمال برجهای چوبی (دبابه) منجنیق های مختلف ، قچ های جنگی ونقب زدن در زیر دیوار های قلعه ها نیز معمول بوده است .

(۱) تاریخ بخارا تالیف نرشخی ص ۴۱-۴۲

هدف نقب زدن احداث یك تونل در دیوار قلعه و تشکیل راهی بطرف داخل ویا اصلاً تخریب خود دیوار بود ، واگر مقصد تخریب دیوار میبود درآن صورت رخنه های بزرگی در زیر تهداب آن بوجود آورده وقتیکه رخنه ها کلان میبود باآتش زدن تقویه های چوبی دیوار ، حصار بزودی منهدم میشد . محصورین درمقابل حرکت نقب زنی محاصرین باعین صورت یعنی احداث نقب های متقابله معامله میکردند، طوریکه کوشش مینمودند با احداث نقب ها، راه های زیرزمینی را که محاصرین بوجود می آوردند تخریب نمایند ویا بالوسیله باآنها مقابل شده کارگران شانرا عقب می راندند ، که آنهم یا با لذات توسط قوت اسلحه ویا استعمال دود صورت میگرفت معمولاً رخنه هارادردیوار بواسطهء قچ جنگی ایجاد میکردند که بدو مرحله اجرا میشد اولاً برای برطرف کردن روی دیوار (دیوار خارجی) به قچ جنگی سرهای را که نوك آن فولادی میبود می بستند(به قسمت توضیحات اسلحه رجوع شود) وقتی قسمت خارجی حصار را تخریب وسوراخ میکردند بعد برای سوراخ نمودن قسمت های پرشدهء دیوار سر دیگری مشابه به سرقچ که ازچوب ساخته شده می بود به آن وضع و مقابل این حصهء دیوار استعمال می‌کردند .

درین دوره زینه ها تکامل نمود وزینه های چوبی که بالای صفه های عراده دار تثبیت شده بودند مورد استعمال قرارگرفت ولی شکل بهترین برآمدن برحصار استفاده از برجهای متحرك یا(دبابه) بود که میتوان آنرا به اسم تانك چوبی ترجمه کرد این برجها بسیار مرتفع بوده آنرا باعراده ها حرکت داده به دیوار قلعه استناد می دادند وازسطح فوقانی آن باره های حصار توسط سنگ ویا تیر بخوبی تحت تاثیر گرفته شده میتوانست همچنین از فراز آن پل های متحرکی بطرف دیوارقلعه گذاشته شده بوسیلهء آن یك قوت مهاجم به باره ها بالارفته می توانست. ارتفاع این برجهای متحرك از ۷۰ الی ۱۵۰ فت بوده بروی عراده های ازچوب خشك بلوط یا نارون که دارای

قطر۶تا ۱۲ فت و ضخامت ۳ الی ٤ فت میبود حرکت میکرد (۱) درسطح تحتانی آن بتعداد دویا سه قیچ‌جنگی ودرسطح فوقانی آن تا ۱۵ پایه ماشین رامیه را تعبیه کرده واز فراز آن تیر اندازان بفعالیت مشغول می‌بودند دربین برج غرض پیش بینی از حریق ذخایر آب تهیه میکردند و ذریعهٔ ریسمانهای از رودهٔ حیوانات تانکهای مخصوص آبرا به اصل برج می‌بستند. درقسمت های لازمهٔ آن پل‌های متحرکی نیز وضع شده بود که‌در وقت‌لزوم آنرا بردیوار های قلعه ویارخنه های که تولید میشدند گذاشته بداخل حصار میگذشتند. در وقتیکه حصارها مرتفع می بودند درآنصورت‌برجهای‌چوبی (تانکهای‌چوبی) را بالای صفه‌های حاضر شده یاکوت های‌خاك‌میگذاشتندرو قتیکه میخواستند درديوار رخنه ای تولید کنند درآنصورت بتحت تحفظ یك سپری که پیش از پیش ترتیب شده می‌بود قیچ جنگی بالای عراده ها بدیوار نزدیك شده بفعالیت‌آغاز میکرد.

دروقتیکه‌مسلمانان درنتیجهٔ فتوحات خود بشرق وغرب با این نوع تعبیهٔ حصار ها که‌درقشون رومی فوق‌العاده‌تکامل کرده‌بود آشناشدند، آهسته‌آهسته این قواعد را درتسخیر حصار های مستحکم بکار بردند واسناد قدیمی اسلامی اشاره های واضحی درمورد استعمال وسایط‌سنگین‌محاصره‌و تکتیك های تعرض برحصار ها دارد. یکی از قواعدی‌که درمحاصره از طرف اردوی اسلام بکار میرفت تقسیم نقاط مختلف حصار به قوت های متعدد بود خالدبن ولید قوماندان اسلامی درمحاصره شام این قاعده‌راتطبیق نمودهمچنین‌ازروی نگارشات چچ نامه معلوم میشود که محمد بن قاسم درمحاصرهٔ دیبل قوای خودرا ازچهارجهت برای‌تسخیر قلعه‌امر هجوم‌داده‌بود(۲) درترجمه‌تاریخ طبری

---

(۱) انسایکلو پیدیای بریتانیکا ج–۹ص ۵۲٤–۵۲۵

(۲) فتحنامه سند موسوم به چچ نامه ص ۱۰۶

نگاشته‌آمده : در زمانیکه‌طاهر ذوالیمینین به امر مامون قشونی بطرف بغداد سوق کرد وبعد ازغلبه بر قوای اعزامی امین به‌بغداد رسیده آنرا در محاصره گرفت هزیمه با قوای خویش بباب خراسان وطاهر با سپاه خود بباب بصره مشغول پیکار بود . (۱)

علاوه برآن اردوهای اسلام در نقب زدن وحفر تونل‌ها در دیوار حصارها وسوختاندن بعضی قسمت های دیوار نیز بلدیت داشتند واین قاعده درمیان آنها فوق العاده معمول بوده استقشون قتیبهء بن‌مسلم در محاصرهء حصار بیکند در دیوارحفر ها زده ودرچوب های آن آتش زدند تا دیوار ها افتاده وحصار مسخر گردید (۲) بروایت چچ نامه (۳) محمد بن قاسم قوماندان قوای اسلامی اعزامی هند در محاصرهء حصارراور (درعلاقهء حیدرآباد امروزه) ازجمله لشکر خود نقبارا بربروج حصار به نقب زدن گماشت وباقی سپاه خود رادو فوج کرد یکی ذریعهء منجنیق وتیر ونیزه جنگ میکردند وفوج دیگر به شبانگاه نفط وفرداخ (فرداج) وسنگ می زدندتابرج های حصار فرود آمد (به‌بحث اسلحه رجوع شود) بروایت‌زین الاخبار گردیزی وقتیکه سلطان محمود غزنوی قلعهء نندنه را درحصار گرفت حفاران سمچ می بریدند وتیر اندازان برسردیوار تیر می انداختند . وباین ترتیب اهل قلعه مجبور به تسلیم شدند (٤) البته درین مورد اشارات زیادی درآثار متقدمین ملاحظه میشود واین خود معمول بودن تعبیهء ثابتی را در محاربات حصار ها نشان میدهد . یکی از موضوعات دیگری که در تعرض برحصار ها حایز اهمیت می باشد عبور از خندق تحفظی قلعه ها است. چون خندق های مذکور اکثراً

---

(۱) ترجمهء تاریخ طبری ص ۷۷۰ - ۷۷۱

(۲) ترجمهء تاریخ طبری ص ۶۸۲ - ۶۸۳

(۳) چچ نامه ص ۱۹٤

(٤) زین الاخبار گردیزی ص ٥٦

بسیار عمیق، عریض و پرآب بوده اند، محاصرین مجبور بودند تابه چاره های اساسی دست بزنندسپاهیان دربعضی اوقات توسط کشتی و پل عبور نموده درحالیکه عمق خندق کمترمی بود آنرابا خاك سنگ و مواد مختلفه می انباشتند (۱) واز خندق میگذشتند. و به اینصورت برای انهدام دیوار ها وصعود بر باره ها اقدام می نمودند .

با تفصیلی که گذشت تکتیك تعرض برحصار ها بشکل معمول بحیث یکی از اشکال محاربه درقدیم اهمیت زیادی داشته است. ومحاربات گذشته اگرچه در اراضی باز بین قوتهای مخاصم با تعقیب پرنسیب های تدافعی وتعرضی جریان کرده ولی غالباً شکل مصاف های اراضی باز هم مفهوم تعرضی داشته و بیشتر مدافعه منحصر به استفاده ازحصار ها وشکل محاربهء قلعه بوده است در محاربهء حصار ها نیز طرف مدافع (محصورین)همیشه خاموش نبوده بااجرای حرکات کمین وتعرضات مقابل ازقلعه برآمده برمحاصرین ضربه ای تولید ودوباره بقلعه میرفتند وچه بسا که دراوقات مشکلات اقتصادی داخل حصار این حرکات تعرضی طرف مدافع برای بدست آوردن مواد غذائیه وباقی مایحتاج حیاتی محصورین بعمل می‌آمد . واکثراً قوتهای مسلحی ازقلعه برآمده بالای مواد اکمالیهء محاصرین تعرض واموالی بغنیمت بداخل قلعه میبردند .

اسلحه :

مقارن ظهوردین مقدس اسلام که تجدد نوی درنظام بوجود آمد اصلاحاتی در اسلحه نیز صورت گرفت وازآن به بعد دریك دورهء طولانی که به آن قرون وسطی نظام‌نام میدهند وسایط حرب روز بروز تکامل نمود . درین‌عصر اسلحهء دفاعیه فوق‌العاده کسب‌اهمیت‌نموده خود وزره که تا آنوقت تجهیزات‌عساکر سنگین اسلحه را تشکیل میداد ازلوازم ضروری سربازان شمرده میشد ،حتی سواران سرا پا ملبس به زره بوده واسپ‌شان نیز دارای زره بود . اشارات

---

(۱) ترجمه تاریخ یمینی، ص - ۲۴۹- ۲۵۱ -۲۸۶

بسیار زیادی در آثار متقدمین در مورد برکستوان که عبارت از زره اسپ می باشد موجود است . بصورت عمومی اسلحهء معمول این عصر شمشیر ، نیزهء کوتاه سرنهزه ، زلق ، تبر ، قمه و اسلحهء رامیه برای انداخت ازمسافات دور مانند فلاخن ، تیروکمان ، منجنیق محرک مقوس ، منجنیق نیم مقوس ، ماشین های آتش انداز وغیره بوده است ازجمله ، اسلحهء جارحه نیز روزبروز ترقی شایانی نمود . قدارهء سنگین رومی ها که ازهسپانوی ها گرفته شده بود و همچنین نیزه های کوتاه وبلند یونانی ورومی هنوز معمول ودرآن تغیرات جزئی شده بود مگرسعی اعظمی درانکشاف ماشین های سنگین واسلحهء رامیه بوده است ، تااینکه بااستفاده ازمواد محترقه وانفلاقیه که ابتدا تنها باروت بود وسایط مهمی بوجود آمد .

عربها پیش از ظهور اسلام بااسلحهء ابتدائی چون نیزه ، شمشیر ، تیروکمان آشنابودند که آنهم بطرز بومی ساخته میشد. مگر از نتیجهء تماس قشون اسلامی با دنیای متمدن بااسلحهء مختلفه آشنا ودرانکشاف آن کوشش بعمل آوردند .

تیروکمان : عربها نظربه وضعیت بیابان گردی خود تیروکمان را خوب استعمال کرده ودرتیر اندازی مهارت خوبی داشتند وچنانچه یکی از علل غلبهء سپاه اسلامی برروميان همین مهارت تیر اندازی آنها بوده است. رهبران اسلامی نیز مسلمانان را درآموختن این فن تشویق میکردند چنانچه احادیث حضرت پیغمبر (ص) نیز بدان اشارت میکند بعد از حضرت پیغمبر (ص) بازهم توجهء پیشوایان اسلامی در تکامل این فن بوده تااینکه در قرون وسطی اختراعاتی در تیر اندازی بوجود آوردند چنانچه کمانی بشکل لوله ای از آهن وچوب ساخته درآن سوراخی ساختند وبا آن تیرهای کوتاه را به مسافات دورتر می انداختند .

شمشیر نیز یکی از اسلحه بسیار محترم عرب هابود که معمولاً آنرا از خارج چون یمن ، هند ، شام وخراسان وارد میکردند ونظربه خصوصیات محلی هرنوع شمیشیر ازهم فرق داشت که بعضاً رگه دار ، مصور ومنقش می بود اما مهمترین شمشیر همان های بود که از روم وار دمیکردند زیرا آهن آن آبدار ومحکم بوده است .

نیزه نیز یکی ازسلاح های سواری وپیاده بود وعربها بیش ازهرموقع در سواری آنرا استعمال میکردند چنانچه راجع به‌شکل استعمال آن جرجی زیدان بحواله‌ء صاحب آثار الدول چنین توضیح میدهد «هنگام جنگ باید بدشمن حمله کنی، نیزه را زیر بغل بگیری وسرآنرا ازمیان دوگوش اسپ بگذرانی ومستقیماً روبه دشمن بروی تا باونزدیك شوی . اگراوبطرف راست نیزه افگند توبطرف چپ نیزه بینداز وبرعکس بکوش که توحمله ورشوی ونیزه را راست وچپ بگردانی تادشمن بهراس افتد ونداند ازچه سمتی بطرف او میروی وهمینکه بااورسیدی ازآنطرف جلوبروکه نیزه‌ء اومتوجه تونیست آنگاه ته‌ء نیزه را بدست راست بگیر وسر نیزه را روبه هوا نگهداروآنرا بطرف شانه‌ء راست بالاببروباقوت هرچه تمامتر حمله کن وبقسمی که نداند ازچه طرف بااوروبرومیشوی ... اگر دشمن دونفربودند وازهم جدا شدند باآنکه نزدیکتر است حمله کن اگرهردونزدیك بودند بیکی ازآنان چنان وانمود کن که برفیقش حمله میکنی ولی بخودش حمله کن اگرهردوازهم جداشده بتوحمله کردند باآنکه نزدیکتر است حمله کن اگرهردویکجا بودند باآنکه ضعیفتر است حمله نکن اورا بترسان وبدیگری حمله کن اگردشمن متعدد بود جلوی آنان حرکت کن تادنبال توبیایند وهرکدام نزدیکترشد باو نیزه بزن . اگربه تنگنائی افتادی وسوار نیزه داربتوحمله کرد مبادا سواره باوحمله کنی باید پیاده شوی واورا نیزه بزنی اگربه‌تنگنائی رسیدی ودوسوار نیزه داربتوحمله کردنداز اسپت پیاده شو ، اسپ راسپرکن وباآنکه‌نزدیکتراست حمله آور.. » (۱)

درین‌عصر معمولاً نیزه های بلند وکوتاه هردواستعمال میشدند ونوك های آن را یا بصورت سه شاخه یاپهن ، کج ویا راست درست میکردند .

---

(۱) تاریخ تمدن اسلام ج - ۱ ص - ۱۷۷

اسلحهء تحفظی :

عبارت ازسپر ، خود وزره ، برکستوان وغیره بود که هرکدام نوعیت خاصی داشت چنانچه سپری که برای دفاع از تیر تهیه میشد اطراف آن منحنی وسطش برجسته بود امااین نوع سپر مقابل نیزه مقاومت کرده نمی توانست نوع دیگری از سپر بشکل مسطح ومیان آن فرورفته بود که در وقت تیرباران مستعمل بوده است . واکثراً سپرهابه اندازه ای بزرگ میبود که دونفررا محافظه میکرد . روی سپرهابعضی آیات ومقولاتی مینوشتند. درطرز ساختمان سپر بازهم خصوصیات محلی محافظه میشد ، درجملهء سلاله ها ی مسلمان افغانستان غوریها که در ساختمان اسلحه مهارت زیادی داشتند یکنوع سپری میساختند که تمام وجود سپاهی را میپوشاند. (۱)

زره نیز دراردوی اسلامی بسیار معمول بود وآنرا ازپارچه ها یا حلقه های آهنی ، فولادی و بعضاً ازپارچه های کتانی درست میکردند ونظر به اینکه قسمتهای مختلف بدن را میپوشاند بنامهای جوشن (زره تن) خودومغفر (زره سر) مسمی شده وبعضی قسمت های آن بازو ، کف دست وپاهارا میپوشاند .

علاوه براسلحهء فوق پسانتر درشمار اسلحه اردوی اسلامی خنجر، تبرزین ، چکش وکمند نیز شامل شد. کمند در حقیقت طنابی باترتیبات ساده ای بیش نبود و در میدان جنگ اشخاص مهم را توسط آن اسیر میکردند. والبته میتوان درجملهء اسلحه آنرا شمرد. اکنون موضوعی بمیدان می آید که آیااین سلاحهای مختلف را مسلمانان چگونه نقل میدادند. درین مورد البته یک قاعدهء ثابتی را نمیتوان وضع کرد. طوریکه در ترجمهء تاریخ طبری نگاشته آمده ملک چین از قتیبه بن مسلم درخواست کردتا بزرگانی ازلشکر خودرا بدربار وی بفرستد تا ازدین آنها آگاهی حاصل آید. وقتیکه یک هیئت اسلامی بهمین منظور بدربار چین اعزام شددر آنجا جامهای حریر وسلاح پوشیده بودند وخودها بسر نهاده ، شمشیرها حمایل

(۱) طبقات ناصری ترجمهء راورتی به انگلیسی ج- ۱ص - ۳۰۲

کرده ونیزه ها را در دست گرفته ، کمانها را بربازو افگنده وبه این ترتیب بر اسپ ها نشستند . (۱)

وسایط محاصره و ماشین های ثقیل انداخت کننده .

قدیمترین سلاح رامیه کمان بوده فلاخن و مجراة (کمانی بشکل لولهء مجوف ازآهن یاچوب) پسانتر رویکار آمدند وبافیصله‌ای که امروز ازطرف باستان شناسان صورت گرفته کمان درجنوب فرانسه وکانتابریا (*Cantabria*) درده هزار ق ، م از طرف انسانهای قبل ا لتا ریخ برا ی شکار استعمال شده ودر شرق ازقدیمترین عصر اسلحهء معمول حرب بوده وشواهد اسناد ریگوید و اوستا نشان میدهد که آریائی هاتا ۵۰۰۰ سال پیش نیزآنرامیشناختند. اماموضوع ساختن و اعمال سلاح های ثقیل رامیه خصوصاً برای مدافعه، که بتواند تقرب قوای مهاجم راتوقف داده از برامدن آنها بربار ه ها جلوگیری بعمل آورد در قرن ۸ یا۹ ق،م آغاز یافت . استعمال آ ن نظر به اشارهء انجیل در حوالی ۹ - ۸۰۸ - الی۷ - ۷۵٦ق ، م صورت گرفته است . (۲)

بصورت عمومی ماشین ها ی ثقیل رامیه را میتو ا ن بدو گر و پ عمده تقسیم نمود اول منجنیق های محرك مقوس که بنا م کتاپلت (*Catapult*) یاد شده ودوم منجنیق های محرك نیم مقوس که عبا رت از (بالسته *Balista*) میباشد ومیتوان این دونوع ماشین را به ابوس و توپ ها ی امروزه تشبیه نمود، طوریکه اولی جهت انداخت به زاویهء بلند و دومی برای انداخت به زاویهء پائین استعمال میشد . درهردو صورت قوهء محرکهء آن بذریعهء یکدسته ریسمانهای تاب داده شده ؛موی ویارودہ و پی حیوانات بایك ترتیبی که امروز فهمیده شده نمی‌تواند ایجاد میشد .

---

(۱) ترجمهء طبری ص - ٦۹۷ ج - ٤

(۲) دایرة المعارف بریتانیکا ج ۸ ص - ٤٥۳

منجنیق :

طوریکه ذکر شد منجنیق یکی از ماشین های بزرگی بود که به آن گلوله های سنگ ، فلز ، سنگریزه های مخلوط با گل رس را (که با یك تصادم ازهم خورد شده ود شمن آنرا بالمقابل در منجنیق خود بکار برده نمی توانست) به سنگر دشمن پرتاب میکردند . منجنیق را نخستین بار فنیقی ها بکاربردند و بعد ازآن یونانی ها از نتیجهء تماس با کارتاژ در سسلی با آن آشنا شده وسایر دولت ها آنرا از یونانی ها آموخته اند . طوریکه فوقاً تذکار یافت منجنیق‌ها هم دوقسم بودند یکی محرك مقوس ودیگر نیم‌مقوس که هردونوع آن باقوهء محرکه ای که از ریسمانهای تاب داده شده ، پی ، موی وروده‌ء حیوانات تولید میشد فعالیت میکرد - نظر به تجارب امروزه مسافه ای راکه نویسندگان کلاسیک از ۴۰۰ الی ۸۰۰ یارد درمورد منزل منجنیق ها ذکر نموده اند ازحقیقت دورنیست . وزن مرمی های آنها که از مواد مختلفه تشکیل میشد مختلف بود وبین چند پوند تا ۶۰ پوند وزیادتر ازآن فرق میکرد . یکی ازنویسندگان کلاسیک موسوم به امیانوس مارسلینوس *Ammianus Marcellinus* تعریف خوبی از منجنیق های محرك مقوس مینماید ومیگوید دروسط دستهء تاب داده شدهء ریسمانها یك میلهء چوبی شبیه به دیرك عراده موجودبوده ودریك سرآن کفه ای مانند فلاخن آویزان است. وقتیکه جنگ شروع میشود یك سنگ مدور درکفهء فلاخن آن گذاشته بهرطرف ماشین ۴ نفرسرباز میلهء چوبی را بطرف پائین فشارمیدهند تابه زمین برسد وقتی چوب رها گردد کفه‌بلند خیززده سنگ ازآن می پرد و بهرجائی اصابت کند آنرا خورد میکند .

طوریکه ذکر یافت دفعهء اول یونانی ها منجنیق را از نتیجهء تماس با کارتاژی هادرسسلی یاد گرفتند . دیودرس میگوید که ماشین های مذکور برای باراول در ۳۰۷ ق ، م استعمال شده است (۱) . بهرصورت پسانتر

(۱) انسایکلوپیدیای بریتانیکا ج - ۸ ص - ۳۰۶

کارتاژی‌ها استعمال آنرا توسعه بخشیدند . وقتیکه کارتاژ از طرف رومی‌ها اشغال شد (۱٤٦ ق م) ۱۲۰ منجنیق محرك مقوس بزرگ و ۲۸۱ کوچك با ۲۳ منجنیق عادی بزرگ و ۵۲ پایه کوچك آن بدست آنها افتاد . بعد از آنکه یونانی ها با آن آشنا شدند آنرا شامل نظام ساختند. فلپ در اردوی خویش آنرا استعمال کرده (۳٦۰-۳۳٦ ق م) ودر زمان پسرش سکندر منجنیق‌ها روی عراده‌ها نصب شد و بدینوسیله آنرا زیادتر قابل حرکت ساختند ، منجنیق های که به اینصورت در اراضی وکوه استعمال میشدند به مفهوم امروزه طوپچی صحرا وطوپچی کوهی مورد استفاده قرار داشت . جانشینان سکندر آنرا هنوز توسعه وانکشاف دادند . متعاقباً رومی ها استعمال وتخنیك آنرا از یونانی ها یاد گرفته ودر طول قرن اول ق ، م درزمان زمامداری ژول سزار ***Julius Caesar*** منجنیق های مقوس ونیم مقوس انکشاف فوق العاده زیادی نموده وساحهٔ استعمال آن وسیعتر شد .

منجنیق‌ها در دورهٔ کلاسیك علاوه بر انداختن سنگ وگلوله های فلزی ، لیزه های قوی وسنگینی بطول ٦ تا ۱۲ فت ، آتش یونانی وظروفی پر از نفت را نیز به سنگرهای دشمن می انداختند . منزل منجنیق های مختلفه نظر به نوع ماشین وثقلت مرمی آن فرق میکرد . بصورت عمومی در انداخت مستقیم مسافهٔ آن ٦۰۰ یارد ودر انداخت مقوس ۱۰۰۰ یارد بوده است (۱) .

عربها فقط در نیمهٔ قرن اول هجری پس از آمیزش با رومی‌ها وایرانیان با منجنیق آشنائی پیدا کردند ولی بنابر بعضی اسناد اولین منجنیق درسپاه اسلام به اشارهٔ سلمان فارسی درحین محاصرهٔ طایف ساخته شد وحتی چنین ذکر یافته که سلمان فارسی بدست خود منجنیقی برای مسلمانان ساخت ودر حصار طایف بکار برد وبنا به قول صاحب سیرت حلبیه هنگام جنگ خیبر مسلمانان منجنیق ودبابه (برج چوبی) همراه داشتند (۲) . معمولاً

---

(۱) دایرة المعارف بریتانیکا ج - ۹ ص ۵۲٤ - ۵۲۵

(۲) جرجی زیدان بحواله کتاب سیرت حلبیه- تاریخ تمدن اسلام ج - ۱ ص - ۱۸۰

منجنیق را برای خراب کردن قلعه ها بکار میبردند و همچنین از طرف مدافع برای درهم شکستن قوت مهاجمین بکارمیرفت . یکی ازمنجنیق های معروف اسلام منجنیقی موسوم به عروسک یا عروس (بلاذری ٤۳۷) بودکه پنجصد نفرآنرا بفعالیت می انداخت محمد بن قاسم آنرا درفتح دیبل بکار برد . ازروی نگارشات چچ نامه واضح میگرددکه این منجنیق به ارتفاع تقریباً ۸۰ گز بتکده دیبل را با دوسنگ منهدم نمود اما این کتاب تذکر میدهد که برای تخریب بتکده پیشنهاد کردند تا دوگز ازآن ببرند چنانچه به اجازهء حجاج آنرا بریدند ومحرك آن بلند ترشد (۱) .

سلاله های اسلامی افغانستان بیک پیمانهء وسیع ازمنجنیق استفاده کرده آنرا درحصارها بکار میبردند وذریعهء آن مرمهات مختلفه را به سنگر دشمن می انداختند . بروایت صاحب تاریخ یمینی در زمان سلطنت نوح بن منصور وقتیکه حسین بن طاهر خلف بن احمد را درقلعهء ارك واقع سیستان محاصره نمود ، خلف ازحصار مذکور بقوت مدافعه کرده ودرهرقسمت بالای لشکر محاصرین سبوهای پرمار وگژدم درفلاخن منجنیق بدیشان می انداخت (۲) .

برجهای چوبی یا دبابه

طوریکه قبلاً ذکر یافت ضرورت برآمدن برحصارهای مرتفع که زینه های چوبی برآن کارگر نبود سبب شد تا وسایط دیگر بنام برجهای چوبی (دبابه) که میتوان آنرا بنام تانك چوبی ترجمه نمود بوجود آید این برجها بسیار مرتفع بوده ذریعهء عراده ها حرکت داده شده آنرا بدیوار های قلعه استناد میدادند و از سطح فوقانی آن باره های حصار باسنگ وتیر بخوبی تحت تاثیر گرفته شده میتوانست همچنین بعضاً از فراز آن پل های متحرك ویازینه های چوبی بطرف دیوار قلعه یا حفره های که در دیوار ها ایجاد

(۱) چچ نامه ص - ۱۰٤-۱۰٦

(۲) ترجمهء تاریخ یمینی ص- ٥٥ - ٥٦

میشدگذاشته‌شده‌بالوسیله قوتی ازمهاجهین داخل حصارمیشد. طوریکه قبلاً ذکرشد ارتفاع این برجهای متحرك از ۷۰ الی ۱۵۰ فت بوده بالای عراده هائی از چوب خشك بلوط یا ناروان که دارای قطر ۶ تا ۱۲ فت وضخامت ۳ الی ٤ فت میبود حرکت داده میشد. درسطح تحتانی آن اکثراً دو وسه قـچ جنگی ودر سطح فوقانی آن تا ۱۵ پایه ماشین های انداخت کننده را تعبیه کرده و از فراز آن تیراندازان برج وبا روهای قلعه را تحت تاثیر میگرفتند برای اینکه این برجها مقابل حریق محفوظ باشند سطح خارجی آنرا باریسمانهای پوش شده ، نمد وچرم خام که درسرکه خوابانده شده می بود می پوشاندند وحتی‌برای حفظ ما تقدم ازوقوع حریق تانکهای آب را درآن وضع میکردند تاریخ برجهای‌چوبی نسبت‌به منجنیق قدیمی تراست ، مصری ها آثوری ها ، یونانی ها ، رومی ها ، ایرانیها ومسلمانان بترتیب ازدبابه (برجهای چوبی) استفاده کرده اند .

قچ جنگی :

قـچ جنگی نیز درحقیقت یك نوع دبابه (تانك چوبی) بود منتها این واسطه تنها برای خراب کردن دیوار ها وتولید رخنه ها بکار میرفت این ماشین به شکل دبابه ساخته شده ، یك میلهء چوبی کـه راس آن مشابـه بـه سر قچ بوده است توسط طناب ها وچرخ ها به سطح فوقانی آن معلق میشد ومرتبات آن ازعقب باحرکت دادن این میله به پیشرووعقب درديوار ها رخنه هائی تولید میـکردند. برای بوجود آوردن رخنه در دیوار درراس میلهء مذکور دو نوع سرقچ مستعمل بود طوریکه برای تخریب سطح خارجی دیوار که مستحکم ترمی بود سرقچ مانندی که نوك آن از فولاد بوده است استعمال میشد و متعاقباً برای تخریب قسمت پرشدهء دیوار سرچوبی بکار میبردند وآنرا درراس میلهء چوبی وضع مینمودند .

مسلمانها بعدازینکه استعمال آنرا آموختند بیك پیمانهء وسیع آن کار میگرفتند چنانچه ذریعهء آن دردیوارهای قلعه ها رخنه های تولید میکردند طوریکه مردان جنگی سوار دبابه یاتانك چوبی شده آنرا بطرف بروج و دیوارهای قلعه تقرب میدادند و از خندق تحفظی حصارها باوسایط مختلفه چون پل های چوبی ویا انباشتن خندق باخاك وخاشاك ، چوب وسنگ که قبلاً در دبابه باخود گرفته میبودند گذشته ودر دیوارها رخنه های تولید وحفره های مولده را با چوب وسیعتر می کردند و به حصارهاداخل میشدند .

آتش یونانی :

یکی ازسلاح های دیگری که درارد وهای اسلام معمول بودوسایط ناریه میباشد که به اشکال مختلف استعمال می شد عربهادر ضمن بعضی چیزهای که ازرومی ها آموختند یکی هم آتش یونانی بود طوریکه ترکیباتی را درموقع جنگ باهم آمیخته آنرا مشتعل وبسمت دشمن می انداختند ، جرجی زیدان درین مورد مینویسد : که اروپائیان فقط درقرن هفتم میلادی ازین اختراع بهره مند شدند ودرآنموقع عربهابه قسطنطنیه وسایرشهرهای آسیائی واروپائی روم حمله می بردند وشهر قسطنطنیه رامکرر محاصره کردند اما نتوانستند آنرا بکشایند زیرارومی هامقابل آن ها ازآتش یونانی کارمیگرفتندوبالوسیله آنهارا عقب می راندند وازقرارمعلوم مردی ازاهل شام بنام کانیکوس این اختراع را بررومیان آموخته بود ، رومیان تامدتی آنرا مخفی داشتند تا اینکه عربها برآن دست یافته وفهمیدندکه آتش مذکورمرکب ازگوگرد وپارهای املاح کیمیاوی ومواد روغنی است که آنرا بشکل مایع درآورده دراستوانه های درازمیریختند ودرجلوکشتی می آویختند وهمینکه بدشمن میرسیدند آن مواد راآتش زده بشکل کره های نورانی پرتاب میکردند ویا اینکه پارچه های کتانی رادرنفت فروبرده آتش میزدند وبخاله هاوکشتی های دشمن می انداختند ظاهراً حصین بن نمیرکه درسال ٦٤ هجری برای دستگیری عبدالله بن زبیر

کعبه را آتش زد از همین آتش یونانی کار گرفت وعربها آتش یونانی را نفت جهنده مینامیدند (۱) .

گذشته از آن از واقعات تاریخی استنباط می شود که در اثنای محاربات ، قشون اسلام و پسانتر سلاله های اسلامی کشور ما از مواد مشتعله که بصورت های مختلف بطرف دشمن پرتاب میشد کار میگرفتند . بروایت چچ نامه محمد بن قاسم در تعبیه ای که بتاریخ پنجشنبه ده رمضان سال ۹۳ هجری مقابل داهر رای سند ترتیب کرد نفت اندازان را امر داد تا آلت و عدت خود را مهیا دارند و مشعلهای خود برافروزند و آتش در بندند و نهصد مرد نفت اندازرا سه فوج کرد و هر ثلث رادرمیمنه ، قلب ومیسره گماشت ، همه تیرهای نفت برکمان نهادند. همچنین به این موضوع در ضمن واقعهء اشغال حصار راور نیز اشاره ای شده است (۲) بروایت زین الاخبار سلطان محمود غزنوی درمحاربهء جتان (٤١٨ هجری) ۱٤۰۰ کشتی جنگی را در آب سند بکار انداخت و در هر کدام ۲۰ نفر با تیرو کمان ، قاروره ، نفت وسپر بنشاند وچون کشتی های وی باسفاین جتان برابر آمد تیر اندازان لشکر اسلام تیرو نفاطان آتش می انداختند و بالوسیله کشتی های ایشان را تخریب می نمودند (۳) .

اختراع باروت :

طبق اسناد تاریخی فیصله شده که باروت درقرون وسطی نظام بوجود آمده که دورهء اسلامی شامل آن می باشد ، اما تثبیت مخترع اصلی باروت بسیار مشکل است. طبق نظریهء بعضی از مورخین این اختراع را به بار تولد شوارتز راهب آلمانی که در حدود ۱۳۲۵ — ۱۳۳۰ میلادی میزیسته نسبت میکنند ولی انگلیسها به راجر بیکن ***Roger Bacon*** نیز بحیث مخترع باروت که

---

(۱) تاریخ تمدن اسلام ج —۱ ص — ۱۸٤

(۲) چچ نامه ص — ۱۷٤ — ۱۰٤

(۳) زین الاخبار گردیزی طبع تهران

اولین فورمول حقیقی باروت را اعلام داشت اشاره مینمایند (۱) از طرف دیگر شخصی موسوم به مارکس گرالکس درکتابی که در سال ۸٤٦ میلادی درخصوص آتش زدن دشمن تالیف نموده ترکیبات این جسم را بیان کرده است (۲) جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام مینویسد که باروت را عربها اختراع کرده‌اند و تصریح میکند که طبق نظریهٔ کوندی مستشرق هسپانوی در ۱۸۲۰ عربها در جنگ سر قوسه ۱۱۱۸ میلادی اسلحهٔ آتشین بکار برده‌اند وهمچنین بحوالهٔ (ابن خلدون) اسلحهٔ ناریه از طرف اعراب در محاربات افریقا ۱۲۷۳ میلادی استعمال شده است (۳) بهر صورت از نظریات مختلفه فوق با قطع نظر از اینکه باروت در قبل المیلاد ازطرف هندی‌ها و بعضی ملل دیگر اختراع شده نتیجه میگریم که باروت محصول تجسسات قرون وسطی لظام بوده وپسانتر سبب تغیر بزرگی دراسلحه وقواعد تعبیه گردیده است.

وضعیت سیاسی وعسکری افغانستان مقارن ظهور اسلام :

طوریکه دراخیر فصل هفتم ذکر یافت وضعیت سیاسی وعسکری افغانستان مقارن ظهور دین اسلام فوق العاده بحرانی و برهم بود. ازقرن ششم مسیحی (۵٦۵ میلادی) صفحات غرب وقسمتی ازشمال مملکت تحت تسلط ساسانیان آمده بود ومقارن آن ترکان غربی (توکیوها) برحوزهٔ وسیع تخارستان دستی یافته بودند ویگانه دولت مستقل ومتحدی که از نواده های کوشانی ها باقیمانده و در جنوب هندوکش مناطق مختلفه را تاحوزهٔ هیرمند تحت حاکمیت خویش قرارداده بود حکومت کابلشاهان بوده است. امادر پهلوی آن در ولایات جنوب وشمال شرق ملوک الطوایفی وجودداشته وگاهی هم دست هندیها ازسند بطرف غرب درازمیشد. درقرن هفتم مسیحی بین چینی ها وترکان غربی مخالفت وجنگ

---

(۱) دایرة المعارف بریتانیکا ج – ۱۱ ص – ۳

(۲) تاریخ نظامی ایران تالیف جمیل قوزانلو – ج –۱ ص – ۳٤۹

(۳) تاریخ تمدن اسلام ج – ۱ – ص – ۱۸٤ – ۱۸۵

آغاز یافته ودر نتیجه ترکها مغلوب ودر ماورای اکسوس زیر حاکمیت چینیها آمدند وبدینصورت متصرفات شان نیز در حوزهء تخارستان بدست چینیها افتاد مگر این وضعیت نیز دوامی نکرده متعاقباً درکشور چین انقلابات داخلی رونما گردید ونفوذشان درسواحل جیحون باقی نماند.

به اینصورت وضعیت سیاسی مملکت فوق العاده درهم و برهم بود ودر طول چندین سال نظر به اختلافات مذهب های متعددی که در هر کنج وکنار شیوع یافته بود یک حکومت متحد ومرکزی بوجود نیامد زیرا ادیان مختلفه چون بودائی-زردشتی وبرهمنی درگوشه های مملکت پهن وطریقه های مختلفی چون شیوائی، آفتاب پرستی، طرق مختلفهء هندوئی وبالاخره طریقهء نسطوری مسیحی تماماً شعور متفرق وآیده آل های جداگانه‌ای رابوجود آورده بود. موضوعات اقتصادی نیز مانند اوضاع سیاسی درحال افول بود. پس در چنین وقتیکه ممالک مجاور افغانستان قدیم نیز چندان وضعیت حسابی نداشتند لزوم انقلاب بزرگی دیده میشد تااین همه عدم مرکزیت هارا ازبین برده حکومت متحدی رابوجود آورد.

از روی نگارشات مورخین وجغرافیه نویسان اسلامی معلوم میشود، در وقتیکه قشون عرب داخل خاك افغانستان شد اقتدار حکومت های متفرق بدست شهزادگان بومی وامرای محلی بود چنانچه ابن خرداذ به تحت عنوان لقب ملوك خراسان چنین توضیحات میدهد. (۱)

ملك نیشاپور (کنار) ملك مرو (ماهویه) ملك سرخس (زاذویه) ملك ابیورد (بهمنه) ملك نسا «ابراز»، ملك غرشستان یاغرجستان «برازبنده»، ملك مروالروذ «گیلان» ملك زابلستان «فیروز» ملك کابل «کابلشاه» ملك ترمذ «ترمذ شاه» ملك بامیان «شیر بامیان»، ملك سغد «فیروز» ملك فرغانه «اخشید» ملك جوزجان «خداة» ملك خوارزم «خسرو خوارزم» ملك بخارا «بخارا خداة» ملك سمرقند «طرخان» ملك سجستان رخج وبلاد الداور «رتبیل»

(۱) المسالك والممالك ابن خرداذ به طبع لیدن مطبعهء بریل چاپ ۱۳۰۶ ص ۳۹-۴۰.

ملك هرات وپوشنج و بادغیس «برازان» ملك ماوراء النهر «کوشان شاه» خاقان «مقصد ازامیر تخارستان است» (جغبویه).

بدین صورت امرای محلی درهرکنج وکنار مملکت سراقتدار بوده وآنهائیکه تحت حاکمیت خانهای ترك و امرای ساسانی بسر میبردند نیز استقلال داخلی داشته اند.

تماس اولین قشون عرب در افغانستان.

دراینجاقبل ازآنکه به نوشتن همان حوادث بپردازیم که درمراحل اولی نشراسلام بصحنهء پهن آور افغانستان قدیم واقع شده به توضیح چنان یك نکته ای خودرا مجبورمیدانم که درذات خود ازاهمیت خالی نیست. این نکته عبارت ازین است که نویسندگان عرب بلحاظ ارتباط حوادث و اداره وتشکیلات (آریانای قدیم) افغانستان را بدوحصهء مهم ازهم جداکرده هرقسمت را نام جداگانه داده اند. ازآنجمله افغانستان مرکزی را تحت ادارهء سجستان وکابل ضبط کرده وقسمت ثانی را خراسان خوانده اند تخارستان بعضاً شامل قسمت مرکزی وبنابراکثر ازتخوم خراسان بوده است علاوتاً چون غالباً حوادث مکران وبلاد مادون السند درردیف امورسجستان ذکرشده، این مواضع را نیز به آن ضمیمه ومربوط دانسته اند.

نظربه تذکرات جغرافیه نگاران ومورخین قدیم اسلام چون طبری(وفات ۳۱۰ هجری) بلاذری (فوت ۲۷۹) ابن خرداذبه (وفات ۳۰۰) مسعودی (وفات۳۴۶) اصطخری (تولد۳۲۹)ابن اثیرکه تا ۶۲۸ هجری وقایع عالم را ضبط کرده است، یاقوت (فوت۶۲۶) وهمچنین متن ماده خراسان مندرجه دایرة المعارف محمد فرید وجدی، هرات، تالقان، بادغیس، پوشنج، بلخ، مروکش یا مروکلان، خلم، جوزجان، فاریاب وبدخشان (ختلان) را اصل وامهات بلاد خراسان خوانند. بعضیها خراسان را بحوالهء تشکیلات باستانی شامل ٤ قسمت نگاشته اند ازآنجمله یك ربع مروکلان، مروروهر

مضافات آن و نیشاپور – ربع دومی بلخ ، تخارستان ، فاریاب وجوزجان ربع سوم هرات ، پوشنج وبادغیس بود درربع چهارم طور ضمنی بعضی بلاد ما وراء النهر را شامل گفته اند . بعضی اوقات بست ، رخج (قندهار) . کابل و زابلستان را هم ازتخوم تخارستان نگاشته اند اما بلاذری آنرا از اجزای سجستان خوانده است .

لوسترانج مستشرق انگلیس (خلافت شرقیه ص ۳۹۲) درین مورد چنین توضیح میکنند :–

هنگامیکه آریانابدست اعراب مسلمان فتح شد کلمهٔ خراسان که ترجمهٔ تحت اللفظی باختریان است «در فارسی قدیم بمعنی مشرق زمین آمده » بجای نام باختر استعمال گردیده بولایات آریانا و نیشاپورنیز شامل گردید یعنی اعراب آن حصه ازولایات اسلامی را که درشرق صحرای بزرگ (کویر) واقع بود خراسان خواندند که جغرافیه نویسان اسلامی این دوره مجموع آنرا به چهار حصهٔ نیشاپور ، مرو ، هرات وبلخ قسمت نموده هریك را بنام مراکزشان میخواندند وبعضاً اینطوررهم شده که هرکدام ازآنها دراوقات معینی مرکز خراسان را تشکیل میداده است چنانچه ابتدا بعد ازفتح مسلمین درقرن اول هجری، مرو وبعدها بلخ مرکزکل خراسان گفته میشد .

بنابر تقسیمی که درمورد افغانستان قدیم ذکرشد، سوقیات عمومی نیزبه همین دواستقامت بزرگ وحوزه های وسیع صورت گرفت زیراکوهستانات مرکزی افغانستان بذات خود این حرکات را بدوطرف خود تقسیم میکرده است بناءً به اساس پلان های سوق الجیشی قوماندانی های قشون عرب فتوحاتی که درافغانستان قدیم بعمل آمد بدوگروپ تقسیم میشوند یکی فتوحات حوزهٔ سجستان ، رخج ، کابل ومضافات آن و دیگر سوقیات خط شمالی نیشاپور مرو ، بلخ ، تخارستان وتوابع آن ومالیز به اساس همین تقسیم فتوحات اسلامی را درافغانستان تحت مطالعه قرار میدهیم .

۱ـ واقعات افغانستان مرکزی ، سجستان ، رخج ، زابل وکابل .

مورخین عرب در نخستین حملهء مسلمین بر افغانستان اختلاف دارند ، نویسند گان غیر عرب نیز تاجائیکه آثار شان به مطالعه رسیده بصورت قطعی نتوانسته اند تاریخ نخستین حملهء مسلمین را بر افغانستان بدون اختلاف توضیح نمایند زیرا مدارك استفادهء ایشان غالباً کتب وآثار مورخین وجغرافیه نویسان عرب است ازجملهء همان نویسند گان ابن اثیر جزری که در ضبط واقعات خیلی دقت بکار برده واثر مذکور (الکامل) درحد خود ازمتون تاریخی عرب است ، نخستین حملهء مسلمین را بحصص مغربی افغانستان در عهد خلافت حضرت عمر (رض) بن الخطاب در سنه ۲۲ هجری که بعضی ها آنرا درسنه ۱۸ هجری هم گویند ضبط کرده است (۱) . نویسندهء تاریخ فتوحات اسلامی این حمله رادرسنه ۲۳ هجری میداند . (۲)

این حمله طوریکه ذکر کرده اند ازراه طبسین شروع گردیده که درموردش (حوادث خط شمال افغانستان) توضیح خواهد شد عجالتهً بذکر حملاتی آغاز باید کرد که بحصص مرکزی افغانستان بعمل آمده : بروایت ابن اثیر (۳) مسلمین درسنه ۲۳ هجری وارد تخوم سیستان گردیدند وباقشون محلی درحدود سرحد غربی سجستان مصاف دادند درنتیجهء محاربهء شدید مدافعین شکست خورده در (زرنگ) یا «زرنج» مرکز سیستان محصور شدند (٤) مدت محاصره بطول انجامید ، دراخیر مسلمین آبرا ازمحصورین قطع نموده لابد ایشان دربدل خراج (مقدار آن معلوم نیست) صلح کردند مورخ مذکور اسم قوماندان قشون را ذکر نکرده شاید عاصم بن عمر ویا الحکم بن عمروثعلبی

---

(۱) کامل التواریخ تالیف ابن اثیر جزری ج ۳ـ ص ـ ١٤ـ ١٦ طبع مصر .

(۲) تاریخ فتوحات اسلامی ج ـ۱ ص ١٤٦ ـ ١٤٧ طبع مصر .

(۳) موقعیت زرنج را جغرافیه نویسان عرب دربین نادعلی ، قریه زاهدان وشهرستان تعین میکننده که در سرزمین فراه موجوده واقع است .

(٤) ابن اثیر (کامل التواریخ) ج ـ ۳ ص ۱۸

فاتح مکران بوده که امام طبری از اول الذکر مکرراً نام میبرد تاریخ فتوحات اسم قوماندان این محاربه را عاصم بن عمرو وعبدالله بن عمیر ضبط کرده ومحاصرهء بومیان را درزرنگ و مخروکه آنهم از شهرهای سیستان است ذکر میکند اما در ترجمهء طبری نام قوماندان عمر بن العاص یمینی و عبدالله بن عمر ذکر شده که زرنگ را محاصره ولی آنرا اشغال کرده نتوانست بالاخره آنجا را گذاشته تا قندها ر پیشرفت و زرنگ خود بخود تسلیم شد (۱).

نویسندهء الکامل میگوید سجستان از خراسان کلانتر است وتوضیح میکند که مکران بکنار سند واقع ودرهمین سال ۲۳ بدست الحکم بن عمرو تغلبی بعد از قتال عظیم فتح شد ولی چون عبور ازنهر مشکل بود بنا بران عمر (رض) به تجاوز از مکران امر نداد.

به قول نویسندهء فتوحات درین جنگ اهالی مکران از شاه سند معاونت خواستند بنا برآن عسکر زیادی به معاونت اهالی مکران از سند در رسید ولی مسلمین برقشون مذکور هم غالب شده خلق زیادی ازطرفین بقتل رسید ومسلمین سندیها را تا (نهر) تعقیب کرده صحار عبدی حضور خلیفه مکران را سر زمین کوهستانی وبد ترین موقع تعریف کرد و حضرت عمر رض مسلمین را به تجاوز از مکران منع فرمود. عین موضوع در ترجمهء تاریخ طبری چنین ذکر یافته که ابن عبد الله چون کرمان را بکشاد حکم بن عمرو ثعلبی را به مکران فرستاد وشهاب بن المعارف را با او همراه نمود وهمچنین متعاقب آن سهل بن عدی رانیز فرستاد وآن زمین از پادشاه سند بود. زنبیل (ملك) سند چشم داشت تا تقویه ای از هند برسد اما مسلمانان به آنها موقع نداده برایشان شبخون زدند وزنبیل کشته شد (۲) وطبق فرمان حضرت خلیفهء دوم مسلمانان ازینجا عجالتاً پیش نرفتند.

---

(۱) ترجمهء تاریخ طبری ص ۵۰۸

(۲) ترجمه تاریخ طبری ص۵۰۸

امام طبری چنین گویند: در سنه ۲۳ هجری به عهد خلافت حضرت عمر (رض) عاصم بن عمرو قصد تسخیر سیستان کرد. عبد الله بن عمیر با اول الذکر همراه بود این دو سردار باقشون به سجستان وارد شدند اهالی سجستان بسرحد مغربی وطن خود مسلمین را استقبال نموده با هم جنگیدند، بومیان شکست خوردند، مسلمین آنهارا تعقیب نموده تابالاخره در زرنج (مرکز سیستان) متحصن شدند چون اردوی اسلام مضافات رابدست آورده وبدون زرنج مانعی درمقابل شان نبود ناچار محصورین از زرنج (زرنگ) وحوالی آن بصلح حاضر شدند سردار عرب قبول کرد ولی چون درشرایط صلح بعضی استحکامات طبیعی آن ولایت محفوظ قرار یافته بود مسلمین در حین حرکت از خوف تهاجم و تعجیز دشمن ترتیبات امنیت گرفتند. درین مرحله اهالی سیستان به دادن پول ومسلمین بقبول صلح اکتفا ورزیده ازآنجا رفتند(۲) سپس مورخ مذکور علاوه میکند. سجستان از خراسان وسیعتر است اهالی آن باقندهار واقوام زیاد می جنگند حتی سجستان در بین سندو بلخ از بزرگترین بلاد و پرنفوس ترین ولایاتی است که دارای عساکر زیاد بشمار میرود.

بروایت تاریخ فتوحات در سنهء ۲۵ هجری عثمان (رض) ابن عامر را بفتح کابل که از مضافات سجستان است اعزام نمود وی اهالی کابل را تبلیغ کرد (۳) این روایت بکتب معتبرهء دیگر دیده نشده ونمیتوان یقین کرد که درسنه ۲۵ از جانب مسلمین برکابل حمله شده باشد.

فتح سیستان در عهد خلافت حضرت عثمان (رض):

چنانچه گفتیم سیستان درعهد خلیفهء دوم فتح شد اما اهالی آنجا بعد از حرکت قشون مسلمین نقض عهد نموده برخلاف مسلمین شوریدند ومفرزهء عرب که درسال ۳۱ هجری بقوماندهء مشاجع بن مسعود السلمی بعد از اشغال شهرسیرجان در ولایت کرمان بطرف سیستان مارش کرده بود.

---

(٥) تاریخ الامم والملوك تالیف محمد بن جریر طبری ج ٥ - ص - ٦

(۳) تاریخ فتوحات اسلامی ج - ۱ ص ۱٦۰

درنتیجهء جنگ تلفات زیادی داده وشکست سختی خورد. بناءً برای تلافی این شکست از قرارگاه عمومی سپاه اسلام (نیشاپور) ابن عامر بسرکردگی ربیع بن زیاد قشونی جهت فتح سجستان سوق داد بروایت تاریخ سیستان این سپاه اولاً به پهرهٔ کرمان (فهرج بلوچستان حالیه) برسید (۱) آنرا بصلح کشوده ازآنجا به حصار جالق (زالق) آمد (۲) ربیع بر حصار زالق شبخون زد. این واقعه در شب عید میزان که از روز های ملی بود اتفاق افتاد چون اهالی بمیله مصروف بودند. والی زالق بقول نویسندهء تاریخ فتوحات خود را به این حیله نجات داد که نیزهء خوردی در روی زمین نصب کرده وبه بلندی آن طلاونقره به مسلمین پرداخت (۳) وبعقیدهء نویسندهء تاریخ سلطانی بقدر فدیهء اهل فارس (اندازهء مبلغ معلوم نیست) بامسلمین صلح نمود. عسکر مسلمین از زالق حرکت کرده به کرکویه وارد گردید (٤) ازکرکویه بعد ازعقد صلح بشهر روشت که نزدیك زرنگ واقع بود فرود آمد (٥) درحدود روشت جنگ عظیمی روی داد ودرنتیجه بومیان شکست خوردند وخلق زیادی بقتل رسید ازآنجا اردوی ربیع به شرواز معسکر گرفت (٦) این عسکربعد از فتح شرواز به (زرنگ) واصل آمد، اهالی زرنگ بجنگ حاضر شدند، قتال عظیمی بین فریقین درگرفت درنتیجه قوای محلی شکست خورده وزرنگ محاصره شد

---

(۱) تاریخ سیستان طبع طهران ص — ۸۰

(۲) این موضع بقول بلاذری تاز رنج ٥ فرسخ مسافه داشت (فتوح البلدان ص ٤٠٠)

(۳) تاریخ فتوحات اسلامی ج — ۱ ص ۱٦۹

(٤) موقعیت کرکویه که یاقوت حموی در معجم البلدان از شهرهای سجستان خوانده بصورت صحیح معلوم شده نمی‌تواند.

(٥) این موضع با « رام شهرستان» که مرکزسابق سیستان بود و (مورخین عرب ذکرمیکنند چون بند آب رام شهرستان خراب شد مردم ازآنجا نقل کرد. به زرنگ آمدند) تطبیق میشود.

(٦) ممکن این موضع باشیروان که موقعیت آنرا دربین بست وارقال مینویسند مطابقت کند یاقوت آنرا از محالات سیستان خوانده.

مرزبان سیستان که بقول صاحب تاریخ سیستان ایران بن رستم بود شخصاً برای عقد صلح حاضر شد درحالیکه ربیع بن زیاد و همراهان او بالای نعش های مقتولین نشسته بودند بامرزبان مذکور به هزار برده که هریك جامی از طلا باخود داشته باشند مصالحه بعمل آمد ، مسلمین به شهر زرنگ داخل شدند، بعد از آنجا حرکت کرده به سنارود (ممکن فراه رود باشد) آمدند در آنجا بحصاری برخوردند که ستورگاه رستم داستان (پهلوان داستانی) بود ، صاحب تاریخ سیستان نام آنرا قرنین ذکر کرده است . اهالی این موضع بامسلمین جنگیدند ولی مغلوب شدند و پس از حصول فتح مسلمین از آنجا واپس به زرنگ آمده تامدت یکسال درزرنگ توقف کردند .

بروایت تاریخ سیستان ربیع بن زیاد بعد از آنکه زالق را اشغال کرد به ملک آن گفت تاسوی سیستان راهی بوی نشان بدهد : وی درجواب گفت (چون ازهیرمند بگذری ریگ بینی وازریگ بگذری سنگریزه بینی ازآنجا خود قلعه وقصبه پیدا است) بناءً ربیع باسپاه خویش ازهیرمند گذشته با سپاه سیستان جنگ کرد وبعد ازعقد صلح به بست کشید درآنجا نیز مردم با وی جنگ شدیدی کردند تا اینکه برآنها غلبه کرده وبالاخره به قرنین آمد (۷) .

ربیع بن زیادبعدازبرگشت به زرنج واقامت یکساله به قرارگاه ابن عامر به نیشاپوررفت ، مردم سیستان همینکه قوماندان عربی رادوردیدندم از استقلال زده ومقابل سلطهء عرب ایستاده شدند ونایب ربیع را جواب داده بعنف از سیستان خارجش کردند .

ابن سمره وفتح کابل وزابلستان :

عبدالله بن عامرکه وضعیت سیستان را خطرناك دید عبدالرحمن بن سمره را باقوای کافی برای تسخیر قطعی سیستان اعزام کرد ، درین بار بروایت تاریخ سیستان باوی حسن بصری (رح) وجمعی ازفقهای معروف همراه

---

(۷) تاریخ سیستان ص ۸۲-۸۳

بودند (ص ۸۳) وازروی جریان وقایع معلوم می شود که عبدالرحمن بن سمره میخواست که همدوش قوهء عسکری اسلامیت را با تبلیغ نیز در حوزهء وسیع سجستان ومضافات آن انتشار بدهد ولی همینکه عبدالرحمن وارد سجستان شد ایران بن رستم باوی صلح کرده کمی بعد ازآن خبر شهادت حضرت عثمان (رض) نشر شد (۳۵ هجری) بناءً عبدالرحمن بعد از آنکه امیر بن الاحمر الیشکری را در سیستان خلیفهء خود ساخت نزد ابن عامر به نیشاپور رفت . درین دفعه باز مردم سیستان علیه قشون عربی شوریده خلیفهء عبدالرحمن را اسیر ومقابل نفوذ عرب قیام کردند ، همان بود که عبدالرحمن مجدداً از طرف عبدالله بن عامر وارد سیستان شد وبعد ازآنکه برزرنگ قبضه کرد ، خواش ، بست وزمین داور را نیز تسخیر نمود . ابن اثیر درمورد تسخیر داور چنین گوید : مسلمین شهر داون (مرکز زمین داور) را مدتی در محاصره داشتند تا بالاخره آنرا فتح کردند ازین شهر صنم موسوم به (زور) را بدست آوردند (صاحب تاریخ فتوحات گوید زور اسم کوهی است در زمین داور) این بت از طلا بود وبجای چشمانش دو دانه یاقوت قیمتدار مانده بودند ، مسلمین دستهای صنم را قطع ویاقوتهارا برکندند وآنرا به مرزبان تقدیم داشته گفتند این جواهر وطلاترا بکار آید مافقط اینقدر ربتو نشان دادیم که اصنام چون ازخود دفاع کرده نمیتوانند به نفع وضرر کسی چگونه قدرت خواهند داشت ، عبدالرحمن بعد ازمهم سیستان بطرف شرق پیشرفت نمود اولاً بهقندهار آمده بعد ازآن استقامت زابلستان یعنی ولایت غزنی را در پیش گرفت واین اولین باری بود که قشون عربی از طریق کوهستانات زابل بطرف کابل مارش میکردند . چون اردوی مسلمین تقریباً بعلاقه های چهاردهی امروزه رسیدند کابلشاه اسباب محاصره رافراهم نموده متحصن شد مسلمین مدت چند ماه بخارج شهر ماندند وموقع نیافتند محاصرهء شهر کابل را درهم شکسته داخل شهر گردند ، یومیه بین طرفین محاربات جاری بود . بروایت

تاریخ سیستان وقتیکه عبدالرحمن بن سمره بجنگ کابل رفت کابلشاه درمقابل او باهفت زنده پیل و باهر زنده پیلی چهار هزار سوار بیرون آمد وحرب سختی کردند دراین جنگ سپاه اسلام از فیلان رم میکردند (۱). بهرصورت بعد ازینکه مسلمین چندی شهرکابل را درمحاصره گرفتند بالاخره ازجانب دهمزنگ امروزه در دیوارشهر ذریعهٔ منجنیق رخنه ای تولید کردند، شب شد وعبادبن حصین همان رخنه را هوشداری کرد ونگذاشت شهریان به ترمیم آن بپردازند فردای آن بعادت هرروز محاربه باز دربین فریقین درگرفت، مسلمین هجوم آوردند دراثنای کارزار کومك تازه ای به ایشان پیوست و داخل شهر شدند وکابل بدست مسلمین افتاد.

پس ازاشغال کابل مسلمین جانب بست آمدند و بست را بعدازمحاربهٔ شدید فتح کردند سپس زران را که اهالی آن فرارکرده بودند تسخیر نمودند واز آنجا به خشك آمدند (شاید مطلب کشلك قندهار باشد) و بامردمان آنجا صلح کردند، ازموضع مذکور به رخج وارد شدند، درین موضع مقاتلهٔ شدیدی روی داد که به اثرآن شهر رخج (قندهار) بدست مسلمین فتح شد، متعاقباً مسلمین از رخج به زابلستان پیشرفت کردند که عبارت ازغزنه ومضافات آن باشد. اهالی این دیار ارتداد نموده بودند وآنرا اعراب حرباً تسخیر نمودند. ازین جا واپس بکابل بازگشت نموده مردمان کابل نیزعصیان ورزیده ازحرکات مسلمین مانع آمدند محاربه واقع شد ولی مسلمین فاتح گردیده بعنف داخل کابل شدند. عبدالرحمن سمره بعد ازاشغال کابل حضرت تمیم بن قیس را با جمعی ازمبلغین جهت تعلیم وترویج مقررات وتعلیمات اسلامی درکابل گذاشته خود مراجعت کرد. باعزیمت وی گروهی که بحکم غلبه مسلمان شده بودند وتعداد آنها نیز محدود بود دوباره ارتداد اختیارکرده دریکی ازشب ها جمعی ازپیروان ادیان شیوائی، بودائی دسته جمعی ناگهان برسر گروه مبلغین

---

(۱) تاریخ سیستان به تصحیح ملك الشعرا بهار طبع تهران ص — ۸۸

ریختند وآنهارا شهید کردند از همان تاریخ تا امروز قسمتی ازجبهء کهنه بنام شهدای صالحین یاد میشود . بعد ازین واقعه کابلشاهان دیوارهای اطراف کابل را ترمیم وهنوز مقاومتر ساختندوبه این ترتیب حملهء عبدالرحمن کابلشاهان را برای دفاع بیدار ساخت .

بروایت تاریخ سیستان عبدالرحمن یك مفرزه ازعسکرخود را به سرداری مهلب بن ابی صفره بطرف هند فرستاد که درقسمت بلوچستان امروزه تا قندابیل (۱) پیشرفت نمود (ص۸۸) . عبدالرحمن بن سمره سه سال درسیستان ماند ودرطول این مدت فتوحاتی نمود ولی چون خواست شهرزرنج را مانند نیشاپور قرار گاه نظامی ومرکز اداری عرب واسلام قرار دهد اورا بحکم گماشتهء معاویه خارج کردند واو عمربن عباد بن الحصین را خلیفه ساخته بدربار خلافت عزیمت کرد . بروایت ابن اثیر (۲) وخواند میر (۳) کابل در دفعه آخری ازطرف عبدالرحمن بن سمره درسال ۴۳ هجری درزمان خلافت معاویه فتح شد ونامبرده ابی صفره را بطرف بلوچستان فرستاد .

بهرصورت بعداز آنکه عبدالرحمن ازسیستان رفت بازهم کابلشاه سر ازاطاعت باز زده وحکام دیگر عرب که وارد سیستان میشدند همیشه باچنین محاربات مشغول بوده اند. چنانچه درسنه ۴۸ هجری ربیع حارثی ودرسنه ۵۱ هجری عبیدالله بن ابی بکره حکام عرب مجبور شدند با کابلشاه درحدود قندهار مصاف دهند که درنتیجه اولی عقب آمده ودومی بار تبیل مصالحه کرد. درسنه ۵۳ هجری عبادبن زیاداز طرف عبیدالله بن زیاد حاکم خراسان مفتوحه والی سیستان مقررشد ونامبرده نیز درقندهار بالشکر زنبیل بجنگ مجبور شد ولی بکدام نتیجه‌ای نرسیده بعداز مرگ معاویه

---

(۱) شهریست درسنه مرکزولایت ندهه که از آنجا تاقصدار ۵ فرسخ و تامنصوره (نزدیك کراچی) ۸ منزل و تاملتان بیابانی است که قریب ده منزل مسافت آنست (پاورقی ص ۸۸ تاریخ سیستان بحوالهء یاقوت .

(۲) الکامل ابن اثیرج -۳- ص ۱۸۸ - ۱۸۹ - حبیب السیرج -۲ ، جزء -۲ ص - ۲ .

ازطرف سیستانی ها اخراج شد ولی بروایت تاریخ سیستان (ص ۱۰۰) خزانهء سیستان را که بالغ بر ۲۰ ملیون درم بود باخود برد . متعاقباً در سال ۶۲ هجری ازطرف یزید حاکمی بنام یزیدبن زیاد وسپهسالاری موسوم به بو عبیده به سیستان اعزام شدند ودر لشکرکشی که این دو نفر عامل خلافت بطرف کابل بعمل آوردند یزید کشته شد و بو عبیده بدست زنبیل (کابلشاه) اسیر گردید. این واقعه سبب شد تااداره ء امور خراسان مفتوحه از طرف دربارخلافت به سام بن زیاد محول شود ونامبرده به نوبهء خود طلحه الطلحات را که برادرش عمر صاحب جیش او بود به سیستان اعزام کرد ، طلحه توانست درادای نیم ملیون درم بو عبیده وسائر اسرای عرب رااز کابلشاه خلاص کند. حکامی که بعداز وی چون اسود سعید وعبدالله بن طلحه به سیستان آمدند بامردم از در مصالحت پیشامد کردند ولی بزودی مقابل یزید مردم وعسکر شوریده وتایزید خلیفه بود سیستان آزاد ماند.

عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر که به امر عبدالله بن زبیر والی مکه (وی مخالف خلیفهء اموی بود) وارد سیستان شد فوجی گرفته واز راه بیابان براه بست بعزم جنگ زنبیل روان شد . اما در حدود کابل کابلشاه باقوای بزرگی او را در اراضی صعب المرور به مشکلات زیادی مواجه نمود ولی باتوجهء یکی از سرداران عرب موسوم به عمر بن شان العاری نجات یافته دوباره به سیستان آمد وتا سال ۷۲ درزرنگ (زرنج) اقامت داشت .

حجاج و موضوع سیستان وکابل :

زمانیکه عبدالملک بن مروان خلیفهء اموی بر عبدالله بن زبیر والی مکه غلبه یافت حجاج بن یوسف را که در انضباط وجدیت معروف بوده است در بصره عنوان حکمران عراق وخراسان داد .پیش از او امیه بن عبدالله والی خراسان مفتوحه بودنامبرده پسرش عبدالله رابه سیستان اعزام نمود ، عبدالله بن امیه غرض جنگ باکابلشاه بطرف بست حرکت کرد زیرا رتبیل هنوز هم بصفت رقیب بزرگ اعراب ساعتی از دفاع غافل نمیشد . میگویند کابلشاه (رتبیل) به عبدالله پیغام

داد که اگر از خصومت و جنگ خود داری کند یک ملیون درهم به او خواهد داد . مگر عبدالله به نمایندهء او اظهار داشت که اگر رتبیل رواق بست را از طلا مملو کند از عزم خود منصرف نخواهد شد . رتبیل درحال پرنسیپ محاربهء مقاومت واشغال را (به اصطلاح امروز) تطبیق و از عبدالله و قشون او آهسته آهسته عقب نشست تا اورا به اراضی صعب المروری کشید. پس درحال راه ها و معبرها را برو مسدود و استقامت های عقب نشینی اورا قطع کرده بدینوسیله اردوی او را درمضیقهء هلاکت فروگرفت. عبدالله که چاره را حصر دید به کابلشاه پیشنهاد کرد اگرراه رجعت اورا سربست گذارد از تادیهء خراج معاف خواهد بود ولی در مقابل رتبیل جواب داد اگر زندگی میخواهد باید ۳۰۰ هزار درم تادیه وعهد نامه بنویسد که درآینده عزم جنگ کابلشاه را نکند ،عبدالله مجبوراً طبق همین شرایط رفتار کرده به سیستان بازگشت ولی ازطرف دربار خلافت معزول شد و درعوض وی موسی طلحه به سیستان اعزام گردید (۷۵هجری). بعد از وی اختلافاتی که برضد خلافت اموی باهمدستی خوارج سیستان دربن ولایت رخداد ایجاب میکرد که برای تامین سلطهء عرب تدابیر جدی تری اتخاذ گردد همان بود که بعد از نصب حجاج بحیث حکمران عراق و خراسان مفتوحه نظر به تذکار ترجمهء تاریخ طبری (۱) درسنهء ۷۷ هجری حجاج عبیدالله بن ابی بکر را بحکومت سیستان بگماشت وبروایت میرخوند (۲) درسال ۷۹ هجری عبیدالله بیک سلسله فتوحاتی نایل آمد . بروایت تاریخ سیستان عبیدالله باسپاه معظمی که سپهسالاری آنرا حریش بن بسطام التمیمی بعهده داشت بطرف آن ولایت اعزام شد اما پیش از آنکه عبیدالله به سیستان آید حریش در پیشدار قوای عرب بدانجا مواصلت وبجنگ سخت خوارج مقیم سیستان مواجه شد که درنتیجهء آن قشون عرب چه ازنگاه تلفات جنگ وچه از رهگذر گرسنگی

---

(۱) ترجمهء تاریخ طبری ص – ٦٦٩ – ٦٧٠

(۲) روضته الصفا میرخوند ص – ٦٢٢

وتشنگی بتمام موجودیت خود تباه شد واز همین سبب این لشکر را بنام جیش الفنامسمی کردند (۱) . بهرصورت وقتی که عبیدالله بعد از یک سلسله فتوحات به نیمروز رسید حجاج به اوپیغام فرستاد که در سجستان توقف کند وتیاری جنگ با کابلشاه را گرفته بدانصوب حرکت نماید. زیرا کابلشاه گاهی بدادن جزیه گردن میماند ولی همینکه قشون عرب را دورمیدیددوباره موقعیت خود را محکم کرده از ادای خراج مقرره ابا میورزید، بنابر همین مطلب عبیدالله به امرموکد حجاج باعسکرکوفه وبصره جانب کابل متوجه شد . طوریکه وی بالای عسکربصره قومانده میکرد وشریح بن هانی اداره قشون کوفه را بدست داشت . درمقابل این تعرض کابلشاه باز هم همان پلان سابقه را تطبیق وهرقدر قشون عرب پیش میرفت رتبیل عقب نشسته ایشان را به اراضی که درآنجا طبق سابق آنها را درمضیقه‌ای گرفتار کند تقرب میداد تا اینکه قشون عربی به‌تنگی های۱۸ فرسخی غرب کابل رسیدند درین وقت کابلشاه بتمام قطعات وهوا خواهان خود امر داد که‌تمام راهها ومعابری را که سپاه عرب ازان‌عبور میکنند اشغال نمایند وباینصورت راه مراجعت غازی ها مسدود گشت . وبالاخره عبیدالله مجبور شد با پرداخت ۷۰۰ هزار درهم خود وعسکرخودرا ازین مضیقه نجات‌داده راه‌عقب نشینی پیدا کند . بروایت تاریخ سیستان عبیدالله در بست‌وفات نمود(ص۱۱۲) .

عبدالرحمن بن اشعث وسفر کابل :

وقتیکه خبرشکست لشکرعربی به حجاج رسید آنرا به عین شکل بخلیفه عبدالملك بن مروان خبر داد خلیفه موضوع اعزام قوای بصره وکوفه را به حجاج اختیارداد وبه اینصورت حجاج از ۱۲۰ هزارعسکرمربوطه چهل هزار نفرجنگجورا که بابهترین اسلحه وتجهیزات ملبس بودند انتخاب کرده آنرا بتحت قیادت عمر بن عطاوسرپرستی عبدالرحمن بن الاشعث الکندی که حاکم

(۱) تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعرا بهار طبع تهران ص – ۱۱۱

سیستان مقرر شده بود بدانصوب اعزام نمود تا ازانجا متوجه کابل شود.

این فوج از نگاه بنه وسامان ولوازم نام جیش الطواویس یعنی فوج طاوسان رابخود گرفته بود. عبدالرحمن در سال ۸۱ هجری بحرکت آغاز و در سنهٔ ۸۲ هجری، وارد سیستان شد. درین علاقه همام بن عدی السدوسی سپهسالار بزرگ خوارج با وجنگ کرده ولی عبدالرحمن غالب بر آمد متعاقب آن حاکم جدید به اخذ عساکر محلی پرداخته وعبدالرحمن از حاکم عمومی خراسان نیز قوای تقویه طلب نمود و با اخذ ترتیبات جدی در آخر همان سال بقصد جنگ کابلشاه بحرکت افتاد. کابلشاه که میخواست عبدالرحمن را به ادای خراج قانع بسازد نمایندگانی بحضور وی اعزام و خراج رابذمه گرفت ولی عبدالرحمن قبول نکرده به پیشرفت دوام داد. کابلشاه با پیروی از همان تکتیک گذشته آهسته آهسته بعقب نشینی آغاز کرد ولی عبدالرحمن در این دفعه در اشغال مواضع مختلفه محتاط بود چنانچه بعدازاشغال هرمنطقه برای تامین امنیت خطوط ارتباط واستقامت های عقبی خویش قوت های متعددی می گذاشت واین ترتیبات بذات خود حرکت او را بطی ساخته زمستان را نزدیکتر می ساخت، بناءً عبدالرحمن درهمینجا توقف نموده وفتوحات مزید را بسال آینده موکول نمود و تخمین می شود که وی درینوقت بحدود غزنی رسیده بود.

میگویند عبد الرحمن بن اشعث یك قسمت از لشکر خود را تحت قوماندهٔ لیس بن قیس بن حضرت عباس (رض) بقسم پیشدار بکابل اعزام وخودش از عقب مشغول گرفتن ترتیبات سفری شد. پیشدار قوهٔ عرب بیرون شهر کابل بجنگ مواجه شد رتبیل از عقب حصار های شهر امر مدافعه داد تااینکه سپاه عربی در قسمت غربی شهر در دیوارها رخنه ها کرده داخل شهر شدند. متعاقباً جنگ های تن بتن در امتداد پای کابل جریان کرد و در آن سردار عربی لیس بن قیس دو دسته شمشیر میزد و در پیشروی لشکر خود میجنگید تااینکه شهادت یافت و درجوار رودخانهٔ کابل مدفون شدو مزارشان تاامروز بنام شاه دو شمشیره معروف است.

ولی طوریکه نگاشته آیداین فتح قطعی نبوده سپاه اسلام دوباره رجعت کرد .

عبدالرحمن بن اشعث بعداز آنکه فتوحات مزید رابسال آینده موکول کرد ، از فتوحاتی که تا اکنون کرده بود بحجاج اطلاع داد وضمناً ادامهء سفر را به سال آینده پیشنهاد نمود. حجاج درجواب ، مکتوب تحقیرآمیزی بوی ارسال ودر آن نوشته بودکه سخن تو بحدیث کسی ماندکه هدیه دوست داشته ومایل مصالحه باشد وفراغت گزیند من لشکری ساخته ومعظم برای آن فرستادم تا باکافران جنگ کنند پس چون این نامه بتو میرسد به جنگ ادامه داده تا آنرا تسخیر نکنی بازنگردی. به تعقیب همین نامه برای عبدالرحمن نوشت که لشکریان بعد از تسخیر کابل در قصبات مفتوحه توقف نموده بزراعت مشغول شوند تا آن سرزمین بتمام مفتوح گردد. این مکاتیب حجاج که برعبدالرحمن تاثیر بدی کرده بود در محضر لشکر قراءت شد وعبدالرحمن از قشون خود رای خواست همه مخالفت حجاج را اظهارکرده ازجمله ابولطفیل عامر بن واثله الکیانی که در فصاحت معروف بود نطق آتشینی ایراد وتمام خودخواهی های حجاج را برخ لشکرکشید واولین شخصی بودکه به عبدالرحمن بن اشعث بیعت کرد و متعاقباً تمام لشکر به او بیعت نمودند وبه اینصورت عبدالرحمن دشمن حجاج شد. نامبرده با کابلشا صلح کرده وقراردادی امضانمودکه اگر بر حجاج غلبه کند وی برای ابد ازخراج معاف باشد و اگر مغلوب شودبوی پناه دهد رتبیل بخوشی آنرا قبول کرد. عبدالرحمن بالشکر خود متوجه کرمان شداز آنجا بفارس رفت بروایت تاریخ سیستان (ص۱۱٦) باحجاج ۸۱ مرتبه جنگ کرد ولی درمرتبهء آخرین مغلوب گردیده بهزنبیل پناه آورد .

درسنه ۸٦هجری مسمع بن مالک حاکم سیستان مقررشد درین وقت خلیفه عبدالملک بن مروان وفات وولید بخلافت رسید در زمان وی قتیبهء بن مسلم بحیث حاکم خراسان وسیستان مقرر شد، قتیبه بعداز جنگهای خراسان وغلبه برنیزک به سیستان آمد تابا کابلشاه فیصله نماید بروایت تاریخ سیستان ۱۰۰۰

جفت نرگاو و دوهزار دهقان جمع کرد تا کشت کنند و جنگ را با زنبیل دوام دهد ولی زنبیل اورا به دوملیون درهم فرونشاند و قتیبه در ذی‌الحجه ۹۴ هجری به‌سیستان بازگشت (ص ۱۲۰) بعد ازین واقعه تا ظهور ابومسلم خراسانی وضعیت شورشیان سیستان کسب وخامت کرد و مردم گاهی حکام و گماشتگان عرب را کشته گاهی اخراج میکردند ، درسال ۱۳۱ هجری ابومسلم خراسانی نصربن سیار حاکم عمومی خراسان را مغلوب و سوقیاتی در فارس انجام داد و همچنین برای تصفیه سیستان ازعرب قوائی بقوماندهء مالك أعزام نمود شهر زرنج تسلیم وحاکم اموی هیثم باهزار سوار خودبشام برگشت .

فتح ولایات شمالی افغانستان بدست عرب

تعقیب یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی ایران سبب شد که مسلمین برای اولین بار به‌سرحدات غربی آریانا تماس گرفته وبالاخره به پیشرفت آغاز نمایند واین همه درکرکترسوق الجیشی خودشبیه تعقیب آخرین شاه هخامنشی ایران داریوش سوم بود که سکندرمقدونی اورا تعقیب کنان به حواشی غربی آریانا تماس و متعاقباً داخل خاك ماشد . درسال ۲۲ هجری که یزدگرد ساسانی ازجلوقشون عرب عقب نشسته داخل خراسان شد درآنجا پای خود را محکم ندیده جهت استمداد ازترکان فرغانه به ماوراءالنهر گذشت . برای تعقیب پادشاه فراری ساسانی احنف بن قیس با ۲۰ هزارعسکر موظف گردیدو این اردو برای مرتبهء اول از راه طبسین که آنرا دروازهء خراسان میگفتند وارد افغانستان شده تا مرو پیشرفت ولی چون در ینوقت حکام محلی افغانستان میخواستندساسانی هاواعراب رادربین خودمشغول دارندپس کدام مخاربهءبزرگی در ابتدامقابل عرب صورت نگرفت وامرای مختلفه کوشش میکردندباعقدپیمان های صلح عرب را قانع بسازند ، درسال ۲٤ هجری که حضرت خلیفهء ثانی بشهادت رسید تاچند سالی سرحدات غربی آریانا آرام ماند زیرا خلیفهء سوم حضرت عثمان (رض) درین مدت مشغول پیشرفت درسواحل بربرافریقا ، ولایات

قفقاز و بعضی حصص فارس بود . ولی لشکرکشی دوم عرب که هدف آن باز هم تعقیب یزدگرد بود در سال ۳۱ و ۳۲ هجری بعمل آمد و در نتیجه یزدگرد شکست خورده بالاخره در مرو کشته شد و بدینصورت موقع آن آمد تا امرای محلی افغانستان با قشون نووارد به مقابلهء شدید اقدام کنند که تفصیل آن بعد ازین خواهد آمد .

بروایت بلاذری در عهد خلافت حضرت خلیفهء دوم (۲۲ یا ۲۳ هجری) ابوموسی اشعری والی بصره عبیدالله بن بدیل را بفتح حدود هرات مامور کرد (۱) بنابر آن مشارالیه وارد کرمان شده واز آنجا به طبسین واصل آمد این موضع دو حصار داشت که یکی از آنجمله طبس و دیگری را کرین نام کردند چون این دو حصار که به منزلهء دروازه های هرات شناخته می شدند بتصرف مسلمین درآمد قومی از آنجا بحضور حضرت عمر (رض) آمده در بدل ۶۰ یا ۷۰ هزار درهم باخلیفه صلح نمودند . زمانیکه عثمان (رض) بخلافت رسید مومی الیه در سنه ۲۸ یا ۲۹ عبدالله بن عامر را که جوان ۲۵ ساله بود والی بصره مقرر نمود. عبدالله در سنه ۳۰ هجری احنف بن قیس را بسر کردگی قشون مسلمین جانب آریانا فرستاد و درین اثنا صلح طبسین منعقد گردید ، سپس عبدالله احنف را به قهستان (قم) اعزام داشت ، چون این موضع به نزدیک شهر طبسین واقع بوده است مردمان هیاطله (که بعقیده بلاذری از اقوام تورک و نظر به تحقیقات تازه شعبه ای از کوشانیهای کبیر و آریائی الاصل اند) بکومک قهستانیان با مسلمین شدیداً مصاف دادند در نتیجه اردوی متحدهء هیاطله و بومیان محصور شد ، سردار عرب شرایط صلح را به ایشان تقدیم کرد ، محصورین آنرا پذیرفته بتادیهء ۶۰۰ هزار درهم مصالحت بعمل آمد .

---

(۱) درین اوقات چون کار مسلمین در آریانا به محاربات خونین کشید بنا بر آن اردوی اسلام درین کشور دارالاماره نداشته قسم سیار حرکت میکرد بنا بر آن مهمات آریانا بوالی بصره مفوض میشد .

هکذا ابن عامر یزید الجرشی یا سالم بن یزید الجرشی را از نیشاپور بروستاق زام فرستاد وآن شهری بود درحدود کرمان تا آنرا حرباً بتصرف آورده ولایت باخرز روستاق نیشاپور را نیز به آن منضم گردانید ، سپس به تسخیر جوین پرداخته مرزبان جوین را اسیر گرفت .

از جانب دیگر الاسود بن کلثوم عدوی از طرف ابن عامر بفتح بیهق که روستاق نیشاپور است مامور گردید این سر عسکر با اهالی آنجا بجنگ عظیمی مجبور شد ، دراثنای کارزار الاسود باقشون خود بصفوف بومیان داخل شد ، بومیان از هرطرف هجوم آوردند بنا برآن الاسود با عدهء کثیری بقتل رسید ، پس از شهادت قوماندان مذکور ، ادهم بن کلثوم بقیادت اردوی مسلمین پرداخته وبرمردمان بیهق غالب آمد ودرانجام محاربه ، شهدای جنگ الاسود را دفن نمود (تاریخ فتوحات ص ۱۶۶ ج - ۱) .

درپایان این سلسله محاربات ابن عامر بشت ، اسپند ورخ ، زاوه ، خواف ، اسفراین وارغیان را بانیشاپور فتح کرده بابرشهر که کرسی نیشاپوراست واردشد (شهرهای فوق الذکر درقدیم از تخوم هرات وبعضاً بین هرات ونیشاپور وتخوم سجستان مشترک بودند) اهالی ابرشهر چندین ماه درمحاصره ماندند تابالاخره حسب امانیکه مسلمین به اهالی شهرداده بودند هنگام شب باجازهء شهریان داخل شهرشدند ، مرزبان آنجا باعده‌ای ازمردمان درقهندز (ارگ) متحصن شده وبنابرآن ازتمام نیشاپور امان خواست ووعده نمود که مبلغی طور همیشه بمسلمین خواهد پرداخت ، به اساس درخواست مذکورابن عامر دربدل یك ملیون یاهفتصد هزار درهم بامرزبان آنجا عقد مصالحه بست ، سپس قیس بن الهیثم سلمی را برای قبض خراج گذاشت ، وعبدالله بن حازم سلمی را به حمرانـدز ازنسا (۱) مامور گردانید

---

(۱) این موضع رابلاذری حمر اندز و ابن اثیر مهرزه نساضبط کرده اند . یاقوت گوید که بین آن وسرخس دو منزل فاصله وقوع دارد .

عبدالله رستاق مذکور را فتح نمود وبامرزبان آنجا دربدل تادیهء ۳۰۰ هزار درهم صلح نمود، میگویند این مبلغ فقط خراج زمین بود اما بشرطیکه عسکر اسلام احدی را اسیر وبقتل نرساند. درین اثنا رئیس ابیورد نزد ابن عامر آمده دربدل ۴۰۰۰ درهم بااو صلح نمود بروایت دیگر ابن عامر عبدالله بن حازم را بانجام فتح ابیورد مامور داشته مشار الیه دربدل ۴۰۰۰ درهم بااهالی آنجا صلح نمود ابن عامر عبدالله بن حازم را بعداز آن بفتح سرخس مامور کرد، مرزبان سرخس بامسلمین محاربه کرد ومغلوب شد، وزاذویه مرزبان آنجا باسردار عرب بااسلام آوردن یکصد نفر صلح نمود علاوتاً دختر خودرا باابن حازم داد، بروایت دیگر مرزبان مذکور چون بااسلام آوردن یکصد نفر راباابن حازم عقد مصالحه بست وتمام همان تعداد رابوی معرفی کرده خودرا درآنجمله نشمرد بنابران برای قتل مذکور بهانهء خوبی بدست سردار عرب آمده اورا بکشت سپس قهراً بسرخس داخل گردید. ازآنجا یزید بن سالم را به کیف وبنیه اعزام کرد ومشار الیه هردو موضع را تسخیر کرد (۱) درین اثنا کنار تک مرزبان طوس نزد ابن عامر آمد وبا ۶۰۰۰۰۰ درهم باو صلح نمود.

چون کار این سامان بکامیابی قشون اسلام خاتمه یافت متعاقباً ابن عامر قشونی رابقیادت اوس بن شعبه بن رقی وبقول دیگر بسرداری خلید بن عبدالله الحنفی ترتیب داده آنرا بجانب هرات سوق داد (این حمله نظر به ملاحظهء روایت ابن اثیر در الکامل حملهء دوم مسلمین است بر هرات) از استماع این اقدام مرزبان هرات خود را نزد ابن عامر رسانیده از هرات، بادغیس وپوشنج باابن حازم صلح کرد، درقرار این صلح دوموضع شمولیت نداشت که آنرا بلاذری بدون تفصیل (طاغون وباغون) نوشته وهردو موضع مذکور از جانب

---

(۱) شاید این موضع درجوزجان (میمنه) بوده وبنیه باانبار مرکز تحریکات نخستین ابومسلم زعیم ملی برضد امویها تطبیق شود.

مسلمین حرباً فتح شد . خواند میر مبلغ این مصالحه را یك ملیون درهم ضبط کرده است (۱) .

بروایت دیگری ابن عامر شخصاً بهرات وارد گردید اهالی هرات بمحاربه حاضر و بین فریقین جنگ بوقوع پیوست سپس مرزبان هرات در بدل یك ملیون درهم بافاتح صلح کرد درین مصالحه بادغیس وپوشنج هم شامل بود

بروایت نویسنده ٔ حبیب السیر درسال ۳۱ سبزوار بدست احنف بن قیس فتح ومهم مذکور بصلح وتادیه چیزی پول انجام شد (۲) درخلال این حوادث مرزبان مرو نیز بصلح مسلمین راغب شده مکتوبی به ابن عامر نوشت ، ابن عامر بجواب مرزبان در مورد صلح جواب مثبت داد وحاتم بن نعمان باهلی را بمرو روان کرد مشار الیه بامر زبان مرو به ۲ ملیون و ۲۰۰ هزار درهم صلح نمود . باشرحیکه گذشت واقعات سرحدات غربی آریانارا مورخین درسال های ۳۱ – ۳۲ هجری به همین ترتیب ثبت کرده اند وعین واقعات را ابن اثیر (۳) وامام طبری باتغیرات اندك که بانگارشات بلاذری موافقت دارد ذکر کرده اند .

واقعات مرو ، بلخ وتخارستان :

بروایت امام طبری (٤) ابن عامر (واقعات سال ۳۱ – ۳۲ هجری) احنف بن قیس را بمرورود فرستاد ونامبرده آنرا در محاصره کشید مردم مرورود از روزگاری که محاصره بودند به تنگ آمده ازشهر خارج گردیده با احنف شدیداً مصاف دادند درنتیجه ٔ مقاتله ٔ خونینی بومیان شکست خورده دوباره متحصن شدند درین اثنا باذان والی مرورود ذریعه ٔ ماهك برادر زاده خود با احنف مفاهمه کرده وبه جهت دفع خونریزی از درمصالحه

(۱) حبیب السیر ج –۱ جزء – ٤ ص – ۳۰

(۲) حبیب السیر ج –۱ جزء –٤ ص – ۳۵–۳٦

(۳) تاریخ الامم والملوك ج –٥ ص ۷٦ ومابعد آن – کامل ابن اثیر

(٤) تاریخ الامم والملوك ج –٥ ص ۸۱ – ۸٤

پیش آمد (۱) احنف بدست ماهك مكتوب ذیل را بمرزبان مذكور ارسال كرد .

(من صخر بن قیس امیر الجیوش الی باذان مرزبان مرورود ومن معه :

سلام علی من اتبع الهدی اما بعد فان ابن عمك ماهك قدم علی وابلغ عنك علی ومن معی من المسلمین واجبنا ك الی ما سألت وعرضت علی ان نودی عن اكرتك وفلاحیك والارضین ستین الف درهم الی و الی والی من بعدی من امراء المسلمین والارض لله ولرسوله یورثها من یشاء من عباده وان علیك نصرت المسلمین وقتال عدوهم ، ان انت اسلمت واتبعت الرسول كان لك من المسلمین العطا والمنزلة والرزق و انت اخوهم . نقش محد احنف « نعبد الله)

ترجمه : (ماهك برادرزادهء شما نزدم آمد وپیام تا نرا ابلاغ كرد ، آنرا بمسلمین معیت خود گفتم مسوول شما را اجابت كردم تو بمن عرضه داشته‌ای كه از زمین وفلاحین وملاك مربوطهء خود ۶۰ هزار درهم بوالی مسلمین خراج میدهی مگر همان زمین ها كه كسری ظالم اقطاع جد شما قرار داده بود از خراج معاف باشد . درست است زمین ازخدا ورسول او تعالی است آنرا بكسی میدهد كه صلاحیت دارد . كمك مسلمین وقتال دشمنان آنها برشما و مربوطین تان لازم است هرگاه اسلام می آوردی ازطرف مسلمین بعطا ورتبه رزق كافی سرافراز می شدی وبرادرشان می بودی وبا من وسایر مسلمین مساوی وفرقی نمیداشتی). براین نامه احنف امیر قشون مهركرد وپنج نفر ازمعاریف عسكر اسلام طور شهادت امضاء كردند . روز یكشنبه ماه محرم سنه ۳۲ هجری

---

(۱) باذان ذریعهء ماهك به احنف نوشته بود كه مبلغ ۶۰۰۰۰ درهم ازوی به سبیل خراج پذیرفته از زمین واهل وبیت وعشیره اش چیزی نستاند علاوتاً حكومت این سر زمین را بوی و خاندانش بگذارد ، گذشتگان نیز بسبب آنكه جد پدرش از دهای بزرگی را بقتل رسانیده ومردمان این نواحی را از اذیت آن نجات داده بود این سر زمین را از اقطاعات خاندان اوشناخته وازان درگذشته بودند هرگاه احنف به این راضی باشد باذان آماده است با ایشان صلح كند . ماهك باین زمینه تسلی امیررا خواهد كرد .

در مهر احنف کلمه (نعبدالله) نقش آمده بود . این مکتوب را بلاذری باکمی تغیر که در اصل عربی نگاشته آمد ثبت کرده است .

بعد ازانکه ابن عامر بامروزیها صلح کرد.، احنف بن قیس را به قیادت ٤ هزار عسکر به تخارستان اعزام کرد (بلاذری این تعداد را پنج هزار نفر می‌نویسد) احنف طی منازل کرده و به موضع قصر احنف (قراول خانهٔ حالیه) در مرورود وارد شد قشون بومی‌که تعداد آنرا طبری وبلاذری وجمعی ازمورخین دیگر ۳۰۰۰۰ ضبط کرده وبسه دسته شامل بودند مسلمین را درهمین جا ازولایات شمالی افغانستان استقبال کرد. یعنی قوای مذکور قشون متحده‌ای ازولایات شمالی افغانستان بودند، احنف موضوع محاربه را به مجلس حربی وشورا انداخت درجواب به اختلاف آرا اظهاراتی صورت گرفت، ازآنجمله کسی مراجعت بمرورود کسی به ابرشهر (مرکز نیشاپور) مصلحت داد، عده‌ای اقامت وطلب استمداد وبرخی نیز بجنگ رای دادند ، احنف متردد بود ونقشه‌ای پس‌از نقشه‌ای طرح میکرد، شبانگاه احنف به تنهائی ازخیمه برآمده درمعسکر گردش میکرد تا ازنظریات افرادهم استفاده کند، درین اثنا ازهرخیمه چیز های میشنید مگردریك چادر ازسپاهی که دیگ می پخت یا آرد خمیرمیکرد ودراثنای آن بارفقای خود آزادانه گرم صحبت بود چنین استماع کرد: برای امیرلازم نیست درتخوم وطن دشمن عدهٔ قلیل خود را باتعداد کثیر دشمن بجنگاند ، زیرا آنها مانند ملخ بیك حمله مارا تباه خواهند کرد بلکه اگر عقل دارد باید چنین کند که دربین مرغاب وکوه موقع گرفته ازکوه سنگر وازرود خانه خندقی اتخاذ نماید طوریکه مرغاب را جانب راست وکوه هارا جانب چپ خود مانعی گرفته تعبیه لشکر کند، درینکیف تمام عسکر دشمن درمیدان جنگ نمی گنجد بلکه ایشان مجبورند بتعدادیکه ماداریم با ما مقابله نمایند. درین حال طبیعی است ما مغلوب کثرت تعداد دشمن نشده و مابر مثل خود غالبیم. احنف چنان کرد وبامرای ماتحت ازتطبیق این قرار هدایات لازمه صادرنمود. اهالی مروبا احنف پیشنهاد کردند مابشما معاونت میکنیم اما

او نه پذیرفت، هنگام عصر مسلمین به نماز مشغول شدند ، لشکر قومی موقع را غنیمت شمرده هجوم کردند، محاربه شروع شد، هردو فرقه تاپاسی ازشب باهم جنگیدند، میگویند این معرکه هنگام شب درگرفت و تاصبح ویا پاسی ازشب دوام داشت اخیراً احنف بنفس خود حمله کرد وسردار اردوی مقابل را ازپا درآورد مسلمین این تعرض را به شدت تعقیب کردند، ازمشاهدهٔ چنین جسارت پای ثبات اردوی متحد شمالی متزلزل ودر ایشان شکست افتاد ومسلمین غالب شدند بعد ازآن بامر قوماندان اسلامی اقرع بامفرزه‌ای ازسواران قوای فراری را تامقام رسکن که بفاصلهٔ ۱۲ فرسخ بسمت جوزجان (میمنه) واقع بود تعقیب کرد .

مرزبان مرورود تا آنوقت پول خراج را تادیه نکرده بود وبه نتایج جنگ انتظار میبرد . زمانیکه مسلمین محاربه را فتح کردند علی الفور مبلغ خراج را باحنف فرستاد . همدرین سال (۳۲ هجری) دربین احنف ومردمان بلخ صلح انعقاد پذیرفت وآن چنین بود :

احنف ازمرورود ببلخ شد وآنرا درمحاصره گرفت تا بالاخره بابومیان دربدل ٤ صد هزاردرهم صلح نمود، بغرض تسلیم این مبلغ اسید ابن متشمس ابن عم خود را در بلخ گذاشته خود جانب خوارزم حرکت کرد ، چون مدت محاصره بطول انجامید وزمستان دررسید، احنف باوفقای خود مشوره نمود ازآنجمله حصین قاید قشون شعر عمروبن معدی کرب را بروی بخواند ، احنف به مجرد شنیدن همان شعر باردوی خود امر کوچ داد شعر اینست :

اذالم تستطیع امراً فدعه وجاوزه الی ماتستطیع

ترجمه : درحالیکه نتوانی کاری انجام دهی ازآن درگذر وبچیزی مشغول شوکه انجام آن ممکن باشد . بنابرآن احنف دوباره به بلخ مراجعت کرد .

در ترجمهٔ طبری نگاشته آمده (ص ۵۲۳ — ج — ٤) چون عبدالله بن عامر بیامد وبه نیشاپور نشست وبه مراوالرود لشکرکشی نمود احنف بن قیس را با

چهار هزار سپاه بدانجا فرستاد وازآن شهرسی هزار نفر مقابل احنف بجنگ آمدند احنف آنها را شکست داده ومهتر شان داخل حصار شد احنف آنرا محاصره کرد تا اینکه صلح میان شان بعمل آمد . پس ازین صلح همین سپاه بخراسان پیشرفت نمود و به طالقان گرد آمد و بعد ازآن احنف درطالقان مجبور بجنگ شده ولی غالب گردید بازان ازاحنف گریخته به گوزکانان (میمنه) رفت ودرآنجا احنف اقرح را فرستاد تا با ایشان حرب کنند . طبق فرمان وی اقرح با آنها جنگ نموده فوج هانرا پراگنده نمود و بازان در بلخ محصور گردید . احنف استقامت بلخ را گرفته ومحصورین دروازه های شهر را بروی وی بستند واحنف محاربه را دوام داده نتوانسته صلح نمود و بخوارزم رفت اما درطول سه ماه درآنجا به کشودن حصار ها موفق نشد پس چون زمستان آمد . آن دیار را ترك گفته به بلخ آمد .

لذا ازخلاصهء وقایع مندرجهء فتوح البلدان (۱)، طبری(۲) الکامل (۳) وحبیب السیر (٤) ویکتعداد آثاردیگرچنین برمی‌آید هنگامیکه احنف بن قیس از فتوحات تخارستان بلخ وغیره فارغ گردید نزد ابن عامر رفت ، هکذا سردارانیکه ازمرکز قوای عرب (نیشاپور)بهرطرف آریانا عزیمت نموده بودند ازقبیل هرات ، پوشنج ، بادغیس ، مرو ، مرورود ، سجستان ،کرمان وغیره هریك با یك اندازه کامیابی نائل آمده درهرموضع شورشها وحرکات نظامی بومیان برضد مسلمین بحرب و صلح ، تبادلهء عهد نامه ها و دیگرحیل خوابانیده شددرین‌حال مردمان به ابن عامر بشارت دادند ، درین کشور تاریخی که جایگاه پهلوانان ونام آوران است احدی بهمچوکامیابی ها موفق نشده تنها

---

(۱) فتوح البلدان بلاذری ص ٤١٠ - ٤٣٧

(۲) تاریخ الامم والملوك ج - ٥ ص ٨١ - ٨٤

(۳) الکامل حوادث سنه ۳۲ ج - ۳

(٤) حبیب السیر ج - ۱ جز ٤ - ص ۳٥

شمائید که درآریانا بچنین نام ونشان مشرف شدید ، ابن عامر بشکرانهٔ این کامیابی های مافوق تصور مسلمین در سنه ۳۲ هجری از نیشاپور احرام حج بسته جانب کعبه عزیمت کرد . درزمان حرکت خود ابن عامر باحنف توصیه نمود تا اهالی (میمنه) را که قشون اقرع را شکست داده اندگوشمالی بدهد . بروایت دیگر ابن عامر احنف را بجای خود وکیل گذاشت . بروایت دیگر آن (ترجمهٔ طبری ص ۵۲۳ ج — ٤) ابن عامر سه نفر از جنرالهای بزرگ قشون خلافت را درآریانا مقرر نمود که آنها عبارتند از قیس بن الهیثم در نیشاپور احنف بن قیس در مرو و طالقان وخالد بن عبدالله در هرات ، باد غیس وحدود غور . ابن عامر بعد از این ترتیبات از نیشاپور که قرارگاه عسکری نیروی اسلامی بود احرام حج بسته وعزیمت نمود .

همینکه خبر حرکت ابن عامر درآریانا منتشر شد بار دیگر در هر طرف شورشها وحرکات ضد مسلمین شروع گردید نایب ابن عامر قیس بن الهیثم نیز طوریکه ابن اثیر می نویسد مرد حربی وکاری بود متصل این پیش آمد خود را نباخته نخست مرکز قوای مسلمین را ازنیشاپور به تخارستان نقل داد سپس به اعادهٔ اوضاع پرداخته متمردین را بنابر اکثر بتائید شرایط سابقهٔ مصالحه مجبور و بحسن رویه شورشیان را آرام گردانید مگر اهالی سمنگان (ایبك) بهیچ نوع حاضر به تسلیم نگردیدند تا اینکه بین فریقین مکرر جنگ بوقوع پیوست واهالی این علاقه حرباً مفتوح گردیدند .

بروایت دیگر شورشهای این دفعه را باز احنف بن قیس بمصالحه خوابانیده از ابراز والی بلخ هم باج گرفت ودوباره به نیشاپور عودت کرد تا در بین آریانا محصور نشود .

خروج قارن هراتی :

متصل این اوضاع قارن یکی از سرداران هرات بقول مورخین عرب به اندازه ۴۰۰۰۰ مرد جنگی از مردمان هرات ، بادغیس ، وغیره ایالات را بدور خود جمع

نموده بر نیشاپور که مرکز قوای مسلمین بود حمله آورد دراین اثنا احنف باعبدالله بن حازم مشوره نمود وبنابرکمی قوای مسلمین وقدرت واقتدار دشمن برین قرار دادند تا احنف برای آوردن قوای مزید امدادی عازم مدینه شود و عبدالله تارسیدن کومک مزید مقابل اردوی قارن از نیشاپور مدافعه نماید .

اما طبری درموضوع این حادثه چنین گوید (۱) : زمانیکه قارن با ٤۰۰۰۰ عسکر جهت استرداد نیشاپور حرکت کرد قیس بن الهیثم به عبدالله بن حازم پیشنهاد نمود که درین باره چه می اندیشی؟ عبدالله جواب داد ابن عامر بمن امر داده تا اگر درخراسان جنگ واقع شود من عبدالله قوماندان سپاه اسلام خواهم بود، باین لحاظ قیس باید این بلاد را به عبدالله بگذارد. مبنی برین گفته نامه ابن عامر را ازجیب خود بیرون آورده نشان داد ، بنابرآن قیس امور قوماندانی عسکر اسلام را فوراً بعبدالله بن حازم سپرده خودش بعقب ابن عامر جانب مدینه روان شد .

عبدالله وقتیکه امور نیابت ابن عامر را بدست گرفت متصل آن ٤۰۰۰ سوار ازقشون مسلمین مقیم نیشاپور را باخود گرفته بقصد محاربه با قارن ازآنجا حرکت نمود، درحین عزیمت بقشون هدایت داد تاهرفرد تعدادی از روغن وپخته باخود بردارد، از نیشاپور طی منزل نموده بقرب معسکر قارن رسید، درین حال عبدالله قشون خودرا مامور ساخت تاهرسوار بنوك نیزهء خود چیزی از قماش پنبه وپشم آنچه میسر گردد محکم کرده آنرا بهمان روغنیکه هرفرد باخود دارد چرب نماید، مقدمته الجیش ازسواران انتخابی (۶۰۰) سوار بود دیگران باتقسیمات منظم از چهار طرف عسکر دشمن تعبیه گرفته پیش می آمدند . قوماندان امر داد تاعموم افراد مشعل های خود را که در نوك نیزه ها دارند برافروزند . نصف شب بود وسپاه قارن ترتیبات مکمل امنیت نداشت وسپاهیان اسلام تقرب میکردند چون قریب شدند لشکر قارن بوسیلهء پاسبانان ازخواب

---

(۱) تاریخ الامم والملوك ج — ٥ ص ٨٤

سراسیمه‌وار بیدار شدند، درین اثنا بـی خبر از تعداد دشمن خود را در بین سپاه مشعل دارکه از هر طرف باچراغ های کوتاه و بلند پیش می‌آمدند محاصره دیدند و به اینصورت تعداد دشمن را ازحداضافه قیاس کردند. ابن حازم به سپاه خود امر هجوم داد و مسلمانان درمعسکر قارن ریختند ؛ هنگامهٔ کارزاردر گرفت و ساعت بساعت گرمترشده رفت اخیراً قوماندان مسلمین خود را بشخص قارن رسانیده اورا کشت، اردوی بومیان از اتلاف سرافسرخود اطلاع یافته عده‌ای اسیر ومابقی بهر طرف پراگنده شدند چون محار به بفتح مسلمین انجام شد فردای آن انجام این سانحه را بابن عامر نوشتند . اخیرالذکر بجایزهٔ این خدمت ابن حازم را نایب خود درآریا نامقرر نمود . اماترجمه طبری نگاشته آمده (ص۵۲٤ ج ٤) که چون عبدالله بن حازم خبرغلبهٔ مسلمین را برقارن به حضرت خلیفهٔ سوم اطلاع داد بجایزه آن نیشاپوررا به او سپرد .

عبدالله بن حازم تا حدوث واقعهٔ جمل در ۳٦ هجری بولایت خراسان برحال ماند .

درسال ۳٦ هجری ماهویه حکمران محلی مرو برای اطلاع از احوال دربار خلافت بمرکزآن رفته با حضرت خلیفهٔ چهارم عهد نامهٔ سابقه را تجدید وحضرت علی « رض» منشور رضایتی عنوان دهاقین وسواران مرو بوی اعطا کرد. بناءً ماهویه دوباره بمرو آمده وبه قیام ملی مقابل سلطهٔ عرب اقدام کرد چنانچه جعدهٔ بن هبیره حاکم فرستادهٔ خلیفه نتوانست درخراسان مقام کند واورا جواب دادند درعرض حضرت علی (رض)خلیدبر بوعی را باقوای کافی بخراسان اعزام نمود ونامبرده نیزبدون مصالحه با اهل نیشاپور ومرو چاره نداشت ولی درین وقت نفوذ عرب درخراسان شمال غربی هم مفهومی نداشت وبنابر همین سبب دولت اموی شام ترتیبات قویتر درین مورد اتخاذ کرد .

دولت اموی و خراسان: دولت اموی کوشید تاسلطهٔ خود را مانند سایر بلاد درخراسان تحکیم بخشد همان بود که درسنه ٤۲ هجری امیر معاویه قیس

بن هیثم را به نیشاپور اعزام کرد ولی در وقت این والی دایرهٔ نفوذ اسلام از نیشاپور تجاوز نمیکرد، در ٤۷ هجری که این ولایت به حکم بن عمرو غفاری سپرده شدخواست از نیشاپور به پیشروی آغاز نماید و بنا بر همین مطلب بقو ماندهٔ افسر معروف اسلامی المهلب قوائی بطرف هرات و کوهستانات غور سوق نمود ولی ازآنجائیکه قلاع مستحکم غور در نقاط حاکم و مرتفعی با استحکام قابل ملاحظه بنا یافته بودند مهلب کاری از پیش برده نتوانست و عودت نمود ولی بعد از آن حکم بن عمرو توانست در مرو استقرار یابد و به اینصورت نقطهٔ مهم سوق الجیشی را که بعد ها بحیث قرارگاه عسکری اسلام قرار گرفت بدست آورد زیرا حکامی که بعد از وی بخراسان آمدند مرورا بحیث پایگاه فتوحات یا اس الحرکهٔ لشکرکشی های خود بطرف ماوراء النهر قرار دادند مثلیکه عین موقعیت را نیشاپور برای خراسان داشت.

معاویه که جداً تصمیم گرفته بود تادر خراسان نفوذ خود را محکمتر بسازد در سال ۵۱ هجری ربیع بن زیاد حارثی را با (۵۰۰۰۰) عسکر بطور ناقل و خانه کوچ به خراسان اعزام کرد، گرچه ربیع درحوالی قهستان با یکتعداد عسکر باد غیسی هرات مقابل شد ولی برآنها غلبه کرده باستقامت بلخ بحرکت افتاد. درآنجا عهد نامهٔ سابقه احنف را با مردم تجدید نموده از آمو عبور و بعد از زد و خورد مختصری با اهالی ماوراءالنهر دوباره مراجعت کرد. اعزام ربیع یکی ازتدابیری بود که در بار خلافت جهت بسط نفوذ اسلام در آریانا اتخاذ کرد و البته این حرکت آن باکرکتر عسکری سفر های سابق فرق داشت زیرا مجاهدینی که درین مرتبه وارد خراسان شدند درآنجا اقامت کرده واز نزدیک با اهالی این سامان طرح دوستی، آشنایی وخویشاوندی ریختند و به این ترتیب اهالی آهسته آهسته برمزایای دین اسلام مطلع شدند. وحکام اموی بعد ازآن کوشش نمودند تا با تعقیب همین پالیسی با مردم سخت خراسان که بالکل مغایرآن همه اقوامی بودند که تا اکنون اعراب با آنها مقابل شده بودند از در مساوات

ومدارا پیش آمد نمایند و بنابر همین سبب مورخین عرب چون ابن اثیر میگوید مسلمین نتوانستند اسلامیت را دوش بدوش فتوحات پیش برند. ربیع بن زیاد درسال ۵۳ هجری وفات نمود. حکام عربی که بعدازوی آمدند همه توجهء زیادتر به ماوراء النهر داشتند.

درسال ۵٦ هجری معاویه عبیدالله بن زیاد را ازحکومت خراسان عزل وآنرا به سعید بن عثمان داد واسحق بن طلحه بن عبدالله را بحیث عامل خراج وضبط اموال آن منطقه فرستاداسحق در(ری)وفات یافت وسعید وقتی بخراسان رسید ازآموعبوروبه ماوراءالنهر رفت اهل آن دیارباوی مقابل شده جنگی رخداد ومردم ماوراء النهر درحصارسمرقند محصورشدند سعید آنرا درمحاصره کشید تا اهالی آن بصلح راضی شدند، سعید ازظاهرسمرقند عنان عزیمت جانب ترمذ گشتاند ولی اهل ترمذ باوی مصالحه نمودند (روضة الصفا ص ٥٦٢)

معاویه درسال ٦٠ هجری وفات کرد ویزید درسال ٦١هجری سلم بن زیاد را بخراسان اعزام نمود نامبرده نیز با تعقیب پالیسی سابقه خواست با مردم از در مدارا پیشامد کند ولی وضعیت طوری بود که خراسانیان برضد سلطهء عرب جد وجهد داشتند وبه روایت ابن اثیر درین وقت سران ملی ومحلی خراسان طبق فیصله ای که نمودند هرزمستان درشهری از خوارزم اجتماع نموده پلان ئی هاجهت ازبین بردن نفوذ عرب طرح مینمودند تادرتابستان آینده تطبیق نمایند، سلم بن زیاد برای جلوگیری ازین اقدامات سری ٦٠٠٠ عسکر را بقیادت مهلب به شهرمذکور سوق ونامبرده توانست بااجرای شبخونی بالای اهالی فایق شود ولی مردم باادای پول توانستند خود را نجات دهند. (۱) باوصف آنهم مخالفت ها برضد سلم ازبین نرفت مقارن این احوال یزید دردمشق مرده وجایش را معاویهء دوم اشغال کرده بود.

(۱) الکامل ج ۴ ص ۴۹

در ترجمهٔ تاریخ طبری نگاشته آمده (۱) وقتیکه یزید مرد فتنه ای در خراسان افتاد و سه امیر آهنگ آن دیار نمودند، سلیمان بن یزید را سلم بن زیاد به مرورود، طالقان وگرگان و توابع آن گماشت وعمرو برادرش را بطالقان فرستاد وقتی به نیشاپور رسید عبدالله بن حازم خواست تاخراسان را که به مهلب داده بود ازوی بستاند اما چون او حاضر نشد، عبدالله باسپاهی که با مهلب در مرو بود مصاف داده اورا شکست داد وشهررا اشغال نمود بعد از آن بتمام خراسان پیغام داده تاخطبه بنام او بخوانند، میگویند همه شهرها اطاعت کردند به استثنای سلیمان بن یزید که باو بجنگ برآمد ولی عبدالله اورا کشت وپسرخود موسی را خلیفهٔ خود ساخته به هرات آمد در آنجا بعد ازجنگ های سختی بر بنی ربیعه وبنی تمیم غالب آمد وشهررا اشغال کرده وپسرخود را درآنجا گماشت. عبدالله بعد ازآن بمرو بازگشت وتا سال ۷۲ هجری درآنجا ماند. بعد ازآنکه درسال ۶۵ هجری مروان خلیفهٔ اموی مرد وعبدالملك بن مروان بجای وی نشست مردم خراسان عبدالله را تحریك به استقلال نموده.

ونامبرده نیز بدون بیعت بخلیفه استقلال خراسان را اعلام کرد ولی بکیر بن وشاح که از طرف خلیفه عوض وی بخراسان اعزام شد بعد ازجنگهای متعدد در ۷۲ (هـ) عبدالله را کشت اما حکومت بکیر نیز در پنجا دوامی نکرد ودر سال ۷۴ که خلیفه امیه بن عبدالله را بخراسان اعزام کرد، بکیر نیز مانند عبدالله به مقابل خلیفه قدعلم کرده استقلال خراسان را اعلام داشت وبعد از یکسلسله محاربات درسال ۷۷ هجری امیه بکیر را کشت وبحکومت خراسان نشست. امیه دردوران حکومت خود به بلخ لشکر کشید ولی بدون موفقیت دوباره عقب نشست.

عبدالملك بن مروان درسال ۷۷ یا ۷۸ هجری امیه را ازحکومت خراسان عزل وامور اداری آنرا بحجاج ثقفی مربوط ساخت، حجاج مهلب رابحکومت

---

(۱) ترجمهٔ تاریخ طبری ج - ٤ ص ٦٤٨

خراسان شمالی وعبیدالله بن ابی بکر را به سیستان اعزام کرد ، مهلب بامردم ازراه ملایمت پیشامد نموده وتاسال ۸۲ بحال غیرفعال درخراسان ماند حکامی که بعد ازوی نیزآمدند کاری ازپیش نبردند تا اینکه عبدالملك بن مروان قتیبهء بن مسلم باهلی را که از معروفترین سرداران عرب بود بحکومت خراسان مفتوحه اعزام کرد .

فتوحات قتیبه بن مسلم :

بروایت تاریخ طبری قتیبه درسال ۸۶ هجری بمروآمد ، درآنجا تهیه سپاه کرده ایاس بن عبدالله بن عمرورا با مورحرب و عثمان بن سعید را بامور خراج مقرر نموده وبه استقامت دریای آموحرکت کرد درآنجا باملك چغانیان صلح نموده وبذریعهء برادرخود صالح تافرغانه پیشرفت نمود ، میگویند که پیش ازآنکه قتیبه ازآمو بگذرد ببلخ توقف نمود وبا مردم آنجا که ازعهد نامهء قدیم انحراف ورزیده بودند محاربه کرد تااینکه صلحی میان ایشان انعقاد یافت (۱) .

یکی ازمحاربات معروف قتیبهء بن مسلم کشمکش های طولانی وی با نیزك بادغیسی میباشد که عدهءزیادی از مورخین درآن مورد توضیحاتی میدهند میگویند قتیبهبه حکمران محلی بادغیس که نیزك نام داشت نامهای نوشت و آنرا بدست نمایندهء خود سلیم ارسال داشت درین نامه قتیبه سوگند یاد کرده بود که اگر نیزك اسرای عرب را که بدست دارد رها نکند تازنده است ازجنگ وی دست نخواهد کشید . این جملات زشت بروحیهء نیزك موافق نبوده سفیراورا اخطار داد که قتیبهء بیجا جسارت میکندا ماسلیم هرطور بوداورا مایل به مصالحه ساخت و وعده های کرد . همان بود که نیزك باتقدیم پیشنهاد اینکه عسکرعرب داخل باد غیس نشوند مصالحه را قبول نمود ، قتیبه بادر یافت این عهد نامه ازنیزك متوجه ماوراء النهرشد وقتی ازآموگذ شت مردم

---

(۱) ترجمه تاریخ طبری ص ۶۸۲ .

بیکند سپاهی ازعلاقه های مجاور ترتیب وراههای اورا گرفتند تا اینکه قتیبه بعد از دوماه جنگ آنها را عقب انداخت وبعد از محاصرهء حصار بیکند باآنها صلح کرد ولی این صلح قطعی نبود زیرا کمی بعد ازحرکت ازبیکند قتیبه دوباره مجبورشد بنابرنقض عهدیکه کرده بودند بیکند را در محاصره کشد تا اینکه باتولید حفره هادر دیواروآتش زدن به چوبهای حصار توانست آنرا منهدم واکثرمردم آنراقتل نماید ، غنایمیکه حاصل کرده بود باخود گرفته به مروآمد وبه‌آن سلاح واسپ زیادی خرید وهمچنین از سلاح خانهء بیکند نیزاسلحهء زیادی بدست آورد . ودرآن وقت بروایت ترجمهء تاریخ طبری نیزه رابه ۸۰ درهم ،وزره را به ۷۰۰درهم میخریدند (ص۶۸۳) قتیبه به حجاج نامه نوشت ودستورتقسیم آنهمه سلاح را دربین لشکر خواست و حجاج آنرامنظورکرد. قتیبه‌دربهار سال‌مذکور بازبه ماوراء النهرگذشته بعد از فتوحاتی ببلخ‌آمد. درسالهای ۸۹ و ۹۰ بامردمان سغد ، کش ونخشب وبخارا محاربات‌متعددی نموده‌وباحکمرانان‌آنجا صلح نمود .دربن سفر اخیرکه نیزك نیزباوبوده واز تعبیهء عربی درطول سفرهای قتیبه مطلع شده بود بعد ازفتح بخارا درقسمت آمل ازوی‌اجازه گرفت تابه تخارستان‌برود قتیبه‌در اول اورا اجازه داد . ونیزك بسرعت بطرف بلخ کشید تابه نوبهار رسید زیرا طوریکه در نوبهاراظهارداشت فکر میکرد که قتیبه حتماً اورا تعقیب خواهد کرد (ترجمهءطبری‌ص۶۸۵)پسانتر قتیبه‌ازاجازه ایکه به نیزك داده‌بودنادم گشته مغیرهء بن عبدالله را امرداد تا اورا تعقیب کند . نیزك ازبلخ داخل‌وادی خلم شده مغیره بروودست نیافت ودوباره مراجعت نمود ، نیزك که‌درچنین‌موقفی به جستجوی بهانه بود حرکت اخیرقتیبه‌را دست آویزساخته آنرادلیلی‌برنقض عهد قتیبه پنداشته اعلان مخالفت کرد ولی‌دربن بارنیزك بتمام حکام محلی‌بلخ تخارستان ، مروررود، تالقان ، فاریاب وگوزکانان پیغام فرستاده‌همه رابخلع قتیبه و تشکیل اتحادیهء ضد عرب دعوت‌کرد ضمناً به رتبیل (کابلشاه) احوال

داد که درصورت مغلوبیت این اتحادیه قلمرو وی پناگاه فراریان وسنگین بار های آنها باشدو در مقابل آن کاباشاه آمادگی خودرا برای دادن هر نوع کومک اظهار کرد. روسای ولایات شمالی این فیصله راقبول کرده وتابستان سال آینده را برای تطبیق این پلان قرار دادند .

برای اولین دفعه یکی از موثرات این پیمان اخراج عامل قتیبه محمد بن سلیم نا صح از تخارستان بود. وقتیکه این خبر به قتیبه رسیدبه نسبتیکه قوای وی بهر طرف تیت وجزعده محدودی در دست نداشت بناء[۲] برادر خود عبدالرحمن را با ۱۲ هزار عسکر سوی بلخ سوق نمود وبوی امر داد که زمستان را در همانجا توقف نموده ازمقصد خود بکسی چیزی اظهار نکند ولی باحلول بهار بالشکر خود جانب تخارستان مارش کند تا خودش از عقب باتقویه جدید برسد . عبدالرحمن مطابق این امر به بلخ آمد . دربهار آینده قتیبه قوای تقویه جمع کرده به استقامت طالقان حرکت کرد درآنجا حکمرانانی که بانیزك دریك اتحادیه بودند بجنگ او برآمدند ولی چون تیاری بقدر کافی گرفته نشده بود قتیبه غالب و قتال عظیمی در بین لشکرفراری انداخت به اندازه ایکه اسرای حرب رابفاصله چهار فرسخ بردار زد . ازآنجابمرورود آمدوبالاخره به بلخ رسیداسپهبد بلخ که هنوز احضارات عسکری خودراتکمیل نکرده بود باوی صلح نمود البته درین حرکات عبدالرحمن برادر او بخط تاشقرغان بحیث پیشدار حرکت میکرد . نیزك در بغلان مقام کرده ومعابر آنرا بامردان کاری اشغال ومسدود کرده بودو عبدالرحمن وقتیبه مجبور شدند مدت طولانی بحال متوقف به محاربه بی ثمر ادامه دهند ولی بالاخره یکی ازجاسوسان راه مخفی قلعه را کشف و به قتیبه گفت ، لشکر عرب مخفیانه داخل قلعه شده یکباره برسر مدافعین ریختند آنهائیکه راه فراریافتندبانیزك یکجا به استقامت سمنگان عقب نشسته و نیزك در مقام اخیرالذکر قلعه مستحکم «گرز» را اشغال وبه مدافعه حاضر شد ضمناً سنگین بارهای خود را ازراه معبر خاواك بکابل فرستاد . قتیبه چند روزی در بغلان توقف نمود آنگاه بیابان حایله را

پیموده در دو فرسخی گرز مقابل مدافعین اردو زد ولی اشغال قلعهٔ گرز که بروایت ترجمهٔ تاریخ طبری بسیار مستحکم و بدون از یك راه که آنهم برای قوای سواره مساعد نبود نداشت مشکل مینمود و قتیبه دو ماه کامل آنرا محاصره کرد هر قدر محاصره بطول می انجامید خطر قریب شدن زمستان زیاد تر میشد بناء قتیبه به حیله‌ای تشبث کرد که بنابر مجبوریت شدید نقض عهد او را نیز ظاهر میسازد. وی سلیم ناصح را اعزام کرد تا بهر حیله‌ای که ممکن باشد نیزك را به مصالحه و ادار کرده و او را از جانب قتیبه ایمن و به معسکر او آورد تا در آنجا باترتیباتی که جداگانه اتخاذ میگردد نیزك را اسیر نمایند، سلیم رفت و بعد از اینکه از میان کمینگاه های عساکر گذشت بقلعه واصل شد باخود تحفهٔ غذائی که بهترین هدیه برای مردم گرسنهٔ گرز بود برده تاثیر بیشتری بالای مدافعین انداخت در آنجا به نیزك از قول خود وعدهٔ امان داده او را حاضر به مصالحه نمود و نیزك با جغبویه حکمران تخارستان بهمراهی سلیم به معسکر قتیبه آمد ولی همینکه آنها به موضع های کمین لشکر عرب آمدند ایشان را از هر طرف احاطه کرده و به اینصورت اسیر شدند و بالاخره نیزك به استیذان حجاج بقتل رسید. قتیبه بعد از آنکه نیزك را اسیر کرد فوراً بقلعهٔ گرز شتافته آنرا اشغال نمود. درین مورد ابن اثیر و طبری تفصیلات زیادی داده‌اند.

قتیبه بعد از آن بمرو مراجعت کرد ولی درین بار نزد مردم خراسان بی اعتبار شد و همان بود که بعد از مرگ حکمران جوزجانان که آنرا به قتیبه نسبت دادند طرفین بامقابلهٔ بالمثل اولاً یرغمل های عرب و باز خراسانی ها را بقتل رسانیدند. این واقعات سبب شد تا در آینده قتیبه بحرکاتی که مغایر رسم عرب بود تشبث کند چنانچه فاریاب را بعد از فتح سوختاند. قتیبه در طول حکمرانی خود بجنگهای دیگری در کش، نصف، شومان و بخارا و سمرقند مجبور شد اما در همه فاتح برآمد وقتی خواست بجنگ کابلشاه برود او را با ادای خراج خاموش کرد و عین شیوه را ملك خوارزم باوی در پیش گرفت. قتیبه تا سال ۹۷ هجری بکمال جرئت حکومت راند ولی همینکه عبدالملك بن مروان مرد و سلیمان

بجای وی نشست بنابر مخالفتی که باحجاج وقتیبه داشت قتیبه به خلیفهء جدید بیعت نکرده خود را مستقل خواند ولی نه عرب ها و نه اهل خراسان جز تعداد کمی پیرو او شده ومخالفین او بقیادت وکیع مقابل وی استاده شدند تابالاخره به کومک حیان خراسانی وکیع برقتیبه غالب آمده او را کشت .

قشون اسلامی تا اینوقت گرچه بیک سلسله فتوحاتی نایل آمدند ولی نفوذ حقیقی آنهاتنهادر مرو ونیشاپور موجود بوده درسایر بلاد خراسان نامی بیش نه بود یعنی همینکه قدرت می یافتند شحنهء عرب را خارج ومقابل سلطهء عرب قیام میکردند ، حکامی که بعد از قتیبه وارد خراسان شدند بعضی باملایمت وبرخی به اجرای حرکات عسکری در تامین قبضهء عرب مصروف بودند . ازجمله ازسال ۱۰۶ الی ۱۰۹ اسد بن عبد الله ازطرف هشام خلیفهء اموی بحیث حاکم خراسان شمالی اعزام شد ، نامبرده به سوقیاتی درغور وغرجستان تشبث نمود اسد از راه مرغاب به استقامت غرجستان تقرب نمود و « نمرون » حکمران بومی این ولایت باوی شدیداً مقابله کرد تا اینکه حاکم عرب باوی مصالحه نمود . ونمرون بعد از آن بمیل خود مسلمان شد . عامل عربی درهمین سال یعنی ۱۰۷ هجری باغوری ها مصاف داد ولی بکدام نتیجه‌ای نرسید ودرسال ۱۰۸ بازبه لشکر کشی پرداخت ولی استحکام قلاع غور وجنگجویان سرسخت آن مجال پیشرفت را باو ندادند .

درسال ۱۱۲ هجری عماره بن حریم ازطرف جنید بن عبدالرحمن عامل اموی با ۱۸ هزارعسکر بجنگ تخارستان اعزام شد طوریکه درجناح وی ده هزارعسکر دیگر موظف شده بود ولی نتیجهء محاربات وی معلوم نیست معهذا مساعی عرب را برای تحکیم وپیشبرد سلطهء ایشان درخراسان نشان میدهد . گذشته ازآن بعضی ازحکام عرب بعد ازین در امورفتوحات ازمسلمانان خراسان نیز کار میگرفتند چنانچه خالد درسال ۱۱۷ جدیع کرمانی را برای فتح قسمتی از بدخشان اعزام کرد . درطول این دوره تا سال ۱۳۰ هجری

تبلیغات بر ضد اموی ها و تقویهء مفکوره بوجود آمدن حکومتی از بنی هاشم در خراسان زیاد ترشد وحکام اموی هرچند کوشش میکردند دامنهء این تبلیغات را برچینند سودنداشت تا آهسته آهسته این مفکوره مقابل نیروی اموی فایق آمده بالاخره ابومسلم خراسانی علم بردار این نهضت جدید توانست خلافت را بهبنی عباس انتقال دهد .

ولایات جنوبی وجنوب شرقی افغانستان :

مقارن لشکرکشی های عرب در خراسان شمالی وسجستان ولایات جنوبی افغانستان مانند بلوچستان وسندنیز مورد حملات عرب قرار گرفت. درسنه ۲۳ هجری که قشون اسلامی برکرمان دست یافتند درولایت مکران آمده ودرین خط به پیشروی آغاز کردند ولی بهامر حضرت خلیفهء دوم مسلمانان ازمکران تجاوز نکردند. بروایت چچ نامه حضرت خلیفهءسوم نیز بعد از اطلاع بر وضعیت اراضی این حوزه از لشکرکشی بر سنداحتراز نمود (ص ۷۵-۷٦) درسال ۳۹ هجری حارث بن مرة در بلوچستان شرقی تا کیکانان که با قلات حالیه تطبیق میشود پیشرفت ولی ازطرف اهالی مدافع کشته شد بعدازوی نیز حکام عربی ازلشکرکشی درین ولایت نتیجهای نگرفتند تااینکه درسال ٦۱ هجری منذر بن جارود بافتح قصدار توانست تایک اندازه قبضهء عرب را برین دیار تامین کند . ولی فتح قطعی ولایت سند درزمان حجاج بن یوسف دست داد . نامبرده محمد بن قاسم افسر لایق ورشید اسلام را با ٦۰۰۰ عسکر که با آن ٦۰۰۰ جمازه سوار «چاپار» جهت ارتباط و ۳۰۰۰ شتر غرض حمل ونقل احمال واثقال همراه بود وارد دیبل شدوقلعهء آنرا که ۸۰ گز ارتفاع داشت باتعبیهء منجنیق معروف عروسک بعد از نهروز فتح کرد که چچ نامه درین مورد تفصیلاتی میدهد «ص ۱۰٤-۱۰٦» بعداز آن محمدبن قاسم پس از رفتار ٦ روزه بحصار نیرون رسید که حاکم آن خودش تسلیم شد ومتعاقباً محمد سیوستان را که اکنون بنام سهوان یا سیوهن مشهوراست بعد از هفت روز جنگ گرفته وبعد از اشغال بودهیه از آب مهران

«اندوس سفلی» در سال ۹۳ هجری عبور و باداهر رای سند مصاف داده بروی فایق آمد و نامبرده در میدان جنگ کشته شد. بعد از غلبه بر ملک سند برهمنا باد را که با منصوره امروزه مطابقت دارد اشغال و بعد از تامین نفوذ عرب در همه بلاد سند به ملتان گذشت و بعد از محاربه باحاکم ملتان «گندارای» بروی غالب آمد. به اینصورت فتوحات محمد بن قاسم بعد از تامین سلطه بر تمام ولایات سند و ملتان توقف نمود و در سال ۹۵ هجری بعد از مرگ حجاج به امر خلیفه بدربار خلافت خواسته شد و این فاتح بزرگ در زیر شکنجهء مخالفین جان داد. بعد از وی حکام اموی و عباسی از این خط پیش نرفتند حتی در همین علاقهء مفتوحه نیز به تلفات سنگینی مواجه شدند تا اینکه کم کم دامنهء نشر اسلام از طرف اولاد خود این ولایات وسیعتر شد.

ابو مسلم خراسانی:

دورهء خلافت بنی امیه که از یکطرف دورهء نشر اسلامیت و فتوحات بود پهلو های ضعیفی چون تعصب قبیلوی نیز باخود داشت و این موضوع سبب انحطاط و ازبین رفتن آن شد. مردم خراسان که بعد از تماس با مسلمانان دین اسلام را از راه معقول یعنی اطلاع و آگاهی برمزایای آن قبول کردند درصدد استقلال سیاسی خود قیام کردند وضعیت سیاسی خلافت اسلامی که مخالفینی چون خوارج و طرفداران بنی هاشم آنرا روز بروز بحرانی تر میساخت سبب شد تا خراسانی ها نیز درین مجادلات و تبلیغات اشتراك نمایند تا اینکه ابو مسلم خراسانی جوان رشید و فصیح الکلامی از طرف امام ابراهیم که رهبر تبلیغات عباسی بود موظف شد تا در خراسان نمایندگی او را بعهده بگیرد؛ خراسانی ها که جز استقلال خود و خلاصی از سلطهء اموی چیزی نمیخواستند بدور او جمع شده و در ۲۵ رمضان سال ۱۲۹ هجری بعد از آنکه در مرو برسم امویان لباس سیاه پوشید خود را شهنشاه خواند و خلافت آل عباس و خلع خاندان اموی را اعلام کرد. نصر بن سیار حاکم عربی خراسان بعد از یک سلسله محاربات با عاملین ابو مسلم

شکست خورده از مرو به سرخس از آنجا بطوس و بالاخره بهری فرار نمود بعد ازآن ابومسلم تمام طرفداران وعاملین اموی را از خراسان شمالی از بین برداشته و بذریعهء حکام خود ولایات غربی وجنوبی رانیز از وجود آنها پاك کرد وتمام سیستان، بلوچستان وسندرا ازحکام اموی تسلیم گرفت. وقتیکه ابومسلم خراسان مفتوحه را تماماً اشغال نمود قشون مکملی بقوماندهء قحطبه بن‌شبیب وخالدبن برمك بلخی جهت تسخیر فارس سوق کرد این لشکر بزودی ازطوس بگرگان رفته در آنجا با حاکم اموی ابن حنظله مصاف داده وده هزار عسکراورا کشته داخل گرگان شد بعدازآن اردوی خراسانی وارد نهاوند شدند و همینکه آن رااشغال کردند بپیشرفت ادامه داده و یزیدحاکم اموی درقسمت جلولا موضع گرفت تاازین قشون جلوگیری بعمل آردولی همینکه اردوی ابومسلم بخانقین رسید یزید مقاومت نکرده به کوفه عقب نشست ولشکر فاتح آنها را تعقیب واز دریای فرات گذشت تا اینکه کوفه را اشغال کرد . و باین ترتیب اردوی خراسانی درمحرم سال ۱۳۲ هجری وارد کوفه شد . ازاینجا بامر ابومسلم مامورین برای عملی کردن هدایات به اطراف اعزام شدند و بالاخره چون امام ابراهیم در ۱۳۱ هجری بدست مروان خلیفهء اموی کشته شده بود برادراو عبدالله ملقب به سفاح را آورده نامبرده درروزجمعه دهم ربیع اول سال ۱۳۲ هجری درمسجد جامع کوفه بنام خود خطبه خوانده وخلافت خود را اعلام کرد وبه اینصورت خراسانی ها خانوادهء بنی عباس را بخلافت برداشتند خلیفهء اموی وعمال او هرچند کوشش کردند تا درمرحلهء آخر نیز دست و پای بزنند ولی بدون از چند جنگ بی حاصل نتیجه‌ای نگرفتند.

ابومسلم که سیادت بزرگی درعالم اسلام پیدا نمود به مرو آمده و زمام امور خراسان اسلامی ما وراء النهر و کشور فارس را در دست گرفت و درسال ۱۳۵ سوقیاتی به ما وراء النهر نموده و بر زیاد حاکم عربی آن فایق آمد . پسانتر مخالفت های دربار خلافت در عهد ابوجعفر منصور وسوء نیات

عمال عباسی که نظر به ابومسلم ایجاد شد سبب گردید که منصور ابو مسلم خراسانی را از بین ببرد و همان بود که اورا به بهانه خواسته و بعد از پذیرائی بزرگی به روز چهارم به او طوری وانمود کرد که با وی درخفا مذاکره دارد ولی در همانجا باترتیباتیکه گرفته بود اورا کشت این فاجعه در شعبان سال ۱۳۷ هجری رخداد.

بعد ازقتل ابو مسلم خراسانی عمال عباسی درخراسان استقرار یافتند ولی عکس العمل هائیکه دعوت ابومسلم وبالاخره قتل او ایجاد کرده بود دست خراسانی ها را ازامورسیاسی وعسکری دربارخلافت کوتاه نساخت وفعالیت های که زعمای ملی چون سنباد وحکیم مقنع پسانتر درین زمینه نشان دادند بهمه معلوم است. بهرحال در دوره بنی عباس نفوذ خراسانی هادرعالم اسلام زیاد بود چنانچه آل برمك مدتی سمت وزارت خلافت را داشتند و پس از آنها خانوادهء سهل وبازطاهرپوشنجی نیزبه نوبهء خود نفوذی درامورخلافت داشته واخیرالذکرموسس سلسلهء طاهریه همان شخص بود که حکومت مستقل اسلامی رادرافغانستان تاسیس کرد.

دورهٔ خلفای عباسی نسبت به دورهء اموی در مورد خراسان فرق زیادی داشت، در دورهٔ بنی عباس ازیکطرف مفکورهٔ بوجودآمدن یك دولت مستقل اسلامی ازطرف اولادخودخراسان درمردم پیداشده وازجانب دیگرنفوذآنهادرامورخلافت بیشترگردیدوموازی این دومفکوره نشراسلام وتعمیم علوم اسلامی درافغانستان بسط پیدا کرده ومردم کشورما آهسته آهسته ازراه معقول بعد از اطلاع برمزایای دین اسلام به آن گرویدند و باینصورت درمقابل سلطهء عرب هنوز قویترشدند. بالاخره این عوامل یکجاشده وسبب آن گردید که خلافت عباسی اکثراً ادارهٔ خراسان مفتوحه را بدست اولاد خود این خاك بسپارند چنانچه از واقعات تاریخی استنباط میشود که هروقت حکومت خراسان به امرای عربی انتقال کرده باعث بی انتظامی های گردیده است. بهرحال مفکورهء استقلال افغانستان آهسته آهسته رشد نموده تا اینکه درسال ۲۰۵ هجری طاهرپوشنجی عملاً آنرا به ساحهء تطبیق گذاشت.

فصل نهم

نظری بدولت طاهر یان

هارون الرشید درسنه ۱۹۰ ه جهت دفع شورش رافع بن لیث درماوراء النهر بخراسان آمده ودرسنه ۱۹۳ وفات کرد. بعداز فوت او ایجاد مخالفت بین پسرانش سبب شد تا بازهم شخصیتی چون طاهر ازخراسان روی صحنهء سیاست ظاهر شده وبالاخره دولت مستقل اسلامی رادرخراسان برای اولین بارتاسیس کند، البته طوریکه درفصل گذشته ذکریافت مفکورهء استقلال خواهی وتشکیل یك دولت آزاد اسلامی ازسالیان دراز خصوصاً در دورهء عباسی در بین مردم سلحشور خراسان یا آریانای قدیم روزبروز اهمیت قابل ملاحظه‌ای کسب کرده تا بالاخره سران ملی خود را به عملی کردن این آیده آل مکلف دیدند واینک واقعات دارالخلافه ووضعیت سیاسی طوری فراهم آمده بود که مفکورهء مذکور بدست یکی ازقوماندانان بزرگ افغانستان جامهء عمل بپوشد.

طبق وصیت هارون الرشید بعد از وی پسرش محمد امین بخلافت رسید وهمچنین به اساس همین وصیتنامه بعد ازامین حقوق خلافت به مامون پسر کوچکتر او که ازسال ۱۸۲ هجری بعنوان حکمران عراق عجم، کرمان فارس، مازندران وخراسان را داشت تکیه میکرد. ولی امین بعد ازدوسال (۱۹۵ هجری) اولاً برادر کوچکتر خود قاسم را ازامور حکومت عزل نمود و بالاخره نام مامون را ازخطبه انداخته پسرخویش را ولیعهد ساخت. بروایت طبری(۱) امین به مامون پیغام فرستاد که چون سپاه قوی در دست مامون نبوده بلکه در

(۱) ترجمهء تاریخ طبری ص ۷٦٦

مرکز خلافت میباشد برای اینکه از یکطرف امنیت مکمل ولایاتی که در دست مامون اند تامین گردد واز طرف دیگر لوازم واحتیاجات اردوی مرکزی اکمال شده بتواند باید مامون از خراج ولایات ری، قومس وگرگان وطبرستان بنفع امین دست بکشد وامین از طرف خود صاحب بریدی به مرو اعزام نمایدتا از خبرهای ولایات مذکوراو را مطلع سازد، ولی این پیشنهاد که تماماً سلب اختیارات ولایات دست داشتهء مامون بود از طرف وی مورد قبول واقع نشد در مقابل مامون رابر مخالفت امین واداشت. بناءً دریکی ازجمعه ها امین وقتی بنمازآمد عملاً نام مامون را از خطبه انداخته و خطبهء ولایت عهدی رابا اسم پسر کوچک خود خواند. بعدازآن مخالفت بین این دوبرادر زیادتر شده ومنجر به لشکرکشی وحرکات عسکری گردید.

طاهر بن حسین :

مامون برای مقابله بابرادرکه بقصد او علی بن عیسی ماهان را با(۵۰۰۰۰) عسکر اعزام نموده بود یکنفرعسکر رشید وفهمیده راکه اسلاف وی نیز صاحب رسوخ خراسان بودند بنام طاهر بن حسین بحیث قوماندان سپاه خویش انتخاب کرده واورا مقابل قشون اعزامی امین امرحرکت داد دراینوقت باطاهر ۴۰۰۰ عسکررشید خراسانی همراه بودولی بعد ازاخذ ترتیبات لازمه با ۲۰۰۰۰ عسکر به استقامت ری مارش نمود. در امریکه مامون به طاهر هنگام عزیمت داد تصریح کرده بود که پیش از رسیدن علی بن عیسی باید افواج خراسان ری را اشغال نمایند وبه اینصورت طوریکه طبری مینویسد ولایات ری، قهستان وحلوان رابطاهر داده بود.

طاهر باقوای دست داشته بحرکت افتادو قبل ازرسیدن اردوی مخاصم به ری مواصلت نمود. وی در همینجا بودکه قشون علی بن عیسی نیز واصل آمده ومقابل طاهر اردوزد.

پـلان حرکـات طاهر :

بعد از آ نـکه سپهسالار قوای امین بحدود ری مواصلت نمود طاهر مجلس حربی تشکیل و دران راجع به‌پلان حرکات خود باقوماندانان مادون ومشاورین عسکری خود مشوره کرد ، اکثر این افسران رای دادند که باید در شهرری متحصن شویم تا از تحکیمات حصار آن استفاده نموده از تفوق قوای مقابل در امان باشیم . ودر همینجا به مدافعه پرداخته انتظار قوت تقویه از جانب مامون رابکشیم ، وقتیکه قوت مامساعد به تعرض ومساوی دشمن شد آنگاه به تعرض بپردازیم ولی این پیشنهادات باپرنسیب واهلیتی که طاهر داشت مغایر بود زیرا او بایدبطرف مرکز خلافت بسرعت پیش رفته قوای دشمن رابصورت علیحده علیحده امحامی نمود وازطرف دیگرآنچه اندیشیده بود در پیشنهادم قرارخود چنین فیصله کرد : اگرد رری متحصن شویم اهالی آن از تفوق قوای مقابل ترسیده بامامخلفت خواهند کرد پس رای موافق وچاره بهترین اینست که باقطع نظراز حصار ری بیرون شهر موضع گرفته وباهمین قوائی که داریم بتوکل خداوند بردشمن حمله کنیم ومنتظر قوای تقویه توقف ننمائیم . طوریکه مورخین مینویسند این قرار وتصمیم طاهر را همه قوماندانان مادون پسندیده وبهمین فیصله کردند . (۱)

طاهر در بیرون شهرری درمقامی موسوم به فلوس لشکرخود را تعبیه نمود این لشکر را که مورخین ۲۰۰۰۰ نوشته اند (۲) همه باعزم قوی جنگجوئی وسلحشوری کوشش میکردند تابه وسیلهء قدرت وثبات تفوق مادی دشمن را از بین ببرند . میگویند پیش ازجنگ علی بن عیسی به‌طاهرپیام فرستاد که اگر جنگ میکنی سپاه تعبیه کن واگر صلح میخواهی به محمد امین بیعت نما ولی طاهر درجواب وی گفت این حرب را درمیان برادران شما تولید نمودید

---

(۱) الکامل ابن اثیر ج –٦ ص – ۹۷ روضة الصفا – ص – ٦۷٤

(۲) صاحب طبقات ناصری تعداد این قوت را ۱٤ الی ۱٥ هزار سوار ذکر میکنند .

وعهد و بیعت را اول شما شکستاندید ، وقتیکه هردو طرف لشکر ها را تعبیه کردند بروایت طبری علی بن عیسی طاهر را به مبارزه خواند و درحین محاربهء تن به تن درحالیکه طاهر شمشیر بدو دست گرفته بود بر سر علی کوفت و خود او را دو نیم کرد و متعاقباً تمام افواج خراسان بیك بارگی حمله کردند (۱) ولی ابن اثیر درین مورد شرح مفصلی داده و واقعات جنگ را بدقت ثبت کرده است .

طوریکه درالکامل نگاشته آمده (۲) بعد ازآنکه طرفین به جنگ حاضر شدند علی بن عیسی به اردوی خود چنین امر داد(برآنها تعرض کنید زیرا تعداد آنها کم بوده وقتی با حرارت شمشیر وقدرت تیر های شما مصادف شوند مقاومت کرده نخواهند توانست). بعد ازان علی لشکر خود را تعبیه نمود و میمنه میسره و قلب را تشکیل کرد . درین تعبیه ده رایت را که هرکدام صد نفر علمبردار ومحافظ همراه بود به ترتیب در صف ها یکی متعاقب دیگر قرار دادو در وسط هردو علم(رایت) تیر اندازان را تعبیه نمود. بعد ازان به امرای لشکری خود امر داد که اگر صف اول که دران رایت اول قرار دارد بادشمنی تماس ومدت جنگ طول بکشد دران صورت صف مقدم و مؤخر و مؤخر مقدم گردد و بهمین ترتیب لحظه به لحظه قوای تازه دم به جبهه سوق شود .

درعین زمان علی درپیشروی رایت هاعساکری را که دارای زره بودند ترتیب کرد. طاهر نیز قوای خود را که بنابر قول طبری ۲۰۰۰۰ نفر وطبق نوشتهء صاحب طبقات ناصری ۱٤ الی ۱۵ هزار نیروی سواری بود(۳) به دسته ها تقسیم وتعبیه کرد . وقتیکه هردو ارد و باهم داخل تماس شدند از صف علی شخصی بنام حاتم طائی بر آمد وطاهر بر او درحالیکه درهر دو دست شمشیر گرفته بود حمله کردو وراباضربه ای هلاك نمود . ولی درین هنگام اهل ری

---

(۱) ترجمهء تاریخ طبری از ص ۷٦۵ الی ۷۷۳

(۲) ابن اثیر ج -٦ ص ۹۷ - ۹۸

(۳) طبقات ناصری ترجمهء راورتی به انگلیسی ج - ۱ ص ۱۰

که در عسکر طاهرشامل بودندمیدان را گذاشته وبه شهر فرارکرده دروازه‌ها را بستند . طاهر به قشون خود امر داد تا بهمان طوریکه درپیشرو با دشمن می جنگیدند اشخاصی راکه میگریزند نیز زنده نگذارند زیراکه آنها بدون معاونت میدان را ترك دادندو به آنها منفعتی نرسانیدند .

درین حال میمنهٔ علی بر میسرهٔ طاهر تعرض کرده آنرا عقب زد وهمچنین میسرهٔ علی بر میمنهٔ طاهر غلبه کرده آنها را از موضع های ایشان به عقب راند . درین حال طاهر امر تعرض عمومی برقلب صف های دشمن داد زیرا درانصورت علم‌های مقدم موخرشده وموخرمقدم می شدند و این وضعیت فرصت خوبی برای موفقیت قوای متعرض بود بناءً لشکر طاهر با عزم قوی وثبات قابل ملاحظه ای بر قلب علی بن عیسی حمله کرد وعلم های اول برعقب برگشته موجب پریشانی و هرج ومرج شد وقلب لشکر بغداد عقب زده شد و تعداد کثیری ازایشان به قتل رسید ودرعین زمان میمنه و میسرهٔ علی از جلو قوای فاتح طاهر به عقب نشینی آغازکردند . درین حال علی بن عیسی به خواص واصحاب خود صدامیکرد تاثبات نمایند ولی درحین عقب نشینی این موضوعات تاثیری نداشت و بالاخره شخصی از لشکر طاهر موسوم به داودسیاه ذریعهٔ تیری که بسوی علی انداخت همانجا اورا هلاك کردوبعد ازآن سراو را نزد طاهرآورد . لشکر طاهر قوای فراری را تا دوفرسخ تعقیب نمود وتا مدت زیادی درآنها کشتاری تولید کردند وبالاخره طاهر بافتح وفیروزی بشهر ری مراجعت نمود . طاهر سر علی بن عیسی را بافتحنامه به مامون فرستاد . مامون درجواب بوی لقب ذوالیمینین دادیعنی صاحب دودست راست (اشاره است به اینکه طاهر با هردودست جنگ کرده) .

فتح همدان بدست طاهر :

بعد ازآنکه خبر کشته شدن علی بن عیسی وشکست اردوی بغداد بگوش محمد امین رسید برای دفع خطر طاهر وتوقف پیشرفت وی عبدالرحمن بن

جبله انباری را باقوای تازه دم وفوق‌العاده جنگ آزموده که بروایات مختلف به (٣٠٠٠٠) و یا (٢٠٠٠٠) نفر میرسید ودر آن سواره وپیاده هر دو شامل بود به استقامت وی سوق کرد . عبدالرحمن بعد از حرکت از بغداد به همدان فرود آمد . عساکر فراری قوای علی که در تحت نظر یحیی بن علی تجمع کرده وراه ری و همدان را به مقابل قوای طاهر گرفته بودند به محض شنیدن ورود طاهر بهر طرف تیت وفرار کردند . طاهر که بقصد محاربه باقوای تازه دم بطرف همدان بحرکت افتاد همینکه به نزدیک شهر همدان رسید عبدالرحمن بروی حمله آوردولی بعداز جنگ شدیدو تلفات زیادیکه به طرفین وارد آمد عبدالرحمن مقاومت نتوانسته دوباره درشهر همدان متحصن شد ولی طاهر بدون اینکه به شهر تقرب نماید در همانجا به انتظار تعرض دوم عبدالرحمن توقف نمود . عبدالرحمن بعد ازاخذ ترتیبات ولوازم حربی برای یک تعرض ثانی خود را آماده ساخته وبالاخره با لشکر خود درحالیکه علم های متعددی در آن موجود بود بطرف معسکر طاهر به تقرب آغاز کرد . ولی لشکر طاهر که پلان ایشان بر اساس مدافعهٔ موقتی و تعرض مقابل بنا یافته بود در مقابل تعرض بغدادیان به مقاومت و ثبات دوام داده موضع های خود را ترک نکردند این وضعیت قوای مقابل را در اشتباه انداخته لشکر خراسانی را ضعیف پنداشتند و طبق همین پندار غلط بدون درنظرگرفتن نظام اصلی تعرض . بیباکانه به تعرض دوام دادند (١) وقتیکه مسافهٔ طرفین خوب نزدیک شد تعرض مقابل اردوی طاهر آغاز یافت ودر طول محاربهٔ خونینی طرفین تلفات زیادی دادند ولی عسکر خراسان باحملات متعدد و د وامدار علمبردار لشکر عبدالرحمن را بخاك غلطانده وقوائیکه بطرف شهر فرار میکردند تعقیب کرد و به اینصورت قوای عبدالرحمن دوباره درشهر متحصن شده وطاهر ایندفعه شهر را در محاصره کشید . این محاصره که فوق العاده بقوت ترتیب شده بود امکان ورود موادغذائیه وآذوقه را به شهر ازبین برد به اینصورت بعد ازمحاصره یک ویادوماه قحطی عظیمی

---

(١) ابن اثیر ج - ٦ ص ٩٩

درشهراحساس و بالاخره به‌اندازه‌ای شدت یافت که اکثرسپاهیان عبدالرحمن از فاقه جان دادند پس به اینصورت عبدالرحمن قاصدی نزد طاهر فرستاده وامان خواست ، طاهر اورا باپیروان وی امان داد وبنابر آن ازشهر برآمده بطرف معسکر طاهر بحرکت افتاد. مگر درین وقت بااجرای یك خدعهء حربی عبدالرحمن حیات خود را از دست داد. تفصیل اینکه سپاه بغداد بعد از ترك نمودن شهر همدان نزد طاهرآمده طاهرشهررا اشغال نمود ولی بعد ازیکماه تقویهء دیگری ازبغداد برای عبدالرحمن رسید واین قوا در دومنزلی معسکر طاهر فرود آمد، عبدالرحمن ازطاهررخصت طلبید تارفته آن سپاه را نیز به‌اطاعت طاهر راضی بسازد ولی همینکه خودرا به سپاه تازه وارد بغداد رسانید دوباره علم مخالفت برافراشت وبرار دوی طاهر شبخون زد که‌درنتیجه عبدالرحمن کشته‌شد وسپاه‌بغداد به‌هزیمت فرار کرد (۱) ولی بعضی مورخین این واقعه را طور دیگر ذکر میکنند که‌نظر به‌وقایع مربوط بحقیقت‌نزدیك است (۲) میگویندوقتیکه طاهر عبدالرحمن را امان داد ونامبرده باقوای خود از شهر همدان برآمده استقامت‌معسکر طاهررا گرفت درین‌حال یك خدعهء حربی ترتیب داده ولشکرخودرا برای تعرض برار دوی‌خراسان ترتیب‌کرد ، چون لشکریان طاهر می‌دانستند که سپاه بغداد به مقصد تسلیم شدن می‌آیند ترتیبات حربی نداشتند بناءاً عبدالرحمن دریکی از صبح‌ها لشکررا تعبیه‌کرده ناگاه برقشون طاهر حمله کرد پیادگان لشکرخراسان که‌این‌وضعیت‌را دیدند سپرها را بروی‌گرفته برسر زانودرآمدند وبمدافعهء نفس مشغول‌شدند تا قوای سواری آمادهء جنگ شود . متعاقباً وقتی خودرا بازیافتند به تعرض مقابل پرداخته قتال عظیمی دربین طرفین واقع شد که درنتیجه اکثرقوای بغداد فرار نمود .

---

(۱) ترجمه‌ٔ تاریخ طبری‌ص - ۷۶۵ - ۷۷۳

(۲) ابن اثیرج - ٦ص - ۹۹ - ۱۰۰ روضته الصفا - ص - ٦۷۴ - ٦۷۵

ولی عبدالرحمن باعده‌ای از خاصان خود ازاسپ پیاده شده به‌مقاومت بی ثمر دوام داد تااینکه باهمه یاران خود کشته‌شد.

وقتیکه خبر کشته‌شدن عبدالرحمن بگوش امین در بغدادرسید قوت دیگری را به‌قوماندهء عبدالرحمن بن حمیدبن قحطبه‌ومحمد بن المزیدو باهریکی ۲۰ هزار نفر (۱) اعزام نمود واین لشکر به خانقین فرود آمد (٤) بروایت طبری طاهر حیلتی سنجیده و بوسیلهء آن توانست این قوارا بدون جنگ به رجعت مجبور سازد. به‌اینترتیب که‌طاهر قسمتی از لشکر را بنام بغدادی سوق وآنها ازعقب قوای مقابل برآمده شایعه‌ای تولید کردند که امین در بغداد به لشکر معاش دوساله میدهد وبه‌اینصورت آنهارا مجبور ساختندکه برگشته‌وعوض قتال انعام بگیرند. بانشر این آوازه اختلافی بین لشکر تولید واکثر بدون جنگ رجعت کردند ولی این موضوع بکدام دلیل منطقی استناد ندارد همینقدر اظهار نظر شده میتواند که‌بعد از قتل عبدالرحمن این قوای جدید نیزکه به‌عقیدهء برخی از مورخین بنام قوت الظهر برای عبدالرحمن انباری فرستاده شده بود دل به محاربه نداده بدون جنگ عقب رفتند. بهرصورت طاهرذوالیمینین بعد ازآنکه علاقهء همدان رابکلی فتح ولشکر بغداد را شکست داد به‌پیشرفت دوام داده وبعد از اشغال خانقین از عمال امین داخل معبر حلوان‌شد ودریکی ازقرای آن بنام شلاشان(۳) اردوگاه زد. طاهر درین جا طبق تعبیهء همان زمان موضع هائی ترتیب داده وخندقهای تدافعی حفر نمود. و به مامون خبر داد که از عقبهء حلوان فرو شدم. مامون خشنود گشته و هرثمه بن اعین را بنام قوای تقویه یا، قوت الظهر با ۲۰۰۰۰ عسکر درهمینجا به طاهر اعزام کرد وبوی‌امرداده بود که مناطق مفتوحه رابه هرثمه گذاشته خودش به استقامت اهواز حرکت نماید.

---

(۱) ترجمهء تاریخ طبری

(۲) شهری بود درراه بغداد و همدان که ازقصر شیرین ٦ فرسخ مسافه داشت. «یاقوت حموی»

(۳) نام شلاشان‌یا بلاشان‌در معجم البلدان بنظر نرسیدمگر قریه‌ای‌ازبصره‌را بنام‌شلاشاو دیهی‌بنام شلام را بین واسط وبصره یاقوت ذکر کرده است.

فتح اهواز!

طاهر ازمعبر حلوان فرود آمده استقامت اهوازرا درپیش گرفت ولی چون دراین منطقه احتمال تماس با قوای بغداد موجود بود یك قسمت ازقوارا بسرکردگی حسین بن عمر رستمی بقسم پیشقراول اعزام و خودش از عقب او به حرکت افتاد. چندی بعد قوای پیشقراول کشف نمود که محمد بن یزید مهلبی که ازطرف امین در اهو ازحکمران بود برای توقف دادن پیشرفت طاهر با قوای خود بطرف جندی شاپور که در بین راه اهواز واقع بود حرکت نموده ومیخواهد در آنجا تحکیمات تدافعی را حاضر نماید. حسین بن عمر این خبررا به طاهر فرستاده وخودش درحالیکه ترتیبات امنیت خودرا زیاد تر ساخت به پیشرفت ادامه داد. طاهر وقتی برین وضعیت مطلع گشت عده‌ای از قوای خود را بنام تقویه به عقب پیشقراول اعزام کرد و متعاقب آن خودش با قسم کلی قوا به پیشرفت آغاز نمود. درطول رفتار تا نزدیکی اهواز به هیچگونه مقاومت وقوه‌ای مصادف نشد ولی درچند فرسخی اهواز محمدبن یزید قوای خویش را جهت مدافعهٔ شهر ترتیب داده وبا رسیدن قوای طاهر جنگ سختی بین ایشان واقع شد در نتیجه محمد عقب نشینی کرده به شهر اهواز داخل و در آنجا متحصن شد، طاهر شهررا درمحاصره کشید و استقامت های ممتد به شهر را مسدود کرد بالاخره محمد بن یزید دوباره ازشهر خارج شده برمحاصرین تعرض نمود. درطول یك جنگ شدید تن بتن محمد بانیزه‌ای ازسپاهی طاهر مقتول وشهر اهواز بدست سپاه خراسانی افتاد.

درطول این واقعات حادثهٔ دیگر داخلی درشام اتفاق افتاد. امین از آنهمه شکست های پیهم درمقابل اردوی اعزامی مامون دلسرد شده عبدالملك بن صالح الهاشمی را به امارت شام مقرر وبوی امرداد که درآنجا به تجمع قوا پرداخته وبعد باطاهر مصاف دهد ولی همینکه عبدالملك به رقه رسید بیمار شد و درهمینجا جنگ داخلی بین سپاه بغداد وشام درگرفت ودرین درامه حسین بن علی بن عیسی

با قوای زیادی در حدود ۵۰ هزار بغدادی بر سپاه شام غالب آمده وبا امین علم مخالفت برافراشت و به اینترتیب امین را خلع و مامون را بخلافت برداشت ولی نظر به‌اختلافی که روی معاش سپاهیان در سپاه تولید شد (حسین بن‌علی هنوز بقدر کافی مبلغ لازمه جهت قانع ساختن سپاهیان نداشت) حسین از طرف هواخواهان امین که‌تازه بوی گرد آمده بودند اسیر شد : ولی امین اوراعفو نمود اماهمینکه حسین کمی‌آزادشد راه حلوان رادر پیش‌گرفت تا باطاهر همدست شود ولی‌لشکر امین‌بر مقصداو اطلاع یافته‌در دوفرسنگی بغداد بعداز جنگ مختصری اورا کشتند و امین دوباره درمیان لشکر نفوذی پیدا کرد (۱). طاهرکه همیشه متوجه واقعات خلافت‌بود این‌موقع رابهترین‌زمان پیشرفت دانسته بسرعت از معبر حلوان گذشته روبه اهواز نهاد و بانفصیلی که گذشت اهواز را اشغال نمود. بعداز گماشتن‌عمالی درتوابع اهواز بالشکرخود به‌بصره آمد در بصره، کوفه وموصل‌عمال امین بترتیب‌منصور، عباس‌هادی ومطلب‌بن عبدالله بودند ولی هرسه نفرمذکور بطاهر اتفاق کردند و دعوت مامون رادر ولایات مذکور اعلان کرده ومردم همه‌به مامون بیعت نمودند. بعداز آن طاهربواسط آمددر واسط عامل‌امین هیثم‌بن‌شعبه‌بودنامبرده‌بدون‌مقابله باسپاه‌طاهر فرار کردوبروایت‌طبری همینکه میخواست فرار کندرکاب‌دار وی بااسپ ها نزد اوآمده اظهار داشت (اگر خواهی گریختن آن اسپ را سوارشو واگر حرب خواهی کردن این‌اسپ را سوارشو هیثم بخندید وگفت اسپ گریز پای بیارکه‌از پیش‌طاهر گریختن عیب نبود) «۲»

طاهر واسط را اشغال وبعد مداین را نیز گرفت وبطرف بغداد آمد، درین وقت‌به هرثمه‌بن اعین‌خبر داد که ازحلوان باقسمتی ازقوای خود به‌بغداد آمده در محاصره اشتراك نماید.

---

(۱) ترجمه‌ء تاریخ طبری ص ۷۶۷

(۲) « « « ص ۷۶۹

محاصرهٔ بغداد:

درسنه ۱۹۷ هجری طاهر با هرثمه بن اعین و زهیر بن مسیب بظاهر بغداد نزول کرده این شهر را که مرکز خلافت بود در محاصره گرفت درین محاصره طاهر بهر طرف منجنیق‌ها و عرادات را که عبارت از همان تانکهای چوبی و قچ های جنگی باشد نصب نمود و خندقهای تدافعی حفر کرد. لشکرگاه هزیمه یا هرثمه در نهروان بردو فرسنگی از دروازهٔ بغداد و اردوگاه طاهر در محلی موسوم به باب الانبار و بطرف بصره بیک فرسنگی شهر قرار داشت و به اینصورت لشکر هرثمه در دروازهٔ خراسان و قشون طاهر در دروازهٔ بصره مشغول ترتیبات محاصره و تعرض بر حصار بود. امین که بکوشک زبیده در قلعهٔ مستحکم داخلی (ارگ) داخل شده بود به مشکلات بزرگی مواجه بود از یکطرف خرابی وضعیت اقتصادی و از جانب دیگر تسلیم شدن عدهٔ زیادی از افسران امین به طاهر اورا فوق العاده آشفته خاطر نمود. محاصرین روز بروز در تولید مشکلات بر محصورین می افزودند. امین در دروازه های که قوای طاهر و هرثمه مشغول پیکار و جنگ بودند منجنیق‌ها و سپاه زیادی تعبیه نمود ولی روز بروز مشکلات اقتصادی و فاقه اشخاص بزرگ را مجبور میساخت تا به طاهر پناه ببرند و بالاخره قسمت زیادی از اهالی شهر در امان طاهر رفتند. چندی بعد علی فراهمرد که نگهبان و مدافع قصر صالح بود به طاهر خط نوشته خود را تسلیم و همچنین وانمود ساخت تا هرچه از اسلحه و وسایط حربی بدست دارد به طاهر تسلیم خواهد نمود طاهر این پیشنهاد را پذیرفته در شب ۱۵ جمادی الاخر ۱۹۷ هجری یکدسته افسران خود چون ابوالعباس یوسف بن یعقوب بادغیسی وغیره راجهت تسلیم گرفتن او فرستاد، متعاقباً محمد بن عیسی (ترجمهٔ طبری آنرا عیسی بن محمد ذکر کرده) که صاحب شرط یعنی رئیس محافظین او بود بطاهر تسلیم شد. بعد ازین موضوعات امین شخصاً برای تقویهٔ مقاومت و دادن امید آخرین به محصورین بیرون آمده عساکر و مردم شهر با دیدن او کمی دل گرفتند و مجموعی در پی او بدروازهٔ

قصر صالح بالای سپاه خراسان حمله کردند وبعداز جنگ شدید ی ابوالعباس بادغیسی افسر کار آزموده و مجرب طاهر کشته شد و قسمت متباقی قوا از دروازه عقب آمد ند .

وقتیکه سال ۱۹۸ داخل شد درماه محرم طاهر با هرثمه با ترتیبات مکمل حلقهء محاصره را تنگتر ساخته وبامنجنیق وعرادجات جنگی (برجهای چوبی وغیره) به تعرض شدید اقدام کردند تا اینکه امین خود بخود تسلیم وطاهر شهر بغداد را اشغال کرد . بعد ازآن طاهر امین را بقتل رسانیده وسرش را به مرو نزد مامون فرستاد . طاهر بعد از فتح بغداد تایکسال بحیث حکمران عراق وبلاد الجبال فارس ، حجاز ویمن در بغداد مقرر بود و در سال ۱۹۹ مامون اورا بحکومت شام مقرر نمود ، طاهر درآنجا پس از اعادهء امنیت در سال ۲۰۲ هجری، هنگامیکه مامون از مرو به بغداد آمد به دارالخلافه احضار گردید . مامون حکومت و شحنگی بغداد را به او سپرد .

مقرری طاهر بحکومت خراسان واعلان استقلال :

بقول جمهور مورخین که آثار شان تا اکنون بمطالعه رسیده مامون نسبت به طاهر دل حسن نیتی نداشت بعضی آنرا به کشتن امین برادرش نسبت میکنند ، ولی اصلاً طاهر شخصی نبود که بعد از اینقدر خدمت مساعی او بی نتیجه و بی ثمر ماند بلکه آرزوی اولین او استقلال کشورش بود دبناءً رفتن خود را بخراسان لازم میدید ولی مامون که برشادت ودلیری او آگاهی کامل داشت نمیتوانست اورا فرصت رفتن به خاك خودش بدهد زیرا هرچه بود ازاو احساس خطری میکرد . معهذا طاهر بوسیلهء احمدابن خالد که وزیر مقرب مامون بود توانست فرمان حکومت خراسان را بنام خود دریافت کنند . ولی مامون از طرف اوآنقدر خاطر جمع نبود زیرا این کار را به ضمانت وزیر خویش کرد واز طرف دیگر کلثوم بن ثابت را بحیث صاحب برید خراسان (آمر پوسته خانه) مقرر کرد تا از حرکات طاهر همواره او را مطلع سازد و همچنین خالد وزیر یکی از ملازمان خاصهء خود را به طاهر بخشیده بود که

در باطن وظیفه دیگری داشت. وزیر به او توصیه کرده بود هرگاه طاهردم از استقلال بزند بصورت مخفی او را هلاك نماید.

طاهر در اواخر ذیقعدهٔ سال ۲۰۵ هجری بسوی خراسان حرکت کرد و به مجرد یکه به خراسان رسید به اخذ ترتیبات لازمه زمینه را برای اعلام استقلال کشور خود فراهم کرد و بالاخره بعد از انقضای تقریباً یکنیم سال بروز جمعه ۲٤ جمادی الاخر سال ۲۰۷ هجری بر منبر بر آمده ونام مامون را از خطبه انداخته استقلال خراسان را اعلام کرد و به اینصورت این تاریخ یکی از روزهای بس مهم و تاریخی کشور ما میباشد.

طاهر بعد از آنکه اعلان استقلال نمود در همان شب بوضعیت اسرار آمیزی بصورت آنی پدرود حیات گفت واین قوماندان بزرگ آریانا که غالباً از طرف گماشتهٔ وزیر مامون مسموم شد سرمشق بزرگی را برای اولاد کشور خود باقی گذاشت.

جانشینان طاهر:

بعد از وفات طاهر خلافت عباسی کوشید تابا خراسانی ها از در مصالحه پیش آمده زیاد تر باحفظ روابط حسنه از جانب ایشان محفوظ ماند بنابران دولت اولادهٔ طاهر را برسمیت شناخته همیشه با آنها روابط نیکی داشت از جمله اکثر از اولاد طاهر در لشکرکشی های خلافت نقش مهمی بازی کرده اند. ولی پسانها نسبت بعضی واقعات داخلی وقیام یکی از جوانان سیستان یعقوب بن لیث قدرت ونفوذ اولادهٔ طاهر درخراسان محدود ترشده تا بالاخره یعقوب موسس سلالهٔ صفاری افغانستان برمحمد بن طاهر آخرین زمامدار طاهری غالب آمد و بروز ۲ شوال سنه ۲۵۹ بکلی این دولت راخاتمه داد و در عوض حکومت مقتدر ملی را بنام صفاریان بنیاد گذاشت.

فصل دهم

دوره‌ء صفار یان

در دوره‌ء خلفای اموی و عباسی تعدادی از خوارج محلی (۱) که اشخاص آزاد منش ودلیر بوده بهیچیک از خلفا تن نمی دادند در سیستان گرد آمده ودر بیداری افکار عامه وکوتاه کردن دست خارجی ها سهم بارزی گرفتند. گروه دیگری نیز شبیه به آن بنام عیاران که برای حفظ نفس و مال خود تشکیلات نیمه عسکری را بوجود آورده از خود دارای انتظام خاصی بودند در سیستان بوجود آمد. اینک یعقوب بن لیث صفاری (۲) یک وجود اتفاقی از همین طبقه ها و گروه های بی پروا بود که توانست حکومت ملی را بنام صفاریان در سیستان تاسیس وبسرعت آنرا توسعه بدهد. ابتدای حیات یعقوب را مورخین قدیم بصورت های مختلف ثبت کرده اند ولی وجه مشترک بین همهء آنها اینست که یعقوب پسر لیث در ابتدای جوانی به پیشه‌ءرویگری اشتغال داشت وبالاخره در صف عیاران داخل شده بنابر اهلیتی که داشت برتبه‌ء سرهنگی که درمیان عیاران معمول بود رسید پسانتر یعقوب بادسته‌ء عیاران بخود صالح

۱ـ اصلاً کلمه‌ء خوارج برآنهائی اطلاق میشد که در واقعه‌ء صفین بعداز مذاکره‌ء حضرت خلیفه چهارم وامیرمعاویه ازامیرالمومنین علی رض برگشته با اومخالفت کردند ولی اکثر شورشیان ملی سیستان نیز به این نام مسمی شدند.

۲ـ یعقوب ازقریه قرنین بود که بیک فرسخی زرنج بطرف بست واقع شده بود. زین الاخبار ص ٥ وحدودالعالم.

بن نصر کنانی را که میگویند از دسته مطوعه(۱) بود در گرفتن بست کمک کرد و در محار باتی که اخیر الذکر بهر طرف بعداز تسلط بر بست اجرا کرد یعقوب نقش بارزی داشت ولی بالاخره مخالفت بین او و صالح پیداشده یعقوب صالح را شکست داد و با لاخره درروز شنبه ۲۵ محرم سنه ۲۴۸ هجری خودش بر تخت حکومت سیستان نشست. این واقعه رانیز مورخین به روایات مختلف نوشته‌اند چنانچه روایت طبقات ناصری بالکل با اینها مغایر است.

یعقوب بعد از آنکه در سیستان سر اقتدار آمد اولاً بر صالح که با رتبیل متحد شده‌بود جنگ کرده با لاخره اورا اسیر گرفت و در آن جنگ رتبیل کشته‌شدو بعداز تامین قبضه‌ء بر حوزه‌ء هیرمند برخارجی ها(خوارج)مقیم سیستان غالب آمده و در ۲۵۳ هرات و پوشنج را از محمد بن طاهر آخرین حکمران طاهری گرفت و به نواحی فارس وکرمان استیلا یافت سپس کابل بلخ وتخارستان را جزء قلمرو خود ساخته ودرسال ۲۵۹ درنیشاپور بر محمد بن طاهر غالب آمده امارت این خانواده را خاتمه داد متعاقباً بعد از سفر گرگان وفارس که عملاً مقابل خلیفه عباسی علم مخالفت افراشت، متوجه دار الخلافه شد ولی درمقابل قوای عباسی زیاد ترجلورفته نتوانست و در راه وفات یافت. اینک ما با تذکری از تشکیلات نظامی صفاریان بعضی سفر های معروف آنرا باتفصیلات زیاد تر تقدیم می نمائیم .

تشکیلات نظامی صفاریان :

شخصیت بزرگ یعقوب وبرادرش عمرولیث صفاری درتاریخ عسکری افغانستان مقام شامخی دارند زیرا این دو زمامدار بزرگ اسلامی آریانا که حکومت مقتدر و مستقل مسلمان را درکشور خود یعنی افغانستان تشکیل دادند برای بوجود آوردن یک نیروی منتظم عسکری نیز مساعی زیادی بخرج دادند

۱- مطوعه دسته‌های بودند که از طرف عمال خلافت از ماجراجویان ورضاکاران تشکیل و برای مقابله باخارجی‌ها (خوارج) استعمال میشدند ولی پسانها شکل یک ملیشیای اجیررابخود گرفت .

آنچه یعقوب لیث را زیادتر به تشکیلات نظامی علاقمند میساخت یکی این بود که او اصلاً عسکر تربیه شده و بقوت شمشیر به امارت رسید و دیگر توجه بفتوحات وسیعی بوده است که برای تامین اقتدار حکومت جدید التشکیل اوضروری بود. بنابر همین سبب اردوی معظمی که یعقوب لیث صفاری در طول زمامداری خود تشکیل نمود عمرو لیث برادرش آنرا به پایهء تکمیل رسانید .

در اردوی صفاری مانند اکثر اردوهای سلاله های اسلامی قرون ۱۰ و ۱۱ تعدادی از ممالیک یا غلامان شامل بودند این موضوع که مورد توجهء محققین جهان قرار گرفته بذات خود از اهمیت خالی نیست، زیرا سلاله های اسلامی که چه درکشور ما وچه در دیگر ممالك اسلامی بعد از صفاریان تشکیل یافت به همین اصل یعنی بوجود آوردن دسته های غلامان توجهء زیادی کرده اند. یکی از نویسندگان معروف معاصر بنام بوسورت *C·E·Bosworth* درین مورد تتبع مفصلی دارد و کرکتر اصلی تشکیل اردوی غلامان را تحت بحث مبسوطی قرار داده است (۱) نامبرده درطول این تتبع قیمتدار و نفیس خود خاطرنشان کرده که اهمیت اردوی غلامان دراین بود که مردم بیکس وکویی بودند و درمحیط مربوط قوم قریب وخویشی نداشتند وعلاوه برآن درهنگام هجوم قوت حرکی شان شگفت انگیز بود، آنها را از طفلی از اطراف ممالك اسلامی بدست آورده وبالاخره مطابق میل همان امرا که حیثیت بادار را برایشان داشت تربیه میشدند واز نگاه فزیکی وروحی کرکتر مطلوب و دلخواهی میگرفتند وبه اینصورت آنها را با تربیه مخصوص افراد نیرومند وورزیده نظامی میساختند . علاقه ایکه غلامان مذکور بوظیفه ووفاداری واز خودگذری که به شاه میداشتند آنها را مستقیماً به سلاطین مربوط میساخت وبه اینصورت درحقیقت غلامان تسلیم بلا شرط امرا بودند زیرا همه موجودیت خویش را مدیون پادشاه و امرا

---

(۱) مجله آریانا شماره ۱۲ سال ۱۳٤۱ ترجمه سرور همایون .

دانسته آنچه مطلوب و ارادهٔ آنها بود منحیث وظیفه اجرا میکردند. بنابر همین سبب بود که اکثراً گاردهای سلطنتی و محافظین مخصوص سلاطین سلاله های اسلامی را دسته های ممالیک (غلامان) تشکیل میداد. خلافت اسلامی وقتی به اینکار مبادرت ورزید که خلفای نخستین عباسی از پولیکه از معاش اعراب آزاد تصرف و پس انداز کرده بودند غلامان ترکی خریدند چنانچه المعتصم در ۸۳۳ میلادی عربهارا جبراً به مصراعزام و در عوض غلامان را استخدام نمود(۱) متعاقب آن سلاله های که در اطراف مرکز خلافت بوجود آمدند ازین پالیسی تقلید نموده و آنرا ادامه دادند.

پس بازمی آئیم بدوره صفاریان. بنابر احساس ضرورتی که فوقاً ذکر یافت اردوی غلامان خصوصاً برای موضوعات گارد و محافظین سلطنتی در حضر و سفر و بعضاً اشتراك در اوقات مخصوص محاربه در دورهٔ صفاریان نیز رواج داشت مورخین قدیم نیز درین مورد اشاره های کرده اند. طبق نوشته های آنها یعقوب بن لیث صفاری دو هزار غلام را بحیث گارد و محافظ خود گماشته آنهارا بابهترین سلاحیکه از خزانهٔ محمد بن طاهر بعد از فتح نیشاپور بدست آورده بود تسلیح و تجهیز نمود طوریکه میگویند به هزار نفر آن چماق زرین که هزار مثقال طلا وزن داشت داده و هزار نفر دیگر آن باچماق های نقرهٔ ئی مجهز بودند وعلاوه بر آن هر دودسته باسپر، شمشیر و نیزه های بهترین تسلیح شده بودند(۲) گذشته ازآن یعقوب در اردوی خود عساکر هندی نژاد نیز نگه میداشت. عمرو لیث صفاری قاعده داشت که غلامانی از خرد سالی میخرید که اکثر آنها ترك بودند بعد آنهارا تربیت نظامی داده ایشان را بروسای لشکری و عمال دیگر خود می بخشید مگر سرا بآن غلامان وظیفهٔ مخصوصی میداد تا احوال ایشان را به او برسانند وبدین صورت گماشتگان دولتی را ذریعه آنها کنترول مینمود.

---

(۱) مجله آریانا شماره ۱۲ سال ۱۳۴۱

(۲) روضته الصفا ص ـ ۷۱۰ ج ـ ٤ ـ حبیب السیرج ـ٤ـ جزء ٤ ـ ص ـ ۳

گذشته ازین دسته‌های غلامان، دولت صفاری دارای قشون منظم دایمی بود که حقوق آن وقت بوقت از طرف دولت پرداخته میشد، یعقوب در مراحل اولیهء امارت خویش قوای منظم را که ۱۵۰۰۰ میرسید و همه مسلح بودند بوجود آورد ولی پسانها برای تشکیل یك دولت مقتدر به اردوی خود فوق العاده اهمیت داده تعداد آنرا به یکصد هزار رسانید چنانچه باهمین تعداد مقابل خلیفهء عباسی علم مخالفت برافراشت. عمرو لیث صفاری نیز لحظه‌ای از توسعهء امور لشکری غافل نبود بلکه همیشه موضوعات عسکری را باعرض، سان دیدن وکنترول نزدیك تعقیب ودر محل آن اصلاحاتی میکرد. وی تنها در یك محاربه مقابل اسمعیل سامانی هفتاد هزار نفر از قوای سواری سوق داد. یعقوب علاوه بر آن عیاران سیستان را که دسته‌های ماجراجو، بی باك و آزادمنش بودند تحت تشکیلات عسکری گرفت وبه اینصورت ازیکطرف امن وراحت را در قلمرو خود که از آن رهگذر دچار خرابی میشد تامین کرد وازجانب دیگر ازآن ها در فتوحات خویش استفاده نمود وبه اینصورت یکنوع تشکیلاتی را که معادل جزوتام‌های ملیشیای امروزه بوده است بوجود آورد.

متاسفانه نظر به عدم اسناد تاریخی وتنگی ماخذی که بدست مولف موجود بود در مورد تشکیلات داخلی جزوتام های اردو برای فعلا اظهار نظر کرده نمی‌توانیم اما بعضی عناوینی که مورخین قدیم مانند یسا ولان، سرهنگ وامرای لشکر بدان اشاره نموده اند بارتبه های عسکری بی رابطه نیست چنانچه پسانتر در فصل غزنویان خواهیم دید که سرهنگ یکی از رتبه های نظامی بود که افسر منسوب به آن ۵۰۰ نفردراختیار داشت اما چون ماخذهای موجوده درمورد آن بصورت کشاده صحبت نکرده اند صورت حقیقی آن معلوم شده نمیتواند.

مهمترین مسلك اردو درین وقت سواری بود که با برکستوانها (زره اسپ) واسلحهء نسبتاً ثقیل تجهیز می‌شد وشبیه به تمام اردوهای قرون وسطی نظام

به این مسلك ازنگاه سرعت حرکت و مانور اهمیت زیاد ترداده می شد :
مسلك پیاده نیز با اسلحهء مروجه همان وقت مسلح بوده ودر پهلوی سواره نظام دسته های دیگر را تشکیل میداد ولی اهمیت آن نسبت به سواره بدرجه دوم بود . غالباً در اردوی صفاریان فیل استعمال نمیشد شاید سبب آنهم همان بوده که صاحب تاریخ سیستان بدان اشارت نموده است(۱) وی میگویدو قتیکه یعقوب لیث بعداز اشغال سیستان بارتبیل وصالح درحدود رخد(قندهار)مصاف داد ورتبیل را کشت تعداد زیادی ازفیلان در جملهء غنیمت بدست او افتادولی یعقوب آنها را همانجا گذاشته گفت(مرا پیل نباید که ایشان همایون نباشندکه ایزد تعالی ابرهه را بپیل یاد کرد). در اردوی صفاریان از شتر بصفت واسطهءنقلیهء اردواستفاده میشد. طوریکه درعقب خطوط اول قطاران اکمال اشترموجود بوده و برای امنیت آنهاقوائی ازمسلك های محارب موظف میگردید . برعلاوهء آن حیوانات بارکش چون خروقاطر نیز درنقلیهء اردو معمول بوده است(۲) .
سرقوماندان تمام قوای مسلح دولت صفاری شخص پادشاه بودکه درسفر های بزرگ راساً خودش بعملیات نظامی میپرداخت ولی درحرکات کوچك عمال دیگری نیز بقوماندانی سپاه گماشته میشدند .

مقرریهای سپاهیان :

قبلاً ذکرشد که دولت صفاری دارای اردوی منظم دایمی بود وحقوق وآنچه به آنهامقرر بود ازطرف دولت پرداخته میشد. معاش سپاهیان که گردیزی بنام بیستگانی یاد نموده درو قت عمرو لیث بعدازهر سهماه به لشکر توزیع میشد ، وچنین تخمین میشود که لوازم وتجهیزات حربی ازقبیل اسپ ، اسلحه و تجهیزات لازمه نیز از دولت به آنها داده میشد چنانچه بروایت مورخین به استثنای عدهء محدودی از اسپ های عسکری باقی همه ملك یعقوب بود ، و حتی

---

(۱) تاریخ سیستان ص — ۲۰٦

(۲) ابن اثیرج-۷-ص-۱۰٦- تاریخ طبرستان تالیف بهاءالدین محمدبن حسن ج-۱ ص ۲٤٥-۲٤٦

علوفه و علیق آنرا از دیوان خاصهء خود مرتب مینمود گذشته از آن همواره در موقعیکه عمرو لیث صفاری اردوی خود راسان میدید اسلحه و تجهیزات و اسپ هر نفر را معاینه کرده همینکه اندک ترین نقصانی در آن مشاهده میکرد سرباز از اخذ حقوق محروم میشد.

بروایت زین الاخبار گردیزی (۱) عمرو لیث چهار خزینه داشت که یکی آن خزینهء سلاح و سه دیگر آن خزاین مال بوده و همیشه با او می بود. در خزاین اموال یکی آن مخصوص بیستگانی (معاش) سپاه بود که مدارک آن تمام صدقات و بعضی ادخالات شبیه آنرا احتوا مینمود، مدارك و دخل خزانهء دوم که حاصلات املاك و شبیه آن بود در خرچ نفقه و مطبخ مصرف میشد و خزانهء سوم که صله ها و حقوق حشم و منهیان و رسولان را می پرداخت از اموال ضبط و مصادره شده جمع آوری میشد. عمرو لیث هر سه ماه به عسکر خود معاش و صله میداد یعنی چون وقت موعود فرا میرسید امر میکرد تا دو طبل معروف (میمون) و (مبارك) را بنوا آورند همه وقتی این آواز را می شنیدند می دانستند که روز صله و معاش است. پس از آنکه اردو جمع میشد سهل بن حمدان عارض نشسته درهم پیشروی خود میگذاشت و اولین شخصی را که صدا میزد خود عمرو لیث بود آنگاه عمرو لیث از میان برآمده و بعد از آنکه عارض تمام سلاح، اسپ و تجهیزات او را معاینه میکرد و آنرا قناعت بخش می یافت (۳۰۰) درهم به او پرداخته و عمرو آنرا در ساق موزه مینهاد و دوباره حرکت میکرد آنگاه بر جای بلندی مینشست تا عارض را خوب دیده بتواند، عارض به ترتیب همه لشکر را یك یك خوانده بعد از آنکه اسپ، زین، یراق و اسلحهء پیاده و سوار را همه بطور دقیق معاینه میکرد با آنها حقوق مقررهء ایشان را می پرداخت. این موضوع را قاضی ابن خلکان نیز ذکر نموده (۲). بهمین صورت شخص عمرو لیث نیز اکثراً سپاه خود را با لوازم آنها معاینه میکرد (۳).

---

(۱) زین الاخبار عبدالحی ضحاك گردیزی طبع تهران ص-۹-۱۱

(۲) وفیات الاعیان-قاضی ابن خلکان ج-۲-ص ۲۲۰ (۳) روضة الصفا ص-۷۱۱

میگویند یعقوب نیز به معاینه و کنترول سپاه خویش علاقه داشت چنانچه برای خود تخت چوبینی ترتیب داد که هرگاه بر آن می نشست بر مجموع لشکر مشرف میبود و اگر از اوضاع سپاهیان چیزی در نظرش ناپسند می آمد فوری به تغیر آن حکم میکرد.

قواعد تعبیه :

قواعد تکتیکی که بصورت عمومی در دوره صفاریان معمول بود همان تعبیهء اسلامی میباشد که در فصل هشتم توضیح گردید ولی بنابر نکته ای که قبلاً نیز به آن اشاره شد ، درین عصر شخصیت قوماندانها در تطبیق قواعد تعبیه فوق العاده موثر بوده و بعضی ممیزات محلی از نگاه قابلیت های مختلفهء محاربه و شرایط اراضی در ان دیده میشود ـ یعقوب بن لیث صفاری که قوماندان بزرگی بود همیشه از سرعت حرکت کار گرفته و از زمان بصورت تام استفاده میکرد. چنانچه برای تامین همین هدف اکثراً در حرکات سریع سنگین بارها و قدمه های اکمال را بیک مسافه بسیار دور در عقب گذاشته و شخصاً باقوای محارب هر چه زودتر خود را به دشمن می رساند . وقتیکه یعقوب برای فتح هرات ازدست عمال محمد بن طاهر در سنه ۲۵۳ هجری از سیستان حرکت کرد بعد از اشغال شهر از دست حسین بن عبدالله خبر یافت که ابراهیم بن الیاس سپه سالار خراسان بقصد حرب وی به پوشنگ (پوشنج) فرود آمد ، یعقوب برای از بین بردن این قوای تازه وارد سنگین بارها و قدمه های اکمال را در هرات گذاشته بسرعت خود را به پوشنگ (۱) رسانید و بر ابراهیم غلبه یافت (۲) همچنین وقتی یعقوب مجبور شد بقصد محاربه با حسن بن زید و عبدالله بن محمد بن صالح عنان عزیمت جانب طبرستان معطوف نماید ، برای بدست آوردن این هدف احساس سرعت

---

(۱) در غرب هرات واقع حکومت غوریان شهرکوچک زنده جان که در جنوب دریای هریرود قرار دارد باموقعیت پوشنگ تطبیق می شود (آثار هرات تالیف استاد خلیلی)

(۲) تاریخ سیستان ص - ۲۰۸

حرکتی مینمود که بنابر همین سبب باز هم سنگین بار هار اامر داد تابار فتا رنور مال وطبیعی از عقب حرکت نمایند وضمناً قسمتی از سپاه خویش رابرای امنیت آنها موظف کرد خودش بسرعت پیش رانده درساری برقوای خصم دفعتاً رسید وحسن زید وعبد الله بدون حرب فرار کردند ویعقوب به اینصورت از فکتورزمان بقسم اعظمی استفاده کرد (۱) .

ازروی محاربات یعقوب چنین بنظرمیرسد که در تکتیک احاطهء دشمن از عقب فوق العاده ماهر بوده وباقوای سواری که درین وقت بهترین عنصر حرکت ومانور بود قوای مقابل را بصورت مخفی دورزده ازعقب آنها به هجوم میپرداخت چنانچه درمحاربات سال ۲۵۵ هجری باحسین بن علی درنزدیک شیرازو درسال ۲۶۱ هجری بامحمد بن واصل درفارس یعقوب این پرنسیب راماهرانه تطبیق وبرحریف خودغالب شد(۲) وشرح آن نگاشته خواهد آمد . یعقوب لیث صفاری پلان های حرکات را براساس معلوماتیکه ازیک کشف مفصل وباتفرعات بدست می آمد استناد میداد روی این منظوراکثراً شخصاً به کشف دشمن واراضی میبر آمد (۳) وبعد ازینکه وضعیت را بصورت تام قیمت میداد یک طرزحرکت معقول را اتخاذ مینمود .

اسلحه :

ازروی اشارات مختصری که مورخین درمورد اسلحهء دورهء صفاریان نموده اند چنین تخمین میشود که اردوی صفاریان بابهترین اسلحه وتجهیزات حربی مسلح ومجهز بوده است ، یعقوب شخصاً به ساختن اسلحه ذوق مفرطی داشت چنانچه وی بعد از تامین فارس امر داد تا چهار دستگاه اسلحه

---

(۱) تاریخ سیستان ص - ۲۲۳

(۲) ابن اثیرج - ۷ ص - ۷۵ - ۷۶ تاریخ سیستان - ص - ۲۲۷

(۳) تاریخ سیستان ص ۲۶۸

سازی عرب که در شهر شیراز بیکار افتاده بودند به اعمال و ساختن اسلحه جدید از قبیل شمشیر، نیزه، سپر، گرز، قمه، سپر، زره وغیره پرداختند و اهالی را حکم کردتا در آن دستگاه ها مشغول کار شدند و به اینصورت بعداز مدت کوتاهی تمام لشکریان یعقوب بااسلحه عصری و محکم مسلح شدند. علاوه بر آن یعقوب به استعمال صحیح اسلحه اهمیت زیادی میداد طوریکه ذکر میکنند از اشخاص تازه وارد یکه به نظام شامل میشدند میپرسید که سلحشوری میدانی و در تیر اندازی مهارتی داری و شمشیر را خوب استعمال میداری آنگاه سوال میکرد - درین قدر مدت با کی بسر برده است و بالاخره وقتی موافق می افتاد خرچ یکساله او را امیپر داخت (۱). و به این صورت افراد سپاه او همه مردان کار آزموده، مجرب و تعلیم یافته بودند.

طوریکه قبلاً ذکر یافت از جمله چهار خزینه عمر ولیث صفاری یکی خزانه سلاح بود که در سفرها بااو همراه میبود و هر وقتی احساس ضرورتی میکرد از آن به لشکریان خود توزیع مینمود طوریکه پسانها در اصطلاح مورخین قدیم کلمات (لباس و سلاح و ستور و خزاین) از جمله اموال قیمتی و با ارزشی محسوب میشد. بروایت سیاستنامه عمر ولیث صفاری مقابل اسمعیل سامانی هفتاد هزار نفر از قوای سواره نظام سوق داد که همه دارای برگستوانها (زره اسپ) بودند (۲) این موضوع را چنین تعبیر میتوانیم که قوای سواری با اسلحه و تجهیزات سنگینی ملبس بوده و در مانوره های سوق الجیشی از آن استفاده بعمل می آمد زیرا تسلیح اقلاً هفتاد هزار اسپ با برگستوان مرحله تکامل سواره نظام را نشان میدهد.
علاوه بران طوریکه در تاریخ سیستان نگاشته آمده بعد از اسارت عمر ولیث بدست امیر سامانی روزیکه طاهر بن محمد را بیعت کردند تعداد سلاح وستوران به اندازه ای بود که از محاسبه آن عاجز بودند (۳). از اشاره ای که نرشخی مولف

---

(۱) روضة الصفا - ص ۷۱۰ ج - ٤

(۲) سیاستنامه نظام الملک ص - ۱۷

(۳) تاریخ سیستان ص - ۲۵۷

تاریخ بخارا درمورد محاربهء عمرو لیث باإسمعیل سامانی مینماید معلوم میشود که استعمال منجنیق و عراده‌ها که منظور آن همان تانکهای چوبی و متحرک و قچ جنگی میباشد در اردوی صفاری معمول بوده است (۱).

ازروی تشریحات فوق معلوم میشود که اسلحهء معمول این وقت عبارت از تیرو کمان، شمشیر، نیزه، گرز، قمه، کمند، سپر، زره، برگستوان بوده در محافظه ونگهبانی آن اهتمام زیادی بخرچ میدادند و این موضوع را خود سان دیدن و عرض لشکر که قبلاً بدان اشاره شد تائید مینماید.

تااینجا بصورت مختصر نظری بنظام در دورهء صفاریان انداخته شد اکنون از محاربات معروف این دوره بعضی مثالهای تقدیم میشود.

محاربات معروف دورهء صفاریان:

۱ — سفر های یعقوب لیث:

آ — سفر کرمان وفارس: بعدازآنکه یعقوب لیث در سال ۲۵۳ هجری هرات و پوشنج را از دست عمال محمد بن طاهر بیرون کرد موضوع دیگری علاقهء او را بطرف خود جاب نمود. علی بن حسین بن شبل که درینوقت در ولایت فارس حکمرانی داشت از ضعف دولت طاهری استفاده کرده و موضوع عدم کنترول قلمرو مذکور را به خلیفه معتز نوشت ولی دربار خلافت که در مسایل این ولایات سیاست زشتی را تعقیب میکرد منشورولایت کرمان را هم به علی بن حسین وهم به یعقوب لیث فرستاد وهدف یگانهء آن تولید خصومت و تصادم بین هردوز مامدار بود تا با لوسیله یکی را ذریعهء دیگراز میدان بر دارد. یعقوب که منشورولایت کرمان را حاصل داشته بود باید حتماً آنرا بدست می‌آورد. درمقابل علی بن حسین نیز که عهد ولوای این منطقه بوی فرستاده شده بود هدفی جز اشغال آن نداشت به این صورت دوقوت مذکور دریک وقت متوجه یک هدف واحد گشته و امکانات تصادم طرفین هرآن محتمل

(۱) تاریخ بخارا تالیف ابوبکر محمد نرشخی ص. ۱۰۶

بود . در ماه ذی الحجهٔ سال ۲۵۴ یعقوب با قوای خویش استقامت کرمان را در پیش گرفت ولی علی بن حسین در احضارات خود پیش قدمی نموده طوق بن المغلس سپه سالار خود را قبل از حرکت وی بدانجا اعزام داشته بود تا شهر کرمان را اشغال کنند . وقتی یعقوب به مسافهٔ یك روزه راه از شهر رسید اردوگاه برافراشت و دو ماه مکمل در همانجا بدون جنگ توقف کرد زیرا در طول این مدت نه یعقوب به محاربهٔ قطعی تشبث نمود و نه طوق از شهر برآمد پس امیر سیستانی برای ختم این درامه بالاخره طرز حرکت تازه‌ای در پیش گرفت تفصیل اینکه از ظاهر شهر کرمان عزم رجعت آشکار نمود و چنین وانمود کرد که به سیستان برمیگردد بناءً باقوت های خویش برجعت پرداخته بمسافهٔ دو روزه راه از شهر دور رفت ، ولی در طول این حرکت همیشه توسط دسته های کشف وجاسوسان از احوال شهر خبر میگرفت . طوق بن المغلس وقتی دید یعقوب از ظاهر شهر کوچ کرد دیگر احساس خطری نمیکرد بناءً ترتیبات مدافعه را برهم زده به عیش و طرب پرداخته مجلس شرب آماده نمود . این همان وقتی بود که یعقوب برای گرفتن نتیجهٔ قطعی تشبث نمود و در حال بسرعت دوباره استقامت شهر را گرفت . این حرکت او به اندازه‌ای سریع بود که همان مسافهٔ دو روزه را دریك روز طی کرده بصورت ناگهانی برطوق که تدابیر دفاعی مکمل نداشت هجوم نمود (۱) در نتیجه سپه سالار علی بن حسین را اسیر و شهر را متصرف شد . آنگاه بسرعت بسوی پایتخت فارس شهر شیراز بحرکت افتاد .

فتح شیراز :

یعقوب که بعد از غلبه بر طوق بن المغلس و تصرف کرمان امحای قوای مسلح علی بن حسین و اشغال شیراز را هدف قرار داده بود بسرعت بدانصوب بحرکت افتاد . علی بن حسین چون از واقعه‌ای که بر طوق آمده بود خبر یافت در شهر شیراز به تجمع قوا پرداخته و بعد از اخذ ترتیبات از شهر برآمده در نزدیک شیراز مقام

(۱) ابن اثیر ج - ۷ ص ۷۴ - ۷۵

مساعدی را برای مدافعه اتخاذ نمود . قوای علی بن حسین که به ۱۵ هزار نفر میرسید بااستفاده ازعوارض اراضی تعبیهء خوبی گرفته بود طوریکه ابن اثیر تفصیل میدهد(۱) علی بن حسین تنگنائی را موضع گرفت که یک طرف آن کوه و بطرف دیگر دریاجریان داشت بهاینصورت هر دو جناح خط مدافعهءاو بامو انع طبیعی مستندشده بود . یعقوب وقتی بیک میلی این معبر رسید به لشکر خود همانجا امر اقامت داده وطبق عادت خویش شخصاً با یکنفر غرض کشف موضع دشمن و وضعیت اراضی به لب دریا آمد . بعد ازآنکه وضعیت جبهه و موقعیت اردوی دشمن را خوب معلوم نمود بیک احاطه در حالیکه از دریا عبور بعمل آید قرارداد . طبق همین قرار و تصمیم خویش ترتیبات خود در اتمام کرد. وی در وقت ظهر بالشکریان خود برلب دریا آمده امر داد تازین اسپهارا بر داشتند آنگاه در حالیکه تیر وکمان بدست گرفته بودند سگی را درآب انداخته از عقب آن یعقوب باسپا همان خویش برآب زدند . لشکریان علی بن حسین از دیدن این وضع حیرت و تعجب مینمودند ولی یعقوب بخونسردی تام از استقامت جبههء دشمن منحرف شد . علی بن حسین از روی این حرکت غریب یعقوب بهیچ تصمیمی نمیتوانست برسد بلکه هنوز در مورد این حرکت نه اندیشیده بود که از عقب جبهه باهجوم سپاه یعقوب مواجه شد ولی در اینصورت آنهمه تدابیر مدافعهء جبهه سودی نداشت و در نتیجه جنگی رخداد که در آن علی بن حسین اسیر شد وپیروان او جمعی به شیراز گریختند ولی یعقوب این موفقیت را بااشغال شهرشیراز در جمادی الاول سال ۲۵۵ هجری تکمیل نمود . یعقوب ازخزاین علی بن حسین غنیمت زیادی بدست آورده در رجب همان سال به سیستان مراجعت کرد .

ممیزات این سفر : آنچه درین سفر از نگاه پرنسیپ های حرب جلب توجه میکنند قرار ذیل است :

۱ ــ پرنسیپ : یعقوب در هردو مراتبه هدف قوای مسلح و مراکز

---

(۱) ابن اثیر ج - ۷ ص - ۷۵ - ۷٦

مهم یعنی شهر ها را هدف انتخاب نموده بود وطوق برای اینکه مقابل یعقوب مدافعه کرده بتواند نقطهٔ کلیدو مهمی راکه درین وقت شهر کرمان بود اشغال کرد.

۲ــ تعین زمان گرفتن نتیجه قطعی از طرف یعقوب بصورت درست تقدیر شد چنانچه برای تامین این موضوع مسافهٔ دور وزه راه‌را در یك روز قطع کرد.

۳ــ پرنسیپ حملهٔ ناگهانی (باصقین) در هردو صفحهٔ محاربه از طرف یعقوب مراعات شده است.

٤ــ یعقوب بعد از غلبه برطوق برای ممانعت از تیاری مکمل علی بن حسین بسرعت استقامت شیراز را گرفت، ودرین صورت از پرنسیپ مانورو حرکت استفاده بعمل آمد.

٥ــ یعقوب در صفحهٔ دوم بعد از یك کشف مفصل اراضی ودشمن یك احاطهٔ یك طرفه را در حالیکه به اساس محرمیت مطلق پیشبرده شده تطبیق کرد.

٦ــ طوریکه از روی حرکات علی بن حسین معلوم میشود در انتخاب ساحهٔ مدافعه اهتمامی بخرج داده است چنانچه پرنسیپ استنادجبههٔ مدافعه از دوطرف باموانع طبیعی تاامروز بحال اکتیف در تعبیه موجود است.

نتیجه: بعد از این سفر که به نفع یعقوب خاتمه یافت نفوذ او تاشیراز توسعه یافت ومحمد بن طاهر آخرین زمامدار طاهری بعد ازین برقدرت یعقوب پی برده وهمان بود که بعد از محاربات کابل وبلخ وقتی یعقوب عملاً برای برانداختن آخرین آثار طاهریان بطرف نیشاپور رفت محمد بن طاهر بدون جنگ تسلیم او شد ازطرف دیگر این محاربه ابتدای آنهمه پرستیژی بود که یعقوب در دربار خلافت حاصل داشت چنانچه خلیفه معتمد بعدازین سفر سفرائی به دربار او اعزام نمود.

ب: سفر دوم فارس وواقعه دیر العاقول:

یعقوب بعد ازآنکه درسنه ۲٦۰ هجری از امور گرگان وطبرستان فراغت یافت وعبدالله بن محمدرا اسیر وکشت دوباره بطرف نیشاپور آمد ودر ۱۸ شعبان

سال ۲۶۱ هجری (۱) بعد از تهیهء سپاه به سفر معروف خود پرداخته استقامت فارس را در پیش گرفت. علت این سفر از روی نوشته‌های مورخین بصورت درست معلوم شده نمی تواند اگرچه یعقوب در اول وحله بقصد محمد بن واصل که ولایت فارس را بدست داشت ودر همین آوان سر از اطاعت خلیفه باززده خود را مستقل پنداشته بود به این عملیات نظامی پرداخت ولی پسانتر می بینم که بعد از غلبه بر محمد عملاً مقابل خلافت عباسی علم مخالفت برافراشته پس از تجمع قوا در شمال غربی اهواز به استقامت دربار خلافت مارش نمود. به هر حال یعقوب برای ازبین بردن نفوذ محمد بن واصل وتسخیر مجدد فارس عزم حرکت مصمم نمود و اصطخر را گرفت و طوریکه صاحب تاریخ سیستان ذکر نموده خلیفهء محمد بن واصل آنرا بوی تسلیم داد محمد بن واصل درین وقت در علاقه های اهواز بود و چون یعقوب عامل خویش محمد بن زیدویه را از قهستان معزول کرد، نامبرده مخالفت در پیش گرفته با محمد بن واصل متحد شد ولی طوریکه در تاریخ سیستان نگاشته آمده محمد بن واصل باوی بی اتفاق شده وعامل فارس با قوای خویش شخصاً در نواحی فارس در دیهی به ترتیبات لشکر خود پرداخته و در انتظار یعقوب نشست. بروایت برخی محمد بن واصل در ابتدا بایعقوب از در مسالمت پیش آمد ولی دوباره این نظریهء خود را تغیر داد وبصورت ناگهانی بروی حمله آورد. بهر صورت واقعات پیش از تصادم هردوقوا هرطوری بود مصاف هر دو قشون محقق است. محمد بن واصل که در نواحی فارس در قریه ای وضع الجیشی اختیار کرده بود میخواست غفلتاً برقشون یعقوب تعرض نماید ولی یعقوب که در امر وقومانده بر حریف غالب بود پیش از پیش ذریعهء کشف های دور از مقصد او آگاه بوده درین وضعیت پلان معقولی طرح نمود. طوریکه از روی حرکات محاربه معلوم می شود یعقوب درین حرکات باتطبیق قواعد کمین واحاطه توانسته لشکر طرف مقابل را منهزم نماید. درین حرکات

---

(۱) تاریخ سیستان.

یعقوب ۱۵ هزار نفرسواره نظام در تشکیل خود داشت که ازجمله به ده هزارآن وظیفهء قول احاطه را داد درقوای محمد بن واصل ۳۰۰۰۰ نیروی سواره شامل بود. بروایت تاریخ سیستان (۱) که درین مورد تفصیلاتی میدهد وقتی یعقوب نزدیك موضع های محمد بن واصل رسید به لشکر خود امرداد تاهمه بجاهای مستور مخفی شدند و ترتیبات کمین گرفتند آنگاه باچند غلام محافظ طوری وانمود کرد که لشکری بااو نیست وقتی فرستادهء محمد بن واصل او را درچنین وضعیت دید آنرا به محمد بن واصل گفته ونامبرده فکر میکرد بهترین فرصتی که بزرگترین حریف را ازساحهء حرکات میتوان برداشت همین است اما افسوس است قوائی بدون کشف محاربه به حرکات عسکری بپردازد و محمد بن واصل خود صدمه این بی پروائی را اندکی بعد ازتعرض عمومی برقوای یعقوب برپیکر قشون خود وارد دید. وقتی محمدبن واصل بر یعقوب حمله کرد سپاهیان یعقوب که در کمین بودند مقابل وی برآمده او را ازجبهه تثبیت وکمی بعد ده هزار قوای سواری یعقوب که به احاطه موظف شده بودند ازعقب به لشکر محمد بن واصل هجوم آورده و درحال ده هزار سوار دشمن رابقتل رسانید محمد بن واصل باعدهء محدودی منهزم شد ویعقوب به تعقیب اوپیش رفت و بقول تاریخ سیستان یعقوب ده هزار نفراورا اسیر گرفت همچنین صاحب این تاریخ مینویسد که محمدبن واصل بدست یعقوب اسیر شد ولی واقعات بعدی نشان میدهدکه این موضوع حقیقت ندارد ومحمدبن واصل درین جنگ بدست یعقوب نه افتاده است. یعقوب بالاخره پس ازین تعقیب به رامهرمز فرود آمد واز همینجا مقابل خلافت عباسی به حرکات، پیشروی خویش آغاز نمود.

واقعهء دیرالعاقول:— یعقوب که اصلاً هواخواه دولت عباسی نبود وبقول تاریخ سیستان اظهار میداشت (۲) « دولت عباسیان برغدر و مکر بنا یافته زیرا

---

(۱) تاریخ سیستان ص—۲۲۶— ۲۲۷

(۲) تاریخ سیستان ص— ۲۶۸

دیدیم که بوسلمه و بومسلم و آل برامکه و فضل سهل باچندان نیکوئی که ایشانرا اندران دولت بود چه کردند؟ کسی مباد که برایشان اعتماد کنند » ؛ بعد از انقراض دولت طاهری وغلبهٔ یعقوب برنیشاپور فارس وکرمان خلیفهٔ بغداد نیز با او روی خوشی نداشت چنانچه بعد ازینکه موقعیت یعقوب را با پیشرفت سریع وی خطرناك احساس کرد به مردم چنین وانمود کرد که وی مخالف دربار خلافت بوده وبدون فرمان خلیفه بهر طرف تاخت وتاز مینماید. ولی همینکه یعقوب به پیشرفت آغاز نمود وبسوی دربار خلافت بحرکت افتاد خلیفه برای ترمیم آنهمه مناسبات سوء اسمعیل بن اسحق قاضی را نزد یعقوب با عهد ولوای ولایات خراسان ، طبرستان ، گرگان ، فارس کرمان ، سند ، هندو شحنگی مدینه السلم فرستاد ولی یعقوب که درشمال غربی اهواز تجمع قوای خود را تکمیل نمود با این پیشنهاد خلیفه راضی نشده با یکصد هزار عسکر با دوقول رفتار ازشمال جبل حمرین عبور کرده واستقامت بغداد راپیش گرفت ، معتمد خلیفه وقتی دیدیعقوب ازعزم خود منصرف نمیشود بترتیبات اساسی پرداخت (۱) وموفق برادر خودرا به تجمع قوا مامور ساخت نامبرده بزودی قوهٔای بتعداد ۱۵۰۰۰۰ نفر جمع نمود. معتمد برای اینکه به این محاربه صبغهٔ مذهبی نیز بدهد خرقهٔ حضرت پیغمبر (ص) را بیرون کرده ودرمحضر عام یعقوب را لعن نمود ، به اینصورت طرفین انتظار محاربهٔ شدیدی را میکشیدند. یعقوب وقتی ازخوزستان به قلب بین النهرین وارد شد موقعیت خود را مقابل اردوی دشمن با خوزستان درعقب سرخطرناك پنداشت وبرعلاوه آنجا را برای حرکت سوار مناسب ندید بناءً بسرعت قوای خود را بطرف شمال سوق داده

---

(۱) گرچه بعضی مورخین نوشته اند که یعقوب بمقصد جنگ نه بلکه برای دیدن خلیفه به بغداد میرفت ولی موفق غفلتاً به او حمله کرد . این موضوع بکدام دلیل منطقی استناد ندارد چه جریان وقایع خود ناسخ این عقیده است .

ودر جلگهء هرمز بمقام اصطر بدئز دیلك دیر العاقول (۱) بترتیبات محاربه پرداخت(یکشنبه ۲ رجب سال ۲۶۲ هجری) .

درین ترتیبات مقدمة الجیش اردوی عباسی را اهالی عراق تشکیل میداد درحالیکه ابومعاذ بلال بن الازهر درمقدمهء سپاه یعقوب حرکت میکرد . اتفاقاً تپه های مرتفعی درمیدان مبارزه واقع بود که بطرف صفاریان حاکمیت داشت و تماس قوای پیشروی هردو طرف نیز جهت اشغال همین اراضی حاکم صورت گرفت و طرفین میکوشیدند با اشغال آنحا کمیتی بدست آورند در ضمن این تصادم اولین ، یک فوج سواری اردوی عباسی باعده‌ای از کلدانیهاباتعرضات پیهم ارتفاعات مذکور رااشغال کرده و ازآنجاقشون صفاری رازیر باران تیر فرو گرفتند .

یعقوب که این وضعیت را خطرناك حس میکرد درراس قوای خود به تیر اندازی استقامت ارتفاعات را گرفت وبامر قطعی وسریعی که داد همه را متوجه اشغال تپه‌های حاکم نمود تااینکه مرکز این بلندیها را ازدست لشکر موفق بیرون آورده اشغال کرد. بعدازآن محاربهء قسم کلی قوای طرفین آغاز گردید . موفق درقلب لشکر خود با کلدانیهاموقع گرفته ترکهاو سوریهار ادرجناح راست بتحت نظر موسی بن نبی و اعراب را درجناح چپ به زیرامر مسرور بلخی تعبیه کرده بود. این محاربه آنقدر شدید بود که تعداد مقتولین میدان آنروز را ۵۰ هزار نفر نوشته اند (۲) یعقوب با تعرضات پیهم میمنه و میسرهء موفق را درهم شکسته تعداد زیادی ازقشون خلافت را قتل کرد. ولی با کشته شدن عده ای از بزرگان لشکری یعقوب جناح راست قوای وی ضعیف شد و میسرهء آن هنوز به مقاومت شدیدی بهجنگ دوام میداد یعقوب تا عصر روز مذکور مقاومت شدیدی نمود و بروایت ابن اثیر درین روز سه زخم برداشت(۳) درختم این روز

---

(۱) نزد یک قصر شیرین حالیه .

(۲) تاریخ نظامی ایران تالیف جمیل قوزانلو ج - ۱ ص - ۳۵۹ - ۳۶۰

(۳) ابن اثیر ج - ۷ ص - ۱۱۵

یعقوب مراجعت نمود ونتیجهء قطعی محاربه معلوم نشد زیرا اگرچه یعقوب قسمتی ازاموال ومواشی خودرا درمیدان جنگ ترك داد كه‌آنرا موالی غارت کردند ولی قشون عباسی نیز به‌تعقیب یعقوب مبادرت نورزیدند پس این زدو خورد شدید بدون اینکه‌به امحای قطعی طرفی‌منجر شود همینقدر بدولت عباسی کومك کرد که‌یعقوب تسخیر بغداد را بوقت دیگری موکول‌نمود ولی مرگ اورا مهلت نداد ودولت عباسی ازلشکر ساخته‌ای نجات یافت. بعضی‌مورخین نوشته‌اند که‌در عصر همان روز اردوی عباسی آب انهاررا براردوی یعقوب دور داد و مسیرآنها را جانب ایشان توجیه کرد ولی تفصیلات مزیدی درین مورد موجود نیست .

یعقوب بعداز واقعهء دیرا لعاقول بخوزستان مراجعت کرد وبعداز آنکه بامحمدبن واصل جنگ کرده اورا اسیر گرفت درتهیهءمجدد تعرض بربغداد بود وفرستادهء خلیفه راکه اورا به اطاعت میخواند جواب درشتی داد مگر درین وقت به‌مریضی قولنج مصاب بود ونتوانست نقشه‌های خود را عملی‌کند بنابر آن درماه شوال سنه ۲٦٥ هجری درجندی شا بوروفات یافت (۱) .

ممیزات این دوسفر :

۱ــ درسفر فارس تطبیق‌قواعدکمین که‌نوعی ازتعبیهء دورهءاسلامی میبا شد توأم‌بااحاطهء قوای دشمن ذریعهء سوارهٔ‌نظام‌دیده‌میشود. درین حرکات‌یعقوب قوای‌دشمن را ازجبهه تثبیت وازجناح‌احاطه کرده است .

۲ ــ درسفردوم یعقوب بعد ازتجمع قوا و تحشد اردوی‌خویش درشمال غرب اهواز قوای مسلح خویش را درصفحهء رفتاربا دوقول بطرف هدف تقرب داد واین موضوع بذاتخود تطبیق تکتیك موافق صفحهء احضارات ورفتار را نشان میدهد .

---

(۱) صاحب تاریخ سیستان این تاریخ را ۱۸شوال ۲٦٥ و منتخب التواریخ ۱٤ شوال ۲٦٥ ذکر نموده اند .

۳ – بعد از اینکه طرفین به میدان محاربه نزدیک شدند هر دو طرف برای اشغال نقاط بارز و کریتیک اراضی سعی می نمودند و اهمیت اشغال آن از روی حرکاتی که صورت گرفت حتی در آن زمان نیز موجود بود.

٤ – معتمد خلیفهء عباسی درین سفر با قوای مادی و معنوی مقابل اردوی یعقوب ترتیبات گرفت و با تفصیلی که گذشت به محاربهء مذکور رنگ مذهبی داده قشون خویش را زیادتر به مقاومت تشجیع نمود و البته یکی از علل شکست یعقوب نیز همین موضوع میباشد زیرا نفوذ مقام خلافت به هر نحوی بود هنوز هم در اذهان مردم موجود بوده است.

٥ – یعقوب با قوای خویش درحالیکه خطوط اکمال و ارتباط وی فوق العاده طولانی شده بود به فرسخها دور از وطن اصلی باقوت معظمی که به ۱۵۰ هزار میرسید مصاف داد، اما نظر به اینکه در یك اراضی بیگانه امکانات هر نوع تقویه و قوت الظهر مشکل مینمود نتوانست ازین سفر نتیجهء قطعی بگیرد وحتی بعداز واقعهء دیر العاقول تاز مان فوت به احضاراتی که مشغول بود بسر نرسید.

<u>عمرو لیث صفاری</u> : وقتیکه یعقوب وفات یافت سران لشکر برادرش عمرو لیث را که در همانجا حاضر بود به امیری خود انتخاب کردند. عمرو چون موقف خود در امقابل دربار خلافت از نگاه نفوذ مذهبی خلیفه ضعیف میدید «جالته»[۴] باوی داخل مفاهمه شده، صلح نمود و خلیفه منشور ولایات فارس، کرمان اصفهان، گرگان، طبرستان، سیستان هند و سند را باشحنگی بغداد وحرمین فرستاد عمرو لیث بعداز آنکه اغتشاشات داخلی را بر طرف نمود چندمراتبه بفارس لشکرکشی نمود. دربار خلافت هر چند باا و یکدفعه به سوقیات پرداخت ولی بالاخره عمرو غالب آمده با اشغال شیراز اسم موفق را از خطبه که بنام ولیعهد خوانده می شد انداخت ولی چون موفق وفات یافت المعتضد بالله جا نشین او با عمرو واز در مسالمت پیش آمده او را مامور دفع رافع بن هرثمه که ازچندی به این طرف در خراسان سر اقتدار آمده بود ساخت عمرو لیث بالاخره بر رافع غالب آمد.

سراورا به دربار خلافت فرستاد وطوریکه مورخین نگاشته اند درپاداش این خدمت منشور ماوراءالنهر را از خلیفه مطالبه کرد. چون خلیفه به آل سامان که دربنوقت درعلاقهء ماوراءالنهر حکومت محلی داشتند توجهی داشت ظاهراً به اینکارحاضر نبودولی فکر میکرد با ایجاداین تصادم جدیددولت صفاری راضعیف واز بین خواهدبرد چنانچه صاحب تاریخ سیستان دربن مورد مینویسد که وقتی درخواست عمرو مبنی برهمین مطالبه بخلیفه رسید «امیرالمومنین سرفرود افگند و زمانی ببود باز سربرآورد وگفت جواب کن نامهء عمرو وچنانکه درخواستست وچنین دانم که هلاك او درین است وبه نزدیك اسماعیل بن احمد بنویس که مادست تو کوتاه نکردیم زان عمل که کرده بودیم والسلم» (۱)

سفربلخ واسیرشدن عمرولیث:

این سفرکه ازنگاه تاثیرات سیاسی ونظامی درحقیقت ختم اقتدار صفاریان و عروج سامانیان را بارآورد در تاریخ اهمیت زیادی دارد. دربن سفر با آنکه عمرولیث نیروی قوی ومجهزی که پدیدهء یك سلطنت مقتدری بود در دست داشت مقابل قوای سامانی که حتی بعقیدهء بعضی مورخین بصورت مبالغه آمیز به ۱۲ هزار سوار درحالیکه رکاب چوبین داشتندمی رسید مغلوب شده است. درمورد این سفر مورخین اشارات مختصری می نمایند ازجمله تنها نرشخی صاحب تاریخ بخارا طرز جریان حرکات را اندکی کشاده تر ذکر نموده که روایت قوی دربن مورد محسوب می شود.

طوریکه ذکر یافت عمرولیث صفاری بعدار فیصلهء مهم رافع بن هرثمه منشورولایت ماوراءالنهررا ازخلیفه مطالبه کرد، آنهم به اساس همان سیاست وخط مشی توسعهء قلمرو صفاری که عمرو و پیشهء خود ساخته بود.

ازطرف دیگر موجودیت حکومات محلی سامانی درشمال حوزهءنفوذدولت صفاری درحالیکه موقعیت بس مهم ستراتیژی در دست داشت درنظر عمرو مهم می نمود

(۱) تاریخ سیستان ص ۲۵۵،

زیرا ما وراء النهر همان دروازهء قدیم مردم نیمه وحشی آسیای مرکزی بود که عمرو در پلان توسعهء قلمرو خویش آنرا جهت تامین امنیت سرحد شمالی خود داخل کرده بود بنابران عمرو میخواست یا آنجا تحت استیلای وی باشد ویا اینکه اقلاً درحکومات آن صاحب نفوذی بوده مهمی را که درك کرده بود تامین شود واین موضوع از عبارات تاریخ بخارا بخوبی واضح می‌شود (۱) اسمعیل سامانی که اصلاً به نفوذ عمرو در متصرفات وی حاضر نبود مجبوراً بحرب تشبث کرد . اینك علت اصلی حرب جز همین مسئله موضوع دیگری نبود. عمرولیث برای بدست آوردن هدف خویش قراریکه در تاریخ بخارا نگاشته آمده ابتدا به مذاکرات پرداخت و ذریعهء رسولانی با اسمعیل مفاهمه نموده اورا باطاعت خواندوضمناً باو نوشت بر تو اعتماد می کنم تامیان ما دوستی پاید ار باشد باید ولایت ماوراءالنهر را خوب نگهداری زیرا سرحد دشمن است. ولی اسمعیل که نمیخواست فرمانده دیگری با وچنین امرکند با نمایندگان او وضعیت نا مناسبی کرد تاحدیکه عمرو لیث را برآشفت واو مجبوراً قبل ازاعزام قوای اصلی عساکری بعنوان مقدمه بسوی آمو گسیل کردواز روی این واقعات سبب ظاهری حرب خودبخود به میدان می براید .

<u>جریان حرکات</u> : بنا برعللی که ذکر یافت عمرو لیث علی بن سروش را که سپهسالار اوبود طور مقدمه با سپاهی بسوی آمو اعزام کرد ، عمرو به او امر داده بود که در ساحل آمو توقف کرده و بدون امر ازدریا نگذرد ، به تعقیب وی قوت الظهر جدیدی به قوماندهء محمد بن لیث با ۵۰۰۰ عسکر بد انصوب گسیل کرد به این قوت امر داده بود که وقتی باعلی بن سروش یکجا می‌شوند متحداً پلانی طرح وترتیبات عبوررا اتخاذوکشتی ها فراهم آورند ضمناً جاسوسانی به ماوراء النهراعزام دارند . این فعالیت های تقویه که بصورت دوامدار ازخراسان جریان داشت دیری دوام نکرد زیرا

(۱) تاریخ بخارا تالیف ابوبکرمحمد نرشخی ص۱۰۲-۱۰۳

اسمعیل وقتی به این موضوع پی برد با (۲۰۰۰۰) نفر استقامت آمو را گرفته بعد از توصل بساحل در اثنای شب از دریا گذشته به لشکر غافل علی بن سروش شبخون زد وآنرا غافل گیر نمود . در اثنای این گیر و دار که علی تازه به سپاه سلاح داده وپیاده را پیش اعزام کرد قوای امیر سامانی مجال تیاری را به آنها نداده از هرسو معسکر آنهار اتحت تهدید و تاثیر قرار داد. در محاربهء مختصری که صورت گرفت علی بن سروش باسپاه خویش شکست خورده و ۶۰۰۰ نفر از لشکریان او بقتل رسید و بالاخره خودش نیز اسیر شد . (شوال سنه ۲۸۶) وقتی این لشکر فراری نزد عمرولیث آمد ، وی آنها را ملامت نمود وبرای گرفتن انتقام واخذ نتیجهء قطعی به تدارک سپاه پرداخت و بعداز یکسال به استقامت بلخ باقوت بزرگ وتجهیزات ووسایط متنوع ومتعدد بحرکت افتاد . لشکر عمرو لیث رادرین سفر ۷۰۰۰۰ نفرسواره نظام نگاشته‌اند درحالیکه تاریخ بخارا درمورد اسمعیل مینویسد که لشکروی به اندازه‌ای کم بود که مردم تعجب نموده میگفتند بااین لشکر باعمرو لیث حرب میخواهد بکند. باز عین مولف ذکر میکند که از ولایت ترکستان وفرغانه سی هزارمرد گرد آمد(۱) . بروایت تاریخ سیستان اسمعیل برای مدافعهء خاك ، مال ، اهل وعیال تمام مردم ماوراءالنهر را بهجنگ تشویق نمودو به آنهاطوری فهماندکه عمرو لیث برای تاراج وگرفتن برده واسیر آمده است بنابرین هرچه مردان کاری که درماوراءالنهر بودبا او پیوسته به حرب عمرولیث آمدند (۲) . بهر صورت این موضوعات نشان میدهد که تعداد لشکر اسماعیل به آن اندازه کم نبود که بطور مبالغه‌آمیز بعضی مورخین ۱۲۰۰۰ هزارسوار نوشته اند.

عمرولیث که قرارداده بود تا از دریای آموبگذرد نظر به سرعت حرکت اسمعیل از بلخ پیشرفته نتوانست بناءً باتمام قوای خویش در شهر بلخ محصور شد . اسمعیل با قوای معیتی خود به علیاباد بلخ فرود آمده سه روز درآنجا اقامت کردواستقامتی را که نمازگاه ذکر نموده اند انتخاب کرد تابه امتداد آن بسوی شهر

---

(۱) تاریخ بخارا ص - ۱۰۵

(۲) تاریخ سیستان ص - ۲۵۵

پیشرفت کند وضمناً برای اینکه جانب مقابل بدانند که اسمعیل ازهمین استقامت بشهرهجوم خواهد آورد امر داد تا آنرا فراختر کردند ولی تمام اینفعالیت خدعه‌ای بیش نبود زیرا وقتی عمرو لیث این وضعیت را دید منجنیقها و عرادات را بهمان استقامت داخل موضع کرده وقوای اعظمی را نیز درهمان جا تعبیه کرد وقوت هائی بر سبیل کمین در آن قسمت گماشت . اما وقتی صبح شد امیر اسمعیل ازین راه منحرف شده به‌استقامت دیگر به‌پل عطا فرود آمد. درینحال بردن منجنیق ها واخذترتیبات مجدد کمی مشکل مینمود تابالاخره امیر اسمعیل سه‌روز بعد باقسمتی قوا بدروازهء شهر رفت عمرو از شهر برآمده‌در نتیجهء جنگ مختصری که تفصیل آن معلوم نیست عمرو لیث شکست خورد وتا هشت فرسخ از بلخ اورا تعقیب نمودند تا اینکه اسپ اورا درگل بند یافته اسیرش کردند (۱) شرح این جنگ‌را نیز مورخین به اشکال مختلفه نوشته اند . تاریخ گزیده مینویسد که در اثنای محاربه اسپ عمرو سر برداشت و بصفوف سامانی ها زده عمرو اسیر شد(۲). بروایت تاریخ سیستان در روز جنگ گردبادعظیمی برخاست که‌روز روشن شب تار گشت ولشکر عمرو لیث شکست یافت اما شخص عمرو تا آن وقت می جنگید تا اسیر شد (۳) بهرحال واقعهء جنگ هرطوری بوده حتماً تصادف عجیبی موجود بوده است که عمرو با آنهمه ابهت تمام شکست یافته واسیرشده‌است. این‌واقعه‌در روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع الاخر سال ۲۸۷ واقع شدو بعدازان خلیفه معتضد منشورخراسان را به اسمعیل فرستاده عمرو با مرخلیفه مقید به‌بغداد اعزام شد تا درهمانجا درزندان وفات یافت .

با اسارت عمرو لیث قدرت ونیروی دولت صفاریان نیز از بین‌رفته شهزادگان بی کفایت وامرای خیره‌سری رویکار آمدند که‌هیچ‌کدام‌نتوانست اقتدار دولت صفاری راتجدید نماید تا اینکه دولت سامانیان درخراسان نفوذ یافته و حکومت این خاندان رامنقرض نمودند .

---

(۱) تاریخ بخارا ص - ۱۰۶ (۲) تاریخ گزیده حمد الله مستوفی چاپ لیدن ص - ۳۷۹

(۳) تاریخ سیستان ص ۲۵۶

فصل یازدهم

دورهٔ سامانیان

حکومت مقتدر دیگر یکه بعداز صفاریان از طرف یکی از نواده های سامان خدات بلخی در ماوراءالنهر تاسیس گردید بنام سامانیان یاد میشود. سامان که در وقت هشام بن عبدالملک خلیفهء اموی حاکم بلخ بود بعداز دریافت مراودهء دوستی با اسد بن عبدالله حکمران خراسان از کیش زردشتی خود گذشته به آئین مقدس اسلام گرائید و پسرش موسوم به اسد در خدمت حکمران خراسان شامل شد. پسانتر چهار پسر اسد که همه منظور نظر مامون خلیفهء عباسی واقع شدند بتاریخ ۲۰۴ هجری بحکومات مختلفی از جانب خلیفه مقرر گردیدند. و به اینصورت نوح در سمرقند احمد در فرغانه، یحیی در چاچ و الیاس در هرات بحکومت گماشته شدند مگر از جملهء اینها احمد بر همه سیادت داشته در دلیری و زورمندی بر دیگران فایقیت داشت و بالاخره توانست جای نوح را در سمرقند گرفته وکاشغر را نیز به متصرفات خود ضم نماید بعدازوی پسر دومش اسمعیل توانست بر برادر بزرگ خود نصر که جانشین پدر بود لیاقت خود را ثابت نماید و همینکه نصر در ۲۷۹ مرد اسمعیل به سمرقند رفته وبه این ترتیب برتمام ماوراءالنهر دست یافت و اساس دولت متحد سامانی را گذاشت که تا اقتدار غزنویان پا برجا بود.

نظری مختصری به تشکیلات نظامی سامانیان :

دولت سامانی که ابتدا دریک قلمرو نسبتاً محدودی بوجود آمد آهسته آهسته توسعه پیدا نموده و موازی به آن قوهء نظامی آنها کسب قدرت نمود. آنچه در

تشکیلات نظامی سامانیان جلب توجه میکند اهمیت به گاردهای غلامان و اردوهائیکه از چنین اشخاص تشکیل یافته بود میباشد . قبلاً در بحث صفاریان نیز به این موضوع اشاره شد ولی دورهٔ سامانی از نگاه تشکیلات اردوی غلامان بر آنها سبقت نمود.

سامانیان درحالیکه بهستپ های ماورای‌سر دریا نزدیکتر بودند و با آنها از قدیم روابطی داشتند خریدن غلامان ترکی نژاد را بصورت وسیعتر شروع کردند زیرا سامانیان از نتیجهٔ تماس با خراسانی ها درك نموده بودند که موجودیت یک نیروئی که تماماً به آنها مربوطیت داشته در بن علاقه پیرو کدام طریقهٔ ملی دیگری نباشد ضروراست و بنابر همین مطلب وقتی امرای مقتدری چنین دسته های غلامان را جزء تشکیلات نظامی خود ساختند بقول اصطخری این قشون غلام نژاد سامانی از حیث نظم و اداره و جسارت و تهور در جنگ قابل تمجید بوده است (۱) . موجودیت عناصر ترکی نژاد دراردوی امرای سامانی از ابتدای اقتدارآنها محقق است. بروایت تاریخ بخارا پیش ازغلبهٔ اسمعیل برعمرو لیث صفار شخصی بنام سیماء الکبیر که قبلاً غلام احمد بود بحیث سپهسالار اردوی اسمعیل ا فای خدمت میکرد . (۲)

پسانهاحتی امرای بزرگ سامانی نیز مثل پادشاه ازخود گاردهای غلامان داشتند. این تشکیلات خصوصی غلامان دسته‌های ممتاز و نیروی نخبهٔ امارت محسوب میشدند. پسانتر که غلامان به شهرت و اقتدار خود افزودند اشخاص بزرگ اداری از میان آنها برخاست چنانچه امرای لشکر بعضاً ازغلامانی که در نتیجهٔ خدمت وشهامت بی‌سابقه مورد توجهٔ پادشاه قرارمیگرفتند انتخاب میشد، البسه درین مورد شهرت سیمجوریان ، الپتگین ، فایق و بکتوزون و به مقامات عالی که رسیدند برهمگان واضح است. در میان سلاله های اسلامی امار اتی که به تشکیلات

(۱) مقالهٔ بوسورث *Bosworth* شمارهٔ ۲ مجلهٔ آریانا سال ۱۳۴۱

(۲) تاریخ بخارا تالیف نرشخی ص ۱۰۰

غلامان اهمیت میدادند همیشه غلامان ترکی را بر دیگران ترجیح میدادند. بروایت سیاستنامه المعتصم خلیفهء بغداد هفتاد هزار غلام ترك در اردوی خویش شامل کرده بود وتعداد زیاد آنها را به امیری رسانند (۱) پس دولت سامانی که ازهرحیث استخدام غلامان ترکی برایش آسانتر بود ازین پالیسی استفادهء شایانی کرده است. نصر بن احمد (۳۰۱-۳۳۱) به تعداد ده هزار غلام مرکب ازغلامان خود و پدرخویش باافرادیکه درسپاه وی شامل بودند بدست داشت.

امرای سامانی نیز مانند شاه دارای دسته های غلامان بودند از جمله الپتگین سپهسالار خراسان دارای سه هزار غلام بود (۲) که با همین تعداد بعداز مخالفت بادولت سامانی بسوی غزنین شتافت و درآنجا طرح نوینی ریخت. طوریکه بوسورت *Boworth* در تتبع و تحقیق مفصل خویش بنام تشکیلات نظامی غزنویان تفصیلات میدهد به موضوع دسته های غلامان امرای سامانی چنین اشاره میکند (۳) «چون درایام سامانیان باره گی، سلاح، نقد وجنس غلام بعد ازمرگ او به افسر نظامیش منتقل میگردید نه مستقیماً به شاه، ازین رو مردی نظیر الپتگین میتوانست به آسانی هرچه بیشتر برعدهء اطرافیان خود بیفزاید. این طور دسته های نظامی که درپیرامون شخصی تشکیل میگردید از قدرت نظارت وبازرسی سلطان مصئون میماند ودر نتیجه در رشتهء وفاداری او حلقه های وسطی تشکیل مییافت، که هریك ازین حلقه هاممکن بود در اثر اندك حادثه از هم میدرید وبه مخالفت امیر بر می خاست. ظهور سلطنتهای فرعی در داخل کشور سامانی نشانهء ضعف وفتور دراحوال امرای دورهء اخیراین دودمان شمرده میشود. یکی ازسرافسران متقدم ایشان که قره تگین نام داشت ومرد زرنگی بود ازفراهم نمودن ضیاع وعقار اجتناب نمود تامبادا مایهء

---

(۱) سیاستنامهء ابوعلی نظام الملك ص-۵۳

(۲) تاریخ گزیدهء حمدالله مستوفی ص ۳۸٤ طبع لیدن - روضة الصفا.

(۳) مجلهء آریانا شماره ۱۲ سال ۱۳٤۱

آزارش شوند ودرامور نظامیش مداخله کنند. سلاطین دوره‌ء اول غزنوی بارجوع به سوابق احوال امرای دوره‌ء اخیر سامانی سپه سالاران وافسران عالیرتبه‌ء خودرا دقیقاً تحت نظارت و تعقیب میداشتند» .

ازروی نگارشات سیاستنامه که بارتولدبرآن تبصره‌ای نموده چنین بر می آیدکه امرای سامانی پروگرام مرتبی جهت تربیت غلامان داشته اند که طبق آن در طول هفت سال وعلاوتاً یك دوره‌ء ستاژ دسته های نظامی غلامان تحت تعلیم وتربیه گرفته میشدند وآنهم طوری بودکه تربیه‌ء اطفال ازمرحله‌ء خدمتگاری آغاز یافته ودرسن ۳۵ سالگی با اخذ معلومات لازمه وابراز لیاقت بلند پایه به رتبه‌ء امیری میرسید (۱) . ازروی این مطالب میتوان نظریه‌ء موجودیت رتبه‌ها وصنوف مختلفه را در اردو قبول نمائیم . زیرا طوریکه بوسورت اظهار نظر میکند دراردوی سامانی نوعی سلسله‌ء مراتب وطبقات وصنوف مختلفه با آنکه کدام حدمعینی نداشته است مگر موجود بود . وقتیکه امیرابو الفوارس عبدالملك خواست درسنه ۳۴۹ هجری الپتگین را عامل بلخ مقرر نماید نامبرده شدیداً عدم رضایت نشان داد زیرا وی قبلاً به مقام منیع نظامی (حاجب الحجاب) رسیده بود (۲) . همچنین بروایت روضة الصفا الپتگین از رتبه‌ء رقیت به امیری رسیده بود (۳) .

با تفصیلاتی که گذشت اردوی سامانی ازدسته‌ء اقوام مختلفه تشکیل یافته ودرآن تشکیلات غلامان همیشه مورد نظرخاص امرای سامانی قرار داشت.

اداره‌ء امورممالك سامانی در دست عمال دودستگاه یکی درگاه یا دربارو دیگری دیوان بود . ریاست دربار را شخصی بعهده داشت که بنام حاجب سالار یا حاجب بزرگ یاد میشد وبر جمیع امور داخلی امیر وحتی خانه‌ء او متولی بود

---

(۱) مجله‌ء آریانا شماره ۱۲ سال ٤١

(۲) همانجا

(۳) روضة الصفا میرخوند ص ۷٤٠

وخصوصاً زمانیکه امرا خرد سال می بودند درحقیقت تقریباً امارت بدست آنها بود. حکومت و ولایات مربوطهء قلمرو سامانی از طرف امیر وبامشورهء حاجب سالار (وزیر) به امرا و روسای لشکری سپرده میشد به اینصورت حکومات محلی تقریباً یکنوع حکام نظامی را بوجود آورد. ودردورهء امرای اخیر سامانی تشکیل امارات فرعی نیز نتیجهء همین حکومات محلی نظامی بود. درمیان حکومات مذکور امارت خراسان بیشتر از همه حایز اهمیت بود زیراحاکم خراسان درحقیقت سپهسالار عمومی قوای سامانی بوده است که بنابر همین اصل امرای سامانی درگماشتن اشخاص به زعامت قشون خراسان توجه واهتمام خاصی بخرج میدادند. ریاست دیوان سامانی راخواجهء بزرگ بعهده داشت که صاحب تدبیر پادشاه بحساب میرفت ودر حقیقت زمام تمام امور کشوری در دست اوبود،

معهذا سپهسالاران درعزل ونصب وزرا رول فعالی داشتندو بعضاً بنابر عدم تامین مخارج سپاهیان سپهسالاران برای براندا ختن وزیر داخل اقدام میشدند. از ینرو سپهسالار خراسان درمقرری وزیران وحتی بیعت به امرای جدیدسهم بارزی داشتند ازاشاره‌ای که عتبی درتاریخ یمینی نموده (۱) معلوم میشود که صاحب جیوش خراسان تمام اقتدار وسرداری لشکر وزمام حل وعقدوبسط وقبض وامرام ونقض تمام موضوعات رابدست داشته ودرآن تبدلات مکملی وارد کرده میتوانست.

برای معلومات اسلحه‌و قواعد تعبیه‌به فصل هشتم رجوع شود زیرا اسلحه‌و تعبیهء متداول دورهء سامانی همان وسایط وقواعد اردوهای اسلامی را بطور مجموعی احتوا میکنند.

محاربات معروف دورهء سامانی :

دردورهء امرای سامانی که بصورت عمومی ازسنه ۲۷۹ ـ الی ۳۹۵ هجری برماوراءالنهر، خراسان‌وبعضاًبر قسمتهای مختلفی از ولایات سیستان، کرمان،

---

(۱) عتبی ص ـ ۶۱ ـ ۶۲

جرجان، ری و طبرستان تاسپاهان سلطنت نموده‌اند (۱) یک سلسله محاربات داخلی وعده‌ای جنگهای خارجی که تعداد آنها محدود است بوقوع پیوسته، چون ماخذهای دست داشته راجع به تفرعات تصادم قوتها در ساحهء تعبیه بحال کشاده صحبت نکرده‌اند بناءً باذکر یکی از محاربات معروف این دوره که دست امیر غزنوی سبکتگین در آن شامل است اکتفا مینمائیم. وچون درین محاربه هردو طرف قوتهای متحدی تشکیل داده بودند بناءً آنرا بنام محاربهء متحدین در علاقهء هرات یاد می کنیم.

محاربهء متحدین در علاقهء هرات سنه (۳۸٤ هجری):

واقعاتیکه پیش ازین سفر رخداد: درسال ۳٦۵ یا ۳٦٦ هجری که ابوالقاسم نوح بن منصور به تخت پادشاهی جلوس نمود وضعیت اداری قلمرو سامانی دچار بحران بزرگی بود زیرا ازیکطرف کوچکی سن امیر وازجانب دیگر خود خواهی امرا و سرداران که در امور سلطنت دخالت های بیموردی را راه انداخته بودند در ضعف دولت سامانی رول بزرگی بازی نمود، درین عصر امرا ووزرا علاوه بر مداخلات بیجای برای تامین اغـراض شخصی خویش مقابل همدیگر به خصومت آغاز و این موضوع هنوز اسباب انحطاط دولت سامانی را فراهم آورد. درابتدای سلطنت نوح بن منصور مخالفت هائی دربین امرای سیستان جریان داشته وتا ۷ سال کامل نیز دامنهء آن چیده نشد همچنین روابط تیره بین سپهسالار ووزیر ودیگر عمال همه به وقفه‌های مختلف اسباب دردسری برای دولت سامانی میشد وبالاخره به سلسلهء این منازعات داخلی فایق وابوعلی سیمجور که مخالفین سلطنت نوح بن منصور بودند میخواستند بامداخلهء خان ترکستان به این دولت خاتمه داده در ضمن استقلالی بدست آرند تفصیل این وقایع همه درتاریخ موجود است.

(۱) عتبی. ص ۲۳۵

ابو علی که بعد از پدرش در ۳۷۸ مقام سپهسالاری قوای خراسان را احراز نموده بود روی موضوع مالیات بعضی قسمت ها با نوح بن منصور روابط درستی نداشت و حتی فکر استقلال به سرش زده بود بناءً بغراخان خان ترکستان را که در جوار دولت سامانی اقتدا ری داشت و قبلا از نوح شکست یافته بود وادار کرد تا بر پا یتخت لشکر کشی نماید و با او چنین فیصله کرده بود که ماوراءالنهر در تصرف او و اراضی مادون النهر به ابو علی تکیه کند. درین میانه فایق که قبلاً نیز با عاملین دار الملک چند بار مصاف داده بود شبیه ابو علی بغراخان را به گرفتن ماوراءالنهر تشویق کرد. حکومت سامانی که قوای خان ترکستان را بسوی دار الاماره در حال تقرب دید از ابو علی و فایق طلب معاونت نموده ولی به کومک حاضر نشد و دومی که قوماندهء قشون تدافعی نوح را بدست گرفته بود با عقب نشینی اختیاری بغراخان را موقع داد تا پایتخت را تصرف کند و به اینصورت نوح بن منصور ت به آمل شط متواری شد. ولی این وضعیت دوام زیادی نکرد زیرا بغراخان حکومت بلخ را به فایق داده به ترکستان رفت امادر راه وفات یافت و نوح بن منصور با سپاه دست داشته دوباره آمده دار الملک را اشغال کرد فایق که بی بال و پر مانده بود با ابو علی متحد شده وهرد و مشترکاً برای از بین بردن نوح بن منصور داخل اقدامات شده به تجمع قوا پرداختند پس به اینصورت از روی واقعات پیش از سفر که تماماً منازعات و خود خواهی سرداران و امرای جاه طلب را نشان میدهد علت اصلی جنگ بخوبی واضح میگردد.

ترتیبات ابتدائیه :

الپتگین که در سال ۳۵۱ هجری بعد از شکست قوای اعزامی دولت سامانی اساس سلطنت تازه ای را در غزنین گذاشت ، آهسته آهسته قلمرو آن وسیعتر شد و زمانیکه نوح بن منصور زمام امور دولت سامانی را بدست داشت در غزنین سبکتگین با قدرت و نیروی خاصی سلطنت میکرد مقارن این زمان نظر به واقعات

پر آشوب قلمرو سامانی نوح بن منصور از سبکتگین جهت رفع غایلهء ابوعلی و فایق کومک خواست و در مقابل سبکتگین ازین پیشنهاد استقبال خوبی کرده آمادگی خودرا اظهار نمود و بعد از ملاقات ابتدائی که درحدود کش kesh (شهر سبز امروزه) و نخشب بین این دو زمامدار دست داد سبکتگین رخصت خواست تا بغزنه رفته وفوج لازمی تهیه کند (۱) بنا بران بعد از انقضای مدت موعود امیر غزنه باسپاه زیاد که باوسایط ، اسلحه وتجهیزات بهترین مجهز بودند باپسرش محمود به استقامت ولایات شمالی که نقطهء تجمع (تحشد) قوتها بود بحرکت افتاد. بروایت عتبی در مقدمهء این لشکر ۲۰۰ فیل بابر گستوانها (زره فیل) و اسلحهء قوی موجود بود (۲). از طرف دیگر امیر نوح از بخارا برون آمده به جوزجان (میمنه) آمد و امرای دیگر مانند شار غرجستان وابوالحرث فریغونی حکمران جوزجانان باا و یکجا شد ، سبکتگین نیز باسپاه غزنه درجوزجان باقوای امیر نوح پیوسته تمام قوتها بعد از تجمع به استقامت هرات که مرکز ابوعلی وفایق بود بحرکت افتادند.

گرچه فایق و ابوعلی ازدولت دیلمیان نیز کومك خواستند ولی این پیشنهاد شان قبول نشد. آنها وقتی از تقرب قوای متحد سامانی و غزنوی خبر گرفتند از نیشاپور به هرات آمده و درپی چارهء کار خود افتادند ولی همینکه قشون متحد درحوالی بغ که ازمضافات هرات است رسید ابوعلی قدرت مقاومت را مقابل این سپاه متحد که باعزم قوی جنگجوی پیشروی آنها افتاده بود درخود ندیده رسولی نزد سبکتگین فرستاده خواست با استفاده ازوی بتواند این سوق الجیشی را بدون تصادم و جنگ فیصله نماید ، لذا بوی پیام داد که همواره اسباب موافقت بین او (سبکتگین) و پدرا بوعلی مستحکم بوده است و همچنین دروقت سپهسالاری خودش درخراسان نیز بادولت غزنه در

---

(۱) عتبی ص ۱۲۸

(۲) همانجا ص ۱۳۱

روابط حسنه بسر برده بناءً از سبکتگین خواهش نمود تا بحیث میانجی بین او و ملك نوح وساطت نموده مهم را بصلح انجام دهد و همچنین ابوعلی متعهد شد که بعد ازین پای از جادهء اطاعت برون ننهد . سبکتگین این پیشنهاد ابوعلی را قبول نموده و بعد از چند مجلس با نوح رضائیت اورا حاصل داشت و به ابوعلی نوشت که مهم شما اجابت شد و باید در مقابل ۱۵ ملیون درهم بحکم غرامت گناه به سه قسط بخزانه برسانند . اصحاب ابوعلی بعضی باین فیصله راضی شده وعدهای اظهار مخالفت نمودند . بنابران طایفهء اخیر که میخواستند جنگی را ساز کنند طور فجائی به لشکرگاه سبکتگین حمله کرده ونگاهبانان فیل های اورا ربودند و نامبرده را باچند نفر دیگر قتل کردند وقتیکه این خبر به سبکتگین رسید به محاربهء قطعی قرار داد و به ترتیب قوا پرداخت . اینك از روی واقعهء اخیره سبب ظاهری جنگ بمیدان می برآید و دو اردوایکه مقابل هم به مسافهء نزدیك مقابل افتاده بودند برای جنگ تیاری گرفتند پس میتوان ازروی توضیحات فوق اسباب حرب را چنین خلاصه کرد :-

(۱) سبب حقیقی حرب از بین بردن مخالفین دولت سامانی و تامین نفوذ قدرت دار الملك سامانی بر حکومات محلی بود .

(۲) سبب ظاهری جنگ قتل نگهبان فیل ها و عدهای از همراهان او که در لشکر سبکتگین شامل بودند می باشد .

طرز جریان حرکات :

سبکتگین بعد ازینکه به محاربهء قطعی قرار داد به لشکر خود امر کوچ داد و از بلخ به ناحیهء نزدیك آن که میدان وسیعی بوده و برای جنگ مساعد بود مواصلت کرد در همینجا به ترتیب وتعبیه قوا پرداخت .

سبکتگین باامیر نوح ومحمود در قلب جا گرفت و سردانی را که در محاربت وشجاعت بی نظیر بودند در علم گماشت آنگاه سرداران دیگری به میمنه و میسره موظف نموده خط جبههء خود را باسدی از فیلان جنگی در پیشروی مقاومتر ساخت

ابو علی نیز سپاه خویش را تعبیه نمود. خودش در قلب ایستاده فایق را در میمنه وبرادر خود ابوالقاسم را درمیسره جا داد.

باهمین ترتیب هردو صف باهم نزدیک شده محاربهء سخنی آغاز یافت ازجبههء ابو علی سه تعرض به صفوف قوای متحدین واقع شده از جمله میمنه ومیسره آن بقومانده فایق وابوالقاسم برمیسره ومیمنهء امیر نوح تاثیر وارد کرد ولی واقعهء دیگری درین موقع ظهورکرد که اسباب شکست ابوعلی را فراهم کرد تفصیل اینکه دارابن شمس المعالی بن وشمگیر از ملوك آل زیار ازقلب ابو علی بطرف قلب سبکتگین تعرض نموده همینکه بمیان هر دو صف رسید سپرها را در پشت کشیده به خدمت امیر نوح آمده واطاعت نمود، آنگاه روی بمقابلهء لشکر ابوعلی آورد. این موضوع اولین شکستی بود که درسپاه ابو علی افتاد وبادیدن چنین حرکتی لشکر وی دلشکسته شد و مقارن این وضعیت سبکتگین از قلب به تعرض مقابل پرداخت وابو علی از خوف هیبت قشون وی به عقب نشینی آغازکرد واین دومین شکست ابو علی بود ودر همین اثنا قوای دیگری به قومانده محمود که ازجناح صفوف ابوعلی دورزده بوداز عقب برسپاه ابو علی تعرض کرد وبااین شکست سوم لشکریان ابوعلی درمیان دو قوه محصور مانده آنچه داشتند در میدان جنگ ترك داده با پانیک مطلق عقب نشستند محمود آنها را تعقیب نموده عدهء زیادی ازایشان را بقتل رسانید. بروایت عتبی درین میدان به اندازهء ای اموال واسلحهء طرف مقابل بدست ملك نوح وسبکتگین افتاد که اگرعشرآنرا به عنوان همان غرامت گناه که قبلاً سبکتگین به ابو علی پیشنهاد کرده بود میدادند کافی بود (۱) قوای فاتح داخل شهر هرات شده دوسه روز درآنجا توقف کردند ملك نوح سبکتگین را ناصرالدین ومحمود را سیف الدوله لقب داده سپهسالاری خراسان را به محمود مفوض نمود محمود ازآنجا به نیشاپور رفت.

---

(۱) عتبی ص ۱۴۵

مميزات این سفر :

۱ــ درین سفر تشکیل یک جبههء متحد رابه‌مقابل قوای مخالف می بینیم که از حکومات مختلف تشکیل یافته ودرساحهء حرکات مشترک ایفای وظیفه‌میدارند .

قوای دول متحد بعد ازینکه در یک نقطه تحشد (تجمع) نموده مستقیماً به استقامت مرکز دشمن پیشرفته اند ، چنانچه ماتجمع قوای بخارا ، غزنین غرجستان وجوزجانان را درعلاقهء جوزجان ذکر نموده وخاطرنشان نمودیم که دسته جمعی استقامت هرات را در پیش گرفتند . چون درآنزمان ساحهء حرکات به‌اندازه‌ای محدود بود که قوای محارب واردیک میدان شده اکثر باتمام موجودیت خود دریک جبهه می جنگیدند بناءً ایجاب میکرد که قوتها بعدازآنکه تحشد خود را دریک نقطه تکمیل کردند بحال مجموعی بجبههء سوق گردند.

۳ــ در اثنائیکه دوقوت محارب مقابل هم اردو زدند یک واقعهء بسیط سبب شد که آنهمه فعالیت های وساطت و مصلحانه را از بین ببرد وطرفین به جنگ مبادرت ورزند واین واقعه را دراکثرمحاربات قدیم سراغ داریم که قوت های حاضر بجنگ‌را اکثر واقعات کوچکی مجبور به‌تصادم نموده‌است.

٤ــ سبکتگین برای اتخاذترتیبات لازمهء محاربوی خود به‌وضعیت اراضی‌استناد کرده وجهت استفاده ازآن اردوی‌خودرا به‌منطقهء مساعدی‌کوچ داد .

۵ــ برگشتن دارا بن شمس المعالی بن وشمگیرکه امیرآل زیاربود یکی ازسبب هائی بود که‌جبههء ابوعلی را ضعیف و او رابه شکست مجبورساخت ومارنگ چنین اقدامات را درتعداد زیادی ازمحاربات قدیم سراغ داریم .

٦ــ درین محاربه ازطرف قوای‌متحد توام با حرکات جبهه یک احاطهء یکطرفه بکمال مهارت تطبیق شده واین قول احاطه دریک آن نازك درحالیکه تعرض قلب‌بالای‌قوای ابوعلی‌توجیه شده بود ازعقب بر قوای متفرق ودرهم بتعرض پرداخت . درمقابل این اقدام معقول سبکتگین نبودن فعالیت های کشف طرف مقابل ونداشتن ترتیبات امنیت واحتیاط عمومی قابل تنقیداست .

فصل دوازدهم

((غزنویان))

دولتی که در اواخر سلطنت و نزول قدرت سامانیان درگوشه‌ای از مملکت ما یعنی غزنی تاسیس شده وروز بروز بر قدرت خود افزود نام سلالهٔ غزنوی را بخود میگیرد. الپتگین سالار بزرگ دربار سامانی که از مرتبهٔ غلامی به سپهسالاری قشون خراسان رسیده بود موسس آن می باشد. بعد از آنکه روابط الپتگین بادربار سامانی درسال ۳۵۰ هجری تیره شد ونامبرده قصد بخارا نمود درحال موقعیت خودرا درین اقدام خطرناك احساس کرده خواست درگوشهٔ دیگری از آریانای قدیم پایهٔ خویش را محکم نموده از همان مرکز قلمرو خود را بسط دهد. نظر به وضعیت سیاسی آنروزهٔ افغانستان موقعیت مناسب مذکور را الپتگین غزنی انتخاب کرد وبالاخره توانست درآنجا حکومتی بنام خود تاسیس کند ولی تاسال ۳۵۲ زنده بود وبعد ازوفات وی چندنفر دیگر که اولی پسرو دونفر دیگر غلامان وی بودند درغزنی به امارت رسیدند ولی این امراطوریکه شاید برای توسعهٔ قلمرو غزنی کدام اقدام جدی بعمل نیاوردند. درسال ۳۶۶ هجری سبکتگین که با الپتگین نسبت غلامی و دامادی داشت درغزنی بسلطنت رسید وباجلوس وی ستارهٔ اقبال این سلاله درآسمان مشرق درخشیدن گرفت. زیرا این پادشاه رزم آور نه تنها اطراف قلمرو خودرا داخل سلطهٔ حکومت غزنی درآورد بلکه برای اولین بار تکیه‌گاه امیر سامانی که درین وقت روبه انحطاط بود واقع گردید چنانچه ماسهم سبکتگین را

درفرو نشاندن مخالفتهای دورهٔ سامانی در فصل گذشته نشان‌دادیم. سفرهای معروفی راکه سبکتگین آغاز نمود پسرش محمود غزنوی شهنشای معروف افغانستان آنرا تکمیل وطوریکه صاحب طبقات ناصری اشاره میکند علاقه‌های عجم (خراسان، خوارزم، طبرستان وعراق)، علاقه‌های نیمروز، فارس، علاقهٔ کوهستانی غور وترکستان را تماماً تحت سلطه وکنترول خویش قرارداد (۱) به اینصورت دامنهٔ قلمرو سلطنت غزنویان ازکرانه های ری وسپاهان تا گنگا توسعه یافت. محمود در ۴۲۱ هجری وفات یافت مسعود پسرش طوریکه شاید نتوانست قلمرو پدری را اداره وانتظام بخشد بلکه درصدد از پاانداختن امرای پدری وسلب اعتماد سران لشکری بود واین واقعه اصلاً اسباب انحطاط اورا رویکارآوردو اولین عامل انحطاط غزنویان یعنی هجوم ترکان سلجوقی که دروقت محمود به خراسان راه یافته بودند تحقق یافت. پس ازکشته شدن مسعود در ۴۳۲ هـ سلاطین غزنوی هرقدر کوشیدند غلطی های گذشته‌را تلافی وعظمت گذشتهٔ سلطنت‌را تجدید نمایندموفق نشدند بالاخره باسهو بزرگ دیگری که ازطرف بهرامشاه غزنوی (۵۱۲ ـ ۵۴۷) درمورد کشتن شهزادهٔ غور سرزد سبب‌شد که اقوام غوررا نیز ازکوهستانات باستانی آنجا جانب غزنه بحرکت وادارد وبه اینصورت عوامل انحطاط سلطنت غزنویان که از دیرباز فراهم آمده بود بالشکرکشی شهزادهٔ غور علاوالدین حسین تکمیل شده قلمروآنها تحت سلطهٔ غوریها درآمد .

اکنون نظری به تشکیلات نظامی غزنویان انداخته‌متعاقباً سفرهای‌معروف این دوره را یك یك ازنظرمی گذرانیم .

تشکیلات نظامی غزنویان :

دولت بزرگ غزنویان که اندکی بعد ازتاسیس ساحهٔ وسیعی را تحت

(۱) طبقات ناصری ترجمهٔ راورتی به انگلیسی ج ـ ۱ ـ ص ـ ۸٤

فرمان خویش قرارداد لابد دارای تشکیلات منتظم و قدرت کافی عسکری بوده وباهمین قوتهای منتظم ومسلح توانستند بهرسو تاخت وتازی بنمایند ماخذهای که امروز در دست است ومطالبی را که اشخاص مختلفه از روی آن کشیده اند باز هم بصورت مفصل نبوده بلکه دربعضی قسمت ها بر تخمینات وحدسیات بنایافته است. اینك تاجائیکه ماخذ های دست داشتهء مولف امکان میدهد درین مورد توضیحاتی تقدیم میگردد.

طوریکه درفصول گذشته ذکریافت غالب قشون های دول اسلامی قرن یازدهء میلادی تشکیلاتی ازگارد های غلامان ویاخیل خاصه داشتند که نیروی نخبهء، قوی وممتاز آن بحساب میرفت. دولت غزنویان باتعقیب این پالیسی توانست تشکیلات بالنسبة وسیعی را درین ساحه بوجود آورد زیرا تماس امرای غزنوی به ماوراء النهر ودروسی که ازسلالهء گذشته یعنی سامانیان گرفته بودند سبب شد قاعده‌ای غلامان ترکی درتشکیلات نظامی آنها شامل شده وبالاخره به رتبه های برسند که زمام امور قشون را در دست بگیرند. دراواخر دورهء سامانیان وقتیکه یك رقابت ویاپیروی ازسلاطین درداشتن گارد های غلامان معمول شد اکثراً فتنه وآشوب های رادرقلمرو سامانی تولید کرد بنابرآن الپتگین موسس دولت غزنوی با ۳۰۰۰ غلام خویش توانست حکومت جدیدی را تشکیل دهد ولی سلاطین غزنوی باتوجه به این اصل امرای خویش راتحت کنترول گرفته بودند چنانچه وقتی ازاحمدنیالتگین سپهسالارهند در وقت مسعود به سلطان سعایت کردند که برای یك شورش آینده غلامان ترکی نژاد میخرد نامبرده بصورت فوری جلواورا گرفته ذریعهء «تلك» غلام افسری اورا ازمیان برداشت وحقیقت نیز چنین بود که وقتی یکی ازامرای مذکور فکر طغیانی پیدا میکرد به خریدن غلامان ترکی میپرداخت تایك نیروئی که تماماً به او مربوط باشد جمع آوری کند وبعضاً برخی ازامرا رانیز بهمین عنوان متهم میکردند(۱)

(۱) تاریخ بیهقی به اهتمام دکترغنی چاپ تهران سنه ۱۳۰۷ ص - ۴۰۹ - ۳۲۸ - ۴۲۹

ولی با وصف آنهم بعضاً سلطان تعدادی از غلامان را آزاد کرده بیکی از امرا می‌بخشید. سلطان مسعود به تعداد غلامان احمدنیالتگین سپهسالار هند یکصد وسی و به تاش فراش سپهسالار عراق یکصد نفر دیگر علاوه کرد (۱) همچنین به اشخاصی که به مقامات ملکی و عسکری مقرر می‌شدند غلامانی داده میشد (۲) ولی باوجود آنهم این غلامان یك علاقهٔ خصوصی به سلطان میداشتند که باکرکتر غلامانی که راساً از طرف امرا خریداری میشد فرق داشتند .

علاوه از غلامان ترکی تعدادی از غلامان هندی ، تاجك وممکن خراسانی نیز درین دسته های ممالیك شامل بودند. تعداد غلامان خاصهٔ سلاطین غزنوی که ازهند بدست آوردند بعدازفتح قنوج زیاد شده است چنانچه تعداد غلامانی که بعد ازین سفر به غزنه آورده شد به ۵۵ هزار میرسید (۳) .

تعداد غلامان خاصهٔ سلاطین اول غزنوی روز بروز زیاد تر میشد زیرا امکانات تازه تری برای بدست آوردن غلامان دست میداد و تحفی در زمان های مختلف ازین جنس تقدیم میگردید. بروایت بیهقی ارسلان خاتون را عادت بود تااز ترکستان بنام سلطان محمود هرساله غلامان نادر میفرستاد (٤) علاوه برآن از تفصیلاتی که صاحب تاریخ یمینی درمورد ملاقات سلطان محمود باقدرخان ، خان ترکستان داده برمی‌آید که هدایاو تحفی از غلامان ترکی به‌سلطان تقدیم داشته است(۵) . تعداد این دسته های غلامان خاصه در ابتدا چهارهزار نفربود ولی تنها همین تعداد مجموع دسته های غلامان نظامی را احتوا نمیدارند

---

(۱) تاریخ بیهقی به اهتمام دکترغنی چاپ تهران سنه ۱۳۰۷ ص – ۲۷۲ – ۲۸۲

(۲) تاریخ بیهقی ص – ۲٦٦

(۳) تاریخ یمینی تالیف ابونصرعتبی .

(٤) تاریخ بیهقی تالیف ابوالفضل بیهقی چاپ تهران ۱۳۰۷ص ۲۵۳

(۵) عتبی ص– ۳۳۲ - ۳۳۳

بلکه از روی واقعات و سنجش چنین تخمین میگردد که تعداد زیادی از غلامان علاوه بر گارد های سلطنتی غلامان یا خیل خاصه شامل اردو بوده اند. صاحب طبقات ناصری تعداد غلامان خاصه، سلطان محمود غزنوی را چهار هزار نفر مینویسد که نیروی انتخابی سلطان بوده در روزهای رسمی بدو طرف بارگاه اوصف میکشیدند از جمله ۲۰۰۰ نفر آن کلاه هائی که چهار پر داشت بسر نهاده دارای چماق (گرز) های زرین بوده اند. آنها بطرف راست صف میکشیدند ۲۰۰۰ نفر دیگر آن با کلاه دو پر و چماق های نقره ئی طرف دست چپ موقع میگرفتند (۱) بیهقی تعداد غلامان سرائی را چند سال بعد از جلوس مسعود چهار هزار و کمی بالاتر ذکر نموده (۲) ولی در موقعیکه سلطان در علی آباد بلخ مقابل ترکمانان جنگ میکرد تعداد غلامان سرائی ۶۰۰۰ نفر ذکر شده (۳) وازین معلوم می‌شود که تعداد آنها روز بروز زیاد تر شده رفت. موضوع قابل توجه اینست که بعد از مرگ، میراث امرائی که از غلامی به مراتب بلند رسیده وچیزی از غلامان و مواشی یافته بودند، به سلطان تکیه میکرد (٤) حتی بعضاً دیده شده که میراث امرای حر نیز از همین نوع اشیا به سلطان میرسید مانند میراث بونصر مشکان که از طرف سلطان ضبط گردید (۵). نیروی غلامان دسته های نخبه و نیرومندی بودند که بنابر مصلحت سلطان درمحلات نتیجه‌ء قطعی محاربه استعمال میشدند چنانچه در محاربات دوره‌ء غزنوی همیشه دو نوع فوج را اعزام داشته اند نیروی سوار و پیاده و گروه غلامان، مسعود در گرگان قست کلی قوا را در آمل گذاشته با ۸۰۰۰ سوار از قبایل مختلف و ۱۵۰۰ غلامان ده فیل و ۵۰۰ شترجبه خانه

---

(۱) طبقات ناصری ترجمه‌ء راورتی به انگلیسی ج - ۱ ص - ۸٤

(۲) بیهقی ص - ۵۳۳

(۳) بیهقی ص - ۵۷٤

(٤) همانجا ص - ۵۲۶

(۵) همانجاص - ۶۰۷

عازم ناتل شد (۱) . برعلاوه سلطان مسعود برای اخراج ترکمانان سلجوقی از نسا یکتغدی را با ۱۵۰۰۰ سوار قبایل مختلف و ۲۰۰۰ غلامان سرائی اعزام نمود (۲) . تمام این موضوعات که بیهقی از آن به تکرر بحث میکند قدرت خارق العادهء نیروی غلامان را نشان میدهد که درمحاربات بصفت قوت انتخابی استعمال میشدند .

اردو :

اردوی غزنویان طوریکه از مطالب تاریخی آشکار میگردد دارای یك تنوع نژادی بوده و نژادها دسته های مختلف اردورا تشکیل میدادند ، نظام الملک درین مورد درکتاب معروف خود (سیاستنامه) چنین مینویسد (عادت سلطان محمود چنان بودی که از چند جنس لشکر داشتی چون ترك وخراسانی وعرب وهندی ودیلمی وغوری ودرسفر هرشب ازهرگروه معلوم کرده بودند که چند مرد بتیاق رفتندی وجایگاه هر گروه پدیدار بودی وهیچ گروه ازبیم یکدیگر نیارستندی جنبیدن تاروز واگر روزجنگ بودی هر جنس مصاف کردندی وبنام وننگ خود بکوشیدندی تا کسی نگفتی که فلان جنس درجنگ سستی کرد. (۳)

این تنوع نژادی درقشون بنابر ایجاباتی بود که سلاطین مذکور احساس کرده بودند طوریکه بوسورت در تتبع وتحقیق عالمانهء خود مینویسد ، چنین ملاحظه نه تنها درنزد سلاطین غزنه موجود بوده بلکه آل بویه دراردوی خود دیلمیان ترکان وعربها را استخدام میکردند همچنین خلیفهء فاطمی المستنصر (۴۲۷ الی ۴۸۷ هـ) دراردوی خویش عناصر بربر وسیاه پوستان افریقا ، بدویها وترکها را شامل ساخته بود ، دولت بیزانتین درطول یک دورهء متمادی اخذ قطعات

---

(۱) بیهقی ص - ۴۶۴

(۲) بیهقی ص - ۴۹۰

(۳) سیاستنامه ابوعلی حسن ابن علی نظام الملک ص ۱۱۰ - ۱۱۱

نظامی از دول با جگزار و افواج اجیر خارجی را سیاست نظامی خویش قرار داده بود (۱) . لذا اینکه بعضی این تنوع نژادی را در ارد و ضعف آن خوانده اند نظر به ایجاب وضعیت اجتماعی و سیاسی توده های آنروزه درست بنظر نمی خورد زیرا درچنین تشکیلات تا زمانیکه امرای مقتدر سرکار بوده اند و اداره قشون را بدرستی پیش برده اند کدام خللی تولید نشده است. یکی از اوصاف دیگر این دسته های مختلف النژاد این بود که بحیث جزو تام های مختلف دارای تشکیلات داخلی و قابلیت شخصی بودند مثلاً درمیدان جنگ هر دسته به نوبه خود میجنگیدند و اگر عقب نشینی در یکی از قسمت های جبهه صورت میگرفت مربوط بیک گروه بود وبه اینصورت اگر دسته های چندی محاربه را قطع و عقب میرفتند دسته های هم موجود بودند که تا آخر بجنگ دوام میدادند گذشته از آن نژاد و قبایل مختلف هرکدام دارای قابلیت های خصوصی محاربه بوده و این موضوع اردو را دارای قدرت حرب متکاملی میساخت ، سوق و اداره این دسته های مختلف از طرف افسران نظامی قومی ایشان آسانتر بود که این افسران نیز باهتمام خاصی از طرف سلطان انتخاب میشدند حتی افسران بزرگ مجبور بودند یکی از فرزندان خود را بحیث گروگان بدربار سلطان بسپارند .

اردوی غزنویان دارای دو نوع عسکر بودند ، عسکر منظم که بحال دایمی بوده و حقوق آنها بعداز هر سه ماه بصورت نقد از خزاین دولتی پرداخته میشد (۲) این معاش نقدی آنهارا که بیستگانی میگفتند از طرف عارض (وزیر حربیه) یا نایبان او به صاحبمنصبان وافراد نظامی تقسیم و صورت حساب آن بذریعه (دار الاستیفا) بوزیر سلطنت که تمام امور مالی کشور را نیز اجرا میکرد تسلیم میگردید و عارض فهرست اسامی اشخاص را باضایعات و کمبود پرسونل که از نگاه مریضی ، استعفا و جنگ بوجود می آمد نزد خود نگهداشته و یک نقل آنرا به دار التحریر

---

(۱) مقاله بوسورت *Bosworth* شماره ۱ سال ۱۳۴۱ مجله آریانا

(۲) سیاستنامه ص ۱۰۹ - ۱۱۰

می‌سپرد (۱) غنایم جنگ نیز بعد از آنکه خمس آن به سلطان تعلق میگرفت بین منسوبین نظامی تقسیم میشد برعلاوه صله وعطایائیکه سلاطین به قشون می‌بخشیدند ازین مدارک خارج بود، نظام الملک توصیه میدارد که باید در عوض حقوق نقدی به سپاهیان قطعه‌ای از زمین تخصیص داد (۲) این نظریه او پسانتر در دول مختلفی معمول شده و همان اصطلاح جاگیر رابوجود آورده است.

گذشته از عساکر منظم ودایمی در اثنای سفرهای سوق الجیشی رضاکارانی نیز به اردو الحاق نموده ودر محاربات اشتراک مینمودند خصوصاً بعدازآنکه محاربات سلطان محمود غزنوی در هندوستان به‌اطراف انتشار یافت از هرطرف رضاکارانی جهت اشتراک درجهاد به اردوی غزنه شامل میشدند چنانچه درسفر متره وقنوج ۲۰۰۰۰ نفر رضاکار ازماوراء النهر دربست به‌اردوی سفری الحاق نمود (۳) پس به اینصورت غزنویان دارای دونوع اردوی حضری وسفری بوده وقبل از محاربات بزرگ موجود حضری اردوها به‌موجود سفری ابلاغ میشد که بصورت عمومی اردوی سفری را قشون منظم، سربازان شهزادگان تیولات، رضاکاران وعساکر احتیاطی محلی تشکیل میداد. مجموع تمام قشون غزنویان را نمیتوان بصورت درست تعین کرد اینقدر محقق است که تعداد لشکر دولت غزنویان تازمان عروج آن رو به‌ازدیاد بوده است. درسال ۳۸۹ ه (۹۹۹ میلادی) هنگامیکه سلطان محمود غزنوی عبد الملک بن نوح سامانی را درمرو شکست داد اقلاً ۳۲ هزار سوار در اختیار خود داشت در ۴۰۶ هجری سلطان محمود به قوماندهٔ قشونی بتعداد یکصد هزار به

---

(۱) تاریخ حیات سلطان محمود غزنوی تالیف دکتور ناظم ترجمه «عبدالغفور امینی» بفارسی ص ۱۴۵.

(۲) سیاستنامه ص ۱۰۹ – ۱۱۰.

(۳) عتبی ص – ۴۰۸

استقامت بلخ مارش کرد (۱) . بروایت گردیزی هنگامیکه در سنه ٤١٤ هجری سلطان محمود غزنوی در دشت شابهار لشکر خود راسان دید تعداد آن به ٥٤ هزار سوار میرسید که در این تعداد لشکری که به اطراف مملکت در سرحدات ویا ساخلو های محلی بودند شامل نبود تعداد فیل درین روز به ۱۳۰۰ زنجیر رسیده وشتر و اسپ راخود قیاسی نبود (۲) سلطان محمود در سفر سومنات ۳۰۰۰۰ نفر از لشکر منظم و به همین تعداد رضا کار از اسوی هند سوق نمود سلطان مسعود غزنوی در یک سوق الجیشی که در سال ٤۳۰ هجری به استقامت بلخ مقابل ترکمانان صورت گرفت پنجاه هزار سوار و پیاده تحت حکم داشت (۳) .

پس به اینصورت میتوان بصورت تخمینی فیصلهء دکتور ناظم را که در مورد لشکر سلطان محمود غزنوی نموده در مورد سلاطین ابتدائی غزنوی قبول کرد. نامبرده تعداد اردوی حضری سلطان رادر حدود یکصد هزار سوار و پیاده تخمین کرده درحالیکه در وقت سفر تعداد معتنابهی از رضا کاران و عساکر احتیاطی محلی بر آن علاوه میشد (٤) .

دسته های مختلف اردو :-

طوریکه قبلاً ذکر شد اردو هائیرا که غزنویان تشکیل و به سفر های متعدد سوق نموده اند از دسته های مختلف اقوام و قبایل آسیائی مرکب بوده وبه اینصورت یك تنوع نژادی را در اردو های ایشان ملاحظه میکنیم . سربازان جدید بصورت عمومی همیشه از ماوراء النهر گرفته میشد ولی چون غلبهء یك نژاد در اردو بعضی خطراتی تولید میکرد بناءً امپراطوری غزنوی از قبایل مختلفه چون افاغنهء خلج دیلمی ، خراسانی ، غوری ، عرب ، هندی و کرد سربازانی شامل اردو می ساختند به اینصورت طبق نظریهء نظام الملك هیچ نژادی جرئت عصیان را نداشته در مقابل

---

(۱) دکتور ناظم (حیات سلطان محمود غزنوی) ص ١٤٧

(۲) گردیزی طبع تهران ص - ٦۳ .

(۳) بیهقی ص - ٥٦٢ .

(٤) دکتور ناظم ص - ١٤٧

حس رقابت و همچشمی آنها درمیدان کارزار باعث بلند رفتن قدرت محاربه و عزم جنگجوئی قشون میگردید .

طوریکه بوسورت *Bosworth* نظریه میدهد(۱) بهاحتمال قوی دسته های بزرگ سپاهیان اجیر درین قرون ازشمال بجنوب در حرکت بود واین موضوع روزبروز باعث بزرگی حجم اردوی غزنه میشد. قرن دهم و یازدهم را درستپ های آسیای مرکزی یك دوره آشوب میتوان خواند زیرا مهاجرت وجنبیدن اقوامی چون اغز وقبچاق ضربه های شدیدی برسرحدات شمالی امپراطوری غزنوی وارد میکرد. طوریکه در فصول گذشته این کتاب ذکر یافت تاریخ افغانستان از قدیم بامهاجرت ها و تهاجمات اقوامی که از ماورای سردریا و ستپ های آسیای مرکزی استقامت جنوب را گرفته وارد حوزه های مختلف خراسان شده اند علاقهٔ نزدیکی دارد ، درچنین موارد ی همیشه دریای آمو بحیث یك مانع طبیعی بمقابل آنها سنگر اتخاذ شده نقاط مستحکمی درآن قسمت بوجود آمده است (۲) پس به اینصورت امپراطوری غزنوی در طول زمامداری خود با این مهاجرت ها مقابله نموده وبعضاً از قبایل مهاجر بصفت سرباز در اردو استفادهٔ شایانی بعمل آورده اند. طوریکه در آینده ذکر خواهد شد در سال ٤١٦ هجری وقتیکه سلطان محمود غزنوی در ماوراءالنهر بود روسای قبایل ترکمانهای سلجوقی از سلطان اجازهٔ توطن را در خراسان حاصل داشتند ، سلطان بگمان اینکه در آینده ازآنها در اردو استفاده کند این کار را کرد ولی پسانتر این اقدام خطرات بزرگی را برای امپراطوری غزنویان بار آورد بنابر ان سلطان تا آخر حیات از دستوری که داده بود پشیمان بود (۳) ولی باوجود آنهم ازین قبایل در بعضی محاربات استفاده شده است. ترکان در ترکیب قشون غزنوی سهم عمده‌ای داشتند واکثراً افسران

---

(۱) مقاله بوسورت درشماره ۲ سال ۱۳٤۱ مجله آریانا .

(۲) به فصل ششم همین کتاب مراجعه شود.

(۳) گردیزی ص - ٦٧ .

عالیرتبه از همین گروه انتخاب میشدند، نویسندگان اسلامی آن دوره غالباً ترکان ستپ های آسیای مرکزی را طایفهء گستاخ ودلیر درحالیکه فاقد قوت ذکابودند درمهارتهای مربوط به صنایع حرب وفنون جنگ فوق العاده رسیده ووفاپیشه دانسته اند(۱) بنابر همین وجه سلاطین غزنوی به ترکان امتیازی قایل شده درحالیکه خراسانی ها به امور اداری اشتغال داشتند اکثراً مناصب عسکری به آنها تفویض میگردید حتی امور شخصی سلطان را نیز انجام میدادند .

حکامی که سلاطین غزنوی در سرحدات میگماشتند اصلاً روسای عسکری یاشحنه های نظامی بودند که بعضاً به امور مالکی از قبیل جمع خراج ازحکمرانان تیولات نیز میپرداختند نظر به نوشته های بیهقی اکثر این حکام عسکری از مردم ترکمن انتخاب میشدند (۲) . این حکام در ایجاب حال برای مدافعهء قطعی حدود از بعضی قبایل مجاور در خدمت عسکری کار میگرفتند چنانچه التونتاش که در عهد سلطان محمود وپسرش سلطان مسعود نایب الحکومهء مقتدر خوارزم بود برای تحکیم سرحدات ازتجاوزات بادیه نشینان ، ترکان کجات وچغرات را ازقبایل اغز وقبچاق استخدام نموده وهمین دسته های اجیر را پسانتر پسرش هارون در برانداختن سلطهء غزنه استعمال کرد (۳) ولی بروایت بیهقی هارون قبل از رسیدن به چنین هدفی از طرف گماشتگان وزیر غزنه کشته شد (٤) . بوسورت درمقالهء خود مینویسد احتمال قوی موجود است که سلاطین غزنه تعداد زیادی از ترکان را از داخل خاک امپرا طوری خود که از بقایای سلاله های قدیم آسیای مرکزی بوده ودرحوزه های تخارستان وگوزگانان حیات بسر میبردند وپسانتر از هندوکش عبورودر قطعات افغانستان

---

(۱) مقالهءبوسورت شمارهء ۱ سال ۱۳٤۱ آریانا .

(۲) مثلاً صفحات ٤٤٦ و ٤٤٨ بیهقی دیده شود .

(۳) مقالهء بوسورت شمارهء ۲ سال ۱۳٤۱ مجلهء آریانا

(٤) بیهقی دکتر غنی

شرقی مسکن گزیده بودند در اردو شامل نموده باشند چنانچه سلطان محمود زمانیکه از ملتان برگشته برای دفع ایلک خان نصر بطرف بلخ رفت ترکان آواره ای را که در علاقه های بین کابل و غزنه و بست زندگی میکردند به اردوی خویش جلب کرد. (۱).

حجم دسته های هندی که درقشون غزنویان شامل بودند بعد از انکشاف پیشرفت در خاک هند بزرگتر شد. این گروه را که غزنویان برای تعادل موازنه با قشون ترکی استخدام میکردند نسبت به ترکان معتمدتر محسوب میشدند سلاطین غزنه به غلامان هندی علاقهء زیادی داشتند و برای هندوهای مذکور در غزنه محلهء مخصوصی تعین کرده بودند (۲) از تفصیلاتی که در بعضی وقایع بیهقی و گردیزی میدهند علاقهء سلطان را به هندی ها ثابت میسازد (۳). در قطعاتی که سلطان مسعود باسپهسالار مکران علی نوشتگین همراه نمود (٤) دو هزار هندو، هزار نفر ترک، هزار کرد و عرب و پنجصد نفر از قبایل دیگر شامل بود علاوه برآن وقتیکه مسعود بر احمدنیالتگین سپسالار هندوستان سوءظن برد یکنفر افسر هندی موسوم به تلک را برای دفع وی گماشته پس از آنکه افسر مذکور بر احمد غالب شد این افسر هندو را به مقام سالاری هندوان نامزد کرد (۵) این رتبه در تحت ادارهء حاجب بزرگ امر وقوماندهء تمام لشکر هند ونژاد را بعهده داشت.

سربازان هندی غزنویان درقابلیت های محاربوی فوق العاده رسیده بودند چنانچه مقابله های شدیدشهزادگان راجپوت باغزنویان این موضوع را واضحاً تصدیق میکنند.

---

(۱) مقاله بوسورت شمارهء ۲ مجلهء آریانا ۱۳٤۱

(۲) مقاله بوسورت شمارهء ۲ مجلهء آریانا ۱۳٤۱

(۳) مقاله بوسورت شمارهء ۲ مجلهء آریانا ۱۳٤۱

(٤) بیهقی ص ٤۳۸

(۵) بیهقی ص ٥٠٥.

دستهء دیلمیان که طایفه جنگجو ، سرسخت وکوهستانی بودند و در اراضی صعب المرور جوار بحیرهء کسپین زندگی مینمودند در قرن دهم شهرتی پیدا کرده در اکثری بلاد اسلام انتشار یافتند ، بوسورت *Bosworth* مینویسد (۱) که ممکن تنگدستی و فقر اراضی ایشان سبب شده باشد تا در اردوهای ممالک مختلفهء آسیائی بصفت اجیر شامل خدمت شوند این موضوع درست شبیه بیک طایفهء دیگر اروپایی یعنی ملت سویس در قرون وسطی میباشد. این ملت اروپایی را همین عامل فقر و تنگدستی در عصر اصلاحات مذهبی مجبور ساخت تا بحیث اجیر در اردوها خدمت نمایند به اینصورت دیلمیان در اردوی خلفای فاطمی مصر خود را تا اقصی شرق رسانیده بودند. قطعاتی از قشون دیلمی در اردوی آل بویه نسبت به خراسانی ها و بدویهای مسافر سبقت جستند. ابوعلی سیمجوری دیلمیان را در مقابل سلطان محمود غزنوی استعمال کرد و سلطان غزنه که مهارت این طایفه را در میدان بخوبی مشاهده کرد ممکن از همان تاریخ به فکر جلب آنها در اردو افتاده باشد (۲). به اساس همین رشادت و قابلیت این طایفه نظام الملك در سیاستنامه به آنها اهمیت قابل ملاحظه ای قایل گردید مینویسد که (پیوسته دویست مرد باید بر درگاه که ایشان را مفردان گویند. مردان گزیده ، هم بدیدار و قد نیکو و هم به مردی و دلاوری تمام ازین جمله صد خراسانی صد دیلمی که در سفر و حضر از خدمت غایب نباشند و مقیم بر درگاه باشند و ایشان را لباسهای نیکو بوده و سلاح ایشان بتمامی ساخته کنند و بوقت حاجت بدیشان میدهند) (۳).

اهمیت دیلمیان طوریکه بوسورت نوشته درین بود که دسته های برگزیدهء پیاده نظام شده میتوانستند که سلاح مخصوص ایشان ژوبین گفته میشد و آن نیزه ای کوچکی بود که پیکان دوشاخه ای در انجام خود داشت و بالای دشمن

---

(۱) مقالهء بوسورت شمارهء ۲ سال ۱۳٤۱ مجلهء آریانا

(۲) « « « « « «

(۳) سیاستنامه ص ۱۰۲

پرتاب میشد (۱) . سلجوقیان کرمان درقرن ۱۲ آنها را بحیث قطعات پیاده استخدام میکردند . به اینصورت در اردوی غزنویان ازین دسته ها بحال پیاده یا سوار شامل بودند .

دسته‌های کرد و عرب را که غالباً بیهقی بحال یکدسته ذکر نموده (۲) از دو فرقهٔ جدا تشکیل و دارای یک افسر مشترك بودند ودرسال ٤۲۷ هجری سالاری کرد وعرب را سلطان مسعود به بوالحسن عراقی دبیر تفویض نمود (۳) طبق نوشتهٔ بوسورت کرد های کوهستانی را حکمروایان پارسی ازساسانیان گرفته تا شاهان قاجار همه ازوطن اصلی‌شان کردستان ولرستان جاب مینمودند وآنها را به مقصد مسدود ساختن سرحدات شمال شرقی درخراسان تمرکز میبخشیدند و به اینصورت عسکر اجیر کرد در قشون اکثر سلاله ها دیده میشدند (٤) .

سواران عرب ازنگاه سرعت حرکت وقدرت محاربات مستقل حایز اهمیت بوده دراردوی غزنویان شامل بودند آنها بعضاً در وظایف مفرزه های پیشدار و قطعات مستقل بغرض اجرای حملات ناگهانی (باصقین) وآنی استخدام میگردیدند. سلطان محمود غزنوی دسته‌ای عرب را بحیث مفرزهٔ پیشدار به خوارزم درسال ٤۰۸ اعزام نمود که درنتیجه آنرا فتح کردند (٥) علاوه برآن سلطان درسال ۳۹۸ در سوق الجیشی خود مقابل ایلك نصر محمد طائی رابالشکر عرب که در تشکیل قوای سفری وی شامل بود به تعقیب سباشی تگین قوماندان مقدمة الجیش ایلک از طوس اعزام داشت ، قطعهٔ عرب قشون غزنه در بیابان خشك و خالی بعداز جنگ مختصری برادر سباشی را با هفتصد نفر ازوجوه افراد وسران سپاه او اسیر نموده به خدمت

---

(۱) مقالهٔ بوسورت درهمان شماره .

(۲) مثلاً بیهقی ص ٤۳۸، ٥۰٦

(۳) بیهقی ص ٥۰٦

(٤) مقالهٔ بوسورت شماره ۲ مجله آریانا سال ۱۳٤۱

(٥) شمارهٔ ۲ سال ۱۳٤۱ مجلهٔ آریانا مقالهٔ بوسورت .

سلطان آورد (۱) این دسته های عرب ازمیان قبایلی که در صدر اسلام به این سرزمینها مهاجرت کرده و توطن اختیار کرده بودند و در آن عصر در خاکهای خراسان ، ماوراءالنهر و ایران زندگی میکردند شامل اردو میشدند و درعرصهء چند قرن امراو سلاله های بزرگی که یکی درپهلوی دیگر بوجود آمدند ازین دسته های عرب در نظام کارمی گرفتند ، سلطان مسعود بعد از لشکرکشی مقابل ابوکالیجار حکمران گرگان و طبرستان (۴۲۶ هجری) عده ای ازین قشون عرب را در تشکیلات عسکری خود بنام (مستأمنه) داخل کرد (۲).

پس طوریکه ذکر یافت اردوی غزنویان از دسته هائیکه به قبایل ونژاد های مختلفی منسوب بودند تشکیل واین تنوع نژادی قابلیت های مختلف محاربه را دراردو بوجود آورده بود.

تشکیلات :

مورخین قدیم خصوصاً بیهقی اگرچه درمورد رتبه های عسکری قشون غزنویان بعضی نامهای را ذکر کرده اند ولی تعین حدود قطعی صلاحیت ها وسوق واداره‌ء هرمقام خالی از اشکال نیست البته سوال ازهمه مهمتر اینستکه آیا رتبه ها حسب صوابدید سلطان وامرا داده میشد ویا کدام سلسلهء مراتب وتجربه های زمان ویا فعالیت های محاربوی درکار بوده است. طوریکه در فصل سامانیان اشاره نمودیم صاحب سیاستنامه معتقد است که سامانیان در امور تعلیم وتربیهء نظامی پروگرام مرتبی داشتند که درآنصورت شخصیت های نظامی باگذشتاندن سلسلهء مراتب درسن ۳۵ سالگی به امیری میرسیدند اگر این موضوع دراردوی سامانی حقیقت داشته باشد وجود آنرا درقشون غزنه میتوان محقق دانست. بعقیدهء بوسورت(۳) تعلیم وتربیهء غلامان دورهء

(۱) عتبی ص ۲۹۶

(۲) بیهقی ص ۴۵۹ ومقاله بوسورت شماره ۲ سال ۴۱ آریانا ·

(۳) مجلهء آریانا شمارهء ۱ سال ۱۳۴۱ مقالهء بوسورت .

غزنوی فقط از یك سلسله تجارب و تمرین های عملی که در میدان جنگ می آموختند بوجود می آمد ولی موجودیت یك پروگرام مرتب هنوز مانند درجات ورتبه های معین مشکوك است ولی به احتمال قوی جوانان هوشمند و لایق بدربارسلطان دعوت شده ودرآنجا تعلیمات عسکری را فرامی گرفتند که در جملهٔ آنها فرزندان سلطان نیز اشتراك مینمودند. بهرصورت مسأله قابل توجه اینست که آیا رتبه های نظامی بچه مربوط بوده است آیا مدت خدمت در آن مد نظر گرفته می شد ویا فعالیتهای خاصه. برای درك این موضوع اولاً باید در اطراف رتبه ودرجات کمی سخن زد.

طوریکه ازجریان وقایع تاریخی برمی آید سرقوماندان عمومی قشون غزنویان شخص سلطان بوده ودر محاربات مهم راساً سوق واداره قوتهای مسلح را درمیدان بدست می گرفت. بعداز سلطان قوماندهٔ قشون به سپهسالاران داده میشد که مشهورترین ومقتدرترین آنها سپهسالار افواج خراسان بود.

امپراطوری غزنویان پنج وزارت داشت. دیوان وزارت (مالیه)، دیوان عرض (حربیه) دیوان رسالت (دار التحریر)، دیوان شغل الشرف المملوك (استخبارات) و دیوان وکالت (دربار). (۱) دربن وزارت ویادیوان هاازهمه مهمتر دیوان وزارت (مالیه) بود که وزیرآن علاوه براجرای تمام امورمالی وداخلی معاون اول سلطان بشمار می رفت، سلطان در موردش ازوی درامورسیاسی مالی و عسکری مشوره می گرفت. وزارت دوم راکه بنام دیوان عرض یاد میشد (۲) میتوان بهوزارت حربیه معادل دانست. رئیس این دیوان که بنام عارض یاد میشد ازاشخاصی انتخاب میگردید که درامور متعلقهٔ نظام دارای معلومات عمومی بوده وطرف اعتماد سلطان واقع می بود نامبرده درعین زمان حیثیت مشاور عسکری سلطان را داشت طوریکه ازروایت بیهقی برمی آید عارض در

---

(۱) مثلاً بیهقی ص ۲۰۷ وغالب صفحات.

(۲) بیهقی ص ۱٤٥ – ١٥٥ – ٤٢٥.

امور لشکری بعضاً به‌اشاره و هدایت خواجه‌بزرگ (وزیر) کار میکردر(۱). بتحت امور عارض اشخاصی بنام‌نایبان عرض‌و کدخدا در دیوان مذکور وجود داشته و در امور متعلقهء لشکری باعارض معاونت میکردند (۲) عارض در وقت صلح سالانه قشون سلطان را در دشت شابهار که در نزدیکی غزنه واقع بود سان دیده تمام سلاح حیوانات ، صاحب منصبان وافراد نظامی را معاینه میکرد معاش سربازان از طرف وی یانایبان او بعد از هرسه ماه به آنها توزیع شد . صورت حساب آن به دیوان وزارت تقدیم میشد . در اثنای سفرهای عسکری عارض وظیفهء امور اکمال وخدمت را اجرا مینمود یعنی بصفت رئیس لوازم ونقلیهء اردو اجرای وظیفه نموده در محلات اقامت تمام وسایط حمل ونقل قشون واکمالات اعاشه ، آذوقه وغیره را انجام میداد وبعد از فتح نگرانی غنایم را بعهده میگرفت. بصورت عمومی در جنگها تجاری با قشون غزنه همراهی نموده ودر مورد خرید وفروش وتهیهء لوازم سفری استخدام میشدند (۳) در بعضی اوقات که سفرهای کوچك بتحت فرماندهی سالاران صورت میگرفت در آنصورت یکنفر بنام عارض از طرف رئیس دیوان عرض (وزیر حربیه) انتخاب و با لشکر اعزام میشد که این عارض شخص معتمدی بوده معاش لشکر را توزیع و تمام امور حل و عقد و اثبات واسقاط را بعهده می گرفت (٤). عارض یك اصطلاحی است که مورخین آنرا چه در دودمان های قبل از غزنویان وچه در سلاله های مابعد آن بهمین معنی ذکر کرده اند وچنین بنظر می رسد که کلمهء عارض در مورد اطلاق به عاملین امور نظام زماناً ومکاناً ساحهء وسیع تطبیقی را حایز بوده است چنانچه در عهد سامانیها گماشتن عارض لشکر با ابوعلی اسباب مخالفت نامبرده

---

(۱) بیهقی ص ۱۵۰.

(۲) بیهقی ص – ۳۳۰ – ۵۰۷

(۳) دکتور رناظم ص ۱٤٦

(٤) بیهقی ص ۵۰۷ .

را با امیر نوح فراهم آورد (۱) علاوه برآن این لقب در دورهٔ غوریان که خلف مدنیت غزنویان اند موجود بوده است (۲) بیهقی در وقایع مختلفه رول عارض را بصفت یك وزیر مقتدر مکرراً ذکر نموده است (۳). در ولایات امپراطوری روسای عسکری راساً ادارهٔ ایالت مذکور را بدست داشتند و در عین حال امور ملکی متعلقه را نیز انجام میدادند. بصورت عمومی در سرحدات قوت هائی بقسم قوای حدودی و ساخلو بزیر فرماندهی همین روسای عسکری خدمت می کردند.

سلطان در ولایات مهم چون خراسان، عراق و هندوستان اشخاصی را بنام سپهسالار قشون تعین میکرد: این سپهسالاران دارای اختیارات تمامه بوده وظایف مهم آنهارا بعضاً توسعهٔ فتوحات ویا جلوگیری از مخالفت های محلی وجمع خراج ذکر کرده اند (٤) یکی از رتبه های بزرگ دیگر نظامی امپراطوری غزنوی حاجبی بزرگی بود (٥) حاجب بزرگ را که میتوان بنام سپهسالار عمومی یاد کرد (٦) در حقیقت در پهلوی عارض از تمامی امور عسکری که درمیدان جریان میکرد با امور متعلقهٔ آن وارسی مینمود چنانچه در یک سوق الجیشی مقابل ترکمانان سلطان مسعود از بلخ قوت های مختلفی به تحت قوماندهٔ حاجب بزرگ سباشی بخراسان، به تحت فرماندهی برادر ابو الحسن عراقی بهرات اعزام و به بو الحسن امر کرد که بابرادر خود بپیوندد ضمناً بتمام فرماندهان چنین هدایت داده بود که تمام سالاران به مثال حاجب بزرگ گوش فرا دهند وازوی هدایت بگیرند (۷).

---

(۱) ابن اثیر ج -۸ ص ۱۸۰

(۲) طبقات ناصری طبع کلکته سنه ۱۸٦٤ ص ۱٤٦ - ۱٤۷.

(۳) بیهقی صفحات ۱٤٥، ۲۲۲، ۲۲٦، ۲٤۰، ۲٤۱، ۳٥۹، ٤۰۰، ٤۸۲، ٤۱۸، ٥٤۰ وغالب صفحات.

(٤) بیهقی ص ۲٦۹ - ٤۰۸.

(٥) بیهقی صفحات ۱٦۱، ۲۲۰، ۲٥۱، ۲۸۹، ۳۷۲

(٦) بوسورت شماره ۱۲ مجله آریانا سال ۱۳٤۱

(۷) بیهقی ص ٥۰٦

بعداز حاجب بزرگ سپهسالاران قوای ولایات مختلف دارای صلاحیتهای نظامی بودند وطوریکه ذکر یافت تعداد این اشخاص نیز محدود وانگشت شمار بود .

بمرحلهء دیگر هر قبیله و نژادی از خود سالارانی داشتند که راساً بقوماندان جبهه (سپهسالار یا سلطان) مربوط بوده اند . از جمله قوماندان عالیرتبهء اردوی غلامان بنام سالار غلامان یادمیشد که حیثیت رسمی وی کمی پائینتر ازسپه سالارعمومی بود .این شخص که امروقوماندهء قشون غلامان را بدست داشت در اوایل سلطنت مسعود حاجب بکتغدی بوده است که بیهقی از وی بتکرر نام میبرد(۱).اردوی غلامان سرائی بداخل خود تشکیلاتی داشت که از جملهء آنهابعضی اشخاص بوظایف بزرگ و مهمی انتخاب میشدند مثلاً مقام(جامه‌دار) که مسئول توزیع واکمال لباس سپاهیان وامرا بود از همین گروه غلامان انتخاب میشد همچنین درادارات (سلاح دار) « چتردار » و« علمدار » نیز ریاست به غلامان مذکور تفویض میگردید . (۲) در تشکیلات دربار غزنوی اشخاصی بنام (رسولدار) (۳) « سپاه دار» (٤) و« حاکم لشکر» (۵) نیز شامل بودند که غالباً این عهده هابه غلامان سرائی مفوض میگردید . امیر حرس که حیثیت قوماندانی امنیهء دربار را داشت نیز در تشکیلات غزنویان به ملاحظه میرسد (٦) .

قشون هندی نژاد دربار غزنویان بعد از « حاجب بزرگ » قوماندانی به اسم سالار هندوان داشتند که سلطان مسعود بالاخره این مقام را به افسری هند و

(۱) بیهقی ص ۷۵ – ۲۲۰،٤٤۳ وغالب صفحات

(۲) بیهقی ص ۳٤ – ۲۸۲ بوسورت مجلهء آریانا شماره ۱ سال ۱۳٤۱

(۳) بیهقی ص٤۱۷ – ٤۸۸ – ۳۷۵

(٤) همانجا ، ص ۲۲۵ – ۲۲٦

(۵) بیهقی ص ۱۸۰ –۱۸۱ –۳۵۷ وغالب صفحات

(٦) همانجا ص ۲۲٦

موسوم به (تلک) سپرد (۱) . سوق و اداره‌ء قشون دیلمی به امرای مربوطه‌ء آنها که مورد توجه خاص سلطان بودند سپرده میشد . کردها و عربها غالباً قوماندان مشترکی داشتند . این عهده را سلطان مسعود درسال ۴۲۷ هجری به بوالحسن عراقی دبیر تفویض نمود . دسته های سواره‌ء عرب که دارای قابلیت سرعت حرکت بودند و بیهقی آنها را بنام دیوسواران یاد میکند (۲) در ارسال مکاتیب مهم نیز استخدام میشدند و قدرت تاثیر و ضربه‌ء سریع آنها در محاربات قابل قدر بود .

حکمرانی و اداره‌ء قلعه و قصبات به شخصی بنام کوتوال سپرده میشد (۳) کوتوال در شهرها از وظایف شهرداری گرفته تاسوق و اداره‌ء امورملکی و نظامی را بدوش میگرفت . بصورت عمومی مقامات نظامی و ملکی در دوره‌ء غزنویان وحتی دربسا ازسلاله های این عصر به شکل ثابت تابع اشخاص اختصاصی نبود زیرا درعین زمانیکه یك شخصیت نظامی بعهده‌ء ملکی مقرر میشد اشخاص غیر نظامی نیز موجود بوده‌اند که رتبه‌های نظامی را احراز مینمودند.

در رتبه های فوقیکه ذکر یافت صلاحیت های هرمقام بصورت دقیق معلوم شده نمی تواند زیرا اصلاً رتبه‌های مذکور دارای تشکیلات ثابتی نبوده است مثلاً سپهسالار ممکن بود تعداد متفاوتی از نظامیان را درموارد مختلفه تحت امر داشته باشد . بروایت سیاستنامه سپهسالاران سلطان محمود غزنوی علی قوشتگین ومحمد عربی هرکدام برتعدادی ازلشکر قوماندہ کرده ازجمله علی نوشتگین پنجاه هزار مرد درتحت حکم خود داشت (۴) بهمین ترتیب از آنجائیکه تعداد لشکر قبایل مختلفه دراردوی غزنوی نظربه سیر زمان تفاوت

---

(۱) بیهقی ص ۵۰۰

(۲) بیهقی ص ۲۷۰ وغالب صفحات

(۳) بیهقی ص ۱۲ – ۱۷ واکثر صفحات

(۴) سیاستنامه – ص ۴۸ – ۴۹

میکردبناء" سالاران قبایل مذکور نیز تعداد ثابت سپاهیان در اختیار خود نداشته اند .

اکنون برمیگردیم به رتبه های کوچکتر یعنی به تشکیلات مادونیکه در چوکات خود باید دارای صلاحیت وحدود ثابتی بوده در تحت نظر امرای لشکر اجرای محاربه کنند . بیهقی باآنکه رتبه های مادون را به اسم های خیلتاش (۱) نقیب (۲) سرهنگ (۳) وحاجب (٤) ذکر نموده ولی بصورت واضح اندازه وحدود صلاحیت ها وتعداد عسکری راکه در اختیار داشتند تعین نکرده است. دکتور ناظم معتقد است (۵) که خیلتاش شخصی بود که بالای ده سوار حکم میراند و بهمین ترتیب قاید قوماندان صد سوار وازاو بالاتر سرهنگ افسر (۵۰۰) سوار وبالاخره حاجبی رتبه ای بود که قوماندانان لشکرهای (مستقل) احراز میداشتند . ولی برای فعلاً نمیتوان درجهء صحت این نظریه را تعین کرد . بوسورت *Bosworth* درمقالهء خود این طرح را مسامحه آمیز خوانده ، طوریکه میگوید اصطلاح خیلتاش فقط برای یك نوع خدمت خاص و درعین زمان رتبه ای معمول بود چنانچه درسال ٤۳۱ هجری درمحاربهء آخرین مسعود باسلجوقیان پیشدار اردوی غزنه حینیکه از مرو حرکت کرد ازپنجصد نفر خیلتاش عبارت بود واین دسته در دندانقان بصورت دسته جمعی بجنگیدند، علاوه برآن این اصطلاح را بیهقی جزئی از اصناف لشکر ذکر نموده است (٦) . هرگاه تاریخ بیهقی بصورت دقیق مطالعه گردد نظر بوسورت بخوبی ظاهر میگردد زیرا غالباً بیهقی وظایف خیلتاشان را بصفت خبررسان ها ویا اشتراك در حرکات محاربوی ذکر نموده

---

(۱) بیهقی ص - ۲۲۸ - ۲۷۵ - ۳۷٤ - ٤۱٤ - ٤۵۱ - ۵۹۷ - ۵۹۸ وغیره .

(۲) همانجا ص ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۳۵۸ - ۲۲٦

(۳) همانجا ص ۱۵۰ - ۲۳۹ - ۲٤۰ - ۲۵۰ - ۲۸۲ - ۲۸۸ - ۳۷۲ - ٤۸۱ - ٤۹۲ وغیره .

(٤) همانجا ص ۲۳٦ - ۲٤۳ - ۲۵۰ - ۲۷۱ - ۲۸۲ - ۳۳۲ - ۳٦٦ - ۳۷٦ - ۳۸۱ - ٤۸۲ وغیره

(۵) دکتور ناظم (حیات سلطان محمود غزنوی) ص ۱۵۰ - ٤۰۷ - ۱۱۷ - ۳۷۵ - ٦۱۰ وغیره

(٦) بوسورت شماره ۱ سال ۱۳٤۱ آریانا

است (۱) . گذشته از آن در مورد صلاحیت نقیب و سرهنگ نیز برای فعلاً کدام اظهار نظر قطعی کرده نمیتوانم. اینقدر محقق است که خیلتاش، نقیب (۲) سرهنگ و حاجب نظامیان مختلف الرتبه بودند که در ایجاب وقت از بعضی آنها بصورت دسته جمعی نیز استفاده بعمل میآمد. بطور مثال سلطان و سپهسالاران نقیب هارا بعضاً برای بردن وآوردن خبرهای مهم استخدام میکردند (۳) سرهنگان با وصفیکه صاحب منصبان نظامی بودند دربعضی امور خصوصی نیز استخدام میشدند. وقتیکه به امر سلطان اریارق سپهسالار هندوستان را گرفتار میکردند پنجاه سرهنگ برای گرفتن وی مامور شده وایشان ازچپ و راست بروی ریخته اورا گرفتند (٤) .

گذشته از آن بعضاً درمورد این رتبه اصطلاحی بنام (سرهنگ باخیل) را نیز ملاحظه میکنیم (٥) که درآنصورت مطلب ازخیل لشکری بوده که بتحت امریک سرهنگ موجود میبود .

ازروی نوشته های بیهقی رتبهٔ حاجب برسرهنگ و ازسرهنگ برنقیبان وخیلتاشان بلند تربوده است (٦) . لذا بصورت عمومی گفته میتوانیم که اردوی غزنویان درتشکیلات مادون خود رتبه های معینی داشته وسلسلهٔ مراتب درآن مد نظرگرفته میشد فقط اندازهٔ صلاحیت های مذکوررا نمیتوان بصورت درست تعین کرد . این رتبه های مادون بازهم نظربه قبایل و دسته های مختلف اقوامیکه دراردوشامل بودند نامهای جدا گانهای بخودمیگرفتند.

---

(۱) بیهقی ص ٤٧-۱۱۷-۳۷٥-٦۱۰ وغیره

(۲) نظام الملک درسیاستنامه درضمن محافظین درگاه میگوید که برهرپنجاه نفر باید نقیبی نصب کرد و این خوددلیل پائین بودن رتبهٔ نقیب را نشان میدهد ص ۱۰۲

(۳) بیهقی ص ۳٤ - ۱۰۹ - ۳٥۸ - ٤۰۷ وغیره

(٤) بیهقی ص ۲۲۷

(٥) بیهقی ص ۳٤۸

(٦) هما نجا ص ۲۷۳ - ۲۷٦

اردوی غلامان خاصهء سلطان دارای رتبه های فوق بوده ومنسوبین آن بنام خیلتاش ، نقیب و سر هنگ سلطانی یادشده اند که بصورت عمومی یکنوع قدرت جداگانه ای را تشکیل میدادند و رسماً به سلطان مربوط میبود و بعد ازو بتحت فرماندهی سالارغلامان سرائی وظایف لازمه را انجام میدادند در جنگ علی آباد سلطان مسعود دروقت جنگ راساً به بکتغدی سالار غلامان سرای امر داد تا یکهزار مبارز زره پوش نیک اسپه برای تقویه وی اعزام نماید (۱) . لشکر هندی در بین خود به عین ترتیب افسران هندی بنام نقیبان و سر هنگان هند وداشت که بتحت امرشان سواران و پیادهء هندی قرار داشتند (۲) . کذا تمام افسران دسته های مختلف بنام قوم وقبیلهء خویش یاد میشدند .

اکنون باید فیصله نمود که ترفیع افسران به رتبه های بالاتر به اساس چه ملاحظه ای صورت میگرفت . برای فعلاً میتوان بعقیدهء دکتورناظم بود که میگوید ترفیع نظامیان نظر به لیاقت و کفایتی صورت میگرفت که آنها در حضر و سفر از خود نشان میدادند وحتی یکنفر سپاهی نظر به ابراز لیاقت بمرور زمان به منصب قوماندالی میرسید (۳) . بروایت بیهقی قراتگین اولین غلام مسعود درهرات بود که به نقابت رسید وپس از نقابت رتبهء حاجبی یافت (٤) . همچنین التونتاش میگفت که من نقیب خیلتاشان سلطان محمود بودم ومرا بامسعود به (ری) گماشت و درآنجا حاجبی بزرگ یافتم تا اینکه امروز بدرجهء سالارالم (۵)

مسلک های اردو :

بصورت عمومی صنوف ومسلك های اساسی اردوی غزنویان عبارت بود

---

(۱) بیهقی

(۲) بیهقی ص ۲۲٦ - ۲۰۲ - ۲۳۷

(۳) دکتورناظم ص - ۱۵۰

(٤) بیهقی ص ۱۰۷

(۵) همانجا ص ٦۱۷

ازپیاده ،سواری ، فیل سواران ، دستهء انجنیران عسکری (استحکام) وجزوتام های اکمال طورمجموع . این مسلک ها بازهم بداخل چوکات خود به اصناف جداگانه ودسته های اختصاصی جدامیشدند . صنف سواری که در اردوهای آنروزه نظر به قابلیت حرکت سریع خود جزوتام های مانور را تشکیل میداد نسبت به صنوف دیگر حایزاهمیت بوده وازحیث تعداد نیز بر دیگران سبقت داشت. لوازم قشون سواری که به اسپ و تجهیزات خصوصی احتیاج مبرمی داشت طورکافی ازطرف مقامات اکمال تهیه میشد ، غالباً تعدادی ازین اسپان را ازتحف وغنایم جنگ بدست می آوردند . اسپها ئیکه ازترکستان وسمت های آسیای مرکزی خریده ویا بقسم تحفه تقدیم میشد بنام اسپان ترکی یادشده اند ، قدرخان درملاقاتی که با سلطان محمودغزنوی درماوراء النهرنمود تعدادی ازاسپان ترکی را بوی طور پیشکش داد وعتبی درمورد آن تفصیلاتی دارد (۱) . سواران این مسلک غالباً دواسپه بوده اند (۲) واین موضوع احتیاجات اردورا از نگاه اسپ زیاد ترمیساخت معهذا تعداد زیاد اسپ در اختیار سواره نظام و یا بحال احتیاط وجود داشت. پس ازمرگ سلطان محمود غزنوی هنگامیکه محمد درغزنین زمام امور را بدست گرفت ، مسعود بوی پیام داد تا از (زراد خانه) درجملهء دیگر آلات جنگ بیست هزار اسپ از مرکب وترکی بوی بفرستد (۳) دردسته های سواره نظام سپاهیان زره پوشی که سراپا در زره غرق بودند موجود بود (٤) اسپهای سواری بصورت عمومی دارای برکستوان (زره اسپ وفیل) بودکه تمام وجود آنها را می پوشاند (۵) . دسته های سوارهء قبایل

---

(۱) عتبی (تاریخ یمینی) ص - ۳۲۲ - ۳۲۳

(۲) بیهقی ص ٤۷۷

(۳) بیهقی ص - ۷٤

(٤) همانجا -

(۵) همانجا ص ۳٤ عتبی ص ۹۳ - ۱۳۱

مختلفهء اردو بصورت مجموعی صنف و یا قوت سواری اردوی غزنویان را تشکیل میداد . صنف پیاده دارای سرعت کافی نبوده ولی برای استعمال در میدان جنگ و اشغال هدف های تکتیکی فوق العاده مساعد بود . تعداد منسوبین این مسلک نسبت به سوار ه نظام کمتر بود. درمحاربات حصارها و مواضع مستحکم که رول سواری را کمتر میساخت صنف پیاده نظام به کمال مهارت طرف مدافع را زیر باران تیر قرار داده وباقدرت کامل ذریعهء زینه هابه برج و با روی قلعه می برآمد (۱) صنف پیاده باتیروکمان ، نیزه های دراز وسپر های فراخ (۲) شمشیر وژوبین میجنگیدند . در صنف پیاده نیز دسته های مختلفی چون پیاد گان سگزی (سیستانی)، غزنیچی ، هروی ، بلخی و هندوو دیلمی معروف بودند(۳) وتمام آنها بصورت مجموع صنف پیاده نظام را تشکیل میداد ند .

فیل سواران دراردوی سلاطین غزنه صنف دیگری را تشکیل میدادند که در میدان جنگ قلعه های متحرک را درخطوط اولین محاربه بوجود می‌آوردند . رئیس این مسلک بنام مقدم یامقام پیلبانان یاد میشدکه تمام منسوبین این مسلک را تحت امرخود داشت (٤) . دروقت سلطان مسعود این رتبه را حاجب بوالنصر داشت که پسانتر او را به زعامت حجاب رسانید . تعداد فیل های غزنویان بعداز اجرای محاربات سلاطین اولیهء غزنه در هندزیادتر شدزیرا درجملهء غنایم وتحف را جگان ، فیل های جنگی قسمت مهم را تشکیل داده وبه اینوسیله شامل اردو میشدند بعضاً پیلان را برای تربیه وفربه شدن به هند میفرستادند چنانچه درابتدای سلطنت سلطان مسعو دفیل هارا از هندبکابل خواسته ودر همانجا به دیدن آنها آمد . تعداد واقعی فیل های اردوی غزنه معلوم

---

(۱) بیهقی ص ۱۱۰ الی ۱۱۳ گردیزی ص- ٦٤

(۲) بیهقی

(۳) بیهقی ص ۲۸۲

(٤) بیهقی ص ۲۸٦

نیست. دکتور ناظم تعداد مجموعی آنرا در حدود ۱۷۰۰ و بحواله فتوح السلاطین ۲۰۰۰ نوشته است (۱) . طوریکه قبلاً ذکر یافت ، مسعود برای معاینهٔ فیل ها بکابل آمدو در ینوقت ۱۶۷۰ فیل درشمار آمد ، گردیزی درضمن بیان سان دیدن قشون در دشت شابهار درسال ۴۱۴ هـ تعداد فیل هارا ۱۳۰۰ مینویسد (۲) صاحب طبقات ناصری تعداد فیل های سلطان محمود غزنوی را تا ۲۵۰۰ زنجیر ذکر نموده (۳) ولی همین تعداد یکه بیهقی ثبت نموده محقق تر است . افراد این صنف اکثر هندو بودند. مسلک چهارم اردورا انجینیران عسکری که وظیفهٔ صنف استحکام امروز را اجرا مینمودند تشکیل میداد ، در این مسلک نسبت بـه همهٔ صنوف تنوع وجود داشت مثلاً دسته های حفاران وسمج زنان (٤) مرتبات وسایط محاصره چون منجنیق ، برجهای چوبی ، وقچ جنگی که بصورت مجموعی بنام عرادات ویا آلت قلعه کشادن خوانده شده است (۵) ، دسته ها ئیکه دراحداث پل ها باارد و معاونت میکردند وشبیه آن تمام افراد مسلکی درین گروپ شامل بودند. دراثنای سفر ها بنابر لزوم تعدادی ازین اشخاص نظر به احتیاجات احتمالی شامل اردو میشدند چنانچه سلطان محمود غزنوی درسفری به دره های نورو قیرات (درعلاقه لغمان امروزه) جهت احداث راه ها وتامین امکانات حرکت دراراضی سنگلاخ امر داد تادستهٔ بزرگی ازآهنگران ، درودگران وسنگ شکن ها بالشکر همراهی نمایند . (٦)

دسته هـای حفاران وسمـج زنـان دراثنـای محـاصره در دیـوار هـای

---

(۱) دکتور ناظم ص – ۱٤۷

(۲) گردیزی ص ٦۳

(۳) طبقات ناصری ترجمه راورتی به انگلیسی ج – ۱ ص ۸٤

(٤) بیهقی ۱۱۳ – ٦٤۳ – ٦٤٤ گردیزی ص ٦۲

(۵) بیهقی ص ۳٤۳ بیهقی ص ٤٦٤–٤۷۳–٤۷٤

(٦) گردیزی ص ٦۱

حصار رخنه ها را تولید میکردند و این رخنه‌ها نیز غالباً توسط قچ جنگی بعمل می‌آمد و ماصورت استعمال آنرا در فصل هشتم توضیح نمردیم. مرتبات ماشین های رامیه نیز در طول محاصره باانداختن سنگ های بزرگ ومرمیات مختلف به طرف مقابل ضایعاتی وارد میکردند این وسایط غالباً بالای عراده‌هائی حرکت مینمودند. چون سلاطین اولیهء غزنویان در ساحهء وسیعی به سفرهای سوق الجیشی پرداخته اند بناء به متخصصین پل‌سازی احتیاج زیادی احساس میکردند. این اشخاص پل‌های مختلفی را روی دریاها احداث می‌نمودند که درآینده از آن تفصیلی خواهیم داد.

مسلک پنجم درار دوقدمه های اکمال وخدمت بوده است. درین مسلک نیز دسته های مختلفی موجود بودند افراد این دسته ها در ساقهء اردو حرکت میکردند، وسایط حمل و نقل درار دوی غزنویان فیل، اشتر ومرکب بود (۱) که بالای آن سنگین بارهای اردو نقل داده میشد افرادی که برای ادارهء آنها موظف میشدند شامل همین مسلک بودند درجهء موفقیت اردو به فعالیت درست همین قدمه های اکمال مربوط بوده است ازهمین جهت دراثنای حرکات قوماندان جبهه مجبور بود برای امنیت این جزوتام های اکمال که در ساقهء اردوحرکت میکردند افراد لازم وکافی جدا نماید. ترتیبات قوی که سلطان محمود غزنوی بااستفاده ازهمین مسلک برای عبور ازصحرای «تهر» گرفت درآینده ذکرخواهد شد. بصورت عمومی مسلک های معلوم اردوی غزنویان بصورت مجموعی همین دسته های بودند که ذکر شد، جای شک نیست که درین مسلک ها تشکیلات منظمی موجودبوده است ولی کیفیت آنرا نمیتوان درست تعین کرد.

علایم ومراسم اردو :

اردوی غزنویان دارای سمبول های مختلفی چون علم ، چتر، طرادها،

---

(۱) گردیزی ص ۶۳ بیهقی ص ۷٤-۳٦۲-٤٥٠-٤٦٤

چنیبت ، کوس و طبل و بوق که همه آن ممثل وحدت و قیمت معنوی ارد و بشمار میرفت ، بوده است گذشته از آن چنین فهمیده میشود که اردوی منظم غزنویان یونیفورم مخصوص ومتحد الشکلی داشته اند . در جمله ماموریں دربار سلاطین غزنوی شخصی بنام «علمدار» که غالباً از غلامان خاصه انتخاب میشد موجود بوده است. این علمداران در روزهای تشریفات ویا محاربات علم را در خطوط پیشترین محافظه و پیش میبردند. اعلام غزنویان دارای تصویر شیر بوده و این علم ها همان بیرقهای رسمی سلاطین بودند(۱) البته اعلام دیگری که به امرا وسپهسالاران داده میشد رنگهای مختلفی میداشتند ، چنانچه روزیکه مسعود قشون احمد نیالتگین سپهسالار هندوستان را در دشت شابهارسان میدید باوی سه علم رسمی (تصویر شیر) وعلم خود احمد بشکل دیبای سرخ همراه بود (۲) اصطلاح منجوق که در تواریخ عهد غزنوی نگاشته آمده اند ماهیت بیرق و بعضاً چتر را ارائه میدارند (۳) چتر سلاطین غزنوی دارای رنگ سیاه بوده ودر عهد سلطان ابراهیم بن مسعود (٤٥١ - ٤٩٢ ه) برفراز چتر تصویر شاهین تعلیق میگردید که مزین به جواهر بود وکوپرولو عقیده دارد که غزنویان روی بیرق خود نشان مهتاب وسیمرغ را نقش میکردند ولی اصل مأخذ آن برای ما معلوم نیست (٤) بیرقهای غزنویان دارای دسته‌ای بنام ماهچه بیرق بود که درراس چوب آن تعبیه شده از طلا ویا نقره در آن زمان بشکل پنجه ساخته میشد (٥) طرادها نیزه های کوچکی بودند که ماهیت همین اعلام یانشانهای اردو را حایز بوده اند، کوس ، طبل و بوق که در اثنای حرکت و میدان کارزار عظمت و طنطنه اردو را نشان داده مبارزین را به رزم آزمائی تشویق مینمود به مفهوم موزیك

---

(۱) بیهقی ص ۲۷۲

(۲) همانجا وهمان صفحه

(۳) حاشیه ص ۲۷۲-۳٤٤ بیهقی

(٤) پاورقی مقاله بوسورث شماره ۵ سال ۱۳٤۱ مجله آریانا

(٥) حاشیه ص ۲۷۲ بیهقی

امروزه دراردو موجود بوده است . سلاطین غزنوی به امرا وسپهسالاران نیز لزوماً تعدادی ازعلم طبل ، کوس وبوق همراه مینمودند و در میدان جنگ تعداد معتنابهی ازین سمبول های اردو موجود بوده اند (۱)

ازروی اشارات مورخین قدیم استنباط میشود که نیروی منتظم وگاردهای غلامان غزنویان دارای یونیفوم ولباس متحدالشکل بوده اند بیهقی درمورد لباس غلامان سرائی اشاره کرده میگوید که دو هزار آن باکلاه دوشاخ وکمرهای کران هزار غلام باعمود سیمین و دو هزار باکلاه چهار پر ملبس بودند(۲) صاحب طبقات ناصری لباس غلامان سلطان محمود غزنوی را متحد الشکل معرفی میکند و قبلاً درابتدای این مبحث ازآن ذکر شد(۳) دکتور ناظم از روی نسخهء بیهقی مورد استفادهء خود میگوید که اردوی سلطان محمود غزنوی دارای لباس متحدالشکلی بودند که ازطرف دولت به آنها داده میشد (٤) گذشته ازآن در مورد لباس وخلعت بزرگان نظامی بیهقی اشارات زیادی داشته وکلاه دوشاخ نظامیان مذکوررا به مراتب ذکر نموده است (۵)

اردوی غزنویان درروزهای رسمی تشریفات مخصوص داشتند ، سلطان هرسال در دشت شابهار نزدیک غزنی اردوراسان میدید ، علاوه برآن سپاهیانی که عازم کدام سفر ویا بمعیت سپهسالاری به ولایتی فرستاده میشدند از طرف سلطان معاینه میشدند درین معاینه وسان دیدن سلطان اولاً آنهارا دیده متعاقباً درمحل بلندی استاده شده ولشکر ازجلوی به تعبیه میگذشت (٦). درین تعبیه یارسم گذشت غالباً درسر قطار ، اعلام و محافظین آن ، متعاقباً دسته های غلامان که در فوج مذکور

(۱) بیهقی ص ۲۷۰–٤١٦–٤٣٧

(۲) بیهقی ص ۲۹۰

(۳) طبقات ناصری ترجمهء انگلیسی ج –۱ ص ۸٤

(۹) دکتورناظم ص ۱۵۱

(۵) بیهقی

(٦) بیهقی ص ۳۵

شامل بودند گذشته بعد از آن جزو تام‌های مختلفه بحال یك یك خیل سرهنگ یکی پی دیگری از حضور سلطان میگذشتند تا اینکه همه لشکر تمام میشد در این رسم گذشت سرهنگان پس از گذشتن از جلو سلطان تقدیم ومراتب احترام میاستادند(۱). در روزهای رسمی دسته های غلامان سلطان رول عمده‌ء تشریفاتی داشتند چنانکه درین موارد بد و طرفهء تخت ویاراه صف میکشیدند. بعضاً دسته‌های دیگر لشکر نیز بعین صورت ترتیب می گرفت .

قواعد تعبیه :

قواعد تاکتیکی و سوق الجیشی که در زمان غزنویان معمول بود همان اساسات وپرنسیپ های دوره اسلامی را احتوا میدارد که در تطبیق آن خصوصیات محلی و قابلیت سوق و اداره‌ء قوماندانهارول عمده‌ای داشته است. قوماندانان غزنه درساحه‌ء وسیعی به اجرای محاربات پرداخته قدرت عبور از اراضی مختلفه چون دریا، کوهسار، دشت وصحرا و جنگلات را داشته در مناطقی که بکلی مغایر اقلیم وطن اصلی ایشان بود به‌سفرهای عسکری پرداخته اند، خصوصاً فتوحات سلاطین اولیه آن در هند مظهر این قابلیت است. لشکرکشی سلطان محمود غزنوی بکشمیر ومناطق صعب المرور برفدار آن باحرکات سلطان از صحرای تهر بطرف سومنات دو قابلیت مختلف و متضادی رانشان میدهدکه در اردوی غزنه آنرا میتوان دریافت . پس درچنین موارد که خطوط اکمال وارتباط اردو فوق العاده طولانی میشد سوق واداره‌ء قوماندانان غزنه قابل تمجیدبوده است.

درین زمان سلاطین قوت های محارب را بشکل قلب: میمنه، میسره مقدمه ساقه‌طلیعه وبعضاً مایه دار ترتیب‌میکردند. در قلب باز هم سرقوماندان جامیگرفت واگر احیاناً احتیاطی که به نام مایه دار(۲) معروف بود مدنظر میبود در همین قسمت تعبیه میشد. وجود فیلان جنگی دراردوی غزنویان باعث تحکیم خطوط

---

(۱) بیهقی ص -۳۵

(۲) بیهقی ص - ۴۹۳ .

جبهه میگردید، سرقوماندان در اثنای جنگ بر فیل سوار میشد (۱) ولی در وقت تعقیب ویاعقب نشینی از اسپ کار میگرفت (۲) . فیل ها اکثراً در پیشروی قلب بشکل قلعه های مستحکم ومتحرك تعبیه شده (۳) پیاده ها وسواران دشمن را از بین میبردند به این معنی که فیل، سوار وپیاده را اذربعه خرطوم خود به هوا برداشته توسط اشک های خود پاره وزیر پا تکه تکه میکرد ویا باقدرت مصادمه نیروی پیاده، طرف رامقابل زیرپا می ساخت. در محاربات حصارها نیز فیل بهمین قسم فعالیت کرده بدشمن تلفاتی وارد میکرد (٤). پس بصورت عمومی از فیل هم بحال یك سپر و هم بحیث یك حیوان متعرض وهم بقسم واسطهء نقلیه استفاده می شد. فیل ها بعضاً در میمنه ومیسره نیز تعبیه میشدند (٥) ولی در قلب تعبیه آن بقسم قلعه حتمی ومحقق بود . میمنه ومیسره جناح های راست وچپ قوت متعرض بوده وبعضاً این قسمت ها احاطه های یکطرفه یادوطرفه را اجرا می نمودند و هدف های تعرض نورمال آنها میسره ومیمنهء دشمن بوده است. مقدمه قوت بالنسبة بزرگی بود که قبل از محاربهء قوت های کلی بدشمن تماس ویا بعضی هدفهای محدود را بدست می آورد ولی طلیعه قطعهء کشفی بود که به مقصد کشف وامنیت افراز گردیده قوت آن نسبت به مقدمه کمتر بود . قوماندان غزنه درافراز طلیعه مهارت تامی داشتند چنانچه در روز وشب بهر چهار طرف طلایع افراز کرده ذریعهء آن معلوماتی از دشمن اراضی وخصوصیات مطلوبه بدست می آوردند (٦) قوت طلایه یا طلیعه باندازه ای می بود که اگر بادشمن تماس می نمودند قدرت اجرای حرکات مستقل رامیداشتند. ساقه همان قسمت ترتیبات

---

(۱) بیهقی ص ٤٦٦ – ٥٧٧ ٥٨٢ وغالب صفحات .

(۲) بیهقی ص ٤٩٤

(۳) عتبی ص ۷۹ – ۱۳٤ – ۲۸٦ – ۲۸۹

(٤) عتبی ص ۱۵۰-۲٤۹-۱۵۱-۲۹۹

(٥) عتبی ص ۱۹۳

(٦) بیهقی ص ۳۵۰-۳۵٦-۳۵۷-٤۹۳-٥۸۳

محاربوی بود که در عقب قلب موجود بوده و قدمه های اکمال را احتوا میکرد برای امنیت آن تعدادی از قوای محارب جدا می شد . ثقیل بودن بنه و ثقل و سنگین بارها بعضاً در مناطقی باعث ضعف اردو می شدو این خصوص درمورد محاربات اردوی غزنه مقابل ترکمانان سلجوقی حایز اهمیت است زیرا بنه و ثقل وسنگین بار های ترکمانان به مسافات دور (۳۰ فرسنگ) بعقب قوت مهاجم موجود بوده قوای محارب بصورت جریده بحال سیار و متحرك حرکات را اجرانموده می توانست در حالیکه در مقابل شان اردوی غزنه دارای سنگین بار های گران و نزدیك به جبهه بوده و قوماندان جبهه مجبور بود قوای کافی برای امنیت آن جدا نماید علاوه بران این ثقلت ، حرکات اردو را نیز بطی می ساخت . شکست های سباشی ، و بکتغدی ، سالاران مسعود از ترکمانان بنابر همین علت بوده است (۱) بعدازآنکه درنتیجهء محاربات با ترکمانان سلطان مسعود به ضعف اردوی خود ازنگاه ثقلت بنه پی برد درسفر آخرین خود بحصار دندانقان بدو آچنین پلان طرح کرد تا قوای بدون بنه وسنگین بار را مقابل ترکمانان اعزام وخودش با قسمتی ازقوابحال احتیاط منتظر فرصتی باشد (۲) ولی این پلان پسانتر تغییر خورد .

مایه دار عبارت از احتیاط عمومی قوتهای جبهه بود که سر قوماندان آنرا بغرض استعمال در ایجاب وضعیت پیش از محاربه جدا کرده اکثراً در مرکز جبهه تعبیه می شد (۳) موضوع دیگری که درقواعد تعبیوی غزنویان ملاحظه می شود « کمین » میباشد که درینصورت قوای کوچکی که در محلات مخفی پنهان وستر واخفا می شد دریك آن نازك بطور فجائی وناگهانی بالای دشمن یك تاثیر خارق العاده ای تولید کرده می توانست (٤)

---

(۱) بیهقی ص ٥٨٣ - ٥٨٤

(۲) « ص ٥٩٨

(۳) « ص ٥٦٤

(٤) بیهقی ص ٢٤٤ - ٢٠٣ - ٤٣٥ - ٤٣٦

قوماندان های غزنه در تطبیق احاطه های وسیع و یا تطبیق محاربهء جبههء معکوس که دشمن را تحت شرایط نا مساعد وعدم ترتیبات لازمه به محاربه مجبور می ساخت مهارتی داشته ودر حرکات چندی که بما معلوم است ازآن استفادهء شایانی کرده اند . (۱)

تکتیک تعرض بر محلات مستحکم وقلعه ها درقشون غزنه طبق همان اساسات معمول این عصر که در فصل هشتم توضیح گردید صورت میگرفت. قوای مسلح سلاطین غزنوی به نسبتیکه درسرزمین پهناور هند اکثراً بهمحاربات قلعه مواجه‌شده‌اند وتفصیل آن در ضمن سفرهای عسکری متعاقباً خواهد آمد دارای قابلیت عالی در اجرای محاربات حصارها بودند وطوریکه ذکر یافت مسلك مخصوص انجینری عسکری (استحکام) در چنین مواقعی با قوای پیاده وسواری تشریك مساعی میکرد . در اشغال این نقاط مستحکم صنف پیاده بسیار مساعد بود سلطان محمود در اثنای محاصره به‌تیر اندازان وماشین‌های رامیه (منجنیق) امر میداد تابرج وباروی قلعه را زیرآتش شدید بگیرند وآنگاهی که محافظین ازسنگرهای خود عقب میرفتند لشکر پیادهءغزنه‌ذریعهء زینه‌هابالامی رفتند ویا ازطریق‌حفره‌هائیکه‌سمج زنان وحفاران بوجود میاوردند داخل قلعه‌میشدند ویا گاهی از اثرسنگ منجنیق قسمتی ازدیوار قلعه منهدم شده استقامت تقربی‌پیداه‌یشد (۲) . سلطان محمود برای انباشتن خندق تدافعی‌قلعه امر میداد تا آنرا ذریعهء سنگریزه وغیره مواد جامد می انباشتند (۳) . نظر به اینکه اردوی غزنویان دراراضی وسیعی به محاربات پرداخته اند ، موانع طبیعی وازجمله دریاهامقابل پیشرفت آنها سدی تشکیل میداده ازین جهت دسته های پل سازان وتکنیك پل سازی در

---

(۱)عتبی ص ۱۳۰ - ۱۵۰ بیهقی ص۲۰۳

(۲)بیهقی ص۱۱۰- ۱۱۳

(۳)عتبی ص۲۸٦ -۹ ۲٤ - ۲۰۱

اردو انکشاف شایانی نموده است. مورخین قدیم درمورد عبور لشکر غزنه از دریا روایات مختلفی دارند. بروایت گردیزی سلطان محمود غزنوی برای عبور از دریای آمو امر داد تا زنجیرهای بزرگ و قوی را در چرم گاو گرفته و ذریعهء آنها کشتی ها را یک بدیگر بعرض آمو بستند و از بالای این پل، سنگین بار ها و قوای محارب را عبور دادند (ص ٦٤).

در سفری که سلطان محمود به قصد قنداً بهند اجرا نمود افرادخود را از دریای راهب (امروز بنام راما گنگا یاد می شود) توسط مشک های بادشده عبور داد (۲). گذشته از آن ذریعهء اسپ و فیل نیز اردو از آبهای کم عمق عبور میکرد. در فتح تانیسر قوای سلطان با استفاده از دو معبر از دریا گذشته بالای دشمنیکه تپه ها را اشغال کرده بودند جداجدا تعرض نمودند (۳).

اردوی غزنه ترتیبات محاربوی و یا شکل تکتیکی را در وقتیکه بادشمن تصادم مدنظر می بود میگرفت ولی هرگاه در اثنای رفتار نیز خطرات احتمالی دشمن موضوع بحث میبود نظام محاربوی گرفته میشد (٤).

هنگام سفر هر عسکر به تهیهء مایحتاج ولوازم خود مکلف بود و ازین جهت معاش او بطور پیشکی داده می شد و هرگاه سفری به منطقهء دور دستی مدنظر می بود سلطان ترتیبات مزیدی میگرفت (٥).

چنانچه هنگامیکه سلطان مسعود سپاهی به مکران اعزام مینمود وقتی از حاجب بزرگ در مورد معاش لشکر پرسان کرد نامبرده گفت که معاش (بیستگانی) لشکر تا آخر سال توزیع شده است (٦).

---

(۱) گردیزی ص - ٦٤

(۲) عتبی ص ٤۲٦

(۳) عتبی ص ۳۰٤-۳۰٥

(٤) بیهقی ص ۳٥۷

(٥) دکتور ناظم ص ۱۰۱ (٦) بیهقی ص ٥٤

ارتباط اردو تحت نظر صاحب بریدلشکر که باهر اردوی مسافر همراه می بود صورت می گرفت صاحب برید لشکر که در حقیقت رئیس پوسته‌ء نظامی بود خبر ورا پورها را یابصورت باز و یابحال شفره (۱) به شخص سلطان میفرستاد این پوسته ذریعه‌ء سواران (اسکدار) یا چاپار بسرعت ارسال میگردید. بعضاً اخبار مهمه به خیلتاشان و دیـ سواران (سواران عرب) محول میشد در اوقات پرآشوب که سواران مذکور (چاپار) اطلاعات را نمی توانستند برسانند اشخاصی به تغیر قیافه چون مسافر، تاجر و غیره به این امور استخدام میشدند.

اسلحه :

اردوی غزنویان که از اقوام مختلفی تشکیل یافته بودند باقابلیت های محلی که داشتند قادر به حمل و استعمال اسلحه‌ء مختلفی بودند مثلاً دیلمیان در استعمال ژوبین مهارت داشته وترکمن ها باتیر و کمان خوب میجنگیدند. دیپوی اسلحه‌ء غزنویان بنام زرادخانه یاد شده است درین زرادخانه سلاح و وسایط احتیاطی موجود بوده ودروقت سفر قسمتی از آن با اردوی مسافر به منطقه‌ء محاربه نقل داده میشدچنانچه سلطانمحمود دریك سوق الجیشی در ماوراء النهر درعقب هر قسمت لشکر زرادخانه رابالذات تعبیه نمود تا دروقت لزوم کمبود اسلحه وجبه خانه‌ء فوج را اکمال کرده بتواند. طوریکه از روی نوشته‌ء بیهقی بر می آید زرادخانه بتعداد کافی اسلحه داشته بوده است. چنانچه مسعود بعد از مرگ پدر به محمد نوشت تا ۵۰۰۰ اشتر سلاح از زرادخانه برای او ارسال دارد (۲). وپس باینصورت (۵۰۰۰) اشتر بارسلاح تعداد کافی اسلحه را نشان میدهد. در میان اسلحه‌ء غزنویان شمشیر هندی و اسلحه‌ء غور اهمیت خاصی داشت، غور در چنین عصری از نگاه اسلحه سر آمد خراسان بود و از آنجا اسلحه‌ء مختلفی بنام هدیه تحفه وخراج به سلاطین

---

(۱) بیهقی ص ۳۲۱

(۲) همانجا ص ۷٤

غزنوی تقدیم میشد (۱) بیهقی اسلحهء گارد غلامان را نیزهء سیمین شمشیر شقا (تیردانی) نیم لنگک (غلاف کمان) وکمان وسه چوبهء تیرذکر میکند والبته این سلاح تشریفاتی آنها بوده است (۲) برعلاوه در اثنای جنگک چماق (گرز) قراچولی یاقلاچوری ناخیچ تبر ودبوس (۳) مورداستعمال بوده است در جملهء ملازمین دربار غزنویان شخصی بنام «سلاح دار» ذکر شده که بدون تردید آمریت اسلحهء لشکر را بعهده داشته است. قشون غزنوین اگرچه دارای دسته های مخصوص زرهدار بوده اند ولی غالباً تعداد کثیری از نظامیان در اثنای جنگک خود وزره میپوشیدند فیل ها واسپ هانیز ذریعهء برکستوان از تاثیرات دشمن محفوظ میشدند. از روی گذارش محاربهء سلطان باجات ها در سال ۴۱۸ هجری معلوم میشود که اردوی غزنه با آتش یونانی آشنا بوده واین سلاح مورد استعمال بود چنانچه درین محاربه سلطان بروایتی چهار وبروایتی هشت هزار کشتی جنگی را که به دو پهلو و پیشروی آن میل های تیزی وضع شده بود مقابل ۱۴۰۰ کشتی جتان در دریای سند بکار انداخت سلطان در هر کشتی ۲۰ نفر را با تیر وکمان قاروره سپر ونفط تعبیه نمود وبااین ترتیب خود توانست تمام کشتی های جتان را غرق نماید (۴) در اردوی غزنه وسایط محاصره نیز موجود بوده وبنام عرادات وآلت قلعه کشادن یادشده اند. درین وسایط بدون تردید منجنیق ، قچ جنگی وبرجهای متحرك که تفصیل آن در فصل هشتم گذشت شامل بود ، منجنیق هائیکه سلطان مسعود دراختیار داشت از طرف بیهقی بنام عراده اند از یادشده ومرمیات آن سنگک های پنج وشش منی قید گردیده ست . (۵)

---

(۱) بیهقی ص ۱۱۰ - ۱۱۵

(۲) بیهقی ص ۲۹۰

(۳) بیهقی ۳۲۴ - ۴۸۲ - ۴۷۵ - ۴۵۸ - ۳۲۸

(۴) گردیزی

(۵) بیهقی ص - ۴۷۳ - ۴۷۴

محاربات سبکتگین :

سبکتگین روز جمعه ۲۷ شعبان ۳۶۶ هجری مطابق ۲۰ اپریل ۹۷۷ مسیحی برتخت غزنی جلوس نمود(۱) سبکتگین در سال اول و دوم حکمرانی خویش بست و قصدار را ضمیمهء قلمرو خویش نموده و بعدعزم تسخیر ولایات شرقی و هندوستان را نمود.

سفرگندهارا :- هدف اولیکه سبکتگین داشت توسعهء قلمرو وتامین وحدت ولایات مختلفهء افغانستان بود که درین زمانه دستخوش یکسلسله حوادث طولانی شده واز هم مجزا شده بودند. بنا بران بعد از فتح بست وقصدار به لشکرکشی سوی گندهارا همت گماشت و به این صورت سبب حقیقی این حرب تامین وحدت ملی و باستانی افغانستان بود که گندهارا (حوزهء شرقی دریای کابل) یکی از ولایات قدیم آن بشمار میرفت.

درینوقت برسرزمین وسیعی از لغمان تادریای چناب جیپال که ازسلاطین هندوشاهیه یاراپان کابل بود حکم میداد. جیپال وقتی ازتصمیم سبکتگین اطلاع یافت باعساکر زیادی بقصد غزنه درحدود سنه ۳۷۶ هجری حرکت کرد و هردو قشون در نزدیک کوهبچه ای موسوم به غوزك تصادف کردند موقعیت اصلی کوهبچهء غوزك پوره معلوم نیست اما چون عتبی مینویسد که (جیپال همی آمد تااز لغمان بگذشت) معلوم میشود که کوه مذکور اندکی از لغمان بطرف غزنی واقع بوده وباز بروایت عین مولف همین قسمت مقسم وحدود ولایت مذکور محسوب میشد(۲) بعداز چندین محاربهء پیهم درین منطقه وضعیت جوی تغیر وبرفباری آغاز یافت. لشکریان جیپال که دریک منطقهء کوهستانی باچنین شدت هوا آشنا نبودند مقاومت را از دست داده درخواست صلح نمودند و بالاخره سبکتگین باشرایطی چند پیشنهاد صلح اورامنظور کرد. طبق این شرایط جیپال

---

(۱) حیات سلطان محمود غزنوی - دکتور ناظم ص ۳۰ - ۳۱

(۲) تاریخ یمینی - ابوالنصر عتبی ص - ۳۴ - ۳۵

وعده داد تایک ملیون دینار شاهی ، ۵۰ فیل وچند شهر و قلاع را در سرحد مملکت خویش به سبکتگین تسلیم و در آینده به احکام او مطیع و خراج بپردازد همچنین تعدادی از معاریف وی بدربار پادشاه غزنه بقسم گروگان بروند و عمال سبکتگین برای تسلیم گرفتن قلعه های سرحدی به آن مناطق اعزام گردند. هردو طرف به این فیصله راضی شدند و از ظاهر همدیگر جانب اوطان خود کوچ کردند ولی هنوز هم نتیجهء قطعی بدست نیامده بود. جیپال همینکه به پایتخت خویش رسید از قبول شرایط اباورزیده نمایندگان سبکتگین را محبوس کرد. وقتی این موضوع بسمع پادشاه غزنه رسید جهت گرفتن نتیجهء قطعیه وکشیدن انتقام از راجای عهدشکن به استقامت پشاور بحرکت افتاد. دربین حرکات سبکتگین تانواحی لغمان بدون برخورد به مقاومتی پیشرفته و نعلاقه را که معمورترین قسمت گندهارا بود بدست آورد ومساجدی درآنجا بنا نهاد. وقتی جیپال ازین پیشرفت سبکتگین اطلاع یافت بولایات مختلفهء اطراف فریاد نامه ها نوشت و کوشید تا تعصبات مذهبی اقوام خویش را تحریک نماید آنگاه بتعداد یک صد هزار فوج سواره جمع آوری نموده و سوی غزنه بحرکت افتاد وقتی ناصرالدین سبکتگین از تقرب قوای جیپال اطلاع یافت لشکر را ترتیب نموده برفتار ادامه داد ، وقتی مسافت میان هردو لشکر نزدیک شد امیر ناصرالدین سبکتگین برفراز پشته ای برآمده به کشف کیفیت وکمیت دشمن پرداخت و دیدکه لشکری چون مور و ملخ جمع آمده است. آنگاه سران لشکر و اعیان سپاه خویش را جمع کرده بهمه وعده های نیکی دادو ایشان را برای (غزا) حاضر نمود بالاخره نظر به وضعیت قوای دشمن و شرایط اراضی پلان ذیل را طرح کرد:

در مرحلهء اول قشون به دسته های پنجصد نفری جدا شده و به نوبت تعرضات محدود را اجرا نموده قوای دشمن را پراگنده سازند متعاقباً تمام قوا به تعرض عمومی جبهه پرداخته وموفقیت را توسعه بخشند (۱). جنگ

۱- عتبی ص - ۳۴ - ۴۳

باهمین پلان آغاز یافت دسته های ۵۰۰ نفری سبکتگین یکی پی دیگری بالای دشمن حمله برده همینکه قدرت محاربوی خود را کم میدیدند ذریعهٔ دستهٔ دیگری با همین تعداد تبدیل میشدند تا اینکه لشکر جیپال را خستگی فرا گرفت آنگاه طبق صفحهٔ دوم پلان همه لشکر به یکبارگی به تعرض پرداختند و در نتیجهٔ این تعرض تعداد زیادی از لشکر جیپال کشته شده وبقیة السیف رو به گریز نهادند وشکست آنها محقق گشت ، فراریان در میدان جنگ آنچه از وسایط حربی سلاح و سنگین بار داشتند ترك دادند لشکر غزنه تمام علاقهٔ بین لغمان وپشاور را تسخیر نموده ، خطبه و سکهٔ امیر ناصر الدین سبکتگین در آن جاری شد . پس ازین فتح قبایل ملی چون خلجی ها وافغانهای که درین منطقه بودند همه به فتح سبکتگین شاد شده و در مسلك عسکری او درآمدند وبه اینصورت هدف دیگری از توحید اقوام و وحدت ولایات باستانی آریانا بدست آمد .

ممیزات این سفر :

۱ - شرایط اراضی وجوی بالای حرکات تاثیر زیادی داشته طرفیکه نظر به شرایط مختلفهٔ هوا و اراضی تعلیم و تربیهٔ نظامی ندیده باشد با ظهور اختلاف دوعامل فوق به اجرای حرکات عسکری قادر شده نمی تواند . در برخورد اول قشون طرفین ، جیپال تاوقتی مقاومت نمود که شرایط هوا نورمال بود اما همینکه برفباری آغاز یافت کرکتر محاربه تغیر کرد ولشکر را جا را به ترك مخاصمت مجبور ساخت .

۲ - قوت های مسلح تا زمانیکه عزم جنگجوئی طرف مقابل را ازبین برده نتوانند نتیجهٔ قطعی را بدست آورده نمیتوانند . ممکن است باجرای یك سوق الجیشی هدف محدودی بدست آید ولی تازمانیکه قوای مسلح دشمن قدرت حرب داشته وعزم جنگجوئی وتعرض درآنها نمیرد حرکات درآینده صلح و امنیت را تضمین کرده نمی تواند . سبکتگین با آنکه در محاربهٔ اول فایق

آمد ولی چون هنوز قوای طرف مقابل عزم جنگجوئی داشته است مجبور شد بار دیگر باقوت مذکور مصاف دهد، لذا اهدف اگر قوای مسلح دشمن انتخاب میگردد باید همیشه نکتهء فوق که اهمیت بزرگ عسکری دارد فراموش نگردد .

۳ـ دسته‌های منفردیکه ازقوت‌های بزرگ غرض اجرای حرکات مستقل جدا میگردند باید دارای استقلالیت حرکت وکفایت شخصی باشند تا درظهور هرخطری بتوانند از بنیهء خویش بحمایهء شخصی پرداخته تازمان مداخلهء قوای اصلی موجودیت خود را از دست ندهند . اگر شرایط اردوهای آنوقت را مد نظر بگیریم دسته های ۵۰۰ نفری دارای قابلیت خوبی بودند حتی اگر تحقیق دکتور ناظم را که در مورد تشکیلات عسکری غزنه نموده درینجا صادق بدانیم ۵۰۰ نفر یك جزوتام واحد را که قوماندان آنرا سرهنگ مینامیدند تشکیل میداد و باینصورت دسته های مذکور درعین حال یك جزوتام واحد بوده قوت ها بدون پارچه شدن استعمال شده اند .

٤ـ قوت‌هائیکه نسبت به طرف مقابل از حیث تعداد کم باشند میتوانند با تعقیب روش وتکتیك خاصی نظر بهوضعیت اراضی ودشمن فایقیت عددرا تلافی وازاله نمایند وما درمحاربات قدیم هروقتی به این نوع تکتیك های خاص برمیخوریم که چگونه یك قوهء کوچك توانسته بالای تعداد زیادی از اردوی مقابل فایق آید .

نتیجه :ـ

درنتیجهء این سفر حوزهء گندهارکه ازحیث قیمت عسکری حایز درجهء بلندی بوده است جزوقلمرو سلطنت غزنی شده واستقامت مناسبی بطرف هند بازشد. پسانتر بعدازمرگ سبکتگین این منطقه برای فتوحات محمودغزنوی (که ازهمین استقامت بعمل آمده) اس الحرکات اردو را تشکیل داده است .

یکی ازسفرهای معروف دورهء سبکتگین همان محاربهء متحدین درعلاقهء هرات است که درفصل یازدهم گذشت .

محاربات معروف سلطان محمود غزنوی :

بعد از وفات ناصر الدین سبکتگین و حکومت هفت ماههء اسمعیل برادر محمود تاج و تخت غزنه به سلطان محمود غزنوی تعلق گرفت و بعد از غلبه بر اسمعیل در سال ۳۸۸ هجری مطابق ۹۹۸ میلادی در غزنی به پادشاهی رسید . محمود از همان شهریاران بزرگ افغانستان و فرماندهان نامی شرق است که در یکوقت بسیار بحرانی توانست بوسیلهء یك ادارهء منظم عدم مرکزیت ها را از بین برده آنهمه شعور متفرق را که از یك سلسله حوادث گذشته در افغانستان بوجود آمده بود از بین ببرد سلطان غزنه محمود بعد از آنکه عملاً زمام امور را بدست گرفت در طول سلطنت ۳۶ سالهء خود ساحهء وسیعی را شامل قلمرو خود ساخت ، حکومات محلی غرجستان ، غور و بست را دوباره به انقیاد آورد ، خوارزم ، تخارستان و خراسان (بمعنی خاص) را دوباره انتظام داده در هند به تاخت و تاز پرداخت چنانچه ۱۷ مراتبه به هندوستان لشکرکشی نمود تا بالاخره دامنهء قلمرو خود را از ری و اصفهان تا کرانه های گنگا توسعه داد و به اینصورت مقام شامخی را در تاریخ شرق احراز نمود . بنابر اشارهء مولفین متقدم اسلامی محمود اولین کسی است که از دربار خلافت لقب سلطان گرفت (۱) و این نام در فامیل وی باقی ماند . اکنون از محاربات معروف وی سه جنگ بزرگ را بحیث نمونهء خروار قبول کرده ذیلاً توضیح میداریم .

جنگ سلطان با ایلک خان

وقایعی که پیش ازین سفر بوقوع پیوست :- قبلاً ذکر یافت که مذکورهء محمود بعد از جلوس تامین وحدت ولایات مختلفهء آریانای قدیم بود بنابر همین مطلب تمام لشکرکشی های وی در پهلوی علل دیگر یکی هم زادهء همین سبب بوده است . از طرف دیگر مقارن سلطنت محمود غزنوی دولت آل

---

(۱) سیاستنامه ابوعلی نظام الملک ص - ۵۲ ، طبقات ناصری ترجمهء راورتی به انگلیسی ج -۱ ص ۷۶

سامان روبه زوال رفته ودر بخاراسلطهء دولت ایلک خانیه تحقق یافته بود ، از تاریخ حقیقی امرای ایلک خانی اطلاعات بسیار خفیفی در دست است و چنین تخمین شده می توانند که امرای مذکور پس ازانحاد باطوایف ترکان شرق فرغانه درقرن ٤ هجری مسلمان شدند ، درینوقت پایتخت ایشان درکاشغر بود و ایلک خان لصر درسال ۳۸۹ و یا ۹۹۹ میلادی بعدازتسخیر ماوراءالنهر بخارا رامرکز قرارداده وازآنجا بر ولایاتی که از بحر خزر تاچین امتداد داشت حکومت میکرد اما آهسته آهسته این امرادر صدد تسخیر ولایات جنوبی آمو برامدند مگر با شکستی که در همین محاربه یعنی ۳۹۸ هجری و یا ۱۰۰۷ ازسلطان محمودغزنوی یافتند بهمان ماوراءالنهر ، کاشغرو مغلستان شرقی قناعت نمودند (۱) پس به اینصورت نفوذ دولت ایلک خانیه درماوراء النهر به طبع سلطنت روبه انکشاف غزنه چندان موافق نبوده سلطان محمود که سغدیانه (ماوراءالنهر) راجزو خاك باستانی آریانامی دانست حاضر نبود این علاقه تحت تسلط ترکان باشد . اگرچه یکسلسله مذاکرات ونمایندگان بین این دو دولت ردو بدل شده وبرای تحکیم دوستی وصلتی نیز بین دختر ایلک خان ومحمود صورت گرفت ولی این موضوعات نتوانست صلح را تامین وخصومت هائیرا که از دو عقیده ونصب العین متضاد منشأ میگرفت از بین بردارد بناءً درسال ۳۹۶ که سلطان غزنه بسوی ملتان . لشکرکشی نمودایلک خان عملاً برای اشغال خراسان داخل اقدامات شد . پس به اینصورت علت حقیقی این حرب ازتشریحات فوق خود بخود ظاهر میگردد .

مالورهای مقدماتی :

طوریکه ذکریافت ایلک خان ازمدت مدیدی خیال تسخیر واشغال خراسان را داشت ومنتظر فرصت مساعدی بود . همینکه درسال ۳۹۶ هجری سلطان غزنه بطرف ملتان لشکرکشی نمود قشون دولت خانیه به استقامت خراسان حرکت

---

(۱) طبقات سلاطین اسلام تالیف ستانلی لین پول ص — ۱۲۱

کرد . سلطان محمود که از خطرات احتمالی ایلک خان غافل نبود قبل از عزیمت بسوی هند به وزیر خویش ابوالعباس فضل بن احمد امر داده بود تااستقامت های تقربی را که از طرف شمال بسوی غزنی ممتداند ذریعهء قوای مسلح مسدود سازد وهمان بود که وزیر موصوف چنین راه ها را ازحدود پنجشیر که کوتل خاواك در آن جا واقع بود تا قسمت با میان که آخرین قسمت هندوکش می باشد ذریعهء مردان کاری وقوای محافظ مسدود نمود (۱) همچنین سلطان به ارسلان جاذب والی طوس که در هرات مقیم بود امر داد تادر ظهور خطر شمالی باقوای خویش به غزنی بیاید .محمود غزنوی در ملتان بود که قوای پیشترین ایلک خان با دوقول رفتار دریای آمو را در دو قسمت عبور کرده دستهء اول تحت قوماندهء چغرتگین بلخ را اشغال کرد ودستهءدوم زیر فرماندهی سباشیتگین بهرات آمد وازین شهر مفرزه ای تحت قیادت حسن بن نصر به نیشاپور که مرکز بزرگ نظامی خراسان بود اعزام داشت .به اینصورت قوای پیشترین ایلک خان توانست نقاط کلیدخراسان را اشغال نماید.

وقتی این خبر به سمع محمود رسید درحال بسرعت ازملتان به غزنی آمد، بزودی قوائی جمع نموده هندوکش را عبوروبه بلخ آمد ، چغرتگین قاید اعزامی قشون ایلک که مقاومت را بی ثمر دید شهر را تخلیه و به ترمذ عقب نشست . سلطان درحال ارسلان جاذب را باده هزار سوار وظیفه داد تاسرراه او را بگیرد واستقامت عقب نشینی نامبرده را مسدود سازد . از طرف دیگر سباشی تگین نیز از هرات گریخته وقتی به آمو رسید دریا طوفانی بود بناءً استقامت خود را منحرف ساخته بسوی مرو آمد تابه راه بیابان عقب نشیند (۲) ولی شدت گرما اورا مجبور ساخت تابه سرخس روآورد ومحسن بن طاق امیر قبیلهء غز راه را بروی بست مگر درمحاربهء مختصری که واقع شد محسن کشته شده

---

(۱) عتبی ص ۲۹۳

(۲) عتبی ص ۲۹۴

سباشی تگین غلبه یافت و ازآنجا به نیشاپور گریخت ارسلان جاذب که اکنون وظیفهء تعقیب سباشی تگین را گرفته بود بصورت دوامدار اورا تعقیب میکرد. حرکات سبا شیتگین از نگاه بنه و ثقل زیاد بطی بود تا بالاخره آنهمه سنگین بارهای خود را ترك داده و بجانب سیمبار رفت تا بجرجان رسید ازآنجا دوباره به مرو آمد تا ازراه بیابان به بخارا رود. سلطان که در طوس بود انتظار نتیجهء حرکات ارسلان جاذب را می کشید خبر یافت که سباشی تگین میخواهد از راه مرو و بیابان به بخارا برود لذا از طوس حرکت کرد تا راه اورا قطع کند ولی سلطان به او تا میرسید فرمانده ترکی گذشته بود پس ابوعبد الله طائی را با لشکر عرب که در تشکیل قوای وی شامل بود به تعقیب سبا شیتگین اعزام نمود.

این قوا در بیابان خشك و خالی بعد از جنگ مختصری برادر سباشی را با هفتصد نفر از وجوه افراد و سران سپاه او اسیر نموده بخدمت سلطان آورد سباشی باتنی چند جان بسلامت برده ازآموعبور و نزد ایلک خان رفت. در طول این تعقیب و سرگردانی سباشی، ایلک جنرال فراری خود چغر تگین را که از بلخ عقب نشسته بود دوباره با ۶ هزار سوار به بلخ اعزام داشته بود تا توجه سلطان را از سباشی تگین برگرداند (۱) ولی سلطان در آنوقت به آن التفاتی نکرده همینکه مهم سباشی را فیصله کرد جانب بلخ مارش کرده ناگهان بروی تاخت و امیر ابو المظفر چغانی نیز در ینجا با سلطان غزنه متحد شده و قوای اعزامی ایلک خان را ازخراسان کشیدند.

وقتیکه ایلک خان از ین شکست قوای پیشر اندهشدهء خود خبر یافت به قدرخان ملك ختن فریاد نامه نوشت و اورا به مدد خواند و به اینصورت لشکری ازآنطرف جمع شده با لشکر ماوراءالنهر به (۵۰) هزار نفر پیاده و سوار رسید. این قشون به قیادت شخص ایلک خان از آموعبور کرده استقامت بلخ را در پیش گرفت (۲) خبر عبور

---

(۱) عتبی ص ۲۹۷

(۲) این روایت از تحقیقات دکتور ناظم و مطالب عتبی می باشد (تاریخ یمینی ص ۲۹۷) ولی گردیزی تعداد آنرا ۴۰۰۰۰ مینویسد

ایلک خان از آمودر تخارستان به سلطان محمود غزنوی رسیدو نامبرده درحال به لشکر خود امر کوچ داده بسوی بلخ مارش کرد تاقبل از رسیدن ایلک آنشهر را تحت قبضه گرفته امکانات اکمال اردوی آنهارا درین ناحیه از بین ببرد ، در لشکر سلطان دسته های مختلفی از اقوام خلجی ها ، افغانها ، کردها ، ترکمانهای غز و هندیها شامل بودند .

سلطان باقوای خویش به چهار فرسخی بلخ کنار پل چرخیان به موضع عریضی که برای میدان جنگ مساعد بود فرود آمد این مقام را دکتور ناظم وگردیزی میدان کتر که از بلخ ۱۲ میل فاصله داشت ذکر میکنند(۱) . در همین وقت ایلک نیز باقشون خود رسیده مقابل قوای سلطان غزنه اردو زد . درآن روز هر دوطرف ترتیبات جنگ را اتخاذ کرده فعالیت های کشف و امنیت جریان داشت .

ترتیبات طرفین :

زمانیکه به تعقیب همان روز اول شب فرارسید طرفین پلان های حرکات خوردا تکمیل وبرای جنگ فرداتیاری گرفتند ، سلطان محمود قلب لشکر رابه امیر نصر برادر خویش و والی جوزجانان (میمنه و اندخوی) ابو نصر فریغونی و ابو عبدالله طائی سپرد و سپاه هندو و کردهارادرهمین قسمت وظیفه داد ، امیر التونتاش رادر میمنه وارسلان جاذب رادرمیسره گماشت آنگاه صفوف پیشترین قلب راباه ۵۰۰ فیل استحکام داد. ایلک خان خودش در قلب جا گرفته و قدرخان رابا لشکر ختن درمیمنه وچغرتگین رادرمیسره تعین کرد. باهمین ترتیبات مخاصمین بتاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۳۹۸ وارد میدان مقاتله شدند (۲) .

طرز جریان حرکات :

همینکه بروز مقاتله هر دو لشکر مقابل همدیگر صف بستند تماس مستقیم هر دو اردو آغاز یافت و میدان جنگ را غریو رعدوکوس ونهیب برق شمشیر فراگرفت هردو قوت به قصد یکدیگر نزدیک شدند. ایلک خان دستهٔ نخبه ای را که مرکب

---

(۱) عتبی این موضع را پل چرخیان د رچهار فرسخی بلخ ذکر میکند ص ۲۹۸

(۲) دکتور ناظم ص ۵۳ – ۵٤

از ۵۰۰ نفر غلام ترکی بود در قدمه‌ء اول از اسپ پیاده کرد و به محار به سوق داد. این قوه‌ء منتخب که به قول عتبی «به تیر و وثی می شگافتند و بزخم شمشیر کوهی را از جا میگرفتند» (۱) بایک تعرض شدید به قلب اردوی سلطان غزنه حمله آورد، این تعرض که از طرف دسته‌ء غلامان منتخبه بعمل آمده وطوریکه قبلاً ذکر یافت حرکات عسکری این گروه دارای قدرت مخصوص بوده عزم جنگجوئی شان مغلوب ناشدنی بود، در قلب لشکر غزنی رخنه وارد کرده و نزدیک بود بایک ضربه‌ء دیگر به شکست قوای غزنه منجر شود یعنی هرگاه این تعرض را با تمرکز قوای دیگر در عقب آنها انکشاف میدادند در عقب زدن اردوی سلطان تردیدی باقی نمی ماند. درینحال سلطان جرئت از دست رفته‌ء قوای خود را بوسیله‌ء استمداد یزدانی تجدید نمود. به این معنی که در اثنای همین شدت تعرض ودفاع از میدان جنگ خارج و بر پشته ای برآمد و به سجده افتاد و از درگاه فتاح حقیقی فتح و پیروزی استدعا نمود آنگاه باقوای تازه تر وروحیات جدیدی در مقابل این پیشروی و تعرض طرف مقابل باقوتهای مرکز صف خویش بقلب سپاه ایلک خان تعرض مقابل نموده و در صف های او راه یافت، در تصادم اول فیل سلطان علمبردار ایلک را باخرطوم در هوا برداشته برروی اشک های فولاد پوش خود پائین ودو نیمه نمود به همین صورت فیل های دیگر نیز سواران را از اسپ هایشان ربوده درزیر پاها پست میکردند. به این ترتیب تعرض مقابل سلطان بافعالیت پیلان جنگی موفقتر شد. وقتی تعرض سلطان بقلب ایلک صورت میگرفت فرماندهان میمنه‌ومیسره‌ء لشکرغزنه نیز ازجای جنبیدن گرفتند و تعرض عمومی قوای سلطان آغاز یافت این تعرض که قوای روحی درآن دخالت زیادی داشت بزودی پیشرفته و وضعیت جبهه‌ء ایلک متزلزل شد تا اینکه به شکست قطعی قشون وی منجر گردید. سپاه ایلک راه فرار در پیش گرفت و لشکر سلطان باوجود سردی زمستان آنهارا تعقیب نمود چنانچه بروایت عتبی فراریان ترک را بما وراء النهر انداختند و در خراسان از ایشان

---

(۱) عتبی ص ۲۹۸

نشان‌نماند(۱) تعداد زیادی از لشکریان ایلک حین عبور از آمو در دریا غرق شدند سلطان تعقیب قوای فراری را در ماوراء النهر ادامه داده نتوانست زیرا در همین وقت خبر شورش سخپال از ملتان رسید و سلطان به معیت اردوی فاتح غزنه عجالتاً به پایتخت مراجعه کرد .

خصوصیات این سفر :

۱- ممالکی که در قرون وسطی در پهلوی یکدیگر بسوی تکامل پیش میرفتند حتماً تصادم بین شان واقع میشد خصوصاً در اوقاتیکه هر دو حکومت برای بدست داشتن بعضی مناطق زرخیز به رقابت سیاسی و عسکری پرداخته اند .

۲- در موضوعات مورد اختلاف تازمانیکه وسایل اصلی رفع اختلاف مذکور فراهم نگردد تدابیر کوچک وضمنی صلح را محافظه وتضمین کرده نمی تواند و ممکن است در همان وقت بصورت محدود از جنگ جلوگیری نماید اما امکان تصادم در آینده محقق میباشد ، دولت های غزنوی و ایلک خانیه باوجودیکه برای استقرار روابط حسنه کوشش کردند و درین مورد مذاکراتی صورت گرفت ولی چون هر دو طرف در هر لحظه فعالیت های تجاوزی یکدیگر را مقابل خویش حدس میزدند از یکدیگر خود غافل نبودند . چنانچه سلطان محمود غزنوی قبل از عزیمت بسوی هند برای اخذ امنیت مقابل وقایع احتمالی یک پلان نخستین را طرح و به اساس آن امر داد تا استقامت هائیکه از شمال بطرف پایتخت ممتد می باشند باقوای امنیتی مسدود و قوای مقیم هرات در ظهور هر تهلکه به غزنی آمده برای مدافعهء پایتخت که بچوکات آنوقت اس الحرکات محمود را تشکیل میداد استخدام گردند .

۳- درین سفر قوای پیشترین یا مقدمهء سوق الجیشی ایلک بدو هدف حیاتی خراسان که میتوان آنهارا نقاط کلید سوق الجیشی نام داد توجیه شد ، چنانچه این قوتها بدو قول رفتار دریای آمو را ازد و نقطه عبور و دسته ای بطرف بلخ و قسمتی جانب هرات مارش نموده این شهر های مهم را اشغال کردندو همچنین

---

(۱) عتبی ص ۳۰۰

وقتی قوای دستهء دوم به هرات رسید اشغال نیشاپور را فراموش نکرده این مرکز معروف و تاریخی را نیز بدست آورد. اگر تسلط دولت خانیه بالای همین مراکز دوام میکرد دیگر در قبضهء آنها بر خراسان تردیدی وجود نداشت ولی محمود اهمیت موضوع را درک کرده فتوحات هند را گذاشته به این مسأله حیاتی توجه نمود.

٤ـ تاوقتیکه قوتهای یکطرف بالای قوت مقابل تاثیر قوی انداخته و نتیجهء قطعی حاصل نکند نباید قوتهای کلی برای اجرای حرکات ضمنی وکوچکی تقسیم گردند. در صفحهء مانوره های مقدماتی این سفر وقتی محمود در طوس قوائی به عقب سباشی تگین اعزام داشته بود دولت ایلک خانیه یک قوهء شش هزاری را به بلخ اعزام کرد تاتوجهء سلطان را بدانطرف معطوف نموده و به اینصورت سباشی تگین بدون مشکلات عقب نشینی کند ولی سلطان تاوقتی که سباشی رابصورت مکمل ازخراسان بیرون نکرد به بلخ توجهی ننمود و بعداز اخذ نتیجه در هرات بالای قوای اعزامی بلخ دفعتاً حمله برده تمام آنها را از خاک خود بیرون راند.

٥ـ درین جنگ فعالیت دستهء غلامان که نیروی نخبه ، قوی وحمله ور بشمار میرفت و همچنین پیلان جنگی قابل توجه است. چنانچه فعالیت آنهادر ضمن وقایع شرح یافت به عین صورت قوای روحی در پهلوی قوای مادی در اخذ نتیجه قطعی بی تاثیر نبوده است. جرئتی را که سلطان درعساکر دلشکستهء خود اعاده کرد بایک حرکت بزرگ روحی تحقق یافت وحتی همان واقعه سبب شد که لشکر غزنه باعزم قوی جنگجوئی طرف مقابل را عقب زند.

نتیجه :

این جنگ نتیجهء بزرگی برای هدف اساسی سلطان غزنه که آنهم توحید ولایات مختلفهء افغانستان بود بمیدان آورد و طوریکه قبلاً اشاره کردیم امرای دولت ایلک خانیه که بعد از تسخیر ماوراء النهر بخارارا مرکز قرارداده بودند بالای ولایات متعددی حکومت داشته و روز بروز قلمرو خودرا وسیعتر

ساخته میرفتند وحتی بالاخره این امرا درصدد تسخیر ولایات جنوب دریای آمو برآمدند مگر باشکستی که درهمین محاربه از سلطان محمود غزنوی یافتند بهمان ماوراءالنهر کاشغر ومغلستان شرقی قناعت کردند .

محاربات معروف سلطان درهند :

هند وافغانستان در تاریخ همیشه روابط اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی دینی وعسکری داشته اند ولی اگر به سیر وقایع ازقدیمترین عصر نظر اندازیم این علایق ونزدیکی ها اکثراً بعد از اقدامات عسکری بوجود آمده اند ، مهاجرت آریائی ها از راه دره های رودخانه های کابل ، ارغنداب ، توچی وگومل وجنگها ئیکه با اهالی بومی یا داسو ها *Dasas* بعمل آمده ، لشکرکشی سلاطین یونانو باختری ، کوشانی های کبیر ویفتلیان زابلستان همه موجد روابط قریب مملکتین بوده است . چنانچه مدنیت آریائی به هند نشرشد ، تهذیب بودائی در هند آغاز و در آریانای قدیم بحد رشد رسید آشنائی هند باتمدن یونانی از طرف یونانی های باختری شده ادامه داده شد ، دین زردشتی از باختر مانند سایر گوشه های آسیابه هند انتشار یافت وبالاخره دین اسلام بعد از استقرار درکوهپایه های افغانستان راه انتشاری بقلب هند باز نمود . پس به اینصورت فتوحات هند برای سلاطین غزنوی مفهوم عنعنوی داشته است که سلطان غزنه برسم گذشتگان این پالیسی را تعقیب کرده ودرین دفعه انتشار اسلام و اعتلای کلمةالله را هدف خویش قرارداده است . بنا برهمین سبب وقتیکه فتوحات محمود غزنوی درهند ساحهء انتشار اسلام را درآن نواحی وسیعتر ساخت باز هم روابط علم ومذهب ، امتزاج تهذیب واجتماع برقرار گردید . سلطان محمود غزنوی هفده بار به هند لشکرکشی نمود وتقریباً درتمام سوقیات فاتح برآمد مااز جملهء تمام فتوحات وی درهند دوسفر بزرگ او رادر ینجا از نظر می گذرانیم .

سفر متره وقنوج :

این سفر درجملهء سایر سفرهای سلطان دریک ساحهء وسیعی که اردوی

مسافر به مسافت قابل ملاحظه ای از وطن اصلی دور مانده بود ، بعمل آمد وبا اجرای آن نفوذ اسلام تانقاط دوردست هند تحقق یافت .

واقعاتی که پیش ازین سفر جریان کرده است :

سلطان پس ازحملات اولیه به سرحدات هند در سال ۳۹۰–۳۹۱ه بهتدریج به پیشرفت درخاك هند آغازکرد چنانچه در سال ۳۹۲ بر جیپال در حدود پشاور غالب شده ودرهمین سال ویهند را (هوند *Und* امروزه) که پایتخت امرای هندوشاهیه بود اشغال کرد ، درسال ۳۹۵ حصار بهاطیه (بهتنده امروزه) را کشوده وبه این صورت کلید تسخیر فتح هند را بدست آورد زیرا این قطعه برسرراه شمال غربی که بطرف وادی زرخیز گنگا امتداد داشت واقع بود . درسال ۳۹۸ سلطان غزنه قلعهٔ بهیم نگر (نگرکوت) را اشغال نمود ودر بهار سال ۴۰۵ قلعهٔ نندنه (نارد ین) راکه براه دوآب گنگا وجمنا حاکم بود تسخیر کرد ودرهمین سال تانیسر راکه امروز دربین امباله وکرنال واقع است اشغال نمود وبه اینصورت بعد از دو سفر خود به کشمیر که چندان موفق نشد سلطان عزم سفر بطرف دوآب گنگا وجمنا را نمود زیرا با فتوحاتی که تا اکنون صورت گرفته بود منطقهٔ پنجاب در تحت نفوذ سلطان بوده وراه دوآب گنگا وجمنا(یعنی زمین واقع بین دریای گنگا وجمنا) صاف شده بود .

حرکت سلطان ازغزنه :

بروایت عتبی (۱) وقتیکه سلطان ازمهم خوارزم فراغت یافت خواست تاآخرسال لشکر را آسایشی دهد چون بهارشد جانب بست حرکت کرد ودر آنجاتیاری سفر هندرا گرفته پلان تسخیرقنوج راکه تا اکنون بجز ازگشتاسپ قهرمان داستانی کسی برآن دست نیافته وولایت آبادانی بودطرح کرد(۲) سلطان بعداز تیاری واحضارات لازمه بتاریخ ۱۳ جمادی الاول سال ۴۰۹ هجری مطابق

---

(۱) عتبی ص ۴۰۷

(۲) این نظریه ازنوشته های عتبی است

به ۲۷ سپتمبر ۱۰۱۸ میلادی با ۱۱ هزار فوج منتظم (۱) و بیست هزار رضا کار که عتبی آنرا از مردم ماوراء النهر ذکر میکند (۲) استقامت هند را در پیش گرفت. خط السیر ابتدائی سلطان تعین شده نمی تواند اما عبور روی از پنجاب وآبها ئیکه در منطقهء علیای سند به آن ملحق میگردند محقق است (۳).

پلان حرکات سلطان:

مورخین قدیم راجع به پلان حرکات سلطان کدام اشاره ای نکرده اند تنها از روی جریان سفر که به اختیار سلطان بعمل آمد پلان محمود غزنوی چنین معلوم می شود. ابتدا باقوت های دست داشته از مناطق پنجاب عبور و در امتداد قسمت پائین همالیه به رفتار دوام داده از دریای جمنا عبور و در میان دوآب با اشغال هدف های وسط (بین) به هدف اصلی که عبارت از قنوج باشد تقرب واین علاقه اشغال گردد. و درین پلان بعد از اشغال هدف های بین گذاشتن شحنه در قلاع مفتوحه نیز پیش بینی شده بود. مسافه راه را تاقنوج عتبی سه ماهه ذکر نموده است (٤)

دوام سفر: محمود غزنوی وقتی از پنجاب گذشت در امتداد قسمت پائین همالیه که گذرگاه های هردو دریا (گنگا و جمنا) واقع اند راه پیموده و در مدخل کشمیر جنگی پسر بههی راجهء کانجر واقع درکو های کشمیر جنوبی که سر اورل ستین *Sir Aurel stien* موقعیت درست آن کوتلی را تعین کرده (۵) به سلطان اطاعت نموده و وظیفهء رهبری را اجرا نموده است. سلطان بتاریخ ۲۰ رجب ٤۰۹ مطابق به ۲ دسمبر ۱۰۱۸ از گذرگاه دریای جمنا عبور کرده و به دوآب گنگا و جمنا داخل شد. پیشرفت سلطان در سر زمین بین دو دریا عبارت از یك سلسله تعرضات پیهم، محاصره ها و فتوحات مسلسل بوده و دراشغال

---

(۱) دکتور ناظم ص- ۱۱۳

(۲) عتبی ص- ٤۰۸

(۳) عتبی عبور سلطان را ازآبهای سند، جهلم، چناب، بیت (بیاس) هزرو شتلدرذکر میکند ص ٤۰۸

(٤) عتبی ص ٤۰۸

(۵) دکتور ناظم پاورقی ص ۱۱۳

این هد فهای وسط شهرت وآوازهء قدرت سلطان که پیش از رسیدن وی در قلاع مختلفهء این نواحی هنگامه وسرو صدائی تولید میکردد حالت تامی داشته است . زیرا همینکه سلطان یك قلعه و یا شهر را فتح واشغال می کرد فراریان درنقاط مختلفی از قدرت و جنگجوئی سپاهیان غزنه افسانه ها می گفتند و به اینصورت عزم جنگجوئی آنها را پیش ازتصادم از بین میبردند .

سلطان کمی بعد ازعبوراز دریای جمنا قلعهء سرساوه را درمحاصره کشید عاقبت راجهء آن فرار وساخلوی آن تسلیم شدند غنایمی که ازین قلعه بدست لشکر فاتح افتاد۳ فیل ویك ملیون درهم بود. متعاقباً سلطان بهاستقامت قلعهء بارن (یا بلند شهر) شتافت و هردت راجهء بارن که به تفوق سپاه اسلام اطلاع یافت با تقریباً ده هزارنفرخویش دعوت اسلام را قبول نموده اظهار اطاعت کرد (۱) سلطان از آنجا به قلعهء مهابن که درکنار دریای جمنا بپا استاده بود رسید (۲) کلچند راجهء این قلعه که مرد زورمندی بود با تمام سپاه وفیل های خویش ازقلعه برآمده درپیشروی جنگلی که بقول عتبی «۳» (شعله آفتاب را درمنابت آن راه نبود و سوزن ازبرگها وشاخهای آن بزمین نمیرسید) صف آرائی نموده وپشت به آن بیشهءهول وانبوه داد . دربن موقع سلطان طرزحرکت معقولی رادرپیش گرفت به این معنی که با لشکرمذکورکه در یك اراضی خصوصی حاضرپیکار بودند بدوآ داخل محاربه نشده بلکه طلایهء (قطعهء کشف)خودرا امرداد تاخودرادرمیان بیشهاانداختند و ازبالای قلعه راهی بیافتند پس ناگهان این کشافان الله اکبرگفته بر سر کفار افتادند آنها مدتی مقاومت کرده وبالاخره تلفات زیادی داده شکست خوردند و اکثرآنها را آب جمنا فروبرد کلچند کهراه فرار را مسدود دید اول خانم و بعد خود

---

(۱) عتبی ص ۴۰۹

(۲) گردیزی ص ۵۸-۶۰ - این قلعه بفاصلهء ۶ میل بجنوب شرق متره نزدیك ساحل چپ جمنا واقع بود (دکتور ناظم ص ۱۱۴)

(۳) عتبی ص ۴۱۰

را کشت. بروایت عتبی درین جنگ پنجاه هزار مرد از مردم مهابن کشته شدند (۱) درجمله، غنایم این جنگ ۱۸۵ فیل بدست سلطان افتاد . سلطان بعد از اشغال مهابن استقامت متره را که آنرا ماتوره نیز نوشته اند (۲) گرفت این شهرکه طبق روایات هندیها زادگاه کرشنا (پهلوان وقهرمان باستانی که هنود اورا بدرجه خدائی می پرستیدند) واز مراکز بزرگ وبس مجلل مذهبی هندوها بود حصار مستحکم وترتیبات تدافعی مقاومی داشت .باطراف شهر دیوار سنگی کشیده شده بودکه درآن دودروازه وجود داشت و دروازه های آن بطرف دریای جمنا باز میشدند. ولی ازین شهر باوجود حصار مستحکم آن مدافعه درستی بعمل نیامد وبه مجرد وصول سلطان ساخلوی شهر بدون مقاومت تسلیم شدند . بعد از اشغال متره هدف نهائی سلطان عبارت از قنوج بود واز روی حرکات سلطان چنین معلوم میشود که میخواسته قوای مسلح قنوج را بجنگ مجبور ساخته آنرا ازبین ببرد زیرا طوریکه عتبی ذکر میکند (۳) راجای قنوج مقدم ملوك هندبوده، وهمه اطاعت او را گردن نهاده و برفعت شان وعزت ودبدبه اوهمه معترف گشته بودند. دکتور ناظم مینویسد که قنوج مرکز شهزادگان(پراتهیا ه) بودکه به منزله سرداران وآقایان هند شمالی محسوب میشدند (٤). پس با چنین موقعیتی قنوج مرکز بزرگی از قدرت امرای هندی بوده با از بین رفتن اقتدار آن شهرهای دیگر نیز سقوط میکردند بنا بر همین علت سلطان قسمت کلی قوای خودرا درعقب گذاشته باقوای کمی استقامت قنوج را گرفت تاراجای قنوج کمی سپاه سلطان را دیده مقاومت نماید وپیش ازحرب فرار نکند زیرا درآنصورت قوای مسلح وی امحا نشده درآینده باز هم احتمال اقتدار آن موجود میباشد. یعنی درحقیقت سلطان غزنه راجای قنوج رابجنگ مجبور میساخت

(۱) عتبی ص ٤١٢

(۲) گردیزی ص ۵۸ - ۶۰

(۳) عتبی ص ٤١٤

(٤) دکتور ناظم ص ۱۱۵

ولی باوجود این تدبیر هم وقتیکه سلطان در ۸ شعبان ۴۰۹ هجری مطابق ۲۰ دسمبر ۱۰۱۸ وارد قنوج شد راجیاپال بمجرد شنیدن آمدن سلطان با قوای خویش از دریای گنگا عبور وبه باری که بمسافهء تخمیناً ۴۰ میل بشرق قنوج واقع بود (۱) فرار کرد. سلطان درین محل بعد از کشف و تتبع قلعه‌های قنوج درك کرد که هفت قلعهء مستحکم در کنار گنگا بپااستاده وقریب ده‌هزار بتخانه درین قلاع بنا کرده‌اند پس در یک روز آن قلاع هفتگانه را فتح و تسخیر کرد و به اینصورت قنوج یاهدف نهائی سلطان درین سفر بدست آمد.

عودت سلطان :--

بعد از آنکه طبق پلان حرکات مرتبه، هدف نهائی سلطان درسفرقنوج بدست آمد سلطان غزنه امرعودت داد ولی چون در استقامت عودت بازهم بعضی مقاومت های جزئی باقیمانده بود بناءً در طول این رفتار نیز برخی از قلاع هند را فتح کرده است . سلطان بعداز حرکت از قنوج از جوار قلعهء منج که بقول عتبی اهل آن براهمه بودند (۲) گذشته درعین زمان آنرا محاصره کرد قلعهء منج که به فاصلهء ۱۴ میل بشمال شرق اتاوه واقع بود (۳) بعد از اندك مقاومت تسخیر شد وساخلوی قلعهء خود را از برج و باروی حصار بزیر انداختند واکثرشان تلف شدند. بعد از آن در طول رفتار سلطان بقلعهء آسیی تصادف کرد. آسیی بساحل چپ جمنا بمسافهء ۶ میل بغرب اتاوه واقع بوده‌است(۴). راجای این قلعه چندرپال بهور نامداشت و یکی ازدلیران معروف هندبوده لشکرزیادی بدست داشت وقلعهء او بروایت عتبی در وسط بیشه‌های انبوه بوده بدور آن خندق عمیقی کشیده شده بود. وقتیکه راجای مذکور تکتیك عسکری سلطان را مشاهده کرد قلعه را شگافته و راه فرار در

---

(۱) دکتور ناظم پاورقی ص ۱۱۵

(۲) عتبی ص ۴۱۵

(۳) دکتور ناظم پاورقی ص ۱۱۵

(۴) » » » ۱۱۶

پیش گرفت لشکر سلطان سپاهیان او را تعقیب و تلفاتی بر آنها وارد می آورد. و باینصورت پنج قلعهء او بدست سلطان افتاد. بعداز آن سلطان از آسیی مستقیماً بطرف شمال حرکت کرده تااینکه به قلعهء نترو ه رسید این قلعه به مسافه ۱۳ میل بجنوب میروت درمحل امروزی شهر سروه قرار داشت (۱) راجهء این قلعه چندررای نامداشت نامبرده دارای ترتیبات قوی تدافعی بوده بااتکاء به استحکام قلعه وکثرت لشکر عزم مقاومت نمود ولی بعد از رسیدن سلطان به مشورهء داماد خود بهیمنپال قلعه را ترك داده بافیل ها واثقال و بنه بکوهی گریخت سلطان به مجرد وصول به تعقیب او پرداخته و بروایت عتبی در میان منابت اشجار و مسامط احجار پی او گرفت وقریب پانزده فرسنگ بر اثر او برفت. و به این ترتیب معلوم می شود که استقامت تعقیب از اراضی جنگلزاری عبور کرده است. بهر صورت بعد از طی ۱۵ فرسنگ در نیمهء شب ۲۵ شعبان (۶ جنوری ۱۰۱۹ ع) بسر او رسید وراجهء مذکور باوجودیکه عسکر خود را صف آرائی کرد ولی مغلوب شده تلفات زیادی داد چنانچه عتبی مینویسد که سه روز متواتر در پی ایشان میرفتند و میکشتند و ساز و سلاح می ستدند و بعضی از فیلان شان بدست آوردند(۲) پس ازین غلبه سلطان استقامت غزنه را در پیش گرفت و فاتحانه وارد دارالملك خود گشت غنایم مجموعی این جنگ علاوه از ۵۵ هزار غلام و ۳۵۰ فیل به سه ملیون درهم بالغ میشد.

خصوصیات این سفر :-

۱- درین سفر اردوی سفری اولاً در یك پایگاه سفری تحشد کرده و متعاقباً بعداز تکمیل احضارات به حرکت آغاز نموده است چنانچه اردوی غزنه در بست که یکی از حوزه های معمور و زرخیز افغانستان بود به احضارات عسکری و رفع خستگی های خویش پرداخته و رضا کاران درین قسمت به اردو

۱- دکتور ناظم پاورقی ص ۱۱۶

۲- عتبی ص ٤١٨

الحاق و به این ترتیب موجود حضری از دو به موجود سفری ابلاغ گردیده است.

۲- نظر به پلان حرکات چون هدف سوق‌الجیشی این سفر با یک عمق زیاد درقلب هند انتخاب شده و آنهم از بین بردن مرکز شهزادگان (پراتهیاره) بود ایجاب میکرد تا جهت سهولت در بدست آمدن هدف نهائی اهداف وسط انتخاب گردند. و همان بود که مراکز متعدد و منفرد واقع دو آب گنگاو جمنا بحیث اهداف بین اشغال شدند .

۳- اشغال هدف های وسط برای بدست آمدن هدف نهائی سوق‌الجیشی از نگاه مادی و معنوی فایدهٔ زیادی تولید کرد زیرا از یکطرف قوای مادی تدافعی این منطقه در هم شکست و از طرف دیگر آوازهٔ شهرت و موفقیت سلطان که پیشاپیش لشکرش به دیار مختلفه هند از جمله به قنوج رسیده بود عزم مقاومت را ضعیف و حتی ازبین برد .

۴- سلطان غزنه برای اشغال هدف نهائی (قنوج) مقصد اصلی حرکات را از بین بردن قوای مسلح قرارداده بهمان علت تدابیری اتخاذ نمود تا راجیاپال را جرئت مقابله و جنگ داده بدواً قوای مسلح کوچکی را به محاربه شامل ساخته و بعداً باطلب تقویه و استعمال قوای زیادتر قدرت راجارا کاملاً ازبین ببرد .

۵- لشکریان سلطان درین محاربه حرکات تعقیب رابصورت خوب استعمال کرده اند چنانچه چندر رای را تاوقتیکه بسراو نرسیدند رها نکرده حتی در اراضی صعب‌المرور تعقیب نمودند. همچنین موضوع استعمال قوای کوچك به وظایف مستقل نیز درین سفر قابل توجه است و طوریکه ذکر یافت کلچند راجای مهابن ازوقت کشف (طلایه) سلطان منهزم گردید. اما اگر یك موضوع را سلطان در تعقیب مراعات میکرد از فایده دور نبود و آنهم تعقیب راجیاپال بود زیرا سلطان بعد از توصل به قنوج قوای راجیاپال را که از گنگا گذشته بود تعقیب نکرد و به همین سبب پسانتر درقنوج حکومت مقتدر دیگری بوجود آمد و سلطان در سفر دیگر خود بار دیگر مجبور شد تا به قنوج و باری لشکرکشی نماید .

نتیجه : ـ در نتیجهء این حرب هدف سلطان غزنه که عبارت از نشر اسلام و از بین بردن عقاید طرف مقابل بود تااندازه ای تامین شده علاوه بران غنایم زیادی بدست سلطان افتاد. در جملهء این غنایم ۵۵ هزار غلامی که بدست آمده بود اکثراً شامل خدمت عسکری شده ودرآینده دسته های غلامان هندی را تشکیل دادند چنانچه بیهقی از آن مکرراً ذکر میکند. فیل های جنگی که حاصل آمده بود نیز در تقویهء اردوی غزنه سهم بزرگی داشت .

سفر سومنات :

سوق الجیشی سلطان بطرف سومنات مرکز بزرگ مذهبی هند از نگاه ستراتیژی دارای اهمیت بخصوص بوده وسلطان غزنه دریک ساحهء طولانی موفقانه حرکات خود راپیش برده است. بامحار باتی که سلطان وقتاً فوقتاً تاسال ٤١٦ هجری ویا ١٠٢٤ میلادی بطرف هند اجرا نمود اکثر نقاط کلید هند بدست سلطان افتاد وعقیدهء اسلامی دراکثر مراکز آن انتشار یافت ولی بعد از این همه فتوحات در برخی از نقاط هندوستان وسیع تبلیغات جدید مذهبی بوجود آمده هندوان متعصب را از هر طرف جلب نمود . این مراکز جدید سعی نمودند تاغیرت مذهبی اهل هند را تحریک کرده مقابل آئین جدید یعنی اسلام به مقابله ومدافعه وادارند و برای این مقصد بعضی ذهنیت های تازه ای در میان مردم این سرزمینها از اثر تبلیغات مذهبی بوجود آمد چنانچه میگفتند بت سومنات بالای سایر صنم های هند قهرشده ومحمود را موقع داده تا آنها را خراب نماید واگر بت سومنات خواسته باشد احدی نمی تواند چنین جسارتی بنماید . این تبلیغات وپروپاگند ها که از یک مرکز باستانی مذهبی چون سومنات نشر میشد برای اخلال امنیت متصرفات هندی غزنویان بی تاثیر نبود بلکه این ذهنیت بصفت مفکورهء خاصی پیروان زیادی پیدا کرده گروهی را که به مدد ارباب الانواع تکیه داشتند به جنگجوئی وحس تعرض واداشت. پس به این صورت تمرکز قوای مادی ومعنوی مردم هند دریک مرکز بزرگ ومعروفی که دارای

استحکامات قوی مدافعه بود هدف قابل ملاحظه‌ای را برای حکومت مقتدر غزنی تشکیل میکرد. لهذا سبب حقیقی این سفر تامین امنیت و محافظهء متصرفات هندی و نشر اسلامیت بعوض عقاید هنود بوده است درحالیکه ذهنیتی که تازه بوجود آمده و قبلاً ذکر شد سبب ظاهری حرب را تشکیل میدهد.

پلان حرکات سلطان :

به مقصد بدست آوردن هدف سوق‌الجیشی که درین بار معبد بزرگ هند بنام سومنات در قسمت جنوب شرقی آن مملکت انتخاب شده بود پلان حرکات سلطان چنین تخمین میشد (باسی هزار لشکر سوار و پیادهء منتظم وتعداد زیادی از رضاکاران درحالیکه استقامت غزنی و ملتان تعقیب شود، بعد ازاخذ تدابیر لازم صحرای تهر را عبور و بقسمیکه خط السیر لودروه ، چیکلودرماتا ، نهرواله ، مند هیر و دیولواره طی گردد به سومنات توصل و بهرجائیکه بادشمن تصادف بعمل آید باتعرضات آنها را امحاو یامغلوب ساخته و بالاخره علاقهء سومنات را تسخیر ، معبد هندوان را ضبط ، عقاید باطل ایشان را از بین برده در عوض اسلامیت را نشر کنند) . در چنین وضعیت ، موقف عسکری اهل هند عبارت از مدافعهء معبد تاآخرین نفر بود ، زیرا استحکامات حصار سومنات که از چند طرف بابحر تماس داشت باعقیدهء مذهبی یکجا شده یک دکتورین مدافعهء عنودانه وقطعی رابوجود آورده بود. ازطرف دیگرطبق پلان سلطان غزنه درساحهء ستراتیژی فایقیت های زیادی بطرف هندیها بود. مسافهء بزرگی که بین غزنه و سومنات قرار داشت طرف مدافع راموقع میداد تاهرآن بالای اردوی خارجی به تعرضات پرداخته قبل ازرسیدن به هدف آنرا ازبین ببرد . همچنین نفوذ مذهبی و تکیه به عقاید دینی مدافعهء سومنات را ایکنوع و صف جنگ مذهبی داده بود .

ترتیبات سلطان وحرکت از غزنه :

سلطان بعدازآنکه به سفر سومنات قرار داد سپاهیان خودرا در دشت شابهار معاینه

وسان دید آنگاه قوت های سفری را احضار و ترتیب نمود . درین سفر تعداد زیادی از رضا کاران بااردوی سلطان همراهی مینمودند طوریکه دی کمبریج هستری آف اندیا مینویسد تعداد رضا کاران درین محاربه به ۳۰۰۰۰ نفر میرسید (۱) تعداد لشکر سلطان را درین سوق الجیشی دکتور ناظم ۳۰۰۰۰ سوار فوج منظم و تعداد کثیری از رضا کاران ذکر نموده است (۲) . سلطان قبل از عزیمت ٥۰ هزار دینار در بین رضا کاران تقسیم نمود وبروایتی در دهم وبه ذکری در ۲۲ شعبان سال ٤۱٦ هجری مطابق سال ۱۰۲٤ میلادی غزنه را بقصد سرزمین پهناور هند به عزم اشغال سومنات ترك گفت . سلطان در ۱٥ رمضان (٤۱٦ هـ) به ملتان رسید بعد از آن مجبور بود صحرای تهر را عبور نموده به سفر خود ادامه دهد اما گذشتن ازبیابان وسیع وخشکی که گرمی طاقت فرسای آن مقابل یك اردوی معظم بحیث یك مانع طبیعی بشمار میرفت مسألهٔ سادهای نبود ، آنچه امروز هم حرکات صحرا را مشکل میسازد همانا موضوع آب وارتباط است در حالیکه مشکلات آبرسانی در آنوقت نیز باعین شکل موجود بوده وعامل دوم نظر به حرکات مجتمع اردوهای آنروزه مانند امروز قابل اندیشه نبود . بهرصورت سلطان غزنه که به گذشتن از صحرا تصمیم گرفت ترتیبات خارق العادهای درین مورد اتخاذ نمود که در ذات خود قابلیت بزرگ سوق و ادارهٔ آن قوماندان بزرگ را نشان میدهد چنانچه مدت ۱۷ روز در ملتان توقف کرده وترتیبات عبور را از صحرا گرفت . در طول این مدت باوسایط لازمه واستفاده ازمعلومات مردم ملکی آن نواحی کیفیت ونوع بیابان را کشف نموده وضعیت راه را بخود معلوم کرد آنگاه جهت اکمال آب در سفر دور و دراز بیابان برای هرسپاهی دو شتر آب تهیه نمود وخودش نیز بصورت جدا (۳۰۰۰۰) شتر را برای حمل ونقل آب وغذا تخصیص داد وبه افراد خود امر داد تا برای

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اندیا ج ۳- ص ۲۳

(۲) دکتور ناظم حیات سلطان محمود غزنوی .

چندین روز حرکت در بیابان خود را در همینجا آماده سازند گذشته ازین برای هر پیاده یك استر تخصیص داد وبعد ازانجام چنین احضاراتی در روز دوم عید رمضان سال ٤١٦ هجری براه بیابان بحرکت آغاز کرد سپاهیان غزنه در بیابان باموانع مختلفی چون گرمی جنگلات خار وغیره مواجه شدند ولی از یکطرف عزم جهاد وازسوی دیگر ترتیبات مکمل آنها را قادر ساخت تا بیابان مذکورا بدون ضایعات عبور نمایند خط السیر سلطان درین سفر بهاینصورت تعین میشود. دی کمبریج هستری آف اندیا مینویسد که سلطان بعد از عبور بیابان به شهر چوهن Chauhan (در موقعیت امروزهء اجمیر) که مرکز سام بهار Sambhar بود رسید وازآنجا بهنهرواله (انهیلواره Anhilvara) در موقعیت پاتان Patan امروزه آمده است (۱) دکتور ناظم درین مورد تحقیقات دقیقی داشته وخط السیر سلطان را چنین نشان میدهد (۲) سلطان غزنه اولاً به لودروه رسید (که امروزه ده میل بغرب شهر جیسلمیر واقع می باشد) این شهر درآنزمان تختگاه (جادونهای باتی) بوده وحصار مستحکمی با ۱۲ دروازه داشت. سلطان ازینجا به کوه چیکلو درماتا (که ۱۷ میل بهشمال پالن پور Palanpur امروزه واقع است) رفته ودراول ماه ذیقعدهء همان سال بعد از سفر طولانی بیابان بشر نهرواله پایتخت باستانی گجرات که امروز بجای آن درشمال شهر بارودا شهر پاتان Patan تعمیرودراحمدآباد بمبئی واقع است رسید. راجای این شهر که بهیم دیو Bhimdeo نامداشت ودارای قوتی مشتمل برده هزارسوار، نوده هزار پیاده ودوصد پیل بود پیش ازرسیدن سلطان شهررا ترك داده بود وبه قلعهء (کندهه) گریخت وبروایتی (۳) متعاقباً درصحرای کتیاوار ۲۰۰۰۰ این قوت باسلطان مصاف دادولی همهءایشان بهزیمت رفتند. بهرصورت سلطان درنهرواله به

---

(۱) ص ۲۳-۲٤ ج ۳

(۲) حیات واوقات سلطان محمود غزنوی تحقیقات دکتور ناظم

(۳) دی کمبریج هستری آف اندیا ص ۲٤ ج ۳

لشکر خود امر داد تا آذوقه و علوفه با خود بر دارند(۱) آنگاه لشکریان غزنه سفر کنان به مندهیر رسیدند در ینجا با مقاومت کوچك راجای آن مقابل شدند ولی سلطان بر آنها غلبه کرده و بالاخره به قلعهء دیولواره که نام امروزهء آن دلواده میباشد مواصلت کردند. این محل امروز در میان جزیرهء دیو و شهر جونه گر واقع شده و از سومنات ٦٥ کیلو متر مسافه دارد اهالی این قلعه نیز مقابل سلطان کدام مقاومتی نشان نداده و قلعه بدست سلطان افتاد به اینصورت آخرین هدف وسطی سوق الجیشی بدست سپاهیان غزنه آمده وقت آن فرار رسید که با لذات در میدان کارزار با طرف مقابل مصاف داده نتیجه بگیرند.

طرز جریان حرکات در سومنات:

با تفصیلی که گذشت اردوی غزنه بعد از سفر طولانی بتاریخ پنجشنبه ١٤ ذیقعده ٤١٦ هجری در ظاهر قلعهء منیع سومنات هویدا شده و صدای اسلحه و شیههء اسپانمها چنین غلغله و آوازهء غریبی در میان مدافعین معبد که از دیر باز انتظار چنین واقعه‌ای را داشتند، انداخت امانظر به اعتمادیکه به غلبهء خود داشتند از فراز حصار مستحکم سومنات مسلمین را تهدید نموده بر آنها لبخند میزدند و بصورت قطع حکم مینمودند که سومنات محمود را به اینجا کشانیده تا به کیفر آنهمه جسارت های قبلی خود مقابل ارباب الانواع برسد.

سلطان وقتی بحصار سومنات رسید دید قلعه ایست مستحکم و رفیع و چند طرف آن با آب بیکران بحر هند محاط است بنابر آن طبق قواعد محاصره وسایط سنگین را داخل موضع نموده ودر بحر نیز تدابیر لازمه گرفت تا استقامت عقب نشینی فراریان را از آن طریق نیز مسدود کند آنگاه پیرامون قلعه لشکر را تعبیه کرد. تصادم اولین در ساحهء تعبیه درهمان روز پنجشنبه بین طرفین واقع شد ولشکریان غزنه بارههای قلعه را زیر باران تیر فروگرفتند ولی در آن روز کدام موفقیت بزرگی دست نداد. بفردای آن که روز جمعه بود محار بهء اساسی

(۱) زین الاخبار گردیزی ص ٦٨

آغاز یافت. طوریکه قبلاً ذکر نمودیم سلطان غزنه درحصار ها از قوهء شدید تیراندازی کار گرفته وقتیکه مدافعین را از سنگر های‌شان ازفراز باره‌ها عقب میزد ذریعه زینه داران امر صعود را بحصار داده و این دسته ها بتحت حمایه تیر اندازان باره‌های قلعه را بدست آورده به اصطلاح امروز (موضع سرپلی) درآنجا تاسیس نموده از همانجا به اشغال قلعه می پرداختند.

درآنروز نیز لشکریان غزنه‌باره‌های مدافعین‌را زیرآتش‌شدیدتیر قرار دادند، معتقدین‌سومنات بصورت دوامدارخود ر اپپای بت انداخته‌طلب فتح و نصرت‌میکردند آنگاه با عزم قویتر وروحیات زنده‌تر دوباره به مدافعه وارد باره ها میشدند، جنگ تا رسیدن وقت نماز جمعه بکمال شدت جریان نموده بالاخره آتش تیرهای سپاه غزنه تاثیر زیادی برمدافعین نموده آنها را از سنگرهای حصار بداخل قلعه انداخت‌و موقع‌آن فرا رسید که زینه داران برفراز حصار بالاروند وهمینطور هم شد چنانچه دسته‌های لشکر اسلامی بر دیوارهای قلعه برآمده باره‌های قلعه را اشغال و نعرهء تکبیر برآوردند. دربنوقت تمام معتقدین‌با یک امید تازه جهت دفاع از دین و مذهب درحالیکه ازسومنات استعانت می‌جستند بیکبارگی بر مهاجمین که تازه بر فراز باره‌ها برآمده بودند تعرض‌مقابل نموده وتا عصرروز مذکور قوتهای داخل شدهء غزنه را عقب زده سنگرهای خود را دوباره بدست‌آوردند.

بروز شنبه باز جنگ باشدت بی‌سابقه‌آغازیافت درین روز بهیم‌دیو ***Bhimdeo*** (رای نهرواله) نیز به مدد محاصرین آمد ولی لشکریان غزنه‌باتعرضات‌پیهم به قوماندهء سلطان حصاریان را بار دیگر از فرازباره‌ها عقب زده و داخل حصار شدند متعاقباً باوجودیکه تعرضات‌مقابل از طرف مدافعین بعمل آمد ولی درین بارلشکرغزنه توانست بعداز محاربه‌ایکه ساعات متمادی در داخل قلعه جریان کرد بر قوای مدافع غالب آید. تعداد زیادی از مدافعین کشته شدند آنهائیکه میخواستند از طریق بحر عقب نشینی نمایند با ترتیبی که قبلاً اتخاذ شده بود

وسعت امپراطوری غزنویان درسال ۱۰۳۰ میلادی (از کتاب غزنویان بوسورت)
نوت : درین نقشه خاکهای باجگذار به خطوط شکسته نشان داده شده است.



MAP SHOWING THE EXTENT OF THE GHAZNAVID EMPIRE IN ... A.D.

لشکر سلطان از فرار آنها مانع شده قسمت زیاد شان کشته شدند، میگویند در دفاع سومنات ۵۰۰۰۰ هندو کشته شدند سلطان بعد از اشغال قلعه امر داد تا بدور بت آتش افروخته تمام بتان راشکستاندند. سلطان سر بت سومنات را با بعضی پارچه های آن به غزنه بردو سومنات با آنهمه عظمتی که در نزد هندیها داشت از هم متلاشی شد.

عودت سلطان :

سلطان بعد از فتح سومنات شنید که بهیم دیو به جزیره ء بیت شانکهوار رفته است بناءً باقوای خویش بدانصوب عزیمت نمود (در آن قسمت آب بحر عمق زیادی نداشت) اماچون راجای مذکور خبر آمدن سلطان را شنید قلعه را ترک داده وفرار نمود (۱) سلطان قلعه را اشغال نموده به (انهیلواره) یا پاتان امروزه آمد دراینجادو هفته عسکر خودرا استراحت داد. وقتیکه سلطان عزم عودت نمود اطلاع یافت که گروهی از رایان هند به قوماندهء راجه پرم دیو برای انسداد راه سلطان از گردنهء باریکی که بین کوه های اراولی وخلیج کچ واقع بود حرکت کردند (۲) . سلطان که سفر طولانی طی نموده ومحاربهء بزرگی اجرا کرده بود بنابر خستگی های سفر نخواست مستقیماً با آنها مصاف دهد بناءً از استقامت غربی تراز میان کچ وسند گذشته بطرف شمال رفت قلعهء کنت کوت را بدون مقاومت اشغال واز آنجا براه سند روانشد دو نفر از هندوان که وظیفهء رهبلدی را بدوش گرفته بودند لشکر غزنه را ازبی راهه بردند چنانچه شب و روز اردو منزل زد ولی به آبی نرسید سلطان آنهارا سیاست کرده بعداز مشکلات زیادی که از گرمی وتشنگی دید به منصوره آمد . سلطان از منصوره سفر خود را به امتداد دریای سند دوام داده بسوی ملتان شتافت درطول راه دریـن قسمت جتان در اراضی شوره زار برساقهء لشکر غـزنه بعضی تعرضاتی نمودند واین موضوع سبب شد که سلطان سفر دیگری برای سر کوبی جاتها در اوایل سال ۴۱۸ بطرف سند اجرا کند . بهر صورت سلطان فاتـح در ۱۰ صفر سال ۴۱۷ مطابق ۱۲- اپریل ۱۰۲۶ ع به غزنه رسید .

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اندیا ص – ۲۵۰ ج – ۳ (۲) دکتور ناظم

ممیزات این سفر :-

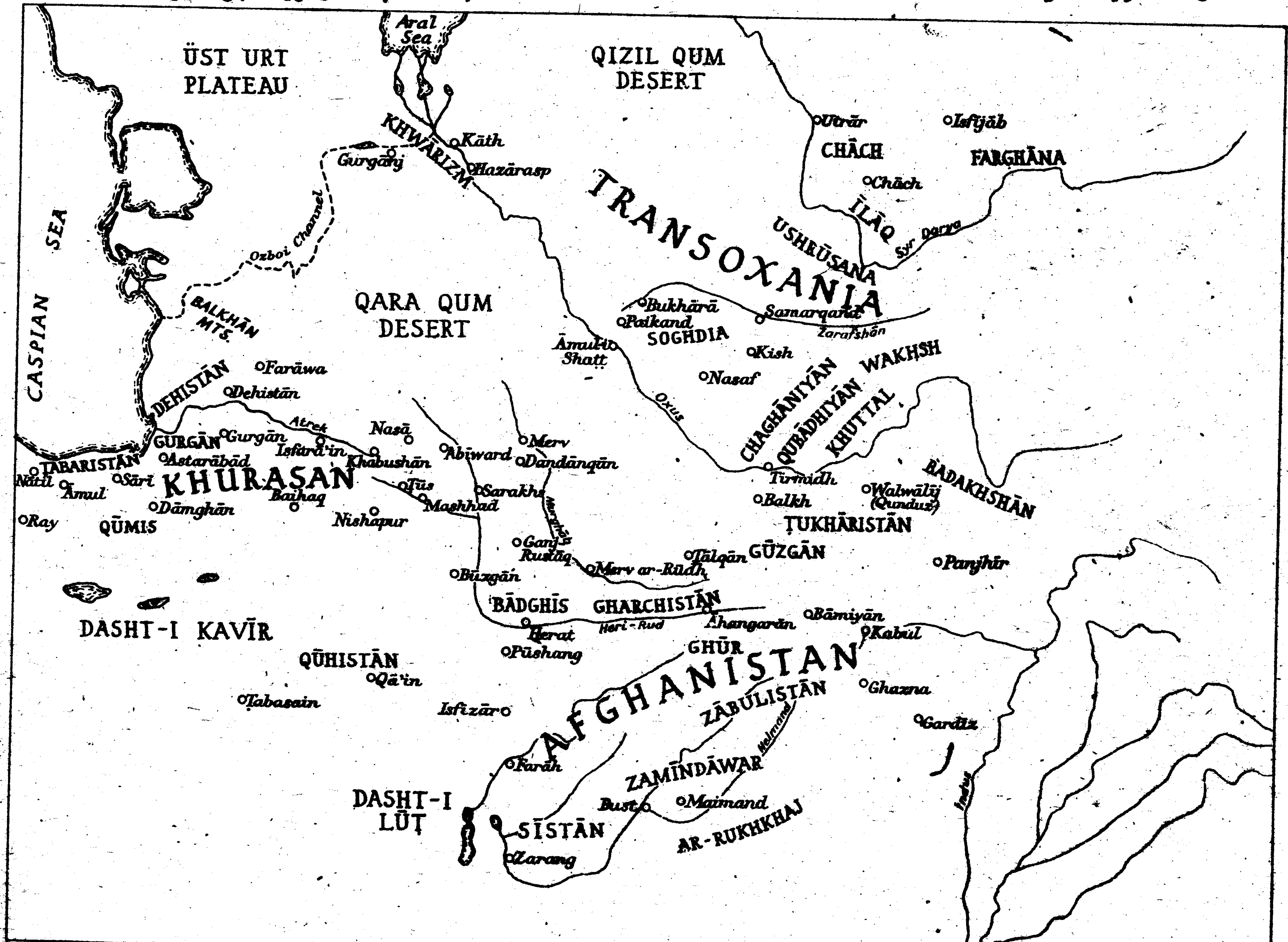
۱- در این سفر هدف سوق الجیشی از بین بردن یک مفکورهٔ مذهبی که برای دفاع آن قوای مادی تجمع کرده بود در یک ساحهٔ وسیع انتخاب شده ومقصد اصلی از بین بردن مفکوره بود در حالیکه امحای قوی مدافع نیز هدف ضمنی را تشکیل میداد . کرکترا ین سفر را میتوان جنگ مذهبی تعین کرد .

۲- درین سفر باوجودیکه هدف سوق الجیشی از اس الحرکات به مسافهٔ زیادی دور قرار داشت معهذا نتیجهٔ قطعی در ساحهٔ تعبیه بدست آمد. در محاربات قدیم شبیه این سفر بسا حرکاتی صورت گرفته که اردو های مسافر مسافات طولانی را بدون مقاومت طی کرده وبالاخره در یک ساحهٔ محدود تعبیه نتیجهٔ قطعی راحاصل داشته اند. بنا بر آن درین سفر اگر چه هدف های وسط سوق الجیشی موجود بوده است ولی درین هدف های وسط اردو به محاربهٔ بزرگی مواجه نشده واین درست عکس سفر متره وقنوج میباشد .

۳- ترتیبات سفر درین محاربه بصورت درستی گرفته شده بود خصوصاً به اکمالات اهمیت زیادی داده شده است. ترتیبات سلطان برای عبور ازصحرا قابل تحسین است زیرا اقلاً ۸۰ هزار شتر را نهیه وترتیب کردن تکتیک خاصی است که سلطان غزنه برای ازالهٔ مشکلات عبور از صحرا اتخاذ نموده .امروز نیز تدبیر اولین در پیشبرد حرکات صحرا اینست که موضوع قلت آب حل شودوسلطان محمود غزنوی چندین قرن پیش به این مسألهٔ حیاتی اهمیت زیادی داده است وبهمان نسبت بدون تلفات بیابان تهر را که دیگران عبور آنرا بایک اردوی مکمل وبزرگ تصور نمیکردند موفقانه قطع کرده است .

٤- حرکاتی که در ساحهٔ تعبیه جریان نموده است به اساس قواعدمحاصره که قبلاً ذکر یافت بعمل آمده رشادت های طرفین بنام مذهب درین حرکات قابل توجه وغور است زیرا طرفین درین عملیات گذشته از قوای مادی از نیروی معنوی نیز کار گرفته اند .

نقشهء خاکهای افغانستان و مناطق مجاور آن که حرکات غزنویان مقابل ترکمانان سلجوقی درآن جریان کرده است . (ازکتاب غزنویان بوسورت)



عهد پدر را که در رکاب سلطان ماضی بهر طرف تاخت و تاز کرده بودند و موضوع حراست امپراطوری غزنوی بوجود آنها ضرورت شدیدی داشت از پا درآورد. در نظریات خود به اندازه ای خود سر بود که به مشوره های درست اعیان و بزرگان وقعی نمی گذاشت تمام این غلطی ها سبب شد تادول همسایه و قبایل ترکمانان سلجوقی بطرف قلمرو وی به تهاجماتی بپردازند. اینک در یک سفر عسکری سلطان مسعود مقابل ترکمان ها طرز جریان حرکات ستراتژی و تعبیوی وی را از نظر می گذرانیم .

سفر بیابان سرخس :

واقعات سیاسی : — بعد از آنکه سلطان مسعود به سلطنت رسید و ضعیت سیاسی دول مجاور روز بروز تغیر قیافه میداد. در ماوراء النهر خانات ترکستان که در زمان سلطان محمود غزنوی نسبت به دولت غزنه هراسی در دل داشته و بعد از شکست ایلک خان در بلخ هرآن کوشش میکردند تا روابط صلح را با دولت غزنوی برقرار دارند در عهد مسعود روز بروز سیاست تجاوزی را اختیار کردند . ایلک خان در سال ۴۰۳ وفات و برادرش احمد طغان خان بجای او بتخت نشست نامبرده نیز با سلطان روابط حسنه را محافظه و در ۴۰۸ مرد بعد ازوی منصور ارسلان به امارت رسیدو تا ۴۱۴ فرمان راند بعد ازوی درمیان خویشاوندانش در راه رسیدن به تاج و تخت اختلافی تولید شد تا اینکه طغان خان فاتح آمده بلاساغون رامتصرف شد، ولی این حکومت جدید درماوراءالنهر بطیب خاطر سلطان محمود نبوده استقامت تجارا را در پیش گرفت خصوصاً ظلم و ستمی که علی تگین برادر طغان خان در ماوراء النهر آغاز کرده بود بیشتر سبب این مخالفت شد. قبلاً اسرائیل پسر سلجوق علی تگین را در گرفتن بخارا از اخلاف ایلک خان کومک کرده بود سلطان باار دوی معظمی از آمو عبور و علی تگین از مقابل وی بدون جنگ فرار کرد و درسمرقند قدرخان با سلطان

ملاقات و برای تحکیم صلح میان ایشان مذاکراتی صورت گرفت (۱) در همین وقتیکه سلطان محمود در ما وراء النهر بود رؤسای قبایل ترکمانهای سلجوقی از سلطان اجازهء سکونت را در خراسان حاصل داشتند ولی این حرکت پسانتر خطرات بزرگی را برای سلطنت غزنویان بار آورد و محمود تا اخیر حیات از آن پشیمان بود. ترکمانان سلجوقی حسب این اجازه نامه بتعداد چهار هزار خانه از آمو عبور و در ولایات سرخس ، فراوه وابیورد مسکن گزیدند ولی همینکه پای خود را در آن نواحی محکم کردند به تجاوزات منطقوی آغاز نمودند این موضوع سبب شد تا محمود در آخر حیات باوصف مریضی در سال ۴۱۹ برای سرکوبی آنها شخصاً حاضر شده وعده ای را بقتل رسانده و باقیمانده را بطرف کوه های بلخان وجرجان متواری سازد . به اینصورت در وقت سلطان ماضی فتنه ها خاموش گردید. همینکه مسعود به سلطنت رسید این مخالفین دوباره در صدد آن بر آمدند تا تلافی شکست های گذشته را بنمایند. وقتیکه مسعود از جاسوسان اطلاع گرفت که علی تگین در بخارا سر فتنه دارد و میخواهد اقتدار ترکمان را در آن نواحی اعاده کند التونتاش خوارزم شاه را که از خدام صادق پدرش بود بدفع وی گماشت التونتاش بالشکری قصد بخارا نمود و بعد از جنگی که رخ داد با علی تگین صلح نمود ولی خوارزمشاه درین جنگ زخمی شده بعد از چندی وفات کرد مسعود بنابر خدمتی که وی در راه تشئید سلطنت نموده بود پسرش هارون را بنیابت وی در خوارزم مقرر کرد . گذشته از آن هر آن خبر میرسید که ترکمانان سلجوقی به شورش آغاز کرده و تعداد زیاد آنها از بلخان کوه به بیابان فرود آمده اند مسعود تا میخواست مقابل آنها تدابیر لازمه بگیرد ، موضوع اختلافات داخلی در هند ظهور نمود ، بعضی از عمال سلطنت مسعود را نسبت به احمد نیالتگین سپهسالار هندوستان بدگمان ساخته مسعود بدون سنجش آن افسر بزرگ را ذریعهء یکی از افسران هندی « تلک » از بین برد . مقارن این احوال هارون

---

(۱) متبی ص ۲۳۲ - ۲۳۴

درخوارزم رویهء مخالفی را اتخاذ نموده در صدد آن بود تا به مرو حمله نماید
به اینصورت درسال ٤٢٥ هجری که چند سال محدودی از سلطنت مسعود میگذشت وضعیت کشور بسیارخراب بود ترکمانهای سلجوقی قدرت یافته به وقفه ها درصحرای مرو ، طوس ، حدود هرات ، ترمذ وچغانیان حرکات تجاوزی مینمودند ، از طرف دیگر هارون باعلی تگین سازش نموده هرآن احتمال خطری ازوی میرفت وکذا علی تگین نیز منتظر فرصت بوده قصد اشغال بلخ را داشت ، در ری واصفهان نیز اوضاع عادی نبوده نسبت به بی کفایتی عمال مسعود در آن نواحی اخلاف آل زیار از وضعیت پرآشوب ترکمانان که امنیت قلمرو غزنویان را اخلال میکردند استفاده کرده درصدد فرصت بودند .

واقعات عسکری که پیش از جنگ سرخس رو یداد :

سلطان مسعود برای اعادهء نظم واحضارات جهت مقابله باخطرات احتمالی ترکمانان قرار دادتا از غزنی به هرات رود همان بود که سعید پسرخود را درغزنی گذاشته از آنجا بهرات و بالاخره به سرخس آمد. طوریکه بیهقی تذکر میدهد(۱) درینجا ابو نصر مشکان صاحب دیوان رسالت به سلطان پیشنهاد کرد که بهتر است سلطان به مرو رود زیرا قسمت اعظم ترکمانان در مرو بوده وبیشتر رو بجانب بلخ وتخارستان دارند ، اگر در حدود مرو جلو آنها گرفته شود مدد ایشان از ماوراء النهرگسسته وآنهمه تدابیری که درآنجا برای عبور از جیحون می سازند از بین برداشته خواهدشد درانصورت چون مرو وسط خراسان است این خطرات از بین میرود . این مفکوره که نظر به وضعیت آن روزه بهترین اساس پلان سوق الجیشی اردوی غزنه را تشکیل میداد ازطرف مسعود به سمع قبول شنیده نشد. مقارن این وضعیت از ترمذ خبر رسید که دسته‌ای از ترکمانان بدان نواحی تجاوز نموده بکتگین قوماندان

---

(۱) بیهقی ص -- ٤٤٦

عسکری آن منطقه‌جلو آنهارا گرفته ولی ترکمانان به‌اندخوی درآمدند ، بکتگین در حدود شبرغان مجدداً به‌آنها رسید ولی درجنگ کشته‌شد (۱). سلطان درین وقت سپهسالار علی‌عبدالله را به جوزجانان اعزام نمود. وی‌توانست نظم را اعاده کند. چندروز بعدباز اطلاع رسید که ترکمانان در حدود مرو نیز تعرض کردند ولی نوشتگین خاصه غلام آنها راشکست داد. درینوقت خواجه احمد عبدالصمد وزیر نیز از تخارستان آمد وبه‌مسعود مشوره‌داد که اولاً به‌مرورود تامهم ترکمانان را فیصله‌کنند ولی‌مسعودبا همان ترتیبات بسیط مدافعه وشکست ظاهری که ترکمانان در مرو یافته بودند تکیه و اعتماد کرده مخالف رای عمومی ازرفتن به‌مرو سرباز زده‌به نیشاپور آمدتا از همه اولتر جانب دهستان وگرگان رفته‌باکالیجار راکه هرآن منتظر فرصت بود استمالت کند. بهر صورت‌سلطان ساری را اشغال وبه‌آمل آمد بعداً در فاتل‌جنگی رویداد که سلطان درآن‌فاتح برآمدو بالاخره دوباره به آمل توصل ورزید. درطول‌این‌مدت‌وقتیکه سلطان هنوز درسرخس‌بودعلی‌تگین‌فوت وپسرش بجای‌اونشسته بود. وچندی بعدخبرکشته شدن هارون بوی رسید . درینصورت‌سلطان ازطرف خوارزم مطمئن شد. سلطان مسعود در گرگان بود که خبر آمد ترکمانان به قوماندهء سرداران خود داود ، طغرل و پیغوازمرو به نسا آمدند و با ترکمانهای آن نواحی متحد شدند وبه سلطان پیام فرستادند که ولایات نساو فراوه را به‌آنها گذارد. درین هنگام سلطان به غلطی خودپی برد زیرا رفتن اوبه گرگان در چنین وقتی نتایج بدی تولید کرد بناءً برحسب مصلحت برآن شد که به ترکمانان فعلاً جواب مجمل‌داده وبعد ازرسیدن به‌نیشاپور تدابیرجدی اتخاذ نماید وهمان بود که‌بعد ازرسیدن به‌نیشاپور قوه‌ای مشتمل بر۱۵ هزار سوار و ۲۰۰۰ غلام سرائی رابه‌قوماندهء بیکتغدی جانب نسا اعزام کرد . این لشکر در نسابا ترکمانان جنگ کرد ولی قبل ازاجرای فعالیت های کشف‌لشکریان و

---

(۱) بیهقی ص ٤٤٦

افسران مادون بدون امر بیکتغدی برسپاه دشمن زدند وبعد از یک موفقیت موضعی بههجومهای کمین ترکمانان مواجه شده شکست سختی خوردند و لشکر بزرگی از دست رفت، این غلطی که در شروع حرکات واقع شد تاآخر تلافی شده نتوانست. اما ترکمانان بعد از آن هم پیامی بهسلطان فرستادند و طالب مصالحه شدند سلطان ولایات نسا، فراوه ودهستان را به آنها گذاشته باوجودیکه نمایندهء سلطان اظهار داشت که ترکمانان در صدد فرصت اند ولی باهمان مصالحه اکتفا کرده از نیشاپور بههرات واز آنجا براهبلخ بغزنی آمد. در اوایل سال ۴۲۸ کهمسعود بهبست آمد باز هم ترکمانان به او پیشنهاد کردند تا ولایات مرو، سرخس وباورد را بهآنها بگذارد، مسعود دانست که جسارت آنهاازحد گذشتمیخواست با آنهامقابلهء سختی کندولی وزیر او رامشوره داد که فعلاً وقت مقابله نیست بایدبه آنهاجواب اجمالی داد. درهمینجانامهء پسر علی تگین از بخارا رسید کهمیخواست باوی عهدنامهء دوستی داشتهباشد سلطان بمصلحت وزیر پیشنهادات اورا پذیرفته وعهدمودت را استوار ساخت.

ترکمانها باز هم آرام نگرفته به بون حمله کردند در ری نیز پسر کاکویهبا ترکان در سازش آمد. در چنین وقتی سلطان بدون فکر همه موضوعات را گذاشته بهغزنی آمد واز آنجا بطرف هند رفت در هند قلعهء هانسی را کشود ولی درزمان عودت کهخبر تجاوزات ترکمانان را گرفت ازین اقدام اخیر خود پشیمان شد. قبل از عزیمت اعیان دربار به او پیشنهاد کردند تاعجالةً بوقایع ترکمانها مشغول شده از رفتن بهند صرف نظر کند ولی وی باالجاجتی که داشت مخالف آرای دیگران رفتار نمود. سلطان بعداز رسیدن بغزنه بهسباشی سپهسالار فرمان داد تااز نیشاپور بالشکری بزرگ بطرف نساجهت دفع ترکمانان برود این لشکر با ترکمانان جنگ کرده ودرآستانهء فتح مغلوب شد. علت این شکست ها را بیهقی بزرگی و ثقلت سنگین بارها میدانند که با لشکر سلطان همراه بوده وترکمانان بنه وثقل لشکر خود رابه فرسخها عقب می گرفتند (۱).

---

(۱) بیهقی ص۵۷۹ - الی ۵۸۰ و ۵۸۳ - ۵۸۴

ترتیبات سفر سرخس :

طوریکه ذکر یافت ترکمانان بعد ازشکست دادن قوای مسعود که بقوماندهٔ سباشی سپهسالار بهنسا رفته بود وارد نیشاپور شدند وبرای اولین بار درین شهر خراسان خطبه بنام طغرل سلجوقی خوانده شد . باچنین وضعیتی ضرورت یک سوق الجیشی معظم مقابل ترکمانان ایجاب میکرد بنابرآن مسعود ترتیبات لازمه گرفته با ۵۰ هزارسوار وپیاده درمحرم سال ۴۳۰ هجری از غزنه جانب بلخ روان شد (۱) امیرسعید پسر سلطان درغزنه نیابت پدررا بعهده گرفت . مقارن این وقت خبر رسیدکه پورتگین ازماوراء النهر حرکت نموده وتا کولاب مناطقی را غارت نموده است ودر حدود سه الی چهار هزارسوار باخود دارد . همینکه سلطان به رباط چوگانی رسید (۲) خواجه احمد عبد الصمد وزیر ز بلخ ازطریق خلم پیروزونخچیر بار دوی سلطان ملحق شد . وقتیکه مسعود بهخلم رسیدنامهٔای از صاحب برید وخشش گرفت مبنی براینکه پورتگین از میان کمخیان میخواهد به پرکه بیاید وفوجی قوی ازکمخیه بهوی پیوسته است . سلطان مسعود آمدن پورتگین را ازماورای آمو درچنین وقتی خطرناك میدانست وحتی قرارداد که شخصاً خودش ویامودود پسرش جهت دفع وی جلواورابگیرد مگر بامداخلهٔ وزیروسپهسالار علی سلطان ازین عزم منصرف شد زیرا با پورتگین قوای بزرگی نبوده وتمام قوت را مقابل وی استعمال نمودن مصلحت نبود بنابرآن ده هزارسوار به قوماندهٔ سپهسالار مقابل وی اعزام شد . دربین راه سلطان علی قندزی راکه شخص ماجراجو وعیاری بوده قلعهٔ مستحکمی داشت وبمردم اذیت میرساند گرفتار وبردارزد . بعقیدهٔ بیهقی این شخص درمیان بلخ وجوزجان حصار مستحکمی داشت .

وقتیکه سلطان بهبلخ آمد ازسپهسالار نامه گرفت که پورتگین شکست خورده بهماورای جیحون گریخت سلطان سپهسالار رااحضار نموده وقرارداد تامهم پورتگین

---

(۱) بیهقی ص ۵٦۲ (۲) موضعی بوددبین ولوالج واندراب

را یکطرفه کند ولی خواجه احمد وزیر پیشنهاد کرد که مهم پور تگین نسبت زمستان وسردی هوا به نوروز به تعویق افتد وقوتی که جمع شده بیجهت بهر طرف سوق نشود زیرا درینصورت قوای اصلی هدف اساسی خود را گذاشته برای موضوعات فرعی بکار افتاده قبل از گرفتن نتیجهء قطعی و اشغال هدف قدرت محاربوی خود را از دست میدهد (۱) وعجالتاً گماشتن امیر چغانیان وپسران علی تگین غرض دفع وی کافی می باشد. سلطان باز هم باغروری که داشت به این فیصله تن نداده امرداد تا روی آمو در قسمت ترمذپلی روی دریا ساختند. مقارن اینوقت خبر فوت امیر سعید پسر سلطان در غزنی سبب شد که وزر اسلطان را بحال خودش گذاشته در کار های او مداخله زیاد ننمایند. به این ترتیب سلطان صرف بارای شخصی خود از آمو گذشته میخواست علی تگین را تعقیب کنند ولی درین هنگام نامهء وزیر به او رسید مبنی بر اینکه داود باقوای خویش ازسرخس باقوای بزرگی استقامت جوزجان (میمنه) را گرفته و میخواهد پل را خراب کند اگر سلطان زود بر نگردد احتمال از دست رفتن بلخ موجود است. سلطان وقتی ازاین موضوع آگاه شد غلطی پلان خود را دانسته وخطر را از دو جانب متوجه خود دید بناءً درحالیکه هوا به قدر ممکن سرد شده بود باز گشت نمود. در اثنای رفتار پور تگین ساقهء سلطان راغارت کرد. سلطان آمو را عبور و ببلخ رسید از آنجا به طالقان ، فاریاب و شبرغان آمد. باحرکات متردد که تا اکنون سلطان اجرا کرده بود قابلیت محاربهء سپاهیان غزنه کم شده وحتی عزم جنگجوئی ایشان ضعیف شده بود چنانچه شبی ده سوار ترکمان تادروازهء بلخ آمده یک فیل سلطان را با محافظ آن بردند این موضوع زیاد تر هراسی دربین لشکر تولید کرد و جسارت بیحد ترکمانان را جلو مسعود تبارز داد. بروز متعاقب آن یک مفرزهء دو هزار سواری ترکمان به قوماندهء آلتی به دروازهء بلخ رسید که از طرف سپه سالار عقب زده شد. درینوقت داود سلجوقی با معیت

(۱) بیهقی ص ٦٩٥

خود به علی آباد که در نزدیک بلخ واقع بود فرود آمده وسلطان نیز امر داد تالشکریان آماده جنگ شوند .

تصادم علی آباد :

درین محاربهء کوچک شخص سلطان به پل کاروان ارد وزده وازآنجا به صحرای علی آباد بحرکت افتاد ، درین جنگ ۶۰۰۰ غلامان سرائی باتعدادی از دیگراصناف لشکر غزنوی و ۳۰ فیل حصه گرفتند (۱) سلطان بر ماده پیلی سوار بود وفرمان جنگ میداد وواضحاً میدید که لشکریان درست نمی جنگند ، درین محاربه لشکر سلطان به نوبت بادسته های پنجصد نفری می جنگیدند وتانما زپیشین جنگ بهسستی دوام داشت . درین وقت سلطان از بیکتغدی هزار مبارززره پوش نیک اسپه طلب نمود وخودش نیز از بالای اسپ حاضرپیکار شد وبه اینصورت باتعرض شدیدی که برارد وی مقابل اجرا نمود آنها را عقب زده به شکست مجبور گردانید ، ترکمانان راه بیابان درپیش گرفتند ودرین زمان سلطان لشکریان خودرا از تعقیب بازداشت واین حرکت بسیارغلط بود زیرا اگراین قوای فراری را تعقیب مینمودندتمام آنها اسیر شده موفقیت بزرگی بدست میآمد چنانچه پسانتر این موضوع بخوبی ظاهرگردید .

حرکت بسوی سرخس :

سلطان بعداز غلبه بردارود درعلی آباد قرارداد تادشمنان رامالش سخت داده ونتیجهء قطعی اخذ نماید بناء درنیمهء شعبان سال ۴۳۰ هجری از بلخ بطرف سرخس حرکت کرده ودرغرهء ماه رمضان به طالقان بارفتار نورمال رسید (مقصد ازطالقان خراسان است نه طالقان تخارستان) به مجرد وصول به طالقان به رفتار محاربوی آغاز کرد یعنی ترتیبات حاضر بودن به محاربه را ازهمین جا گرفت . درین هنگام ترکمانان نیز باتمام قوت بسرخس آمده بودند ، گرچه بیغو وبرخی از سرداران آنها برین بودند که مقابل سلطان مقاومت

(۱) بیهقی ص ۷۲۰ .

نکرده بلکه به ری‌وجبال بروند زیر اسلطان هرچه نباشد فرمانروای بزرگی بوده واین مردم بیابانی راعاقبت ازبین خواهد برداشت ولی داوءد درمقابل اظهار نمود که اگر خراسان راتخلیه نمائیم سلطان در هیچ جائی ما را آرام نخواهد ماند و مااگر قابلیت های خودرا بکار اندازیم برآنها حتماً غالب میشویم زیرااردوی غزنه دارای سنگین بار های گران بوده عدهء زیاد آنها برای محافظهء آن مشغول میباشند درحالیکه بنه‌و ثقل ما به مسافهء ۳۰ فرسنگ بعقب بوده و بحال جریده برآنها فایقیم و ضمناً شکست بکتغدی و سباشی‌را نیز بنا بر داشتن بنهء گران وانمودکرد، پس بالاخره به فیصله‌ای که‌داود مبنی برمحاربهء قطعی بالشکر غزنه‌نمود تمام‌سرداران سلجوقی تن‌دادند. درین‌وقت‌اشخاصیکه‌باسرداران‌سابقهء مسعودشامل‌خدمت‌بوده‌و سلطان امرای ایشان‌را از بین برداشته بود باترکان متحد شده درفوج آنهاشامل گردیده‌بودند. این‌موضوع نیز باعث‌نگرانی خاطر سلطان‌میشد.

همینکه لشکرسلطان به طلخاب‌رسید ازجانب سلجوقیان پورتگین با ۱۰۰۰ سوارکه اکثرآنها خدام سابقهء سلطان بودند برسم مقدمه اعزام شده درمقابل آن ارسلان‌جاذب‌با عین تعداد بحرکت‌افتاد وروز ۱۸ رمضان در همین مقام دروقت چاشت‌طلایع (قطعهء کشف) دشمن پیدا آمد که مشتمل بر ۳۰۰ سوار بود. درین حال‌لشکر غزنه نزدیك منزل رسیده وبه‌افراشتن‌خیمه ها آغازکردند لشکرسلجوقیان بعضی‌تعرضاتی‌به اینطرف‌وآن طرف مینمودند ولی بزودی عقب‌زده شدند ودر اثنای‌شب ترتیبات‌مکمل امنیت گرفته‌شد تادرلشکرگاه خللی نیفتد به فردای‌آن اردوی‌سلطان‌با گرفتن‌ترتیبات محاربوی یعنی (شکل محاربه) به نوای‌کوس پیشرفتند وبعد از قطع دو فرسنگ لشکر بزرگی از مخالفان پیدا آمدو طلیعهء (قطعهء‌کشف) هر دوطرف بجنگ‌آغازکردندو بعدازین‌جنگ‌مختصر پیشدارها درنزدیك‌دهبادرگان، لشکرسلطان محلی‌را که‌رودو چشمه‌های زیادداشت ضبط وبه‌امر سلطان‌درآنجادر کنارآب‌خیمه زدند ولی‌درینوقت‌نیز لشکر دشمن از هر طرف‌به‌تعرضات‌دوام میدادند. درین‌جنگ‌ترکمانان‌تعدادی از اشتران‌اردوی

غزنه‌را بردند و عده‌ای از سپاهیان کشته شدند تا اینکه اعیان و مقدمان لشکر بیشتر کوشیده آنها را از اردوگاه بعقب انداختند . در اردوگاه نیز لشکر نظر به وضعیت محار به ترتیب شده بود طوریکه سلطان در قلب ، سپهسالار علی در میمنه و حاجب بزرگ سباشی در میسره و بر ساقه ارتگین فرود آمده بودند(۱). لشکر ترکمانان نیز در نزدیک لشکر سلطان در کنار مرغزاری لشکرگاه ساختند چنانچه آواز دهل هر دو لشکر بیکدیگر میرسید ، لشکریان سلطان دور ادور لشکرگاه خندقهای تدافعی حفر نموده و ترتیبات امنیت قوی گرفتند و هر کس اشتر خود را در پیش خیمهٔ خود میداشت . نماز دیگر فوجی قوی از سلجوقیان آمده و نمی گذاشتند لشکر سلطان از رودخانه آب آورند امیر دو حاجب و ارتگین را با ۵۰۰ نفر غلام مقابل آنها فرستاد تاآنها را عقب زدند . در اثنای شب سلطان به چهار جانب طلیعه (قوهٔ کشف و پیشدار) گماشت و چون روز شد قوت های منفرد ترکمانان در هرچهار طرف به تعرضات کوچک تشبث نمودند ، چون ماه رمضان بود مسعود خودش جنگ نمی کرد و قرار داده بود تابعد از رمضان جنگ نماید و به این صورت در طول چند روز جنگهای منطقوی و غیر منتظم جریان کرد . در روزهای اخیر در لشکر سلطان قلت علوفه احساس میشد در حالیکه آوردن علف بدون از گماشتن بدرقهٔ قوی ممکن نبود زیرا ترکمانان در هر طرف در تاخت و تاز بودند ، سلطان برای ایام بعد از عید به محار بهٔ قطعی قرار داد . روز عید در هنگام نماز به تعداد قریب ۵۰۰۰ نفر از ترکمانان بالای لشکر سلطان به تیر اندازی پرداختند ولی بعد از نماز قوای غزنه به آنها مالشی سخت داده و ۲۰۰ نفر ایشان را بقتل رسانیدند و برای فردا به محار بهٔ بزرگ و قطعی قرار دادند و تمام شب به ترتیبات و احضارات مشغول بودند.

طرز جریان حرکات در میدان :

همینکه ترتیبات خاتمه یافت صبحگاه سلطان نظام تعبیه ها را راست کرد و قوماندهٔ جبهه را راساً بعهدهٔ خود گرفت سپهسالار را بر میمنه حاجب

---

(۱) بیهقی ص ۵۷۷ الی ۵۸۲

بزرگ را بر میسره گماشت و به آنها هدایت داد که گوش به فرمان او داشته همینکه وی از قلب به تعرض آغاز نماید باید میمنه و میسره روی به میسره و میمنه مخالفان آرند و پیش روند در آنصورت سلطان از جناحها ایشان را مدد خواهد فرستاد. ارتکین را بر ساقه گماشت و با وی ۵۰۰ سوار غلام سرائی و ۵۰۰ سوار هندو را نامزد کرد و بوی امر داد تا هشیار بوده و بنه غارت نشود و همچنین مراقب جبهه بوده هر که از صف باز گردد او را بدو نیم کنند. سلطان ترتیبات فوق را گرفته بر میسره پیل نشست و پنجاه اسپ جنیبه گرداگرد فیل وی حلقه زده بودند. چنین معلوم می شود که سلطان یک تعرض عمومی جبهه را داخل پلان آورده بود که از هر سه قسمت جبهه میمنه، قلب و میسره بعمل می آمد. در عین زمان فوجی را بقسم ملیه دار (احتیاط) تعین کرد.

دیری نگذشت که لشکر معظم غزنه با ترتیبات محاربوی از جای خویش جنبیدن گرفت. غریو مردم و آواز کوسها، بوق و طبل ها در هوا پیچید و هنگامه بزرگی برپا نمودند. وقتی سپاه غزنه باینصورت یک فرسنگ راه پیمودند لشکر دشمن با ترتیبات شاهانه و آلات تمام از دل صحرا پیدا شد و طبق پلان مرتبه جنگی در تمام نقاط جبهه آغاز یافته و در اثر پیشین گردباد عظیم برخاست و آشوب تازه ای در میدان کشت و خون تولید کرد. نزدیک بود نظام دسته ها از هم بگسلد ولی سلطان از پیل بر اسپ آمده حرکات را بدرستی اداره نمود چنانچه هیچ خللی در حرکات سپاهیان غزنه نیفتاد. در همین اوقات هر سه سردار سلجوقی طغرل، بیغو و داود بطرف قلب لشکر سلطان آماده تعرض بودند. سلطان به سرداران خود گفت تا هشیار باشند. خودش با ۵۰۰ غلامین خاصه زره پوش در حالیکه ۱۰۰ غلام دیگر دنبال او را از یکتنهای خواست با نیروی نخبه و رزم آور خویش در برابری قلب سلجوقیان بر تپه ای بر آمد و در مقابل توی بر فراز تپه ای بیرقهای سلسه الار سلجوقیان معلوم می شدند در میان این دو تپه صحرای بزرگی افتاده بود. سلطان اولاً لشکری از پیاده ها با نیزه های دراز و سپرهای فراخ اعزام کرد و بعقب آنها ۳۰۰ سوار را امر حرکت داد. سلجوقیان مقابل

آن ها از دو طرف هزار سوار فرستادند ولی همینکه این قوت ها در صحرا باهم مقابل شدند پیادگان سلطان لشکر دشمن را با نیزه های دراز توقف داده فوج سواری که از عقب می آمد به پیشرفت دوام دادند ودرین هنگام تزلزلی در قلب لشکر سلجوقیان افتاد و داود روی به صحرا نهاده عقب رفت سلطان با دیدن چنین وضعیت بیکبارگی قلب را پیش راند و لشکر کمین سلطان بخصمان رسید ، کشتار عظیمی آغاز شد و هر سه سردار سلجوقی روبه هزیمت نهادند طوریکه بجز کشتگان ایشان در میدان کسی نماند وسلطان نیم فرسنگ براثر فراریان به تعقیب پرداخت و بیشتر نرفت. تمام اعیان لشکر آمده به سلطان تهنیت فتح میدادند. درینوقت امرا پیشنهاد کردند تا برکنار آب فرود آیند زیرا دشمن بهزیمت رفت و محاربه فتح شد اما بوالحسن عبدالجلیل گفت سلطان باید درین گرمی چند فرسنگ دیگر آنها را تعقیب نماید و بااین رنج اندک حاصل زیادتری بردارد زیرا درین هنگام به آسانی میتوان ترکمانان را از بین بر داشت ولی سپهسالار بانگ بر وی زد که چرا در امر جنگ تو مداخله میکنی چون مسعود نیز طرفدار تعقیب نبود این نظریه همانطور ماند و پسانتر ثابت شد که اگر سلطان در همان زمان ترکمانان را تعقیب میکرد هیچ کس از ترکمانان جان به سلامت نمی برد . (۱)

چون سلطان لشکر دشمن را تعقیب نکرد آنها بعد از هزیمت در جوار سرخس دوباره جمع شدند و همینکه در روز سوم شوال سلطان پیشرفته به دو منزلی سرخس فرود آمد فعالیت های پیشداران دشمن را بار دیگر ملاحظه کرد اما این بار نسبت گرمی زیاد و کمی علوفه در بیابان امکان پیشبرد حرکات از طرف اردوی سلطان موجود نبود بنا بر آن بعد از چند جنگ منطقوی و غیر منتظم پیشدار ها و قطعات کشف خواجه احمد عبدالصمد وزیر به سلطان مشوره داد که بهتر است تاعجالةً با ترکمانان صلح نموده در سال آینده با لشکری بزرگ

---

(۱) بیهقی ص ۵۸۲

آنهارا مالش سختی دهند سلطان این پیشنهادرا قبول کرد و وزیر بلتر کمانان تماس گرفته طوری وانمود کرد که سلطان خبر ندارد و او بنابر مصلحت جهت جلوگیری از خونریزی به این مصالحه کوشش میکند، بالاخره این پیشنهاداز طرف سلجوقیان نیز قبول گردید و مصالحه بعمل آمد . سلطان مسعود از آنجا به هرات آمد .

خصوصیات عسکری این سفر :

این سفر که در تاریخ غزنویان واقعهء بس بزرگ و مهمی بشمار میرود در حقیقت مقدمهء ادبار و انحطاط قدرت سلاطین غزنه میباشد که چه در صفحهء پیش از سفر وچه در صفحهء حرکات بعضی غلطی های عسکری در آن رخداده است.

۱ ـ سیاست خود پسندی را که مسعود با شروع سلطنت خویش با عمال سلطنت و افسران بزرگ در پیش گرفت آهسته آهسته ملت را مقابل وی بی اعتماد ساخته و نتیجه همان شد که در محاربهء حصار دندانقان به وضع فجیعی عقب نشینی کرد ، تاثیر این رویهء او بالای لشکرش بصورت قوی موجود بوده است .

۲ ـ سلطان وقتیکه برای اعادهء نظم به هرات آمد ، لازم بود تا بلا فاصله به مرو شتافته مهم ترکمانان را فیصله نماید زیرا درآنصورت خطر مذکور در ابتدای نموی خود از بین میرفت در حالیکه سلطان خلاف پیشنهادات اعیان و مقدمان لشکر هدف بهترین و مساعد را گذاشته بیک استقامت درجه دوم وتالی یعنی گرگان سوقیاتی بعمل آورد این موضوع سبب شد که ترکمانان سلجوقی جرئت پیدا کرده و به نساد اخل شوند تا بالاخره از آنجا به فعالیت های بزرگ خویش آغاز کردند .

۳ـ عدم تشریک مساعی و وحدت نظر بین افسرانی که سلطان مسعود بدفع ترکمانان بقوماندهء بکتغدی بهنسا اعزام کرد سبب شد تافوجی با آنهمه بزرگی

ازبین برود علت اصلی این شکست عدم توافق نظر افسران ونبودن حس تشریك مساعی وبالاخره عدم کشف ، امنیت درحرکات محاربوی بوده است .

٤ـ در تمام حرکاتی که سلطان مقابل ترکمانان بعمل آورده سلجوقیان بنابر سبکی و قابلیت حرکت خویش موفقیت هائی بدست آورده اند . چنانچه آنها هیچگاه مربوط به سنگین بارها نبوده بلکه همیشه بنه وثقل اردورا بمسافهء قابل ملاحظه ای درعقب میگذاشتند و بصورت جریده و سبك بهمحاربه می پرداختند و از طرف دیگر مجبور نبودند قوای محارب رابرای امنیت سنگین بارها جدا ساخته قدرت حرب را درجبهه ضعیف سازند ولی درمقابل لشکریان سلطان دارای سنگین بارهای گران بوده ومجبور بودند از یکطرف آنرا باقوت مسلح محافظه نمایند واز طرف دیگر حرکات خودرا تابع آن بسازند ولی سرعت حرکت وقابلیت بیابان گردی ترکمانان خود این احتیاج رابه بنه وسنگین بار درعقب جبههء محاربه ازبین برده بود .

٥ـ سلطان مسعود هیچگاه فکتور زمان را مدنظر نگرفته واز فرصت های مساعد استفاده نکرده است چنانچه بمصالحهء موقتی ترکمانان چندین دفعه اکتفا کرده وعاقبت کار را مدنظر نگرفت ، همچنین در اوقات لازم بدون توجه بهدف اصلی بهاستقامت های فرعی سوقیات نمود چنانچه محاربات آمل وساری و فتح قلعهءهانسی در هند ازجملهء همین نوع حرکات بیلزوم میباشند.

٦ـ قوتهائیکه برای گرفتن نتیجهء قطعی موظف و ترتیب می شوند نباید برای حرکات کوچك وفرعی باتمام موجودیت خود استخدام گردند زیرا در آن صورت برای بدست آوردن هدف اصلی بحال انرژیك به محاربه شامل شده نمیتوانند بلکه پیش از پیش قدرت محاربوی خود را از دست میدهند . سلطان مسعود بعداز آنکه در سال ٤٣٠ هجری باقوای معظمی بطرف بلخ رفت لازم بود برای امنیت قوهء کوچك وعلیحده ای تعین نماید حالانکه وی باقسمت اعظم قوای خویش برای دفع پورتگین دریك موسم غیر مساعد از آمو عبور کرد واین حرکت سبب شد تادربین عسکروی یك تردد ، دودلی وعدم علاقه

بجنگ پیداشده قدرت محاربوی خودرا پیش از محاربهء اصلی از دست بدهند.

سلطان بعداز حرکت از تالقان دررفتار ترتیبات محاربوی را اتخاذ نموده ونظر بوضعیت یک حرکت فوق العاده موافق بود که نظیر آنرا مادراکثر محاربات قدیم دیده نمیتوانیم .

۸ــ فعالیتهای پیشداروقطعات کشف هردوطرف قابل تمجید است واینموضوع سبب شده که قبل از محاربهء اصلی یك سلسله حرکات غیرمنظم وتصادمات پیشدارها وقطعات کشف بعمل آید . خصوصاً ترتیبات امنیت سلطان درشب واحضار موانع مصنوعی بدور لشکرگاه جالب توجه است.

۹ــ سلجوقیان دریك لحظهء کریتیك یعنی نمازعید توانستند به اردوی سلطان صدماتی تولید نمایند وتقدیرچنین لحظات قیمتدار برای تاثیرات قوای مسلح حتی امروزنیز در محاربات معمول میباشد .

۱۰ــ ترتیبات محاربوی سلطان مسعود در ساحهء تعبیه زاده یك دماغ مقتدر قوماندانی وقابلیت بزرگ سوق واداره است، حاکمیت وی در میدان جنگ سبب شد تا آنهمه لشکر مانده وخسته نظام خودرا محافظه نموده ترکمانان را شکست دهند فقط اگر سلطان بعد ازجنگ برای چند ساعت محدود فراریان را تعقیب میکرد اسباب آنهمه دردسری درآینده برای وی بوجود نمی آمد ولی درین دفعه مانند جنگ علی آباد سلطان از تعقیب احتراز نمود واین موضوع غلطی بزرگ عسکری وی محسوب میشود.

بهرامشاه غزنوی وسقوط اقتدار غزنویان :

سلاطینی که بعد ازسلطان مسعود در غزنی سر اقتدار آمدند با آنکه بعضی شان دارای شخصیت های بزرگ اداری وسیاسی بودند معهذا نتوانستند تلافی آنهمه صدماتی را بنمایند که از تهاجمات ترکمانان برخاکهای امپراطوری غزنویان وارد آمده بود زیرا سلجوقیان بتدریج قوت یافته وبالاخره دولت غزنه را از مدافعهء خویش عاجز ساختند تا اینکه سلطان سنجر سلجوقی در ۲۰

شوال سال ۵۱۰ هجری با اشارهء بهرامشاه جهت گرفتن تاج و تخت بوی داخل غزنه شده و برای اولین بار درین شهر معظم و تختگاه محمود خطبه بنام سنجر خوانده شد. ولی تقدیر چنان معین کرده بود که با ایجاد یک واقعهء اسفناک اقتدار آخرین زمامدار غزنویان درین شهر با لشکر کشی شهزادهء غور علاوالدین حسین از بین برود.

لشکر کشی علاوالدین حسین غوری ملقب بجهانسوز به غزنه:

غور که امروز بر ناحیهء کوچکی در غرب افغانستان اطلاق میشود در قدیم ناحیهء بالنسبةً وسیعی بود که بین دو ولایت هرات و غزنه واقع بوده دره های کوهستانی کوه بابا و سفید کوه را در بر میگرفت. درین کوهستانات تاریخی از قدیم حکمروایان مستقل و آزاد منشی زندگی داشتند که سلاله های مسلمان افغانستان نیز به وقفه های مختلف به آن نصوب لشکر کشی های نموده اند. در دورهء غزنویان بعد ازآنکه سلطان محمود غزنوی در سال های ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۱۱ هجری درین مناطق سوقیاتی نمود حکومات آنها را به سلالهء مذکور نزدیکتر ساخت و از همان وقت بدینطرف باقطع نظر از اختلافات موقتی روابط ظاهری چندان بدنبود و آل شنسب غور بهر صورت بود به دربار غزنه مطیع بودند.

زمانیکه ملک عزالدین الحسین غوری ولایات غور و بامیان را میان هفت فرزند خود قسمت کرد علاقهء ورشاده و فیروزکوه به ملک الجبال قطب الدین رسید (۱) ولی بعد از چندی روابط و مناسبات وی با برادرانش تیره شده و به غزنی آمد. این شهزادهء غور چون مرد کریم و باسخاوتی بود تعداد زیادی از مردم بدور او جمع شده بهرامشاه اورا خطری مقابل خود احساس کرده به گفتار آنهائی فریب خورد که میگفتند برای از بین بردن بهرام شاه فعالیت مینماید. بنابرین به کسان خود هدایت داد تابصورت مخفی اورا زهر دادند و به اینصورت مقدمهء خونریزی بزرگی آغاز

---

(۱) طبقات ناصری ترجمهء راورتی به انگلیسی ص — ۳۳۹ ج — ۱

یافت . سلطان سیف‌الدین سوری که از واقعهء اسفناك برادر خود خبرشد بالشکری ساخته به استقامت غزنی مارش کرد وبالاخره بهرام شاه راشکست داده اورابطرف هندوستان متواری ساخت آنگاه بامردم از درلطف رفتار نموده نسبت به‌حلول زمستان لشکر غور رامرخص نمود تابغور روند . وقتیکه راه های غور مسدود وامکانات رسیدن تقویه ازبین رفت با اشارهء بعضی ازامرای غزنه بهرامشاه ناگهان بغزنه آمده سیف‌الدین سوری را بعد ازجنگ مختصری درحالیکه باعدهء محدودی استقامت غور را گرفته بود کشت وغزنی را بار دیگر اشغال کرد. این حرکت ناعاقبت اندیشانهء بهرامشاه آشوب تازه ای درکوهساران غور ایجاد کرد وجوانان سوری را به انتقام واداشت همان بود که سلطان بهاءالدین سام بدون مشغولیت به تعزیت برادر با لشکر بزرگی که از کوهستانات غور ، گرمسیر وغرجستان جمع کرده بود بعدازاحضارات مکمل باتجهیزات لازم بطرف غزنی حرکت کردولی درقسمت کیدان ***Kidan*** ازغصهء زیا دوفات یافت وحکومت غور به برادرش علاءالدین حسین قرار گرفت نامبرده چون خبر مرگ برادر راشنید بدون تردد قوای تازه ای جمع وبه استقامت غزنی بحرکت افتاد .

جنگ زمینداور :

وقتیکه خبر تقرب اردوی غور به سلطان بهرامشاه غزنوی رسید لشکرغزنی وهندوستان راترتیب وحاضر محاربه ساخت وبالاخره اردوی سفری خویش را ازرخج (قندهار) وتگین آباد به ولایت گرمسیر به استقامت زمینداور سوق کرد . وقتیکه علاءالدین حسین باقوای خویش به زمینداور رسید سلطان بهرامشاه پیامی بوی فرستاده درآن گفته بود که بهتراست بغور برگردی زیرا بامن فیلان اندرتودراقدام خوده‌وفق شده نمی توانی علاءالدین درجواب گفت واگر باتوفیل

است من خرمیل بمید ان می آورم (۱) وخدامید اند که شمابرادر مرا کشته اید من ازشمایکنفرزنده نخواهم گذاشت مگر نشنیده ئی که خداوند گفته کسی که شخصی را بناحق کشت مابه‌ورثه‌ء اوقدرت انتقام داده‌ایم» (۲). وقتیکه قاصددوباره به‌اردوگاه بهرامشاه آمد طرفین به ترتیبات محاربه‌پرداخته بالاخره هردو لشکر صف بسته‌وار دمیدان کارزارشدند علاءالدین حسین دو نفر پهلوان معروف خودرا که‌قوماندانان فوج های وی بوده‌وجنگجویان معروف غورمحسوب شده وهردو نفر خرمیل نام میکردند (۳) خواسته به آنها چنین خطاب کرد «بهرامشاه پیامی فرستاده که‌من‌مقابل شما فیل دارم من جواب فرستادم که اگر تو فیل داری من خرمیل حاضر خواهم کرد پس امروز برشما ست تا هرکدام فیلی را بر زمین آرید» هردوپهلوان زمین بوسه‌دادند وبه وظایف خویش رفتند ، هردو اردو درمقام کوته باز باهم تماس کردند. به‌مجرد شروع محاربه هردو پهلوان غور آهنگ دوفیل کردند خرمیل سام بلخی در زیرفیل جانداد و فیل بالایش افتادزیرا بازخمی که‌پهلوان پیش ازمرگ به‌فیل زده‌بودفیل درحال مرده‌ودروقت افتادن پهلوان را زیرگرفت اما خرمیل سام حسین فیل رابزمین فرود آورده وبه مصئونیت برگشت درینحال هردو صف به‌محاربه پیش آمدند علاءالدین حسین که‌لشکرخودرا بصورت تماماًزره پوش(٤) ترتیب داده بود ذریعه‌ء سپر مخصوص کاراوه یک سدبزرگی‌را مقابل اردوی غزنه تشکیل داد و در اثنای جنگ لباس سرخ‌پوشیده بود تااگرزخمی شود خون در لباس او معلوم نشده برمعنویات جنگجویان تاثیر بدی نکنند. بهرصورت پیادگان غورسپر های بزرگ خودراپیشرو گرفته‌به‌مقاومت دوام‌دادند. درجریان‌محاربه‌دولتشاه‌پسر بهرامشاه باقوتی ازسواران ویک فیل برصفوف غوریان تعرض کرد سلطان

---

(۱) خرمیل لقب دونفرپهلوان غوربود

(۲) طبقات ناصری - راورتی ص ۳۵۰ ج - ۱

(۳) خرمیل سام‌بلخی و خرمیل سام حسین

(٤) ***Panophy***

علاء الدین به عساکر پیاده امر داد که صف های خود را شق کرده آنها را بداخل راه دهند، پیاده غور به این قوم متعرض راه داده همینکه سپاهیان غزنه تماماً داخل صفوف غوریها شدند دوباره صف را بسته کرده شهزاده غزنین و همراهان او را از چهار طرف احاطه نموده و تا آخرین نفر امحا کردند و فیل آن ها نیز بزمین غلتید. وقتی بهرامشاه ولشکر وی این منظره هولناك را دیدند از مقاومت دست کشیده بهزیمت شدند سلطان علاء الدین آنها را منزل به منزل تعقیب میکرد. در قسمت تگین آباد در محلی موسوم به جوش آب گرم بهرامشاه عنان گرفته دوباره دورخورد تا مقاومت کند ولی بلافاصله باز عقب زده شده درین بار تا دروازه غزنی روی نداد و در نزدیک شهر بهرامشاه با قوای تازه دم که از غزنی حاصل داشته بود برای بار سوم با علاءالدین مصاف داد ولی درین بار نیز شکست خورده بهزیمت رفت، علاء الدین شهر غزنی را اشغال و آنرا آتش زد و هفت شبانه روز این شهر بزرگ که زمانی تختگاه سلطان بزرگ مشرق محمود بود در آتش میسوخت، شهر غارت شد مرده های سلاطین را به استثنای سلطان محمود، مسعود و ابراهیم از قبر کشیدند و سوختاندند علاءالدین بعد ازین ویرانی ها بقیه مردم را بخشیده مرده برادران خود را در تابوت گذاشته بغور برد و در طول راه عمارات غزنویان را در تگین آباد و بست همه ویران کرد. بهرامشاه بعد از مدت کمی وفات یافت و در حقیقت همین واقعه باعث سقوط قطعی غزنویان گردید زیرا بعد از آن غزان غزنی را اشغال و ۱۲ سال بدست داشتند تا اینکه سلطان غیاث الدین محمد سام شهنشاه بزرگ غوری دوباره غزنی را از آنها مسترد نمود و سلطان معزالدین برادر خود را در آنجا نشاند.

خصوصیات این سفر.

۱ـ این سفر در حقیقت واقعه ایست که باعث سقوط سلاله غزنویان و اقتدار دولت غوریان شده است که البته در وقایع تاریخی اهمیت خاصی دارد.

۲ـ درین سفر قوت های مسلح از دو مرکز حرکت نموده در یک نقطه وسطی

باهم مصاف دادند و بعد از جنگ، حرکات تعقیبی که از طرف اردوی غور بعمل آمد قابل ملاحظه است زیرا بهرامشاه درزمینداور شکست یافت و تاغزنی از طرف علاءالدین حسین غوری تعقیب گردید .

۳- ترتیبات تکتیکی اردوی غور در خور تمجید بوده و خصوصاً ترتیب تعبیوی آ در اسپر مخصوص (کاروه) بشکل مخصوص درآورده است. غوریان بعد ازآنکه دشمن را داخل صفوف خود راه داده اند به امحای آن در داخل منطقهء خود کوشیده اند. این نوع تکتیک هادر قدیم از ممیزات محلی قوت های مسلح بشمار میرفت چنانچه حکومات و قبایل مختلفی دارای قابلیت ها وخصوصیات مختلف محاربه بوده اند واردوی غور نظر به کفایت و استعداد سرشاری که درساختن اسلحه وتجهیزات حربی داشت، با استفاده از وسایط خصوصی تاکتیک های خاصی را بوجود آورده بود .

فصل سیزدهم

(نگاهی بر دودمان غوری افغانستان)

ولایت غور در قدیم به علاقه های بالنسبة وسیعی اطلاق میشد که بین هرات و غزنه در ه های کوهستانی سلسله بابا و سفیدکوه را احتوا میکرد. این منطقه از زمانه های خیلی قدیم مرکز سلاله کوچکی بود که در حقیقت استقلالی داشت و فیروزکوه تختگاه آن بشمار میرفت. موسس سلاله اسلامی غور بنام شنسب یاد میشده از همین نگاه احفاد او را شنسبیه یاد میکنند. به احتمال قوی شنسب معاصر حضرت خلیفه چهارم علی (رض) بوده است (۱) که بدست وی مسلمان شده و از ایشان لوا و خلعتی مبنی بر میراثی بودن حکومت غور در اولاده وی حاصل داشته است.

امیر پولاد یکی از پسران ملک شنسب بود علاقه های کوهستانی غور را در تحت حکمروائی خود داشت وقتیکه ابومسلم خراسانی برای برانداختن خلافت اموی در خراسان بصحنه سیاست ظهور کرد امیر پولاد به کومک وی قوائی از غور اعزام نمود.

محمود غزنوی در سالهای ۴۰۱، ۴۰۵، و ۴۱۱ هجری به این ولایت سوقیاتی بعمل آورده و آنرا شامل قلمرو غزنی ساخت در چنین وقتی افغانان غوری بریاست محمدبن سوری بعضاً مقابل امرای غزنه سر از اطاعت باز میزدند. ولی پسران محمدبن سوری بعد از سلطان در وقت حکومت اولاده وی مدتها حکومت فیروزکوه و بامیان را در دست داشتند و بعضی ایشان با سلاطین غزنه طرح خویشاوندی ریختند و به

---

(۱) طبقات ناصری ترجمه راورتی به انگلیسی ج - ۱ ص - ۳۰۲

اینصورت زیادتر با آنها متحدگر دیدند. باتفصیلی که در فصل غزنویان نگاشته آمد علاوء الدین حسین ملقب به جهانسوز در سال ۵٤۷ هجری به مقصد گرفتن انتقام برادر خود سیف الدین سوری غزنه پایتخت زیبای محمود در اطمعهء حریق و قتل و غارت ساخت و پس از آن بغور بازگشت. علاوء الدین جهانسوز بعد از مختصر اسیری در دست سلطان سنجر پادشاه سلجوقی خراسان در ۵۵٦ هـ فوت کرد و مرگ او مقارن بود باهرج و مرج کلی اوضاع خراسان و افغانستان و استیلای ترکمانان غز وتحت الشعاع ماندن سلاجقه وغوریان هردو (۱). ترکمانان غز بسرعت در ایران منتشر شدند و بعد ازبازگشت ایشان دو برادر زادهء علاء الدین جهانسوز برغوریان ریاست یافتند و بزرگتر آن غیاث الدین بن سام در سال ۵٦۹ هـ غزنه را ازتسلط غزها بیرون آورده ودوسال بعد هرات را نیز اشغال کرد و تاسال مرگ خویش ۵۹۹ هـ به تمام ممالک وسیعهء اجدادی حکومت میراند.

برادر کهتر او شهاب الدین که بعدتر به معز الدین (معز الدنیاو الدین ابو المظفر) لقب یافت حکمران مقتدر این دودمان و توسعه دهندهء واقعی ممالک غوری می باشد. وی حصه ای از خراسان را از سلاجقه گرفته و در طول یک سلسله سوقیات در هندوستان سند و ملتان را در ۵۷۱ هـ از دست حکمرانان خاندان مسلمان عرب بیرون آورده و آخرین بازماندگان غزنویان را از لاهور در ۵۸۲ بر انداخته و به طایفهء بزرگ راجپوت های چوهان یعنی پریتوی راجهء اجمیر حمله برده است. شهاب الدین غوری در حملهء اول (سال ۵۷۸) شکست یافته تلفات زیادی داد ولی درسال متعاقب درمیدان جنگ تانیسور راجپوتها را مغلوب ساخته راجهء پریت وعده ای دیگر ازامرای هندرادرمحاربه کشت وتقریباً تمام قسمتهای شمال هند تحت امر فرمانده غوری درآمد. قنوج در ۵۹۰، گوالیار، بندلخند، بهار و بنگاله یکی بعد دیگری بدست سرداران سلطان شهاب الدین غوری فتح و اهل آن مسلمان شدند. این اولین باری بود

---

(۱) طبقات سلاطین اسلام تالیف ستانلی لین پول ص ۲٦۲

که تمام هندوستان کم و بیش قبول اسلام کردند(۱). شهاب الدین غوری تازمان حیات برادرش سلطان غیاث الدین غوری باانقیاد تمام ازو اطاعت میکرد و بعداز فوت برادرش در ۵۹۹ بمقام سلطنت رسید و در مرحلهء اول باخوارزمشاهیان که سراسر ایران راتحت ادارهء خود آورده و بهافغانستان نیز دست درازی میکردند به محارباتی پرداخت ولی درحین این گیرودارها سلطان غور بعداز یک سفر هند بدست هندوی کوهکری درسال ۶۰۲ هـ کشته شدو بعداز وی سلسلهء غوریان دوامی نکرد. باآنکه برادرزاده اش محمود بن غیاث الدین غوری زمام امور را بدست گرفت ولی در بین مملکت اتحادی باقی نماند وغلامان ترك که درعهد محمدغوری بسرداری لشکرها رسیده بودند باستقلال خواهی بر خاستند واولین ایشان قطب الدین ایبک است که سلالهء ممالیك رادردهلی تشکیل داد. علاوه بران ناصرالدین قباچه درسند ویلدوز درغزنه بهامارت پرداختند. بعد از چنین بحرانی سلاطین غور فقط برقسمت محدود غور وهرات وقسمتی ازخراسان حکومت میکردند که آنهم در ۶۱۲ بدست لشکریان سلطان محمد خوارزمشاه افتاد. ولی باوجود آنهم پسانتر امرای دیگری که خودرا منسوب بهشهاب الدین غوری میدانستند بعداز ضعف مغل درخراسان قدرتی بهم رساندند وتاتسخیر هرات درسال ۸۷۳هـ بدست تیمور مستقل بودند ودرسال ۸۹۱هـ بکلی از بین رفتند. این امرا بنام ملوك کرت یاد میشوند.

نظری بهتشکیلات نظامی غوریان :

سلالهء غوری افغانستان که خلف دودمان غزنوی و جانشین مدنیت آنها میباشد درپالیسی های نظامی خود بعضی چیزها را ازآنها آموخته و بهمان شیوه رفتار کردند. در ضمن نگارشات مورخین درین دوره بازهم بعضی اصطلاحات نظامی دورهء غزنویان دیده میشود واز روی آن چنین فهمیده میتوانیم

---

(۱) طبقات سلاطین اسلام ص- ۲۶۳

که اصطلاحات مذکور بهمان شکل و یامعادل آن در دستگاه نظامی غوریان موجود بوده اند . غوری ها قبل از تشکیل سلطنت بزرگ در کوهساران شامخی زندگی میکردند که دفاع از سرزمین اجدادی عنوان بزرگ قاموس حیات آنها را تشکیل میداد. آنهمه روایاتی که مورخین مختلفه در مورد اسلحه و قلاع مشیدهء غور از خود بیادگار گذاشته اند دلیل واضحی بر حس جنگجوئی ، رزم آوری و آزادمنشی قبایل غور میباشد .

هنگامیکه این طایفه به تشکیل دولت مقتدری نایل شدند ، قبایل مختلفی را تحت لوا و فرمان خود میدیدند . در آنصورت پالیسی های جدید نظامی عرض اندام کرد که رنگ دودمانهای ماضی در آن بی دخالت نبود زیرا برای اداره ، بسط قلمرو و پیشبرد زندگی اجتماعی گذشته از قابلیت های قبیلوی باتحاد قبایل و اقوام متعددی ضرورت احساس میشد از همین نگاه روز بروز مانند دودمانهای پارینه تنوع نژادی در اردوی غوریان بمیان آمد.

غوریان در تشکیلات نظامی خود از قبایل مختلفه چون ترك خلجی ، غوری ، خراسانی وغیره افرادی شامل خدمت نمودند ولی توجه سلاطین بزرگ غور به غلامان ترکی که بتعداد معتنابهی از آنها شامل اردوی غوری بودند سبب شد تا میراث فتوحات و مستعمرات وسیع آنها بایشان برسد . سلطان شهاب الدین غوری به خریدن غلامان ترکی نژاد علاقهٔ مفرطی داشت و شاید یگانه سبب آنهم احساس ضرورتی بود که دودمان های گذشته را نیز به تعقیب همین پالیسی مجبور می ساخت ودرفصول گذشته تفصیلاتی درین مورد داده شد . سلطان غور در وقتیکه تاجری در قیمت شمس الدین التمش که بالاخره سلطنت یافت با وی به موافقه نرسید امر داد تا هیچکس غلام مذکور را نخرد تا اینکه تاجر مذکور به فیصلهء سلطان راضی شده غلام را بعد از چندی بوی فروخت(۱) این شخص در آینده مقام بزرگی کماهی کرد . حقیقت سخن

---

(۱) طبقات ناصری

در ینجاست که سلطان غور نیز بیبا کی ودلیری غلامان ترکی را درك نموده می فهمید که در اثنای جنگ قوتی کوه پیکر و جنگجو بوده و به تمام معنی به سلطان وفادار میباشد. سلطان تاج الدین یلدز که وقتی غلام ترکی زرخریدی بود و بعد از ابراز لیاقت وکفایت اداری از طرف سلطان شهاب الدین غوری بر تمام غلامان ترکی سروری یافت، بر خریدن غلامان ترك ایلاع تمام داشت و تعداد معتنابهی ازین گروه خریده شامل خدمت عسکری ساخت و این دسته ها بجلادت و مبارزت و فدا کاری در تمام ممالك غور شهرت زیادی یافتند و روزی تاج الدین به آنها پسر خطاب کرده گفت ممکن پس از من سلطنت میراث شما باشد (۱) . این گفته ء ما فوق تصور تاج الدین جامه ء عمل پوشید چنانچه بعد از مرگ شهاب الدین متصرفات هندی وی از طرف غلامانی که به امارت رسیده بودند مستقل شده و یك سلسله ء ممالیك در هند تاسیس گردید .

سلطان شهاب الدین غلامان ترکی را که خریده بود بعد از ابراز لیاقت کافی خط آزادگی نوشته و به مناصب عالی می گماشت چنانچه شمس الدین التمش بعد از ابراز جلادت در جنگ کوهکران خط آزادگی حاصل داشت (۲) .

در زمان غوریان موضوع نگاهداشت گارد غلامان هنوز بها همیت خود باقی بود. صاحب طبقات ناصری درجمله ء ادارات مهم یکی (سرجاندار) را می شمارد (۳) چون معنی لغوی جاندار جبه خانه رسان می باشد ازآن رو بعضاً این وظیفه را بنام آمر اسلحه پنداشته اند در حالیکه حقیقت آن مشکوك است زیرا شخص دیگری در تشکیلات اداری غوریان بنام (سرزراد) ذکر شده که بدون شبهه متکفل امور اسلحه وجبه خانه (زرادخانه) بوده است (٤). گذشته ازآن

---

(۱) طبقات ناصری طبع کلکته ۱۸٦٤ ص ۱۳۲

(۲) طبقات اکبری ج - ۱ ص ۵۷ - طبقات ناصری طبع کلکته ص ۱٦۹ — ۱۷۰

(۳) ترجمه ء راورتی ج ۱ ص ۳۷۰ - ٦۰۳

(٤) طبقات ناصری طبع کلکته ص ۱۰۰

جاندار بمعنی محافظ ، گارد ، نگهبان وشبیه آن نیز درفارسی معمول است. درتشکیلات سلاطین مصر جاندار لقب یکتعداد افسرانی بوده است که وظیفهٔ آنها حراست درگاه ومحبس مخصوصی بود که عموماً امرای بزرگ دران محبوس می‌شدند همچنین امیر جاندار که درینجا باسر جاندار مرادف است قوماندان این افسران بوده است (۱) . پس به این دلیل چنین معلوم می‌شود که سرجاندار بحیث قوماندان گارد دربار غوریان یاد می‌شده . فرشته میگوید که جاندارها خاصه خیل یعنی غلامان بودند ولی اینکه سرجاندارا نیز غلام دانسته اند تایک اندازه مسامحه آمیز است ، حقیقت سخن درینجاست که گارد مذکور (جانداران) بدون شبهه دسته های غلامان بوده ولی سرجاندار همیشه غلام نه بود چنانچه بروایت طبقات ناصری هنگامیکه غیاث الدین غوری درفیروزکوه به سلطنت رسید برادرخود معزالدین (شهاب الدین) غوری را از بامیان احضار وبه وظیفهٔ سرجاندار گماشت (۲) .

اردوی غوریان از بدوتشکیل تامرگ شهاب الدین روزبروز بزرگترشده وبااقتدار سلاطین غور تشکیلات متکاملی راحایز گردید . صاحب طبقات ناصری خصوصاً دروقتیکه حکومت غوریان از طرف دوبرادر سلطان غیاث الدین وشهاب الدین اداره میشد قشون عمومی قلمرو غوریان رابنام لشکر غور ، بامیان وغزنین به اسمای جدا گانه ذکر میکند . تصنیفی را که منهاج السراج درمورددودمان غوری بنام حکومت های غور ، بامیان وغزنین قایل شده درحقیقت موضوعات اداری وسپاهداری را مدنظر داشته است زیرا این حکومات سه گانه بهمان طوریکه تحت لوای فیروزکوه حکومت واحدی را تحت نظر سلطان غور تشکیل میدادند دارای تشکیلات علیحده ای نیز بودند وبعضاً ایجاب میکرد که درمحاربات

---

(۱) پاورقی ص ۶۰۵ ج - ۱ طبقات ناصری - راورتی

(۲) طبقات ناصری ترجمهٔ انگلیسی ج - ۱ ص ۳۷۰

بزرگ قوائی ازین حکومات سه گانه جمع شده بیک جبهه سوق گردند(۱). شماره سپاهیانیکه در محاربات میدان استخدام می گردیدند بصورت واضح معلوم شده نمی توانند. منهاج السراج وفرشته تعداد اردوی سلطان شهاب الدین غوری را دریکی از محاربات وی در هند تا ۱۲۰ و ۱۰۷ هزار نفر ذکر میکنند (۲).

تشکیلات :

اردوی غوریان از دسته های مختلفه پیاده ، سواری فیل سواران وانجینران عسکری تشکیل میافت و درین تشکیلات خود باداشتن بعضی قابلیت ها ی محلی از نگاه اسلحه و تکتیک پیرو مدنیت ها ی سلف خویش بوده اند . در ابتدا غوریان بافیل چندان آشنائی نداشتند، بهرامشاه غزنوی . علاءالدین حسین غوری را ازفیل های خود بوضع تهدید آمیزی اخطار داد و نامبرده نیز درمقابل پیلان وی پهلوانان غور را خاطرنشان کرد (۳) . ولی همینکه غوریان بصفت جانشین دودمان غزنوی در خاکهای افغانستان تمرکز یافتند از نگاه آنهمه انکشافات و پیشرفت ها ئیکه سلاطین غزنه درساحه نظام حاصل داشته بودند استفاده شایانی نمودند وخصوصاً بعد از فتوحات هند اردوی غوریان دارای تعداد کافی فیل شده بود .

درقسمت تشکیلات نظامی ورتبه ها ی مختلف عسکری غوریان نمیتوان فعلاً بصورت واضحتر صحبت کرد زیرا بهمان اندازه ای که موجودیت تشکیلات معینی در اردوی غوریان محتمل است بهمان پیمانه تعین حدود رتبه ها ومسئولیت های مذکور ناممکن می باشد . ماخذها ی دست داشته تایک حدی از بعضی رتبه ها

---

(۱) طبقات ناصری ص ۷۲-۷۵

(۲) طبقات ناصری ص - ۱۱۹ تاریخ فرشته ص - ۵۷

(۳) ترجمه طبقات ناصری - راورتی ج - ۱ ص ۳۵۰

تذکر میدهد ولی در مورد رتبه های مذکور تفصیلاتی ندارند. تنها اینقدر میتوان اظهار نظر کرد که افراد نظامی به مرور زمان در نتیجهء ابراز لیاقت به مراتب عالیتر میرسیدند. شمس الدین التمش غلام زرخرید سلطان شهاب الدین غوری بود که بعدازچندی سرجاندار شد. بعدازآن در نتیجهء لیاقت وابراز کفایت اداری به‌رتبهء امیرشکار، امیری ملک بداون (۱) و بعداز آزادگی درجنگ کوهکران مرتبه به‌مرتبه به مقام امیرالامرائی رسید (۲).

سرقوماندان عمومی قوای غور شخص سلطان بود که درسفرهای بزرگ راساً سوق واداره‌ء اردوی سفری را به‌عهده میگرفت. دروقت حضر نیز امور مربوطهء نظامی را ذریعهء امرای مادون خود نظارت میکرد. گذشته از سلطان اداره‌ء امور نظامی را اشخاصی بعهده داشتند که بنامهای جداگانه مثل عارض (۳)، نایب لشکر (٤) وسپهسالار (٥) یادشده‌اند. طوریکه در فصل غزنویان نیز نگاشته آمد عارض در راس دیوان عرض شخصی بود که ازامورسان دیدن، معاینه، توزیع معاش واحتیاجات اداری اردو مسوءول بوده در هنگام جنگ حیثیت رئیس نقلیه ولوازم رابعهده میگرفت. در اردوی غوریان نیز بلاتردید این وظیفه را عارض اجرامیکرد.

نیابت لشکر به‌شخصی که نایب لشکر خوانده میشد تفویض میگردید. این شخص در ایجاب حال بصفت وکیل سلطان امور لشکری رابعهده میگرفت طبقات ناصری واکبری درین مورد اشاراتی دارند. سپهسالار در حقیقت در داخل چرکات رتبه‌های نظامی حیثیت قوماندان جبهه رامیداشت. زیرابجز از شخص سلطان به مفهوم سرقوماندان شخص جداگانه ای در تشکیلات نظامی غوریان سراغ

---

(۱) علاقه‌ای بود درشمال رود گنگا درشمال شرق دهلی.

(۲) طبقات اکبری ج - ۱ ص ۵۷

(۳) طبقات ناصری ص ۱٤٦ - ۱٤۷

(٤) «طبقات ناصری» ص ۱۸۷ - طبقات اکبری ج - ۱ ص ٦٦

(٥) طبقات ناصری ص ۸۷ - ۱۰۹ - ۱٤۷ وغالب صفحات

نمی شود فقط نام سپهسالار برآنهائی اطلاق میشد که در راس امرای نظامی قرار میداشتند . سپهسالار بعد ازسرقوماندان مرتبهء اعلای نظامی محسوب میشد درحالیکه ممکن بود سپهسالار ویایکی ازامرای نظامی بعضاً ازطرف سلطان به رتبهء اعزازی وامتیازی امیرالامرائی برسد (١) . درجملهء رتبه های اداری غوریان امیرحاجب نیز ذکرشده ولی این امر ادرین وقت زیادتر به امور ملکی و تشریفات بصفت مشاور نزدیکترین سلطان گماشته میشدند (٢). درجملهء رتبه های معاونهء دیگر در تشکیلات نظامی غوریان مقام میرآخور (٣) که در وقت غزنویان بنام آخرسالار یادمیشد (٤) موجود بوده و وظیفهء نظارت و امارت حیوانات اردو را بعهده داشت . در محاربات شخص دیگری بنام عافچی احتیاجات اردو را از نگاه علوفهء اسپان رفع مینمود (٥) .

اردوی غوریان از خود تشکیلات علیحدهء قضائی داشت و امور مربوطهء آن ازطرف قاضی لشکر نظارت میشد صاحب طبقات ناصری درین مورد اشاراتی دارد (٦) . امرای نظامی درپادارش خدمات خود از سلطان حقوق جاگیر واقطاع حاصل میداشتند . در زمان غوریان امرای نظامی بحیث والیان ویا حکمرانان ولایات داخل کشور ویا مستعمرات مقرر میشدند این امر امسوءول اداره و امنیت . جمع خراج و بعضاً توسعه دادن فتوحات دولت غوربودند ، چنانچه امرای غلام غوریها همینکه در ولایات مختلف هند سمت حکمرانی یافتند هرکدام به نوبهء خود به توسعهء قلمرو غوری و تبلیغ اسلام کوشیدند از همین نگاه بافتوحات تمام عمال غوریان در

---

(١) پاورقی ص ٦٤٤ ج - ١ طبقات ناصری ترجمه راورتی

(٢) طبقات اکبری ج - ١ ص ٦٧

(٣) طبقات اکبری ج - ١ - ص ٦٧ - طبقات ناصری ص ١٣٩ - ١٨٧

(٤) بیهقی ص ٣٥١ - ٣٥٦ - ٣٦٠

(٥) طبقات ناصری ص ٧٤ - ١٣٩

(٦) طبقات ناصری ص ١١٧ - ١١٨ ، ١٢٥

هند، قسمت اعظم هند قبول اسلام کردند. روی این موضوع یك سلسله حکومات عسکری در ولایات مختلفه بوجود آمد که سپاهیان آنها هر کدام از خود تشکیلات خاصی داشتند که کیفیت آن امروز بصورت درست تعین شده نمیتواند.

اسلحه :

غور از قدیمترین عصری در ساختن اسلحه و تجهیزات حربی شهرت زیادی داشته است پسانتر وقتی این منطقه مرکز سلطنت و تختگاه یك سلسله امرای غوری قرار گرفت، در تجهیز و تسلیح اردوهای دولت ازین سلاح ها کار گرفته میشد. صاحب حدود العالم من المشرق و المغرب که اثر وی قدیمترین کتاب جغرافیای فارسی محسوب میشود در مورد غور تذکر میدهد که درین ناحیه پرده (سپر؟) زره وجوشن و سلاح های نیکو ساخته می شود (۱). جرجی زیدان در (تاریخ تمدن اسلام) قسمتی از اسلحهء اردوی اسلام را از ناحیهء خراسان معرفی میکند و بدون تردید اسلحهء غور درین جمله سهم بارزی داشته است. مخالفت هائیکه بین امرای غور و سلطان محمود غزنوی واقع گردید سبب شد که امرای غور از پرداخت سلاح و خراج اباورزند صاحب طبقات ناصری مینویسد (۲). سلطان محمود غزنوی غور را شامل قلمرو غزنی ساخت ولی ملك محمدبن سوری بعضاً خراج وسلاح مقرره را نمی پرداخت. ازین موضوع واضحاً معلوم میشود که دولت غزنه از اسلحهء ساخت غور استفادهء شایانی میکرد چنانچه درین مورد بیهقی نیز اشاراتی دارد. در سال ٤٠١ هـ همینکه سلطان محمود غزنوی به فتح غور رفت ابوالحسین خلف (۳) یکی از مقدمان غور هدایائی چون سپر وزره و آنچه با بت غور باشد بوی طور پیشکش تقدیم داشت بهمین ترتیب بعد از فتح این منطقه در ده فرسنگی هرات از غور هدیه و سلاحی که پذیرفته بودند به سلطان غزنه تسلیم دادند (٤).

---

(۱) حدود العالم ص- ٦٣

(۲) طبقات ناصری ترجمه راورتی ج - ا ص ۳۲۰

(۳) بیهقی ص ۱۱۰

(٤) بیهقی ص ۱۱٥

از جملهء امرای غور ملک عز الدین حسین که به لقب ابو سلاطین معروف است باسلطان سنجر ساجوقی روابط خوبی داشت وهر ساله بدربار سنجر تحفی از پیداوار غور از قبیل زره ، جوشن ، خود (کلاه آهنی) و دیگر تجهیزات حربی می فرستاد (١) وممکن در چنین عصری درکوهستانات غور معادن آهن کشف وبرای ساختن اسلحه بکار افتاده باشد .

از اشارات فوق برمیآید که غور از زمانه های بسیارقدیم درساختن اسلحه وتجهیزات جنگی در مشرق شهرتی داشته وصادرات عمدهء آنرا اسلحه تشکیل میداده است . ناحیهء غور که بعضاً بصورت ولایت مستقل از خود حکمرانی داشته پالیسی تدافعی را از نظر دور نداشته . این پالیسی تدافعی سبب شد که امرای غور به استحکامات طبیعی تکیه کرده تحکیمات صنعی را بوجود آورند ، در تاریخ غور هر آن به قلاع مشیده و سنگر های قوی بر میخوریم که برای تامین امنیت و تمامیت خاک غور ساخته می شدند. لشکر اسلام چندین مراتبه از پای حصارهای مرتفع غور بدون نتیجه باز گشتند سلطان محمود غزنوی تاز مانیکه غوریان را از مواضع مستحکم ایشان به اراضی باز بیرون نکشید نتوانست بر آنها غلبه نماید (٢) . در زمان ملک عباس بن شیث تکامل قلعه سازی را از آن فهمیده می توانیم که نامبرده در دیوار های قلعه ترتیباتی بوجود آورد که به یکنوع جنتری شباهت داشت وحساب روزوماه را از روی آن می فهمیدند (٣) . سلطان بهاوءالدین سام یکی از امرای دیگر غوری می باشد که در ساختن قلعه های نظامی توجه زیادی داشته است نامبرده بعداز تکمیل شهر فیروزکوه امر داد تا چهار قلعه مستحکم درسر حدات غور درعلاقه های گرمسیر ، غرجستان کوهستان قریب هرات ، وقصر کجوران آباد نمایند واین نقاط مراکز بزرگ دفاعی غور بشمار میر فتند (٤) .

---

(١) طبقات ناصری ترجمه راورتی ج - ا ص ٣٣٦

(٢) تاریخ یمینی ابو نصر عتبی — ص - ٢٢٤

(٣) ترجمه طبقات نا صری ص ٣٣١ ج - ١

(٤) همانجا ص ٣٤١

ازروی موضوعات فوق فهمیده می‌شود که درغور توجه زیاد تر به استفاده ازوسایط دفاعی موجود بوده وبدون تردید تجهیزات دفاعی کسب اهمیت نموده است . تاریخ فرشته ۱۰۷ هزار لشکر سلطان شهاب الدین غوری راکه به هند سوق کردا کثراً باخودهای فلزی وجوشنهای محلی ملبس میداند (۱) . به احتمال قوی درعلاقه‌های غور با بکار افتادن کدام معدن آهنی به پیمانهٔ بزرگی اسلحه وتجهیزات حربی می‌ساختند . سپاهیان غور نوکهای تیررا ازفولاد درست میکردند ودرهنگام تیر اندازی زه کمان را تا گوشها کش کرده تیر های مذکور رابه‌مسافات دور پرتاب میکردند(۲). زره یکی ازتجهیزات فوق العاده معمول‌ومعروف‌اردوی غور بود علاءالدین حسین مقابل بهرامشاه غزنوی صف های محاربوی خودرابشکل تام زرهدار ترتیب داده بودوموجودیت همین اسلحهٔ خصوصی تاکتیک های خصوص را بوجود می‌آورد چنانچه صاحب طبقات‌ناصری‌درین مورد چنین می‌نویسد : . (۳)

(لشکرغوررا ترتیبی است‌دراستعداد جنگ پیاده که چیزی می سازند از یک تاخام گاو برهردوروی‌وی‌پنبهٔ بسیار وکرباس منقش‌درکشند بشکل‌تخته نام آنسلاح کاروه باشد وچون پیادگان غور آنرابرکتف نهد ازسرتا پای ایشان تمام پوشیده شود وچون صف زنند مانند دیواری‌باشد وهیچ سلاح ازبسیاری پنبه برآن کارنکند) .

از اشارهٔ فوق چنین معلوم می‌شودکه موجودیت سپر مخصوص کاروه *Karawa* یکنوع تکتیک خاصی را در جنگ پیاده‌بوجودمی‌آوردکه‌تفصیل آن درمحاربهٔ علاءالدین حسین وبهرامشاه غزنوی درفصل گذشته نگاشته آمد . این بودخلاصهٔ تحقیقات ابتدائی درمورد اسلحهٔ غور . البته نویسندگان

---

(۱) تاریخ فرشته ص ۵۷

(۲) طبقات‌ناصری ترجمهٔ انگلیسی ج ۱ ص ۳۶۷

(۳) طبقات ناصری طبع کلکته ص ۵٦

دانشمند درآینده این موضوع مهم را که درخور تحقیق وتتبع می باشد زیادتر تفصیل داده کیفیت آنرا واضح خواهند ساخت.

محاربات دوره غوری‌ها :

سلاطینی غوری پس از تامین مرکزیت در غور برای توحید خاك های افغانستان و بسط دادن قلمرو غور به محارباتی مجبور گردیدند که در اطراف هستهء مرکزی قلمرو ایشان بعمل آمده. در جملهء این سوقیات لشکرکشی هائی درخاك هند نیز به پیروی از شاهان سلف ومفکورهء نشر دین اسلام خصوصاً در وقت سلطان شهاب الدین غوری پیشبرده شده است. سلطان شهاب الدین غوری که قسمت اعظمی فتوحات خود رادر وقت حیات برادر خود غیاث الدین غوری به صفت گماشتهء وی انجام داده است نقشه های مکملی برای فتح هند طرح کرده بود زیرا شهاب الدین که امارت غزنین را یافته وبخاك هند نزدیکتر بود میتوانست بصورت مکمل درآن کشور سوقیاتی بعمل آرد درحالیکه سلطان غیاث الدین درفیروزکوه ادارهء مملکت را بدست داشت. بنابرآن در عهد شهاب الدین غوری سرزمین هند نسبت به گذشته زیادترمورد تاخت وتاز قرارگرفت ودین اسلام درحوزه های وسیعی نشر شد. اینک در طول یك محاربهء میدان که نتیجهء بزرگی از آن حاصل آمد تکتیك وقابلیت سوق وادارهء سلطان غوررا تحت مطالعه قرار میدهیم.

سفر تراوری *Taraori* درسال ۵۸۸ هـ مطابق ۱۱۹۲ میلادی

واقعات پیش ازین سفر: در سال ۱۱۶۳ میلادی سیف الدین محمد بن سلطان علاءالدین حسین غوری در هنگام جنگ با ترکمانان غز کشته شد. پس ازمرگ وی امرای غور پسرکاکایش غیاث الدین غوری رابه سلطنت برداشتند. غیاث الدین در فیروزکوه به شاهی رسیده درسال ۱۱۷۳ میلادی (۵۶۹ هـ) غزنه را از تسلط ترکمانان غز بیرون وبه برادر خود شهاب الدین

محمد غوری داد این شخص که پسانتر به نام معز الدین یاد شده در توسعهء ممالک غوری سهم بزرگ داشته و فاتح واقعی دولت غور بشمار میرود فتوحاتیکه این قوماندان بزرگ بهر طرف نموده است اکثراً بنام برادرش بوده وتا زمان مرگ برادر بصفت یك عامل وی جز خدمت به او و دولت غور کاری نکرد . این موضوع قابل توجه است زیرا روابط این دو برادر با اکثر زمامداران سابقهء مشرق زمین فرق داشت . شهاب الدین درحالیکه قوای بزرگ بدست داشته و از نتیجهء فتوحات خود شهرت بزرگی در عالم اسلام کماهی کرده بود تا آخر به برادر سلطان خود وفادار ماند . درمقابل غیاث الدین نیز مثل دیگر زمامداران قدیم برجاه و شهرت او حسد نبرده اقتدار بزرگی به او داده بود . بناءً همین وحدت نظر وحسن نیت ایشان سبب شد تا در زمان زمامداری ایشان دولت غور به ذروهء عروج خود برسد .

درسال ۱۱۷۵ میلادی شهاب الدین غوری اولین بار بهند لشکرکشید درین سوقیات ملتان را اشغال وبه استقامت اوچ *uch* مارش کرد و آنرا فتح نمود متعاقباً درسال ۱۱۷۸ لشکری از راه ملتان اوچ وصحرای خشک هند بطرف انهیلواره سوق داد که امروز به پتن *Patan* شهرت دارد. این شهر پایتخت بهیم راجای گجرات بود ولی لشکر غور بنابر خستگی بیابان کاری از پیش برده نتوانست ودوباره رجعت کرد . درسال متعاقب آن باز شهاب الدین قدرت حرب یافته استقامت هند را در پیش گرفت و به پشاور آمد و آن شهر را از عامل خسرو ملک بیرون کشید وبطرف لاهور رفت در آنجا قلعهء نظامی سیالکوت را تعمیر کرد . تعمیر این قلعه در تاریخ لشکرکشی غوریان در هند اهمیت قابل ملاحظه ای دارد . خسرو ملک که موقع خود را درهند استوار نمی دید با قبایل کوهکر متحد شده قوتی بدست آورد ولی چکره دیو *Chakradeo* راجای *Jammu* که روی خوشی با این زمامدار نداشت سلطان شهاب الدین را برای تسخیر پنجاب دعوت کرد ونامبرده توانست

پنجاب را بعداز سفر های چندی فتح کرده خسرو ملک را اسیر و در نزدیک لاهور قلعهء نظامی سیالکوت را تعمیر نماید تا مقابل کوهکران سدی تشکیل دهد. تشکیل چنین پایگاهی در پنجاب سفر های آینده رادر خاک هند آسانتر ساخت و شهاب الدین توانست درخاک هند نسبت به غزنویان زیادتر پیشروی نماید.

در زمستان سال ۹۱-۱۱۹۰ که احتمالاً حدود جنوب شرقی قلمرو شهاب الدین دریای جهلم بود(۱) قلعهء بهتنده (*Bhatinda*) را اشغال کرد (۲) این قلعه در قلمرو پریتوی راج راجای چوهن دهلی شامل بود (۳). فرمانده غوری قاضی ضیاءالدین را در آنجا گماشت. ولی همینکه میخواست بغزنه برگردد خبر گرفت که پریتوی راج (*Prithvi Raj*) باار دوی معظمی مقابل او میآید بنابران شهاب الدین دوباره استقامت لشکر راجارا گرفت تا باوی فیصله نماید هردو طرف در مقامی موسوم به تراوری (*Taraori*) نزدیک کرنال (*Karnal*) تصادم کردند فرشته تعداد لشکر هند را ۲۰۰ هزار سوار وسه هزار فیل ذکر میکند (٤). بهر صورت جنگی واقع شد که در آن میمنه و میسرهء شهاب الدین عقب زده شد ولی خودش بالشکر قلب خو دبمرکز سپاه هند حمله کرد ولی در اثنای جنگ زخمی از نیزه در دست بر داشت نزدیک بود بزمین افتد ولی خلجی بچهء عیاری اورا از میان مصاف بیرون آورد ولشکریان وی که بحال پانیک فرار میکردند با دیدن وی قوت گرفته بصورت منتظم بغزنی عقب نشینی کردند. این شکست که باعث تقویت راجای دهلی شده بود تاثیر بزرگی بالای ممالک غوری در هند تولید میکرد بنابران شهاب الدین لحظه‌ای از تلافی این شکست غافل نبود تا آنکه بسال متعاقب باترتیبات لازمه استقامت هندرا در پیش گرفت. در ین محاربه که ذیلاً بمطالعه میرسد قابلیت سوق و اداره و تکتیک شهاب الدین قابل توجه میباشد.

---

(۱) دی کمبریج هستری آف اندیا ج - ۳ ص - ٤٠

(۲) طبقات ناصری آنرا سرهنده ذکر کرده

(۳) این راجارا مورخین اسلامی رای پتهورا مینویسند

(٤) تاریخ فرشته ص - ٥٧

آغاز سفر و ترتیبات جنگ :

در سال ۵۸۸ هجری مطابق به ۱۱۹۲ میلادی سلطان شهاب الدین غوری بعداز تهیهء سپاه و لوازم حربی برای تلافی شکست سال گذشته عازم هندوستان شد. درین سفر بروایت فرشته ـ قشونی مرکب از یکصد و هفت هزار نفر غوری ، تاجک و ترک که اکثر ایشان با کلاه و خود های مکلل با جواهر و جوشنهای محلی (لباس زره) به‌سیم‌زر یر بتن داشتند همراه بود (۱) صاحب طبقات ناصری از زبان شخصی که درهمان جنگ اشتراك داشته بود قوت شهاب الدین رایکصدو بیست هزار سوار بابر گستوان میشمارد (۲) . بهرصورت معلوم میشود که شهزادهء غور برای از بین بردن اقتدار پریتوی راج وامرای راجپوت تهیهء کافی گرفته بود. درین جنگ پلان حرکات وی چنین تخمین میگردد. حتی الممکن خود را بسرعت از طریق پشاور ، ملتان و لاهور بالای قوای کای پریتوی راج رسانیده در هر قسمتی که تصادم واقع گردد قوای طرف مقابل را امحا و نقاطی چون اجمیر ، بهتنده و دهلی را اشغال نماید .

درچنین وقتی وضعیت هندبه‌اینصورت بود. پریتوی راج (*Prithvi Raj*) پس از غلبه برشهاب الدین قلعهء بهتنده را در محاصره کشید. حاکم غوری ۱۳ ماه مقابل وی مدافعه کرده بالاخره قلعه بصلح کشاده شدو پریتوی راج بازگشت نمود. از طرف دیگر امراو عمال غور درعلاقه های ملتان و لاهور بصورت دوامدار مقابل راجه های هند مدافعه کرده برای تجمع قوت اصلی در اس‌الحرکات (غزنی) وقت و زمان کماهی میکردند . شهاب الدین غوری با قوای خویش به‌پشاور رسید وتا همانجا مقصد و پلان عمومی حرکات خود را افشا نساخت در آنجا امرای لشکری را احضار و به جنگ و غزا تشویق

---

(۱) فرشته ص ۵۷

(۲) طبقات ناصری ص ۱۱۹

نموده و بخششهائی نثار شان کرد . روز دیگر ازآنجا امر کوچ داد تابه ملتان رسید. امرائیرا که درین علاقه درطول یکسال مقابل راجه‌های هند مدافعه نموده بودند مورد نوازش قرار داده مرتبهء آنهارابلندتر ساخت. متعاقباً شهاب الدین بجانب لاهور سرا پرده کشید و چون بظاهر شهررسید قوام الملک رکن الدین حمره را بحیث نماینده به اجمیر نزد پریتوی راج اعزام داشت واو را به اطاعت خواندولی راجای مذکور درمقابل جواب درشتی گفته ازهمه راجه‌های هندبرای حرب لشکر غوراستعانت جست وبه ترتیبات جدی مجار بوی اشتغال ورزید. طوریکه فرشته مینویسد بروایت صحیح با (۳۰۰۰۰۰) سوار را جپوت وسایر قبایل باستقبال وی شتافت (۱) سلطان شهاب الدین نیز مقابل وی بحرکت افتادو بالاخره باز هم هردو طرف درمقام تراوری *Taraori* درکنار آب سرستی یاسر اسواتی *Saraswati* که درهفت کروهی تانیسر *Thanisar* وچهل کروهی دهلی واقع بوده است مقابل هم اردو زدند (۲) موقعیت این محل امروز درنزدیك کرنال *Karnal* تثبیت شده است (۳) . راجه‌های راجپوت کـه تعداد شان به ۱۵۰ نفر میر سید باموفقیتی که سال گذشته درهمینجا یافته بودند به محاربهء قطعی حاضر شدند. پریتوی راج نامه ای مبنی به کلمات تهدید آمیز به شهاب الدین غوری نوشته اورا خطاب کرده بودتاباز گردد و خود جمعیت خویش را تباه نسازدو درین مکتوب به اصنام خود سوگندیاد کرده بود اگر فرماند وغور بر گرددبه اوآزاری نرساند و هرگاه لشکر غوربااین فیصله راضی نباشد درمیدان جنگ کثرت فوج هند و نیروی سه هزاری فیل برای جواب دادن به چنین جسارت ها مقتدر می باشد. شهاب الدین غوری که عاقبت هر امررا نیکو می اندیشید و باقوتی که تا اینجا آمده بود حتی الممکن عنان حزم واحتیاط را ازدست نمی داد ظاهراً به راجای

---

(۱) فرشته ص ۵۸

(۲) طبقات اکبری ص ۳۸ - ۳۹ ج - ۱، فرشته ص ۵۷

(۳) دی کیمبریج هستری آف اندیا ج - ۳ ص - ۴۰

مذکور نوشت که وی به مصالحه راضی است فقط اینقدر مهلت لازم است تا با سلطان غیاث الدین غوری که در کرسی مملکت می باشد مفاهمه صورت بگیرد آنگاه البته در مورد صلح مذاکراتی خواهند کرد. وقتی این جواب به اردو گاه هندی رسید راجا به ضعف لشکر غور پی برده به ترتیبات امنیت خود وقعی نگذاشته و از قصد غوریان ایمن نشست اما شهاب الدین غوری که چنین مرحلهء نازک را برای گرفتن نتیجهء قطعی موافق حس نمود همان شب قوت های خود را برای یک تعرض عمومی ترتیب داده و در طلوع صبح بالای اردوگاه راجا حمله کرد.

پلان حرکات شهاب الدین غوری در ساحهء محاربه.

شهاب الدین غوری که به تکتیک محاربهء راجپوت ها آشنائی داشت لشکر خود را با تعبیهء خاصی برای محاربه حاضر ساخت طوریکه لشکر خود را چهار فوج کرده آنها را بصفت قدمهء هجوم موظف ساخته و یک فوج دوازده هزاری سواران انتخابی را بحیث احتیاط گرفت درین طرح به چهار فوج قدمهء هجوم امر داده بود تا از جبهه با قوت کم لشکر هند را تثبیت و ضربه های اعظمی را بر جناح ها و عقب ایشان وارد سازند و به این صورت با احاطهء دو طرفه عزم محاربهء آنها را از بین برده بالاخره با تعرض عمومی تمام ایشان را امحا نمایند. علاوه بران برای فوج های خود چنین دیرکتیف داده بود که حتی الممکن از محاربهء قریب احتراز کرده در هر فوج ده هزار نفر تیر انداز از سه طرف (میمنه، میسره، خلف و قدام اردوی دشمن را تحت تاثیر گرفته همینکه لشکر هندی تعرض مقابل نمودند از جلو ایشان عقب آمده دستهء دیگر آنها را مشغول سازد و فوج ها بصورت مناوبه بالای ایشان تاثیر انداخته قدرت محاربوی آنها را از بین ببرند و وقتیکه صف های آنها از هم گسیخت آنگاه با یک تعرض عمومی موفقیت را توسعه دهند. برای این مقصد فرمانده غور سواران جریده را بصفت قدمهء هجوم استعمال و برای توسعهء موفقیت دستهء نخبه ای را در احتیاط گرفت (١)

---

(١) طبقات ناصری ص ١١٩ - ١٢٠

درار دوی راجای هند تعداد زیادفیل شامل بوده و موجودیت ۳۰۰۰ فیل از سرعت حرکات آنها در خطوط ابتدائی جبهه می کاست بناءً سلطان برای تطبیق پلان حرکات خود زیادتر بالای پرنسیپ مانور استعدادگی نمود وتمام وسایطی را که مانع حرکات سریع میشد از قبیل فلب (احتیاط نیز در آن شامل بود) سنگین بارها رایات وعلایم وچتر و فیلان به مسافهء چندکروه درعقب جبهه گذاشت(۱) وسواران جریده را به تعرض سوق داد . ابن اثیر درین مورد روایت دیگری داشته مینویسد (۲) که سلطان شهاب الدین هفتاد هزار نیروی سواری را امر داد تادر اثنای شب اردوگاه دشمن را دورزده در طلوع صبح از عقب به تعرض بپردازند در حالیکه خودش باباقیماندهء لشکر از جبهه بر آنها حمله نمایدوقوای آنهارا به محاربه دو جبههء معکوس مجبور بسازد. بهر صورت پلان شهاب الدین غوری بر احاطهء دشمن از جناح وعقب بنا یافته و گماشتن چهار فوج بصفت قدمهء هجوم روایت صحیحتر می باشد .

طرز جریان حرکات :

همینکه بروز دیگر آفتاب تازه طلوع میکرد تعرض ناگهانی قشون غور بر اردوگاه هندوان آغاز یافت . وضعیت لشکر هندی ها قطعاً به محاربه مساعدنبود بنابران در ابتداد چار وحشت عظیمی شده به مشکل توانستندقوای خودرا برای محاربه حاضر نمایند تا اینکه به قدر ممکن قوتهای خودرا برای مقابله حاضر و با شدت بی سابقه ای به جنگ دوام دادند . قدمه های هجوم لشکر غور از هر طرف بالای آنها حمله کرده همینکه سواران و فیل های هندی ها تعرض مقابل می نمودند از جلو ایشان عقب آمده پس از قطع مسافهء کوتاهی برگشته سپاه تعقیب کننده را که ترتیب محاربوی را از دست داده بودند زیر باران تیر فرو می گرفتند . چنین محاربه از صبح تا بعد از ظهر جریان داشت

---

(۱) طبقات ناصری ص ۱۱۹ - ۱۲۰

(۲) الکامل ابن اثیرج - ۱۲ ص ۴۳ - ۴۴

وقوای هند لحظه به لحظه قدرت محاربوی خود را از دست میداد. همینکه شهاب الدین فهمید لشکر هند خسته و ضعیف گردیده است، دفعتاً با ۱۲ هزار سوار انتخابی خود که در احتیاط بودند بر قلب دشمن حمله برد و این تعرض از طرف قدمه های هجوم نیز بصورت یک حملهء عمومی اجرا شد. با اجرای این حرکت انسجام صف ها و ترتیبات دفاعی لشکر هندوستان بهم خورد و هزیمت در آنها افتاد و بسیاری از راجه های هند کشته شدند. پریتوی راج *Prithvi Raj* از فیل پائین شده بر اسپ سوار شد و فرار اختیار کرد ولی در کنار دریای سراسواتی *Saraswati* اسیر و به امر سلطان بقتل رسید. ابن اثیر می نویسد همینکه پریتوی راج از فیل بزیر آمده عزم فرار نمود اعیان لشکر به او گفتند که تو سوگند یاد کردی که فرار ننمائی آنگاه راجا دوباره بر فیل سوار شده تا آن وقت مقاومت کرد که اسیر شد. (۱) بهمه حال درین روز قسمت زیاد هندوان درمیدان جنگ کشته شده بقیة السیف بحال متفرق بهرسو پراگنده شدند وفاتحین غور بعداز بدست آوردن غنایم جنگی پیشرفتند.

شهاب الدین غوری بعد زین فتح قلعه های سرستی، هانسی، سامانه، کهرام رامسخر و به اجمیر مارش نمود. این شهر که تختگاه پریتوی راج بود بدست لشکر غور افتاد شهزادهء غور ملک قطب الدین ایبک رادر کهرام که درهفتاد کروهی دهلی واقع بود بحیث حکمران مقرر کرده خودش کوه سوالک را که در شمال هندوستان قرار دارد به نهیب تاراج داده به غزنین مراجعت کرد (۲) و در همان سال قطب الدین ایبک قلعهء میرت و دهلی را مسخر ساخت.

ممیزات این سفر

۱ـ سبب حقیقی این سفر تامین قبضه بر نقاط کلید هند بود در حالیکه علت ظاهری آنرا تلافی یک شکست سابقه تشکیل میدهد.

۲ـ تهیه و احضارات قوای سفری در اساس الحرکات (غزنی) حایز اهمیت

---

(۱) الکامل ابن اثیر ج ۱۲ ص ۴۳ - ٤٤

(۲) طبقات اکبری ج ۱ ص ۳۸ - ۳۹

است . شهاب الدین غوری تا زمانیکه احضارات سفری خود را تکمیل مینمود به عمال خود در هند امر داده بود تا از پیشرفت مزید دشمن ممانعت بعمل آرند از آنجمله حکمران قلعهء بهتنده ۱۳ ماه در محاصره مقاومت نمود و به اینصورت زمان کافی برای احضارات اردوی غوری کماهی کرد.

۳- درین سفر شهاب الدین غوری از طریق پشاور به ملتان ، لاهور و اجمیر پیشرفته است و نظر به وضعیت پنجاب ، این راه برای بدست آوردن اجمیر استقامت کوتاه ترین می باشد .

٤- قبل ازین سفر تا زمانیکه سلطان به پشاور رسید پلان عمومی حرکات خود را حتی با اعیان لشکری خود نیز در میان نگذاشت و محرمیت را محافظه کرد متعاقباً وقتی امرای نظامی را از موضوع آگاه ساخت به دلداری و تشویق آنها کوشیده بخشش هائی درین راه بذل کرده و عزم جنگجوئی آنهارا زیادتر تقویه نمود .

٥ - درین جنگ در قوای طرف مقابل ۱۵۰ نفر سران راجپوت موجود بوده اتحادیهء قوی تشکیل داده بودند بنابران برای مغلوب ساختن آنها تدابیر خصوصی و تعقیب تکنیک های خاصی ایجاب میکرد . بنابر همین موضوع شهاب الدین می دانست که راجپوت ها به موفقیت گذشتهء خود اتکا داشته از قصد وی ایمن می باشند خصوصاً وقتیکه شهاب الدین به آنها نوشت که به مصالحه راضی خواهد شد زیادتر آنها را برقوت ایشان مغرور ساخت بناءً بایک حرکت آنی وبا صقین امکانات غلبه برای لشکروی مهیا گردید و شهاب الدین غوری به کمال مهارت که خاصهء یک قوماندان باتدبیر است بااجرای یک حرکت باصقین و ار لشکر بی سر و پای هندرا مغلوب ساخت.

٦- جهة غلبه بر اردوی بزرگ هندباز هم در پهلوی حرکات آنی ، شهاب الدین غوری زیاد تر بالای حرکات احاطوی و ضربه های عقبی استادگی نمود و با تفصیلی که گذشت این پلان رابخوبی تطبیق کرد زیرا ضربه ها ئیکه از جناح و عقب بالای دشمن وارد می کردند نسبت به تعرضات جبهه تاثیر زیاد تری داشته است .

عقب نشینی اختیاری افواج غور برای جلب تعقیب دشمن نیز شیوهٔ خاصی بود که قوماندان غوری بدان توجه نموده است :

۷- شهاب الدین به لشکر خود امر داده بود تا از اجرای محاربهٔ قریب امتناع ورزند. زیرا وی برجلادت راجپوت ها اطلاع کاملی داشت و در محاربهٔ قریب با در نظر گرفتن اسلحهٔ آن روز ه صف ها بهم آمیخته شده نتیجهٔ قطعی بسرعت گرفته شده نمیتوانست .

۸- شهاب الدین غوری برای تحقق دادن پلان خویش که به اساس یك مانورهٔ سریع بنا یافته و از سرعت حرکت جزوتام های سواری استفادهٔ اعظمی صورت می گرفت تاحد ممکن قدمهٔ هجوم را از وسایط سنگین سبك ساخت وتمام سنگین بار و فیل ها را در عقب گذاشت و حتی قلب لشکر را باقوای احتیاط عقبتر گرفت. زیرا در چنین شکل محاربه، فیل رول بزرگی نداشت. درین محاربه احتیاط نیز برای استعمال در محل نتیجهٔ قطعی جدا شده بود .

۹- درین محاربه احتیاط در یك آن نازك موفقیت را توسعه داده و به محل ضعیف دشمن به تعرض سوق داده شده است چنانچه با اجرای حرکات خود موفقیت حاصله را توسعه داده حرب را به نتیجه رساند .

۱۰- بعداز فتح محاربه سلطان پیشرفته نقاط بزرگ هندرا اشغال و درحالیکه ازشمال هند حرکت نمود دوباره به غزنی باز گشت .

نتیجه :

درنتیجهٔ این فتح هند شمالی تماماً تا دروازه های دهلی تحت قبضهٔ شهاب الدین غوری آمد و نقاط حاکمی چون هانسی *Hansi*، سامانه *Samana* گهرام *Guhram* و دیگر قلعه های مجاور بعد از جنگ تراوری خود بخود تسلیم شدند و سلطان اجمیر را نیز اشغال کرد .

مقرری قطب الدین ایبك هنوز باعث استواری قبضهٔ غوریان بر هند شد چنانچه ازهمین تاریخ به بعد سلاله های بزرگ اسلامی در هند بوجود آمده قرنها دوام نمودند.

فصل چهاردهم

استیلای مغل بر افغانستان

دراوایل قرن هفتم هجری وسیزدهم میلادی گرد باد طوفان شدیدی از شمال سر زمین افسانوی چین (مغلستان) پیکر شرق میانه را فرا گرفت . این بار هجوم قبایل بادیه نشین شمالی که شرق کهن از دیر باز بآن آشنا بوده است مثل گذشته عادی جلوه نمی‌کرد . تهاجماتی که درطول قرون متمادی همیشه از ستپ های آسیای مرکزی قدم جلوتر نهاده مناطق معمور جنوب وجنوب غربی خود را بباد یغمامیدادند ابداً درکرکتر عسکری و سیاسی خود بآن شباهتی ندارد ویا اینکه من امروز نمیتوانم وجه تشابهی بین آنها پیدا کرده بتوانم اما بصراحت میتوان ادعا کرد که کوهپایه های معمر مشرق درگذشتهء نزدیك شبیه آن واقعه ای را بخاطر نداشتند . این بار شخصیتی ازقبایل مغل توانست در طول حیات خویش اقوام صحرا نورد خود را براراضی وسیعی استیلا دهد . چنگیز خان که بعد ازتامین اتحاد قبایل مغلی اززادگاه خویش عنان عزیمت سوی غرب معطوف نموده قدم بقدم شهر های معموری رازیرسم اسپان بیابان گرد خود پامال میکرد بالاخره عرصه پهناور خراسان را نیز جولانگاه غارتگری‌های خویش قرارداد . درطول این گرد باد مدهش خونریزی و دفاع که کمتر نامی از محاربات منتظم ونورمال شنیده می‌شود . هدف های سوق الجیشی یکی پی دیگری ذریعهء قوتهای مهاجم وسریع الحرکهء مغل اشغال وسکنهء آن ازدم تیغ می‌گذشتند .

این واقعه که ازنگاه کرونولوژی *Cronology* در تمام ممالک صدمه دیده مبدء دوره جدید تاریخی تلقی می شود لابد داستانهای شگفت وافسانه های غریبی دارد . درین فصل کوشش مینمایم تا هجوم چنگیز قهرمان این درامهء تراژیك را درافغانستان از نظر گذشتانده وضعیت افغانستان را تا ظهور تیمور کورگان توضیح کنم :

وضعیت افغانستان و ممالک مجاور آن مقارن استیلای مغل :

مقارن ظهور چنگیز خان اقتدارسلالهء غوری افغانستان تازه از بین رفته و قلمرو وسیع آنها تجزیه گردیده بود . خوارزمشاهیان برقست اعظم افغانستان استیلا یافته ودرهند عمال غوریان حکومات مستقلی تشکیل دادند :

خوارزمشاهیان کی بودند ؟ یکی ازغلامان بلکا تگین غزنوی بنام انوشتگین که درخدمت ملکشاه سلجوقی برتبهء طشتداری رسیده بوداز طرف آن پادشاه بحکومت خوارزم منسوب وبلقب خوارزمشاه معروف شد . اتسز اولین پادشاه این سلاله است که علم استقلال بر افراشته ودر۵۳۳ ه مغلوب سلطان سنجر شد ولی دفعهء دیگر باز طغیان کرده خود را رسماً پادشاه خواند و حوزهء اقتدار خود را بحدود شهر جند وشط سیحون رساند (۱) . تکش خوارزمشاری واصفهان را در فاصلهء سال های ۵۸۹ — ۵۹۰ ه بر ممالک خوارزمشاهی افزود . بعد ازمرگ سلطان تکش پسرش علاوالدین محمد خوارزمشاه بهسلطنت رسید مقارن جلوس وی حکومت افغانستان امروز باقسمتی بزرگ ازهند غربی در دست سلاطین غور بود ودو برادر یعنی سلطان غیاث الدین وملک شهاب الدین (معزالدین) غوری بر قلمرو وسیعی فرمان میدادند . این دوبرادرکه پس ازیك سلسله سوقیات برهرات وغزنین بلخ و کابل سیستان وکرمان استیلا یافته ، سلسلهء غزنوی را منقرض و بر طایفهء غز درخراسان قدیم وکرمان غالب آمده بودند پس از مرگ سلطان تکش

(۱) طبقات سلاطین اسلام تالیف ستانلی لین پول ص — ۱٦۰

زمینه را مساعد دیده به مرو وطوس پیشقد می نمودند و تاجرجان و بسطام حکام خویش را اعزام داشتند ولی مقابل سوقیات سلطان محمد خوارزمشاه عقب آمده دو باره بسرخس پیشرفتند ومطالبهٔ ولایاتی را از خوارزمشاه نمودند. چون سلطان محمدخوارزمشاه به این مطالبه تن درنداد شهاب الدین غوری برطوس حمله برده آنرا اشغال کرد ولی درین هنگام برادرش سلطان غیاث الدین وفات نمودو سلطان شهاب الدین بهمرو رفته کاری از پیش برده نتوانست(۱) بالاخره سلطان شهاب الدین غوری باقوت زیاد وچند زنجیر فیل بساحل آمو آمده خیال تصرف مقر سلطان محمدخوارزمشاه را داشت (۲) . اما با اتحادیه ای که درمقابل وی از طرف گورخان قراختائی عثمان خان صاحب سمرقند وخوارزمشاه تشکیل گردید شکست یافته برای تلافی این ناکامی به هند رفت و بعداز سرکوبی قبایل کوهکر ***Knokar*** درراه بازگشت از طرف هندوی کوهکری در سنه ۶۰۲ ه کشته شد(۳) . بعداز مرگ وی ممالک غوری بدست امرا افتاده هرکس درگوشه‌ای از آنسر به استقلال خواهی برداشت : متصرفات سلاطین غور در هند نصیب یکی از غلامان خاصهٔ شهاب الدین گردید که قطب الدین ایبک نام داشت قطب الدین درسال ۶۰۷ه فوت و بعد ازمرگ وی یک سلسله غلامان سلاطین سابق غور رویکار شده و معروفترین شان شمس الدین التمش سلسلهٔ شمسیه را در دهلی تاسیس کرده و از ۶۰۷ه تا ۶۳۳ه بر هندوستان غربی و بلاد سند استیلا داشت ودرحین گیر ودار چنگیز خان وجلال الدین خوارزمشاه ، بر علاقهٔ فوق حکومت میکرد .

قسمت های هرات وفیروزکوه بعداز مرگ شهاب الدین غوری به امیر محمود پسر سلطان غیاث الدین غوری رسیدولی نامبرده بزودی از طرف مخالفینش کشته

---

(۱) ابن اثیرج – ۱۱ ص ۷۶ الی ۸۶

(۲) جهانکشای جوینی طبع لیدن ج – ۲ ص ۵۵

(۳) طبقات ناصری طبع کلکته سنه ۱۸۶۴ ص ۱۲۵

شده بعوض او تاج الدین علیشاه برادر سلطان محمد خوارزمشاه را به سلطنت بر داشتند. خوارزمشاه (محمد) کسی را مامور قتل برادر کرده بالاخره در سال ٦٠٩ ه فیروزکوه و هرات و در ٦١١ غزنین را نیز جزء قلمرو خود ساخت و به اینصورت از طرف مشرق خود را به نزدیك هند رسانید.

همچنین در طول این مدت سلطان محمد خوارزمشاه علاقه های مازندران کرمان، سمرقند و بخارا را تصرف و به ممالك گورخان قراختائی که منسوب به جمعیتی از ترکان زرد پوست بود حمله برده (اترار) پایتخت او را مسخر ساخت. چون سلطان محمد خوارزمشاه با خلیفهء بغداد الناصر لدین الله مراودهء خوبی نداشت در سال ٦١٤ ه برای برانداختن خاندان عباسی استقامت بغداد را در پیش گرفت ولی طوریکه فکر نموده بود کاری از پیش برده نتوانست زیرا در همین وقت سرحدات شمالی وی باحملات مغل مواجه شد.

سلطان محمد خوارزمشاه که نسبت به خلیفه و روحانیون بدبین بوده اعتمادی بر آنها نداشت. سکنهء بلاد تابعهء خود را نیز مورد اطمینان خود نمیدید. بناءً از ترکان دشت قبچاق که مادرش ترکان خاتون نیز به آنها منسوب بود لشکری بنام قراولان ترتیب و آن جمعیت خونخوار را طرف اعتماد خود قرارداد.

ترکان مذکور بحمایت ترکان خاتون زمام اختیار کارها را در دست گرفتند و برای سلطان محمد قدرتی باقی نماندند خصوصاً در حالیکه ترکان خاتون با پسرش بحمایت همین طوایف ترکان مخالفت می نمود و به این صورت خوارزمشاه در دست این قوای سرکش در بار آلهء دستی بیش نبود. از طرف دیگر بی اعتمادی روحانیون و رعایا که بعد از کشتن شیخ مجدالدین بغدادی نسبت به او بیشتر گردید از عوامل بزرگ تباهی وی محسوب میشوند حتی پس از آنکه قوای چنگیزخان مسلمانان کاشغر را از آزار دولت نایمان رهائی بخشید دیگر خوارزمشاه نتوانست تبعهء بلاد خود را به جهاد مقابل چنگیز تشویق کند. در چنین موقعی که

بین خوارزمشاه و امرای او حسن نیتی وجود نداشت وسوق و اداره امور عسکری وی نیز مورد اطمینان نبود چنگیز خان با تشکیلات درست و لشکر ساخته ای بممالك خوارزمشاهی حمله کرد .

حیات ابتدائی چنگیز خان و همسرحدی وی با خوارزم شاه

کسانیکه تاریخ زندگی چنگیز را نوشته اند درباب اجداد وی روایات مختلفی دارند ولی درین مورد هم مانند سایر مردانی که بصورت غیر مترقب بمقامی بلند رسیده اند این قبیل روایات کمتر بر حقایق مبتنی است. وآنچه را که در مورد ابتدای تاریخ مغل میتوان بدون تردید اظهار داشت اینست که ایشان قبیله ای از قبایل ودسته ای از اقوام بزرگی بوده اند که بایکدیگر در اراضی شمالی صحرای گوبی *Gobi* در طلب آب وچرا بهر طرف کوچ میکرده اند و از قبیلهء مذکور آنها ئیکه شکار و گله داری را واسطهء کسب معاش قرار داده اند از گوشت و شیر ترش (قمیز) تغذیه نموده و زندگی خود را از راه معاوضهء پوست وحیوانات باهمسایگان ختائی وچینی خودمی گذشتاندند. کلمهء مغل تاقرن چهارم هجری معمول نبوده وشاید از زمانی معمول شده که رئیس قبیلهء مخصوصی برسایر قبایل ریاست یافته و نام جزء را بر کل اطلاق نموده است. یسوکای پدر چنگیز شخصی بود که طائفه خود را به مقام بلندی رسانیده و یا لااقل این مقام را حفظ نموده است خارج شدن مغل از سلطهء چین نیز بدست وی محتمل است (١) قبایل یسوکای پس از اتحاد از چهل هزار چادر تجاوز نمیکرد و پس از آنکه در ١١٧٥م یسوکای مرد پسر ١٣ ساله اش که تموچین نام داشت (٢) و پسا نتر به چنگیز خان معروف شد توانست در طول ٢٠ سال بر وسیعترین ممالکی چادر نشینان گوبی را مسلط بسازد. چنگیز بعداز ٣٠ سال جنگ بادشمنان خانگی خود موفق گردید که طایفهء خود و قبایل مجاور را متحد ساخته استقلالی کسب نماید. پس از آن ٢٠ سال دیگر عمر

(١) طبقات سلاطین اسلام تالیف ستانلی لین پول ص — ١٨٠

(٢) جهانکشای عطاملک جوینی ج - ١ ص ٢٦

او در فتوحات و سیعتری گذشت. نامبرده پس از مطیع ساختن عموم قبایل ساکن درشمال صحرای گوبی از نهر ایرتیش تا کوهها ی خین گام قوم کرایت را در حلقه‌ء رعایای خود دوآورد. سپس در سال ۶۰۰ هـ بر تایانگ و در ۶۰۳ بر طوایف قرغیز غلبه نمو. در متعاقب آن در ولایات او یغور و تبت به فتوحاتی نایل آمده شهر پیکن پایتخت چین شمالی را در ۶۱۲ هـ مسخر ساخت و به اینصورت بعداز چندسال محدود لشکریان مغل حدود متصرفات خود را تادامنه های غربی جبال آلتای و تیانشان و حوزه‌ء دریاچه های بالخاش و ایسی گول بسط دادند و خوارزمشاه نیز حدود ممالک خود را بدشت قرغیز رساند (۱). پس به اینصورت چنگیز خان باخوارزمشاه هم سرحدشده و وقایعی چندباعث تصادم طرفین شد.

علل بهم افتادن خوارزمشاه و چنگیز :

اولین تصادم بین قوای سلطان محمدخوارزمشاه و چنگیز در دشت قرغیز مسکن طوایف قبچاق رخداد باین معنی که مفرزه ای از لشکر چنگیز به قوماندهء پسرش جوجی درین علاقه در ضمن تعقیب دسته‌ای از باغیان تاتار بالشکری از خوارزمشاه تصادف کرد. جوجی به سلطان محمد پیغام داد که باوی عزم جنگ ندارد فقط به امر خان مغل دسته های باغیان را تعقیب میدارد. ولی خوارزمشاه که بقوت خویش مغرور بود جواب داد که عموم کفار در نظر او یکسانند آنگاه به لشکر خود امر تعرض داد و بعد از جنگ مختصری که رخداد قوای جوجی شبانه گریختند وکدام نتیجه ای حاصل نشد. ولی باوصف آنهم این تصادم تاثیری بالای روابط طرفین وارد نکرد. در سال ۶۱۲ که چنگیز خان پیکن را اشغال کرد نمایندگان خوارزمشاه بدربارش رسیدند. خان مغل با آنها رویهء احترام کارانه‌ای نموده وبه آنها گفت همانطوریکه وی خود را حکمران مشرق میشمارد خوارزمشاه را فرماندهء غرب میداند و ضمناً آمادگی خویش را برای توسعهء تجارت بین ممالک

---

(۱) تاریخ مفصل ایران تالیف عباس اقبال.

طرفین نشان‌داد . این طرح راهردو طرف قبول کردند وطبق آن بعد از چندی تجار مسلمان درصددبرآمدندتاازراه‌معابر التای بامغلستان‌وچین تجارت نمایند ولی این وضیعت دوامی‌نکردزیراهنگامیکه تعداد ٤٥٠ الی ٥٠٠نفری تجارمغل باامتعهء گرانبها چون طلا و نقره و ابریشم وغیره بعزم ماوراء النهر آمده به (اترار) که اولین شهرخوارزمشاهیان بود رسیدند حاکم‌شهرعدهء مذکوررا بصفت‌جاسوس‌به خوارزمشاه معرفی‌کرده وبه‌امروی همه‌را گردن‌زدبه‌استثنای یکنفرکه فرارکرده داستان‌این تراژدی را بخان مغل رسانید .

چنگیز بااستماع این‌خبرمکتوب اعتراض آمیزی به خوارزمشاه نوشته درضمن آن‌حاکم‌اترار راکه‌مرتکب قتل‌تجارمغل شده بودطلب‌کرد . ولی‌خوارزمشاه بااینکه حاکم‌مذکور رابوی‌تسلیم‌نکرد، فرستادگان‌خان‌مغل‌رانیز بقتل‌رساند. به اینصورت‌چنگیز خان که‌دیگرآرام بودن را اظهار ضعف تلقی‌میکرد باسپاهیان خونخوارش از جای‌خویش‌بسوی‌بلادخوارزمشاهی جنبیدن گرفت‌وسلطان‌محمد خوارزمشاه بدون‌درنظرگرفتن‌عواقب‌امور بلای‌ناگهانیی بسرخویش‌وارد کرد .

قبل‌ازینکه حرکات نظامی مغل‌رادرافغانستان مطالعه نمائیم بهتراست نظری بالای‌قابلیت های نظامی‌وتشکیلات عسکرمغل بیندازیم .

قابلیت های نظامی عسکرمغل :

چنگیز درقسمت امورنظامی دارای نبوغی بودکه مورخی چون هوورت اورا سکندر آسیالقب داده است (١) ولی اگربه حرکات سریع وماهرانهء عسکری وی توجه‌شودبرآن‌قهرمان‌اروپائی سبقت‌می‌نماید. البته لشکرکشی های قیصر اکتشافات نظامی هنیبال که قواعداحاطه رابوجودآورد، ونبوغ ستراتژی ناپلیون همه‌قابل تمجید است اماهمینکه عملیات چنگیز وپسانتر تیمور رامدنظر بگیریم چنان بنظرمیرسدکه‌این دو فاتح‌آسیائی واسکندرکبیر قهرمانان برگزیدهء عملیات‌نظامی دنیا بشمار می روند ، زیرامحال است نبوغ نظامی‌آنهاراباز هم جهان پیربچشم مشاهده نماید.

---

(١) طبقات سلاطین اسلام ص — ١٨٠

اگر هینبال باجنگ‌های ده ساله‌ء خود که از دریای ابرو (Ebro) آغاز و در زاما Zama ختم شد شهرت بزرگ نظامی حاصل داشته و محاربه‌ء معروف کان Canae نامبرده را بانی قواعد تعبیوی احاطه معرفی می نماید و یا حرکت سکندر مقدونی از هیلسپانت Hellespont تااندوس Indus قابلیت سوق و اداره‌ء یک قهرمان اروپائی را در محاربات آسیا نشان میدهد، قابلیت های نظامی عسکر مغل نیز بی سابقه بوده و پیشرفت هایشان نسبت به جهانکشایان گذشته مدهشتر و سریعتر جریان کرده است. زیرا بسا از قطعات و مفرزه های مغل نسبت به هنیبال مسافات طولانی تری را قطع و از ارتفاعات صعب المروری گذشته و مشابهء (کان) محاربات متعددی را فتح کرده اند. هرگاه حرکات سکندر در اراضی وسیع مشرق زمین باحرکت جپه نویان Chepe Nuyan و سبوتای Subotai مقایسه گردد چنین معلوم می‌شود که افسران مغل از چین تا کریمیا ساحهء وسیعتری را در مدت کوتاهتری فتح نموده اند باین معنی که سبوتای بعد از مرگ چنگیز از چین از شهر کی فنگ فو (Kaifing -Fu) حرکت نموده روسیه را اشغال و تا پولیند و هنگری پیشرفت نمود(۱). برفهای روسیه که ناپلیون را مغلوب و شکست داد مقابل سوارهء مغل ممانعتی بعمل آورده نتوانست. حرکات مغل درین علاقه بابرفهای اولین زمستان آغاز و با باریدن تر برفهای آخر این فصل خاتمه یافت و بعد از سه عملیات نظامی خاک روسیه تماماً اشغال گردید.

بسیاری از اسرار نبوع تیمور و چنگیز خان تا کنون مجهول مانده‌اند. آیا چنگیز نقشه‌ای برای تصرف و تسخیر جهان داشته یا مرد وحشی بانبوغی بوده؟ همینقدر مسلم است که او عاقل بوده وعقل داشته که دنیای معاصر خویش را تیره روز ساخته است. چنگیز و تیمور هم مانند سکندر تحمل فوق العاده ای داشته

---

(۲) چنگیز خان متن انگلیسی تالیف والکر ص -۱۲

Jengiz Khan by Valker P. 12

اند و دارای اراده‌ای بودند که هیچ چیز مانع اجرای آن نمیشد. از ینجا ببعد شباهت آنان خاتمه می یابد. چنگیز خان صبور و تیمور بی حوصله بود. خان مغل بعد از آنکه بسن کهولت رسید از قرارگاه خود سپاهیان خویش را اعزام واداره میکرد ولی تیمور همواره در میدان حاضر بود. آن مرد صحرا گرد گوبی در مسئولیت سرداران ووزیران شرکت میکرد اما سردار تاتار تمام مسئولیت را خود بعهده می گرفت آیا این سیاست بود یا چه؟ اینقدر مسلم است که مغلهای قرن ۱۳ برای سوقیات و فرماندهی استعداد طبیعی داشتند ومانند زنبور عسل تشریک مساعی میکردند اما تا قرن ۱۵ مثل پیروان هنیبال بطور موقت لحیم شده بودند و پس از مرگ تیمور نیمی از استعداد و قابلیت های خود را از دست داد ند، ولی پس از مرگ چنگیز امرای او امپراطوری مغل را وسیعتر ساختند (۱) مغولان میتوانستند لشکر های متحد را در نقاط مختلف بفرستند اما تیمور در مواقع سخت و شدید فقط با یکدسته از سپاهیان می جنگید. چنگیز در تشکیلات و سوق و اداره اردو مهارت فوق العاده ای داشت. وی تمام نقشه های کلی و جزئی لشکر کشی را تهیه میکرد و پیش از اجرا مدتی باسرداران خود در آن باره مشورت میکرد، اگر جنگ را لازم نمیدید بآن اقدام نمی کرد وبیشتر متوجه شکستن مرکز قوت وکشتن فرمانده قوای مقابل میشد، حرکات وی شدید وسریع بوده وپشت سر خود توده های عظیمی از کشته ومرده باقی میگذاشت. تیمور در تجهیزات مثل چنگیز دقت میکرد ولی آنقدرها به موقعیت و وضعیت نظامی اهمیت نمیداد. چنگیز مشکلات کار هارا در نظر گرفته وبااحتیاط جلو میرفت اما تیمور هر مشکل را آسان میدید.

اردوی مغل :

با وصف اینکه مغل ها دارای فرماندانهای ماهر و زبردستی بوده اند معهذا قابلیت

---

(۱) تیمور لنگ تالیف هارولد لمب ترجمه جواهر کلام ص ۲۲۴

های فردی اردوی مغل نیز در فتوحات آنها بی دخل نبوده است. فتوحات وسیع چنگیز مرهون قابلیت های عسکری بود که بتحت لوای مغل بکمال سرسختی محاربه میکرد. مغل ها که نظر به موجودیت جنگلات شمالی منگولیا و صحرای گوبی در جنوب سرحدات معینی نداشتند همینکه علف کم میشد خیمه های خودرا بارکرده به طلب چراگاه بهتری کوچ می نمودند. این بادیه پیمائی در شرایط ۵۰ درجهٔ حرارت تابستان در دشت های خشک ووسیع وحیات بیقرار وجنبندهٔ آنها را طبیعتاً دلیرو بیباک، سرسخت، معتمد به نفس ویغماگر بار آورده بود. سوارکاری در نزد آنها جزء حرکات نورمال روزانه محسوب میشد. بیابان به منزلهٔ جولانگاه دایمی آنها بوده وبنا بر همین مناسبت مسافات بعید را بدون نقشه موفقانه در صحرا می پیمودند. طوریکه مارکوپولو *Marcopolo* میگوید «هیچ قومی در دنیا در مقاومت مقابل مشکلات برآنها سبقت کرده نمی تواند» (۱) مارکوپولو درجای دیگر درموضوع قابلیت های اردوی مغل چنین علاوه میکند بدون ازتجهیزات سفری کمتر چیزی باخود می بر داشتند وبرای واقعات فاقه گی ازشیر ترش شده غذای طویل المدتی تهیه میکردند، به این معنی که شیررا بعد ازجوش دادن ومایه کردن خشک کرده بشکل پنیر قاقی می درآوردندواز آن به اندازهٔ (۱۵) پوند دریک کیسهٔ چرمی ازپوست گوسفند باخود نقل داده اگرخوراکی برایشان میسر نمیشد نیم پوند همان پنیر خشک برای رفع گرسنگی با کمی آب روزها آنهارا آرام می ساخت. واگر ازین غذا نیز خسته می شدند آنگاه رگی ازاسپ خودرا بازکرده خون گرم آنرا می نوشیدند.

اردوی مغل از اتحاد قبایل مختلفهٔ مغل وتاتار بمیدان آمده چنگیز خان برای ادارهٔ آن تشکیلات منتظمی رویکار آورده بود. این قبایل که مانند قوت واحدی تشریک مساعی نموده دارای دسپلین قوی بودند تماماً مطیع اوامر خان

(۱) چنگیزخان - والکرص ۱۷

مغل بوده اند . عطاملك جوینی درین مورد اشارات زیادی داشته و در آن ضمن چنین مینویسد (۲) .

(هرگز هیچ پادشاه را که مالك رقاب امم بوده اند لشکر چون لشکر تتار میسر شد ست ، بر شد صابر و بر رفاهیت شاکر در سراً و ضراً امیر جیوش را مطواع نه بتوقع جامگی واقطاع و نه به انتظار دخل و ارتفاع و این نوع بهترین رسومست در کار .... لشکر که وقت کار از خرد تا بزرگ ، شریف تا وضیع همه شمشیر زن و تیر انداز و نیزه گذار باشند بهر نوع که وقت اقتضای آن کند استقبال آن کنند اگر ناگاه بلشکری احتیاج افتد حکم کنند که چندین هزار باید فلان ساعت آن روز یا شب بفلان موضع حاضر آیند یك طرفة العین تقدیم و تاخیر نیفتد . وانقیاد و اذعان بحدی که امیر صد هزار لشکر باشد و میان او و خان مسافة المشرق والمغرب بمجرد آنك سهوی كند یك سوار بفرستد تا برآنجمله که فرمان شده باشد تادیب او بکند ، اگر سر فرمان باشد بر دارند و اگر زر خواهند بستانند . نه چون ملوك دیگر که مملوکی زر خریده ایشان که خویشتن را ده اسپ بر طویله دید با اندیشه با او سخن توان گفت تا بدان چه رسد اگر لشکری را تحت فرمان او کنند و اورا ثروتی واستظهاری حاصل شود باز اورا مصروف نتواند کرد . وبیشتر آن باشد که خود بطغیان و عصیان بیرون آیند و هرگاه که عزیمت دشمنی کنند یا دشمنی قصد ایشان کند ماهها و سالها باید تا ترتیب لشکری دهند و خزانهای مالامال تا در وجه مواجب واقطاعات ایشان بردارند .)

طوریکه از عبارات جهانکشای جوینی بر می آید در لشکر مغل اطاعت بر اساس طمع اقطاع و یا ترس نه بلکه منحیث وظیفه و اعتماد بخان مغل بوجود آمده اردو قوت واحدی بود که تشریك مساعی در آنها بمنتها درجه وجود داشت میگویند در تمام لشکر مغل کس قدرت نداشت تازیانهء افتاده ای را از زمین بردارد مگر مالك آن و دروغ و دزدی در میان اردوی آنها هیچ معمول نبود

---

(۲) جهانکشای عطاملك جوینی ج - ۱ ص - ۲۱

هر نفر در اثنای سفر تمام مایحتاج لازمهء خود را مثل آلات تیز کردن شمشیر و پیکان های تیر، سلاح و تجهیزات تا تار و سوزن برای ترمیم زین اسپ و لباس وغیره با خود می برداشت و همینکه در اثنای معاینه در سلاح سپاهی نقصی وجود میداشت ویا ازلوازم سفری وی چیزی کمبود می بود شدیداً مجازات میشد (١).

علاوه بر قبایل مغل وتاتار که قطعات اصلی اردوی مغل را تشکیل میداد مغل ها از مستعمرات خود نیز عساکری بشکل ملیشیا شامل اردو می ساختند این تعداد که بنام حشر یادشده است از مناطق اشغال شده شامل خدمت اردوی مغل گردیده وبصورت عمومی وظایف استعمال منجنیق ها، انباشتن خندق ها وحفره زدن در دیوار حصار وغیره امور شاقهء نظامی را بعهده می گرفتند (٢) این پالیسی اردوی مغل دراشغال حصارها فوق العاده موثر بود زیرا درمقابل قوتهای غیر منتظمی که از عقب آنها را بصورت جبری بسوی قلعه رانده خندقها را انباشته ودر دیوار حفره میزدند واز عقب آنها نیز قوای مغل بحال تازه دم موجود می بود کمتر ساخلوئی مقاومت کرده میتوانست. این لشکر «حشر» در پیشروی قوای مغل وسایط محاصره را استعمال کرده واگر احیاناً عقب می آمدند از طرف گماشته های مغل کشته می شدند (٣).

تعداد اردوی چنگیز خان بصورت درست معلوم شده نمی تواند مورخین اسلامی تعداد آنرا بصورت مبالغه آمیز در وقت حرکت بسوی ماوراءالنهر از ٦٠٠ هزار تا ٧٠٠ هزار نفر نوشته اند وحتی صاحب حبیب السیر عشر لشکر چنگیز را در اثنائیکه در حدود شمالی افغانستان مشغول پیکار بود ٨٠ هزار نفر می نویسد گویا مورخ

---

(١) جهانکشای جوینی ج - ١ ص ٢٢

(٢) سیرة جلال الدین ص - ٧٤

(٣) همانجا ص ٧٣

مذکور تعداد مجموعی آنرا ۸۰۰ هزار نفر فکر نموده است(۱) نظریهٔ محققین جدید اینست که تعداد لشکر چنگیز خان بین ۱۵۰ الی ۲۰۰ هزار نفر بوده است رونه گروسه *Rene Grousset* مورخ فرانسوی در وقت مرگ چنگیز اردوی تحت امر تولی را ۱۰۱ هزار نفر می نویسد (۲) .

تشکیلات : گذشته ازینکه عسکر مغل از طرف چنگیز خان ذریعهٔ تشکیلات منظمی اداره میشد تشکیلات نورمال اجتماعی آن هانیز درحقیقت یکنوع تشکیلات نظامی بود که به گروپ های فامیلی جدا شده و از طرف رئیس فامیل اداره آن صورت میگرفت وظیفهٔ هر گروپ ورئیس آن بود تا یك قطعهٔ جنگجو را با یك شخص سوق واداره کنندهٔ آن احضار ومرتب نماید . با زاین گروپ های خانواده بیك خان که جزئی از قبیله بود مربوط می شد وبالاخره خان قبیله بالای تمام تشکیلات مادون ریاست میکرد .

تشکیلات اداری را که چنگیز بعد از اتحاد قبایل مختلفهٔ مغلی بمیدان آورد بتدریج وسیعتر شده رفت چنانچه درابتداچند نفر مامور حمل تیر وکمان بودند وپسا نها رئیس آنهارا قورچی می گفتند. همچنین گروپ چند نفری دیگر مامور حمل ونقل شمشیر ها بودند ، دونفر بنام اخته چی مامور مواظبت ونگهداری اسبان بوده اند . این پیشه ها پسانتر وسعت پیدا کردند .

چنگیز خان عده‌ای ازقشون مغل را بقسم گارد بنام کشیکچی انتخاب کرده تعداد آنها را بتدریج اضافه نمود چنانچه درابتداهفتاد نفر پهرهٔ روز و ۸۰ نفر پهرهٔ شب داشت ولی همینکه ساحهٔ حکمرانی او وسیعتر شد تعداد کشیکچی های شب به هزار وتعدادپهره دارهای روز نیز بالاخره به ۸۰۰۰ نفر رسیدو با لاخره دستهٔ ۱۰۰۰۰ نفری باین دوگارد علاوه گردید . این قوای اخیرالذکر از قطعات

---

(۱) حبیب السیر خواند میر ج - ۲ جزء سوم

(۲) امپراطوری مغل متن فرانسوی - رونه گروسه ص ۱۹۴

محارب شامل گارد شده بودند (۱) . گارد مغل فقط وقتی در جنگها اشتراك میکردند که خان مغل نیز در میدان حاضر میبود. بیشتر سرداران چنگیز از قراولان خاصهء او بودند و چون چنگیز آنها را بخوبی می شناخت و مدتها به احکام سخت آزموده بود سرداری جزوتام های لشکراورا کسانی داشتند که جز فرمان وی امر دیگر را اطاعت نمیکردند وسربازان تحت امرشان همه مطیع محض و آلت اجرای او امر چنگیز بودند .

درمیان سرداران لشکری چنگیز رتبه های بلند را شهزادگان مغل احراز میکردند و این شهزادگان را نویان لقب میدادند چنانچه تولی پسر چنگیز الغ نویان یعنی شهزادهء بزرگ لقب داشت (۲) اشراف نظامی مغل بنام ترخان یاد میشدند و ایشان از پرداخت مالیات معاف بودند وغنایم جنگ با ایشان متعلق بود و دربارگاه بدون اجازه داخل میشدند .

در تشکیلات نظامی چنگیزخان موضوع جالب توجه عدم موجودیت سرقوماندان میباشد زیرا درحالیکه خان مغل قوماندانان متعددی داشت ولی هیچکدام را بنام سرقوماندان تعین نکرده بود . پسران چنگیز جوجی چغتای و اوگتای قوماندانان نظامی محسوب میشدند ولی هیچوقتی جوجی پسر بزرگ وی سرقوماندان نبوده است (۳) .

چنگیز خان قشون محارب خودرا تابع تشکیلات ثابتی نمود . کوچکترین جزوتام وی یك قطعهء ده نفری بود که توسط یك قوماندان محلی سوق واداره میشد . این قوت بنام (دهه) یاد شده است. ده (دهه) یك جزوتام صد نفری را بنام (صده) تشکیل میداد که قوماندان آن از جملهء روء سای (دهه) ها انتخاب میشد . ده جزوتام صده یك قوت معادل غند را که هزارنفر میشد بنام (هزاره)

---

(۱) امپراطوری مغل متن فرانسوی تالیف رونه گروسه ص - ۱۹۲

(۲) تاریخ مفصل ایران - تالیف عباس اقبال

(۳) چنگیزخان - والکر

تشکیل داده قوماندان آن یك خان قوم می بود . بالاخره یك تومان که معادل یك فرقه بود متشکل ازده جزوتام (هزاره) بوده از طرف شهزاده ای از نزدیکان چنگیز ویا گماشته ای ازطرف خان بزرگ سوق واداره گردیده قوت آن ده هزار نفر بوده است (۱) . اگر اضافه از یك تومان قوه‌ای بکدام شهزاده سپرده میشد آنگاه جنرال تجربه‌کاری بصفت مشاور باوی همراه میشد .

اسلحه :

مغل ها در ابتدا تنها از اسلحهء بدوی خویش استفاده میکردند ولی وسعت فتوحات ایشان از یکطرف وآشنائی با انجنیران نظامی ممالک مستعمره از سوی دیگر اسلحهء آنهارا متکاملتر ومتنوعتر ساخت. مهمترین سلاح آنها کمان بود که در تمام دنیا اسلحهء بادیه نشینان بشمار میرود . برای تمرین نشان زدن اهدافی بشکل انسان را بیك صف به خالیگاه ۲۰ قدم گذاشته سوارکار باسرعت چهار نعل آمده هرکدام را هدف تیر می ساخت . نظر به گفتهء مارکوپولو هریك عسکر یک کمان ودو تیرکش (جعبهء تیر) داشت که هرکدام حاوی ۳۰ تیر بوده دریکی تیر های ثقیل بانوکهای پهن وتنهء لک که در مسافات نزدیک مقابل قطعات زرهدار استعمال میشدند قرار داشته‌و در دیگری تیرهای سبك باپیکان وتنهء باریک برای انداخت به‌مسافات دور موجود بود. زره آنها از چرمی که‌در نزدیک آتش آنرا خشک وسخت میکردند ساخته‌میشد اماقسمتهای سینه‌و کلاه خود آنهابا پارچه‌های فلز پوشانده میشد. علاوه برکمان عسکر مغل برای حرکات مصادمه یک شمشیرمنحنی یاچماق (گرز) با خود میداشتند . موضوع دیگری که محاربات مغل‌رانسبت بسایر بادیه نشینان هولترو شدیدتر میساخت موجودیت رکاب در نیروی سواره بود. رکاب درارو پاپیش از قرن ٦ شناخته نمیشد (۲) وچینی ها نیز تازه به آن آشنائی پیدا کرده بودند. تعرضات مصادمه

---

(۱) جهانکشای عطاملک جوینی ج-۱ ص-۲۳

(۲) چنگیز خان ص- ۱۸

آمیز ذریعهٔ نیروی سواره بارکاب نسبت به عدم آن فایقتر و قویتر بود. لشکریان مغل علاوه بر تجهیزات فوق دارای نیزه ای که ذریعهٔ یک تسمهٔ چرمی بدوش انداخته میشد بودند.

بعداز تسخیر چین مغل ها وسایط سنگین رامیه راکه مشابه طوپچی امروزه میباشد از قبیل منجنیقهای محرك مقوس *Catapult* ومنجنیق های محرك نیم مقوس *Balista*، شامل وسایط محاصره وی خویش ساختند. منجنیق که بزرگترین ماشین رامیه در محاصره بود از طرف افراد (حشر) استعمال شده و چنین معلوم میشود که مرتبات منجنیق دسته های جداگانهٔ اردو را تشکیل میدادند چنانچه بروایت منهاج السراج جوزجانی ایکه نویان منجنیقی خاص چنگیز ده هزار مغل منجنیقی تحت حکم داشت(۱). ذریعهٔ منجنیق سنگها وکنده های درختان وظروف مایع مشتعل بطرف سنگر های مدافع پرتاب میشد. درجائیکه سنگ موجود نمی بود توسط لشکر ملیشیا (حشر) از کوه های مجاور سنگ می آوردند (۲) و هرگاه در آن منطقه سنگ وجود نمیداشت کنده های بزرگ درختان را در آب می انداختند تاسنگین شده و به صلابت سنگ میشد آنگاه بحیث مرمی منجنیق مورد استفاده قرار میگرفت (۳). از جملهٔ سلاح های آتشدار اینوقت نفط است (٤) که توسط کمان ویامنجنیق ها بطرف حصار هاو صف های دشمن پرتاب میشد. برج های چوبی (تانک چوبی) وقچ جنگی نیز دراردوی مغل موجود بوده است. جوینی در محاصرهٔ نیشاپور تعداد چرخ را که بروی باره هابکار داشتند ۳۰۰۰ وتعداد عراده و منجنیق را ۳۰۰ پایه ذکر نموده. قچ جنگی در چنین وقتی بنام خرك یاد شده (۵) صاحب سیرة جلال الدین درین مورد

---

(۱) طبقه ۲۳ طبقات ناصری ص-۲۵- طبقات ناصری کلکته.

(۲) جهانکشای جوینی ج -۱ ص-۱۳۹ حبیب السیرج - ۱ جزء ۳- ص ۲۵

(۳) سیرة جلال الدین ص - ۱۲۹

(٤) جهانکشای عطاملک جوینی ج-۱ ص ۱۳۹

(۵) جوینی ص - ۵۰ ج - ۲

مینویسد (۱) (اسیران رازیر خرك میراندند وآن افزاریست که بشکل خانه وصورت خرپشته از چوب سازند ودر چرم گیرند و در رخنه کردن باره بکار برند واگر اسیران باز میگشتند و خرك ابباره نمی پیوستند تاتار آنان را گردن میزدند.)

نظام محاربوی اردوی مغل:

لشکریان مغل تعلیم و تربیهء نظامی رابقسم پروگرام عادی امورروز مرهء خویش یاد میگرفتند وطوریکه قبلاً اشاره نمودیم شرایط زندگی اجتماعی و محیطی که در آن بسر میبردند طوری آماده شده بود که هر فرد مغل قابلیت محاربوی را در طول زندگی خود منحیث شیوهء حیات حاصل نماید. این قبایل که بنابر اقتضا آت حیات چادر نشینی و بادیه پیمائی درصحرا موجودات سرسخت و محاربین لایقی بار می آمدند علاوه بر تعلیم و تربیهء نظامی به شرایط مختلفهء جوی واقلیم نیز عادی شده بودند. حرکت آنها به اندازه ای سریع بود که مارکوپولو سرعت کوریر (خبر رسانها) های آنهارا بین طلوع آفتاب و تاریکی ۲۵۰ میل ذکر میکند، در حالیکه اسپهای خودرا در مراحل مختلفه ۱۵ تا ۲۵ میل تبدیل نمایند (۲). هر سفر عسکری بعد از یك جلسهء عمومی موسوم به (قوریلتای) از طرف افسران بزرگ نظامی تثبیت و پلان های حرکات آن طرح می گردید محل تجمع وزمان حرکت اردوی سفری فیصله شده تهیه و تدارك مواد اکمال واعاشه گرفته میشد چنگیز خان بعداز آنکه یکبار امری به قوماندانان مادون خود میداد در مورد اجرای وظیفه به آنها اختیارات تامه داده نتیجه را از آنها میخواست هر یك از فرماندهان تومانها، هزاره، صده و دهه ها بایستی سال یکبار بخدمت چنگیز برسند واز شخص او دستور بگیرند و مصالح جنگ را بیاموزند.

تمام عملیات لشکر مغل در ساحه حرکات به اساس قابلیت مانور سریع اردوی آنها پیش میرفت. آنها همیشه یك علاقه را باقوتهای تیت و پراگنده که دارای

---

(۱) سیرة جلال الدین ص ۷۴

(۲) چنگیز خان والکر ص - ۲۱

قابلت مانورسریع می بودند اشغال می کردند و داشتن همین قابلیت ، امنیت هر قطعه و قول رفتار را باو صف گم شدن ارتباط بین آنها تامین می نمود. در حرکات تقریبی یك پرده کشف و پیشقر اول به مسافه یکروزه راه و یا زیادتر از آن در حالیکه یك جبههء صد تایکصد و پنجاه میل را می پوشاند بداخل نیم دایره ای ترتیب و در جلو قسم کلی اردوی مهاجم حرکت میکرد این قطعات کشف و امنیت در حالیکه از حرکات آنی و ناگهانی قوای طرف مقابل جلوگیری میکرد راجع به وضعیت های مختلفهء محاربوی معلومات لازمه جمع می نمود. مخابرهء مفرزه های مذکور ذریعهء کوریرها و یا خبررسانهای چاپار صورت می گرفت. در میدان محاربه بعضاً بیرق ها نیز برای اشارات لازمه استعمال می شدند. اردوی مغل تاز مانیکه فعالیت های کشف و استخبارات خود را تمام نمی کرد بهیچ مماسکت نا آشنا داخل نمی شد.

باصقین و هجوم آنی یکی از پرنسیپ های عمدهء مغل بود به همین مقصد سنگین بار ها را به مسافات قابل ملاحظه ای از ساحهء حرکات دورتر می گرفتند و اردو در ایجاب حال از اکمالات محلی و منطقوی نیز مستفید میشد علاوه بر آن خدعه و فریب نیز جز پالیسی نظامی آنها را تشکیل میداد یکی از جنرالان چینی هلاکو میگفت (۱) (پرنسیپ اولین جنگ فریب است) مغل ها در تکتیك محاصره روش خاصی را دنبال میکردند. همینکه میخواستند قلعه ای را در محاصره بکشند یك قوت کوچك را ابتر تیبیکه قطعهء کشف را وانمود سازد به استقامت قلعه افراز میکردند وقتیکه قوماندان محافظین قلعه و حصاریان با آنها تصادم کرده به مقابله می برآمدند قطعهء مذکور از یك راه معین عقب نشینی کرده تعقیب کنندگان را مجبور می ساخت تا آنها را از همان راه معین تعقیب نمایند آنگاه اکثراً لشکر محافظ قوای مغل را تعقیب کنان به منطقه ای میرسیدند که در آنجا موضع های کمین قسم کلی لشکر مغل قرار میداشتند پس تمام قشون مغل به یکبارگی از موضع های کمین بر حصاریان می تاختند و ایشان را امحاو بالاخره قلعه را اشغال

---

(۱) چنگیز خان ص ۳۰-۳۱

مینمودند. اگر ترتیبات تدافعی قلعه قوی میبود لشکریان مغل آنرا برای مدت مدیدی در محاصره میگرفتند و بعضاً محاصره ماه ها طول میکشید. طوریکه قبلاً ذکر شد اردوی مغل دارای وسایط متنوع و متعدد محاصره بود. تنها در محاصره نیشاپور تولی پسر چنگیز ۳۰۰۰ منجنیق محرک نیم مقوس ۳۰۰ منجنیق محرک مقوس ۷۰۰ پایه ماشین آتش انداز و ۴۰۰۰ زینه بکار انداخت (۱).

تعقیب یکی از قابلیت های ممتاز عسکر مغل بود. اگر سکندر تعقیب را اختراع نمود مغل ها آنرا به اوج تکامل آن رسانیدند. لشکریان مغل یک قطعه عقب نشین و فراری را روز ها وحتی ماهها تعقیب نموده بالاخره آنرا امحا می کردند.

چون سمت جنوب در نزد مغل ها مقدس شمرده میشد اکثراً صف های خود را بهمان طرف ترتیب داده میمنه ، میسره و قلب (قول) می ساختند و غالباً سرقوماندان در قلب که بنام قول یاد میشد جامیگرفت. در ابتدای تصادم وقتیکه سواران مغل باچها رنعل بطرف صف های مقابل یورش میبردند محاربهٔ تیر اندازی اجرا نموده همینکه صف ها بهم میخورد دست به شمشیر واسلحهٔ قریب برده پیوسته به جناح های آنها فشار می آوردند و اکثراً با جبههٔ کمان شکلی جناح های صف های مقابل را احاطه می کردند و اگر لشکر مقابل آنها دارای دسپلین و تعلیم و تربیهٔ قوی میبود آنهارا از جبهه تا وقتی ذریعهٔ محاربهٔ تیر اندازی تثبیت می کردند که قوت دیگری از عقب آنهارا احاطه کند.

حرکت چیگیز خان بسوی ما وراءالنهر - پلان های حرکات طرفین - شکست خوازمشاه :

طوریکه قبلاً درمورد علل بهم افتادن خوازمشاه و چنگیز ذکر یافت خان مغل وقتی قرار داد تادر پاداش آنهمه بی اعتنائی که نسبت به او از طرف خوارزمشاه صورت گرفته بود خاک اورا زیر سم اسبان بیابان نورد خویش پامال سازد قبل از همه

(۱) جهانکشای جوینی ج - ۱ ص ۱۳۹ - چنگیز خان و اسکر ص ۱۲۸ - ۱۲۹

ذریعهء ترخان معروف خودجهه نویان ترکستان شرقی را اشغال وبا فوج قوی (۱) وهر چهار پسر خود جوجی، چغتای، تولی واوگتای استقامت ماوراءالنهر رادر پیش گرفت. این حرکت او از پائیز سال ۶۱۶ هجری آغاز یافت. تعداد لشکر خوارزمشاه به مراتب از سپاه چنگیز بیشتر بود ولی بین او و امرایش صفائی وجود نداشت.

خوارزمشاه درزمانیکه انتظار تهاجمات چنگیز را میکشید برای مدافعهء عمومی قلمرو پهناور ووسیع خویش شورائی از امرای خویش ترتیب داد درجملهء این امرا عالم بزرگ دربارشهاب الدین خیوقی اظهار داشت که از اطراف مملکت لشکر مدافع جمع آمده ودرکنار سیحون *Jaxartes* از عبور مغل ممانعت بعمل آید. ولی امرای خوارزمشاه این طرح را نه پسندیده گفتند بهتر آنست که مغل به ماوراءالنهر بیاید وهنگامیکه بکوهها وتنگیهای صعب المرور برسند آنوقت چون ایشان راهها را درست نمیشناسند تعرض عمومی بالایشان بعمل آمده کارشان یکسره گردد. عده‌ای نیزخط آمو، برخی غزنین ولزوماً هندوستان را بحیث خطوط مدافعه پیشنهاد کردند ولی خوارزمشاه به‌توصیهء عده‌ای ازامرای خویش قوای خود را بحال پارچه پارچه درماوراءالنهر تیت کردو در انتظار مغل نشست. خوارزمشاه فکر میکرد باتیت کردن قوای محافظ در نقاط مستحکم ماوراءالنهر ازهجوم مغل ممانعت بعمل آورده خواهدتوانست اما اگر باتطبیق این طرح قوای متعرضی نیز بدست میداشت پلان اوکمتر مورد تنقید واقع میشد. ولی هنوز قوای تقویه ای که انتظار آنرا داشت بطرف جبهه سوق نشده بود که وی سوق واداره قوت های پراگندهء خود را به امرای شان سپرده فرار کرد.

صاحب سیرة جلال الدین مینویسد (۲) خوارزمشاه برای ترتیب مدافعه و

---

(۱) سیرة جلال الدین ص - ۵۰

استخدام لشکر درسال ٦١٥ سه‌بار خراج جمع کرد وامر داد تابه‌عوايد آن قوای تیر انداز وقوی از هر قسمت مملکت جمع نمایند دیری نگذشت که لشکر بزرگی ازهرکنج وکنار مملکت مانندسیل سرا زیرشد. ولی این‌قوا هنوز در راه‌بود که‌خوارزمشاه از نگاه‌عدم‌اعتماد به‌امراقبل‌از جنگ ازکنار آموفرارکرد ولشکر خود را در شهر های متعدد ماوراء النهر به مقدرات آینده ایشان ترك گفت . درین وقت وضع الجیشی نا مبرده در ماورای آموچنین بود: در اترار (٢٠٠٠٠) سوار درکنت (١٠٠٠٠) دربخارا (٣٠٠٠٠) درسمرقند(٤٠٠٠٠) علاوه بر آن قوتهای مختلفی درعلاقه‌های ترمذ ، وخش، بلخ، ختلان، قندوز، ولوالج و غیره موجودبودند، خلاصه‌اینکه هیچ شهری رادرماوراء النهر بدون لشکرتهی نگذاشت وحتی‌درشهرهای معروف مادون النهر نیز قوت های تدافعی رابگماشت. این‌موضوع عدم‌تمرکز قواباعث‌ضعف مدافعه‌شد. اگرخوارزمشاه بالشکر خودبحال مجتمع جلو مغل را درمحل مناسبی میگرفت نظر به امکانات وقابلیت‌اردوهای آن‌عصرچانس موفقیت آن فوق‌العاده زیاد بودزیراطرحی راکه‌بکاربرد هرقدرقوی‌میبود باز هم لشکریان یغما گر مغل‌سپاهیان‌اورابحال پارچه‌پارچه‌درشهر های متعاقب یکدیگرامحا و هرقدر پیش می‌آمدند تاثیرات روحی وشهرت آنها پیشاپیش لشکر در قوتهای مدافع تزلزلی می‌انداخت چنانچه همین‌طور نیزشد.

در مقابل پلان خوارزمشاه پلان حرکات چنگیز بصورت خلاصه - با تعرضات سریع وپیهم درهر منطقه قوت خوارزمشاه را امحا و بعد ازتامین امنیت جناح شهرهای معروف رایکی پی دیگری اشغال نمودن بود .

طوریکه ذکرشد خوارزمشاه که بدواً درسمرقند ناظرحرکات بود بعقیده

سر پرسی سایکس(۱) بعد از شکست ار دوی (۴۰۰۰۰۰) خود بدست جوجی پسر چنگیز در علاقهٔ اوش osh سر بستی حرکت را به متعرضین ترک داده قوای خود را در ماوراءالنهر تیت گذاشته از سمرقند به بلخ آمد و اول فکر میکرد که از هندوکش گذشته بغزنی آید ولی پسانتر فکر خود را تغیر داده به نیشاپور گریخت و از آنجا نظر به تعقیب مغل به قزوین آمده بالاخره تاثیر قوای تعقیب کننده مغل او را به جزیره ای از بحیرهٔ کسپین انداخت تا اینکه در همانجا مرد.

چنگیز خان قوت های خود را بچندین استقامت سوق داد. قوت های وی پس از تسخیر اترار، بناکت، خجند، جیزك، نور، بخارا و سمرقند در واحهٔ نخشب (شهر سبز و کرشی) توقف نمود زیرا چنگیز در فصل تابستان سال ۱۲۲۰م در همانجا به عسکر خویش موقع استراحت داد و ضمناً انتظار مفرزه های خود را که بهر طرف تیت بودند کشید. علاوه بر آن در همین قسمت قوای خود را برای تعرض به افغانستان فرصت تحشد داد.

حرکات چنگیز در فغانستان

در ماه می ۱۲۲۰م چنگیز خان سمرقند را اشغال ودو تومان (۲۰۰۰۰) نفر را به قوماندهٔ سبوتای و جپه نویان برای تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه اعزام نمود و در طول تابستان سال مذکور قوت های مهاجم خود را در واحهٔ نخشب سر از نو ترتیب کرد. هنوز خوارزم فتح نشده بود و همچنین مناطق معروفی چون اورگنج، بدخشان و جنوب آمو بدست حکمداران محلی بود از طرف دیگر چنگیز خان دره سیحون علیا را در عقب خود گذاشته خجند را اشغال کرده بود. تمام اینها اموری بودند که باید از ین پایگاه نظامی اجرا میشدند. وقتیکه ماه سپتمبر فرا رسید و موسم گرمی خاتمه یافت چنگیز خان داماد خود تغاجار را با دو تومان به خراسان فرستاد و خودش با قسم کلی قوا از بالای کوه های قره تاغ **Kara Tagh** و معبر دار بند به ترمذ فرود آمد. ترمذ بزرگترین شهر ساحلی اکسوس بود. در طول نه روز دیوار های حصار ترمز سوراخ شده به شهر هجوم صورت گرفت و مردم آن قتل عام شدند متعاقباً

---

(۱) تاریخ افغانستان تالیف پرسی سایکس متن انگلیسی ج - ۱ - ص ۲۲۱

خان مغل از آمو عبور نمود و تولی پسر خود را به خراسان فرستاد خودش به استقامت بلخ مارش کرد مباو جودیکه اهالی شهر اظهار اطاعت نمودند ولی باوصف آنهم چنگیز شهر را آتش زده و اهالی آنرا قتل نمود تا یك مرکز احتمالی مقاومت در جناح وی موجود نباشد . فصل زمستان خراسان در همین نواحی جنوب اکسوس بسر اغ خان مغل آمد و نامبرده قرارگاه زمستانی خود را در میان دره های بین هندوکش و آمو اتخاذ کرد. این موضع را جوزجانی پشتهء نعمان و بیابان کعب که میان بلخ و طالقان واقع بود ذکر میکند (۱) از همین قرارگاه زمستانی خان مغل پلانی برای تطهیر جناح و عقب خود طرح کرد طبق این پلان قوتهای قوی مهاجم را به استقامت تخارستان فرغانه و دره های سیحون علیا اعزام داشت و پس از آن سه پسر خود جوجی چغتای و اوگتای را برای تسخیر اورگنج و دلتای دریای اکسوس فرستاد .

خط السیر تغاجار

طوریکه ذکر یافت چنگیز خان جپه نویان و سبوتای را برای تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه به خراسان اعزام داشت این فرماندهان که هدف اصلی ایشان تعقیب خوارزمشاه بود به شهرهائیکه در خط السیر خود تصادف کردند اهالی آنهارا به اطاعت خوانده بودند ولی پس از آنکه ترخانان مذکور دور شدند شهرهای مذکور را کثر[۴] دوباره مقابل مغل قدعلم نموده به ترمیم حصار و تهیهء علوفه در داخل شهر پرداختند . تغاجار که از قرارگاه نظامی نخشب در سپتمبر ۱۲۲۰م وظیفه تصرف بلاد خراسان را حاصل داشت همینکه از آمو عبور کرد یک احاطهء وسیع از میان جلگه ها وستپ ها بعمل آورده واستقامت نسارا در مدخل معبری که درکوه های شمالی خراسان موجود است درپیش گرفت . مفرزه ای ازمغل که ازین قوت بصفت قطعهء کشف افراز شده بود در نزدیک دیوارهای شهر قوماندان

---

(۱) سیاسة الامصارفی تجزیة الاعصار (طبقه ۲۳ طبقات ناصری) ص-۱۸

این کتاب در حقیقت تاریخ معروف وصاف الحضرة است . ملك الکتاب دربمبئی طبقه ۲۳ طبقات ناصری را گرفته وبهمین نام طبع کرده است (انجمن تاریخ افغانستان)

خود را باضربهء تیری از دست داد، تغاجار فهمید که اهالی شهر نسا به مقاومت شدیدی عزم نموده‌اند بناءً ۲۰ پایه منجنیق محرک مقوس را داخل موضع کرده به انداخت آغاز نمود و بعد از ۱۵ روز رخنه‌ای در دیوار شهر بوجود آمده با طرح یک پلان تعرض شب شهر اشغال و ساکنین آن از دم تیغ گذشتانده شدند.

در نومبر سال ۱۲۲۰م تغاجار بحرکت ادامه داده به نیشاپور که کرسی نشینی خراسان بود رسید. نامبرده میخواست شهر را در محاصره بکشد و لی در روز سوم باضربت تیری هلاك شد. جانشین وی که میدانست دارای قوت کافی تعرض نیست از محاصره دست کشیده سواران خود را بدو دسته تقسیم کرد حصه‌ء قوی را بطرف غرب به سبزوار فرستاد که بعد از سه روز محاصره آنرا اشغال کردند و ۷۰ هزار ساکنین آنرا کشتند. دسته‌ء دیگر از میان کوهستانات ماورای طوس گذشته و در مردم دره های زرخیز کاشف واتراك آشوب آتش و شمشیر برپا کردند.

چنگیز خان که پیوسته از وضعیت خراسان خبر میگرفت. فهمید که این حوزه‌ء معمور تاچه اندازه مردم سلحشور دارد و مدافعه‌ء آن تا کدام درجه قویست بنابران لازم دید تادرین مورد تدابیر جدیتری اتخاذ نماید. طوریکه قبلاً ذکر یافت چنگیزخان همینکه از دریای آمو در ماه ربیع الاول سال ٦١٨ هجری عبور کرد به پسر کوچک خود تولی امر داد تا باهشت (۱) ویا چهار تومان (۲) متوجه خراسان شود.

خط السیر تولی:

بعقیده‌ء والکر *Valkar* تولی که در قرارگاه زمستانی چنگیز موجود بود به امتداد کنار صحرا از طریق اندخوی پیشرفته و در قسمت شمال به مرو بزرگترین مرکز اسلامی مشرق زمین آمد. مرو که یکی از جمله‌ء قدیمترین شهر های خراسان است قدامت تاریخی آن تاقبل از مهاجرت آریائی هابسوی ایران به (۲۵۰۰) ق م میرسد.

(۱) حبیب السیر ج - ۳ جزء اول

(۲) چنگیز خان والکر - ص ۱۲۵

شهر مرو در واحهء مرو بپا استاده و دروازهء شمالی خراسان نامیده میشد. مرو از قدیمترین عصری مرکز شهری بوده ومظاهر مختلف مدنی آنرا نقطهء کلیدی درخراسان بارآورده بود. با اشغال مرو راه مستقیم بین ماوراءالنهر و ایران تحت حاکمیت گرفته شده میتوانست ونظر به همین عدم موانع فزیکی در دره های دریای مرغاب وتجن هرفاتح ماوراء النهر وایران کوشش میکرد تا آنرا اشغال نماید. نیمهء شمال فلات ایران وقسمتی از خراسان شرید طولانی را مشتمل بردره های دریای اترك ،کاشف و هریرود تشکیل میدهد که ازان سرك عمومی بدون سر نشیبی بزرگ به قندهار وکابل امتداد یافته است. به این مناسبت هرفاتح شرقی یا غربی خراسان مجبور بود تاخط السیر خود را بداخل همین شرید به استقامت های بدون مانع انتخاب نماید وبصورت عمومی اکثر آنها از رخنهء بین تجن ودریای مرغاب به ماوراءالنهر پیشقدمی می نمودند همین موضوع سبب شده تاشهر های بخارا ، مرو و هرات در ادوار تاریخی نسبت به تمام شهر های مشرق به مراتب بیشتر غارت شوند. وبالاخره این اهمیت سوق الجیشی وتجارتی شهر های فوق سبب شده تا اکثراً مراکز جنگها ، وقایع سیاسی و بنیاد عقاید ومذاهب بشمار روند.

همینکه تولی به مرو نزدیك شد یك قطعهء پیشقراول او بایك تعرض ناگهانی قوای دو هزاری ترکمن های محلی مواجه شده وتقریباً تمام سپاهیان پیشقراول مغل کشته شدند. تولی دو روز بعد بتاریخ ۲۵ فبروری ۱۲۲۱م ویا اوایل محرم سال ٦١٧ هجری به ظاهر مرو رسید واولاً قوای ترکمن را مغلوب ساخته بعد از آن شخصاً ترتیبات تدافعی شهر را کشف کرد و در مدت هفت روز تمام ماشین های محاصره نصب شده آمادهء کوفتن برج وبا روی مرو کهن شدند. ولی بعد از جنگ مختصری که پنج روز دوام نمود و در طول آن چندین تعرض از داخل حصار برلشکر تولی صورت گرفت اهالی شهر مقاومت کرده نتوانسته مجیرالملك حاکم شهر دوام جنگ رابیهوده دیده حصار مرو را تسلیم مغل کرد

تولی باقشون خود به شهر داخل شده و در حال امر داد تا تمام اهالی مرو از شهر خارج شده بطرف صحرا برده شوند اتفاقاً مردم قریه های مجاور مرو نیز در همان آوان برای امان از شر مغل بشهر مرو پناه برده بودند و باینصورت از طرف سپاهیان مغل تعداد کثیری اهالی به صحرا سوق شده و همه ایشان کشته شدند (بدون از ۴۰۰ نفر اهل حرفه وکسبه و بعضی از پسران و دختران خورد سال) تعداد کشتگان مرو را از ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر تخمین کرده اند(۱) ولی عطا ملك جوینی تعداد آنرا یك ملیون وسه صد هزار نفر می نویسد (۲) . پس ازین کشتار تولی شهر زیبای مرو را تخریب وآتش زد. میگویند تعداد (۵۰۰۰) نفری مردم که در طول جنگ بسر دابها وکاریز ها پناه برده بودند، و همینکه لشکر مغل از مرو کوچ کرد دوباره بیرون آمدند ولی پسانتر مفرزه ای از مغل برای قتل آنها ئیکه ازسر دابها برآمده بودند اعزام شد و باین ترتیب اهالی مرو تماماً کشته شدند .

واقعهء نیشاپور :

طوریکه قبلاً نیز ذکر شد نیشاپور یکی از جملهء چهارشهر معروف خراسان (هرات، بلخ، مرو و نیشا پور) بوده گاهی کرسی نشینی این حوزه بوده است قبل از هجوم مغل نیشا پور در اثر ترکتازی ترکان غز نیز صدماتی دیده بود بطوریکه مقارن سیل مغل در جوار نیشاپور قدیم شهر بزرگ دیگری بنام شادیاخ تعمیر شده بود و در ان ایام همین شهر را نیشا پور می گفتند . بعد از آنکه لشکر جبه نویان وسبوتای به تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه از خراسان عبور کردند اهل نیشاپور مصلحتاً اطاعت نمودند اما همینکه خطر توفان اول مغل رفع شد دوباره به تعمیر حصار خویش پرداخته وهرجائی فوج مغل می یافتند قوائی بدانطرف اعزام وآنهارا نابود میکردند (۳) وچنانچه قبلا نیز ذکر شد

---

(۱) چنگیزخان ـ والکر
(۲) جهانکشای جوینی ج - ۱- ص ۱۲۸
(۳) جهانکشای جوینی ج - ۱ - ص - ۱۳۸

تغاجار که مقدمهٔ سیل لشکر مغل بود در زیر حصار این شهر در آرزوی جاه طلبی خان مغل جان سپردو لشکر وی رجعت کرد .

همینکه تولی از کار مرو فراغت یافت بسوی نیشاپور عزیمت کرد این حرکت وی از راه سرخس صورت گرفت وی در اثنای حرکت تمام دیها وآبادی های طوس را اشغال کرده وبه نیشاپور رسید . اهالی این شهر که تهیهٔ کافی آذوقه نداشتند از وصول لشکر تولی اظهار نگرانی نموده قاضی شهر را نزد تولی فرستادند تا اطاعت مردم شهر را بوی اظهار نماید ولی مغل نمی خواست این شهر که قربانگاه تغاجار بود سلامت باقی ماند. روز ٤شنبه ١٢ صفر از ابتدای صبح گرد باد عظیم هجوم ودفاع برخاست. برای محاصرهٔ شهر ٣٠٠٠ منجنیق محرك نیم مقوس ٣٠٠ منجنیق محرك مقوس، ٧٠٠ ماشین آتش انداز و ٤٠٠٠ زینه بکار افتاده وسپاهیان مغل ذریعهٔ اسیران قبلاً در طول راه ٢٥٠٠ بار سنگ غرض مرمیات وسایط انداخت کننده جمع کرده بودند. درین تعبیه که مغل اسیران را در خدمات ماشین های محاصره وخطوط پیشترین استعمال کرده بزور نیزه آنها را سپر خویش قرار داده پیش میرفتند امکانات مقاومت ساخلوی شهر را محدود میساخت بنابران تا روز شنبه این مدافعه دوام داشت ودر طول سه روز برج و باروی شهر بامنجنیق کوفته شده ٧٠ جار خنه در دیوار های آن تولید و خندق تدافعی شهر در نقاط متعدد انباشته شد آنگاه ده هزار نفر منتخبهٔ لشکر مغل در حالیکه بیوهٔ تغاجار دختر چنگیز خان آنها را رهبری میکرد به نیشاپور داخل شده آنرا اشغال و ١٥ روز مکمل درین شهر انسان میکشتند. درابتدا حکمران شهر مجیر الملك را که تا آخر از بد گوئی مغل زبان فرو نه بست قتل نموده متعاقباً بقصاص تغاجار تاسگها و پشکهای شهر را نیز کشته وشهررا یکدم ویران وهموار کردند تنها چهار صدنفر از اهالی آن که اهل حرفه بودند نجات یافته در خیل مغل شامل شدند وهمینکه تولی نیشاپور را ترك گفت امیری را باچهار صدنفر آنجا گذاشت تابقایای زندگان را که می یابند به سرنوشت هموطنان ایشان مبتلا سازند. بعدازین ویرانی تولی باز طرف شرق

دور خورده مفرزه ای به‌طوس فرستاد و آنرا مانند نیشاپور از سکنه خالی و وآتش زد .

واقعهء هرات :

بعداز قتل‌عام وویرانی نیشاپور تولی استقامت هرات را درپیش گرفت زیرا هدف مهم دیگروی همین‌شهر قرار یافته بود اما تارسیدن بهرات همه مقاومتهای کوچک را در عقب خود از بین برده بود تولی درنزدیک هرات در مرغزار مشرتواردوزده (۱) ایلچی زنبور نام را نزدحکمران هرات اعزام نمود وبوی پیام داد که‌قاضی و خطیب وملک شهر نزدوی آمده اظهار اطاعت نمایند تا ایمن مانند ولی ملک شمس‌الدین محمدجوزجانی حکمران شهر که گماشتهء جلال‌الدین خوارزمشاه‌بودتسلیم‌را ننگ دانسته زنبوررا کشت وآماده‌دفاع شد میگویندحکمران هرات (۱۰۰۰۰۰) مردسپاهی دراختیار خودداشت (۲) تولی که‌از قتل قاصدخود خبرشد به‌لشکر خود امرداد تادورا دورشهررا گرفتند و هرچه مردم در آن نواحی بود کشتند تاهفت روز جنگ باشدت خود دوام داشت ودر طول این‌روزها ۱۷۰۰ نفر از سران مغل کشته شدند . در روز هشتم ملک شمس‌الدین‌حکمران هرات‌باجمعی از امرای‌خود بجنگ برآمده در ضمن تیری به‌حکمران‌مذکور رسیدو وفات‌یافت مرگ‌وی سوق‌و اداره‌ء قوای‌مدافع را بهم‌زده‌و لشکررا متفرق‌ساخت و بنابرآن جمعی به‌دفاع‌دوام داده‌عده‌ای‌تسلیم‌راترجیح میدادند بالاخره گروه دوم‌فایق شده به‌تولی تسلیم‌شدند و تولی داخل‌شهرشده ۱۲۰۰۰ نفراز لشکر محافظ وطرفدارن‌شمس‌الدین‌محمدو جلال‌الدین‌را کشته‌خلاف پرنسیپ دایمی‌خودنه‌شهررا ویران‌نمودونه‌اهالی‌آنرا کشت‌واین‌موضوع سبب شد که وقتی چنگیز خان این واقعه‌را بشکل طعنه آمیزی برخ پسر خود بکشد (۳).

(۱) حبیب‌السیر جزء سوم ج - ۱ ص ۲۵
(۲) همانجا وهمان صفحه
(۳) حبیب السیرجزء اول ج - ۳ ص ۲٦

تولی بعد از اشغال هرات از طرف چنگیز که در طالقان بود باعجله احضار گردید زیرا امکان خطر جدیدی از طرف جلال الدین منکبرنی احساس میشد. تولی بعد از یک رفتار طولانی بقرارگاه پدر به‌نصرت کوه طالقان عودت کرد.

فعالیت های عسکری جلال الدین منکبرنی در افغانستان مقابل مغل.

جلال الدین منکبرنی پسر سلطان محمد خوارزمشاه که در زمان حیات پدر بطرف منگی شلک یورش برده بود بعد از مرگ پدر بطرف اورگنج کشید. درآنجا هرقدر کوشش کرد تا انسجام مدافعهء مملکت را دوباره برقرار سازد بیکدام نتیجه‌ای نرسید زیرا حقایق سیاسی بزودی وانمود کرد که موضوع مورد علاقهءوی درینجا ثمره‌ای ندارد. وبرای فعلاً وی قادر نیست عناصر متفرق ومتنازع را بحال قوت متحدی مقابل مغل سوق کند. بناءً با ۳۰۰ سوار از صحرای قره‌قم عبور وعزم آمدن به خراسان را نمود تا دریک علاقهء مساعد این خاک کوهستانی به تجمع قوا پرداخته تدبیری برای دفع مغل بگیرد. جبه نویان وسبوتای درخراسان مفرزه های امنیتی موظف ساخته وچنگیز خان نیز یک خط دوریه ومترصدین را در بین مرو ونسا تاسیس کرده بود تا حرکات عسکری را از اورگنج به استقامت خراسان تحت ترصد بگیرند. درنزدیک خرابه های نسا که اخیراً از طرف تغاجار غارت شده بود جلال الدین باقوهء ۷۰۰ نفری سواری مغل که راه او را قطع کرده بود تصادم کرد ولی عسکر جلال الدین برآنها غلبه کرده وجلال الدین خود را به‌نیشاپور رسانید. کمی بعد از عزیمت جلال الدین برادرانش اوزلاغ شاه وآق شاه بنابر احساس خطر اردوی بزرگ مغل تحت قوماندهء جوجی، چغتای واوگتای که چنگیز بدانصوب اعزام داشته بود از اورگنج برآمدند ولی در طول راه هردوی ایشان بدست مفرزه های مغل کشته شدند.

جلال الدین سه روز در نیشاپور استراحت کرد چون دانست که از ضربه های شدیدی که شهر مذکور از هجوم جبه نویان وسبوتای دیده است، نمیتواند قوهء مدافعی درآنجا جمع نمایند بناءً استقامت فراه را گرفت ولی بعد از

حرکت از نیشاپور معیت کوچک وی احساس کردند که از طرف قوتهای کشف مغل تعقیب شده و قوت این مفرزه ها بتدریج زیاد تر میشود. این مفرزه ها در اردوی مغل آنقدر حایز اهمیت بودند که کلید قابلیت حرکت اردوهای مهاجم

انکشاف فعالیت این دسته های کشف دانسته میشد. این قوت های کشف مغل جلال الدین را از روزیکه از اورگنج برآمده بود تعقیب میکردند تا اینکه در فراه ارتباط شان از او قطع شد باین معنی که جلال الدین دفعتاً سرعت حرکت خود را زیاد ساخته ۱۲۰ میل را دریک روز طی نموده از نیشاپور به زوزان *Zuzan* که در جنوب خاف قرار داشت آمد و در حین تاریکی از آنجا باز هم بهسفر خود ادامه داده و در همان شب مفرزه های مغل اورا گم کردند و جلال الدین بطور محفوظ بالاخره به غزنی رسید. در غزنی تجمع قوت ها از طرف حکام خوارزمشاه جریان داشت و همه انتظار جلال الدین را میکشیدند. بارسیدن وی قوتی مشتمل بر (۷۰۰۰۰) نفر جمع شده بود(۱).

چنگیز خان که در محاصره طالقان ده ماه به محاربه دوام داشت بنابر احساس این خطر جدید در غزنی به پسران خود (در ینوقت تولی در هرات و جوجی، چغتای و اوگتای در اورگنج بودند)، که هرکدام تا یک اندازه موفقیتی بدست آورده بودند سریعاً امر مراجعت داد و باتفصیلی که گذشت تولی تا هرات شهر های معروف را اشغال نمود وسه پسر دیگر وی اورگنج را گرفته دلتای اکسوس را از بقایای امرای خوارزمشاه بدست آوردند.

جنگ پروان

اردوی چنگیز در مجاورت قندز تجمع نموده و چنگیز خان رفتار خود را بطرف دره علیای دریای بلخاب بسوی بامیان آغاز کرد. ولی پیش از همه بعقیده جوینی سه تومان (۳۰۰۰۰) وبروایت جوزجانی چهارونیم

---

(۱) طبقه ۲۲ طبقات ناصری این تعداد را ۱۳۳۰۰۰ نفر مینویسد ص (۱۹)

تومان(٤٥٠٠٠) نفربه قومانده پسرخوانده‌ء خود سکی قوتاقو *Siki Kutaka* برای ترصد اردوی جلال الدین بحال جانبدار بشمال هندوکش اعزام کرد تا امنیت جناحی اورا درحین عبور از هندوکش تامین نماید . یک مفرزه‌ء کشف این قوت که درقریه‌ء والیان موظف شده بود از طرف قرای جلال‌الدین اسیر وامحا شد (۱) . پس ازین موفقیت جلال‌الدین باقوتهای خویش به پروان آمد تادرین قسمت بااستفاده از عوارض اراضی کوهسار هندو کش برلشکر مغل ضربه ای بزند . بنابر آن باتمام تاسیسات اکمالیه‌ء خود درپروان اردو زد . قوتاقوبرای کسب معلومات مزید تر از هندوکش بطرف جنوب عبور وبه وادی پروان فرودآمد. این علاقه‌یک سرزمین سنگزار وذریعه‌ءسنگلاخهائی از هرطرف بریده شده ، وتیغه‌ء هندوکش مانند دیوار عظیمی در شمال آن بپا استاده است وبه اینصورت یک ساحه‌ء غیرمساعد برای حرکات سواره میباشد . دسته‌های صحراگرد مغل با آنکه نسبت به قوت جلال‌الدین‌منکبرنی دارای دسپلین‌قوی وتشکیلات درستی بودند ولی‌عدم مساعدت‌اراضی تکتیکی‌را ممکن نمی‌ساخت که مغل ها درآن استاد بودند .

وقتی هردو قوت درپروان نزدیک شدند به ترتیبات محاربوی پرداخته ودرمسافه‌ء یک فرسنگی پروان مقابل همدیگر صف کشیدند . جلال الدین میمنه رابه امین ملک ، میسره رابه سیف‌الدین ملک اغراق سپرده خودش درقلب‌جا گرفت. درروزاول هر دو طرف‌مقاومت‌شدیدی نمودند ولی‌کدام نتیجه‌ای‌نگرفتند . درروز دیگر که باز هم‌هر دو اردو مقابل هم به کرزار حاضر شدند قوت مغل نسبت به روز گذشته اضافتر بنظر میخورد امرای‌جلال الدین گمان بردند که قوای مغل تقویه ای حاصل داشته اند وبنابرآن عقب نشینی را بیک خط دیگر مدافعه توصیه میکردند . ولی پسانتر فهمیده شد که مغل ها باحیله وفریب تصاویری‌ازمردان جنگی روی سپرهای بلند خود درست کرده

---

(۱) جهانکشای جوینی ، ج - ۲ ص ۱۳۶

بودند. جلال الدین نظر به وضعیت اراضی بالای نتیجهٔ محاربه اعتماد کاملی داشت زیرا در جلو چشم خود قوت مغل را از عقب توسط تیغهٔ هندوکش در حالیکه تنها معابر غوربند و پنجشیر بطرف راست و چپ کشتارگاه موجود بودند منحط میدید وساحهٔ جنگ رانیز برای حرکات سوارهٔ نظام مساعد نمی دانست بنابران بایک امر قطعی و سریع به امرای خویش مقاومت را توصیه کرده وامر داد تاصف های اولین از اسپ پیاده شوند زیرا تیر اندازان بصورت پیاده خوبتر برکمانداران سواره فایق اند (۱) خصوصاً در حالیکه اراضی قابلیت حرکت سواری را تحدید نماید. اردوی مغل بجناح چپ جلال الدین تعرض نمود ولی باباران تیر های که ازکمان های نیروی سواری پیاده شده می جهیدند باوضع پانیک عقب زده شد. قوتاقو بار دیگر امر پیشرفت عمومی تمام جبهه را داد ولی جلال الدین منتظر فرصت بوده همینکه این تعرض عمومی را توقف داد به لشکر خود امر داد تاسوار گردند و فراریان را تعقیب نمایند. اسپان سرمست اردوی جلال الدین در صفوف درهم وبرهم مغل هرطرف تاخت وتاز نموده نیمی از اردوی آنها را امحاو باقیمانده را سرکنده و پای کنده نزد خان مغل به فرار مجبور ساختند. فعالیت های مغل موقتاً درین ساحه خاموش ماند زیرا جلال الدین اردوی فاتح خود را مجتمع محافظه کرده نتوانست واحیاناً اگر تمام قوت خود رابدست میداشت میتوانست در چنین اراضی خصوصی پیشرفت آیندهٔ چنگیزخان را نیزمسدود نماید. چه در چنین علاقه سواران صحرا نورد مغل مقابل مردم کوهستانی کاری از پیش برده نمی توانستند ولی بعد از جنگ پروان در ضمن تقسیم غنایم جنگ بین امین الدین ملک و سیف الدین اغراق دو نفر امرای مقتدر جلال الدین بالای اسپی منازعت افتادو درضمن واقعه امین الدین ملک تازیانه ای برسر ملک اغراق حواله کرد. این موضوع راکه ملک اغراق وهن عظیمی نسبت بخود تلقی

---

(۱) جهانکشای جوینی ج - ۲ ص ۱۲۷

میکر دبحضور جلال الدین عرض کرد چون جلال الدین بنابر احساس اهمیت هردوامیر نمیتوانست به جانبداری یکی از آنها بپردازد بنابر آن خاموش ماند وملک اغراق را این وضع خوش نیامد وبا ۵۰۰۰۰ لشکر معیت خود جلال الدین خوارزمشاه را ترک داده بطرف پشاور رفت و اورا با ۲۰۰۰۰ نفر مقابل قوای ۷۰۰۰۰ نفری چنگیز خان که هر آن احتمال رسیدن وی موجود بود در همانجا گذاشت.

جنگ سند :

جلال الدین نظر به نزدیکی چنگیز بجز از عقب نشینی بیک خط جدید مدافعه چاره ای نداشت لذا دوباره استقامت غزنی را گرفت تا از آنجا بطرف شرق دور خورده از دریای سند عبور نماید.

چنگیز خان درحین تقرب به اردوی جلال الدین پیشرفت خود را در برابر حصار تاریخی بامیان متوقف دید. چون در اثنای کشف شهر نواسهء چنگیز پسر جغتای که ۱۲ سال بیش نداشت باضربت تیری جانداد بناءً بعد از هفت روز وقتی شهر به رهبری زن چغتای اشغال گردید هیچ جانداری را در آن شهر زنده نگذاشتند وحتی از کشتن سگها و پشک های آن نیز مضایقه نکردند، آنگاه چنگیز به پیشرفت خود ادامه داده وبه اندازه ای در دوروز اول بسرعت راند که حتی به لشکر مهلهء صرف غذا نیز داده نشد. چنگیز همینکه بغزنی رسید خبر یافت که جلال الدین آنرا ۱۵ روز قبل ترک داده است. خان مغل میکوشید تاحتی المکن به جلال الدین قبل از عبور از دریای سند برسد. لذا بسرعت استقامت سند را گرفته در قسمت گردیز به عقبدار قوای جلال الدین تصادم کرد. جنگ مختصری بین عقبدار اردوی جلال الدین و پیشدار اردوی مغلی واقع شد که در ضمن آن بروایت جوینی عقبدار لشکر جلال الدین بدواً مقاومت نموده بالاخره شکست خورده به قسم کلی ملحق شد (۱). بروایت صاحب سیرة جلال الدین (۲) همینکه به

(۱) جهانکشای جوینی ج - ۲ ص ۱۴۰

(۲) سیرة جلال الدین ص - ۱۱۶

جلال الدین منکبرنی خبر دادند که پیشدار سپاه چنگیز بگردیز فرود آمد. جلال الدین در شب تاریک برمقدمهء لشکر مغل حمله برد و از آنهمه جز دسته‌ای چندچابک سواران که درشب گریختند کسی از زخم تیغ نجات نیافت.

بهر صورت بعد ازین تصادم مختصر چنگیز خان خبر گرفت که جلال الدین روز دیگر از دریای سند عبور خواهد کرد بناء عسکر خسته خود را با سرعت سرسام آوری بطرف سند تقرب داده همان شب به او رسید. بعقیدهء والکر *Valker* چنگیز از راه توچی به بنو رفته و بعد بطرف وادی دریای کرم پائین شده است «هولدیچ *Holditch* میگوید که این همان راهی است که در وقت سلطان محمود غزنوی در قرن ۱۱ میلادی برای احاطه مناطق درهء اندوس از بنو تاملتان تعقیب گردیده است» (۱) بالاخره چنگیز باقوت های مهاجم خود بساحل سند در قسمت قلعهء باغ امروزه که در آن حصه دریای سند ۴۰۰ متر عرض داشته و بستر آن ریگزار و برای عبور مشکل است مواصلت ورزیده است. (۲)

روز چهارشنبه هشتم شوال سال ۶۱۸ هجری طرفین در ساحل شرقی دریای سند ترتیبات محاربوی خود را اتخاذ نموده حاضر پیکار شدند آنچه از روی خلاصهء مطالب سیرة جلال الدین (۳) جهانکشای جوینی (٤) نوشته های مورخین جدید والکر وپتی دوله کروه *Petis de la Croix* (۵) و یکتعداد آثار دیگر برمی آید حرکات سند قرار ذیل جریان کرده است:

بروایت جوینی لشکر مغل بدور قوای جلال الدین صف کمان مانندی تشکیل داده آنها را احاطه کرده بودند طوریکه انجام های صف مغل برکرانه های دریا استناد داشت ولی باوجودیکه این موضوع جزئی از تکتیک مخصوص مغل

---

(۱) چنگیز خان والکر پاورقی ص ۱٤٤ بحوالهء کتاب بوردر لیند آف اندیای هولدیچ

(۲) همانجا ص ۱٤٤

(۳) سیرة جلال الدین ص ۱۱۷-۱۱۸

(٤) جهانکشای جوینی ج ۱ ص ۱۰٦

(۵) والکر بحوالهء کتاب حیات مغل بزرگ ص ۱٤٦

می باشدمگر به نظریهء مورخین جدید از نگاه مقایسهء قوتهای طرفین مبالغه آمیز است. ممکن شکل صف مغل منحنی بوده باشد ولی آنهادارای چنان قوت زیادی نبوده اند که قوای جلال الدین را احاطه کنند.

جلال الدین منکبرنی در ساحل شرقی سند موضع مستحکمی را برای مدافعه اشغال کرده بود به این معنی که جناح چپ موضع دفاعی او را کوه ها مستند می ساخت و جناح راست خود را بیک کج گردشی دریای سند استناد داد. هنگام طلوع صبح لشکریان چنگیز بالای صف های جلال الدین به تعرض آغاز کردند. چنگیز خان درین ترتیبات یك قوت (۱۰۰۰۰) نفری بهادران را در عقب قلب به قوماندهء خویش دراحتیاط گرفته بود. درینحال میمنهء (جناح راست) خوارزمی هابتحت رهبری امیر ملك تعرض میسرهء مغل را عقب انداخت. سلسله کوههای واقع در جناح چپ جلال الدین ذریعهء قوتهای خودش اشغال گردیده بود اما همینکه محاربه چند ساعت دوام نمود، چنگیز به قسمتی از قوای احتیاط خود امر تعرض به سلسلهء مذکور دادو باینصورت مفرزه ای بقوماندهء بلانویان بدانطرف اعزام شدو سلسلهء مذکور را ازلشکر مدافع اشغال نمود. درین هنگام جلال الدین به قلب لشکر مغل حمله برده وصف های مغل را بهم زده چنگیز را به عقب نشینی مجبور ساخت اگر این حرکت دوام میکرد اردوی جلال الدین فتح می نمود ولی درچنین وقتی ازسلسله های جناح چپ جلال الدین تعرض بهادران مغل بر میسره او فرود آمد. چنگیز خان باسواری که دراحتیاط داشت بالای میمنهء فایق جلال الدین نیز به تعرض پرداخت و به اینصورت حلقهء تعرض مغل لحظه به لحظه آنهارا درخود فرو گرفت. جلال الدین پس ازین ماجرا مقاومت را بیهوده احساس کرده زره خودرا دور انداخت وبااسپ خویش بدریای سند زدو با وجود آب سریع و بستر خطرناك باعده ای ازلشکریان خود بساحل غربی سندرسید. چنگیز خان که ازین حرکت خارق العادهء جلال الدین مبهوت مانده بود عسکر خود را از

تیراندازی برار دوی عقب نشین منع کر دو به فرزندان خود توصیه کرد که به این نهج خونسرد و باجرئت باشند (۸ شوال ۶۱۸ه)

باز گشت چنگیز خان :

جلال الدین بدهلی رفت ولی کمکی حاصل کرده نتوانست و بعد ازسرگردانی های یکساله در پنجاب به فارس غربی آمد و در آنجا از اردوی مغل شکست یافته از طرف کردها کشته شد. بعداز جنگ سند لشکر مغل از راه کوهات به پشاور آمده در نزدیک کوهات امیر ملک را اسیر و بالاخره کشتند. چنگیز خان در جلگه ء دریای باره که پشاور در آن وقوع دارد کمی توقف کرد مگر واقعاتی اورا مجبور ساخت تا بطرف خیبر عنان عزیمت معطوف نماید .چنگیز از خیبر بسوی کابل آمد و در مجاورت کابل اردوزده اوگتای را با لشکری برای تخریب غزنی که محفوظ مانده بود اعزام داشت. اوگتای غزنی راتخریب و مردم آنرا کشت و به این صورت تمام مقاومت های مخالف مغل در مشرق افغانستان ازبین رفتند . وقتیکه چنگیز خان در جلگهء کابل اوردوزده بوده قوتهای مهاجم وی شمشیر مغل را تادره های کافرستان (نورستان کنونی) باجور وکنر رسانیدند . این واقعات درسال ۱۲۲۱م صورت گرفت که در تاریخ افغانستان افسانه های غریب تر از دیدار ددر همین سال هرات بار دیگر بکلی باخاك یکسان شد زیراهرات را تولی ویران نکرده و باشندگان این شهر پس از مغلوبیت قوتاقو بدست جلال الدین منکبرنی مقابل حاکم مغلی شورش کرده اورا کشتند. چنگیز ایلچی کدای *Iltchi Kadai* رابا هفت تومان (۷۰۰۰۰ نفر) بدانصوب اعزام کرد تاهرات را تخریب نماید ایلچی کدای هرات را تسخیر وجمله مردم آنرا کشت.

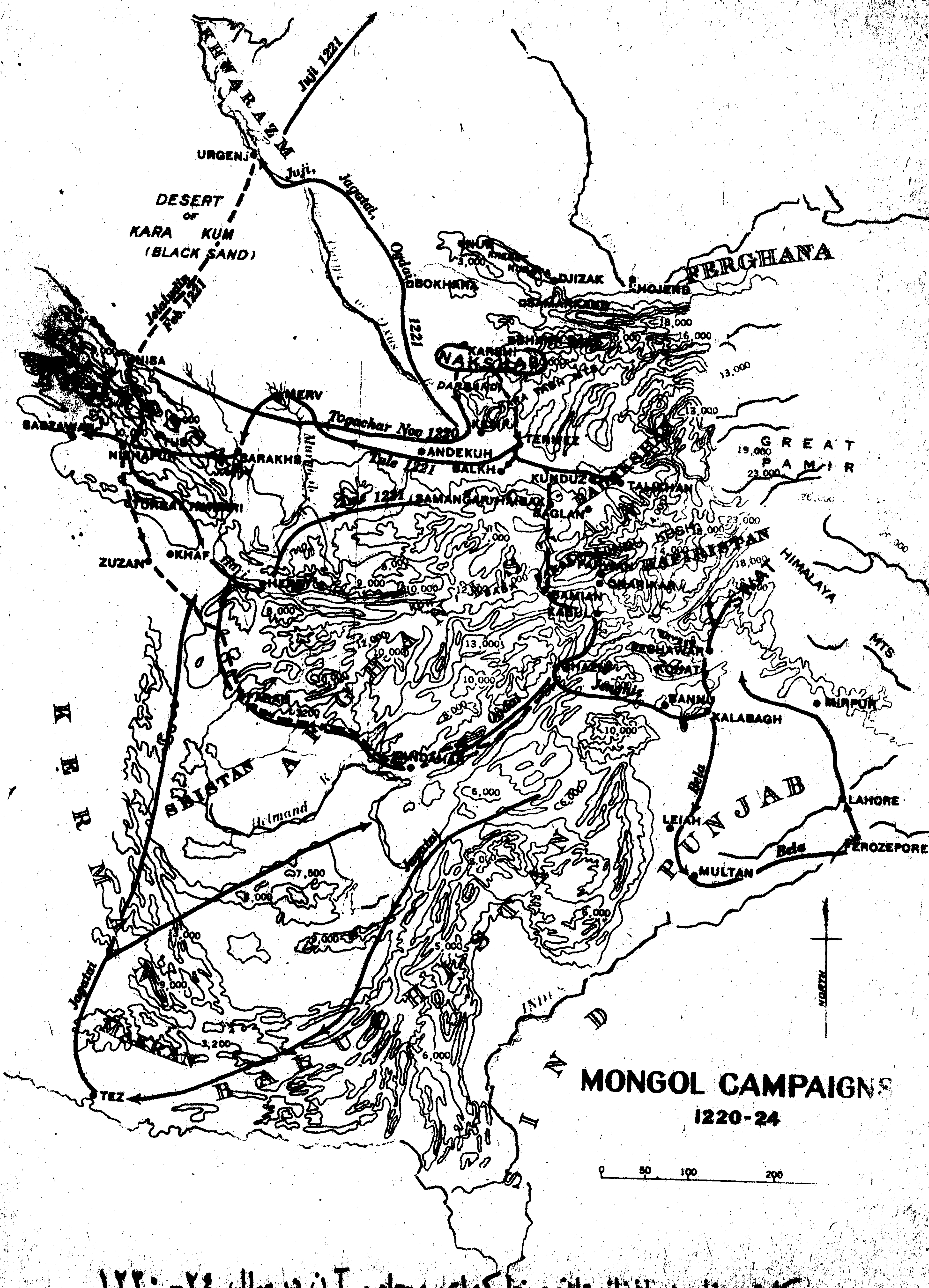
چنگیز در ماه می ۱۲۲۲م به پروان کوچ کرده وتاسوم اکتوبر در جنوب هندوکش اردوزده بود. درچنین وقتی که جلال الدین پس از مراجعت از دهلی کمپ خود را در لاهور تاسیس کرده بود باز هم برای تجمع قوا دست و پامیزد چنگیز امر داد تابلانویان بادو تومان به پنجاب حرکت نماید ودرعین زمان چغتای باهمین تعداد

قوت در بلوچستان تابحر جلوبرود. بلانویان قوت خود را گرفته به ملتان رسید و بعد باحاطهء وسیعی از فیروز پور و لاهور بطرف شمال رفت اما حرارت شدید تابستان که سکندر مقدونی را نیز چندین قرن پیش از همین جا به بازگشت مجبور نمود بلانویان را نیز وادار به رجعت کرد. چغتای در بلوچستان به امتداد خط نزدیک ساحل تا مقام تیز پیشرفته درآنجا توقف کرد و در فصل گرمی بطرف شمال دور خورده و در صحرای مکران تعداد زیادی از معیت خود را از اثر گرمی و تشنگی از دست داد و بالاخره در قسمتی از سیستان قوای خود را دو حصه کرد قسمتی را امر داد تابسوی هندوکش بروند و بابلانویان یکجا شوند قسمت دیگر را به قوماندهء خود گرفت تا از سیستان به فراه وازآنجا به بخارا برود.

در هفتهء اول ماه اکتوبر سال ۱۲۲۲م چنگیز خان عزم حرکت منگولیا نمود همان بود که پس از چندی بدانسو کوچ نمود. چنگیز خان بعد از یک حرکت عسکری در چین در سال ٦٢٤هـ (۱۲۲۷م) بسن ٦٤ سالگی وفات یافت درحالیکه ممالک مفتوحه بدست او و پسرانش از دریای زرد تا بحیرهء سیاه وسعت داشت.

نتیجه : موضوعاتیکه درحرکات چنگیز از نگاه ستراتیژی قابل توجه اند ذیلاً خلاصه می شوند:

۱ ـ سلطان محمد خوارزمشاه که نسبت به خلیفه وروحانیون بدبین بوده اعتمادی برآنها نداشت سکنهء بلاد تابعه خودرا نیز مورد اطمینان خود نمیدید بناءً از ترکان دشت قبچاق که مادر او ترکان خاتون نیز به آنها منسوب بود لشکری بنام قراول ترتیب واین گروه را که ازهیچگونه خونخواری دریغ نمی کردند طرف اعتماد خود قرار داد. این جمعیت ترکان به حمایت ترکان خاتون زمام اختیار کارها را در دست گرفتند و برای سلطان محمد قدرتی باقی نماندند خصوصاً درحالیکه ترکان خاتون باپسرش بحمایت همین طوایف ترکان مخالفت می نمود وبه اینصورت سلطان محمد در دست این قوای



حرکات مغل درافغانستان وخاکهای مجاور آن درسال ۲۴ـ ۱۲۲۰
(ازکتاب چنگیزخان ـ واکر)

سرکش دربار آ لهء دستی بیش نبود . از طرف دیگر بی اعتمادی روحانیون ورعایا نسبت به خوارزمشاه که بعد از قتل شیخ مجدد الدین بغدادی هنوز زیاد تر شد ، از عوامل بزرگ تباهی وی محسوب می شود . حتی پس ازآنکه قوای چنگیز مسلمانان کاشغررا از آزاردولت نایمان رهائی بخشید دیگرخوارزمشاه نتوانست تبعهء بلاد خودرا به جهاد مقابل مغل تشویق کند لذا درهراجتماعی که روابط طبقهء اداره کننده واداره شونده از هم گسیخت واعتماد طرفین از یکدیگرسلب شد دیگرامکانات وحدت نظرو تمرکز قوت بالای هدف مشترك باقی نمی ماند. وضع اداری خوارزمشاه بهمین صورت بود درحالیکه چنگیز سپاهیانی چون حجرات جسم مجردی متحد و بادسپلین رامقابل خوارزمشاه سوق میکرد .

۲ — دسپلین قوای مغل به همان اندازه قوی بود که در اردوی خوارزمشاه وجود نداشت. قوای مغل به مجرد صدوریك امردرمحل لازمه بسرعت جمع میشد درحالیکه جلال الدین منکبرنی از اورگنج برای تجمع قوت کوشش نموده تا غزنی آمد وبالاخره درین علاقه به تجمع یك قوت کوچك موفق گردید که آنهم بزودی تجزیه شد .

۳ — درمقابل قوای مهاجم وسریع الحرکهء مغل خوارزمشاه (محمد) بدواً پلان درست مدافعه طرح کرده نتوانست و بدون اینکه در عقب سردریا (سیحون) ویا آموبا تمام قوت جلوسیل مغل را بگیرد قوای مدافع خود را بحال قوت های متعدد درماوراء النهرتیت کرده سربستی حرکت را به متعرضین گذاشت . گذشته از آن سوق و ادارهء این قوتها را بزودی ترك داده فرارکرد. واین قوتهای متفرق از یك دست اداره شده نتوانست از همین نگاه بصورت پارچه پارچه ازطرف مغل امحاشد .

٤ — فعالیت های کشف اردوی مغل دراخذ نتیجهء قطعی قوتهای مهاجم تاثیر بسزائی داشته است . آنها درساحهء سوق الجیشی از پناهندگان ممالك مختلفه ، مسافرین و نمایندگان مخفی خود در مورد دربار وضع

سوق واداره وار دوی طرف مقابل معلو مات می گر فتند . از طرف دیگر لشکر مغل در خالیگاه نقاط کلید مناطق مختلفه قوتهای کشف و تر صد موظف ساخته بصور ت دایم از آ نهامعلو مات حاصل میداشتند چنانچه خالیگاه نقاط مهم خر اسان چون مر و ، نیشاپور ، نسا ، اور گنج و غیره باچنین قوای کشف پوشانده شده بو د . قدرت استخبار ات مغل فوق العاده قو ی بود ، حتی بصور ت مسلسل از وضعیت ار دو گاه طرف مقابل اطلاع میگر فتند . در ار دو ی خوار زمشاه تعداد زیادی از عناصر ترکی شامل بو د مغل ها نیز در فعالیت های مخفی از ترکان استفاده میکر دند . بناءً این طایفه بخوبی در قوتهای خوارزمشاهی حلو ل کرده و عدم د سپلین در ار دوی آ نها هنوز این موضوع را آ سانتر می ساخت .

ه‍ـ اکثر محار بات چنگیز در افغانستان بشکل محار بات قلعه و نقاط مستحکم بعمل آ مده که دران هم بیشتر تکتیک های محاصره و بلو کاد **Blockade** اهمیت دار د و چون تکیه به نقاط مستحکم و تنهاد کتورین مدافعه هیچگاهی تمامیت خاك را ضمانت کر ده نمیتواند بناءً این فعالیت های تدافعی بزودی از بین بر ده شد . در حقیقت انسجام مدافعه ممالك خوار زمشاه از همان روزی از هم گسیخت که سلطان محمد خوار زمشاه قوت های خود را در ماورالنهر تیت نمو ده وخو دش فر ار کر د . بعد از ان بهیچ وجه یك قوت حسابی مدافع حاضر شده نتوانست .

٦ـ مانو ره ها و فعالیت های ابتدائی جلال الدین منکبر نی با آ نکه تو جه مغل را بطر ف خو دجلب نمو ده و موفقیت و ی در پر وان بالای قوای اعز امی مغل در تمام خر اسان عز م مقاو مت مقابل مغل را تحریك نمود ولی بنابر عدم دسپلین قو ی در قوای جمع شده این قوت بز و دی تجز یه شدو اگر قوت مذکو ر بحال متحد سوق و اداره می شد ار اضی قسمت شر قی افغانستان ممکن بو د میدان بر بادی مغل شناخته شو د . ولی طوریکه ذ کر یافت پس از تجزیه این قوه جلال الدین از جلو اردوی مغل شکست یافت.

٧- در تمام حرکات چنگیز پرنسیپ تعقیب جهت امحای قوای مسلح بصورت بسیار درستی مراعات شده و قوتهای مختلفهء مغل کوشش میکردند بهر وسیله که ممکن باشد قوای مسلح فراری را کاملاً از بین ببرند. این موضوع در موفقیت های مغل سهم بارزی دارد زیرا هر قدر قطعهء فراری تعقیب و امحا میشد به همان پیمانه امکانات تجمع قوت مدافع در آینده در همان ناحیه از بین می رفت جلال الدین منکبرنی در شهرهای مختلفی عزم تجمع قوت مدافع را وانمود کردولی در اکثر نقاط تاثیرات قبلی توفان مغل عزم مقاومت را در قسمتی مردم از بین برده بود.

٨- مغل ها قبل از اشغال حوزه های معمور فعالیت های پروپاگندی خود را در مورد فایقیت اردو، اسلحه و تعلیم و تربیهء خویش در آنجا نشر نموده زمینه را برای پیشرفت قوای مسلح خویش بیشتر مساعد می ساختند.

نظری به اولادهء چنگیز :

چنگیز مانند سایر روسای مغل ممالک مفتوحه را بین پسران خویش تقسیم نمود و یکنفر را عنوان خانی بزرگ یاقاآنی داد. بصورت عمومی اولادهء چنگیز به پنج سلاله منشعب میگردند: خاندان اوگتای که در زونگاریا (*Zungaria*) تابر افتادن ایشان بدست تولی عنوان قاآنی داشتند، دوم خاندان تولی که در ممالک اجدادی چنگیز در مغلستان بعد از بر افتادن خاندان اوگتای تازمان استیلای قوم منچو خود را قاآن مینامیدند. سوم ایلخانان ایران که بعد از تسلط هلاکو بر ایران در میان اولادهء او تامدت یک قرن دوام داشت چهارم خاندان جوجی که شامل سلاطین قبایل ترک دشت قبچاق چون خوانین اردو، آق اردو، هشتر خانی و فروع خوانین قازان و قاسموف و قرم وخوانین خیوه و بخارا میباشد. پنجم خاندان چغتای یعنی سلاطین ماوراء النهر (١). از جملهء این سلاله های فوق آنچه تاریخ افغانستان را بیشتر علاقمند میسازد عبارت از

---

(١) طبقات سلاطین اسلام ص - ١٨٢ - ١٨٣

ایلخانان ایران و اولوس چغتای میباشند که امرای هر یک در نقاط مختلفهء افغانستان حکومت میکرده اند .

ایلخانان ایران :

منگو پسر تولی در عهدقاآنی خود(از ٦٤٦ه الی ٦٥٧ ه) برادرخود هلاکو را بایران اعزام داشت واز همین تاریخ در ایران یک خاندان دیگر چنگیزی بوجودآمد که برساحهء وسیعی از ایران وافغانستان تاهندحکومت میکردند. هلاکو درنتیجهء لشکرکشی های خود ممالک ایران و افغانستان و آسیای صغیر را از هند تا کنار دریای مدیترانه درقلمرو خود شامل ساخت وبه اینصورت حدود ممالک او از شمال باممالك اولوس چغتای وتولی وازجنوب بادولت ممالیک مصر همسرحدشدو فرزندان اومدت یک قرن براین اراضی وسیع حکومت میراندند.

هلاکو در سال ٦٦٣ ه (١٢٦٥ م) وفات یافته وممالک وسیع خود چون عراق ومازندران وخراسان راتا کنار جیحون بهپسر خود ابا قاخان سپرد در همین سال قوبیلای برادر هلاکو و پسر تولی برقه *Burak* (پسر جغتای) را بحکومت ماوراءالنهر مقرر کرد تا حکومت کایدو نواسهء او گتای را که برسمیت نمی‌شناخت براندازد ولی برقه همینکه به کایدو نزدیک شدبا نامبرده صلح کرده هردونفر برای تسخیر خراسان همت گماشتند . (٢) چون خراسان را اباقاخان شامل قلمرو خود میدانست مقابل آنها جلو آمده همینکه به باد غیس رسیدبه برقه پیغام دادتابرگشته ومهم رابصلح فیصله نمایندولی برقه که تاکنون شهر های خراسان را تا حدود نیشاپور غارت کرده بود این پیشنهاد را قبول نکرده در نتیجهء جنگی که بین شان رخ داد برقه مقاومت نتوانسته زخمی شد وبه بخارا گریخت وخراسان بدست اباقا افتاد .

پس از مرگ اباقا پسرش احمددر ١٢٨١ م (٦٨٠ ه) بسلطنت رسید نامبرده ازکیش مسیحی خود بدین اسلام گرائید بعد از وی درسال ٦٨٣ ارغونخان به تعقیب وی برادرش گیخاتو در ٦٨٣ ه به ایلخانی رسیدند ولی درمقابل گیخاتو

---

(٢) تاریخ افغانستان تألیف سرپرسی سایکس ج - ١

پسر گـاکـایش باید و بر خواسته گیخاتو را کشت و درعوض به خانی رسید ولی نامبرده نیز بزودی در ٦٩٤ هـ از طرف غزان خان مغلوب شد و اخیرالذکر به ایلخانی رسید . غزانخان خود را مسلمان اعلام داشته و در پایتخت خود تبریز مسجد بزرگی آباد کرد دوره حکومت وی در تاریخ ایلخانان عصر تجدد می باشد . در زمان وی یك تعرض دیگراز ماورای آمو تحت نظراجای پسر براق خان صورت گرفت ولی درحدود هرات اجای از طرف قوماندان اعزامی غزان خان (نوروز) مغلوب شده وفرار کرد. یکی از اقدامات بزرگ غزان خان اصلاح امور لشکری بود که مورخین ازآن نام برده اند (١) غزان خان جهت تحکیم وانسداد سرحدات مقابل تعرضات خارجی قوت های مسلح منطقوی تشکیل داده هرکدام آنها رادر علاقه های نزدیك ایشان به سرحدداری گماشت.

پس از غزان خان برادرش در ١٣٠٤ م (٧٠٣هـ) بلقب الجایتوکه پسر سوم ارغون خان می باشد به حکومت رسید. درزمان وی مناسبات دولت ایلخانان باامرای کرت هرات که ازسال ٦٤٣ هـ (١٢٤٥م) درهرات دولتی تاسیس کرده بودند تیره شده. اولجایتو درسال ١٣٠٧ م گیلان راتسخیر و بطرف هرات مارش کرد. هرات ازطرف سام یکی از امرای کرت که ازطرف فخرالدین فرمانروای کرت به مدافعه هرات گماشته شده بود بصورت بسیار جسورانه مدافعه میشد ولی بالاخره این شهر در اثر محاصره طولانی بدست الجایتو افتاد شرح این جنگ را بصورت مفصل هورت *H·Howerth* در کتاب تاریخ مغول میدهد(٢). بعداز الجایتو درسال ٧١٦هـ ١٣١٦م ابو سعید به سلطنت رسید در زمان حکومت وی مخالفت ها بین امرای ایلخانی زیاد شده بتدریج این دولت را بطرف زوال میبرد و همان بود که پس ازمرگ ابوسعید ٧٣٦هـ حکومت ایلخانی بازیچه دست امرای مختلفی شد و هر کس بهر طرف قدرتی بهم رساند خودرا ازدیگری کم نمیدانست . بعدازابوسعید یکی ازفرزندان

---

(١) بصفحات ١٠٢ - ١٠٣ حبیب السیر ج - ٣ جزء اول وصفحات ٥١٤-٥١٥ تاریخ منگول متن انگلیسی رجوع شود .

(٢) تاریخ منگول متن انگلیسی ص- ٤٤٥ الی ٥٠٥ تالیف هنری هوورت

اریق بوکا برادر هلاکو بنام ارپا خان به ایلخانی برداشته شد ولی در همان سال معزول گردید و موسی که به باید وایلخان ششم نسبت میرساند جانشین او گردید موسی را شیخ حسن بزرگ به ایلخانی نشناخت و چون او رقیب خاندان چوپانی بود (مقصد از خاندان امیر چوپان سردار بزرگ غازان خان میباشد) ابتدا ساتی بیک خواهر ابوسعید زوجهء سابق امیر چوپان را که بعد بااو پااز دواج کرده بود بایلخانی برداشت واو را بالاخره بشخصی سلیمان نام بزوجیت داد و سایمان ایلخان شد. این هرج ومرج تاسال ۷٤٥ به همین کیف ادامه داشت و درین تاریخ در زمان ایلخانی نوشیروان خاندان جلایری (خاندان امیر حسین جلایر) مستقل شدند و سلطنت خاندان هلاکو خاتمه یافت.

پس از انقراض سلسلهء ایلخانان ایران چهار سلسلهء دیگر جای آنها را گرفت آل جلایر در عراق و توابع آن، آل مظفر در فارس وکرمان وکردستان، سربداران در خراسان (در علاقه های سبزوار و توابع آن)، وملوك کرت که اولادهء سلطان شهاب الدین غوری بودند در هرات سر اقتدار آمدند تا آنکه امیر تیمور در قرن هشتم ونهم هجری این حکومت ها را ازبین برد.

خاندان اولوس چغتای (از ٦٢٤–٧٦٠ هـ)

خاناتی که بدست چغتای واولادهء او تاسیس شده بود بدواً شامل ماوراءالنهر (بخارا) وقسمتی ازکاشغر وبدخشان وبلخ وغزنه بوده است ولی طوریکه خواهیم دید این علاقه پسانتر بدست امرای محلی تجزیه گردید.

ممالکی که ازطرف چنگیز به اولادهء چغتای داده شده بود تایك مدت طولانی علاقه متنازع فیه بین قید ونوادهء اوگتای وقوبیلای پسر تولی بوده است زیرا هردو طرف برای داشتن مقام قاآنی بایکدیگر درزدوخورد بودند. در ابتدای قرن ١٤ میلادی دوا *Dua* که در پشت چهارم به چغتای میرسید توانست خودرا حکمران تمام اولوس چغتای بسازد (١) ولی کمی پس ازمرگ دوا

---

(١) انسایکلوپیدیای بریتانیکا. ج – ١٠ ص – ٧١٠


دشت قبچاق
صحراء غز
ماوراء النهر
خراسان
سجستان
مكران
بلاد السند
بحر عمان
جزيرة العرب

مغل‌های ترکستان شرقی خودرا از برادران غربی خود جدا کرده یکی از اولادهء دوا را با لای خود خان ساختند ازهمین وقت ببعد او لوس چغتای بدوشعبه تقسیم شدند؛ سلسلهء اول که در سمرقند حکومت داشتند و سلسلهء شرقی که ابتدا در کاشغرو پسانتر دریارکند وآقسو حکمرانی میکردند . غزان آخرین حکمدار مستقل اولوس چغتای غربی می باشد . پس از آن اقتدار بدست امرای محلی افتاد. درسال ۱۳۶۰م تغلق تیمور نواسهء دوا *Dua* که حکمدار ممالك شرقی اولوس چغتای بود ممالك غربی چغتای را نیز اشغال نمودومقارن این زمان امیر تیمور کورگان که یکی ازامرای دربار اولوس غربی چغتای بود با امرای چندی متحدشده وبعدازمرگ تغلق تیمورپس ازیکسلسله فتوحات حکمران هر دو قسمت اولوس چغتای گردید .

فصل پانزدهم

تیمور و اولادهٔ وی

در اواخر قرن هشتم هجری که حکومت اولادهء چنگیز رو به انحطاط میرفت در افغانستان و ممالك مجاور آن حکومات متعدد و متفرقیکه از زمامداران آن هیچکدام خودرا از دیگر کم فکر نمیکرد بوجود آمد این عدم مرکزیت هامیدان جدیدی را برای سیل دیگری از مهاجمین شمالی که مشرق کهن در طول قرون گذشته به آن آشنائی پیدا کرده بود مساعدمیساخت. این بار تیمور از قبیله برلاس باپیروان تاتار خود رهبر این سیل مهاجم شمرده میشود .

تیمور که بدواً در ماوراء النهر ظهور نمود پس از یک سلسله تپیدن های زیاد توانست پای خود را در میان ممالک اولوس چغتای قایم نماید . آنگاه این مناطق را پایگاه خویش قرار داده به سفرهای نظامی خویش بهرطرف آغاز کرد وحتی الممکن کوشش نمود تا ممالک مفتوحه بدست چنگیز و پسراش را تحت لوا و قبضهء خود درآورد و در طول حیات خود با آنکه هند را علاوه بر متصرفات چنگیز اشغال کرد ولی در چین به موفقیت های مانند چنگیز نایل نیامد و پس از مرگ تیمور نیز اولادهء وی نتوانستند متصرفات پدری را محافظه کنند وطوریکه هارولد لمب مینویسد « مغلهای قرن ۱۳ برای سوقیات وفرماندهی استعداد طبیعی داشتند و مانند زنبورعسل تشریک مساعی میکردند اما تاتار قرن ۱۵ « پیروان تیمور » مثل پیروان هنیبال بطور موقت لخیم شده

بودند وپس ازمرگ تیمور نیمی از استعداد وقابلیت های خود را از دست دادند » (۱) .

بهرصورت ظهور تیمور که در تاریخ ممالک شرقی خصوصاً موضوع قابل توجهی بشمار میرود البته تفصیلات زیادی کار دارد . دربن مبحث کوشش می‌شود تاقابلیت های نظامی اردوی تیمور را از نظر گذشتانده و اقعات تاریخی را بصورت خلاصه تاختم اقتدار اولادهٔ تیمور در افغانستان تعقیب نمائیم .

وضعیت افغانستان وممالک مجاور آن مقارن استیلای تیمور :

مقارن ظهور تیمور در افغانستان حکومت مرکزی ومتحدی موجود نبود وطوریکه دراخیر فصل گذشته ذکر یافت قسمتی از افغانستان درینوقت بدست خانات اولوس چغتای غربی بود که حکام آنهادر هرطرف حکومات نیمه مستقلی را رویکار آورده بودند ودرهرات سلالهٔ کرت از اولادهٔ سلطان شهاب الدین غوری سر اقتدار بود .

گفتیم که خاندان اولوس چغتای معاصر تیمور بدو شعبه تقسیم می‌شدند، شعبه‌ای که درماوراء النهر حکومت میکردند و دسته ایکه درنواحی نهرایلی وکاشغر فرمانروائی داشتند . شعبهٔ غربی اولوس چغتای که سمرقند مرکز آن بشمار میرفت پس ازمرگ غزان خان مدتی پیش ضعیف شده ودرقلمرو حکمرانان آن ملوک الطوایفی بوجود آمده بود دراین ممالک غربی قسمتی از افغانستان شمالی ، شرقی وجنوب شرقی شامل بود و به اینصورت درعلاقه های مذکور نیز خانات محلی سر اقتدار بودند . ولی در چنین وضعیتی امرای اولوس شرقی چغتای دراطراف نهرایلی وکاشغر باقدرت خود باقی بودند و تغلق تیمور نواسهٔ (Dua دوا) درینوقت بالای آنها حکمرانی داشت . درسال دهم تولد امیرتیمور ۷۴۷ هـ (۲) یکی از امرای متنفذ ماوراء النهر بنام امیر قزغن بر پادشاه بی اسم

---

(۱) تیمور لنگ تالیف هارو لدلمب ترجمهٔ جواهر کلام ص – ۲۴۵

(۲) تاریخ ایران از دورهٔ تیموری تالیف ابوالقاسم شکرائی طبع تهران ۱۳۱۷ ص – ۳



الخارطة المتعلقة بالباب الثاني من المجلد الاول الى صفحة

ورسم الوس چغتای یعنی خزنان سلطان شوریده واو را بقتل آورد وبر قلمرو وسیعی که از دشت قبچاق تا حوالی سند و از اقصای نقاط ماوراء النهر تا خراسان وسعت داشت مستولی شدو بخلع اساس ملوک الطوایفی پرداخت و تعداد زیادی از خاندان های سابقه را از پادر انداخته به ظلم و استبداد حکومت میراند . امیر قزغن پس از استیلا برماوراء النهر در سال ۷۵۲ ه به خراسان لشکر کشید وبا ملک معزالدین حسین کرت جنگ کرده او را شکست داد امیر قزغن پس از تسخیر قهستان , بادغیس به ماوراء النهر برگشت. امیر قزغن در سال ۱۳۵۷ میلادی ۷۵۳ ه کشته شد (۱) وبعد ازوی پسرش عبدالله جانشین او گردید ولی این جوان کم تجربه وبی اداره از طرف خوانینی موسوم به بایان سلدوز و حاجی برلاس حکمران کش (۲) کشته شده درعوض بایان سلدوز بر تخت نشست ولی در وقت وی ماوراء النهر به خانات محلی تقسیم شده بین خود زد وخورد داشتند . در سال ۱۳۶۰م و ۷۶۲ه تغلق تیمور خان حکمران اولوس شرقی چغتای بنابر وضعیت درهم وبرهم ماوراء النهر بطرف شرق به لشکرکشی پرداخته و بطرف شهر کش ***Kesh*** مارش کرد (شهر سبز امروزه) حاجی برلاس حکمران کش بطرف خراسان متواری شده در همانجا کشته شد تیمور در چنین وقتی به سن ۲۶ سالگی بااو همراه بود . ولی درساحل آموتیمور از حاجی برلاس دستوری حاصل داشته به ماوراء النهر برگشت واز همان وقت به فعالیت های سیاسی وعسکری خویش آغاز نمود .

طوریکه در اخیر فصل ۱٤ نیز ذکر یافت پس از سال ۷۳٦ ه حکومت ایلخانان ایران که از طرف هلاکو تاسیس شده بود تجزیه گردیده وملوک الطوایفی رویکار شد و این وضعیت غیرمتمرکز تاسال ۷٤٥ه بهمان کیفیت دوام نمود تااینکه در درین علاقه ها حکومات مستقل روی کار آمد واز جمله سلاله های مشهور آن

---

(۱) تاریخ افغانستان تالیف سرپرسی سایکس - ج - ۱

(۲) درین وقت درماوراء النهر چهار قبیله نفوذ داشتند : - ۱- ارلارد ۲- جلایر ۳- برلاس ٤ - قاوچی

آل جلایر در عراق و توابع آن، آل مظفر در فارس، کرمان و کردستان، سربداران در علاقه های سبزوار و توابع آن و ملوك کرت در هرات سر اقتدار آمدند.

ملوك کرت که از اولادهء سطان شهاب الدین غوری میباشند از سال (٦٤٣ هـ) در هرات حکومتی را تشکیل داده بعضاً تحت سلطهء مغل وبعضاً بصورت مستقل حکومت میکردند ولی پس از انقراض دولت ایلخانان ایران قدرتی بهم رسانیده کاملاً مستقل شدند. تیمور درلشکرکشی های خود بر هرات ملك غیاث الدین کرت را مقابل خویش دید وپس از محاربات هرات کاملاً بدست تیمور افتاده واین سلاله نیز خاتمه یافت سلاله های دیگر ایران نیز بدست تیمور منقرض شدند.

طوریکه قبلاً نیز ذکر یافت بعداز انقراض سلسلهء غوری افغانستان یکعده ازغلامان ایشان در هند حکومات مستقلی را بوجود آوردند که این سلسله ها به ترتیب تازمان هجوم تیمور به هندوستان (١٣٩٨م) قرار ذیل بودند:

١ــ سلسلهء شمسیه: اولاد شمس الدین التمش که خودش از جملهء غلامان قطب الدین ایبك بود از سال ٦٠٧ تا ٦٨٦ هـ.

٢ــ سلسلهء امرای خلج: ازسال ٦٨٩ تاسال ٧٢٠هـ.

٣ــ سلسلهء تغلقیه: موسس آن غیاث الدین محمدبن تغلق ملقب به تغلق شاه بود واین سلسله را در ٧٢٠هـ بنیان گذاشت. مقارن حملهء پیر محمد جهانگیر پسر تیمور به سند، حکومت آن نواحی در دست چند نفر از امرای پیروز شاه سیمین امیر سلسلهء خلجی بود (٧٠٠ــ٧٠٢) واین امرا پس از فوت فیروز شاه برای خود ترتیب دستگاه مستقل در بلاد سند داده بودند. از امرای خلجی معاصر تیمور در هند سلطان محمود شاه بوده است. تیمور بعد از فتح هند حکومات آنجارا بین خاندان تغلقی باقی گذاشت.

فعالیت های ابتدائی تیمور تارسیدن وی به امارت.

تیمور در سال ١٣٣٦ در کش تولدیافته (١) پسر امیر ترغای بود. امیر ترغای

(١) تاریخ افغانستان – سر پرسی سایکس ج – ١

منسوب به قوم برلاس ازقبایل تورکی بوده است. نسبت تیمورازنگاه روابط مادری به چنگیز میرسد . درجوانی تیمور درخدمت امیر قزغن شامل شد و هنگام تعرض تغلق تیمور برما وراء النهر با کاکای خود حاجی برلاس حکمران کش همراه بود و چون خان مذکور بطرف خراسان متواری شد تیمور اجازه طلبیده واپس به ماوراءالنهر آمد چون در میان مردم به شهامت و دلاوری معروف بود عده زیادی گرد او جمع شدند و خواستند اورا برخود امیر گردانند ولی تیمور درحال از قبول این امر استنکاف ورزیده به آنها پیشنهاد کرد تا قبل ازهمه ماوراءالنهر را متحد نموده درآینده فکری برای امارت بنمایند. امرای مغل تیمور را بخدمت تغلق تیمور برده واز طرف وی بحکومت کش مقرر گردید. درسال ۱۳۶۱ م تغلق تیمور پسر خود خواجه الیاس را بحکومت سمرقند مقرر نموده تیمور را مشاور او ساخت تیمور درآنجا موقعیت خود را مناسب ندیده باتنی چند ازخاصان خود گریخته چندی بعد با خسر بره خود امیرحسین نواسه امیر قزغن که از تغلق تیمور شکست خورده وآواره بسر میبرد یکجا شده هردو نفربه خوارزم رفتند ولی آنجا نیز برایشان مساعد نبود چنانچه جنگی واقع شد وپس ازمحاربه مذکور تیمور و امیر حسین دو باره به ماوراءالنهرآمدند. درسال ۷۶۳ ه ۱۳۰۳ م والی سیستان جلال الدین بعلت قیام مخالفین براو به تیمور توسل جست وتیمور با امیرحسین درفرونشاندن فتنه کمك نمود ولی والی سیستان برای اینکه تیمور درآنجا مقام نکند با تعدادی از مردم بالای تیمور حمله آورده درتصادمی که واقع شد پای تیمور زخم برداشته وبالاخره لنگ شد.

بعد ازین واقعه تیمور و امیرحسین لشکری جمع کرده وبه قندز آمدند و ازینجا به فعالیت های خود ادامه داده بالای یك اردوی جته (مغولی) غلبه کرده شهر کش *Kesh* را اشغال نمودند و پیروان زیادی درآنجاز یر لوای تیمور گرد آمدند مقارن این وقت تغلق تیمور وفات یافته پسرش الیاس خواجه

جهت جلوس بر مسند پدری جانب مغلستان حرکت کرد و باینصورت ساحهٔ فعالیت تیمور و امیر حسین مساعدتر شده و امیر حسین سمرقند را اشغال کرد (٧٦٤) ﻫ .

در چنین وقتی روابط بین تیمور و امیر حسین فوق العاده تیره شده و این مخالفت گاهی بصلح وگاهی باتصادم انجامیده و باینصورت چندین سال را در برگرفت درطول این مخالفت تیمور لیاقت اداری و عسکری خود را در ماوراءالنهر بر امیر حسین ثابت نموده بالاخره پس از محاربات متعددی در سال ٧٧١ ﻫ ١٣٧٠ م در بلخ اورا بقتل رسانیده و بروز چهار شنبه ١٢ رمضان همان سال بسن ٣٤ سالگی به اتفاق امرای بلخ به سلطنت نشست(١) در قلمرو ابتدائی وی قسمت بزرگی از افغانستان شمالی ، شرق وجنوب شرقی شامل بود تیمور لقب صاحبقران را برخود گذاشت واز آن تاریخ به فتوحات بزرگ خویش آغاز نمود .

سالهای اول جلوس تیمور به فرونشاندن مخالفت زنده حشم که در شبرغان مرکزیت داشت گذشت تا اینکه در سال ٧٧٤ بروی غالب آمد چون تیمور تسخیر تمام بلاد ماوراءالنهر وخوارزم و فتح ممالك چنگیزی و اشاعه مذهب اسلام را هدف خویش قرار داده بود بناءً در سال ٧٧٤ ﻫ متوجه خوارزم شد سفرهای خوارزم بصورت دوامدار از ١٣٧٠ م تا ١٣٨٩ (٧٨١ﻫ) دوام نمود درطول سالهای فوق تیمور به فتح تمامی ممالك اولوس جوجی وچغتای پرداخت و موفقیت های زیادی بدست آورد و در سال ١٣٨١ م بسن ٤٥ سالگی پس ازآنکه قوای خود را درماوراءالنهر وخوارزم جمع کرد به فتح ممالك خراسان وایران آغاز کرد وتعرض اول وی برهرات بود که در آینده توضیح خواهد شد.

تشکیلات نظامی اردوی تیمور :

تیمور درقسمت امور نظامی قواعد و اساساتی را بوجود آورد که درطول چندین قرن از طرف احفاد او پیروی شده واز حیث زمان ومکان ساحهٔ

(١) حبیب السیر جزء ٣ - ج -٣ ص ١٦

تطبیق وسیعی داشته است . تیمور تقریباً تمام عمرخود را درمیدان جنگ و لشکر کشی گذرانیده و معمولاً دربار خود را با سپاهیان همراه می‌آورد بروایت عربشاه (۱) عادت تیمور برآن بود که عصر ها برای او کتاب تاریخی میخواندند. موضوعاتیکه لشکریان او رادر میدان‌های جنگ بهراس می‌انداخت تیمور مقابل آن تدبیر میگرفت چنانچه درجنگ تیمور با محمدشاه دهلی لشکریان تیمور از فیلان جنگی که تا آنوقت چنین حیوانات کوه پیکر را درمیدان ندیده بودند وحشت داشتند. تیمورکه چنین هراس سپاهیان خود را دیده بود امر داد تا تدابیر لازمی برای اینکار گرفتند .

تیمور اکثراً برای اخذ نتیجهٔ قطعی محاربات میدان را قبول میکرد. تیمور بدشمن مهلت میداد که هر نوع تدارکاتی ببیند پس‌ازآن بوی میتاخت ودرجنگهای آخرعمرخویش همیشه فاتح بود. تیمورمثل ناپلیون با اعتماد به لیاقت‌خود با هرمشکلی مواجه میشد ومیدانست که درکدام وقت ضربت لازمی بدشمن وارد سازد و هیچ مشکلی اورا ناراحت نمیکرد. درحقیقت یکی ازعواملی که تیموررا شهرت بزرگی داد قبول خطرات وماجراجوئی بیسابقه‌ای بود که نامبرده در موارد مختلفه بکارمیبرد معهذا طوریکه هارولدلمب میگوید تحقیق وتفکردر اطراف عملیات نظامی تیمور امکان پذیر میباشد ولی کشف سرموفقیت اوغیر ممکن است .

اردوی تیمور:

تیمورکه دریک زمان پرآشوب ماوراء النهر درمیان مردم متفرق الرأی ظهورنمود اتکاء به قبایل خویش که ازقوم برلاس بودند داشت. پدرتیمور امیرترغای رئیس قبیلهٔ برلاس بود. برلاس ازجملهٔ چهارقبیلهٔ (ارلاد، جلایر، برلاس، قاوچی) بارسوخ ومتنفذ ماوراء النهر بشمارمیرفت.

برلاس ازتاتارها بودند ومانند همهٔ آنها قامتی بلند واستخوانهای درشت

---

(۱) تیمورلنگ – هارولد لمب – ترجمه جواهرکلام ص. ۲۳۳

داشتند در نگاهداشت اسب ذوقی داشته و اسپان خود را کوهنورد تربیه میکردند کلمهء تاتار بیش از مغل مخلوط و ترکیب شده است درابتدا تا تار نام قبیلهء صحرا نشین کوچکی بود که درشرق مغلستان خاص زندگی میکردند ولابد شبیه آنان بودند وبستگان وگذشتگان تیمور را نیز بنام تاتار یاد کرده اند وطوریکه ذکر یافت ازسکنهء قسمتهای مرتفع آسیا بوده اند که درایام قدیم آنهارا سیس ویا ترك گفته اند وبامغلها از دشتهای شمال سرازیر شده به این سرزمین های حاصلخیز آمدند (۱) .

تاتارها درچادر می زیستند وتا صد سال پیش از تیمور بصحرا گردی حیات میگذرانیدند ودر جنگها بیباکانه شمشیر می زدند . کمتر کسی از آنها جای زخم برتن نداشت وتعداد قلیلی ازآنهادر بستر بیماری جان میسپردند . معمولاً با اسلحهء سبك به هرطرف تاخت وتاز میکردند زرهء حلقه حلقه و درزیر آن پیراهن بانیم تنهء ابریشم راهدار میپوشیدند خوی جنگجویی وسلحشوری بر عادت تمام صحرا نشینان ازآنها دور نشده بود.

افتخارات طایفهء برلاس براساس افتخارات نظامی بود اشرافیت آنها از شمشیر ناشی میشدو به اینصورت آنها ازحیث حرفه فقیر و از نگاه تخریب نیرومند بودند حتی در امور ملکی نیز اشخاصی زیادتر استخدام میشد که به رموز جنگ آزموده میبودند تیمور در تزوك خود چنین میگوید (۲) « بتجربهء من رسیده که لایق امارت و ایالت مردی تواند بود که رموز جنگ وشیوهء شکست دادن غنیم را دریابد ووقت جنگ دل از دست ندهد ودست وپا گم نکند وافواج را کار بفرماید واگر در صفوف لشکر رخنه بظهور رسد آن رخنه را تواند بربست». به همین ترتیب نظامیانیکه درمعرکه شمشیر نمایان میزدند رتبهء بالا ترمی یافتند .

---

(۱) تیمورلنگ – هارولد لمب پاورقی ص ۱۴

(۲) تاریخ سلطانی میرور موسوم به توزوك تیمور ص –۱۳۹ طبع اول بمبئی ۱۳۰۷م

قسمت اساسی اردوی تیمور را ٤٠ قوم (اویماق) تاتار تشکیل میداد (١) که از جمله ١٢ قوم آن دیمی و ٢٨ اویماق آن تنها در محاربات بزرگ اشتراک می نمودند قومهای دیگری چون فوج امیرزاده ها و فوج خویشاوندان نیز در حرکات بزرگ سهم می گرفتند (٢) تیمور در تزوک خود چنین می نویسد (٣) «امر نمودم که امیر هر الوسی و تومانی در هنگام یساق (جنگ) از هر خرگاهی یک سوار و از دواله چوق یک سوار و از سر خانه یک سوار مقرر گردانند که در سفر همراه بگیرند و آبخور و علف خور هر سرزمینی که در آن اقامت داشته باشد در وجه علوفه ایشان مقرر باشد با مراء الوسات یرغوئی (فرمان) و بیرقی بدهند و ایشان فرا خور الوسات و تومانات خود با سوار در یساقها حاضر آورند» طوریکه ذکر یافت تیمور بلیاقت خود اعتماد کاملی داشت و اکثراً همین اتکاء او به خودش سبب میشد که حرکاتی را بدون حزم واحتیاط اجرا کند لشکریان تیمور نیز باپیروی از قوماندان خویش خود را شکست ناپذیر میدانستند، تفوق و برتری تیمور در نظر آنها حکم قضا و قدر را داشت.

مغلها مانند تیمور با چند صد سپاهی تا دروازه های بغداد جلو نمی رفتند و مثل تیمور پشت دروازهء شهر کرشی یکه و تنها مبارز نمی طلبیدند. ولی تاتار ها آنقدر باهم متحد نبودند که لشکریان مغل بصورت جسم واحدی مساعی مشترکه اجرامی کردند پس از مرگ چنگیز سرداران وی امپراطوری او را وسعت دادند ولی جانشینان تیمور پس از مرگ وی نیمی از استعداد های خود را از دست دادند.

تیمور در اردوی خویش تعداد معتنابهی سپاهیان خارجی را از ممالک مفتوحه شامل نمود که در جزوتام های مختلفهء اردو خدمت میکردند. تقسیم فوج های تیمور از نگاه اسلحه بوده و ملیت کمتر در آن دخالت داشته است یعنی اختلاف ملیت و

---

(١) امپراطوری مغل مرحلهء دوم متن فرانسوی تالیف لوسین بووا، ص - ٧٠

(٢) توزوک تیمور طبع اول بمبئی ١٣٠٧ھ ص - ٢٠٩

(٣) توزوک تیمور ص - ١٥٨

موقف اجتماعی سپاهیان کمتر بالای دسته بندی آنهاتاثیر مینمود(۱). وتنهانیروی سواری آن از اقوام تاتارکه درین رشته مهارت زیادی داشتند تشکیل می یافت.

بصورت عمومی قسمت اعظم سپاه تیمور ازمسلک سواره نظام تشکیل می یافت درپهلوی نیروی سوار مسلک های دیگر چون پیاده و مرتبات استعمال منجنیق و عرادات، قراولان بزرگ، ژاندارم و قوای خفیف نیز موجود بودند که سربازان ملیت های مختلفه درآنها شامل میشدند.

تیمور درسرحدات قلمرو خود سپاهیان مقرر داشته اداره آنرا به کوتوال میسپرد وبصورت عمومی سوم حصه لشکر درخدمت نگاهداشت سرحدات ودو حصه آن درخدمت رکاب خاص حاضر بودند (۲).

تیمور درسفر سه ساله خود به ایران درلشکر خود کاروان شتر آب کش داشت وعلاوه بران فیل هارانیز باخود آورده بود ولی قسمت عمده سپاه وی باز هم سواره نظام بود و هر نفر سوار یک اسپ یدک نیز باخود می کشید که به اینصورت تعداد معتنابهی از اسپ ها در کار بوده است(۳).

تعداد واقعی لشکر تیمور را نمیتوان بصورت درست تعین کرد. بقول فون هامر(٤) تیمور در جنگ انقره بابا یزید ۸۰۰ هزار نفر داشت ولی چنین رقمی مبالغه آمیز است. تیمور تنها در لشکرکشی خود برهرات ۵۰ فوج هزاره سوق داده و خودش نیز باتعدادی از سپاهیان از عقب بحرکت افتاد (۵). مورخین تاتار شماره سپاهیان تیمور را چنین شرح میدهند (٦): در جنگ ایران ۷۲ هزار در جنگ هند (۹۰) هزار و در لشکر کشی آخرین چین ۲۰۰ هزار نفر.

---

(۱) امپراطوری مغل متن فرانسوی ص – ۷۰

(۲) توزوك تیمور ص – ۱۰۲ – ۱۰۵

(۳) تیمورلنگ – هارولد لمب ص – ۱۸۷

(٤) همانجا ص – ۲٤۰

(۵) حبیب السیر جز ۳ – ج – ۳ ص ۲۲ – تاریخ منگول متن انگلیسی ص –۷٤٤

(٦) هارولدلمب ص ۱۸۷

تیمور پس از چهار سال جنگهای متوالی به آسیای صغیر برزم بایزید شتافت.

تشکیلات:

لشکر تیمور دارای تشکیلات منظمی بوده واین نوع تشکیلات بعداز وتا مدت زیادی تطبیق شده است والبته تطبیق وسیع آن بذات خود درستی وانسجام آنرا نشان میدهد.

اداره امور ممالک تیموری از طرف چهار وزیر صورت میگرفت (١):

١- وزیر مملکت ورعیت که ازامور رعیت ومصارف ومخارج دولت مسئول بود وبصورت عمومی امور سیاسی، تجارت، مالیه وامنیت عمومی را اجرا میکرد (٢).

٢- وزیر سپاه که از امور اداری اردو نظارت نموده علوفه وحقوق سربازان رابه آنها می رساند. ٣- وزیر اوقاف که اموال غایبی، فوتی، فراری زکوة، باج وشبیه آنرا ضبط مینمود. ٤- وزیر کارخانهای سلطنت که از عواید و مخارج وجمیع خرج خزانه نظارت میکرد، علاوه برآن سه وزیر نظارت امور سرحدات را بعهده داشتند وبه اینصورت هفت وزیر فوق بتحت نظر شخصی بنام دیوان بیگی اجرای وظیفه می نمودند.

قراریکه ذکر یافت اداره امور اداری لشکر از طرف وزیر سپاه اجرا میشد ولی امور تعلیم وتربیه حضری واجرای عملیات نظامی مربوط به قوماندانهای نظامی بود که تیمور شخصاً درراس آنها قرار داشت.

کوچکترین جزوتام اردوی تیمور یک قطعه ده نفری بود که از جمله ده نفر مذکور یکنفر که بشجاعت ودلاوری ممتاز می بود بحیث قوماندان نه نفر مذکور تعین میشد واورا اون باشی خطاب میکردند. همچنین از میان ده اون باشی شخصی بنام یوزباشی که قوماندان یک قطعه صد نفری بود برتمام آنها گماشته میشد وبهمین ترتیب قوماندان ده یوزباشی که رئیس هزار نفر بود بنام مینگ باشی از جمله امیرزاده های اصیل وبهادر انتخاب شده اورا امیر هزاره نیز می گفتند.

---

(١) توزوک تیمور ص ١٥٥-١٥٦

(٢) توزوک تیمور ص ١٣٩-١٤١

بعداز امیر هزاره امرای دوازده گاه قرار داشتند این امرا به ترتیب بالای قطعاتی از یکهزار تا ۱۲ هزارسرباز فرماندهی میکردند وتمام ایشان تحت فرمان امیرالامرا که در عین زمان نایب تیمور بود اجرای عملیات مینمودند. تیمور در تزوك خود چنین مینویسد :

(امر نمودم که به ۳۱۲ مرد که نوکران خاص الخاص من بودند امارت بدهند واز برای هریک کوتل «نایب» تعین کردم که اگرمرد عوض او جانشین شود نام اومنتظر الامارت بود ... وامر نمودم که از جمله ۳۱۳ نفرچهار کس بیکلر بیگی باشند و یکنفر امیر امرا مقرر باشد که حکم وی دریساقها وجنگها برامرا وسایر سپاه جاری باشد و وی درحضور من نایب من باشد دوازده مرد دیگر را که صاحب عزت وناموس بودند بترتیب یکهزار تا ۱۲ هزار نفر امیرساختم ودوازدهم را نایب امیرالامرا گردانیدم واز جمله ۳۱۳ مرد امر نمودم صد مرد را اون باشی وصد کس رایوز باشی وصد کس را مینگ باشی . مهمی که به اون باشی بانجام رسد به یوزباشی محتاج نشوند وهمچنین کاری که از یوزباشی برآید به مینگ باشی محتاج نگردانند) .

درتشکیل اردوی تیمور قوتهای منتخبه‌ای بنام بهادران موجود بوده است این بهادران مثل سابق گارد امپراطور را تشکیل داده به مفهوم احتیاط آخرین استعمال می‌شد والبته درآن سربازان تاتارشامل میشدند .

طی سلسلهء مراتب ورسیدن به مقامات بلند نظامی به اساس خدماتی صورت میگرفت که افسران مختلف الرتبه درمیدان جنگ از خود نشان میدادند چنانچه اون باشی به یوزباشی ، یوزباشی به مینگ باشی ومینگ باشی به امارت لشکرترفیع میکرد تیمور درین مورد چنین مینوسید (۱) :

(امرنمودم ازبهادرانیکه شمشیرنمایان زده باشد هرشمشیر اول اون باشی نمایند ودرشمشیردوم یوزباشی کنند ودرشمشیرسوم مینگ باشی سازند و

---

(۱) تزوك تیمور ص ۱۴۲-۱۴۳

تابینان اون شی را درشمشیر اول اون باشی گردانند و امر نمودم که شمشیر حفظ رامنظور ندارند ... و مینگک باشی چون بضرب شمشیر فوجی را بشکند امیراول گردانند و امیراول چون صف شکنی نماید امیردوم سازند و همچنین هر امیری که کار نمایان کرده فوج شکنی کند ازمرتبهء وی بالا ترقی فرمایند و سایر سپاه چون شمشیر بزنند علوفه ایشان بیفزایند وحق سپاهی راضایع نسازند)

موضوع دیگری که از روی مطالب فوق معلوم می گردد اینست که علاوه بر سپاهیانیکه‌شامل تشکیلات منظم بودند یکتعدادسپاهیان اجیر نیز شامل اردوبوده و در پاداش خدمات خود علوفهء زیادتر میگرفتند .

مقرری های سپاهیان :

اندازهء معاش و تنخواه (۱) سپاهیان تیمور به اندازهء اسپ آنها بوده است که درآنجمله بهادران علوفهء برابر به بهای ۲-٤ اسپ می‌گرفتند (۲) وآذوقه ومعاش اون باشی ده برابر معاش تابینان وی و علوفهء یوز باشی دو برابر معاش اون باشی وتنخواه مینگک باشی سه برابر علوفهء یوزباشی معین بود و هر کسی که در محار به کوتاهی میکرد درمعاش وی‌تقلیل بعمل می آمد. اون باشی‌به تصدیق یوزباشی‌ویوزباشی به‌تصدیق‌مینگک‌باشی و مینگک باشی به‌تصدیق‌امیر الامرا معاش‌میگرفت‌معاش امیرالامرده برابرمادونان ایشان بودومعاش دیوان بیگی و وزراده‌برابر امرابوده‌است‌وعلوفهء‌یساولان (ترتیب‌دهنده) جساولان ، قلقچیان (محصلین) از هزارتاده هزار مقرر بوده است . امیرالامربه تصدیق دیوان‌بیگی و وزرا علوفه‌می‌گرفت وصورت‌حساب هر یك را دیوان بیگی به تیمور تقدیم می‌کردوفرمان‌معاش‌بهریك ازسپاهیان نوشته‌شده در آینده آنچه بوی‌میرساندند درعقب فرمان درج مینمودند .

---

(۱) دراین مورد توزوك تیمور کلمهء علوفه را استعمال می کند که‌مقصد آن آذوقهء مکمل وتمام ما یحتاج بوده است .

(۲) توزوك تیمور ص ۱۲۱

بصورت عمومی معاش یکساله پیادگان، قلقچیان، یساولان وجساولان (۱) راحساب نموده مبلغ مذکور را از دیوانخانه بایشان میرساندند و معاش دیگر سپاه وبهادران را که شش ماهه می سنجیدند از خزانه می پرداختند. وعلوفه (معاش) اون باشی و یوزباشی را برحال امانی شهری و ملکی بصورت نقدبرات می نوشتند ومنگ باشیان را بعوض نقد در میان قلمرو تیول (جاگیر) میدادند، امرا وامیرالامرا را درولایات وسرحدات مقرر داشته حاصلات آنرا در وجه معاش وی حساب می کردند. طوریکه جمیع حاصلات ولایات مختلفه را پیش از پیش در فرامین شاهی نوشته هرکس را موافق به رتبهء آن ازین فرمان ها میدادند.

درین مورد تیمور می نویسد (۲) : (وامر نمودم که امرا ومنگ باشیان در تحصیل مال وجهات از رعیت چیزی زیاده از اصل مال وساوری (پیشکش) وقتلغه وشیلان (طعام دادن) بها طلب ندارند. وهر مملکت را که تیول بدهند دو وزیر بدان مملکت تعین نمایند یکی جمع ولایت بنویسد و نسق رعیت نماید تا خرابی بحال رعیت راه نیابد وجاگیر دار ظلم وتعدی بر رعایا نتواند کرد وآنچه ازولایت تحصیل شود در مداخل جمع نماید و وزیر دیگر مخارج بنویسید و برسپاه قسمت نماید. وبهر امیری که تیول بدهند تا سه سال بحال نگهدارند وبعد از سه سال ملاحظه نمایند که اگر ملك آبادو رعایا راضی باشند بحال خود دارند واگر برخلاف این باشد آن ولایت را بخالصه (۳) ضبط کنند وتا سه سال آن جاگیر دار را علوفه ندهند).

طوریکه ازنوشته های فوق معلوم میشود افسران عالیرتبهء نظامی تیمور بعوض حقوق نقدی حاصلات زمین های ولایات مختلفه را که بشکل مالیه وخراج جمع می شد حاصل میداشتند. علاوه بران افسران وسپاهیانیکه به پیری می رسیدند از حقوق نظامی محروم نشده طبق گذشته علوفه میگرفتند.

---

(۱) صنوف مختلفهء اردو وتشکیلات ملکی تیمور راتشکیل میدادند.

(۲) توزوك تیمور ص - ۱۲۴ - ۱۲۵

(۳) زمینهائیکه ملکیت دولت شمرده میشد بنام خالصه یاد میگردید.

گذشته از علوفه ایکه که در برابر خدمت به سربازان پرداخته میشد در احوالیکه افسران نظامی علاوه بر وظیفه امور فوق العاده را اجرا می کردند در آنصورت مکافات حاصل میداشتند . امیری که ملکی را اشغال و یالشکری را از دشمن شکست میداد به چند چیز تقدیر میشد. به وی توغ و نقاره می بستند یالقب بها در بوی میدادند ، شریك دولت شده در مجلس نجبای نظامی (کنگاش) شامل شده و ولایت سرحدی بوی حواله میکردند (١) . و اگر یکی از اون باشیان یوزباشیان و مینگ باشیان دشمنی را شکست داده و یادر میدان محار به جلادت خارق العاده ای تبارز می داد ، در پاداش خدمت اون باشی حکومت شهری ودر پاداش یوزباشی حکومت ولایتی و در پاداش خدمات مینگ باشی ولایت یك مملکت به آنها داده میشد و نفر منفر دیکه شمشیر دلاوری میزد در پاداش وی تاقهء مرصع وکمر و شمشیر و اسپ میدادند و مرتبهء او را به اون باشی ارتقا میبخشیدند : (٢)

بطور معمول هریك از امرای دوازده گانه یك علم ونقاره وامیر الامرا علم ونقاره تومان طوغ (٣) و چر طوغ (علم بزرگ) باخود می داشت که بحیث علایم تجمل وعظمت آنها بشمار می رفت . مینگ باشی طوغی و طرمی با خود داشته یوزباشی و اون باشی طبل داشتند . گذشته از آن امرای محلی باقبایل خویش بیرق های محلی باخود نقل میدادند (٤) به اینصورت سمبول های اردو عبارت از بیرقهای مختلف النوع ، طرم و شاخ وطبل بوده است که به تناسب رتبه سربازان را در میدان جنگ و یا در وقت های لازم دیگر همراهی میکرد .

---

(١) تورزوك تیمور ص ١٤٦ – ١٤٧

(٢) همانجا ص – ١٤٩ - ١٥٠

(٣) ولایت کوچك بنام تومان یادمیشد (امپراطوری مغل معزفر انسوی) بناءً بیرقهای تومان بنام تومان طوغ مسمی می شدند .

(٤) تورزوك تیمور ص – ١٥٠ – ١٥١

قواعد تعبیه :

طوریکه قبلاً نیز ذکر یافت تیمور بااجرای محاربات بزرگ میدان قواعد بزرگ تاکتیکی را اساس گذاشت که‌تا مدت‌زیادی مورد تطبیق بوده است . درین‌قواعدنظر به‌وضعیت دشمن که‌در آن قوت مخالفین‌اساس گرفته‌میشد لشکرها بصورت مختلف‌تعبیه‌شده‌به روش خاصی محاربه مینمودند تیمور درتوزوك خود این‌قواعد رابا تفصیلات‌آن ذکر نموده است .

تیمور در اثنای حرکات سفری امر میداد قشون نخبه ای ترتیبات امنیت اردو را بگیرد درینصورت ازامرای دوازده گانه ، مینگ‌باشیان، یوزباشیان واون باشیان فوج ۱۲ هزار نفری ترتیب داده آنرا به چهار قسمت جدا میکرد وهرکدام رادر حدود اربعهء اردو وظیفهء امنیت میداد (۱) این فوجها به اندازهء نیم فرسنگ از اردو به اطراف بر آمده استقامت های تقرب را تحت قبضه میگرفتند. علاوه برآن این فوجهای چهارگانه هر کدام پیشداری بنام هراول وهراول پوسته های پیشقراولی بنام قراول از خود افراز میکردند تا ساحهء امنیت وسیعترشده درظهورتهلکه قوای امنیت امکانات حاضرشدن به محاربه راپیدا نمایند. بعضاًچهار فوجی بنام (چپقونچی)تعین شده تا مسافهء ٤ فرسنگ ازاردو پیش‌برآمده محیط آنرا در امنیت نگاه میداشتند .

حرکات اردوی تیمور درمیدان محاربه به‌اساس چندقاعدهء ثابتی صورت میگرفت که‌خود تیمور آنرا طرح کرده‌و بترتیب ذیل خلاصه میشوند: -

۱ـ اگر تعداد لشکر طرف مقابل از (۱۲۰۰۰) کم‌نمی‌بود در آنصورت قوماندهء لشکراعزامی تیمور را امیرالامرا بدست گرفته تعداد (۱۲) هزاری سوار از اویماق (قبایل بزرگ) و تومانات (ولایات خورد) باعده ای از مینگ‌باشیان ، یوز باشیان واون باشیان باوی همراهی مینمودند . این قوه‌تا مسافهء یکمنزلی بدشمن تقرب نموده و باوی تماس‌میگرفت. آنگاه بایستی به

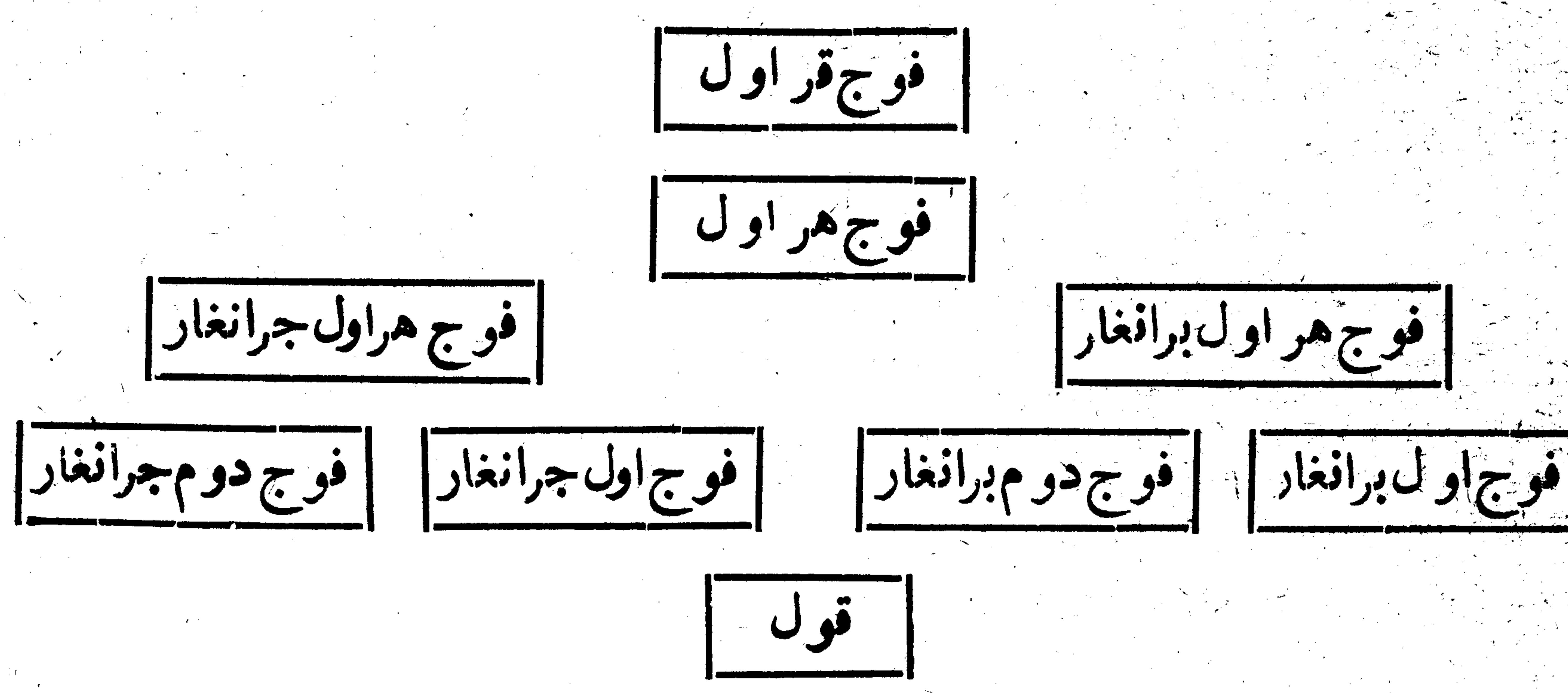
---

(۱) توزوك تیمور ص - ۱۵۳ - ۱۵۵

تیمور احوال میدادند. درچنین شکل قوای مسلح فوق را به «۹» فوج تقسیم میکردند ازآن یک فوج درقول (قلب‌وساقه) ، سه فوج در بر انغار (میمنه) سه‌فوج در جر انغار (میسره) یک فوج در هراول (پیشدار) ویک فوج در قراول(پیشقراول) موظف می‌ساختند .

علاوه برآن سه‌فوج میمنه‌ومیسره نیزازخودقوای پیشقراول افرازمینمودند که بنام هراول برانغار و هراول‌جرانغار یادمیشدند. درچنین‌شرایطی میدان‌محاربه نظربه‌چهارفکتور انتخاب میشد: آب ، مناطقی‌که تحفظ راتامین نماید، مناطقی که بالای‌دشمن حاکمیت داشته باشد وآفتاب روبرونباشد تا شعاع آن چشم سپاه را خیره نکند وچهارم ساحهٔ وسیعی‌که برای حرکات جزوتام هامساعد باشد . درمیدان جنگ علاوه برسردار وفرمانده قوا شخصی بنام عارض موجود بوده حرکات فرمانده راکنترول میکردوحتی اگر فرمانده لشکردر سوق واداره‌ٔ لشکرخطائی مینمود نظربه فرمان تیمورکه بدست داشت حق داشت فرمانده دیگری را مقرر نماید . دراثنای تصادم طرفین فرمانده لشکرو عارض درمحاکمهٔ وضعیت سرداران ، قوت ، اسلحه و تاکتیک حرکات طرف مقابل را ملاحظه کرده نظربه آن اجراآت می نمودند اگر طرف مقابل تعرضات متمادی نموده وقوتهای خودرا یکی پی دیگری به تعرض سوق میدادند درآنصورت تیمور توصیه میکردکه سپاه وی حوصله نموده همینکه قوای مخالفین بتحلیل‌رسیدتعرض نمایند . تیمور همیشه آغازجنگ را به‌آرزوی دشمن می‌گذاشت . وهمینکه دشمن به تعرض آغازمیکرد فرمانده قوا افواج مختلفه‌را بنوبت‌مقابل‌آنهاامرتعرض‌میداد.دربن‌شکل‌ووضعیت‌فرمانده قشون اولاً هراول را اعزام میکرد متعاقب آن هراول برانغاررا به معاونت آن می‌فرستاد وبهمین ترتیب بتدریج فوجهای هراول جرانغار ، فوج اول برانغارفوج دوم جرانغار ، فوج اول جرانغاریکی پی دیگری به تعرض سوق میشدند وپس ازاستعمال این قوا به تیمورخبرداده میشد وضمناً تیمور در

تزوك خود توصیه میدارد که فرمانده باید خود را از کشته شدن محافظه نماید زیرا درآنصورت امکان سوق و اداره از بین میرود (١) .



٢ـ اگر تعداد لشکر دشمن از (١٢٠٠٠) اضافه و از (٤٠٠٠٠) کمتر میبود در آنصورت فرمانده کل یکی از پسران تیمور گماشته شده دو نفر بیگلر بیگی بافوج های متعدد و امرای تومانات و الوسات که از (٤٠) هزار کمتر نمیبود در رکاب وی موجود میبودند(٢) درین مورد باز هم تیمور به فرمانده توصیه میدارد که پس از غور در وضعیت ،قوه و تکتیک دشمن قوای خویش را بهمان قسم استعمال نماید. درین شکل تعداد قوای ٤٠هزاری به ١٤فوج تقسیم میشد. فوج اول قول (قلب) بوده سه فوج در برانغار (میمنه) گماشته شده واز جمله آن یکی را بنام هراول برانغار وظیفه میدادند. بهمین ترتیب سه فوج در جرانغار (میسره) که یك فوج آن هراول جرانغار را تشکیل میداد موظف میشد . برعلاوه در پیشروی برانغار سه فوج دیگر بنام چپاول که یك فوج آن هراول چپاول نامیده میشد و در پیشروی جرانغار سه فوج دیگر بنام شقاول که یك فوج آن بحیث هراول وظیفه میگرفت تعبیه می شد. متعاقباً در پیشروی فوجی بنام هراول بزرگ بحیث قدمهء هجوم در برابر قلب موقع گرفته از افراد آزموده ، شمشیرداران، نیزه داران و کمانداران

(١) توزوك تیمور ص - ١٩٠-١٩٥

(٢) توزوك تیمور ص ١٩٧-٢٠١

تشکیل یافته بالای دشمن تعرض نموده نعره های بلند و هیاهوئی در میدان محاربه برپا میکردند. درین تعبیه باز هم فوج های مختلفه به ترتیب ذیل یکی پی دیگری به محاربه شامل می شدند: هراول، هراول چپاول و هراول شقاول، فوج اول چپاول وفوج دوم شقاول، فوج دوم چپاول وفوج اول شقاول پس از بن هفت ضربه هراول برانغار و هراول جرانغار، فوج اول برانغار وفوج دوم جرانغار، فوج دوم برانغار وفوج اول جرانغار یکی پی دیگری شامل محاربه میشدند واگر با این ۱۳ ضربه باز هم دشمن از پا در نمی آمد آنگاه سردار سپاه باید قول را گرفته شخصاً پیش رفته شمشیر زنان نیزه داران و تیر اندازان را امر محاربه داده خود نیز بجنگ حاضر شده منتظر تیمور میبود.

هراول

هراول چپاول | هراول شقاول

فوج ۱- چپاول | فوج ۲- چپاول | فوج ۱-شقاول | فوج ۲-شقاول

هراول برانغار | هراول جرانغار

فوج ۱-برانغار | فوج ۲-برانغار | فوج ۱-جرانغار | فوج ۲-جرانغار

قول

۳- هرگاه تعداد اردوی طرف مقابل از (٤٠٠٠٠) سوار اضافه می بود درآنصورت خود تیمور سوق و اداره ء میدان را بدست می گرفت. درین تعبیه ٤٠ قبیله و الوس تاتار اشتراک نموده ۲۸ اویماق آن در عقب قول صف می بستند فرزندان و نبیره های تیمور بطرف دست راست با افواج خود وخویشاوندان وقریبان بطرف دست چپ نیروی احتیاط را تشکیل میدادند. شش فوج در برانغار (میمنه) و ٦ فوج درجرانغار (میسره) درحالیکه یک یک فوج دیگر در پیشروی هر کدام آنها هراول را تشکیل میداد موظف میشدند. در پیشروی برانغار، چپاول از ٦ فوج و یک فوج هراول و در پیشروی جرانغار بنام شقاول افواجی به همین تعداد تعبیه میشد. در پیشروی چپاول و شقاول ٦ فوج بنام هراول بزرگ و در پیشروی آن یک فوج بنام هراول توظیف می گردید

ودر جناحین هراول بزرگ دو فوج دیگر بنام قراول راست وقراول چپ وظیفه می گرفتند(١) .

تازمانیکه فرمان تیمور به فرماندهان فوج های فوق نمی رسید حق مداخله در محاربه را نداشتند ولی لازم بود تاهر کدام فوج خود را آماده ٔ جنگ داشته باشد. درین طرح فوج هااز پیشرو تاعقب علیحده علیحده به تعرض می گذشتند یعنی درابتدا قدمه ٔ پیشترین به محاربه شامل شده قدمه ٔ عقبتر احتیاط آنرا تشکیل داده در وقت لزوم به قدمه ٔ پیشرو کومک میکرد و تاقدمه های اخیر محاربه به همین شکل دوام می یافت که به اینصورت قول ، احتیاط آخرین ویا احتیاط سر قوماندان شمرده می شد .

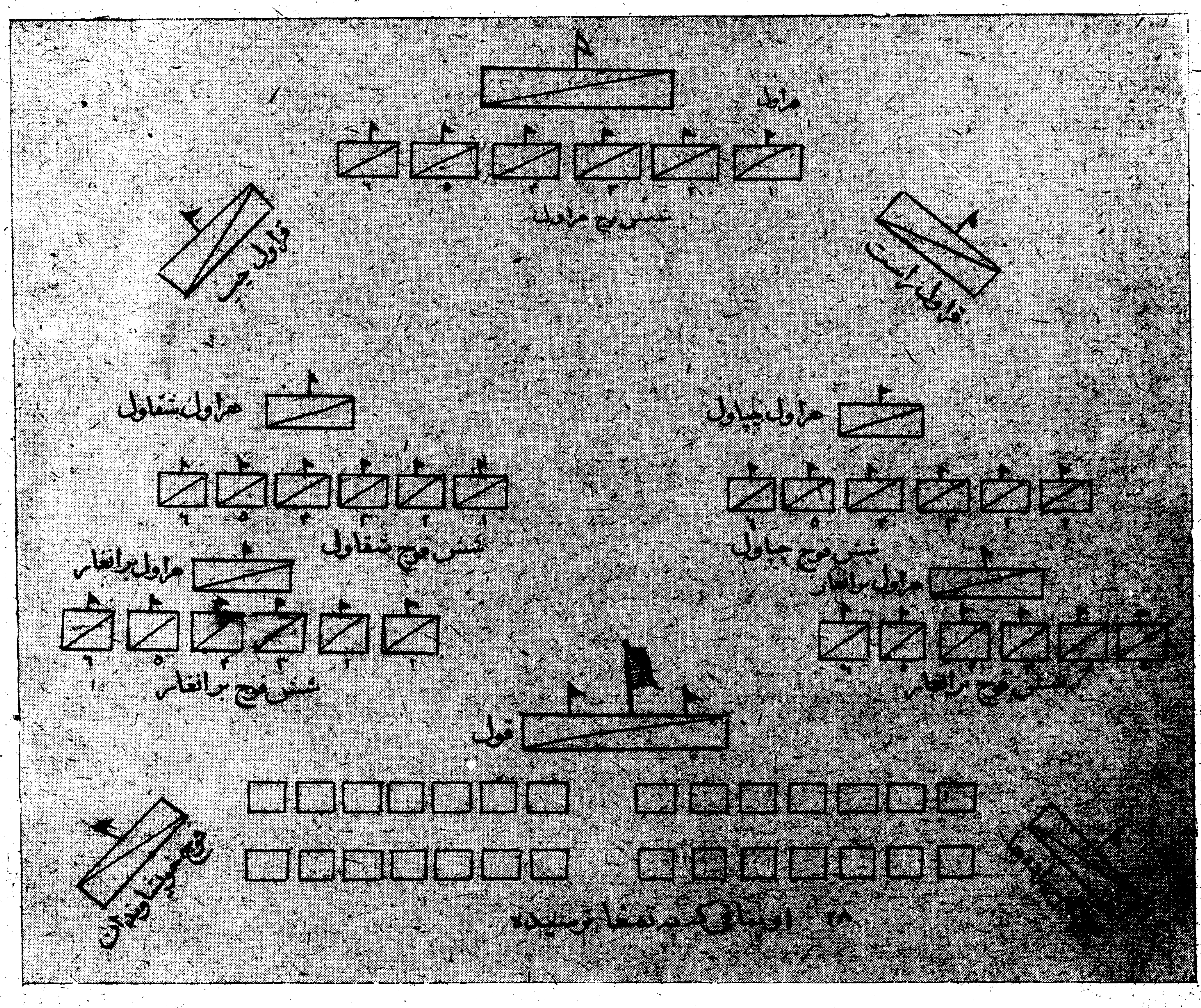
درین شکل قسمت های مختلفه ٔ فوج به ترتیب ذیل یکی پی دیگربه محاربه سوق می شدند هراول هراول ، شش فوج هراول ، به معاونت آن ٦ فوج چپاول و ٦ فوج شقاول که جمله ١٨ فوج می شوند ، متعاقب آن درصورت استقامت دشمن ، هراول برانغار و هراول جرانغار به محاربه شامل می شدند ، بعد ازآن ٦ فوج برانغار وجرانغار یکی پی دیگربه تعرض سوق شده اگر باز هم به قوت احتیاج حس میشد فوج امیر زاده ها وخویشاوندان به محاربه اشتراک می نمودند . واگر این قوت نیز پیشرفت کرده نمی توانست آنگاه امرای الوسات که درعقب قول صف بسته بودندبه محاربه سوق شده وحتی الممکن کوشش می نمودند تانیروی دشمن را درهم شکنند وبالاخره شخص تیمور به تعرض می گذشت . وبه اینصورت قوت های مختلف به نوبت به محاربه داخل می شدند. درجنگ قیصر بایزید ایلدرم روم پس ازآنکه تمامی ترتیبات تیمورکارگرنیفتاد . تیموربه امیرزاده میرانشاه پسرخود که در دست راست بودوامیرزاده سلطان محمودو امیرسلیمان که در دست چپ قول موقعیت داشتندامر

---

(١) تزوک تیمور ص ٢٠٢ – ٢٠٩

تعرض بر میسره و میمنهء قیصر داد و خود بالشکر های قول و افواج او یماق بطرف قلب قیصر حمله برده او را شکست داد و قیصر اسیر شد.

این بود آنچه راجع به قواعد تکتیکی تیمور در تزوك تیمور نگاشته آمده و بصورت خلاصه تقدیم گردید :



تجهیزات و اسلحه :

بصورت عمومی افواج مختلفهء تیمور انواع مختلف اسلحه با خود می برداشتند چنانچه تصنیف دسته های اردو به اساس نوع اسلحه صورت می گرفت . چون تیمور و پیروان تاتار او اکثراً در چادر زندگی می کردند خیمه یکی از جملهء تجهیزات سپاهیان بشمار میرفت و ۱۸ سپاهی یك خیمه

با خود می بر داشتند. نظر به اینکه قسمت اعظم اردوی تیمور را سواره نظام تشکیل میداد بنابر آن اسپ و تجهیزات آن با هر سپاهی سواره همراه بوده وحتی سواران دو اسپ داشتند . تجهیزات دیگر آنها عبارت از تبر ، تیشه ، ده سوزن یك چرم عقب ، کمان ، ترکش ، شمشیر ، اره ، درفش ، جوال وجوال دوز بوده است. فوج بهادران هر پنج نفر یك خیمه و هر کدام جوشن ، خود ، شمشیر ترکش وکمان با خود میبردند . اون باشیان هرکدام یك خیمه بازره شمشیر ترکش وکمان وپنج راس اسپ با خود میداشتند یوز باشیان هر کدام خیمه ده اسپ واسلحه از قبیل شمشیر ترکش وکمان ، گرزوزره متعدد با خود میبر داشتند. مینگ باشیان هر یك خیمه ، سایبان (چتر) وسلاح های مختلفه از قبیل زره ، جوشن ، خود ونیزه شمشیر و ترکش وکمان بقدر احتیاج ولزوم می گرفتند. امیر اول خیمه واطاقی ویك جفت سایبان و همچنین امرای دوازده گانه فراخور رتبهء خود از همین قبیل اجناس با خود می برداشتند وعلاوه بر دیگر تجهیزات بصورت علاوگی امیر اول ۱۱۰ ، امیردوم ۱۲۰ ، سوم ۱۳۰ تا امیر الامرا ۳۰۰ اسپ باخود بحال یدك می کشیدند(۱) پیادگان هرکدام شمشیر ، کمان و تیر دسته با خود میگرفتند وبهترین سلاح آنها کمان بوده است.

به احتمال قوی درینوقت تیر اندازان سوارهء آسیا تیر های سبك بکار می بردند که در مقابل اسلحهء سنگین اروپائی موثر نبود ولی مسلم است که ترکها ، مغلان و تاتار دارای کمان های بلند وکوتاه هردو بوده اند در زمان تیمور و پیش از آن در عهد چنگیزخان سواره نظام کمان های بلند را در حال پیاده برای آتش اندازی بکار میبردند ولی کمانهای کوتاه را موقع سواری براسپ جهت انداخت در مسافات کوتاه و محاربات قریب بکار میبردند . مغل ها به تیر و کمان علاقهء مفرطی داشته به مشکل آنرا از خود دور میکردند. مورخین امروزهء اروپا آتش خانه بر انداز آسیائی هارا تصدیق میدارند ومیگویند این آتش اندازی طوری

---

(۱) توزوك تیمور ص - ۱۰۱-۱۰۳

بود که پس از شروع جنگ بسیاری از مسیحیان را با اسپ های شان می کشت (۱) تا تار ها تیرهائی داشتند که از نگاه وزن و طول مختلف بوده واشکال متنوعی داشتند بعضی ازین تیر ها پیکانی برای سوراخ کردن اسلحه و برخی مخصوص آتش افروزی ونفت اندازی بود. لشکر تیمور و چنگیز با منجنیق های دستی ویامنجنیق های که پشت چهارپا میگذاشتند وبدشمن نفت اندازی می نمودند آشنابوده درآن مهارت داشتند. دسپلین سخت ومحکم مغل وتاتاروهنبوغ سرداران آنان درهرا برسپاهیان بی نظم وترتیب قرن ۱۳ اروپا طوری شده بود که تقریباً برای اروپائیان شکست متوالی مقرر گردید. همینکه روسها در سال ۱۲۲۱ ازسرداران چنگیز شکست خوردند ولوئی پادشاه فرانسه مغلوب ممالیك مصر شد وبایزید در جنگ نیکوپولیس سواران اروپائی را درهم کوفت ازآن تاریخ تفوق اسلحهء آسیائی براروپائی ثابت شد (۲). موثرترین اسلحهء اروپائیان درآن عصر کمان های صلیبی بود وتاتارهانیز به آن اهمیت میدادند وقدرآن درمواقع محاصره زیادتر بوده است.

مسلم است که سپاهیان تیمور به انواع مختلفه آتش اندازی میکردند، مورخین آن روزازین وسیلهء جنگی تفصیلاتی نداده اند وفقط از آن بنام کورهء آتش یاد می کنند. البته چینی هاچندین قرن پیش از تیمور درجنگهاباروت بکارمیبردند مغول ها نیز ازاختراعات چینیان استفاده میکردند چنگیزخان در وقت حملهء غرب یك فوج آتش انداز داشت که ماشین های جنگی آنرا (هوپائو) یاآتش اندازمی گفتند. (۳) تاتارهای تیمورباچنین ماشین ها آشنائی داشته و درعین زمان آتش یونانی نیزاستعمال می کردند.

لشکرکشی تیمور برهرات :

واقعاتی که پیش ازین سفر رخداد :- طوریکه قبلاً نگاشته آمد معاصر تیمور

---

(۱) تیمورلنگ - هارولد لمب ص - ۲۳٤

(۲) همانجا ص ۲۳۵

(۳) همانجا ص ۲۳۷

سلسله ای از اولادهء سلطان شهاب الدین غوری بنام آل کرت در هرات و توابع آن حکومت داشتند که پس از انحطاط حکومات مغل مستقل شده و ادارهء کشور را بدست داشتند. هنگامیکه تیمور در ماوراءالنهر باسرداران دربار الوس چغتای و سران قبیلهء خود در کشمکش و گیرودار بسر میبرد بعضاً کومک های نظامی از ملوک کرت هرات حاصل داشته است چنانچه در زمان تیرگی روابط بین امیر حسین و تیمور در سال ٧٦٧هـ تیمور از ملک حسین کرت پادشاه هرات مقابل امیر حسین کومک طلبید و این خواهش وی قبول شده تیمور با سپاه جمع شده بر سرداران امیر حسین غلبه نموده و شهر کرشی ***Kershi*** را اشغال کرد و بخارا را نیز تحت امر خود آورد. در سال ٧٦٨هـ تیمور جهت تحکیم روابط دوستی با ملک حسین کرت پسر خود جهانگیر را بدربار او روانه داشت (١).

پس از آنکه تیمور پای خود را در ماوراءالنهر قایم نموده خود را پادشاه اعلان کرد روابط بین وی و آل کرت باز هم دوستانه بود در سال ٧٧٣هـ (١١٧١م) پادشاه هرات غیاث الدین پیر علی که درین وقت ملک سلسلهء کرت بود وزیر خود حاجی را بحیث نمایندهء خویش در شهر کرشی بدربار تیمور با تحف و هدایای لازمی اعزام کرد، تیمور نیز تحف سلطنتی بدربار پادشاه کرت ارسال و نامهء دوستانه ای بوی نوشت (٢) در سال ١٣٧٧م، ٧٧٩ هـ تیمور نماینده ای به هرات اعزام نمود تا معاهدهء دوستی عقد نمایند، غیاث الدین نیز ازین پیشنهاد استقبال خوبی کرده پسر خود پیر محمد را بدربار تیمور به ماوراءالنهر فرستاد، تیمور از شهزادهء هرات پذیرائی گرمی نموده دختر کاکای خود را به او نامزد کرد.

ولی این روابط دوستی مدت زیادی دوام نکرد. تیمور پس از اعلان سلطنت خویش خط مشی اساسی خود در اشغال ممالکی که بدست چنگیز و پسرانش فتح شده بود قرار داد این پالیسی وی هرچه بود بالای تمامیت خاک دولت کرت تاثیری

---

(١) تاریخ منگول متن انگلیسی ص - ٧٤٣-٧٤٤

(٢) تاریخ ایران ابوالقاسم شکرالی ص - ٩

داشت. ملك غياث الدين كرت كه از خط مشي تيمور اطلاع داشت براى مدافعهء خاك خود مجبور بود تدابيرى اتخاذ نمايد بنابر آن در ظرف سالهاى ١٣٧٧ و ١٣٧٨ ﻫ به تحكيمات شهر هرات مشغول گرديد - نامبرده بدور شهر هرات ديوار جديدى تعمير نموده قسمتى از باغچه هاى خارج شهر كهنه را نيز داخل اين محوطهء جديد كه به دو فرسخ مى رسيد (١) گرفت . علاوتاً براى ترتيب و احضار اسلحهء تدافعى كه در داخل حصار بكار مى رفت داخل اقدامات شده تحكيمات برج و باروى هرات را كه قبلاً ويران شده بود ترميم كرد . در سال ١٣٧٨ م تيمور از قشلاق زنجير سراى (٢) به ملك غياث الدين پير على پيام داد كه در اوايل بهار جلسهء عمومى (٣) از شهزادگان و امراى ممالك اطراف در دربار تيمور منعقد ميگردد لازم است ملك كرت نيز درين جلسه اشتراك نمايد. ملك غياث الدين كه اشتراك را درين جلسه (قوريلتاى ويا كنگاش) تماماً تسليم شدن به او امر تيمور فكر مى كرد . اصلاً اين دعوت را قبول نكرد ولى براى اينكه توجه تيمور را دفعتاً جلب ننمايند بوى جواب مجملى داده نوشت تا تيمور امير حاجى سيف الدين (يكى از امراى مقتدر تيمور بود) را به دربار وى اعزام نمايد تا ملك را بدرقه و همراهى نمايد . تيمور اين خواهش را پذيرفته و به امير حاجى سيف الدين امر داد تا بخدمت ملك كرت به هرات حاضر شود. سيف الدين وقتى به هرات آمد ديد يك فعاليت بزرگى براى تحكيم برج و باروى هرات وآوردن غله و آذوقه از مناطق بيرون شهر به هرات جريان دارد . از طرف ديگر درك نمود كه ملك غياث الدين در رفتن خود تعلل نموده به بهانهء تهيهء پيشكش و وسايل سفر حركت را به تعويق مى اندازد شايد موضوع مهمى باعث اين امر شده باشد . ملك غياث الدين كه از يكطرف ميخواست شهر هرات

---

(١) تاريخ منگول متن انگليسى ص - ٧٤٤

(٢) روضة الصفا ميرخوند ص ١١٢٤

(٣) اين جلسه كه بنام قوريلتاى ياد مى‌شد مخصوص مشوره هاى بزرگ بوده شهزادگان و امراى متنفذ دران شركت ميكردند .

را قدرت تدافعی بیشتری مقابل لشکرکشی تیمورکه درآینده‌نزدیکی آنرا محتمل می دانست بدهد سریعاً فعالیت میکرد وازجانب دیگر شایدمیخواست تیمور رابسوی خود جاب نموده درهمین مرحلهء ابتدائی قدرت وی با نامبرده فیصله نماید . بناءً بعد از چندی سیف الدین را رخصت نموده اظهار داشت که کمی بعد ازعقب وی حرکت خواهد کرد .

سیف الدین با گرفتن اطلاعات مهمی خودرا به تیمور رسانیده آنچه دیده و درك کرده بود به وی گفت وبه اینصورت تیمورفهمید که ملك غیاث الدین کرت نمیخواهد تحت تسلط تیمور حکومت نماید . واز طرف دیگر موقعیت ملك کرت رادرچنین وقتی خطرناك احساس نمود . بناءً پلان های که برای اشغال و تسخیر ممالک خراسان داشت به آنها قیمت درجه اول داده به لشکرکشی برهرات قرارداد .

پلان های حرکات طرفین :

تیمورکه‌میخواست خطرات احتمالی را از ناحیهء هرات حتی الممکن بسرعت ازبین ببرد پلان تعرض سریعی طرح کرد ولی چون در پائیز سال ۱۳۸۰ ممکن نبود قوت های بزرگی جانب هرات به پیشقدمی آغاز نمایند بنابرآن حرکات عمومی را به بهار سال آینده موکول داشته جهت قطع کردن روابط هرات بامناطق مجاور آن درهمان خزان سال ۱۳۸۰ به اعزام قوای مقدمه‌ای درحدود ۵۰۰۰۰ نفربه خراسان قرارداد تا زمستان را درآنجا گذشتانده برای قسم کلی قوای متعرض که دربهار سال آینده عرصهء خراسان را جولانگاه خویش قرار خواهند داد وقت وزمان لازم و ساحهء مساعد پیشرفت بازنماید . ازطرف دیگر در صفحهء دوم پلان یعنی صفحهء تعرض قسمت کلی قوای متعرض که در بهارصورت می گرفت فکرمدبر تیمور اشغال نقاط کلید وهدف های وسط بوده حتی الممکن ازبین بردن ارتباط قوت های اعزامی ملك غیاث الدین کرت

به ولایات وشهرهای مجاور آن داخل پلان آمده بود تا بدینوسیله قوتهای مهاجم درهرات موفقیت لازمی کماهی کرده بتواند .

ملک غیاث الدین کرت که بهتعرض آنی تیمور مواجه شده بود تنها بهمدافعهء علاقهء هرات پا فشاری نموده مدافعهء حصار شهر را اساس پلان خود قرار داد تا در مقابل چنین تهاجم آنی هرات را محافظه نموده در آینده با دریافت فرصت مساعدی بتواند با ترتیبات لازمی با تیمور فیصله کند ولی پلان های ثابت مدافعوی که تنها مدافعهء پاسیف را دریك محل احتوا نماید هیچگاهی نمی تواند یك هدف بزرگی را بدان سویه بدست آورد .

آغاز پیشقدمی تیمور :

تیمور طبق پلان مرتبهء خویش درخزان سال ۷۸۲ هـ ۱۳۸۰ م امیرزاده میرانشاه را که ۱٤ سال بیش نداشت حاکم خراسان مقرر نموده ضمناً بوی امر داد تا قسمت های مناطق شبرغان و بلخ را اشغال و تارسیدن قسم کلی لشکر تیمور در آنجا انتظار بکشد . (۱) میرانشاه درحالیکه پنجاه فوج هزاره وامرای معروفی از دربار پدر در رکاب خود داشت (۲) از دریای آمو عبور و بلخ و شبرغان را اشغال نموده زمستان را درهمانجا گذرانید و در اخیر زمستان با ترکان سمرقندی به ولایت بادغیس که یکی از ولایات معمور خراسان بشمار میرفت تاخت وغنایم زیادی از قبیل اسپ ، گوسفند و شتر بدست آورده بازگشت و به اینصورت ازیك طرف ارتباط بعضی قسمت ها را با هرات قطع نموده ازجانب دیگر درعلاقهء وسیع خراسان بی امنیتی و هرج ومرج را رویکار آورد. با این جنگها ویورش ها که حرب سرد و پروپاگند نیز همراه بود زمینه برای اجرای حرکات بزرگتر نظامی به تحت رهبری تیمور مساعد تر میشد .

---

(۱) روضة الصفا - میرخوند ص ۱۱۲۵ - حبیب السیر جز ۳ - ج - ۳ ص - ۲۲

۲ - این امرا عبارت از :- امیر جهانگیر برلاس ، امیر حاجی سیف الدین ، آقبوقاپها در امیر عباس بهادر ، امیر محمد سلطان شاه وغیره بودند .

در بهار سال ۱۳۸۱ م تیمور شخصاً پس از تجمع قوای کافی از دریای آمو عبور و به اندخوی رسید . در آنجا از حسن اعتقادی که به او لیاداشت بدیدن باباشکر الله رفت و به این ترتیب در میان لشکریان خود یکنوع نفوذ عقیده وی پیدا نموده طرز پیش آمد پیرزا علامه فال نیک گرفت والبته این موضوعات بالای روحیات لشکروی بی تاثیر نبود (۱) همینکه خبر رسیدن تیمور به ملك محمد بن ملك حسین کرت حاکم سرخس برادر ملك غیاث الدین رسید ، مقاومت را مقابل قشون بی سر و پای وی لازم ندیده اظهار اطاعت نمود و تیمور باوی پیش آمد مناسبی کرد .

چون قبلاً در سال های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۵ م ملك غیاث الدین در نیشاپور با طایفه ای از سربداران محاربانی نموده بود (۲) بناءً قسمت زیادی از لشکر او در آنجا بود ، تیمور به مقصد قطع ارتباط بین قوای مقیم نیشاپور و هرات از بالای مرغاب جانب جام و کوسویه تاخت والی آنجا مهدی به تیمور اطاعت نموده و تیمور نیز بدون نو یرانی شهر وآواز به مردم پس از دیدن مولانا تایبادی جانب هرات به حرکت افتاد .

تسخیر هرات :

تیمور در راه رسیدن به هرات در نیمهٔ ماه ذی الحجه سنه ۷۸۲ هـ به حصار تاریخی فوشنج رسید (۳) این قلعه دارای استحکامات قوی بوده حاکم قلعه دروازه های شهر را بروی تیمور مسدود نموده آماده مقابله شد . چون فوشنج بدور خود خندق عمیق تدافعی داشته واشغال آن آنقدر ساده نبود به امر تیمور سه روز اسیاب قلعه گیری فراهم آمد . ترتیبات محاصره گرفته شد و بروز چهارم در شروع صبح لشکریان تیمور به تعرض بر حصار

۱– عجایب المقدور فی احوال تیمور تالیف احمد بن عبدالله دمشقی معروف به ابن عربشاه طبع لاهور ۱۸٦۸ ص ۳۵ .

۲– تاریخ منگول متن انگلیسی ص - ۷۲۳ روضة الصفا ص - ۱۱۲۵

٤– حبیب السیر جز ۲ ج -۳ ص ۲۳

آغاز نمودند. پس از محاربات دوامداری بعضی از سرداران تیمور چون آ نکو تیمور، پسر امیر موید امیرزاده علی وعمر پسر عباس بهادر، مبشر وبرخی از امرای دیگر از خندق گذشته بزیر دیوارهای شهر فرود آمدند(۱) بهمین ترتیب ذریعهء وسایط محاصره چندین جا در دیوارهای شهر رخنه بوجود آمده وبا تعرضات متمادی قشون تیمور دروازهء شهر را شکسته وارد شهر شدند. این محاربه بحدی شدید بود که تیمور شخصاً دوزخم تیر برداشت(۲) مهاجمین برخی بالای برج وبارو بر آمده حصه‌ای دروازه را شکسته وقسمتی از رخنه های تولید شده بداخل شهر هجوم بردند وساخلوی شهر را قتل عام کردند. لشکریان تیمور حصار را ویران کرده ودر ظرف یك هفته ازین مهم خود را فارغ ساختند. (۳)

وقتیکه تیمور از اشغال فوشنج فراغت یافت باقوتهای مهاجم خویش جانب هرات مارش کرد. قوای تیمور در نواحی هرات قراء وباغچه های مجاور را غارت نموده هرات را در محاصره گرفت ملك غیاث الدین که از چندی به اینطرف ترتیبات مدافعه را حاضر ساخته بود به تمام مردم امر داد تا در مدافعهء شهر اشتراك ورزند. تیمور همینکه درظاهر هرات اردو زد جهت تامین امنیت اردوگاه مقابل تعرضات شب وحملات فجائی هراتی ها امرداد تافوج چریك (ملیشیا) خندقی بدور اردوگاه حفر کردند (٤). درو قتیکه تیمور برای کشف ترتیبات مدافعوی شهر هرات برآمده بود دسته‌ای از غوریان بیباك ودلیر به قوماندهء تالك از دروازهء شهر بر آمده بالای لشکریان تیمور تعرض نمودند این محاربهء کوچك تا تاریکی شام دوام نموده غوریان دوباره بشهر داخل شدند. در طول شب هردوطرف مشعل هائی افروخته وضعیت شهر و اطراف آنرا تحت نظارت داشتند. و در پاسی از شب طایفه‌ای از هراتی ها از تاریکی شب استفاده نموده از دروازهء خواجه عبدالله انصاری برآمده بالای قسمتی از

---

(۱) روضة الصفا ص ۱۲۶

(۲) تاریخ منگول - ص ۷٤٥

(۳) حبیب السیر جز۳ ج - ۳ ص ۲۳

(٤) روضة الصفا ص ۱۱۲۶ عجایب المقدور فی احوال تیمور ص - ۳۵ ۳٦

لشکریان تیمور شبخون برده چند نفر را قتل و دو باره بشهر داخل شدند (۱) میگویند لشکر تیمور تا چهارروز موفقیتی بدست آورده نتوانستند تا اینکه روز دیگر سپاه تیمور بدور حصار صف کشیده و تیمور به قوماندهٔ شخصی خود به لشکر امرهجوم به حصار هرات داد . قوتهای مهاجم تیمور رو به خندق آورده از آن عبور نمودند. از طرف دیگر دسته‌ای از دلیران صف شکن اردوی تیمور به استقامت کوشک مرغین پیشرفته از محلیکه آب انجیل بشهر داخل می شد راهی کشف نمودند . ملک غیاث الدین نیز بالشکر خود در دروازهٔ انجیل مشغول پیکار بود وبه اینصورت محاربهٔ شدیدی بین آنها رخ داد . از طرف دیگر قسمتی از لشکریان تیمور بر بالای دیوارهای شهر زینه‌ها راست کرده صعود کردند واولین کسی که بر فراز باره برآمد خلیل یساول بود که دیگران نیز به متابعت وی بالا رفتند وبه اینصورت از یکطرف قوای تیمور از راه معبر آب انجیل واز طرف دیگر از فراز باره ها بداخل شهر ریختند ، ملک غیاث الدین به حصار داخلی رفت ولشکر تیمور در حدود ۲۰۰۰ نفر از اهالی هرات را اسیر نمودند ولی تیمور با این تعداد اسرا وضع خوبی نمود وبهمه خلعت داده دوباره ایشان را مرخص نمود وبذریعهٔ آنها به اهالی شهر پیام داد تا از مقاومت دست بکشند وهر که بر فراز بارهٔ شهر به مقابله حاضر نشود ایمن خواهد ماند، این حرکت تیمور در داخل شهر وضعیت عجیبی تولید کرد قسمت زیادی از مردم از جنگ صرف نظر کردند ملک غیاث الدین هرچه مردم را به جنگ تشویق نمود فایده‌ای نکرد، بروز متعاقب آن تیمور هیئتی بدربار ملک غیاث الدین اعزام نموده بدانوسیله بوی پیام داد تا از مقاومت دست کشیده زیادتر ازین نگذارد بجان ومال مردم هرات خساره ای وارد آید . ملک غیاث الدین کرت که وضعیت دفاعی مردم هرات را به ادامهٔ مقابله چندان مساعد نمی دید اظهار آمادگی نموده پسر بزرگ خود امیر پیر محمد و اسکندر شیخی را به اردوگاه تیمور اعزام نمود (۲) تیمور

---

(۱) روضة الصفا ص ۱۱۲۶

(۲) حبیب السیرجز ۳ . ج - ۳ ص ۲۳- روضة الصفا ص ۱۱۲۶

شهزاده واسکندر را خلعت نیکو پوشانیده بوسیلهٔ شهزاده بملک غیاث الدین پیام داد که همواره مناسبات دوستی بین آنها قایم بوده بناءً باید بدربار تیمور حاضرشده قطع مخالفت کند . شهزاده پیام را به پدر رسانید و تیمور اسکندر شیخی را نزد خود نگهداشته از احوال واقعی شهر هرات ازوی پرسش نمود تیمور از اردوگاه خویش به باغ زاغان رفته انتظار ملک هرات را می کشید . بالاخره پس ازسه روز ملک غیاث الدین به اردوگاه تیمور رسیده ازطرف وی استقبال شایانی ازملك کرت بعمل آمد. این واقعه درمحرم سال ۷۸۳ھ (۱) وماه مارچ سال ۱۳۸۱ م (۲) واقع شد .

تیمور از باغ زاغان به مرغزار کهدستان که درشرق هرات واقع بود کوچ کرده از آنجا امر داد تاخزاین ودفاینی را که درطول قرون متمادی سلاطین غور جمع نموده بودند نقل داده و فرمان داد تاحصار داخلی وخارجی هرات را ویران نمایند، کذا مولانا قطب الدین بن نظام الدین که ازعلمای بزرگ خراسان بود با ۲۰۰ نفر کدخدای معتبر ازهرات به شهرکش انتقال نموده دروازه های آهنی شهر را که القاب ملوك غور وکرت برآن نقش بود بشهر سبز رسانند. علاوه برآن یک اندازهٔ کم مال امانی براهالی هرات حواله شده ودرظرف سه روزجمع شده تیمور از ملک غیاث الدین خواهش کرد تاپسرش امیر غوری را که درقلعهٔ امان کوه (اسکلیچی) بود به تسلیم مجبور سازد وغیاث الدین توانست پسرش را ازمخالفت بازدارد .

تیمور ازنواحی هرات به نیشاپور وسبزوار حرکت کرد از آنجا به اسفراین رفته پس ازمحاربه ای آنرا اشغال نمود از اسفراین جانب ییلاق اوغالجاتو رفته بعداز چندروز آسایش بطرف ماوراء النهر عزیمت کرد. تیمور درزمستان همان سال نظر به اغتشاشی که درنواحی سبزوار بوجو دآمد دوباره بخراسان آمد، کلات

---

(۱) حبیب السیر جز ۳ ج - ۳ ص ۲۳ (۲) تاریخ منگول - ص ۷۴۶

را پس ازچندی اشغال وترشیز را ازعامل ملک غیاث الدین بصلح گرفت ودر همین سفرغیاث‌الدین پیرعلی را بااولادهء وی باخود برده و امیرکه پسر تیمورکه رادار وغهء (حاکم) هرات مقرر نموده بسمرقندبرگشت وبه‌اینه ورت تیمورتقریباً بر قسمت اعظم افغانستان قبضه کرد.

سوقیات دوم تیمور:

تیمورپس‌از اشغال هرات حکومت غوررابه ملک محمد غوری پسر ملک فخرالدین دادکه دروقت غیاث الدین کرت ده سال در زندان بود. ملک محمدغوری در اواخر سال ۷۸٤ هـ که‌تیمور درسمرقند و میرانشاه پسرش در قشلاق پنجده کنار دریای مرغاب اقامت داشت متوجه هرات شدتااین شهرتاریخی‌را که‌ازمدتها بدست امرای غوری بوده استازوجود قوای تیمورپاك نماید. درظهور چنین واقعه‌ای داروغهء تیمورباعده‌ای‌از همراهان خود بحصار اختیار الدین نزدیك هرات پناه برد. غوری ها توده های بزرگ هیزم فراهم آورده در نزدیك دروازهء قلعه‌مشتعل نمودندکه درنتیجه قسمت زیادی‌ازلشکریان‌تیمورسراسیمه‌شده خودرا ازحصاربزیرانداختندوتعداد زیادی‌ازایشان‌بدست غوریان بقتل رسید. وقتی‌این خبر به امیرزاده میرانشاه در قشلاق پنجده رسید غرض تامین امنیت واخذ انتقام سپاه منظمی بقوماندهء امیرحاجی سیف الدین و امیرآقبوقـا به هرات اعزام وخودش نیزباقسمت متباقی قوای خود عازم آن منطقه شد. غوریان درشهرهرات تا کـوچه های آن مقابل قوای جدید الورود به مقابله پرداخته بـالاخره بشهر عقب رفتند و درهمان وقت میرانشاه نیز بـه هرات رسیده کشتار عظیمی بپا خاست و تعداد زیادی ازاهالی هرات و قوای مسلح آن کشته شده لشکریان میرانشاه ازسرهای کشتگان برسم تیمورکله منارها ساختند و هرات دوباره بدست قوای تاتار افتاد.

درخزان سال ۷۸٥ هـ تیمورپس ازشنیدن این واقعه دوباره متوجه هرات شد، تیمور درین مرتبه باز با لشکرگران از معبرترمذ گذشت وهمینکه بکنار

دریای مرغاب رسید وضعیت خراسان را باز هم متلاطم دید. شیخ داود سبزواری در سبزوار داروغهء تیمور تابان بهادر را کشته و درسیستان نیز وضعیت فوق العاده بحرانی بود امیر ولی درکلات برضد تاتار فعالیت می نمود. تیمور امیر شیخ علی و اوج قرابهادر را باسپاهی آراسته جانب امیر ولی فرستاد درحالیکه امیرزاده میرانشاه امیر آقبوقا و امیر حاجی سیف الدین را باقوت کافی به استقامت سبزوار سوق نموده بود (۱). خود تیمور برای تحت قبضه گرفتن سیستان بطرف هرات حرکت کرد. تیمور در اوایل ماه رمضان همانسال به هرات رسید و در آنجا امر قتل عام داد (۲) اما بزرگان شهر باتیمور صلح نموده و مهم باپرداخت مال امانی فیصله شد ولی چون این مال امانی بالاتر از سویهء قسمتی از مردم بود بنابران عدهء زیادی از آنها به شکنجهء عاملین تیمور هلاك گردیدند. پس از رفع مهم هرات تیمور جانب سبزوار حرکت کرد زیرا طوریکه ذکریافت شیخ داود سبزواری در آنجا گماشتهء اورا کشته بود. تیمور شهر را محاصره نموده به اثر احداث یك نقب دیوار شهر را برانداخته داخل شهر شد این قلعه موسوم به بدرآباد بود درین شهر تیمور ۲۰۰۰ نفر را زنده درگل فروکرد تا موجب عبرت دیگران شود و در هر طرف از سرهای کشتگان کله منارها بلند نمود. پس از ین واقعه تیمور به استقامت سیستان مارش کرد. درحوالی فراه (۳) شاه جلال الدین فراهی که حکومت هرات بوی رسیده بود (٤) به تیمور اطاعت نمود ولی رعایای وی از سر تسلیم اباورزیده وآن ولایت به امر تیمور غارت شد و تیمور باقوای زره پوش خود از فراه بحصار (زره) رفته آنرا به غلبه اشغال کرد ولی درچنین وقتی (۵۰۰۰) نفر از وطن خواهان سیستان مقابل تیمور آمده محاربهء شدیدی بین طرفین رخداد که درنتیجه تیمور غالب آمد. پس از ین واقعه شاه شاهان تاج الدین کاهی نمایندهء حکمران محلی سیستان قطب الدین باتیمور به مذاکرات صلح آغاز کرد ولی هنوز طرفین مصروف مذاکرات صلح بودند که وطن خواهان سیستان آمادهء

---

(۱) روضته الصفا ص ۱۱۳۱
(۲) حبیب السیر جز ۳ ج - ۳ ص ۲۵
(۳) همانجا همان صفحه
(٤) روضته الصفا ص ۱۱۳۱

پیکار گشته از دروازهٔ شهر برآمده و مقابل تیمور صف آراستند ، تیمور نیز ترتیبات محار بوی گرفت و درین تعبیه ۲۰۰۰ سوار منتخبه را در کمینگاه مخفی نمود و امر داد تاقوت کمی به قوماندهٔ امیر محمد سلطان شاه پیش روند و به مجرد تماس باطرف مقابل عقب نشینی اختیار نمایند . این قوای پیشقر اول طبق فرمان تیمور عمل نموده همینکه به مردم سیستان نزدیك شدند به عقب نشینی آغاز نمودند قوای ملی سیستان ایشانرا تعقیب نموده همینکه به یك ساحهٔ غیرمساعد آمدند فوج کمین کردهٔ تیمور از کمینگاه بدر جسته بالای ایشان تعرض کردند هر دو طرف تلفات زیادی داده و باحلول تاریکی شام طرفین در برابر هم فرود آمدند . بروز متعاقب آن تیمور باز لشکر را تعبیه کرد در این تعبیه تیمور در قلب جا گرفته میر الشاه را باحاجی سیف الدین و آقبوقا بهادر و جمعی دیگر از سرداران در میمنه و میسره گماشت و سرداران دیگری بافوج بیکران اطراف حصار را احاطه کردند. تیمور باز هم بر حسب عادت خویش در پیشروی لشکر گاه خود خندق تحفظی حفر نمود وچون شب درآمد ده هزار نفر سیستانی بعزم شبخون ازشهر بیرون آمده بطرف لشکر گاه تیمور یورش بردند سرداران تیمور ازحرکت آنها مانع نشده گذاشتند تا از خندق بگذرند و همینکه این قوای تازه وارد را به داخل اردو گاه خود جا دادند آنگاه از هرطرف بالای آنها ریخته ایشان را زیر باران تیر فرو گرفتند و درنتیجه این قوای مهاجم دوباره به قلعه عقب رفتند بفردای آن شبیه این واقعه ای را سیستانی ها بالای لشکر تیمور وارد ساختند . تفصیل اینکه در همان روز امیرزاده علی مویدبا (۵۰۰) نفر سپاهی تاتار بشهر یورش برد. شهریان اورا بداخل حصار راه داده همینکه آنها را بداخل لشکر گاه خود آوردند استقامت عقبی آنها را قطع کرده قطعهٔ مذکور را تجرید کردند ولی درین اثنا آق تیمور بهادر با هزار سوار بشهر یورش برده و به مشکل توانست امیرزاده را نجات دهد پس از ین محار بات طولانی که همه به اساس احساسات وطن خواهی مردم سیستان بعمل آمدند قطب الدین حاکم سیستان مقاومت مزید را بیهوده دانسته باتیمور مذاکره نمود و تیمور اورا امان داد و نامبرده از شهر بیرون آمد. قطب الدین هنوز در اردو گاه

تا تار بود و تیمور ترتیبات لشکر جرانغار (میسره) را نظارت می نمود که به تعداد سی هزار نفر از مردم سیستان از شهر برآمده بسرعت خود در ابر افواج تیمور زدند. تیمور که این وضعیت فجائی و خطرناک را ملاحظه کرد در حال قطب الدین را بندی کرده خود را بسرعت به قول لشکر خویش رساند و پیادگان سیستان به تیر اندازی آغاز نمودند. این محاربه به اندازه ای شدید بود که تیمور قوماندان خونسرد را متوحش ساخت و در ناحیهء ران از ضربت تیری زخمی بر داشت بهر صورت بود تیمور به لشکر خود امر تعرض داد و بالاخره توانست قوای سیستان را بداخل شهر عقب راند آنگاه امر تعرض بر حصار شهر داد و قوتهای مهاجم تاتار در دیوار های شهر رخنه ها بوجود آورده بالاخره داخل شهر شدند و به امر تیمور قتل عام آغاز یافت و حصار سیستان باخاک را ه برابر شد.

تیمور خزاین سیستان را باخود برده بر این علاقه و توابع آن شاه شاهان تاج الدین را حاکم مقرر نمود. قطب الدین و روسای آن دیار را به سمرقند اعزام کرد و امر داد تا علما و صلحا ی سیستا ن را کو چا نیده به فراه بردند. تیمو ر پس از ین واقعه عازم بست شد و از بالای هیرمند به پیشقدمی خود ادامه داد و در نقاط مختلفه به مقاومت ملیون آنجا مواجه شده قلعهء سرخ و (ومنه) را اشغال کرد. پس ازآ ن چو ن سلحشوری و احساسات آزادی خواهی قبایل افغانی کوه سلیمان را شنید بدانصوب حرکت کرد لشکر تیمور در همان روز مواصلت به ظاهر قلاع آنها به تاثیرات شدید ایشان معروض مانده امیرزاده علی، آنکو تیمور بهادر و تعدادی از سرداران تیمور زخمی شده و نیکی شاه افسر بزرگ تیمور کشته شد. این محاربه به اندازه ای شدت یافت که از لشکریان تیمور کمتر کسی پای بر جا ماند ولی تیمور دوباره قوای خود را جمع نموده از اطراف شهر اساسی این علاقه تعرض نمود تا اینکه بداخل قلعه راه یافته شهر را تسخیر و اهالی را قتل عام نمود. پس ازین آشوب شمشیر تاتار در کوه سلیمان تیمور به قندهار آمد. تیمور قندهار

را به غلبه و جنگ اشغال کرد وسردارآنرابردار زد، تیمور در همان سال در قندهار در قشلاق بسر برده در اوایل فصل بهار عازم تختگاه خود شده به‌سمرقند مراجعت نمود.

نظری در اطراف سوقیات تیمور در افغانستان

تیمور دریك عصری ظهور نمود که در افغانستان حکومت مقتدر و واحدی وجود نداشت قسمت اعظم ولایات شمالی ومرکزی افغانستان که بدست امرای مستقل ونیمه مستقل الوس چغتای ویا ازقبایل نزدیك آن بودند با عروج تیمور همه تحت قبضه اودرآمد. یگانه دولت حسابی که میتوان آنرا بصفت یك حکومت ملی و مستقل تلقی نمود دولت کرت هرات بوده است. ولی اوضاع سیاسی ممالك مجاور هرات به اندازه ای مغشوش بود که دولت کرت هرات قادرنبود تهاجمات بزرگ خارجی را ازبالای قلمرو خود رد نماید. هرگاه دولت کرت معاصر تیمور بداخل چنان شرایط سیاسی قرار نمیداشت ممکن بود از خاك خود مدافعهء قطعی بنماید ولی تیمور پس از اینکه پای خود را در ماوراءالنهر محکم کرد بهرسو تاخت و تازی نموده وحشت عجیبی در میان مردمی که هنوز از قلوب‌شان داغهای مغل نرفته بود انداخت.

دولت کرت که پس ازسقوط اقتدار بازماندگان چنگیز مستقل شده واقتداری بدست آورده بود دفعتاً به‌خطر تاتار مواجه شد وضعیت ممالك مجاور آن نیزچندان اطمینان بخش وقابل‌اعتماد نبود زیرا در اطراف آن باز حکومات مستقل ومقتدری وجود نداشته ملوك الطوایفی رویکار بوده چند سلسلهء محدود یکه آنها نیز درمرحلهء ابتدائی قدرت خود بودند نمیتوانستند مشترکاً با دولت کرت خطرتاتاررا رفع نموده بتوانند.

به هرصورت تیمور بااستفاده ازقوای مادی و معنوی بدوآ مراکز اطراف

هرات را اشغال وارتباط آنرا با مناطق حیاتی آن قطع کرد آنگاه دولت کرت را خاتمه داد. قسمت زیاد محاربات تیمور در افغانستان بشکل محاربات ملی وقومی جریان کرده است که وقایع تاریخ خود شاهد این واقعیت میباشد.

دوام لشکر کشی های تیمور :

تیمور در سال های ٦-١٣٨٤ فارس شمالی را اشغال و متعاقباً از ارامس گذشته علاقه ها ی ارمینیا ، گرگان نخچوان ، کرزوتفلس را گرفت ومرکز سلطنت امرای قره قوینلوشهروان Von را بدست آورد. پس از آن تیمور اصفهان وشیراز را اشغال وسلاله های کوچکی چون آل مظفر واتابک های لرستانرامطیع خودساخت. درسال ١٣٨٢تیمور روسیه را عرضاً وطولاً تاقسمت های زیاد آن اشغال وشهر مسکو را غارت کرد. در سال ١٣٩٣ بار دیگر بر فارس جنوبی لشکر کشی نموده ودر حوالی شیراز بر شهزاده آل مظفر منصورشاه غالب آمده اورا کشت ودر همان سال بغداد را اشغال نموده واز راه دشت قبچاق فتوحات خودرا درخاک روسیه ادامه داد.

درسال ١٣٩٨م تیمور عزم تسخیرهندنمودبه‌اساس این پلان پیر محمدجهانگیر پسرتیمور که حکمران قندزکابل، غزنی، قندهار ومضافات آن بود امر گرفت تابطرف هند پیشقدمی نماید پیر محمد برقلاع افغانها ی جبال سلیمان یورش برده آن قسمت ها را غارت نمود ومتعاقباً از دریای سند گذشته ملتان رامحاصره ودر همان سال آنرا اشغال کرد در فصل بهار متعاقب آن تیمور ازسمرقند حرکت نموده دریای آمورا درناحیه ترمذ عبور وبه اندراب آمد ازآنجا ازمعبر خاواک گذشته شاهرخ را حکمران خراسان گماشت وخودش بسوی هند رفته ازسند عبور نموده وارد پنجاب شدازآنجابه‌پیشرفت ادامه‌داده پس‌از جنگی دهلی را اشغال وفتوحات خود را تا گنگا رسانیده دوباره به سمرقند آمد. درسالهای ١٣٩٩ الی ١٤٠٤ م تیمور آذربایجان وگرگان را لگد کوب ستوران خویش ساخته

وازراه ارض روم وسیواس آسیای صغیر را فتح کرد طوریکه در ۱۴۰۰ البپووددمشق را اشغال وخطبه بنام خود خواند ودر سال ۱۴۰۲ م بقصد بایزید یلدروم سلطان ترکان عثمانی حرکت کرد ودر جوار انقره پس از جنگی براو غالب آمد تیمور در سال ۱۴۰۴ م به سمرقند مراجعت نموده در همانجا مرد .

جانشینان تیمور :

برعکس اولاده چنگیز بازماندگان تیمور نتوانستند قلمرو پدری را بسط داده وتامدتی آنرا محافظه نمایند بلکه بعد از مرگ وی مخالفت پسران ونواده هایش قلمرو اورا به پارچه های متنازع جدا کرد این دوره را میتوان بدو حصه مطالعه کرد دوره ء شاهرخ پسر تیمور که از مرگ تیمور تا سال ۱۴۴۶ م یعنی مرگ شاهرخ دوام نموده ودرین دوره شاهرخ توانست برقسمت اعظم قلمرو پدری موفقانه سلطنت نماید دوره ء دوم پس از مرگ شاهرخ شروع می شود درین دوره شهزادگان بین خود به جنگ دوام داشته امپراطوری تیمور را تجزیه کردند وبعضی قسمت ها بدست امرای قره قوینلو (ترکمن های سیاه) آق قوینلو (ترکمن های سفید) افتاد وپس از چندی قدرت ازبک ها بلند شده نواده های شیبان خان به صحنهء سیاست ظهور نموده سلطنتی را تشکیل دادند محمد خان شیبانی در ۱۵۰۷ م هرات را اشغال ودولت تیموریان هرات را برانداخت وبالاخره در ۱۵۱۰ م شاه اسمعیل صفوی، محمد شیبانی را در جنگ کشته اساس دولت صفوی را گذاشت.

(پایان جلد اول)

فهرست ماخذ عمده‌ای که تااینجا در ترتیب این کتاب مورد استفاده قرار گرفته اند :

الف – مأخذ دری وعربی :

۱ – قاموس جغرافیائی افغانستان ج - ۱ طبع کابل

۲ – تاریخ افغانستان ج -۱ وج- ۲ تالیف احمد علی کهزاد طبع کابل

۳ – سلطنت غزنویان استاد خلیلی . - کابل

٤ – تاریخ افغانستان ج - ۳ تالیف غبار نعیمی ، فرهنگ ، محبی استاد خلیلی - کابل

۵ – آریانا دایرة المعارف - دری ج - ۲ - کابل

٦ – تاریخ ایران باستان تالیف حسن پیرنیا مشیر الدوله طبع ایران دوجلد .

۷ – تاریخ هرات نسخهء خطی تالیف غلام جیلانی « جلالی » وهمچنین رسالهء لشکرکشی اسلام درآریانانسخهء خطی تالیف غ «جلالی»

۸ – جغرافیای تاریخی ایران تالیف مستشرق روسی بارتولد ترجمهء حمزه سرداد ور ج - ۲ طبع تهران

۹ – تاریخ هند تالیف دولافوز مورخ انگلیسی ترجمهء دری .

۱۰ – تاریخ نظامی ایران تالیف سرهنگ جمیل قوزانلو دانشمند ترکی طبع تهران دوجلد .

۱۱ – اقبال تاریخی افغانستان تالیف کوریا ژین مستشرق روسی.

۱۲ – ترجمهء تاریخ طبری ترجمهء ابوعلی بلعمی . طبع هند

۱۳ – روضة الصفا میرخوند طبع هند .

۱٤– ایران درزمان ساسانیان تالیف آرتورکریستن سن ترجمهء رشیدیاسمی بزبان دری طبع تهران .

۱۵ – بالاحصار کابل وپیش آمد های تاریخی ج - ۱ تالیف شاغلی کهزاد طبع کابل .

١٦ ـ فتحنامهء سندموسوم به چچ نامه تالیف علی بن حامل بن ابی بکر الکوفی
١٧ ـ تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیدان ترجمهء در ی ج ـ ١ طبع ایران.
١٨ ـ آثار الملل تالیف شعاع صدری اصفها نی طبع ایران .
١٩ ـ وفیات الاعیان قاضی ابن خلکان دو جلد .
٢٠ ـ زین الاخبار گردیزی ـ عبد الحی ضحاك گردیزی طبع تهران .
٢١ ـ سیاستنامهء ابوعلی حسن ابن علی نظام الملك .
٢٢ ـ تاریخ سلطان مبرور مسمی به توزوك تیمور طبع اول بمبئی ١٣٠٧ هـ
٢٣ ـ تاریخ سیستان به تصحیح ملك الشعرا بهار ـ طبع تهران .
٢٤ ـ طبقات ناصری منهاج السراج جوزجانی طبع كلكته سال ١٨٦٤ م
٢٥ ـ تاریخ یمینی تالیف ابو نصر عتبی ترجمهء جر فا ذ قانی .
٢٦ ـ تاریخ بخارا تالیف ابو بکر محمد بن جعفر فرشخی ترجمهء ابو نصر القبا وی .
٢٧ ـ المسالك الممالك ابی اسحق ابراهیم اصطخری طبع لیدن مطبعهء بریل ١٩٢٧ ـ م .
٢٨ ـ حدود العالم من المشرق و المغرب
٢٩ ـ المسالك الممالك ابن خرداذبه طبع لیدن مطبعهء بریل ١٣٠٦ ـ م
٣٠ ـ كامل التواریخ ابن اثیر جزری طبع مصر ١٢ جلد .
٣١ ـ تاریخ فتوحات اسلامی طبع مصر .
٣٢ ـ تاریخ الامم و الملوك تالیف محمدبن جریر طبری ج ـ ٥ .
٣٣ ـ فتوح البلدان بلا ذری .
٣٤ ـ معجم البلدان جغرافیای اسلامی یا قوت حموی .
٣٥ ـ تاریخ طبرستان تالیف بهاءالدین محمدبن حسن ج ـ ١ طبع تهران .
٣٦ ـ آثار هرات تالیف استاد خلیلی .
٣٧ ـ تاریخ گزیده حمدالله مستوفی طبع لیدن .
٣٨ ـ تاریخ بیهقی بهاهتمام دکتر غنی طبع تهران ١٣٠٧ .

٣٩ـ تاریخ اوقات سلطان محمود غزنوی تالیف دکتور ناظم ترجمهء عبد الغفور امینی بزبان دری طبع کابل .
٤٠ـ طبقات سلاطین اسلام تالیف ستانلی لین پول .
٤١ـ طبقات اکبری ج ـ ١ .
٤٢ـ تاریخ فرشته .
٤٣ـ تاریخ جهانکشائی عطاملک جوینی طبع لیدن دو جلد .
٤٤ـ تاریخ مفصل ایران از دورهء مغل تا آغاز دورهء تیموری تالیف عباس اقبال طبع ایران .
٤٥ـ تیمورلنگ تالیف هارولد لمب ترجمهء علی جواهر کلام .
٤٦ـ سیرة جلال الدین موسوم بتاریخ جلالی طبع ایران .
٤٧ـ طبقهء ٢٣ طبقات ناصری طبع هند .
٤٨ـ تاریخ ایران از سلسلهء تیموری تالیف ابو القاسم شکرالی طبع تهران ١٣١٧ .
٤٩ـ عجایب المقدور فی احوال تیمور تالیف احمد بن عبدالله دمشقی معروف به ابن عربشاه .
٥٠ـ مطلع السعدین
٥١ـ ذیل جامع التواریخ رشیدی
٥٢ـ حبیب السیر خواند میر .
٥٣ـ تاریخ وصاف
٥٤ـ سیر المتأخرین .
٥٥ـ تاریخ سلطانی .
٥٦ـ شمارهء پنجم سال اول مجلهء کابل :
٥٧ـ مجلات آریانا شماره ١١ و ١٢ سال ٤١ و شماره ١ و ٢ سال ٤٢
٥٨ـ یاد داشت های مولف .

ب : مأخذ انگلیسی وفرانسوی : ـ

٥٩ـ دایره المعارف اسلام

59· *Ency· of Islam*·

60- *Ency· of Brittanica* ٦٠– انسایکلوپیدیای بریتا نیکا چاپ ١٤

61-*A History of Afghanistan by Sir percy sykes* ٦١–تاریخ افغانستان تالیف سرپرسی سایکس

62- *Early History of India by V·A· Smith* ٦٢– تاریخ قدیم هند- ونسنت سمت

63- *Ancient India.* ٦٣– انشنت اندیا

64- *The Cambridge His· of India Vol· I & V · III* ٦٤– دی کمبریج هستری آف اندیا ج - ۰ ج -٣

65- *Ariana Antiqua by H·Wilson* ٦٥– آریانای باستان- ویلسن

66- *Greeks In Bactria & India by W·W· Tarn* ٦٦– یونانی ها درباختر و هند تالیف تارن

67- *History of zoroastrianism by Dhalla* ٦٧– تاریخ زردشتی تا لیف داله

68 - *History of India by R·C· Dutt Vol· 1* ٦٨– تاریخ هند تالیف رمیش چندر دت ج –١

69- *Mahabharata by C· Raja Gopal achari·* ٦٩– مها بهاراته مرتبهء راجا گوپال آچاری

٧٠– مدنیت ایران شرقی درزمان باستان تالیف گایگر در دوجلد .

70 – *Civilization of the Eastern Iranians in Ancient Times by W· Geiger*

71 – *Afghanistan by W·K·F· Tytler·* ٧١– افغانستان – تتلر

٧٢ – خط السیر سکندر تا اندوس تا لیف سر اورل ستین .

72- *On Alexander,s track to the Indus by Sir Aurel Stein .*

٧٣ – امپراطوری ششم شرقی تا لیف پروفیسر جارج راولنسن

73 – *The sixth Great Oriental monarchy by G· Rawlinson.*

٧٤ – هستورین هستری آف دی ورلد ج – ٤ تا لیف گروت .

74 – *The Historian History of the world Vol. 4th by G· Grote.*

79 – *History of Hindostan vol* – 2 ٧٥ –هستری آف هندوستان ج-٢

٧٦–تاریخ هرودوت متن انگلیسی ج ۱–٤
76 – *History of Hirodots vol* 1-4

٧٧– تاریخ باستا ن متن فرانسوی .
77– *L'Antiquite par A·Weller et G.Dez·*

٧٨ – هند باستا ن وتمدن هندی متن فرانسوی تالیف ماسون اورسل .
78 – *L'Inde Antique et La Civilisation Indienne par· P. Masson Oursel.*

٧٩– خلاصهء تاریخ عالم تالیف ویلز .
79 – *A short History of the world H. G. Wells.*

٨٠– امپراطوری هفتم شرقی تالیف جا رج راولنسن .
80 – *The seventh Great Oriental Monarchy by G. Rawlinson.*

٨١ – طبقات ناصری ترجمه وتحشی راورتی به انگلیسی د ردوجلد .
81 – *Taba Kat –i– Nasiri – Raverti. Vol* 1& *vol*. 2

٨٢– چنگیزخان تالیف واکر 82 – *Jenghiz Khan by C.C WALKAR*
٨٣ – امپراطوری مغل متن فرانسوی مرحلهٔ اول تالیف رونه گروسه .
83 – *L'Empire Mongol* 1*er phase par Rene Grrousset·*

٨٤– تاریخ منگول تالیف هنری هوورت 84 *History of Mongol by H· Howerth·*
٨٥– امپراطوری مغل متن فرانسوی مرحلهء دوم تا لیف لوسین بووا .
85- *L,Empire Mongol 2em phase par L· Buvat*

٨٦– هزارسال تاتارتالیف پارکر. 86- *A thousand years of Tatars by E·H· Parker·*

٨٧– ادوانس هستری آف اند یا 87- *Advance History of India*
٨٨– افغانستان از داریوش تا اما ن الله 88- *Afghanistan from Darius to Amanullah·*

٨٩– دروازه های هند تا لیف هولدیچ 89- *The Gates of India by Holdich*

٩٠– بخارا 90- *BOKHARA*
٩١– غزنویان تالیف بوسورت طبع ایدنبرگ ١٩٦٣

91– *The GHAZNAVIDS by C· E. BOSWORTH*

صحت نامه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱	۱۲	تابت	ثابت
۲	۲۲	*History*	*Histols*
۳	۱۲	مفتدری	مقتدری
۱۰	۱	دریا	دریا
۱۳	۱۵	قویتو	قوی‌تر
۱۶	۷	بود	بوده
۱۷	۲	بعدٍ	بعداً
۱۸	۲۲	تایخ	تاریخ
۱۹	۳	زآن	ازآن
۱۹	۱۶	زآن	ازآن
۲۳	۱۵	ببن	بین
۲٤	٤	نشکیل	تشکیل
۲۵	۱	بناء	بناءٔ
۲۷	۱۷	طیق	طبق
٤۵	۱۰	پیاده	پیاده
٤۹	۷	راجح	راجع به
۵۱	۱۹	تیهه‌ء	تهیه‌ء
۵۲	۲	اکثر	اکثراً
۵٤	۱۰	میدهتد	میدهند
۵۸	۵	آریائی	آریا ئی
۷۲	٦	نقصیل	تفصیل

نوت : درتمام کتاب (کتاب چنگیز خان تالیف والکر *Valker*) به (کتاب چنگیز خان تالیف واکر *walker* تصحیح شود

صفحه	سطر	نادرست	درست
۸۹	اول	بافته	یافته
۹۹	۵	آیاریانا	آریانا
۱۰۸	۹	مغاومت	مقاومت
۱۱۵	۳	منجتیق	منجنیق
۱۱۵	۱	منجبق	منجنیق
۱۱۹	۱	ثیقل	ثقیل
۱٦۹	۲	وفقیت	موفقیت
۱۷۱	۹	ایکه	اینکه
۱۷۱	۱۸		دولت خوانده شود
۱۷۲	۲	چنبن	چنین
۱۷۲	۱۱	میگردند	میگردد
۱۷۳	۷	حکمفرما ثی	حکمفرمائی
۱۷۳	۱۵		سلحشوری خوانده شود
۱۷٤	۳		بعداز نیمهء قرن اضافه شود
۱۷۵	٤		بین خوانده شود
۱۷۵	اخیر	اقداماتی	اقداماتی
۱۷٦	اخیر		سوری غور خوانده شود
۱۷۷	۲۳	موربا	موریا
۱۷۹	۱۰	شبهه	شبیه
۱۷۹	۱۱		مرحلهءمهم و بزرگی خوانده شود
۱۸۲	۱۱	دوطلب	داوطلب
۱۹۱	۱۳		مروان خوانده شود
۱۹۸	۳	ثها	تنها
۱۹۸	۷	وا سط	واسطه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۹۹	٤		وسایط خوانده شود
۱۹۹	۱۹		عمیق تکرار است
۲۰۰	۱۰	ب	به
۲۰۵	۲	تحتاتی	تحتانی
۲۰۵	۲	فوقالی	فوقانی
۲۱۰	٤	سطش	سطحش
۲۲۰	۱۰	جوادث	حوادث
۲۳۵	۱۸		مرتبه‌ء خوانده‌شود
۲۳۹	۳	به محاریه	به محاربه
۲٤۸	۱۷	پلان هائی	پلان هائی
۲۹۷	۲۱	البسه	البته
۳۳٦	۱۳	درواه	دروازه
۳۳۸	۱۸	عیبوی	تعبیوی
۳۳۹	۱	طبیق	تطبیق
۳۳۹	۱۲	ثنای	اثنای
۳٤۰	٤	بل	پل
۳٤۱	۱۱	تیِ	تیر
۳٤۱	۱٤	عب	عقب
۳٤۲	۷	زه	زره
۳٤۳	٦	تامبن	تأمین
۳٤۵	۱۱	ترحید	توحید
۳٤۷	۸	عملاآ	عملاً
۳٤۹	۷	ود	بود
۳۵۷	۲	هد	هند
۳٦۰	۹	قوج	قنوج

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳٦٥	۲	میمودند	مینمودند
۳٦۸	۲٤	اتخذ	اتخاذ
۳۷۱	۱۱	. ر	در
۳۹۳	۳	اطمعه‌ء	اطعمه‌ء
۳۹٤	۲	انفیاد	انقیاد
۳۹۸	۱٥	فنوحات	فتوحات
۳۹۹	۱٦		قیابت خوانده شود
٤۱۱	۱۳	زین	ازین
٤۱٥	۱۰	خوارز مشان‌هیان	خوارزمشاهیان
٤۱۸	۳	خوارزم مشاهی	خوارزمشاهی
٤۲۳	٦	بینقرار	بیقرار
٤۲٥	۱	نیز	تیز
٤۲۸	٤	نف	نفر
٤۲۸	۱۳	در تیرکش	دو تیرکش
٤۳۲	٤	مقوه	مقوس
٤۳۲	۱۱	باد میشد	یاد میشد
٤۳۲	۱۸	جیگز	چنگیز
٤۳۲	۱۹	خوازمشاه	خوارزمشاه
٤۳٥	۱۳	فغانستان	افغانستان
٤۳۹	٤	گشه	کشته
٤۷۱	۱٥	بنویسید	بنویسد
٤۸٥	۱۳	آواز	آزار
٤۹۱	۱٥	مرف	طرف



ـبناغلی علی احمد « جلالی » بریدمن ، موءلف کتاب « تاریخ افغانستان از
ـگاه عسکری » که زحمات قابل قدرآن درتهیه وتدوین این کتاب بحیث یك
اثرپرارزش وتحقیقی فراموش شدنی نیست.